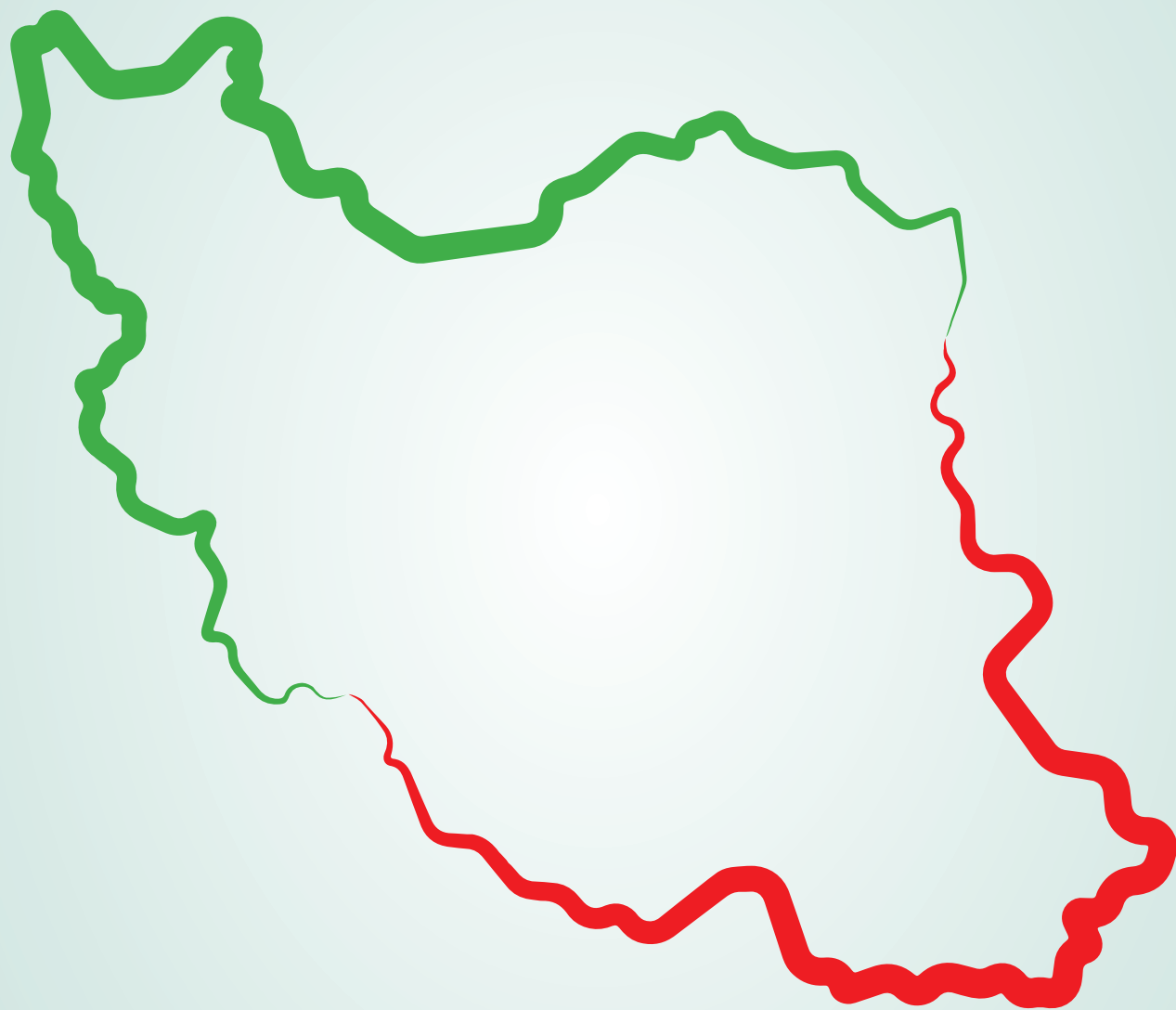
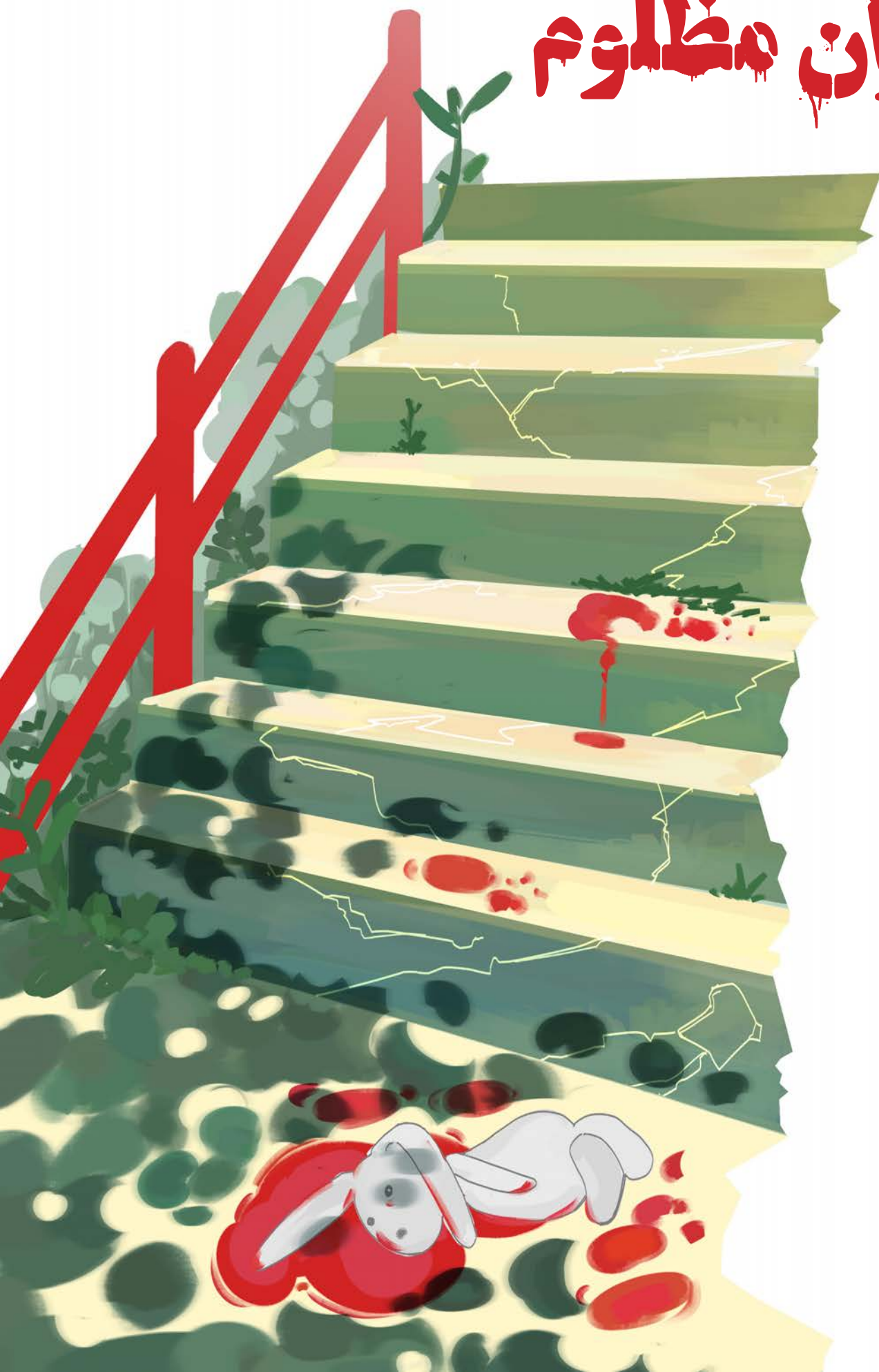




ایران، همیشه استوار بمان

توصیه‌های به بخش خصوصی برای عبور از شرایط جنگی

ایران مظلوم





سر مقاله شکوه ایستادگی	۶
خبرنامه #ایران-متحد	۱۸
کمیک استریپ مسیر فرسوده	۱۷
آکادمی صنایع تشنه انرژی	۲۵
راهبرد رسوب در بندر	۳۹
آینده ما دستور کار وزیر اقتصاد	۴۷
توسعه الگوی زاپنی برای اقتصاد ایران	۵۳
دیده بان جای خالی شادی	۶۵
پرونده زخم دارو	۷۳
رساله ستون فقرات صنعت	۸۳
اندیشکده مغز جهانی سیاست گذاری عمومی	۹۱
صنعت سیمان چسب توسعه	۹۵
کار آفرینان ساعت کار	۱۰۵
شکست هیچ سلطنتی جاودانه نیست	۱۱۵
تجربه هیولای بانمک ۴۰۰ میلیون دلاری	۱۲۱
عصر جدید آینده سوخت، سینما و سرطان	۱۲۹
آینده پژوهی تعرفه برای بعضی، تحریم برای بعضی دیگر	۱۳۵
رصد چین از آفریقا به فضا می رود	۱۵۹
اکونومیست راستی آزمایی از مسیر تورم	۱۶۹
چهره ها تاریخ نگار اقتصادی که نوبل گرفت	۱۸۱
کتاب ضمیمه خواب آشفته	۱۸۵
اتاق طهران روزگار شروع	۱۸۹

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیر مسئول: مسعود خوانساری
- رئیس شورای سیاست گذاری: محمود نجفی عرب
- شورای سیاست گذاری: فریدون وردی نژاد، بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی
- شهاب جوانمردی، رامین خسرو خاور، عطاالله اشرفی اصفهانی
- سردبیر: بهرام مهرجو
- معاون سردبیر: ولی خلیلی
- تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان زاده، آرش پور ابراهیمی، لیلا ابراهیمیان
- نسیم بنایی، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، متین والی نژاد و زهرا بارانی
- پادکست: کریم نیکونظر
- کمیک آرتیست: ساناز سهیلی
- آتلیه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت زاده
- ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
- ویراستاری: بابک آتشین جان
- ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، رویه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن اموراترک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





תהיו אומללים.

رژیم صهیونیستی اشتباه بزرگی کرد، خطای بزرگی کرد
غلطی کرد و عواقب او، او را بیچاره خواهد کرد
به توفیق الهی.

رهبر انقلاب اسلامی

۱۴۰۴/۳/۲۳

 KHAMENEI.IR
مرکز اطلاع و نشر آثار مقام معظم رهبری



سِر و مَیرونگ ز خور. هِ شَهیندل

شکوه ایستادگی

توصیه‌هایی برای اداره اقتصاد در زمانه دفاع



محمود نجفی عرب

رئیس اتاق تهران

این روزها دل‌وجان هر ایرانی سرشار از اندوه و حزن است. متأسفانه کشور عزیزمان؛ سرزمین صلح، امید و دوستی، مورد آماج حملات دشمنان انسانیت و تمدن بشری قرار گرفته است. البته که مدعیان حقوق بشر در سکوت‌اند و سازمان‌های جهانی برخلاف ماهیت وجودی‌شان در برابر رفتار بدوی اسرائیل و آمریکا هیچ حرفی نمی‌زنند.

آن‌ها پس از نقض حق حاکمیت ایران، به تأسیسات هسته‌ای حمله کردند، در حالی که ایران عضوی از جامعه بین‌المللی انرژی هسته‌ای است و تأسیسات ما دائماً در حال رصد و بازبینی قرار دارد. رفتار اسرائیل و آمریکا یعنی هر آنچه از قواعد جهانی تاکنون بشر تافته و بافته، باید شکافته شود و همه به قانون «جنگل» بازگردند. آن‌هم در عصر و زمانی که هر نوع جنگی نهی می‌شود و جامعه جهانی بر هر موجودی، حقوقی برای زیستن قائل است. دقیقاً در همین دوره زمانی، کودکان، زنان و مردان ایرانی به ترکش، بمب و آوار ساختمان‌ها اسیر می‌شوند و جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند. اما باز هم صدایی از حافظان حق حیات، حقوق بشر و مدافعان صلح در جهان بلند نمی‌شود. کشورهای دوست هم البته ساکت‌اند و این هم غمی بزرگ به شمار می‌آید.

اما در این مقطع حساس زمانی چه باید کرد؟ همان‌طور که سربازان وطن، جان‌برکف برای دفاع از این سرزمین گذاشته‌اند، فعالان بخش خصوصی هم به‌عنوان پشتیبانان اقتصادی ملی و مردم، مسئولیت‌هایی بر عهده دارند.

شاید از واجب‌ترین اقدامات بخش خصوصی در این برهه حساس، همراهی همه‌جانبه با دولت و حاکمیت باشد. تجربه دفاع مقدس نشان داده که بخش خصوصی و جامعه کارآفرینی، هیچ‌گاه در آوردگاهی سخت‌مانند امروز، پشت دولت را خالی نکرده و نمی‌کند.

باید دقت کرد که در این شرایط خاص و حساس انتقاد از دولت و حاکمیت حتی با عناوینی مانند مطالبه‌گری معنایی ندارد. هر آنچه نیاز به اصلاح دارد باید با زبان تفاهم و بدون حاشیه و جنجال به دولت انتقال داده شود. دولت نیز نشان داده که آمادگی کامل برای پذیرش نکات اصلاحی و حرکت در مسیر بهبود را دارد.

در این شرایط مهم‌ترین وظیفه بخش خصوصی افزایش

نگه‌داشتن پرچم تولید است. تداوم تولید به حفظ اشتغال، تأمین کالای موردنیاز مردم و چرخیدن چرخ اقتصاد منجر می‌شود. هرچند تولید در این روزگار کار ساده‌ای نیست ولی بخش خصوصی ایران هم نشان داده که «همراه روزهای سخت ملت است.»

البته که از قبل هم موانع قابل‌توجهی مانند سرمایه‌گذاری و مسائل مربوط به مالیات، بیمه، تأمین اجتماعی و بانک‌ها پیش پای تولید قرار داشت ولی حالا زمانه تغییر کرده و باید به‌صورت مشخص نقاط حساس که مانع از کار تولید می‌شود به دولت منعکس و تحمل لازم در جهت اصلاح صورت گیرد. اتاق بازرگانی تهران نیز به‌منظور حرکت در این مسیر، کمیسیون‌های تخصصی خود را فعال کرده که تمامی نقاط قابل اصلاح، شناسایی و طی گزارشی به وزارتخانه‌های مربوطه اطلاع‌رسانی شود. هدف این است که مسیر تولید، هموار و کسب‌وکار مردم، تداوم یابد.

مسئولیت بعدی بخش خصوصی و به‌خصوص بنگاه‌های دارای اشتغال این است که بیش از گذشته به نیروهای کار خود توجه نشان دهند، حامی آنان باشند، دردهایشان را درک کنند، با آن‌ها دلسوزانه رفتار کرده و فضایی همدلانه برای کار بسازند. این روزها همه مردم کشور زیر بار فشار و اضطراب ناشی از دفاع قرار دارند و باید دردهای آنان را درک و مدبرانه با آن مواجه شد.

آنچه در این روزها و ساعت‌ها، کشور و مردم به آن احتیاج دارند، حفظ آرامش، همبستگی و اتحاد ملی است؛ دشمن با جنگ روانی به دنبال تضعیف روحیه ملی است و نباید اجازه داد که روحیه مردم تضعیف یا مخدوش شود. یک مسیر آسیب به روحیه مردم، تضعیف اقتصاد است. به‌طور حتم با همکاری صمیمانه دولت و بخش خصوصی می‌توان از این چالش عبور کرد.

حوادث این روزها داستان نبرد رستم و اشکبوس فرمانده سپاه متجاوزان توران به ایران را به یاد می‌آورد. اشکبوس با سروصدای بسیار حریف می‌طلبید و رجز خوانی می‌کرد. رستم سراغ او می‌رود و بدون رجز خوانی با پرتاب تیری، اشکبوس را زمین گیر می‌کند. ایران عزیزمان رستم‌ها دارد که قلب همه ما به آن‌ها گرم است. ■



#ایران-متحد

از همکاران و کارکنان خود در این شرایط حمایت و پشتیبانی جدی تری داشته باشند.

فراموش نکنند که رفتار و گفتار آنها توسط جامعه رصد و ارزیابی می شود و هر کلامی که امنیت خاطر و روان مردم را به همراه داشته باشد و موجب قوت قلبشان شود در ثبات و پایداری جامعه در این شرایط، نقش مهمی ایفا می کند. در تاریخ طولانی و کهن این سرزمین، افرادی که به تداوم این تمدن همت گماشته اند، نام نیک خود را به یادگار گذاشته اند و اکنون هنگامه ای دیگر است که باید سمت درست تاریخ را انتخاب کنیم و بایستیم.

**دوست می دارم تو را، هم وطن / دوست می دارم تو را، ای چو من
دست در دستم بنه این زمان / تا روشن تر شود روزمان. ■**



رفتار تعاملی شرط عبور از بحران

عباس آرزو

عضو هیات رئیسه و خزانهدار اتاق بازرگانی تهران

واضح است که کشور ما در شرایط فعلی با جنگی تحمیلی از سوی یک رژیم غاصب و صهیونیستی مواجه شده است و همان طور که مشخص است در چنین جنگی، بخش های اقتصادی و امنیت اقتصادی کشور هم مورد هدف دشمن قرار می گیرد. در چنین وضعیتی، تعامل موثر و هم افزایی دولت و بخش خصوصی می تواند نقش کلیدی در تابآوری کشور ایجاد کند. در این بزرگوار تاریخی، دولت وظیفه دارد که از بخش خصوصی حمایت کند و بخش خصوصی هم باید در کنار دولت بایستاد و نقش مسوولانه از خود ایفا کند تا به کمک یکدیگر بتوان از این بحران به سلامت عبور کرد.

بخش خصوصی مسوولیت پذیر باشد

آنچه بیش از همه در این شرایط برای بخش خصوصی حائز اهمیت است، تامین امنیت و ثبات اقتصادی، تامین امنیت فیزیکی مراکز صنعتی و تجاری و مراکز زیرساختی و همچنین شبکه بانکی است. همچنین برنامه ریزی دقیق برای واردات و صادرات و امنیت سایبری نیز از جمله خواسته های مهم فعالان بخش خصوصی از دولت است. مردم و فعالان بخش خصوصی از دولت انتظار دارند که در تامین مواد اولیه، دارو و کالاهای اساسی بسیار کوشا باشد تا در شرایط بحرانی، مردم نگران کمبود این کالاهای مهم، ضروری و اساسی نباشند و دولت هم برای اینکه این کالاها را برای مردم تولید و تامین کند نیاز به بخش خصوصی دارد. از سوی دیگر بخش خصوصی برای اینکه تمام موارد مورد نیاز مردم را تامین کند حتما باید مواد اولیه را در اختیار داشته باشد تا همه این کالاهای مهم را به اندازه نیاز کشور



در کنار هم باشیم با صبر و امیدواری

فریال مستوفی

نایب رئیس اتاق تهران

در این روزهای سخت و پر آشوب، آنچه که بر مردم عزیزمان و سرزمین ایران می گذرد، قلب هر انسانی را به درد می آید. تحمل این شرایط برای بسیاری از هموطنانمان طاقت فرسا و دشوار شده است. رنج و اندوهی که هر روزه بر دشمنان سنگینی می کند، ما را دلگیر ساخته، اما باید باور داشته باشیم که با همدلی و حمایت از یکدیگر می توانیم از سنگینی این غم ها بکاهیم و این روزهای تلخ را پشت سر بگذاریم.

اکنون بیش از هر زمان دیگری، شایسته است که فعالان اقتصادی، همچون همیشه که در کنار مردم بوده اند، با عزمی راسخ تر از همکاران و کارکنان خود حمایت کنند و در این روزهای دشوار، یاری رسان و پشتیبان مردم باشند. ایران سرزمینی است که بارها از دل بحران ها و سختی ها دوباره برخاسته است. با صبر، امید و حمایت از همدیگر، می توانیم کشورمان را حفظ و روزهای بهتری را برای نسل های آینده رقم بزنیم. باید امید را در دل هایمان زنده نگه داریم و ایمان داشته باشیم که فردای ایران، روشن تر و آبادتر خواهد بود.

**ای برادر! در نشیب و در فراز
آدمی با آدمی دارد نیاز
گر تو چشم او شوی، او گوش تو
پس پدید آید چه دریاهای نو ■**



سمت درست تاریخ را انتخاب کنیم

وظیفه سنگین فعالان اقتصادی در شرایط کنونی

شهاب جوانمردی

نایب رئیس اتاق بازرگانی تهران

ساعات دشواری را گذرانده ایم و روزهای سختی پیش رو داریم. یادمان باشد که این روزها کیان سرزمینمان، یکپارچگی ایران و آینده وطنمان آماج تیرهای فتنه و کینه دشمنان قرار گرفته است. امروز فرصت نداریم به نقد مسائل داخلی و بی تدبیری ها بپردازیم. کارآفرینان، مدیران، بازرگانان، صنعتگران و تمامی فعالان اقتصادی در این روزها وظایف سنگین تری نسبت به گذشته به عهده دارند: تمهیدات لازم برای تداوم کسب و کار، تولید و خدمت رسانی در شرایط بحرانی را مدنظر قرار دهند.

تولید کند. به همین دلیل هم بخش خصوصی انتظار دارد که دولت با حذف موانع گمرکی در شرایط بحرانی کنونی، تخصیص ارز مناسب و هماهنگی با کشورهای هم‌پیمان مسیر صادرات و واردات را تسهیل کند. همچنین دولت باید با حمایت‌های اعتباری از بنگاه‌های اقتصادی از آسیب‌دیدگی این بنگاه‌ها جلوگیری کند چراکه این بنگاه‌ها با فعالیت خود منجر به بهبود وضعیت کشور می‌شوند.

معافیت‌های مالیاتی موقت و تمدید مهلت بازپرداخت وام‌ها، از جمله دیگر خواسته‌های فعالان بخش خصوصی برای ادامه فعالیت در این شرایط سخت است. لازم است که دولت به هر نحوی که شده از تولید و تجارت حمایت کند و همچنین باید آگاه باشد که تولید و تجارت هر دو بال‌های اقتصاد کشور هستند و از یکدیگر جدا نیستند؛ پس دولت نباید این مقوله را از یکدیگر تفکیک کند و حمایت خود را از هر دو بخش داشته باشد.

به جز این، ثبات در سیاستگذاری‌ها از جمله مهم‌ترین مطالبات بخش خصوصی است چراکه همواره یکی از دغدغه‌های بزرگ فعالان بخش خصوصی، تصمیمات خلق‌الساعه در بدنه دولت بوده است و دولت همواره با خلق تصمیمات شبانه دربارۀ ارز و قوانین تجارت، مشکلات زیادی در اقتصاد کشور ایجاد کرده است. در این شرایط بخش خصوصی انتظار دارد که با سیاست‌های ثابت، شفاف و صحیح آرامش را به فضای کسب و کار بازگرداند.

یکی از راهکارهای مهم برای مقابله با آسیب‌های تجاوز دشمن، تشکیل ستادهای مشترک بخش خصوصی و دولت است. در واقع هر دو بخش باید در این ستادها به دنبال گفت‌وگو و بحث برای تبادل نظر و یافتن راهکارهای واقع‌نگرانه باشند تا کشور را از آسیب‌های گوناگون نجات دهند. اهمیت چنین ستادهایی از آنجا نشأت می‌گیرد که دولت و فعالان اقتصادی بدون واسطه از مشکلات کشور سخن می‌گویند و می‌توانند به کمک یکدیگر و با چابکی، مشکلات را رفع و رجوع کنند؛ به‌خصوص که نمایندگان مستقیم هر دو بخش در این ستادها حضور دارند.

در کنار همه اینها، بخش خصوصی هم وظایف مهمی در زمان جنگ در قبال اقتصاد کشور، جامعه و حاکمیت دارد؛ مهم‌ترین وظیفه این بخش هم عبارت از ادامه تولید و متوقف نکردن آن به منظور تامین نیازهای بازار است چراکه کاهش تولید و عرضه یا اصلاً توقف تولید در زمان جنگ ممکن است که منجر به ایجاد بحران شود. بخش خصوصی باید با استفاده حداکثری از تمام ظرفیت‌های موجود در کشور و پتانسیل‌های داخلی به تولید ادامه دهد و مانع از اقداماتی مانند احتکار و دپو کردن برخی کالاها توسط افراد سودجو شود. در واقع بخش خصوصی با اقدامات مسوولانه خود باید سبب شود که هر آنچه ممکن است در اقتصاد کشور خدشهای وارد کند، از بین برود.

همان‌طور که در زمان جنگ بخش خصوصی با اقدامات مسوولانه خود اقدام به بهره‌وری حداکثری از تمام ظرفیت‌های داخلی کشور می‌کرد، اکنون نیز باید چنین کند و از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها به منظور صرف کسب سود بیشتر جلوگیری کند چراکه چنین اقداماتی نه در شیوه و سیاق بخش خصوصی حقیقی و واقعی است و نه اینکه کارآفرینان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی چنین اقداماتی که غیراخلاقی است را تحمل می‌کنند. بخش خصوصی خیانت به منافع ملی را تاب نمی‌آورد و معتقد است که فعالان اقتصادی حقیقی کمک می‌کنند که دولت و این بخش با یکدیگر همکاری اطلاعاتی و سیاستگذاری داشته باشند. این واضح است که بخش خصوصی به دلیل درک درست و واقعی‌تری که از واقعیت‌های بازار دارد - دولت فاقد آن است - به‌عنوان مشاور و همراه دولت و حاکمیت در سیاست‌های عملیاتی و قابل اجرای صحیح نقش‌آفرینی کند.

یکی دیگر از اقدامات مهم بخش خصوصی این است که به دنبال حفظ اشتغال و حمایت از نیروی کار باشد چراکه در این شرایط حفظ اشتغال و حتی حفظ بنگاه بسیار سخت است و کارفرماها باید با انعطاف، برنامه‌ریزی و خلاقیت‌های شخصی خود، هر طور که شده از تعدیل نیرو جلوگیری کنند تا سطح اشتغال را حفظ کنند

و بتوانند به مردم هم کمک کنند و حتی اگر شده به کمک دولت، دستمزد نیروی کار خود را پرداخت کنند تا مشکلات مردم در این وضعیت سخت، دوجندان نشود. اینها همگی مسائلی است که بخش خصوصی قادر است به کمک آنها اقدام به حفظ انسجام اجتماعی کند و همچنین مسوولیت‌های واقعی و حقیقی اجتماعی خود را انجام دهد. دولت و بخش خصوصی باید حتماً از طرق مختلف دولتی و خصوصی و به کمک شبکه‌های بین‌المللی، پیام‌های صلح‌آمیز خود را به دنیا مخابره کنند. واضح است که پیروزی در این نبرد نیازمند همکاری‌های دوجانبه دولت و بخش خصوصی است و تنها از همین راه است که می‌توان مردم عزیز کشور را از آسیب‌های گوناگون جنگ حفظ و صیانت کرد. ■



برای ایران

مسعود نیلی
اقتصاددان

ایران عزیز و زخمی، فقط می‌توانم بگویم شکیباش. ما تو را همچنان، با سینه‌ای سستبر و قامتی استوار، با بازوانی قوی و شانه‌هایی که خمیدگی را نمی‌شناسد، می‌خواهیم. می‌دانم زخم‌هایی عمیق بر روح و جسمت وارد شده، اما برای همه آنانی که به تو عشق می‌ورزند و آینده خود را در دامن تو تعریف کرده‌اند، مهربان و صبور، فقط بمان. می‌دانم دردها در دل داری و کوه‌ها حرف برای گفتن. اما امروز، گاه شکیبایی است و بس. غبار غم از رخسار زیبا و بی‌ماندندت خواهیم زدود و پای سخنان دردالودت خواهیم نشست. پس تا آن روز، راست‌قامت و استوار، فقط بمان. ■



اتحاد در مه

مهراد عباد
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در این تاریکی بی‌پایان جنگ
دست‌هایمان را گم نکنیم.
هر انگشت
شعله‌ای است کوچک.
با هم،
آتش می‌شویم به بلندای تاریخ.
ما
تنها نیستیم.
ما
همیشه بوده‌ایم.
امید،
همان ذره‌بین کوچکی است
که آفتاب را
به درون قلب‌های یخ‌زده می‌کشانند،
امید باش!
ایران
این واژه بی‌زمان
بر لب‌های هر کودک این خاک
شعری ست از آزادی که همیشه جاری ست... ■



با هم بمانیم؛ برای فردایی که هنوز نیامده است

مازیار نوربخش

رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق تهران

این روزها ایران عزیز ما، سرزمین تاریخ، فرهنگ و ایستادگی، درگیر شرایطی است که همه ما، چه در جایگاه یک کارآفرین، چه به عنوان یک کارمند، مدیر یا شهروند، آن را با تمام وجود لمس می‌کنیم. انفجارها، اخبار نگران‌کننده، اضطراب و نگرانی‌های طبیعی، ما را از «روال عادی» زندگی و کار دور کرده‌اند. اما حتی در میانه طوفان نیز باید نگاهی به افق داشت چرا که درست در همین روزهای تیره، قلبی در سینه این سرزمین می‌تپد که نامش «ایران» است، و این قلب با تلاش، مقاومت و همدلی ما زنده می‌ماند.

ما به عنوان بخش خصوصی، مسئولیت سنگینی بر دوش داریم؛ نه فقط در حفظ کسب‌وکارها و زنجیره تولید، بلکه در حفظ امید، انسجام و ادامه حیات اقتصادی کشور. ما باید یاد بگیریم چگونه در دل بحران، ثبات بسازیم؛ چگونه در نبود قطعیت، تصمیم بگیریم؛ و چگونه همدل باشیم، نه جدا.

به صاحبان کسب‌وکارها پیشنهاد می‌کنم:

- شرایط زندگی کارکنان را درک کنید. ممکن است آنها اکنون بیش از همیشه نیاز به امنیت روانی، همراهی و انعطاف داشته باشند. حفظ سرمایه انسانی، امروز مهم‌تر از سودآوری است.
- برنامه‌ریزی‌ها را بر اساس سناریوهای مختلف ادامه درگیری یا بازگشت به آرامش بازبینی کنید. تصمیمات هوشمند، نه بر مبنای ترس، بلکه بر مبنای آمادگی اتخاذ می‌شوند.
- دورکاری، مدل‌های ترکیبی، کاهش ساعات کاری و بازنگری در اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت را به عنوان گزینه‌های واقع‌گرایانه بررسی کنید.
- در تعامل با تأمین‌کنندگان، بانک‌ها و شرکای تجاری، بر شفافیت، تعهد و گفت‌وگو تأکید کنید. این زمان، زمان همیاری است نه رقابت.
- به مسئولان و تصمیم‌گیران کشور پیشنهاد می‌کنم:
- اقتصاد دیجیتال را به عنوان خط مقدم تاب‌آوری اقتصادی به رسمیت بشناسید. کسب‌وکارهای دیجیتال، پلتفرم‌ها، زیرساخت‌های ابری، حمل‌ونقل هوشمند و پرداخت‌های آنلاین امروز بیش از هر زمان، باید مورد حمایت و توسعه قرار گیرند.
- درک کنید که اقتصاد زنده نیاز به تنفس دارد. شرکت‌ها نیاز به فرصت، تسهیل‌گری، تعویق پرداخت دیون بانکی، مالیاتی و تعهدات بیمه‌ای دارند.
- بحران را فقط در میدان جنگ نبینید؛ پشت میزهای کار، در فروشگاه‌های کوچک، در کارخانه‌های بزرگ، نبض حیات ملی می‌تپد.
- شرایط ویژه نیاز به سیاست‌گذاری ویژه دارد. دستورالعمل‌های منعطف، حمایت از نقدینگی بنگاه‌ها، و تضمین تداوم خدمت‌رسانی، لازمه عبور از این مرحله است.
- و به همکاران، کارکنان، و همه نیروی انسانی کشور:
- شما ستون‌های پنهان این کشور هستید. در خانه یا در محل کار، با امید و انگیزه بمانید.
- با مدیران خود گفت‌وگو کنید، شرایط را مطرح کنید، پیشنهاد دهید و همراه بمانید.
- حفظ کسب‌وکارها یعنی حفظ معیشت، استقلال و امید. امروز، بیش از



ما وارثان شایسته ایمان به آینده‌ایم

مریم تاج‌آبادی ابراهیمی

نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

در روزهای دشوار جنگ، زمانی که سایه تهدید بر آسمان میهن عزیزمان سنگینی می‌کند و فرداها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، ما آموخته‌ایم که تنها راه عبور از بحران، ایستادگی، تلاش و ایمان به ساختن است. در روزهای سخت سازندگی با کمترین امکانات و بیشترین انگیزه، چرخه‌ای را به حرکت درآوردیم که نه فقط اقتصاد، بلکه عزت، اعتماد به نفس ملی و باور به توان ایرانی را زنده نگه داشت. کارآفرینی برای ما صرفاً یک مسیر اقتصادی نبود، بلکه وظیفه‌ای ملی و مسئولیتی انسانی بود؛ برخاستن برای حفظ امید و ساختن فردای بهتر. امروز نیز، با وجود چالش‌ها و فشارهای گوناگون، باور داریم که ملت ایران همان روحیه‌ای را در خود دارد که در سخت‌ترین دوران‌ها، پرچم ایستادگی را بلند نگه داشت. ما در سخت‌ترین شرایط ساخته‌ایم، پس امروز هم می‌توانیم. ما از دل خاکستر، بار دیگر زندگی را آغاز کردیم، امروز نیز می‌توانیم فردا را روشن‌تر بسازیم. به جوانان این مرز و بوم ایمان داریم. توان، خلاقیت و اراده آنها سرمایه‌ای است که هیچ تحریمی قادر به متوقف ساختن آن نیست. آینده در دستان کسانی است که باور دارند می‌توانند. ما شایسته‌ترین وارثان این ایمان هستیم. باشد که با اتحاد، تلاش و امید، فصل تازه‌ای از شکوفایی و خودکفایی را رقم بزنیم.

چو ایران نباشد تنها من مباد ■



همیشه، به هم افزایی نیاز داریم.

در این روزهای سخت، پیام ما ساده است: بیاییم با هم بمانیم. برای ایران، برای آینده‌ای که هنوز نیامده، برای نسلی که نظاره‌گر ماست. در بحران، می‌توان ایستاد؛ اگر همدل باشیم، اگر گفت‌وگو کنیم، اگر در کنار هم بمانیم. ■



درس‌های اخلاق در شرایط بحران

محسن جلال‌پور
اقتصاددان

وقتی سایه جنگ بر سر کشوری سنگینی می‌کند، مردم آن کشور ممکن است تصمیم‌هایی بگیرند که در شرایط عادی احتمال آن تصمیم‌ها اندک است. مثلاً ممکن است سراغ خرید و ذخیره برخی اقلام غذایی و تبدیل دارایی‌های سرمایه‌ای به دارایی‌های نقدشونده و قابل حمل بروند. از نظر شماری از افراد جامعه، در شرایط جنگی، ذخیره کردن مواد غذایی و همچنین بردن دارایی‌ها به پناهگاه امن و خرید اقلامی مانند دلار و سکه کاملاً عقلانی است؛ اما آیا اخلاقی هم هست؟ برخی معتقدند رفتارهایی که در نگاه اول عقلایی به نظر می‌رسند، ممکن است در چارچوب اخلاق قابل دفاع نباشند. رفتارهایی مانند تبدیل دارایی‌ها به اقلام قابل حمل مثل دلار و سکه یا ذخیره اقلام ضروری، هرچند از منظر اقتصادی عقلانی و صحیح هستند، اما می‌توانند به تشدید تنش و تضعیف اعتماد جمعی منجر شوند. بنابراین اخلاق به ما یادآوری می‌کند که تصمیم‌هایمان در شرایط خاص، نه تنها بر زندگی خودمان بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارند. پس در چنین موقعیت‌هایی آدم‌ها بهتر است نفع شخصی را کنار بگذارند تا وضعیت جامعه از آنچه هست، آشفته‌تر نشود. اخلاق در شرایط بحران به معنای اولویت دادن به خیر جمعی بر منافع فردی است.

وقتی افراد به ذخیره اقلام غذایی یا خرید ارز و دارایی‌های قابل حمل روی می‌آورند، فشار بر منابع محدود افزایش می‌یابد، قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند و اقبال آسیب‌پذیر بیش از پیش در تنگنا قرار می‌گیرند. این چرخه، حس همبستگی اجتماعی را فرسایش می‌دهد و ترس و ناامنی را تقویت می‌کند. در مقابل، انتخاب‌هایی که مبتنی بر مسوولیت‌پذیری اجتماعی باشند، مانند خودداری از ذخیره انبوه، کمک به نیازمندان یا حفظ آرامش در بازار، می‌توانند به تثبیت اوضاع کمک کنند. این رویکرد نیازمند خویشتنداری و آگاهی از تأثیرات بلندمدت تصمیم‌های فردی بر جامعه است. یکی از درس‌های کلیدی اخلاق در مواقع بحرانی، اهمیت اعتماد است. اگر افراد به جای رقابت برای به دست آوردن منابع محدود، به همکاری و همدلی روی آورند، اعتماد متقابل تقویت می‌شود. این اعتماد باعث می‌شود که جامعه از فشار موجود به سلامت گذر کند. در تاریخ، نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که مردم با تکیه بر همبستگی و فداکاری، بحران‌های بزرگ را به سلامت پشت سر گذاشته‌اند.

درس دیگر، پرهیز از خودخواهی کوتاه‌مدت است. در شرایط بحرانی، تصمیم‌هایی که تنها به سود شخصی منجر می‌شوند، اغلب به زیان‌های جمعی بزرگ‌تر می‌انجامد. برای مثال، خرید انبوه ارز یا سکه ممکن است برای فرد احساس امنیت موقت ایجاد کند، اما این تصمیم اگر فراگیر شود، به اقتصاد کشور آسیب وارد می‌کند. بنابراین اخلاق در اینجا به ما می‌آموزد که گاهی فدا کردن منافع کوتاه‌مدت به نفع پایداری بلندمدت جامعه، انتخابی عاقلانه‌تر و انسانی‌تر است.

در نهایت، اخلاق در بحران به ما یادآوری می‌کند که انسانیت ما در لحظات سخت سنجیده می‌شود. انتخاب‌هایی که در این لحظات می‌کنیم، نه تنها آینده خودمان بلکه هویت جمعی جامعه‌مان را شکل می‌دهند. با اولویت دادن به همدلی، همکاری و مسوولیت‌پذیری، نه تنها می‌توانیم از بحران عبور کنیم، بلکه می‌توانیم جامعه‌ای قوی‌تر و متحدر بسازیم. این درس‌ها، فراتر از هر بحران خاصی، به ما نشان می‌دهند که انسان بودن یعنی در سخت‌ترین لحظات، به فکر دیگران بودن. باز هم تأکید می‌کنم این حق همه مردم است که به فکر حداکثر کردن منافع خود باشند، اما از آنجا که شرایط سختی پیش رو داریم، اخلاق حکم می‌کند که از رفتارهایی که به سود خودمان و به زیان جامعه تمام می‌شود پرهیز کنیم. ■



ایران، ایران است

محمدصادق جنان‌صفت
روزنامه‌نگار

انگار روزهای نخست حمله‌های تجاوزکارانه صدام حسین، دیکتاتور و مستبد عراقی در پیش چشم میانسالان و کهنسالان ایرانی زنده می‌شود. ایرانیانی که جنگ طولانی عراق علیه ایران را با همه پوست و گوشت و استخوان دیده و در آب و تاب آن زندگی کرده‌اند این روزها به جوانان و نوجوانان امید می‌دهند که جنگ فعلی با نظام اسرائیل سخت‌تر از آن روزها نیست. جوانان اما می‌گویند نباید این روزها را با روزهای سال ۱۳۵۹ در یک ترازو گذاشت و وزن داد. واقعیت نیز همین است. جنگ امروز علیه ایران از سوی کشوری بسیار خشن و زورگو و نیز زیاده‌خواه بر شهروندان ایرانی تحمیل شده است. از سوی دیگر در سال ۱۳۵۹ شور انقلابی در میان جوانان ایران زمین زنده شده و برای بیرون کشیدن این آب و خاک جان می‌دادند. شهروندان نیز از دادن مال خود و سختی کشیدن و زندگی با کوبن دریغ نمی‌کردند. ایرانیان دهه ۶۰ برای استواری میهن با جان و مال در میدان بودند. در آن سال‌ها ایرانیان دل در گرو برطرف شدن نابرابری و برپاشدن داد و دادگری داده و به سوی نیروهای بعثی یورش می‌بردند.

حالا و کمی مانده به میانه دهه ۱۴۰۰ تا ۱۴۱۰ اما روزگار ایرانیان گونه دیگری شده است. ایرانیان در انتهای خط دراز بردباری و مدارا ایستاده و از دولت چهاردهم انتظار داشتند ناصافی‌ها را برطرف و تیزی‌های نابرابری را کند کرده و به داد کارگران و کارمندان و پیشه‌وران خرده‌پا و نیز دهقانان برسند. در میانه این خواسته شهروندان از دولت بوده و هست که اسرائیل به جمهوری اسلامی حمله و ایرانیان را با دردسر روبه‌رو کرد. شهروندان ایرانی اما باید به مدارا بیفزایند و این روزهای دشوار را پشت‌سر بگذارند.

ایرانیان برای نگهداری سرزمین خود از چنگ بدخواهان آن راه‌های ایستادگی را پیدا کرده و از این راه‌ها برای در امان ماندن میهن خویش استفاده کرده‌اند. ایرانیان نشان داده‌اند هرگاه پای نگهداری از ایران در میان باشد بازهم برپا خاسته و جاده را برای ایران‌خواهان استوار و ناب‌باز خواهند کرد. برای مردم ایران بسیار مهم است که ایران، ایران بماند و این را به دست می‌آورند. در پویش تاریخی چند هزار ساله، ایرانیان پشت‌سر گذاشتن از چم‌وخم و سختی‌ها را نیک آموخته‌اند و عبور از این روزها و سال‌هایی ناروشن که از سوی همسایه‌ها و دیگران برای‌شان مهیا شده ناممکن نیست. ایرانیان اگر بدانند ایران، ایران می‌ماند از جان و مال خود دریغ نمی‌کنند. ■

رئیس اتاق تهران به فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی و اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی نامه نوشت

ضرورت اتحاد جهانی بخش خصوصی در برابر اقدامات تجاوزکارانه

رئیس اتاق بازرگانی تهران در نامه‌هایی جداگانه به رئیس فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی و رئیس اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی، از آنها خواست تا به عنوان نهادهای شناخته‌شده جهانی به نمایندگی از بخش خصوصی، نقض آشکار قوانین بین‌المللی و تجاوز رژیم اشغالگر و ایالات متحده به خاک کشورمان را محکوم کنند. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محمود نجفی عرب در نامه‌های خود به رفعت حصار چکلی اوغلو و عبدالله صالح کامل تاکید کرده است که اقدام تجاوزکارانه رژیم اشغالگر و همچنین ایالات متحده آمریکا، تهدیدی جدی برای صلح، ثبات و امنیت اقتصادی در منطقه خاورمیانه و آسیای غربی محسوب می‌شود.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

جناب آقای رفعت حصار چکلی اوغلو
رئیس فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی

با سلام و احترام،

بدین‌وسیله، به نمایندگی از اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران که نماینده بخش خصوصی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، مراتب نگرانی عمیق خود را نسبت به حمله نظامی اخیر به خاک ایران که بنا بر گزارش‌ها توسط نیروهای خارجی و در نقض آشکار قوانین بین‌المللی و اصول منشور سازمان ملل متحد انجام شده است، اعلام می‌نماید. این اقدام تجاوزکارانه، تهدیدی جدی برای صلح، ثبات و امنیت اقتصادی در منطقه خاورمیانه و آسیای غربی محسوب می‌شود. ما بر این باوریم که بخش خصوصی جهانی - و به‌ویژه اتاق‌های بازرگانی در سراسر جهان - نباید در قبال چنین اقداماتی که امنیت منطقه و رفاه مردم ما و دیگر ملت‌های منطقه را به خطر می‌اندازد، بی‌تفاوت بماند. از این‌رو، از فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی درخواست می‌نمایم که در چارچوب ارزش‌ها و تعهد دیرینه خود به همکاری اقتصادی اخلاقی محور و اصول مدار، اقدامات زیر را مد نظر قرار دهد:

۱. صدور بیانیه عمومی در ابراز نگرانی نسبت به استفاده غیرقانونی از زور و تأکید بر پایبندی فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی به اصول حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان تمامی کشورهای عضو. همچنین، از فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی تقاضا دارد اعضای خود را تشویق نماید تا با مردم ایران ابراز همبستگی کرده و پایبندی خود را به صلح، قانون‌مداری بین‌المللی و تعامل اقتصادی سازنده اعلام کنند.
۲. توصیه به اتاق‌های عضو برای توجه به پیامدهای اخلاقی، حقوقی و اعتباری هرگونه همکاری مستقیم یا غیرمستقیم با طرف‌هایی که مسئول اقدامات بی‌ثبات‌کننده هستند. تداوم این نوع همکاری‌ها، علاوه بر ایجاد ریسک‌های اعتباری برای فعالان بخش خصوصی، ممکن است با ارزش‌ها و مسئولیت‌های مشترک اعضای جامعه جهانی اتاق‌ها مغایر باشد.
۳. تأکید بر نقش حیاتی بخش خصوصی به عنوان نیروی تثبیت‌کننده در امور بین‌الملل و عامل کلیدی توسعه پایدار و فراگیر. سکوت در برابر نقض‌های فاحش اصول بین‌المللی، انسجام و اعتبار تلاش‌های مشترک اقتصادی ما را تضعیف کرده و ممکن است تجارت، سرمایه‌گذاری و توسعه منطقه‌ای را در معرض ریسک‌های سیاسی و عملیاتی فزاینده قرار دهد. ما اطمینان داریم که فدراسیون جهانی اتاق‌ها، از طریق ترویج وحدت، عدالت و پایبندی به حاکمیت قانون، می‌تواند نقش مؤثری در حفظ یکپارچگی همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی در مواجهه با چالش‌های ناشی از درگیری و ناامنی ایفا نماید.

لطفاً مراتب احترام و قدردانی عمیق ما را پذیرا باشید.

با احترام
محمود نجفی عرب

تهران: خیابان خالد اسلامبولی، پلاک ۸۲، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ • شناسه ملی: ۱۴۰۰۷۲۷۷۹۴۶
تلفن: ۵-۸۸۷۲۳۸۰۱ • نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱ • مرکز تماس: ۱۸۶۶
www.tccim.ir • info@tccim.ir

او نوشت: ما بر این باوریم که بخش خصوصی جهانی و به ویژه اتاق های بازرگانی در سراسر جهان، نباید در قبال چنین اقداماتی که امنیت منطقه و رفاه مردم ما و دیگر ملت های منطقه را به خطر می اندازد، بی تفاوت بماند.

رئیس اتاق تهران در هر یک از این نامه ها سه پیشنهاد را به روسای این دو نهاد بین المللی اقتصادی پیشنهاد کرده و از آنها خواسته است که ابتدا در بیانیه هایی رسمی و عمومی این تجاوز را محکوم کرده و از اعضای خود بخواهند که با مردم ایران ابراز همبستگی کنند.

او همچنین از این دو نهاد و اعضایشان خواسته است که با توجه به پیامدهای اخلاقی،

حقوقی و اعتباری، نسبت به هر گونه همکاری با طرف های متخاصم تجدیدنظر کنند؛ چرا که این همکاری ها علاوه بر ایجاد ریسک های اعتباری، ارزش های اخلاقی و مسئولیت مشترک اتاق های بازرگانی و کسب و کارهای بخش خصوصی را زیر سوال می برد.

محمود نجفی عرب در نهایت از این نهادها خواسته است که در برابر نقض فاحش اصول بین المللی سکوت نکنند چرا که این رویکرد منجر به تضعیف انسجام و تلاش های مشترک اقتصادی شده و روی تجارت، سرمایه گذاری و توسعه منطقه ای و جهانی اثر منفی خواهد گذاشت.

متن (ترجمه) نامه های رئیس اتاق تهران به شرح زیر است:



عالیجناب آقای عبدالله صالح کامل رئیس محترم اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی

با سلام و احترام،

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به عنوان نماینده بخش خصوصی جمهوری اسلامی ایران، مراتب نگرانی عمیق خود را نسبت به حمله نظامی اخیر به خاک کشورمان که توسط رژیم اشغالگر و ایالات متحده صورت گرفته است، ابراز می دارد. این اقدام که نقض جدی حقوق بین الملل و اصول منشور سازمان ملل متحد تلقی می شود، تهدیدی اساسی برای صلح، ثبات و امنیت در خاورمیانه و منطقه آسیای غربی به شمار می رود.

ما بر این باوریم که بخش خصوصی در سراسر جهان اسلام نباید در برابر چنین اقدامات تجاوزکارانه ای که ثبات منطقه و رفاه ملت های ما را تهدید می کند، بی تفاوت بماند. در این راستا، اتاق تهران پیشنهاد می نماید که اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی اقدامات زیر را مورد توجه قرار دهد:

۱. صدور بیانیه ای رسمی در محکومیت این اقدام تجاوزکارانه و اعلام پابندی اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی به اصول حاکمیت و تمامیت ارضی اعضای خود. همچنین پیشنهاد می شود که از کلیه اتاق های عضو دعوت شود تا همبستگی خود را با ملت ایران ابراز نموده و از صلح و رفتارهای مبتنی بر حقوق بین الملل حمایت نمایند.
 ۲. توصیه به اتاق های عضو برای بررسی دقیق پیامدهای هر گونه همکاری اقتصادی مستقیم یا غیرمستقیم با طرف هایی که مسئول چنین اقدامات بی ثبات کننده ای هستند؛ چرا که این تعاملات نه تنها ممکن است مخاطرات اعتباری در پی داشته باشد، بلکه می تواند مغایر با ارزش های اخلاقی و اصول مشترک حاکم بر اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی و اعضای آن باشد.
 ۳. تأکید بر نقش حیاتی بخش خصوصی در دفاع از ثبات منطقه ای و ایجاد شرایط مناسب برای توسعه پایدار. باور داریم که سکوت در برابر چنین نقض هایی، انسجام و اعتبار تلاش های اقتصادی مشترک ما را تضعیف نموده و تجارت و سرمایه گذاری در منطقه را در معرض مخاطرات سیاسی و عملیاتی فزاینده قرار می دهد.
- اطمینان داریم هر ابتکاری که از سوی اتاق بازرگانی و توسعه اسلامی در راستای ترویج وحدت، عدالت و پابندی به حقوق بین الملل صورت پذیرد، بازتابی از وجدان جمعی کشورهای عضو خواهد بود و به تقویت همکاری های اقتصادی منطقه ای در برابر پیامدهای ناگوار اشغال و منازعه کمک شایانی خواهد کرد.
- لطفاً مراتب احترام و قدردانی عمیق ما را پذیرا باشید.

با احترام
محمود نجفی عرب

تهران: خیابان خالد اسلامبولی، پلاک ۸۲، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۲ • شناسه ملی: ۱۴۰۰۷۲۷۹۴۶
تلفن: ۵-۸۸۷۲۳۸۰۱ • نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱ • مرکز تماس: ۱۸۶۶
www.tccim.ir • info@tccim.ir

برخی خدمات اتاق تهران به فعالان بخش خصوصی در دوره دفاع برای کمک به اقتصاد ملی

ضرورت همفکری برای کمک به اقتصاد ملی

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران از فعالیتهای ویژه اتاق تهران در شرایط خاص جنگی اطلاع داد. براساس اظهارنظرهای رئیس اتاق تهران این نهاد بخش خصوصی تلاش خود را به کار گرفته تا در این دوره زمانی ارائه خدمت به بخش خصوصی متوقف نشود.



۱

با توجه به شرایط خاص کشور، اتاق تهران طی مکاتباتی از وزارت صمت درخواست کرده که امکان تمدید کارت‌های بازرگانی برای مدت سه ماه فراهم شود. در صورت موافقت با این درخواست، صاحبان کارت بازرگانی که مهلت کارت آنها به پایان رسیده یا در آستانه اتمام است، می‌توانند با آسودگی به کسب‌وکار خود بپردازند. اطلاع‌رسانی در این مورد از طریق سایت اتاق تهران و ارسال پیام کوتاه به دارندگان کارت بازرگانی انجام خواهد شد.

۲

صدور گواهی مبدأ در اتاق تهران به صورت عادی به انجام می‌رسد و حتی در روزهای ابتدای مصادف تهاجم یک‌طرفه دشمن و باوجود تعطیلی ادارات نیز این فرآیند با حضور همکاران اتاق انجام شده است. فعالان اقتصادی دغدغه‌ای در این جهت نداشته باشند.

۳

اتاق بازرگانی تهران ضمن تماس با بنگاه‌های مختلف سعی در تجمیع مشکلات و نیازهای آن‌ها در شرایط خاص دفاعی امروز کشور دارد و پس از دسته‌بندی مسائل و مشکلات، همگی آن‌ها را تا حصول نتیجه و بهبود شرایط تولید از مجاری دولتی پیگیری خواهد کرد.

۴

فعالان اقتصادی می‌توانند از طریق تماس با شماره تلفن ۱۸۶۶ مسائل و مشکلات خود را که در این روزها و به دلیل شرایط جنگی حادث شده به اطلاع اتاق بازرگانی برسانند و اتاق نیز این مسائل را از مجاری دولتی تا حصول نتیجه پیگیری خواهد کرد.

۵

سیستم ارائه مشاوره بر خط اتاق در حوزه‌های مختلف همچنان فعال و در اختیار صاحبان کسب‌وکار است. آن‌ها می‌توانند از طریق سایت اتاق بازرگانی تهران یا شماره تلفن ۱۸۶۶ از این امکان استفاده کنند و در صورت نیاز مشاوره‌های بیمه، مالیاتی، گمرکی، بانکی و... دریافت کنند.

۶

اتاق بازرگانی تهران، تمام کمیسیون‌های تخصصی خود را بسیج کرده که ضمن شناسایی مشکلات و دسته‌بندی آن‌ها، راهکارهای لازم برای حمایت از اقتصاد ملی را در این دوره خاص به دولت ارائه دهد. همکاری دولت در این زمینه می‌تواند منجر به تاب‌آوری بیشتر اقتصاد، حفظ اشتغال و بهبود شرایط تولید شود.

۷

بیمارستان بازرگانان متعلق به اتاق بازرگانی تهران، در این دوره زمانی آمادگی لازم برای ارائه خدمات به تمام فعالان اقتصادی و بخصوص دارندگان کارت بازرگانی را دارد. با مراجعه به سایت بیمارستان بازرگانان می‌توانید اطلاعات کافی در مورد خدمات درمانی آن مرکز را به دست آورید.

۸

اتاق بازرگانی تهران در مسیر انجام مسئولیت اجتماعی خود و با مشارکت در کمپین #ایران_متحد سعی در کمک به افراد نیازمند خواهد کرد. امید آنکه این اقدام بخصوص در شرایط خاص کنونی، گره‌ای از مشکلات مردم باز کند.

۹

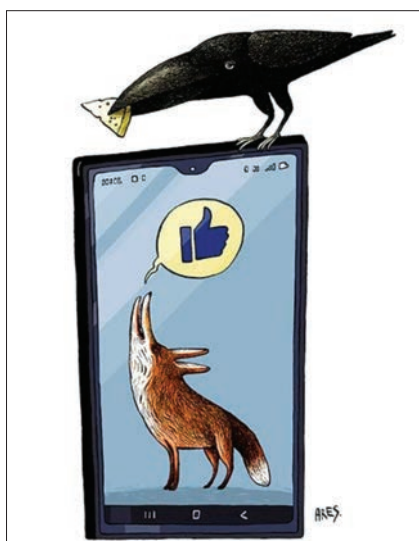
به‌زودی سازوکاری در اتاق تهران ایجاد می‌شود که صاحبان کارت بازرگانی بتوانند (در صورت تداوم قطع اینترنت) با حضور در ساختمان اتاق از خدمت اینترنت بین‌المللی برای انجام مکاتبات خارجی خود بهره‌مند شوند. این اقدام در جهت کمک به توسعه تجارت و تولید کشور صورت می‌گیرد.



«چو عضوی به درد آورد...» اثر ترابکو پیووف



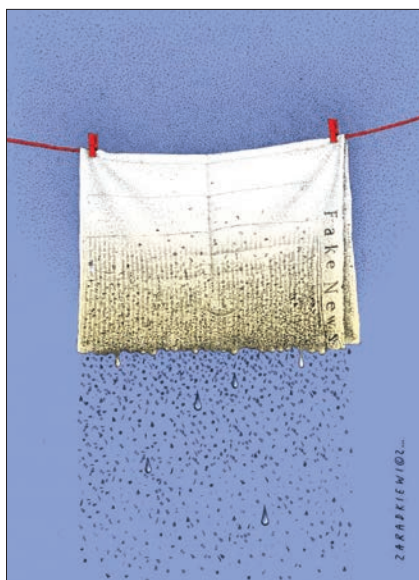
بدون شرح، اثر محمدعلی ضیایی



«زاغ و روباه» اثر آرس



«حباب» اثر دوگ چاپکا



«اخبار جعلی» اثر زیگموند زارادکیویش



«اخبار جعلی» اثر مالگوژاتا بدوسکا



«کتاب» اثر پاول کوزینسکی

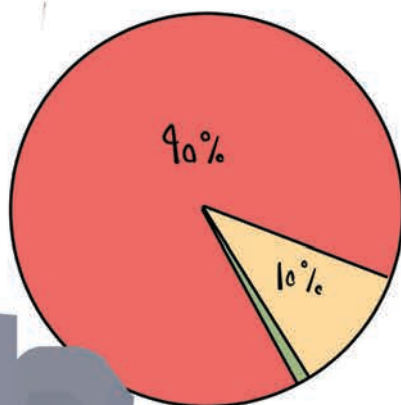
.....کمیک استریپ.....

مسیر فرسوده

گزارش تصویری درباره وضعیت صنعت حمل و نقل

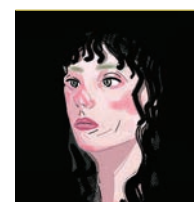
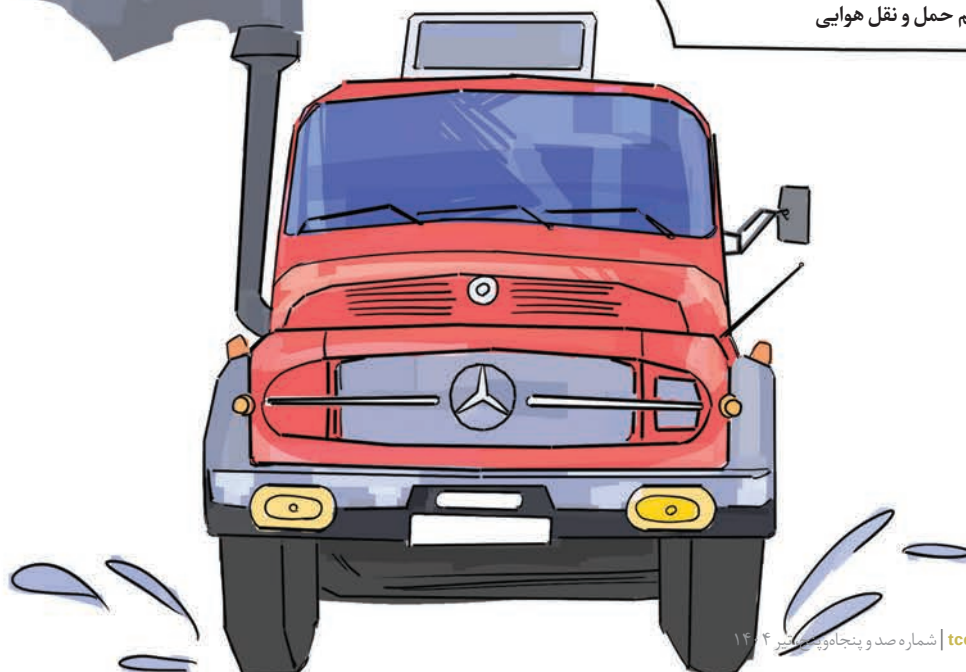


در نظرسنجی که مجله آینده نگر درباره چالش‌های اصلی حوزه تجارت و صادرات انجام داد، بخش زیادی از فعالان اقتصادی به موضوع صنعت حمل‌ونقل و کمبودهای اساسی که در این حوزه وجود دارد؛ اشاره کردند و از آن به عنوان یکی از مشکلات اصلی نام برده‌اند. همین نکته باعث شد که سردبیر آینده نگر به خبرنگار این مجله سفارش دهد تا در گزارشی تحقیقی مهم‌ترین معضلاتی که در صنعت حمل‌ونقل (حمل‌ونقل جاده‌ای، هوایی، ریلی و دریایی) وجود دارد را بررسی کند و راهکارهایی ارائه دهد.



وزارت راه هنوز هیچ آمار رسمی از وضعیت صنعت حمل‌ونقل در سال ۱۴۰۳ منتشر نکرده است، ولی آمارهای سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد در بحث حمل‌ونقل داخلی کالا؛ حمل‌ونقل جاده‌ای با حدود ۹۰ درصد بیشترین سهم را داشته است.

حدود **۹۰ درصد** سهم حمل و نقل جاده‌ای از جاب‌جایی کالا
حدود **۱۰ درصد** سهم حمل و نقل ریلی
کمتر از **۱ درصد** سهم حمل و نقل هوایی



ساناز سهیلی

کمیک‌آرتیست

خبرنگار آینده‌نگر برای بررسی وضعیت صنعت حمل‌ونقل به وزارت راه و شهرسازی می‌رود و با یکی از مسئولان گفت‌وگو می‌کند



ایران چه ظرفیت‌هایی از نظر صنعت حمل‌ونقل دارد؟

با وجود اینکه کشورمان از نظر جغرافیایی در مسیر کریدور شمال جنوب و شرق، غرب جهان است و می‌تواند راه دسترسی به اروپا، روسیه، آسیای میانه و کشورهای شرق آسیا مثل هند و چین باشد ولی از این ظرفیت تاکنون نتوانسته اصلاً استفاده کند.

جایگاه ایران در سطح جهانی در صنعت و حمل‌ونقل کجاست؟

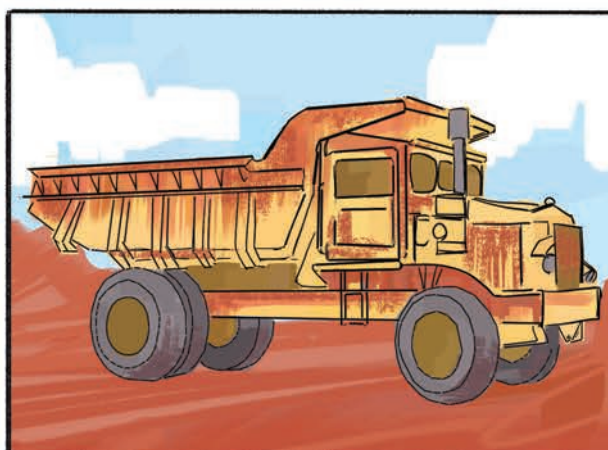
صنعت حمل‌ونقل ایران طبق آمارهای بانک جهانی در وضعیت میانه قرار دارد؛ برای مثال ما از نظر دارا بودن کشتی‌های باری بزرگ در جایگاه ۲۱ قرار داریم ولی در مقابل از نظر لجستیک در جایگاه ۱۰۰ جهان هستیم. در ایران ۸۰۰ هزار نفر به صورت مستقیم در بخش حمل‌ونقل کار می‌کنند. همچنین ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به این بخش اختصاص دارد.



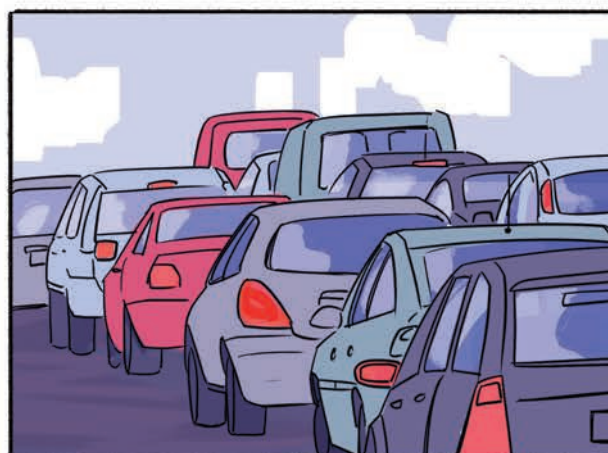
ایران با ۱۳ کشور همسایه و مرز دارد؛ کشورمان ۲ هزار و ۵۰۰ کیلومتر مرز آبی و ۶ هزار و ۵۰۰ کیلومتر مرز زمینی دارد. همچنین از طریق خلیج فارس و دریای خزر به آب‌های جهانی دسترسی داریم که ظرفیت طلایی به حساب می‌آید.

باتوجه به اهمیت
حمل و نقل جاده‌ای
خبرنگار آینده‌نگر
اول به چالش‌های
این بخش پرداخت

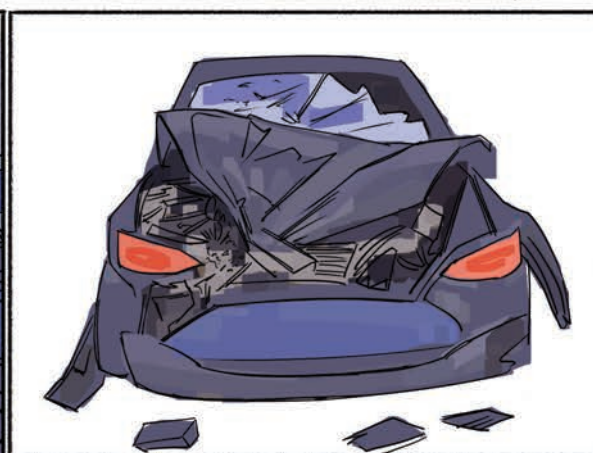
خبرنگار با تعدادی از کارشناسان حوزه حمل و نقل
جاده‌ای به صورت تلفنی گفت‌وگو کرد و آن‌ها مهم‌ترین
مشکلات را این گونه دسته‌بندی کردند



بازسازی راه‌ها می‌تواند منجر به کاهش تصادفات جاده‌ای شود



گفته می‌شود کم‌دقتی رانندگان در کنار عواملی مانند خواب‌آلودگی
و ترافیک‌های سنگین دلیل دیگر تصادفات جاده‌ای است

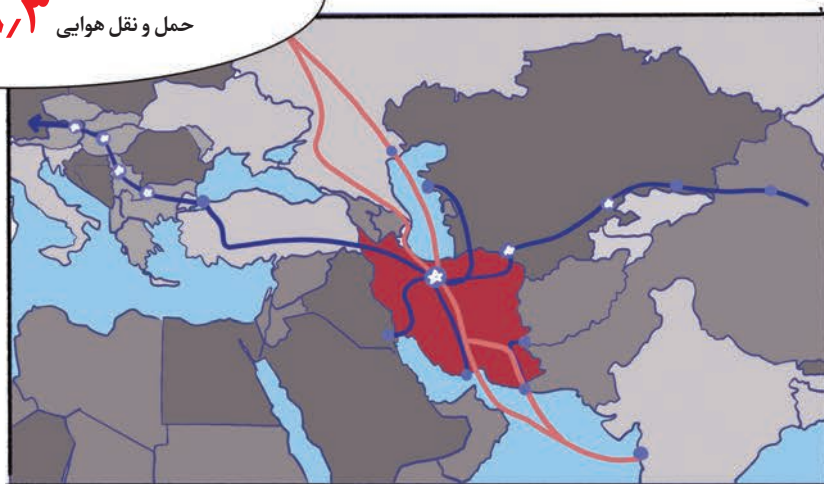


کیفیت پایین خودروهای ایرانی یکی از دلایل مهم افزایش
تصادفات به‌شمار می‌آید



حمل و نقل ریلی **۱۶,۵ درصد**
حمل و نقل هوایی **۹,۳ درصد** بوده است.

از آنجایی که بخش عمده‌ای از صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای همسایه است، توسعه حمل و نقل جاده‌ای می‌تواند به رونق تجارت منجر شود



به طور میانگین، **۹۵ درصد** حجم واردات غیرنفتی ایران از طریق دریا صورت می‌گیرد

۵۶ درصد از حجم صادرات غیرنفتی ایران از طریق دریا انجام می‌شود.





بسیاری از لوکوموتیوها و واگن های موجود در شبکه ریلی ایران فرسوده هستند و این باعث کاهش سرعت، افزایش هزینه و کاهش ایمنی شده است.

بله درست است، اما مشکل اصلی نبود سرمایه گذار است. نبود سرمایه باعث عدم توسعه زیرساخت ها، نوسازی ناوگان و بهبود فناوری شده است.

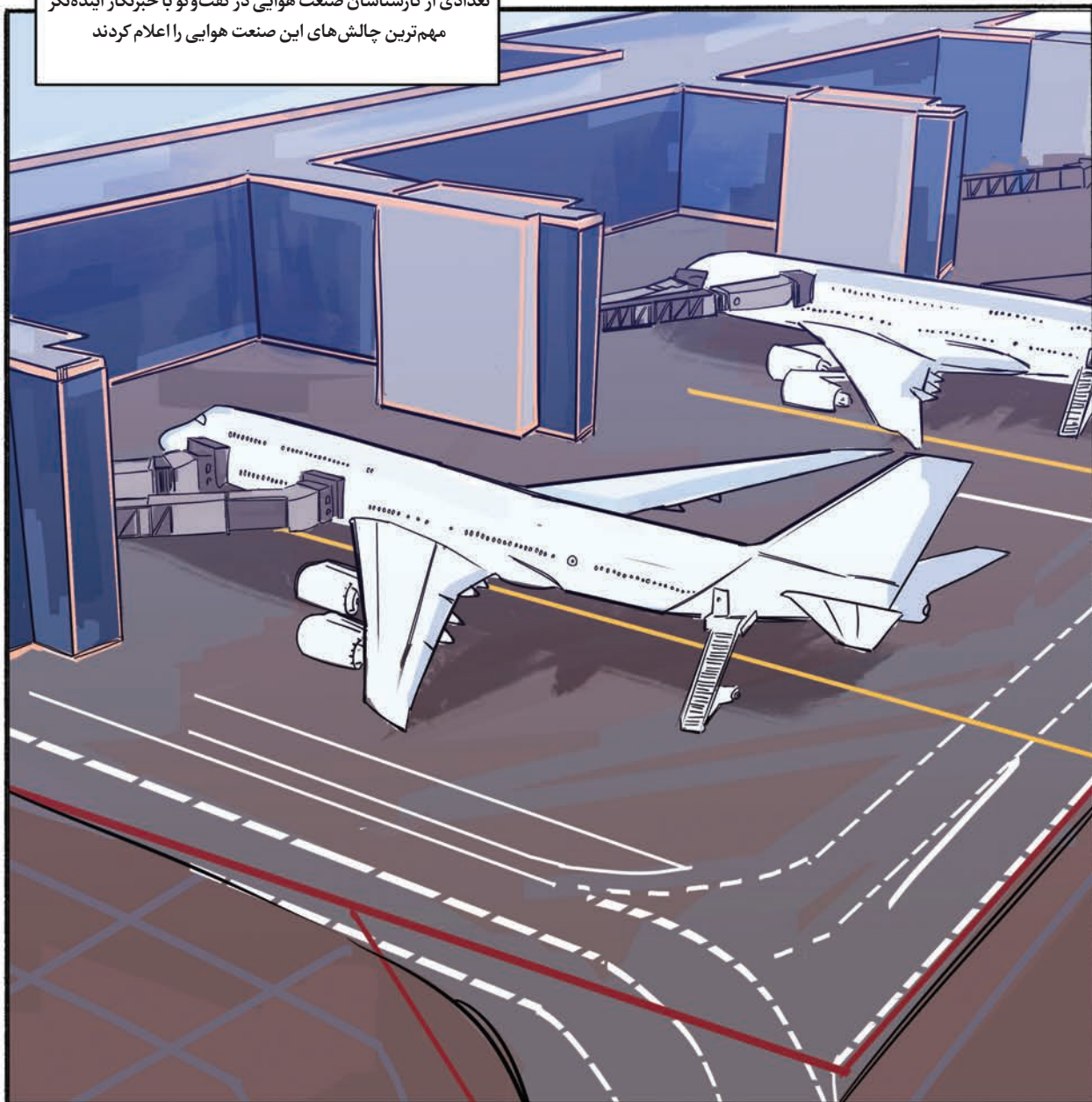
متاسفانه بین شبکه ریلی با سایر بخش های حمل و نقل مثل بنادر هم ارتباط یک پارچه وجود ندارد که کاهش راندمان را در شبکه به دنبال داشته است.

توسعه شبکه ریلی کشور متاسفانه با هدف گذاری درست و باتوجه به آمایش سرزمینی رخ نداده است. علاوه براین روند انجام پروژه ها هم بسیار کند هستند.

ایران در رتبه ۶۴ جهان از نظر خطوط ریلی قرار دارد و سرعت قطارهای ایران حداکثر ۱۶۰ کیلومتر است درحالی سرعت قطارها در اروپا و برخی از کشورهای آسیا حداقل دو برابر این است.



تعدادی از کارشناسان صنعت هوایی در گفت‌وگو با خبرنگار آینده‌نگر
مهم‌ترین چالش‌های این صنعت هوایی را اعلام کردند



تحریم‌ها: تحریم‌های آمریکا و تعدادی از کشورها باعث شده شرکت‌های بین‌المللی به ایران هواپیمای جدید نفروشند.
فرسودگی ناوگان: میانگین عمر ناوگان هوایی ایران حدود ۲۸ سال است، که این رقم نسبت به میانگین ۱۱ تا ۱۵ سال جهانی، نگران‌کننده است.

تعداد ناچیز ناوگان: ایران تنها ۹ فروند هواپیمای باری دارد. تعداد هواپیماهای مسافربری قابل اتکای کشور هم زیر ۲۰ فروند است.

نبود قطعات یدکی: شرکت‌های بین‌المللی هواپیمایی به دلیل تحریم‌ها حاضر به فروش قطعات هواپیما به ایران نیستند.
ایمنی پایین: به دلیل قدیمی بودن ناوگان و نبود قطعات یدکی و خریدهای جدید، آمار سوانح هوایی در ایران بیشتر از میانگین جهانی است.



۹۰ درصد حمل‌ونقل بین‌المللی ایران از طریق کشتی صورت می‌گیرد و ایران ۵۸۰۰ کیلومتر مرز آبی دارد که پتانسیل بسیار مهمی محسوب می‌شود ولی از این ظرفیت تاکنون بهره‌چندانی نبرده ایم.

ایران اگرچه دارای ناوگان مناسبی از نظر کشتیرانی به خصوص نفت‌کش‌هاست ولی از نظر زیرساخت و لجستیک بندری و مدیریت از تمام کشورهای منطقه خلیج فارس جایگاه پایین‌تری دارد و همین باعث اتفاق تلخ انفجار بندر شهید رجایی شد.

تحریم‌ها دریانوردی ایران را با مشکل جدی مواجه کرده است؛ کشتی‌هایی که با پرچم ایران باشند دچار مشکل می‌شوند و از طرفی شرکت‌های بین‌المللی بیمه هم حاضر به بیمه کردن کشتی‌های ایرانی نیستند.



.....آکادمی.....

صنایع تشنه انرژی

اقتصاد پایدار و متوازن در صنعت برق چگونه ممکن می شود؟



راهکار عبور از ناترازی انرژی

ناترازی برق، بازتاب بحران تامین مالی در اقتصاد انرژی ایران



سپهر برزی مهر

معاون اجرایی و قائم مقام
دبیرکل اتاق بازرگانی تهران و
دبیر سابق سندیکای صنعت
برق ایران

«ناترازی برق»؛ این واژه آشنا و نگران کننده بار دیگر به یکی از دغدغه‌های اساسی سیاست‌گذاران، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی کشور تبدیل شده است. در سال‌های اخیر، کمبود عرضه در برابر رشد تقاضا، ضعف زیرساخت‌ها و مشکلات ساختاری در بخش تولید و توزیع برق، موجب بروز خاموشی‌هایی شده است که نه تنها زیان‌های اقتصادی قابل توجهی را به کشور تحمیل می‌کند، بلکه اعتماد بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران را به زیرساخت‌های حیاتی انرژی به شدت کاهش می‌دهد.

ناترازی برق زمانی رخ می‌دهد که میزان تولید انرژی الکتریکی قادر به تأمین کامل تقاضای مصرف نباشد. در ایران، با وجود ظرفیت‌های بالقوه گسترده در حوزه انرژی، عواملی مانند کاهش سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه‌های جدید و نوسازی نیروگاه‌های موجود، عدم توسعه نیروگاه‌های با مقیاس کوچک و تجدیدپذیر و مشکلات ساختاری عمیق، این بحران را تشدید کرده‌اند.

طی یک دهه گذشته، صنعت برق ایران علیرغم رشد مصرف، با کاهش جدی سرمایه‌گذاری مواجه بوده است. سهم بودجه عمرانی دولت در توسعه زیرساخت‌های برق، به دلایلی از جمله تحریم‌ها، تورم، کسری بودجه و سیاست‌های ناکارآمد ارزی کاهش یافته است. از سوی دیگر، بخش خصوصی نیز به دلیل ریسک بالا و فقدان مشوق‌های اقتصادی، تمایلی به حضور فعال در این حوزه نشان نداده است. طی سال‌های اخیر توسعه ظرفیت عملی نیروگاه‌ها نه تنها با نرخ رشد متوسط سالانه ۶ تا ۷ درصدی مصرف هماهنگ نبوده، بلکه به دلیل فرسودگی و کاهش بهره‌وری نیروگاه‌ها، در برخی موارد حتی کاهش نیز یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حوزه تاسیسات انتقال و توزیع هم حدود ۲۰ درصد از پست‌های شبکه برق بیش از ۳۰ سال و تقریباً ۳۰ درصد از خطوط انتقال برق بیش از ۲۰ سال عمر دارند که منجر به تلفات حدود ۱۳ درصدی برق در شبکه انتقال و توزیع شده

است. این میزان تلفات معادل حدود ۴۰ درصد از کل مصرف خانگی برق کشور است. در ساعات اوج مصرف، تقاضا از ظرفیت تولید پیشی گرفته و شبکه ناچار به اعمال خاموشی می‌شود.

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل ناترازی برق، نحوه قیمت‌گذاری این کالای استراتژیک است. در شرایطی که اصلاح تعرفه برق صنایع و مشترکین پرمصرف به شکل جدی در دستور کار وزارت نیرو قرار گرفته، همچنان در بازار عمده فروشی و حتی تابلوی عادی بورس انرژی قیمت برق خریداری شده از نیروگاه‌ها از ۲۰۰ تومان فراتر نمی‌رود. همین مساله دوره بازگشت سرمایه در صنعت برق را تا ۲۰ سال هم افزایش داده و عملاً مزیت و منطق سرمایه‌گذاری در این صنعت را برای بخش خصوصی از میان برده است.

عدم توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر یکی دیگر از ریشه‌های اصلی ناترازی برق به شمار می‌رود. ایران به دلیل بهرمندی از ظرفیت‌های چشمگیر در زمینه انرژی خورشید، باد و زیست‌توده، در شرایط مناسبی برای توسعه ظرفیت‌های تولید برق پاک قرار دارد. اما نوسانات نرخ ارز، تأخیر در پرداخت مطالبات سرمایه‌گذاران، تحریم‌ها، دشواری در تخصیص ارز، موانع متعدد در تأمین تجهیزات نیروگاه‌های تجدیدپذیر، تغییرات مکرر مقررات و همچنین نبود قراردادهای بلندمدت خرید تضمینی، جذابیت سرمایه‌گذاری در این بخش را کاهش داده است. در حال حاضر، بیش از ۹۰ درصد تولید برق کشور به سوخت‌های فسیلی وابسته است که در فصول سرد، به دلیل کاهش گازرسانی، بخش زیادی از آن با سوخت مایع تأمین می‌شود.

مشکلات ساختاری و پیامدهای ناکارآمد سیاست‌های خصوصی‌سازی صنعت برق نیز از دلایل بروز ناترازی‌ها است. خصوصی‌سازی عمدتاً در قالب واگذاری شرکت‌های توزیع و بخشی از نیروگاه‌ها انجام شده، اما بدون ایجاد سازوکارهای تنظیم‌گری مؤثر، تضمین بازگشت سرمایه و شفاف‌سازی رابطه دولت و بخش خصوصی. این وضعیت سبب شده است که نه دولت بتواند به تعهدات خود عمل کند و نه بخش خصوصی انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری‌های جدید را داشته باشد.

در نهایت استمرار چالش‌های ساختاری، مالی و مدیریتی صنعت برق کشور موجب شد در تابستان ۱۴۰۳، میزان ناترازی برق به حدود ۱۷۰۰۰ مگاوات برسد که نسبت به سال قبل افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. بر اساس آمارهای رسمی، خسارات اقتصادی ناشی از ناترازی برق طی سه سال گذشته بالغ بر ۶۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. همچنین پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در صورت استمرار روند فعلی و عدم اجرای اقدامات اصلاحی، این ناترازی تا سال ۱۴۱۴ به حدود ۲۷۰۰۰ مگاوات و معادل یکسوم کل تقاضای برق کشور خواهد رسید.

با توجه به این داده‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که ناترازی برق صرفاً یک مسئله فنی یا مهندسی نیست، بلکه جلوه‌ای بیرونی از ناترازی عمیق‌تر در لایه‌های مختلف سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری، قیمت‌گذاری،



برای عبور از این وضعیت، نیازمند رویکردی جامع و شجاعانه در اصلاح حکمرانی انرژی هستیم. این اصلاحات می‌توانند در قالب برنامه‌ای منسجم و زمان‌بندی شده در بازه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تدوین و اجرا شوند.

کنند. با این حال، بدون تمرکز جدی بر یکی از ابعاد مغفول و حیاتی بحران - یعنی تأمین سرمایه لازم برای عبور از ناترازی برق - نمی‌توان قفل سرمایه‌گذاری در این صنعت راهبردی را گشود.

برای جبران ناترازی‌های کنونی در بازه زمانی سه‌ساله، برآورد می‌شود که بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌های مختلف صنعت برق لازم باشد. این سرمایه‌گذاری شامل ۳۰۰ هزار میلیارد تومان برای توسعه نیروگاه‌ها، ۱۰۰ هزار میلیارد تومان برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، ۸۰ هزار میلیارد تومان برای خطوط انتقال و توزیع و ۴۰ هزار میلیارد تومان برای شبکه‌های هوشمند و مدیریت مصرف است. از سوی دیگر، دولت با محدودیت شدید در منابع مالی و بدهی‌های سنگین به پیمانکاران و نیروگاهداران مواجه است. بنابراین انتظار تحقق این حجم سرمایه‌گذاری از محل بودجه‌های سنتی، واقع‌بینانه نیست. به همین دلیل به کارگیری راهکارهای نوآورانه برای تأمین مالی و رفع عقب‌ماندگی بخش‌های مختلف صنعت برق اجتناب‌ناپذیر است.

خروج دولت از تجارت برق، ساماندهی قراردادهای خرید تضمینی برق، اوراق سبز انرژی، تأمین مالی جمعی، صندوق پروژه انرژی، بازار برق رقابتی، تعرفه‌گذاری شناور، مشارکت صنایع در پاسخ‌گویی بار با مشوق مالی و مدل‌های BOT/BOO، راهکارهای نوآورانه تأمین مالی در صنعت برق هستند که می‌توانند به کار گرفته شوند. همچنین در این میان نباید از اهمیت تأسیس نهاد مستقل تنظیم‌گر بخش برق نیز به عنوان یک راهبرد کلیدی برای اصلاح ساختارهای اقتصادی برق و تسهیل روند سرمایه‌گذاری‌ها در این صنعت چشم‌پوشید، به ویژه آنکه بر مبنای اساسنامه این نهاد، اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی، یکی از ارکان اصلی آن است و می‌تواند با جامع‌نگری هوشمندانه، از منافع سرمایه‌گذاران صنعت برق صیانت کند.

بحران برق در ایران علاوه بر اینکه نماد فروپاشی یک مدل مدیریتی ناکارآمد است، در واقع بازتابی از یک ناترازی ساختاری و عمیق مالی است که تأثیرات منفی و گسترده‌ای بر اقتصاد انرژی کشور برجای گذاشته است. بدون بازنگری و بازطراحی جامع در سازوکارهای تأمین مالی، مدل‌های مشارکت مؤثر بین بخش‌های دولتی و خصوصی و همچنین چارچوب‌های تشویقی و تضمینی مناسب، امکان خروج از این چرخه معیوب میسر نخواهد بود و در صورت ادامه روند موجود، نه تنها خاموشی‌ها افزایش می‌یابد، بلکه امنیت سرمایه‌گذاری، تولید ملی و حتی امنیت اجتماعی نیز به‌شدت تهدید خواهد شد.

از این‌رو، حضور فعال و مشارکت مستمر فعالان اقتصادی به‌ویژه اتاق بازرگانی تهران که نماینده بخش خصوصی در فرآیندهای تصمیم‌سازی اقتصادی است، از اهمیت بی‌بدیلی برخوردار است. مشارکت این نهاد در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی راهبردی و خصوصاً تأمین مالی توسعه بخش‌های مختلف انرژی، به تضمین طراحی و اجرای سیاست‌هایی منجر خواهد شد که هم واقع‌بینانه و مبتنی بر ظرفیت‌های اقتصادی کشور و هم متناسب با نیازهای واقعی اقتصاد ملی هستند. این رویکرد نه تنها می‌تواند به پایداری انرژی کشور کمک کند، بلکه موجبات افزایش سرمایه‌گذاری، توسعه صنعتی و رشد اقتصادی متوازن و پایدار را فراهم خواهد ساخت، که در نهایت به تحقق اهداف توسعه‌ای و اقتصادی کشور کمک شایانی خواهد کرد. اجرای راهکارهای نوآورانه و تلفیق آنها با اصلاحات ساختاری و نهادی در صنعت برق، کلید بازگشایی قفل سرمایه‌گذاری و عبور موفقیت‌آمیز از بحران ناترازی است. ■

حکمرانی و تأمین مالی بخش انرژی کشور است. برای عبور از این وضعیت، نیازمند رویکردی جامع و شجاعانه در اصلاح حکمرانی انرژی هستیم. این اصلاحات می‌توانند در قالب برنامه‌ای منسجم و زمان‌بندی شده در بازه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تدوین و اجرا شوند.

راهکارهای کوتاه‌مدت (کمتر از یک سال)

- مدیریت بهینه بار مصرف و برنامه‌ریزی دقیق برای اجرای خاموشی‌های هدفمند
- اطلاع‌رسانی شفاف و به‌موقع به صنایع و مشترکان درباره وضعیت شبکه
- تشویق مصرف‌کنندگان بزرگ به جابه‌جایی مصرف به ساعات کم‌بار
- اعمال پاداش به صنایع برای کاهش داوطلبانه مصرف در ساعات اوج مصرف
- کاهش تلفات شبکه با تعمیر و نگهداری فوری تجهیزات فرسوده و اصلاح نقاط بحرانی
- افزایش راندمان نیروگاه‌های موجود از طریق بهینه‌سازی تجهیزات و تأمین اضطراری سوخت
- اولویت دادن به گازرسانی در ایام پیک مصرف تابستانی و جایگزینی سوخت مایع با حداقل تأثیر زیست‌محیطی.

راهکارهای میان‌مدت (یک تا سه سال)

- افزایش ظرفیت تولید برق با راه‌اندازی واحدهای جدید سیکل ترکیبی با بازده بالا
- سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های کوچک مقیاس و پراکنده نزدیک به محل مصرف
- بازسازی و تقویت شبکه انتقال و توزیع با ارتقای خطوط و ترانسفورماتورها
- نصب سیستم‌های پایش و کنترل هوشمند شبکه
- توسعه سیاست‌های تشویقی برای بهینه‌سازی مصرف و واقعی‌سازی تعرفه‌های برق بر مصرف‌ها
- اعطای تسهیلات به صنایع جهت کاهش مصرف و استفاده از تجهیزات با راندمان بالا
- ایجاد بازار رقابتی برق و جذب فعالان بخش خصوصی در عرضه و تقاضا.

راهکارهای بلندمدت (بیش از سه سال)

- تنوع‌بخشی پایدار به سبد انرژی کشور با توسعه گسترده انرژی‌های تجدیدپذیر مانند خورشیدی، بادی و زمین‌گرمایی
- سرعت‌بخشی و تسهیل تشکیل نهاد تنظیم‌گر مستقل برای تعیین تعرفه‌ها، سیاست‌های بازار و تضمین شفافیت
- دیجیتال‌سازی کامل شبکه برق و استقرار سیستم‌های هوشمند اندازه‌گیری برای مدیریت بهینه عرضه و تقاضا
- ارتقای فرهنگ مصرف انرژی از طریق آموزش‌های همگانی در مدارس، رسانه‌ها و جامعه.

این دسته‌بندی‌ها، ابزار مناسبی در اختیار سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی قرار می‌دهند تا اولویت‌بندی مؤثرتری برای اقدامات اصلاحی داشته باشند و سرمایه‌گذاری‌ها را به شکل هدفمند و اثربخش هدایت

خروج دولت
از تجارت برق،
ساماندهی
قراردادهای
خرید تضمینی
برق، اوراق سبز
انرژی، تأمین مالی
جمعی، صندوق
پروژه انرژی،
بازار برق رقابتی،
تعرفه‌گذاری
شناور، مشارکت
صنایع در
پاسخ‌گویی بار
با مشوق مالی و
مدل‌های
BOT/BOO
راهکارهای
نوآورانه تأمین
مالی در صنعت
برق هستند که
می‌توانند به کار
گرفته شوند

گنج‌یابی یا گنج‌سازی؟

نگاهی به تاریخ پول‌سازی در اسپانیا



علی دادی

استاد دانشگاه سنت ادواردز،
تگزاس آمریکا

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تاریخچه پول و بانک

در اسپانیا بدانید،

خواندن این یادداشت

به شما توصیه

می‌شود.



سکه هشت پاره نقره اسپانیایی. در قرون شانزده و هفده میلادی قطعه کردن سکه به تکه‌های مختلف برای خرد کردن پول معمول و عادی بوده است.

یکی از تصاویری که در ذهن هر فعال اقتصادی حک شده است تصویری است از چند مرد که در میانه پل ایزدخواست بین مرز ایران و جمهوری آذربایجان بدنبال گنجند: تلاشی رقت‌بار و احمقانه. بر خلاف باور عمومی و نگاه عمومی که در جستجوی گنج و رانت است، در تاریخ اقتصاد موفقیت دائمی و ثروت پایدار به مردم و افرادی تعلق گرفته است که به جای گنج‌یابی در جستجوی روش‌های تولید گنج بوده‌اند.

تا به حال کوهی از طلا یا نقره دیده‌اید؟ اصلاً باور می‌کنید چنین پدیده‌ای در دنیای واقعی وجود داشته باشد. در دنیای واقعی در سرزمین اینکاها کوهی از نقره وجود داشته است. اینکاها نقره را اشک‌های ماه می‌دانستند ولی بر خلاف افسانه‌هایی که درباره ثروتشان گفته می‌شد و می‌شود، اقتصادشان بر پایه تهاتر بنیانگذاری شده بود و نظام پولی نداشتند. با این حال در سرزمین آنها بود که پیزاروی اسپانیایی و همراهانش کوههای نقره و تپه‌های طلا پیدا کردند. امپراتور اینکاها بعد از شکست از اسپانیایی‌ها در ۱۵۳۰ به پیزارو قول داد در برابر آزادیش اتاق زندانش را یک بار با طلا و دو بار با نقره پر کند. نتیجه این شد که پیزارو شش هزار و هشتاد و هفت کیلو طلای عیار ۲۲ و یازده هزار و هفتصد و نود و سه کیلو گرم نقره دریافت کند. شش تن و تقریباً دوازده تن نقره. البته پیزارو، پسر حرامزاده یک سرهنگ نجیب زاده اسپانیایی، هشت سال بعد در یک دعوا با یکی از همراهانش کشته شد. تا آنجایی هم که می‌دانیم آن سرمایه‌هنگفت ثروت دیگری تولید نکرد. فقط افسانه شهری ساخته شده از طلا باعث شد هزاران ماجراجوی دیگر راه پیزارو و دنبال کنند و راهی آمریکای جنوبی و کشور پرو بشوند. این ماجراجویان چیزی پیدا کردند که هنوز هم فقط در افسانه‌ها می‌توان وجودش را باور کرد. در کوهستان‌های پرو همراهان پیزارو کوهی به ارتفاع ۴،۸۲۴ متر از سطح دریا در کوهستان‌های پرو پیدا کردند که در سال ۱۵۴۵ در دل آن معدنی از نقره را در پنج رگه غنی پیدا کردند. این کوه نقره بود که واقعی بود و تاریخ پول و نظام پولی جهان را تغییر داد و مردم

روستاهای اطرافش را بدبخت کرد.

اول از همه اسپانیایی‌ها برای استخراج نقره از نظام کار اجباری بومیان و یا برده‌داری استفاده می‌کردند. در قرن شانزدهم میلادی استخراج معدن از عمق دوپست متری زمین کاری بسیار خطرناک بود و هنوز هم هست. از بیست معدنکاری که اول هفته وارد معدن می‌شدند شش روز بعد تنها ده تن رنجور و خسته بالا می‌آمدند. جان آن ده معدنکار مرده تبدیل می‌شد به سکه‌های نقره‌ای که خزانه اسپانیا را پر می‌کردند. از ۱۵۵۶ میلادی تا ۱۷۸۳ میلادی بیش از ۴۵ هزار تن نقره خالص از این معدن استخراج شد. در دنیایی که پول یعنی سکه‌های طلا و نقره امپراتوری اسپانیا بیشتر از هر حکومت و کشوری می‌توانست سکه ضرب کند و در عمل انحصار تولید ابزار خرید و فروش و ذخیره ارزش را داشته باشد. تاج

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بانک‌ها هزینه‌های دولت‌ها را در هنگام جنگ‌هایشان تأمین می‌کردند و خیلی زود هزینه‌های از سکه‌های در گردش به مراتب بیشتر شد. از سال ۱۷۴۲ بانک انگلستان انحصار چاپ و توزیع اسکناس بانکی را هم به دست آورد.
- ▶ در دنیای واقعی در سرزمین اینکاها کوهی از نقره وجود داشته است. اینکاها نقره را اشک‌های ماه می‌دانستند ولی بر خلاف افسانه‌هایی که درباره ثروتشان گفته می‌شد و می‌شود، اقتصادشان بر پایه تهاتر بنیانگذاری شده بود و نظام پولی نداشتند.
- ▶ انگلیسی‌ها که پایشان به دریاهای و مبادلات بازرگانی باز شده بود و در سال ۱۶۹۴ بانک انگلستان یا Bank of England را تأسیس کردند که بدهی‌های دولت را به اوراق قرضه و سهام تبدیل می‌کرد. حالا بانک‌ها هزینه‌های دولت‌ها را در هنگام جنگ‌هایشان تأمین می‌کردند و خیلی زود هزینه‌های از سکه‌های در گردش به مراتب بیشتر شد. از سال ۱۷۴۲ بانک انگلستان انحصار چاپ و توزیع اسکناس بانکی را هم به دست آورد.

متأسفانه ما هنوز از مرحله‌ای عبور نکرده‌ایم که اصول اولیه‌ای که جهان به آن رسیده و علم اقتصاد آن را پذیرفته، بپذیریم و تا زمانی که این موضوع را حل نکنیم، وضعیت بهبود نخواهد یافت»

دولت تسخیر شده و اقتصاد بی لنگر!

متفکران ایرانی چگونه باید روی این مسائل اجماع کنند؟

مهم‌ترین مسئله اقتصاد ایران چیست و چه فکر و سیاستی باید برای اقتصاد برنامه‌ریزی کند؟
مهم‌ترین مسائل اقتصاد ایران کدام است و متفکران ایرانی چگونه باید روی این مسائل اجماع کنند؟
پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

تجارت

«ما به دنبال چیزی نیستیم که بی‌نقص باشد، زیرا خوب می‌دانیم که چنین چیزی میان انسان‌ها یافت نمی‌شود؛ بلکه در طلب آن ساختار سیاسی انسانی هستیم که به کمترین میزان، اسباب دردسر شود یا، دردسر ناشی از آن، تا حد ممکن، قابل چشم‌پوشی باشد.»
(آلجرتون سیدنی: منشور آزادی، فردریش فون هایک)

سرانجام و در آخرین زمان مقرر گزینه پیشنهادی دولت برای تصدی وزارت امور اقتصادی و دارایی به مجلس معرفی شد. گزینه‌ای که صرف‌نظر از موافقت یا مخالفت نمایندگان مجلس، با این انتخاب، به نظر کمتر امکانی را برای ایجاد تحول واقعی و ساختاری مورد نیاز تدویم حیات اقتصاد ملی در اختیار خواهد داشت. گزینه‌ای که البته یکی از ایده‌آل‌ترین سوابق تحصیلی و آموزشی و پژوهشی و تحقیقاتی، آن‌ها تحقیقات راهبردی را در کارنامه خود دارد.^(۱) اما این بدبینی از چه روست و چرا امکان و مجال ایشان برای آنچه خود می‌خواهد و هم مورد نیاز این دوره خطیری تاریخی کشور است، چنین اندک است؟

دکتر مسعود نبلی اخیراً در مراسم رونمایی از کتاب «روایت مسعود»^(۲) که دربرگیرنده تبیین، توضیح و نقد دیدگاه‌های وی از مسئله توسعه در ایران است، مهم‌ترین مشکل کشور را «نبود اجماع میان متفکران ایرانی و نبود تحلیل مشترک از مسائل و مشکلات» عنوان می‌کند و می‌گوید: «هویت ما اقتصاددانان از علم اقتصاد نشئت می‌گیرد و تا زمانی که درون خود نسبت به این علم دچار تردید باشیم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم نظام حکمرانی به‌درستی عمل کند. متأسفانه ما هنوز از مرحله‌ای عبور نکرده‌ایم که اصول اولیه‌ای که جهان به آن رسیده و علم اقتصاد آن را پذیرفته، بپذیریم و تا زمانی که این موضوع را حل نکنیم، وضعیت بهبود نخواهد یافت»^(۳). وی چند سال قبل در مطلب بلندی با عنوان «یک پاسخ به حمله‌های بی‌شمار» در نقد نظرات جریان نهادگرایان داخلی، این تضاد و درگیری اقتصاددانان را به‌درستی تشریح و آن را تنها سبب خشنودی سیاستمداران عنوان کرده بود: «سیاستمداران ما از صمیم قلب، شیفته نظرات سلبی شما هستند. شما آرزوهای آن‌ها را بیان می‌کنید، شما دنیایی را ترسیم می‌کنید که هر سیاستمداری به دنبال آن می‌گردد... اینکه می‌توان بدون انجام اصلاحات قیمتی در



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

برای اقتصاد ایران

چه باید کرد و

چگونه می‌توان

مسائل اقتصاد کلان

را راهبری کرد؟ این

مقاله را بخوانید.

و تخت اسپانیا سالی ۱۷۰ تن نقره از آمریکای جنوبی وارد می‌کرد و یک پنجم هر نقره‌ای که استخراج می‌شد متعلق به پادشاه اسپانیا بود. حالا همه قاره اروپا می‌دانستند اسپانیا ثروتمندترین کشور اروپاییست. سکه هشت پاره یا هشت تکه اسپانیایی اولین واحد پول جهانی اروپایی شد.

اگر اسپانیایی‌ها برای ثروتمند شدن و پیدا کردن شهرهایی ساخته شده از طلا به آمریکای جنوبی رفتند و کوههای نقره پیدا کردند، هلندی‌ها سرشان به کاسی و تجارت گرم بود. مساله هلند و بازرگانان هلندی نه کوه نقره بلکه استفاده از سکه‌های مختلفی بود که از تجارت با نقاط مختلف جهان به دست می‌آوردند. در سال ۱۶۰۹ بانک مبادله آمستردام یا Wisselbank تأسیس شد که به بازرگانان ولایات متحد هلند اجازه می‌داد حساب باز کنند و برای نقل و انتقال پول از چک استفاده کنند. برای بانکی که در قرن هفدهم میلادی با چهارده ارز مختلف کار می‌کرد نگهداشتن ذخیره کافی برای همه سپرده‌ها لازم بود و تقریباً صددرصد سپرده‌ها به ذخیره بانکی تبدیل می‌شدند تا بانک همه بتوانند به تعهداتش عمل کند. سوئدی‌ها این تحول پولی را یک گام جلو بردند. اگر بانک مبادله آمستردام نمی‌توانست وام بدهد و اعتبار بانکی اعطا کند، سوئدی‌ها در ۱۶۵۶ بانک سوئد یا Riksbank را تأسیس کردند تا بخشی از سپرده‌ها به شکل وام بانکی به چرخه اقتصاد برگردد. و البته بانک سوم را انگلیسی‌ها تأسیس کردند که پایشان به دریاهای و مبادلات بازرگانی باز شده بود و در سال ۱۶۹۴ بانک انگلستان یا Bank of England را تأسیس کردند که بدهی‌های دولت را به اوراق قرضه و سهام تبدیل می‌کرد. حالا بانک‌ها هزینه‌های دولت‌ها را در هنگام جنگ‌هایشان تأمین می‌کردند و خیلی زود هزینه‌های از سکه‌های در گردش به مراتب بیشتر شد. از سال ۱۷۴۲ بانک انگلستان انحصار چاپ و توزیع اسکناس بانکی را هم به دست آورد.

اسپانیایی‌ها هنوز از معادن نقره آمریکای جنوبی سکه در می‌آوردند ولی نوآوری‌های مالی از یک طرف و افزایش سکه‌های نقره در گردش از طرف دیگر باعث شد تا ارزش ثروت نقره اسپانیا کاهش پیدا کند. از طرفی تاج و تختی که از اقتصاد ملی بی‌نیاز بود نیازی به بانک و بانکداری نمی‌دید. تحولات بانکی همه در کشورهای رخ داده بودند که به تجارت وابسته بودند نه معادن نقره‌ای که بردگان در پرو و مکزیک استخراج می‌کردند.

دیگر از کوه‌های نقره در آمریکای جنوبی خبری نیست ولی بانکهای آمستردام، سوئد و انگلستان هنوز ستون‌های نظام پولی و بانکی جهانی هستند. این نه گنج‌های آمریکای جنوبی بلکه توانایی ذخیره ارزش و اعطای اعتبار و ایجاد یک چرخه پولی موفق بود که ثروت و ثروتمند بودن را تضمین کرد. همه ضرب و المثل معروف را شنیده‌اند که اگر به گرسنه یک ماهی بدهی او را یکبار سیر کرده‌ای و اگر ماهیگیری یاد بدهی او را همیشه سیر کرده‌ای. ولی اگر به مرد ماهیگیری پرورش ماهی را یاد بدهی هم خودش هم بچه‌هایش و هم نوه‌هایش سیر خواهند بود و نامش در تاریخ بعنوان پیشتاز صنعت پرورش ماهی باقی ماند.

یادش بخیر، فکرش را بکن آن چند مرد بجای کندن پلی برای پیدا کردن گنجی که هیچوقت آنجا نبود اگر یک تور مرزی برای نشان دادن بناهای تاریخی و شرح داستان‌های ایران و قفقاز برپا می‌کردند گنج‌ها برای آیندگانشان به ارث می‌گذاشتند. ■

گزینه پیشنهادی برای وزارت اقتصاد مواجهیم (دکتر مدنی‌زاده) که رویکرد اقتصاد آزاد و رقابتی دارد و مخالف مداخله‌گرایی دولت در اقتصاد و قیمت‌گذاری دستوری است، از سوی دیگر همین دولت سراغ قانون تعزیرات رفته و لایحه «اصلاح برخی مواد مربوط به تعزیرات حکومتی» را به مجلس برده که معنایی جز تشدید قیمت‌گذاری و حتی پلمپ واحدهای صنفی به اصطلاح متخلف توسط ضابطان تعزیراتی را ندارد.^(۸)

جریان فکری اقتصادی همسو با این نوع اقدامات ضد آزادی و رقابت، نیز انتخاب وزیر پیشنهادی اقتصاد را در جهت تحکیم «اقتصاد رفاقتی غارتی» عنوان می‌کند.^(۹) این تضاد و تناقض‌های بیرونی و درونی، پیش‌برد و موفقیت هر هدفی را برای دولت مستقر ناممکن می‌نماید. چنانکه جندی پیش آقای پزشک‌پس از انجام اقدامات مهمی توسط دولت گفت و خبرهای خوبی که در زمینه «بهداشت، درمان و سلامت، حل مشکلات داخلی، رفع ناترازی‌ها از مسیر تولید برق خورشیدی و بهبود روابط خارجی» اعلام خواهد شد.^(۱۰) این در حالی است اصولاً مشخص نیست این تحولات مهم وعده داده‌شده، در کدام سمت‌وسو و در قالب چه پارادایم فکری و از چه مسیر و با اتکا به کدام برنامه و منابع قرار است محقق شود؟! و مگر چنین اقدامات سترگی بدون تغییر پارادایم و نگاه دوستانه و آشتی‌جویانه به مناسبات داخلی و خارجی ممکن است؟! از پذیرش تنوع و تکثر و تفاوت افکار و عقاید و تأمین حقوق و فرصت‌های برابر برای شهروندان در داخل تا قبول قواعد و قوانین حاکم بر مناسبات و روابط کشورها و نهادهای بین‌المللی و نگاه غیر ایدئولوژیک و مبتنی بر منافع ملی در سیاست خارجی. اگر چنین تغییر نگاه راهبردی به روابط و مناسبات داخلی و خارجی و تحول گفت‌وگویی در نظام حکمرانی و تغییر جایگاه و نقش دولت از «مداخله‌گر» به «سیاست‌گذار» و «تسهیل‌گر» و... در حال انجام است، نشانه‌های آن کجاست؟!

خروج از چرخه توسعه‌نیافتگی و بهبود پایدار و با ثبات وضعیت اقتصادی نه صرفاً با تغییر بوروکراتیک و جابجایی یک وزیر و چند مسئول میانی و... بلکه جز با «آزادی» و مشارکت جامعه در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از طریق احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و صنفی واقعی و اصیل در چارچوب قوانین برآمده از اراده و خرد جمعی دست‌یافتنی نیست. نگاهی که با خود رشد و توسعه و بزرگ شدن کیک اقتصاد را به ارمان می‌آورد: «رشد اقتصادی پایدار نه فقط مستلزم حقوق مالکیت، تجارت و سرمایه‌گذاری مطمئن، بلکه از این‌ها مهم‌تر نیازمند نوآوری و بهبودی مداوم در بهره‌وری است... نوآوری اما منوط به خلاقیت و خلاقیت محتاج «آزادی» است. اینکه اشخاصی بدون ترس کار کنند، دست به آزمایش بزنند و مسیر حرکتشان را با ایده‌های خود بکشایند، ولو دیگران این کار را نپسندند... وقتی گروهی بر بقیه جامعه مسلط می‌شود، فرصت‌ها در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد و در یک جامعه محروم از آزادی، مدارای چندانی برای طی مسیرهای متفاوت و انجام آزمایش‌های مختلف وجود ندارد.»^(۱۱)

در همین چارچوب «عمومی‌سازی افکار اصیل اقتصادی» به نحوی که خواست مردم این نباشد که «هر شب بشوند دولت چه کالاهایی را به فهرست قیمت‌گذاری و نظارت افزوده است و چند نفر را دستگیر کرده و شلاق زده و چند انبار احتکار کالا را کشف کرده است و...»^(۱۲) نیازمند «دولت، قوانین و پاسخگو بودن» است.^(۱۳) این

بازارهای مختلف، فساد را کنترل کرد. می‌توان بدون انجام اصلاح قیمت انرژی، مصرف انرژی را کنترل کرد... می‌توان دنیایی داشت که در آن، آب مجانی عرضه می‌شود اما بحران آب نداشته باشیم... شما همه تناقضات را در یک دنیای خیالی که سیاستمداران در آرزوی آن هستند حل کرده‌اید... و اینکه بدون توجه به محدودیت در منابع و عدم تعادل‌های اقتصاد کلان می‌توانند اهداف مربوط به عدالت یا توسعه‌یافتگی را محقق کنند.»^(۱۴)

این مطلب سخت‌گرایه‌آمیز و انتقادی پس از استعفای وی از دولت دوازدهم صورت گرفت. دکتر نیلی در دوره تصدی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور وقت (آقای حسن روحانی) دو کنفرانس «اقتصاد ایران» را در سال‌های ۹۳ و ۹۶ برگزار کرد. در نخستین کنفرانس بینایی با امضا ۲۱ اقتصاددان از دو طیف جریان آزاد و رقابتی و نهادگرا منتشر شد (کسانی مانند آقایان: غنی‌نژاد، مشایخی، جلالی نائینی، هادی زنوز، دانش جعفری، بایزید مردوخ و...) و در دومین کنفرانس نیز از نقشه راه اقتصاد ایران با عنوان «اقتصاد ایران: چگونگی گذر از ابرچالش‌ها» با حضور معاون اول رئیس‌جمهور وقت و وزرای اقتصاد اقتصادی و... رونمایی شد. اینکه چرا این تلاش‌های ارزشمند حتی در دولتی که دکتر نیلی بیشترین نفوذ را در آن داشت به نتیجه نرسید شاید در همان چیزی باشد که خود ایشان از آن به پیچیدگی نظام تصمیم‌گیری یاد می‌کند^(۱۵)، اتاق‌هایی که در کشورمان سخت‌تاریک و غیر شفاف است.

دکتر مسعود نیلی، بعد از گفتارهایی که درباره ناترازی‌های اقتصادی در ایران داشت و از «ضمحلل منابع» و فراموشی اصل اولیه علم اقتصاد یعنی آرزوهای نامحدود بشری و محدودیت منابع داشت، به اقتصاد سیاسی این ناترازی‌ها پرداخته و ضمن تشریح تعارض منافع دولت و گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی سه گروه از ذی‌نفعان را به عنوان مانع اصلاحات ساختاری برمی‌شمرد: «ذی‌نفعان رانتی»، «ذی‌نفعان معیشتی» و «ذی‌نفعان سیاست خارجی» (کاسبان تحریم). ذی‌نفعان رانتی که از نظام چند نرخ ارز و سود بانکی و قیمت‌های انرژی یارانه‌ای و... سودهای کلان می‌برند. ذی‌نفعان معیشتی که زندگی و معیشت آنان وابسته به همین فضای رانتی است مانند پیکه‌های موتوری و رانندگان تاکسی‌های اینترنتی که با بهره‌گیری از بنزین ارزان و... امکان کسب‌وکار و تأمین معیشت زندگی را دارند و سپر انسانی گروه اول برای عدم تغییر و اصلاح سیاست‌های نادرست‌اند و کاسبان تحریم که کاهش تنش‌ها و روابط صلح‌آمیز با جهان و قرار گرفتن کشور در زنجیره‌های تولید و ارزش جهانی و فضای شفاف تبادلات بین‌المللی و بهره‌مندی از فن‌آوری‌های روز و نه دست‌چندم و... به ضرر منافع آنان است.^(۱۶) اما به نظر می‌رسد ضلع چهارمی نیز در این میان وجود دارد که به سبب نه منفعت اقتصادی بلکه بیشتر، شأن و جایگاه علمی و اجتماعی، اصلاحات اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کنند که آنان را شاید بشود «ذی‌نفعان عقیدتی» نامید.

این گروه برداشتی ایدئولوژیک و نه علمی از اصول اقتصاد دارند و باور ندارند که این علم «بیش از آنکه بخواهد ذیل عناوین یا نحله‌های مختلف قرار گیرد، علم بررسی انگیزه‌ها و همچنین سازوکارهای حاکم بر رفتار بازیگران اقتصادی اعم از خانوارها، نگاه‌های اقتصادی و حاکمیت است.»^(۱۷)

این تضاد و درگیری جریان‌های فکری در همین روزهای اخیر در دولت چهاردهم نمود یافته است. چنانکه مثلاً اگر از یک‌سو با معرفی

حکومت در ایران
از زمان شاه تا به
امروز مانند یک
کشاورز دیم‌کار
عمل کرده که به
آسمان نگاه می‌کند
و اگر بارش باران
خوب و متوسط
باشد، کاشت
محصولش هم
به همان نسبت،
خوب خواهد بود؛
اگر خشک‌سالی
بیاید، این کشاورز
به عزا می‌نشیند
و اگر بارندگی
شدید بیاید، سیل
همه چیز را با خود
می‌برد... کمبود و
فوق‌درآمد نفت
برای حکومت‌ها
مانند خشک‌سالی
یا سیل برای
کشاورز دیم‌کار
بوده که در هر دو
وجه خرابی و
خسارت به‌بار
می‌آورد

قصه اقتصاد سیاسی کشور با نفت و دولت بزرگ با ساختار دوگانه (دولت / حکومت) و درون‌گرا و فاقد سرمایه اجتماعی بالا گره خورده است: حکومت در ایران از زمان شاه تا به امروز مانند یک کشاورز دیم کار عمل کرده که به آسمان نگاه می‌کند و اگر بارش باران خوب و متوسط باشد، کاشت محصولش هم به همان نسبت، خوب خواهد بود؛ اگر خشک‌سالی بیاید، این کشاورز به عزا می‌نشیند و اگر بارندگی شدید بیاید، سیل همه چیز را با خود می‌برد...



ایجاد دولتی
قوی و پاسخگو،
دولتی که توان
اعمال قدرت را
داشته و جامعه‌ای
که چنین اعمال
قدرتی را مشروع
و با آن همراه
باشد، ضرورت
حیاتی گذار از این
وضعیت بغرنج و
پر تگاه تاریخی و
تحقق توسعه‌ای
پایدار و اقتصادی
مستحکم و شکوفا
و نه سرگردان و بی
لنگر است؛ امید که
چنین شود



در حالی است که «در کشور ما، دولت در معنای قوه مجریه و دولت به معنای حکومت باهم متمایز هستند. برنامه را دولت به معنای قوه مجریه طراحی می‌کند ولی توسعه از طریق حکومت حاصل می‌شود و... نهادی به نام حکومت اساساً وجود ندارد و زنجیره ارزش حکمرانی در کشور ما به‌طور کامل گسسته است.»^(۱۴) این در حالی است که «دولت باید اول وجود داشته باشد تا سپس توسط قانون یا دموکراسی محدود شود.»^(۱۵)

درواقع دیدگاه‌ها و جریان‌های فکری اقتصادی در عرصه اجتماعی و رقابت‌های سیاسی است که صحت و کارآمدی خود را به اثبات می‌رسانند و این نیز نیازمند وجود احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و تشکلهای صنفی و صنعتی است. چنانکه حتی در کشورهای مهد اقتصاد و قطب اقتصاد آزاد نیز با جریان‌های فکری اقتصادی مواجهیم که گاه در تضاد کامل با یکدیگر و حتی یافته‌های علم اقتصاد قرار می‌گیرند. نمونه مشخص آن سیاست‌های سخت برونگرایانه و تعرفه‌گذاری‌های بالا در آمریکای ترامپ است که در تضاد آشکار با اصل بدیهی «مزیت نسبی» در علم اقتصاد و آزادی و رقابت اقتصادی و شاید همبستگی و صلح و امنیت جهانی است اما بکار خود ادامه می‌دهد تا در اولین بزنگاه انتخاباتی از طریق رأی آزاد شهروندان کنار رفته یا ابقا شود.

بحران مهم در کشورمان علاوه بر فقدان وجود یک قرائت واحد و مشترک از مسائل و مشکلات کشور که بجالتا دستیابی به آن بعید می‌نماید، «بحران دولت» و تسخیر شدن آن توسط جریان‌هایی است که منابع عمومی را نه در خدمت خیر عمومی بلکه برای منافع افراد و گروه‌های خاص بکار می‌گیرند. گروه‌ها و افرادی که با ناکارآمد کردن هر چه بیشتر بوروکراسی و کنترل نهادها و ایجاد ساختارهای موازی یا «دولت سایه» نظریات و رهیافت‌های محققانه و کارشناسانه را به حاشیه برده و آگاهی و آزادی و حق انتخاب شهروندان را محدود و دولت مستقر را ضعیف و ناتوان و اسیر روزمرگی می‌کنند.

وضعیتی که از آن به بحران دولت و یا «گسست زنجیره ارزش حکمرانی» می‌توان یاد کرد و بحران ابرچالش ناترازی‌ها (بودجه‌ای و بانکی و تأمین اجتماعی و انرژی و محیط زیستی و...) ازجمله نمادها و نمودهای آن است. به عبارتی حتی در صورت حل کامل بحران سیاست خارجی و به سرانجام رسیدن مذاکرات ایران با طرفین دیگر این بحران (آمریکا و اروپا و آژانس بین‌المللی اتمی و...) و یا تخفیف موقت آن، در صورت عدم حل «بحران دولت» گذر از این ابرچالش‌ها بعید به نظر می‌رسد و چپ‌سایه باید منتظر تشدید آن‌ها نیز بود «اگر اصلاح روابط خارجی کنیم اما اصلاحات اقتصادی انجام ندهیم مانند قبل دچار بیماری هلندی می‌شویم. منابعی از صادرات نفت به دست می‌آید خرج می‌شود و دوباره ناترازی به‌جای خود باقی می‌ماند.»^(۱۶) قصه اقتصاد سیاسی کشور با نفت و دولت بزرگ با ساختار دوگانه

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ جریان فکری اقتصادی همسوا با این نوع اقدامات ضد آزادی و رقابت، نیز انتخاب وزیر پیشنهادی اقتصاد را در جهت تحکیم «اقتصاد رفاقتی غارتی» عنوان می‌کند. این تضاد و تناقض‌های بی‌رونی و درونی، پیشبرد و موفقیت هر هدفی را برای دولت مستقر ناممکن می‌نماید.
- ▶ بحران مهم در کشورمان علاوه بر فقدان وجود یک قرائت واحد و مشترک از مسائل و مشکلات کشور که عجلتاً دستیابی به آن بعید می‌نماید، «بحران دولت» و تسخیر شدن آن توسط جریان‌هایی است که منابع عمومی را نه در خدمت خیر عمومی بلکه برای منافع افراد و گروه‌های خاص به کار می‌گیرند.
- ▶ گروه‌ها و افرادی که با ناکارآمد کردن هر چه بیشتر بوروکراسی و کنترل نهادها و ایجاد ساختارهای موازی یا «دولت سایه» نظریات و رهیافت‌های محققانه و کارشناسانه را به حاشیه برده و آگاهی و آزادی و حق انتخاب شهروندان را محدود و دولت مستقر را ضعیف و ناتوان و اسیر روزمرگی می‌کنند.

(دولت/حکومت) و درون‌گرا و فاقد سرمایه اجتماعی بالا گره خورده است: حکومت در ایران از زمان شاه تا به امروز مانند یک کشاورز دیم کار عمل کرده که به آسمان نگاه می‌کند و اگر بارش باران خوب و متوسط باشد، کاشت محصولش هم به همان نسبت، خوب خواهد بود؛ اگر خشک‌سالی بیاید، این کشاورز به عزا می‌نشیند و اگر بارندگی شدید بیاید، سیل همه چیز را با خود می‌برد... کمبود و وفور درآمد نفت برای حکومت‌ها مانند خشک‌سالی یا سیل برای کشاورز دیم کار بوده که در هر دو وجه خرابی و خسارت به بار می‌آورد.^(۱۷)

بر این اساس ایجاد دولتی قوی و پاسخگو، دولتی که توان اعمال قدرت را داشته و جامعه‌ای که چنین اعمال قدرتی را مشروع و با آن همراه باشد، ضرورت حیاتی گذار از این وضعیت بغرنج و پر تگاه تاریخی و تحقق توسعه‌ای پایدار و اقتصادی مستحکم و شکوفا و نه سرگردان و بی لنگر است. امید که چنین شود. ■

پی‌نوشت

- ۱- سید علی مدنی‌زاده از چهره‌های برجسته علمی در فضای اقتصادی کشور است که هم‌اکنون ریاست دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده دارد. او دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه شیکاگو اخذ کرده است. او همچنین دارای مدرک کارشناسی ارشد ریاضیات محاسباتی از دانشگاه استنفورد و کارشناسی و کارشناسی ارشد مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف است. در کارنامه او سوابق اجرایی و مدیریتی از جمله ریاست گروه مدل‌سازی و پژوهش‌های پولی و بانکی بانک مرکزی، عضویت در کمیته نقدی بانک مرکزی و کمیسیون شورای پول و اعتبار دیده می‌شود. مدنی‌زاده همچنین نقش مشاور اقتصاد در سازمان برنامه‌ریزی و طرح تحول دولت را داشته است. از دیگر سوابق او می‌توان به عضویت در هیات عامل سازمان فناوری اطلاعات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و مدیریت طرح‌های کلانی نظیر اصلاح قانون بانک مرکزی، اصلاح ساختاری بودجه و اقتصاد کلان خروج غیر تومری از رکود اشاره کرد. دنیای اقتصاد-۱۴۰۴/۳/۱۲
- ۲- روایت مسعود، نویسنده‌گان: مرتضی درخشان و ابراهیم غلامی رنای. انتشارات شرق
- ۳- روزنامه شرق-۱۴۰۴/۳/۲۷
- ۴- دنیای اقتصاد-۱۳۹۷/۷/۲۱
- ۵- «در اتاق‌های درسته اقتصاد چه می‌گذرد»- شرق-۱۴۰۴/۲/۱۴
- ۶- تجارت نیوز-۱۴۰۳/۱/۱۵
- ۷- «یک پاسخ به حمله‌های بی‌شمار» دنیای اقتصاد-۱۳۹۷/۷/۲۱
- ۸- دنیای اقتصاد-۱۴۰۴/۳/۱۲
- ۹- حسین راغفر، اقتصاددان حامی دولت هم پیش از معرفی رسمی مدنی‌زاده و زمانی که زمر مهابادی در خصوص معرفی او به مجلس مطرح شده بود، با انتقاد از این انتخاب دولت عنوان کرده بود: «باید بگوییم که آقای مدنی‌زاده کاملاً همسوا با اقتصاد است که امروز بر جامعه ما حاکم شده که به تعبیر خودشان یک اقتصاد رهایی بوده که به اقتصاد رفاقتی غارتی را دامن می‌زند و این تفکر را گسترش می‌دهد. این انتخاب نشان می‌دهد که چه کسانی پشت سیاست‌های اقتصادی کشور ایستاده‌اند. علی‌رغم اینکه افرادی مدعی بودند در اقتصاد ایران هیچ کاره‌اند اما شاگردان آن‌ها امروز از گزینه‌های وزارت اقتصاد هستند و تمام این بازی گردانی‌ها را نتولیرال‌ها در اقتصاد کشور انجام می‌دهند و بی‌خاطرنشان کرده بود: همین جریان که امروز گزینه جدی وزارت اقتصاد هستند به پنهان‌افزایش دستمزد عامل افزایش تورم است، جلوی آن را گرفته‌اند» - گزینه جنجالی دولت برای وزارت اقتصاد- سایت الف-۱۴۰۴/۳/۱۲
- ۱۰- رسانه‌ها-۱۴۰۴/۳/۸
- ۱۱- راه‌باریک آزادی، عجم‌اوغلو و رایینسون
- ۱۲- مسعود نیلی-۱۳۹۷/۹/۲
- ۱۳- نظم‌وزوال سیاسی-فوکویاما
- ۱۴- «روایت مسعود»، مرتضی درخشان و ابراهیم غلامی رنای. انتشارات شرق
- ۱۵- نظم‌وزوال سیاسی-فوکویاما
- ۱۶- مسعود نیلی-۱۴۰۲/۷/۲
- ۱۷- مسعود نیلی-۱۴۰۲/۱۲/۱۹

سایه شوم تورم بر زمین

تحلیلی بر وضعیت مسکن در ایران

تأثیر تغییرات آب و هوایی در ایران روی قیمت املاک در استان های کم آب و پر آب چگونه است؟
آیا این تغییرات معنادار است یا نه؟ این وضعیت چه تأثیری بر الگوی مصرف و سرمایه گذاری دارد؟ این مقاله را بخوانید.

نویسنده

محمدرضا فرزنانگان
مهدی فیضی
حسن قلیپور فردی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

بازار مسکن، تأثیر

شرایط آب و هوایی و

اقلیم بر آینده این بازار

بدانید، این مقاله را

بخوانید.

بسیار زیادی بر روی ثروت خانوارها، سرمایه گذاران، شرکتها و بانکهای ایرانی دارد. همچنین پژوهشهای گذشته در ایران توسط فرزنانگان و قلیپور نشان داده اند که نوسانات در قیمت املاک با افزایش فشار روانی بر خانواده بر نرخ طلاق^۱، میزان تشکیل خانواده^۲ و نابرابری درآمد نیز تأثیر می گذارد. تغییرات در قیمت املاک همچنین اثری مستقیم بر نکول وامهای مسکن دارد که می تواند تأثیری مهم بر ترازنامه های بانکی و توانایی بانکها برای اعطای وام به خانوارها و مشاغل داشته باشد.

مطالعه ما اولین تحلیل تجربی در زمینه اثرات تحولات اقلیمی بر ارزش دارایی های مستغلات در ایران است. بعد از زمانی آمار امکان بررسی اثر افزایش سطح خشکسالی داخل استانی در طول زمان بر تغییرات داخل استانی ارزش املاک و مستغلات را فراهم کرد. البته عوامل دیگری نظیر سطح درآمدی استان، نرخ بهره بانکی، هزینه های ساخت و ساز، سطح امکانات تفریحی و فرهنگی، همچنین اثر اجرای طرح ملی مسکن مهر در کنار تغییرات گذشته ارزش ملک در توضیح تغییرات ارزش مسکن و زمین مسکونی نقش مهمی ایفا می کنند. این قبیل عوامل نیز در کنار عامل مورد توجه ما یعنی سطح خشکسالی در تحلیل آماری وارد شده اند. نتایج پژوهش ما نشان داد که افزایش تعادل آبی (کاهش شدت خشکسالی) در استان ها تأثیری مثبت بر قیمت املاک در آن ها دارد. به عبارت دقیق تر، افزایش قیمت املاک در استان هایی که کمبود آب کمتری دارند بیشتر است. این اثر کم آبی بر روی قیمت املاک مستقل از اثر سایر متغیرهای مؤثر مانند درآمد استانی، نرخ بهره واقعی، شاخص هزینه ساخت مسکن، امکانات تفریحی فرهنگی ورزشی، میزان فعالیت های کشاورزی و حتی اجرای پروژه مسکن مهر است. به عنوان مثال، افزایش تعادل آبی به میزان ۱ واحد (این شاخص در مطالعه ما بین منفی ۲.۵ تا حداکثر مثبت ۱.۴۱ در نوسان است) باعث افزایش ۸ درصدی ارزش مسکن و افزایش ۱۲ درصدی ارزش زمین مسکونی می شود. نتایج این پژوهش می تواند برای سیاست گذاران و سرمایه گذاران نیز مفید باشد. تجزیه و تحلیل ما نشان می دهد که سرمایه گذاران املاک می توانند با سرمایه گذاری در استان هایی که بارش باران بیشتری دارند سودآوری بالاتری داشته باشند.

این نتایج همچنین درک ما را از پیامدهای اقتصادی-اجتماعی تغییرات آب و هوایی در ایران گسترش می دهد. از سویی، کاهش قیمت املاک در استان هایی که کم آبی بیشتری دارند سبب کاهش مصرف و سرمایه گذاری (با کاهش قیمت وثیقه و دارایی های ملکی) در آن استان ها می شود. از سوی دیگر، خانوارهای استان هایی که بحران آب کمتری دارند، بیشتر مصرف می کنند. بنابراین، انتظار می رود که کم آبی در بلندمدت نابرابری سرمایه گذاری و مصرف را در بین استان های ایران تشدید کند. ■

پی نوشت ها:

1. <https://www.worldbank.org/en/topic/water/publication/high-and-dry-climate-change-water-and-the-economy>

2. <https://doi.org/10.1016/j.ecolecon.2008.12.003>

3. <https://bit.ly/34wnnZY>.

۴. برای بررسی رابطه هزینه مسکن و نرخ طلاق در ایران به <https://doi.org/10.1007/s11510-014-9279-0> مراجعه کنید.

۵. رابطه هزینه مسکن و ازدواج در ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته است:

<https://doi.org/10.1016/j.jpolmod.2015.01.009>

ایران در ۵۰ سال گذشته دوره های طولانی خشکسالی را تجربه کرده است. به گفته وزیر نیرو، ۲۳۴ شهر با ۳۵ میلیون نفر جمعیت در سراسر ایران در وضعیت تنش آبی قرار دارند. نماینده سابق سازمان ملل در ایران، گری لوثیس، نیز با تأکید بر بحران آبی ایران، کمبود آب در ایران را مهم ترین چالش بشردوستانه آن در حال حاضر دانسته است.

کمبود آب و خشکسالی در ایران هزینه های اقتصادی قابل توجهی به اقتصاد ایران وارد کرده و به مسائل متعدد اجتماعی و سلامتی، مهاجرت های اجباری در سطح وسیع و حتی درگیری های خشونت آمیز در جامعه ایران دامن زده است. براساس برآوردهای بانک جهانی، ایران و سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل مشکلات کم آبی و محیط زیستی باید انتظار از دست دادن ۶ تا ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را تا

سال ۲۰۵۰ داشته باشند.^۱ نتایج مطالعاتی دیگر توسط سلامی و همکاران^۲ در سال ۲۰۰۹ نشان می دهد که خشکسالی نظیر رویدادهای سال زراعی ۲۰۰۰/۱۹۹۹ باعث کاهش ۴.۴ درصدی تولید ناخالص داخلی ایران و کاهش صادرات غیرنفتی، افزایش واردات مواد غذایی و تورم می شود. خشکسالی همچنین بر روی مهاجرت اجباری اثر گزار بوده است. خشکسالی ها باعث تشدید پدیده هایی نظیر گردوغبار و طوفان شن و ماسه هم شده اند. بر اساس مطالعاتی توسط بیرجندی و یوسفی^۳ آلاینده های مربوط به گردوغبار باعث کاهش بهره وری واحدهای تولیدی شده است. این نتیجه براساس بررسی آماری ۱۶۵۸۵ واحد تولیدی در بیش از ۸۰ منطقه ایران بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ حاصل شده است. گردوغبار که توسط خشکسالی تشدید هم می شود باعث کاهش دسترسی به مواد اولیه و افزایش هزینه های حمل و نقل واحدهای تولیدی می شود. نتایج تحقیق آن ها نشان می دهد که کاهش روزهای آلوده به گردوغبار به میزان ۱ روز در سطح کشور باعث افزایش متوسط تولید ناخالص شرکت به میزان ۰.۰۸۱ درصد و افزایش تولید ناخالص شرکت ها تا حدود ۱۵۰ میلیون دلار می شود.

در سال های اخیر پیامدهای اقتصادی-اجتماعی چالش های زیست محیطی ایران مانند کاهش بهره وری نیروی کار، کاهش کارایی دانش آموزان و حتی افزایش خشونت ها و درگیری های خیابانی مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. ما با استفاده از داده های شاخص خشکسالی و قیمت املاک استان های ایران در سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ به بررسی اثر خشکسالی بر روی قیمت مسکن و زمین مسکونی پرداختیم.

تمرکز ما بر املاک به ویژه املاک مسکونی بود چون این دارایی نقشی بسیار پررنگ در سبد دارایی های خانوارها، سرمایه گذاران، شرکتها و بانکهای ایرانی دارد. طبق گزارش بانک مرکزی ایران، ۴۰ درصد از خالص سرمایه انباشته در ایران در بخش املاک و مستغلات است. بنابراین، هرگونه کاهش یا افزایش قابل توجهی در قیمت املاک تأثیرات

اگرچه بازسازی مقطعی در شرایط بحرانی و برای اصلاح راه‌های آسیب‌دیده ضروری است، اما بدون توجه به نگهداری پیشگیرانه، چرخه معیوب فرسایش و بازسازی ادامه خواهد داشت و فشار مالی بیشتری بر سیستم وارد خواهد شد.

نگهداری پیشگیرانه یا بازسازی مقطعی؟

برای بهبود وضعیت زیرساخت‌های اصلی چه برنامه‌ای باید داشت

برای حفظ کیفیت و کارایی راه‌ها و سازه‌های عمرانی چه رویکردی را باید انتخاب کرد و راهکارهای عملی برای ارتقای نگهداری پیشگیرانه چیست؟
این مقاله را بخوانید.



فاطمه ارکوازی

مدیرعامل مهندسین مشاور پاسار

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره چگونگی

مراقبت و نگهداری

زیرساخت‌های

عمرانی مانند راه‌ها

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

با افزایش روزافزون هزینه‌های عمرانی کشور، انتخاب رویکرد مناسب برای نگهداری و بهبود راه‌های اصلی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. دو راهکار عمده برای حفظ کیفیت و کارایی راه‌ها شامل نگهداری پیشگیرانه و بازسازی مقطعی هستند که هر یک دارای مزایا و محدودیت‌های خاص خود هستند. انتخاب صحیح این روش‌ها نه تنها بر طول عمر زیرساخت‌ها و کیفیت خدمات اثرگذار است، بلکه تاثیر مستقیمی بر هزینه‌های اقتصادی و پایداری سرمایه‌گذاری‌های عمرانی دارد.

نگهداری پیشگیرانه: رویکردی

برنامه‌ریزی شده برای پیشگیری از خرابی‌ها

نگهداری پیشگیرانه مجموعه‌ای از اقدامات فنی مستمر و برنامه‌ریزی شده است که هدف آن جلوگیری از بروز خرابی‌های اساسی و هزینه‌بر در آینده است. این روش بر مبنای تحلیل هزینه چرخه عمر (Life Cycle Cost Analysis) استوار است که تمام هزینه‌های مرتبط با نگهداری، تعمیرات و بازسازی راه را در طول عمر مفید آن بررسی می‌کند. با اجرای نگهداری پیشگیرانه، مشکلات کوچک و سطحی مانند ترک‌های جزئی، نشست‌ها یا ضعف زهکشی‌ها پیش از آنکه به خرابی‌های اساسی تبدیل شوند، شناسایی و رفع می‌شوند. به این ترتیب، از تشدید آسیب‌های سازه‌ای جلوگیری شده و هزینه‌های کل دوره بهره‌برداری کاهش می‌یابد. مطالعات معتبر نشان داده‌اند که اختصاص بودجه کافی به نگهداری پیشگیرانه می‌تواند هزینه‌های کل چرخه عمر راه‌ها را بین ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش دهد. علاوه بر کاهش هزینه‌ها، کاهش زمان توقف‌های ترافیکی ناشی از خرابی‌های ناگهانی، بهبود ایمنی و افزایش رفاه اجتماعی از دیگر مزایای این رویکرد است.

بازسازی مقطعی: روشی واکنشی با هزینه‌های بالا

برخلاف نگهداری پیشگیرانه، بازسازی مقطعی معمولاً زمانی اجرا می‌شود که راه دچار خرابی‌های جدی و ساختاری شده باشد. این روش در کوتاه‌مدت می‌تواند به بهبود قابل توجهی در وضعیت راه منجر شود، اما به دلیل عدم وجود نگهداری مستمر، خرابی‌ها مجدداً تکرار شده و هزینه‌های بیشتری به سیستم تحمیل می‌شود. بازسازی مقطعی معمولاً نیازمند توقف‌های طولانی در تردد است که پیامدهای اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی دارد. همچنین، هزینه‌های تعمیرات اضطراری و استفاده از مصالح بیشتر باعث افزایش هزینه‌های کلی می‌شود. در نهایت، کیفیت خدمات ارائه شده در بلندمدت کاهش می‌یابد و فشار مضاعفی بر بودجه‌های عمرانی وارد می‌آید.

وضعیت فعلی راه‌های کشور: فرصت‌ها و چالش‌ها

طبق گزارش‌های رسمی، در حال حاضر تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد از شبکه راه‌های اصلی ایران در شرایط فنی مناسبی قرار دارند که امکان بهره‌برداری از نگهداری پیشگیرانه را فراهم می‌کند. بخش عمده‌ای از راه‌ها به ویژه در مناطق کم‌برخوردار، دچار فرسودگی ساختاری و خرابی‌های عمیق هستند که تنها با بازسازی‌های گسترده قابل اصلاح هستند.

برای مثال، در استان‌هایی مانند اصفهان و خراسان رضوی، هزاران کیلومتر از راه‌ها نیازمند روکش یا بازسازی کامل هستند. در چنین شرایطی، تمرکز صرف بر بازسازی مقطعی باعث تقویت چرخه معیوب فرسایش و بازسازی شده و فشار مالی شدیدی بر منابع عمرانی وارد می‌کند. از سوی دیگر، اجرای منظم و هدفمند نگهداری پیشگیرانه در آن ۱۰ تا ۲۰ درصد راه‌های سالم می‌تواند مانع از ورود آن‌ها به مراحل بحرانی شود. این اقدام باعث کاهش هزینه‌های بلندمدت و ایجاد فرصت برای تخصیص منابع به بازسازی راه‌های بحرانی‌تر خواهد شد.

تحلیل اقتصادی و زیست محیطی

نگهداری پیشگیرانه علاوه بر کاهش هزینه‌های کلی چرخه عمر راه‌ها، موجب کاهش توقف‌های ناخواسته و افزایش بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌های عمرانی می‌شود. کاهش خرابی‌ها و تعمیرات بزرگ، به کاهش مصرف مصالح، انرژی و تولید ضایعات نیز منجر شده که آثار مثبتی بر حفظ محیط زیست دارد. در مقابل، بازسازی مقطعی با توقف‌های طولانی، هزینه‌های تعمیرات اضطراری و استفاده گسترده‌تر از منابع، اثرات منفی اقتصادی و زیست‌محیطی به دنبال دارد. بنابراین، نگهداری پیشگیرانه از منظر پایداری اقتصادی و زیست‌محیطی رویکرد برتری محسوب می‌شود.

راهکارهای عملی برای ارتقای نگهداری پیشگیرانه

- برای تحقق مزایای نگهداری پیشگیرانه، لازم است اقدامات زیر به طور جدی پیگیری شوند:
- تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی بلندمدت توسط دولت و سازمان‌های ذیربط
- نیروی انسانی متخصص و ارتقای دانش فنی کارشناسان حوزه راه
- از فناوری‌های نوین پایش و ارزیابی وضعیت روسازی (مانند حسگرهای هوشمند و سیستم‌های نظارت آنلاین)
- سازوکارهای مالی و بودجه‌ای مستمر و متناسب با نیازهای نگهداری.

نتیجه‌گیری

نگهداری پیشگیرانه به عنوان رویکردی هدفمند و برنامه‌ریزی شده، توانسته است با جلوگیری از خرابی‌های جدی، افزایش عمر مفید زیرساخت‌ها و کاهش هزینه‌های بلندمدت، جایگاه خود را به عنوان راهکاری پایدار در مدیریت راه‌های کشور تثبیت کند. اگرچه بازسازی مقطعی در شرایط بحرانی و برای اصلاح راه‌های آسیب‌دیده ضروری است، اما بدون توجه به نگهداری پیشگیرانه، چرخه معیوب فرسایش و بازسازی ادامه خواهد داشت و فشار مالی بیشتری بر سیستم وارد خواهد شد. بنابراین، اتخاذ استراتژی ترکیبی با اولویت‌بندی نگهداری پیشگیرانه در راه‌های سالم و بازسازی هدفمند در مسیرهای بحرانی، کلید تضمین پایداری، کارایی و بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در بخش زیرساخت‌های جادامی کشور است. ■

بن بست توسعه

الزامات توسعه از نهادگرایی تا شکل گیری سرمایه اجتماعی

موانع اصلی و تاریخی مسیر توسعه در ایران چیست و برای رفع موانع توسعه، جامعه، حاکمیت و نخبگان اجتماعی چه نقشی دارند؟ در این مقاله به رهیافت‌ها و ناکامی‌های توسعه پرداخته می‌شود.

تجارت



احمد آل یاسین

پژوهشگر حوزه توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

علل ناکامی توسعه

در ایران بدانید، این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

توسعه یک فرایند فرهنگی است که در نتیجه اثرگذاری خرد جمعی نخبگان، مهارت‌های کارشناسی در چارچوب ساختار ملت - دولت به دست می‌آید؛ اما توسعه در ایران علی‌رغم حضور انبوه نخبگان، روشنفکران، کارشناسان و مجریان، به بن بست رسیده است. در این نوشتار، برای فهم چرایی انسداد توسعه، مرور فشرده‌ای بر یک برش تاریخی از فراز و فرود نخبگان و دوران تعلیق و تعطیلی تفکر داشته و در پایان به فرازهایی از توسعه‌ناپذیری و چرایی انسداد توسعه پرداخته شده است. متون تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان از چندین سده پیش از میلاد در حوزه اندیشه‌ورزی، تولید فکر و خردگرایی پیشگام بقیه ملل باستانی بوده‌اند. حدود یک هزار سال پیش از میلاد، آشور زرتشت با شاخه گلی در یک دست و اوستا در دست دیگر سه پیام به همراه آورد: «شادی، آزادی و راوی». چندین سده بعد از زرتشت، کنفوسیوس در چین، سقراط، افلاطون و ارسطو در یونان ظاهر شدند. مانی، مزدک، بزرگمهر حکیم، منابع حقوقی ساسانیان، اندرزنامه‌ها و شکوه دانشگاه جندی‌شاپور نمادهای

اندیشه‌ورزی پیش از حمله اعراب به ایران هستند. بعد از حمله عرب، به مدت دو سده عصر تعطیلی و تعلیق حکمت فرا رسید، اما با ورود ایرانیان به عرصه حکومت عباسیان، دوران رونق علمی و تولید فکر دانشمندان ایرانی دوباره آغاز شد. رستاخیز علمی اواخر سده هشتم میلادی (اواخر دوم هجری) تا سده‌های نهم و دهم میلادی (سوم و چهارم هجری) با نهضت معتزله و خیزش‌های اسماعیلیه و اخوان الصفا شتاب بیشتری یافت. ریچارد فرای ایران‌شناس نامدار آمریکایی، سده‌های نهم، دهم و یازدهم میلادی (سوم، چهارم و پنجم هجری) را دوران زرین تاریخ ایران با درخشش دانشمندان و متفکرینی بسان پورسینا، ابوریحان بیرونی، جابر بن حیان، زکریای رازی، موسی خوارزمی، ابونصر فارابی، فردوسی و بسیاری دیگر نامید.

متأسفانه درخشندگی و شکوفایی دوران زرین تولید فکر و اندیشه‌ورزی ایران از سده دوازدهم میلادی (ششم هجری) به بعد که هم زمان با قرون وسطی و دوران بی‌خبری و بی‌خردی اروپا بود، رو به کندی و خاموشی گذاشت. تنها تنی چند در سده‌های بعد بسان مولانا، خواجه نصیر طوسی، شهاب الدین سهروردی، سعدی، حافظ، ملاصدرا و نظایر آنها با ادامه راه پیشینیان به شهرت رسیدند.

مورخان، تغییر حاکمان با سلاطین افراطی واپس‌گرا و تعصبات ایدئولوژیک دینی را مهم‌ترین علل تعطیلی اندیشه و خاموشی علم دانسته‌اند. در سده دوازدهم میلادی (پنجم و ششم هجری) با وجود دانشمندانی چون عمر خیام، جرجانی، خازنی و غزالی، جامعه گرفتار مناقشه‌گرایی‌های عقلی و تعصبات دینی شده بود. امام محمد غزالی، بر این باور بود که ورود به حوزه علوم استدلالی و جستارهای عقلی، انسان را چنان تغییر می‌دهد که اگر بخواهد جستارهای دین را با عقلانیت و استدلال بپذیرد، منجر به انحراف و دوری گزیدن از دین می‌شود. همین رویکرد بر افول علم و

پژوهش اثرگذار شد.

در دوران چیرگی مغولان و تیموریان، حوادث ویرانگر، کشتار، غارت و ناامنی بر مردم اثرات وحشتناکی گذاشت که نخبگان یا به قتل رسیدند و یا مهاجرت کردند. در دوره صفویه، شاه اسماعیل صفوی مذهب تشیع را جایگزین مذهب تسنن کرد و در کشتار سنیان، تعدادی از دانشمندان یا از بین رفتند و یا به هند و آذربایجان و عثمانی گریختند. به تعبیر محمد قزوینی، دوره صفویه، دوره انحطاط و زوال علوم عقلی و معارف بود.

متأسفانه با سرکوب از سوی حکومت‌های استبدادی و اجرای طرح‌های علم‌زدایی و خردستیزی، رفته رفته فضای اندیشه و تفکر رو به سردی و رکود گذارد و سرانجام چراغ اندیشه، برای بیش از ۸۰۰ سال تا پایان قاجارها در کشور خاموش شد. در این ۸۰۰ سال، جامعه بخت ساختارسازی و ایجاد نظم اجتماعی را نیافت و با نظم، انضباط، دیسپلین، نهادسازی آشنا نشد. این دوره در تاریخ اندیشه‌ورزی و خردگرایی را می‌توان دوره انسداد فکری، ارتباطی و امتناع در تولید فکر تعبیر کرد. در دوره قاجار، بعد از کشته شدن قائم مقام فراهانی و امیرکبیر، روشنفکران و نخبگان متجدد توانستند با استبداد مخالفت و سرانجام مشروطیت را تثبیت کنند. سال‌ها بعد از صدور فرمان مشروطیت رضاشاه با اندیشه توسعه‌طلبی و تجدّدخواهی به گروهی از نخبگان و روشنفکران مانند علی‌اصغر حکمت، ابراهیم پورداود، محمدعلی فروغی، محمود حسایی، محمدقزوینی، علی‌اکبر داور، علی‌اکبر سیاسی، تیمورتاش و بسیاری دیگر میدان فعالیت داد، تا ایران وارد عصر مدرنیته شود.

محمد رضا پهلوی، با فعالیت گسترده حزب توده، خانه صلح و بعدها جمعیت آشکار و زیرزمینی مجاهدین و چریک‌ها، جلسات حسینیة ارشاد و شب‌های شعر «انجمن گوته» روبرو بود. در این دوره، می‌توان از تعدادی از نخبگان علمی، فلسفی، کارشناسان گوناگون نام برد.

علی‌رغم همه تشنجهای سیاسی، فرایند توسعه زیرساختی به مدت ۲۵ سال تا ۱۳۵۵ چنان شتاب گرفت که هنوز در طول تاریخ ایران بی نظیر مانده. در طول برنامه چهارم توسعه (۱۳۴۷-۱۳۵۱) رشد اقتصادی دو رقمی و تورم یک رقمی شد، بخش خصوصی رونق چشم گیر یافت، بیکاری به حدی کم شد که از فیلیپین، پاکستان، هند و کره جنوبی نیروی کار وارد می‌شد. طرح‌های توسعه از خاستگاه اراده‌های شخصی مسئولان و سفارشات نمایندگان مجلس به اجرا نمی‌رفت و در سازمان برنامه پس از رایزنی‌های اجتماعی، اقتصادی و توجیه پذیر شدن به عرصه وارد می‌شد. ایجاد دانشگاه‌های شیراز، تبریز، مشهد، اصفهان، اهواز، ملی به همراه تأسیس مدارس عالی و مراکز مطالعاتی و پژوهشی به تقویت توانمندی آموزش و پرورش عناصر توسعه‌گرا پرداختند. جوانان مشمول خدمت سربازی در چارچوب سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی برای بهبود وضع روستاییان، روانه روستاها شدند.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و با استقرار حکومت دینی، دگرگونی اساسی در روند فکر و سیر اندیشه، فرهنگ و آموزش رخ داد. پاکستانی وسیعی در سراسر کشور در سازمان برنامه و در دیگر سازمان‌های دولتی منجر به حذف و برکناری جمع بزرگی از کارشناسان و متخصصین شد. با دوسال تعطیلی دانشگاه‌ها، انقلاب فرهنگی گسترش یافت و توانست نزدیک به ۴۰ نهاد و مؤسسه زیر نظر شورای انقلاب فرهنگ‌ی ایجاد کند.

خوشبختانه در دوره جمهوری اسلامی، ایران دارای بزرگ‌ترین جمعیت اندیشه‌ورز متکلم، متفکر، نویسنده، نظریه‌پرداز شد. ولی دولت‌ها نتوانستند از حدود ۲۵۰۰ مؤسسه دانشگاهی ۶۵۰۰۰ استاد و مدرس و نزدیک به ۴/۵ میلیون دانشجو، ۴۰ نهاد و مؤسسه زیر پوشش شورای انقلاب

مجموعه ناکامی‌ها و ویرانی‌های گفته شده بعلاوه سایر ابربحران‌های اقتصادی، اجتماعی و خسارت‌های نجومی وارد شده به کشور ناشی از دشمن خارجی نبوده، بلکه دردمندانه محصول کارکرد خود ماست.

بخش‌های کشور که همه وابسته به آب هستند، میسر نمی‌شود. روشنفکران هیچ‌گاه نتوانسته‌اند با هیچ زبانی پنجره گفت‌وگو و تعامل را میان جامعه روشنفکری و بین «جامعه روشنفکری» از یک سو و «حاکمیت» از سوی دیگر بگشایند، بنابراین هم‌افزایی فضایل روشنفکران دغدغه‌مند در نهادهای روشنفکری که می‌توانست اقتداری به این نهادها ببخشد و حاکمیت در بسته و سخت را مشتاق شنیدن صدای آنان کند، هرگز روی نداده است. این در حالی است که اگر چنین هم‌افزایی حاصل شده بود، روشنفکران قادر می‌شدند تا با سهم کردن عناصر اهل تساهل پیرامون و درون حاکمیت، از فاصله مردم و نهادها با حاکمیت بکاهند و پنجره گفت‌وگوهای سازنده را بیشتر باز کنند. اما در میان همین جمعیت بزرگ نخبگان و فرزندان دلسوز، شخصیت‌های برجسته‌ای بدون وقفه برای توسعه و حفاظت از منافع و منابع ایران در حال تلاش‌های ستودنی هستند.

با اینکه کارنامه بیشتر نخبگان و روشنفکران در همگامی کردن دانش و فرهنگ، در آگاهی بخشی و توسعه پذیری و بهبود وضعیت مردم و ارتقای سطح نظم اجتماعی درخشان نیست، ولی با نهاد سازی و همکاری جامعه روشنفکری و اتخاذ تدابیر کارآمد، می‌توان به گشودن باب گفت‌وگو با اصحاب قدرت، اثر گذاری و نقش آفرینی نخبگان و فرزندان امیدوار شد.

امید است روشنفکران فرزانه ایران از تک‌صدایی، تکنگاری سرگرمی در کانال‌های واتساپ، تلگرام، اینستاگرام، فیس‌بوک، توییتر و غیره به رسالت سترگ خود در تاثیر گذاری کنش جمعی بر جامعه و نوزایی فرهنگی پی برده تا نجات جامعه از سرگردانی بین سنت و مدرنیته و پدید آمدن زمینه‌های فرهنگی پذیرش دموکراسی و جامعه مدنی با اقتدار فراهم، و در این فرایند سرنوشت‌ساز، دورهای پست و بلند تاریخی نیز فراموش نشود.

عدم موفقیت دولت‌ها در تحقق جامعه رفاه و تامین رضایت شهروندان، تراکم و انباشت انواع ابر بحران‌های پیش گفته فرهنگی- اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیط زیستی، ورود به مرحله پارادایم شیفیت یا تغییر سیاست مبتنی بر تغییر ذهنیت را الزامی و گریز ناپذیر می‌کند، زیرا معمولاً پارادایم شیفیت‌ها زیر فشار بحران‌ها و تنگناها شکل می‌گیرند و پایداری ایران نیازمند پارادایم شیفیت یا تغییر اساسی الگوی های ذهنی و فکری است.

اما پارادایم شیفیت و دگرگونی اساسی برای برون رفت از تنگنای ابربحران‌ها بدون حضور نخبگان و دانایان جامعه به ثمر نمی‌رسد.

مادام که حاکمیت آماده تغییر الگوها نشود، زمینه مناسب و مساعد برای پارادایم شیفیت در میان مردم نیز فراهم نخواهد شد و همچنان به هیزم رسانی و آتش افروزی در جهنمی که خود ساخته‌ایم ادامه خواهیم داد.

مگر اینکه حاکمیت برای پذیرش پارادایم شیفیت و مشارکت دادن نخبگان در فرایند پارادایم شیفیت تاریخی نرمش و آمادگی خود را اعلام کند، در غیر این صورت، امید است حاکمیت به پرسش زیر پاسخ دهد: وضعیت کشور چگونه شود که حاکمیت تغییر رویکرد و پارادایم شیفیت را بپذیرد؟

به یزدان که گر ما خرد داشتیم / کجا این سرانجام بد داشتیم ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ توسعه پروژه نیست، ساختنی، وارد کردنی و کپی کردنی هم نیست. محصول فرایند تفکر، تولید فکر، نهادگرایی، شکل گیری سرمایه اجتماعی، مشارکت، خرد جمعی، آینده پژوهی، سیاستگذاری است. متأسفانه این اتفاق در ایران نیفتاد.

▶ در طول برنامه چهارم توسعه (۱۳۴۷-۱۳۵۱) رشد اقتصادی دو رقمی و تورم یک رقمی شد، بخش خصوصی رونق چشم گیر یافت، بیکاری به حدی کم شد که از فیلیپین، پاکستان، هند و کره جنوبی نیروی کار وارد می‌شد. طرح‌های توسعه از خاستگاه اراده‌های شخصی مسئولان و سفارشات نمایندگان مجلس به اجرا نمی‌رفت و در سازمان برنامه پس از رایزنی‌های اجتماعی، اقتصادی و توجیه پذیر شدن به عرصه وارد می‌شد.

فرهنگی، ۳۰ حوزه و مؤسسه مذهبی، حدود ۱۰۰۰ نهاد مدنی و ۳۸۰ انجمن علمی و هزاران کارشناس، جامعه شناس و اقتصاددان، کشور را در مسیر توسعه، رفاه اجتماعی و رضایت جامعه هدایت کنند و به هیچ یک از اهداف شش برنامه ۵ ساله توسعه از ۱۹۶۸ به بعد، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله (۱۳۸۴-۱۴۰۴) و اهداف ۵۰ فقره سیاست‌های کلان و نامگذاری‌های سالانه توسعه از سوی مقام رهبری دست نیافتند. به عبارت دیگر، جامعه نخبگان به دلایل گوناگونی در رسالت روشنفکری و تعهد اجتماعی خود برای آگاسازی، روشنگری و هدایت معنوی و فکری مردم توفیقی نداشتند. حدود ۸۵۰ سال آشفتگی از حمله اعراب تا برآمدن صفویه، حدود ۱۰۰۰ سال چیره‌گی حکومت‌های ایلی با غارت، قتل، شکنجه، حدود ۸۰۰-۹۰۰ سال، امتناع از فکر کردن، اعتراض نکردن، گفت‌وگونکردن، و نپرسیدن، سبب پدید آمدن خلقیات و رفتار انفعالی، تضعیف کرامت و منزلت انسان، پناه گرفتن پشت سپر دفاعی دروغ، تمکین، مزدوری، تظاهر، التماس، چاپلوسی، تملق، ریا، تبنانی و فروردستی شد.

زنده‌یاد باستانی پاریزی در کتاب «از پاریز تا پاریس» خود آورده که راز موفقیت غرب در تداوم فرهنگی آن است. هر کس یک قدمی بردارد، دیگری بر آن می‌افزاید. ما هزار سال پیش زکریا و جابر بن حیان و خوارزمی داشتیم. کتاب‌هایشان گرد خورده و سطری بر آن کسی نیفزود. این مقفّع داشتیم، یکایک اعضایش را با قیچی بریدیم و در تنور انداختیم. به یکی گفتیم: زندق، به یکی قرمطی، به یکی مزدکی. سلطان محمود در ری خیابانی از دار ساخت و علمای شهر را که معتزلی و قرمطی بودند به دار زد. خلیفه دیگری آمد و همه را از نظامیه بیرون کرد و آن‌جا را طویله ساخت. در این سرا، هر چیز کم و کاستی یافت جز بنای ظلم و ستم. تا اینکه رسیدیم به وضعیت کنونی. توسعه پروژه نیست، ساختنی، وارد کردنی و کپی کردنی هم نیست. محصول فرایند تفکر، تولید فکر، نهادگرایی، شکل گیری سرمایه اجتماعی، مشارکت، خرد جمعی، آینده‌پژوهی، سیاستگذاری است. متأسفانه نه تنها این اتفاق در ایران نیفتاد، بلکه حرکت عکس آن از طرف بخشی از هموطنان، جامعه کارشناسی، مهندسی، مسئولین کشور، تشکلهای کشاورزی و با اجرای سیاست‌های خودکفایی، این کهن دیار را در سراسیمه‌ی ویرانی و ناپایداری قرار داده، زیرا در کارهای خود و برای فهم ایران و ویژگی‌های سرزمینی در جغرافیای طبیعی، به اخلاق حرفه‌ای، مسئولیت اجتماعی، رسالت ملی، تاریخ ایران، اقلیم و تنوع شرایط زیستی از منظر کورنشین، کومنشین، دریانیشی، جنگل‌نشینی، شهرنشینی، روستانشینی، یکجانشینی و کوچندگان جامعه توجه نکرده‌اند. متأسفانه راه توسعه آینده کشور با سرعت معقولی که در حال پیشرفت بود توسط عده‌ای از هموطنان کارشناس و مدیر و مسئول مسدود شده است؛ به‌طوری‌که امروز کشور:

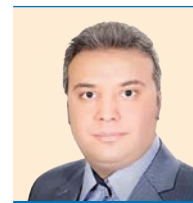
- ▶ حکمرانی و مدیریت یکپارچه آب ندارد
- ▶ آمایش سرزمین و برنامه ریزی جامع آب ندارد
- ▶ اقتصاد آب، قیمت گذاری و بازار آب ندارد
- ▶ اقتصاد محیط زیست و حسابداری اکوسیستم‌ها را ندارد
- ▶ حسابداری ظرفیت‌های تولیدی و ظرفیت‌های انسانی ندارد
- ▶ رونق انتقال حوضه به حوضه در سوداگری رانتی تحقق یافته است و حوضه‌های آبریز تاراج شده
- ▶ زمان و مقتضیات آمایش سرزمین هم سال هاست با افزایش جمعیت و تخریب منابع زیستی سپری شده.

- ▶ سرانه بیابان زایی ۲ برابر سرانه جهانی شده
- ▶ در رتبه بندی شاخص‌های جهانی توسعه یافتگی، ایران در انتهای جداول شاخص‌ها ارزیابی شده
- ▶ در جهان هم ایران دارای جایگاهی نیست که برای کشورهای دیگر مهم باشد و خواهان داشته باشد
- ▶ حسابداری جمعیت رو به افزایش در تضاد با منابع آب تجدید پذیر و محیط زیست نداریم. در جهان امروز فرد واحد جامعه نیست. بلکه نقشی است که فرد در جامعه ایفا می‌کند. جمعیت قله‌ای پر شمار، گرسنه، بیکار، بی‌خانه چه ارزشی دارد؟
- ▶ مجموعه ناکامی‌ها و ویرانی‌های گفته شده بعلاوه سایر ابر بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و خسارت‌های نجومی وارد شده به کشور ناشی از دشمن خارجی نبوده، بلکه دردمندانه محصول کارکرد خود ماست.

در چهل سال گذشته علی رغم تلاش‌های کارشناسان توسعه، سرانجام توسعه‌پذیر نشدیم و در شرایط فعلی هم توسعه پذیری دیگر کارکرد ندارد زیرا در وضعیت ورشکستگی آبی، توسعه در دیگر

ضرورت داشتن استراتژی بیمه

لزوم توجه به بیمه‌های بازرگانی در تشکلهای اقتصادی



محمد لطفی

کارشناس رسمی دادگستری در امور بیمه

مقدمه

در دنیای پرشتاب امروز، جایی که رقابت در بازارهای داخلی و جهانی روز به روز فشرده‌تر می‌شود، بقا، موفقیت و توسعه یک شرکت رابطه تنگاتنگی با توانایی شرکت در شناسایی هر چه بهتر ریسکهای پیش روی کسب‌وکار و مدیریت بهینه آن‌ها و حفظ ثبات در شرایط بی‌ثبات و مملو از عدم اطمینان و ریسکهای سیاسی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی دارد. شرکت‌های تولیدی و بازرگانی همواره در معرض ریسکهای جانی و مالی ناشی از حوادث طبیعی و کارگاهی، آتش‌سوزی، خسارات اموال و محمولات و هزینه‌های درمانی کارکنان و خانواده‌های آنان قرار دارند. آشنایی هر چه بیشتر با پوشش‌های بیمه‌ای متنوعی که توسط شرکت‌های بیمه ارائه می‌شوند و تهیه بیمه‌نامه‌های متناسب با نیاز و نوع فعالیت سازمان، نقش حیاتی در حفظ ثبات و امنیت و ادامه فعالیت شرکت‌های تولیدی، بازرگانی و خدماتی دارد.

در سال‌های اخیر شرایط سیاسی و اقتصادی کشور موجب نوسانات شدید در ارزش دارایی‌های شرکت‌ها و سازمان‌ها شده و عدم اطمینان از کفایت و تناسب پوشش‌های بیمه‌ای با ریسک‌های موجود در سازمان در هنگام خرید بیمه‌نامه و پیچیدگی قراردادهای بیمه‌ای و تردید در ایفای تعهدات و جبران خسارت توسط شرکت بیمه، به یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های همیشگی مدیران و تصمیم‌گیرندگان سازمان‌ها در هنگام انعقاد قراردادهای بیمه‌ای تبدیل شده است. از همین رو بهره‌گیری از تخصص و تجربه مشاوران بیمه‌ای حرفه‌ای و مورد اعتماد که ریسک‌های بیمه‌ای سازمان را به درستی شناسایی و تجزیه و تحلیل نموده و قراردادهای بیمه‌ای را بهینه‌سازی کنند و ارزیابان خسارت و کارشناسان رسمی دادگستری که بتوانند در هنگام وقوع خسارت فرایند دریافت خسارت از شرکت بیمه را پیگیری، مدیریت و تسریع و تسهیل نمایند، به یک نیاز اساسی در شرکت‌ها و سازمان‌ها تبدیل شده است.

در این راستا، تشکلهای اقتصادی اتاق بازرگانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در تشکل، می‌توانند با برگزاری سمینارهای آموزشی و دوره‌های کوتاه مدت در زمینه‌های موضوعات فنی بیمه‌های بازرگانی، تأمین اجتماعی، مدیریت ریسک، حقوق بیمه‌گذاران و... دانش و آگاهی اعضای تشکل را در زمینه شناسایی و مدیریت ریسک‌های بیمه‌ای، انتخاب پوشش‌های مناسب، اصول قراردادنویسی و همچنین روش‌های حل اختلاف و فرایند دریافت خسارت ارتقا دهند.

تحولات اخیر در صنعت بیمه، از جمله دیجیتالی‌شدن فرآیندها و ارائه محصولات نوین بیمه‌ای، فرصت‌های جدیدی را برای شرکت‌ها فراهم کرده تا با پرداخت حق بیمه کمتر پوشش‌های کامل‌تر و جامع‌تری دریافت کنند. با این حال، پیچیدگی‌های فنی و حقوقی قراردادهای بیمه‌ای همچنان چالش‌برانگیز است و ممکن است بدون مشاوره تخصصی، منجر به انتخاب نادرست یا ناکافی پوشش‌ها شود. از سوی دیگر، نقش ارزیابی دقیق خسارات و همکاری با کارشناسان بیمه‌ای در تسریع و تسهیل فرآیند جبران خسارت و کاهش زیان‌های مالی و زمانی، غیرقابل انکار است. بنابراین، ایجاد ارتباط مستمر با شرکت‌های بیمه معتبر و مشاوران متخصص، نه تنها ریسک‌های عملیاتی و مالی را کاهش می‌دهد، بلکه به بهبود جایگاه رقابتی شرکت‌های عضو تشکل در بازارهای داخلی و بین‌المللی کمک شایانی خواهد کرد.

تفاوت بیمه تأمین اجتماعی و بیمه بازرگانی

پیش از هر چیز لازم است به‌صورت اجمالی تأمین اجتماعی و بیمه‌های بازرگانی را تعریف و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر را بیان کنیم.

بیمه تأمین اجتماعی به‌عنوان یک نظام حمایتی دولتی، معمولاً دامنه پوشش محدودتری دارد و بر تأمین نیازهای اولیه مانند حقوق بازنشستگی، خدمات درمانی پایه و حمایت در برابر بیکاری متمرکز است. در مقابل، بیمه‌های بازرگانی انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و می‌توانند بر اساس نیازهای خاص هر فرد یا سازمان، شخصی‌سازی شوند. این بیمه‌ها با ارزیابی دقیق ریسک‌های مرتبط با فعالیت‌های تجاری، مانند خسارات ناشی از آتش‌سوزی، بلایای طبیعی، مسئولیت حرفه‌ای و... پوشش‌هایی متنوع و تخصصی ارائه می‌دهند.

از دیگر تفاوت‌های کلیدی بین بیمه تأمین اجتماعی و بیمه‌های بازرگانی می‌توان به ماهیت اجباری و اختیاری بودن آن‌ها اشاره کرد. در بیمه‌های بازرگانی، رقابت بین شرکت‌های بیمه منجر به ارائه نرخ‌های متنوع و شرایط رقابتی می‌شود، در حالی که در بیمه تأمین اجتماعی، نرخ‌ها و شرایط به‌صورت یکسان و توسط دولت تعیین می‌گردد. از سوی دیگر، بیمه‌های بازرگانی معمولاً فرآیند تسویه خسارت سریع‌تری دارند، زیرا شرکت‌های بیمه خصوصی برای جلب رضایت مشتریان و حفظ بازار خود تلاش می‌کنند. با این حال، پیچیدگی قراردادهای بیمه بازرگانی ممکن است نیازمند مشاوره تخصصی باشد تا از انتخاب پوشش‌های مناسب اطمینان حاصل شود. در نهایت باید گفت ترکیبی از بیمه تأمین اجتماعی و بیمه‌های بازرگانی می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی جامع، هم حمایت قانونی و اجتماعی و هم پوشش‌های تخصصی مورد نیاز کسب‌وکارها را تأمین کند.

نقش و جایگاه تشکلهای عضو اتاق در حمایت بیمه‌ای از اعضا

تشکلهای با تجمع قدرت فردی اعضا و تبدیل آن به قدرت جمعی، نقش حامی، تسهیل‌گر و نماینده را ایفا می‌کنند. این تشکلهای دارای منافع مشترک بوده و بر ارائه خدمات متنوع و خلق ارزش افزوده برای اعضا متمرکز هستند و همواره در جهت یافتن راه حل‌های کاربردی و راهکارهای نوین برای رفع مشکلات و مسائل مشترک اعضای تشکل تلاش می‌کنند.

در محیط پیچیده و پرریسک کسب‌وکارهای امروزی، پوشش‌های بیمه بازرگانی به‌عنوان سپری در برابر تهدیدات متنوع عمل می‌کنند. برای مثال، بیمه‌های اموال مانند بیمه آتش‌سوزی و تمام‌خطر پیمانکاری، دارایی‌های فیزیکی شرکت‌ها نظیر تجهیزات، ماشین‌آلات و انبارها را در برابر حوادث غیرمترقبه محافظت می‌کنند. همچنین، از سوی دیگر، بیمه‌های مسئولیت، مانند بیمه مسئولیت کارفرما در قبال کارکنان و اشخاص ثالث، از کارفرما و پیمانکاران آن در برابر حوادث جانی و مالی اجتماعی و دعوی حقوقی محافظت می‌کند و اعتماد به تصمیم‌گیری‌های استراتژیک را افزایش می‌دهد. در حوزه تجارت بین‌الملل، بیمه‌های حمل‌ونقل کالا ریسک‌های مرتبط با صادرات و واردات را کاهش می‌دهد. بهره‌گیری از این پوشش‌ها نه تنها ریسک‌های مالی را کاهش می‌دهد، بلکه به شرکت‌ها امکان می‌دهد با اطمینان بیشتری به توسعه بازارهای جدید، پذیرش پروژه‌های پیچیده‌تر و بزرگ‌تر و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت اقدام نمایند. علاوه بر این، وجود بیمه‌نامه‌های جامع و متنوع می‌تواند در مذاکرات تجاری و اخذ تسهیلات بانکی به‌عنوان یک عامل اطمینان‌بخش و نوعی وثیقه عمل کند و انواع بیمه‌نامه‌های پرسنلی مانند عمر و حوادث و بیمه درمان تکمیلی، انگیزه و امنیت شغلی کارکنان را افزایش می‌دهند.

از این رو هیئت‌مدیره و دبیران تشکلهای اقتصادی عضو اتاق‌های بازرگانی می‌توانند با بهره‌گیری از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های تشکل نقش پررنگی در طراحی و ارائه طیف متنوعی

تحولات اخیر در صنعت بیمه، از جمله دیجیتالی شدن فرآیندها و ارائه محصولات نوین بیمه‌ای، فرصت‌های جدیدی را برای شرکت‌ها فراهم کرده تا با پرداخت حق بیمه کمتر پوشش‌های کامل‌تر و جامع‌تری دریافت کنند.

- امنیت شغلی را افزایش داده و به جذب و نگهداشت نیروی کار کمک می‌کند.
۵. **الزامات قانونی و قراردادی:** برخی سازمان‌ها و نهادهای بالادستی و یا کارفرمایان اصلی داشتن بیمه‌های خاص مانند بیمه مسئولیت را اجباری می‌کنند.
۶. **پایداری مالی:** بیمه از شرکت‌ها در برابر خسارات مالی بزرگ محافظت کرده و به تداوم فعالیت‌های تجاری کمک می‌کند.
۷. **اعتمادسازی:** داشتن پوشش بیمه‌ای مناسب، اعتبار شرکت را نزد شرکا، مشتریان و سرمایه‌گذاران افزایش می‌دهد.
۸. **پشتیبانی از فعالیت‌های بین‌المللی:** شرکت‌های عضو تشکلی که در حوزه صادرات و واردات فعالیت می‌کنند، با ریسک‌های پیچیده‌ای مانند خسارات حمل‌ونقل مواجه هستند. بیمه‌های حمل‌ونقل می‌توانند این ریسک‌ها را پوشش دهند.
۹. **افزایش قدرت رقابتی:** شرکت‌هایی که از پوشش‌های بیمه‌ای جامع برخوردارند، می‌توانند با اطمینان بیشتری در مناقصات و قراردادهای بزرگ شرکت کنند، زیرا بیمه به‌عنوان یک تضمین برای ایفای تعهدات عمل می‌کند.
۱۰. **مدیریت بحران‌های غیرمنتظره:** در شرایط اقتصادی ناپایدار یا بحران‌هایی مانند پاندمی‌ها و یا در زمان وقوع شورش، آشوب، اغتشاش و اعتصاب بیمه می‌تواند به‌عنوان یک ابزار کلیدی برای جبران خسارات و حفظ تداوم کسب‌وکار عمل کند.
۱۱. **بهینه‌سازی هزینه‌ها:** تشکلی که با انعقاد تفاهم‌نامه‌های بیمه‌ای گروهی می‌تواند پوشش‌های گسترده‌تری را با هزینه‌های کمتر برای اعضا فراهم کند، که این امر به‌ویژه برای شرکت‌های کوچک و متوسط مزیت بزرگی است.

نتیجه‌گیری

چنانچه گفته شد در شرایط سیاسی و اقتصادی سالهای اخیر کشور پوشش‌های بیمه‌ای کافی و مناسب نه تنها یک ابزار حفاظتی، بلکه به یک استراتژی ضروری برای بقا و رشد شرکت‌های تولیدی و بازرگانی تبدیل شده‌اند. از منظر حرفه‌ای، عدم شناسایی ریسک‌ها و مدیریت آن و نداشتن برنامه‌ریزی بیمه‌ای یکپارچه و جامع می‌تواند منجر به خسارات جبران‌ناپذیر مالی و اعتباری شود، در حالی که یک برنامه مدون بیمه‌ای هوشمند و متناسب با ریسک‌های خاص هر کسب‌وکار، نه تنها دارایی‌ها را محافظت می‌کند، بلکه به‌عنوان یک مزیت رقابتی در جلب اعتماد شرکا و سهامداران عمل می‌کند.

داشتن یک برنامه مدون اجرایی و یک استراتژی بیمه‌ای در تشکلی، به شرکت‌های عضو تشکلی کمک می‌کند تا با اطمینان بیشتری در محیط رقابتی و پرریسک فعالیت کنند، ضمن اینکه این پوشش‌های بیمه‌ای از طریق کاهش ریسک‌های مالی و عملیاتی، به توسعه پایدار و افزایش تاب‌آوری آن‌ها در برابر چالش‌های داخلی و خارجی کمک می‌کند.

در انتها پیشنهاد می‌گردد تشکلی‌ها با برگزاری دوره‌های آموزشی منظم در زمینه مفاهیم بیمه‌ای و ارائه خدمات مشاوره‌ای تخصصی به اعضا، توانمندی آن‌ها را در شناسایی ریسک‌های موجود در کسب و کارشان و انتخاب بیمه‌نامه‌های مناسب ارتقا دهند و در ادامه با انعقاد تفاهم‌نامه‌های جامع بیمه‌ای، نقشی پررنگ و قابل توجه در حمایت از اعضای کوچک و متوسط تشکلی ایفا نمایند. این اقدامات نه تنها به افزایش آگاهی اعضا از حقوق و تعهدات بیمه‌ای کمک می‌کند، بلکه با تقویت اعتماد به تشکلی، جایگاه آن را به‌عنوان یک نهاد حامی و اثرگذار تثبیت می‌کند. بهر‌مندی از پوشش‌های جامع بیمه‌ای، اعتبار کسب‌وکارها را تقویت نموده و با جبران خسارات‌های غیرمنتظره از ورشکستگی واحدهای اقتصادی جلوگیری می‌کند که این امر مدیریت ریسک حرفه‌ای‌تر، حفظ و افزایش دارایی‌های شرکت، نگهداشت هرچه بیشتر سرمایه‌های انسانی و توسعه پایدار در کشور را به همراه خواهد داشت. ■

از خدمات و حمایت‌های بیمه‌ای برای اعضای حقیقی و حقوقی عضو تشکلی ایفا نمایند. تشکلی‌های اقتصادی عضو اتاق‌های بازرگانی همچنین می‌توانند با ایجاد کارگروه تخصصی بیمه، به شناسایی دقیق نیازهای بیمه‌ای اعضا بر اساس نوع فعالیت، مقیاس کسب‌وکار و ریسک‌های خاص هر صنف و صنعت بپردازند. این کارگروه با همکاری مشاوران بیمه‌ای و کارشناسان خسارت، قادر خواهند بود بر اساس بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌های موجود از اعضای تشکلی بسته‌های بیمه‌ای سفارشی‌سازی‌شده‌ای را طراحی نمایند و پس از آن هیئت‌مدیره تشکلی بنمایندگی از کل اعضا، نسبت به مذاکره و عقد تفاهم‌نامه‌های جامع بیمه‌ای با شرکت‌های بیمه اقدام کنند. این تفاهم‌نامه‌ها در اغلب موارد دربرگیرنده بهترین و جامع‌ترین پوشش‌های بیمه‌ای مورد نیاز و متناسب با نوع فعالیت اعضای تشکلی بوده و حداکثر تخفیفات و تسهیلات قابل ارائه در آن منظور شده است. از سوی دیگر مسائل فنی و حقوقی بیمه‌ای و نحوه حل اختلاف به‌صورت شفاف و دقیق در این تفاهم‌نامه‌ها درج می‌شود که این امر در مواقع لزوم حمایت و دفاع به مراتب کامل‌تری از منافع تشکلی و اعضای آن را به همراه خواهد داشت. همچنین، این تفاهم‌نامه‌ها با کاهش فرایندهای اداری و زمان پیگیری هر یک از شرکت‌های عضو تشکلی، فرآیند دریافت خدمات بیمه‌ای جامع و یکپارچه برای تمامی اعضای انجمن را تسهیل می‌کنند.

ارائه خدمات مشاوره‌ای به اعضای تشکلی نیز از دیگر اهداف و اقدامات کلیدی تشکلی‌هاست. ارائه خدمات متنوع مشاوره‌ای و آموزشی و تبدیل شدن تشکلی به متولی انعقاد تفاهم‌نامه‌های جامع بیمه‌ای و دریافت سبدهای کامل از پوشش‌های بیمه‌ای برای اعضای تشکلی، ضمن کاهش هزینه‌های بیمه‌ای اعضا و به حداکثر رساندن پوشش‌های دریافتی از شرکت‌های بیمه، باعث افزایش رضایتمندی و مشارکت بیشتر اعضا در برنامه‌ها و فعالیت‌های تشکلی خواهد شد. این امر تشکلی را به نهادی محوری و تأثیرگذار نزد اعضای حقیقی و حقوقی تبدیل می‌کند و در نهایت، افزایش تعامل و مشارکت اعضا در برنامه‌ها و فعالیت‌های تشکلی موجب افزایش قدرت چانه‌زنی تشکلی در محافل مختلف و حمایت هرچه قوی‌تر از منافع مشترک اعضای تشکلی را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، تشکلی‌ها می‌توانند با ایجاد سامانه‌های دیجیتال و داده محور برای مدیریت قراردادهای تفاهم‌نامه‌های بیمه‌ای و پیگیری خسارات، فرآیندهای مرتبط را شفاف‌تر و کارآمدتر کنند. این ابتکارات، ضمن کاهش بار اداری اعضا، امکان نظارت مستمر و بلندمدت بر عملکرد شرکت‌های بیمه و اطمینان از ایفای تعهدات آن‌ها را فراهم می‌سازد. در نهایت، تقویت همکاری تشکلی با شرکت‌های بیمه معتبر، می‌تواند به بهبود استانداردهای خدمات بیمه‌ای و افزایش تاب‌آوری اقتصادی اعضا در برابر چالش‌های داخلی و بین‌المللی منجر شود.

چرا کسب و کارها به پوشش‌های بیمه‌ای نیاز دارند؟

تمامی تشکلی‌های عضو اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور و اعضای حقیقی و حقوقی زیرمجموعه آنها به دلایل زیر به پوشش‌های بیمه‌ای متناسب با نیاز و نوع فعالیتشان نیاز دارند:

۱. **مدیریت ریسک:** فعالیت‌های تجاری همواره با ریسک‌هایی مانند خسارت به اموال، مسئولیت‌های قانونی، یا حوادث غیرمترقبه همراه است. بیمه به کاهش این ریسک‌ها کمک می‌کند.
۲. **حفاظت از دارایی‌ها:** بیمه اموال و تجهیزات شرکت‌ها را در برابر حوادثی مانند آتش‌سوزی، سرقت یا بلایای طبیعی محافظت می‌کند.
۳. **پوشش مسئولیت‌های قانونی:** شرکت‌ها ممکن است با دعاوی حقوقی از سوی مشتریان، کارکنان یا اشخاص ثالث مواجه شوند. بیمه مسئولیت، اینگونه غرامت‌ها را پوشش می‌دهد.
۴. **حمایت از کارکنان:** بیمه‌های گروهی مانند بیمه درمان تکمیلی یا حوادث برای کارکنان،

ماجرای یک همکاری دوجانبه

فرآیند برگزاری چالش «استفاده بهینه از سرباره فولادسازی کوره‌های قوس الکتریکی»

تکمیل شد و ایجاد صفحه اختصاصی برای چالش مذکور بر روی وبسایت اتاق بازرگانی تهران جهت دریافت طرح‌ها از اقدامات این بخش بود.

اطلاع‌رسانی

اطلاع‌رسانی در سایت و شبکه‌های اجتماعی اتاق بازرگانی تهران و همچنین، از طریق بخش دانش‌بنیان معاونت علمی فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری و ستادهای معاونت از جمله ستاد مواد پیشرفته، ستاد نانو و میکرو انجام شد. همچنین اطلاع‌رسانی از طریق معرفی به افراد تاثیرگذار در اکوسیستم نوآوری انجام پذیرفت.

علاوه بر این، با توجه به ظرفیت‌های موجود در انجمن‌های علمی-تخصصی کشور از جهت گردآوری و سامان‌دهی متمرکز مهندسين و متخصصين در یک حوزه صنعتی، لیست انجمن‌های مرتبط با موضوع چالش استخراج و اقدامات لازم از طریق دعوت‌نامه و تماس تلفنی برای انتشار فراخوان انجام شد.

همچنین با برخی از شرکت‌های فعال که به نظر می‌رسید مرتبط با این حوزه هستند، تماس گرفته شد و پس از معرفی چالش از آن‌ها جهت حضور در چالش دعوت بعمل آمد.

فرآیند داوری

در ادامه، ۱۹ تیم در این چالش ثبت‌نام کردند که پس از غربال‌گری طرح‌ها با کمک داوران و شرکت متقاضی (گل گهر)، در نهایت ۷ طرح جهت حضور در جلسه داوری منتخب شدند.

سحر بنکدارپور، مدیر مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران نیز در این جلسه حضور یافت و ضمن معرفی مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران و حمایت‌های آن، به صورت مستقیم بر روند ارائه تیم‌ها داوری‌ها نظارت کرد. جلسه داوری طرح‌ها در تاریخ ۱۷ آذرماه ۱۴۰۳ در محل مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. تیم‌های فناور هر کدام به مدت ۱ ساعت زمان در اختیار داشتند تا طرح پیشنهادی خود را ارائه دهند. داوران تیم‌های فناور را از لحاظ شاخص‌های فنی، تولیدی، اقتصادی و پتانسیل تیم مورد ارزیابی قرار دادند. با توجه به نظرات داوران در خصوص ۷ تیم فناور، در نهایت شرکت فرادما بنیان با امتیاز ۶۷/۳۳ رتبه اول را به خود اختصاص داد. بر اساس این گزارش، امتیازدهی تنها معیار برای انتخاب نبوده و شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر به شاخص‌های دیگری از قبیل نحوه تعامل و همکاری با تیم‌های فناور نیز توجه داشت.

در ادامه، نمایندگان شبکه تبادل فناوری با مدیریت تحقیقات نوآوری و هوشمندسازی شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر در رابطه با نتیجه چالش سرباره و پروسه انتخاب تیم برتر مذاکراتی صورت دادند که در نتیجه آن، تیم منتخب به صورت رسمی توسط شرکت آهن و فولاد گل گهر معرفی شد.

در ادامه این فرآیند و پس از مشخص شدن شرکت فرادما بنیان به عنوان شرکت برتر چالش سرباره، این شرکت طی نامه‌ای، ۱۰۰ کیلوگرم سرباره از شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر جهت آغاز بررسی‌ها درخواست کرد و پس از دریافت نمونه توسط شرکت فرادما بنیان، جلسه‌ای با حضور نماینده شرکت بر گزار و درباره مسیر انجام پروژه بررسی و گفتگو انجام گرفت و مشاوره‌های مورد نیاز به شرکت فناور ارائه شد.

در نهایت، شرکت فرادما بنیان، هزینه مورد نیاز برای انجام فاز اول (فاز آزمایشگاهی) طرح استفاده بهینه از سرباره کوره قوس الکتریکی شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر را اعلام کرد تا شرکت متقاضی در این خصوص اقدامات لازم را صورت دهد. ■



هانیه حقیقی

کارشناس ارتباطات مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران

امروزه با افزایش تولید فولاد در دنیا، تولید سرباره نیز به‌عنوان محصول فرعی فولادسازی افزایش یافته است. از طرف دیگر سرباره‌ها با توجه به روش تولید، حاوی عناصر فلزی و ترکیبات مختلفی هستند. بازیابی فلزات از سرباره‌ها و بهربرداری از آن‌ها هم برای منابع فلزی و هم برای محافظت از محیط زیست حائز اهمیت است. از این رو یافتن روشی به‌منظور بازیابی سرباره کوره قوس الکتریکی و عناصر فلزی به‌خصوص آهن و استفاده مجدد از آن‌ها در فولادسازی یا صنایع دیگر ضروری است. به دلیل استفاده از دمش اکسیژن در کوره قوس الکتریکی و مصرف آهن اسفنجی، سرباره شامل درصد زیادی آهن است. با توجه به مشکلات دفع سرباره، یافتن راه‌حلی برای استفاده از سرباره اهمیت پیدا می‌کند. از طرفی مشخصات فیزیکی، شیمیایی و مکانیکی سرباره کوره قوس الکتریکی با شارژ آهن اسفنجی با سرباره کوره بلند تفاوت‌های اساسی دارد.

از این رو، مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران با همکاری شبکه تبادل فناوری و شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر، به‌منظور دستیابی به روشی جهت تبدیل این سرباره‌ها به محصولات قابل استفاده در صنایع مختلف و کاهش اثرات زیست‌محیطی، سلسله رویدادهای پیوند را در قالب چالشی با عنوان «استفاده بهینه از سرباره فولادسازی کوره‌های قوس الکتریکی» مطرح و از طرح‌های فناورانه و نوآورانه در این زمینه حمایت کرد.

فرآیند برگزاری به چه صورت است؟

برگزاری چالش مذکور با حمایت مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، توسط شبکه تبادل فناوری به‌عنوان کارگزار رسمی این مجموعه و به درخواست شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر برگزار شد. در فرآیند برگزاری این چالش پس از تدقیق تقاضا، جزئیات حمایت‌ها و شرایط فنی (الزامات فنی، ملاحظات و شرایط طرح‌های پیشنهادی برای حل مسئله، مراحل و زمان‌بندی اجرای چالش) مشخص شد.

در ادامه راهنمای چالش مورد نظر طراحی شده و در شهریورماه سال گذشته بر روی سایت مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران بارگذاری و اطلاع‌رسانی آغاز شد. در ادامه فرآیند برگزاری به ترتیب معرفی می‌شود:

شناسایی تقاضا

پیرو مذاکرات و توافقات صورت گرفته فی‌مابین مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، شبکه تبادل فناوری و شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر موضوع سرباره فولادسازی کوره‌های قوس الکتریکی مورد نیاز متقاضی شناسایی و صورت‌بندی شد.

در این قسمت براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از شرکت توسعه آهن و فولاد گل گهر ویژگی‌های نوع تقاضا مشخص شد. بر این اساس، چالش مذکور از نظر نوع صنعت در حوزه صنایع فلزی و از نظر ویژگی در دسته توسعه فناوری قرار گرفت. در این بخش شرایط، الزامات و ملاحظات فنی-اقتصادی مورد قبول (شاخص‌های پذیرش) مشخص شد.

طراحی چالش

در این بخش پس از طراحی پوستر، متن فراخوان چالش (راهنمای چالش) که به‌منظور آشنایی بیشتر شرکت‌کنندگان با موضوع چالش، محورهای مورد تأیید چالش و حمایت‌های در نظر گرفته شده برای آن مورد نیاز بود، تهیه شد. تهیه محتوای سؤالات برای دریافت طرح‌ها که با نظر متقاضی

..... راهبرد

رسوب در بندر

آینده‌نگر بررسی می‌کند: چرا کالاها هفته‌ها و ماه‌ها در گمرک باقی می‌مانند؟



دروازه‌های باز ورود به ایران

فاجعه بندر شهید رجایی: حادثه یا رخدادی قابل پیشگیری؟



بهمن عشقی

مشاور عالی رئیس اتاق تهران

رخداد ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ در بندر شهید رجایی از ابعاد گوناگون قابل بررسی و ارزیابی است.

به نظر می‌رسد واکاوی این واقعه از دو منظر باید تحلیل شود: ۱- دیدگاه اول موکول است به ملاحظات فنی و رعایت الزامات مهندسی خصوصاً در عرصه HSE و همچنین ارتقای استانداردهای مهندسی و تجهیزات مرتبط و نیز دستورالعمل‌های اجرایی که بر اساس آن ارتقای ایمنی در عملیات بندری مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- دیدگاه دوم موکول است به تدقیق در عواملی که موجب می‌شود تا بنادر ایران به عوض ایفای نقش تسهیل‌گر تبادلات کالا به گلوگاه مبادله و تنگنای جابجایی تبدیل شده است.

بر اساس این طبقه بندی به تشریح خلاصه‌ای از دلایل بروز، چرایی و چگونگی اصلاح می‌پردازیم.

در بیان دیدگاه نخست لازم است نگاهی به جایگاه و وضعیت بنادر مهم ایران از جمله بندر شهید رجایی انداخته شود.

بنادر از نظر توسعه به نسل‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. بنادر نسل اول به بنادر سنتی با فعالیت‌های محدود گفته می‌شود. بنادر نسل دوم بنادر تجاری با امکاناتی مانند انبارداری و جابجایی کالا هستند. بنادر نسل سوم، با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، خدماتی فراتر از جابجایی کالا ارائه می‌دهند.

بنادر ایرانی از جمله بندر مورد بحث در بهترین شرایط به نسل دوم بنادر جهانی تعلق دارند.

بنادر ایران در مجموع با ظرفیت بارگیری و تخلیه حدود ۳۰۰ میلیون تن و نیز ۸ میلیون TEU (کانتینر) کالا از وضعیت نسبتاً متناسب و متوازنی جهت ورود و خروج کالا به و از کشور برخوردارند اما نکته‌ای که مهم است اینکه این بنادر باید موازی با پیشرفت جهانی، حرکت به سوی نسل‌های سوم و چهارم بنادر را دنبال کنند. همانطور که در تعریف نسلی بنادر ذکر شد نسل سوم بنادر باید قابلیت‌های لجستیک با بهره‌مندی از فن‌آوری نوین را دارا باشند. افزوده شدن امکانات لجستیک خصوصاً در حوزه کالاهای خطرناک و مشمول ADR و کنوانسیون مربوطه، ایجاد می‌نماید که با تکمیل زنجیره لجستیک در محل بنادر از توقف کالا خصوصاً محمولات خطرناک جلوگیری شود. این تغییر و ارتقای نسلی دو خاصیت دارد، اول افزایش ظرفیت بنادر به واسطه انتقال سریع محمولات به پس‌کرانه و حداقل زمان توقف شناور در اسکله چه در حین بارگیری و چه باراندازی و توانمندسازی کاهش هزینه‌های صاحبین کالا و تجار و دوم بهبود عملکرد بندر با افزایش ظرفیت و حداقل رسوب کالا در مبادی ورودی.

این تغییر هوشمندانه در عملکرد بندر منتهی به افزایش ایمنی و نیز بهبود رویه‌های منتهی به HSE خواهد گردید.

بررسی‌های انجام شده در خصوص ارتقای تراز هوشمندی بنادر

و تجهیز آنها به نظام لجستیک یک لازمه بسیار مهم دارد و آن سرمایه‌گذاری است. ترغیب فعالین بخش خصوصی به حضور گسترده و سازنده در تجهیز مبادی ورودی و خروجی واجد یک اصل مهم است و آن سیاست آزادسازی است. با ایجاد فضای غیر انحصاری و رقابتی، رفع مداخلات غیر ضرور و رفع نظام قیمت‌گذاری دستوری، انگیزه اساسی در این بخش بروز نموده، بخش خصوصی صاحب اهلیت را به بازار سرمایه‌گذاری در این بخش تشویق خواهد نمود.

دیدگاه دوم واجد اصل متفاوتی است. این اصل نیازمند یک تغییر دقیق دیدگاه و پارادایم است.

تغییر دیدگاه کارگزاران

این تغییر دیدگاه ناظر است بر تبدیل مبادی ورودی از تحدیدگر به تسهیل‌گر تجارت.

در شرایط فعلی با نگاه تنگ‌نگر به عملکرد تجار، تخصیص ارز، دریافت مجوز بانک مرکزی، نظامات غیر ضرور استناداری، مداخلات دستگاه‌های اجرایی دیگر و هم چنین قوانین غیر ضرور و محل کسب و کار که در چارچوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز سبب حضور عوامل انتظامی و امنیتی در فرایندهای اجرایی منتهی به ترخیص کالا از گمرکات گردیده، فضای تجارت در کشور، خصوصاً در مبادی ورودی را امنیتی نموده و به کندی تجارت خارجی منتهی گردیده است.

در شرایطی که فشارهای خارجی در قالب اعمال تحریم‌های غیر منصفانه مرتباً در حال افزایش می‌باشد، فشار داخلی بر فعالین اقتصادی بایستی کاهش یابد.

کاستن از فشار غیر موجه داخلی که با عذر مسیولیت دولت در مدیریت اقتصادی صورت می‌گیرد یگانه دستاوردی که دارد، توقف فعالیت بخش خصوصی، ناامیدی روزافزون، افزایش هزینه‌های عمومی دولت بواسطه توسعه ساختار آن، فساد و مآلا کندی جریان سرمایه‌گذاری است.

حادثه بندر شهید رجایی یک رخداد غیر قابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر نبود.

حادثه ۶ اردیبهشت حاصل یک تفکر است. تفکری تمرکزگرا که عنصر مداخله‌گری را وظیفه لاینفک دولت برمی‌شمرد.

بنادر ایران آنگاه امن، کارآمد و در شأن اقتصاد ایران عمل خواهد کرد که یک تفکر از اقتصاد ایران زوده شود. تفکری که امنیت اقتصادی را با اقتصاد امنیتی درهم آمیخته و از آنجا که برقراری امنیت را در اقتصاد وظیفه دولت می‌داند (که البته وظیفه دولت نیز هست) اقتصاد را به اشتباه امنیتی می‌نماید.

امنیتی شدن اقتصاد فرار سرمایه را پدیده‌ای دارد و رکود در شقوق گوناگون از جمله توسعه بنادر را! ■

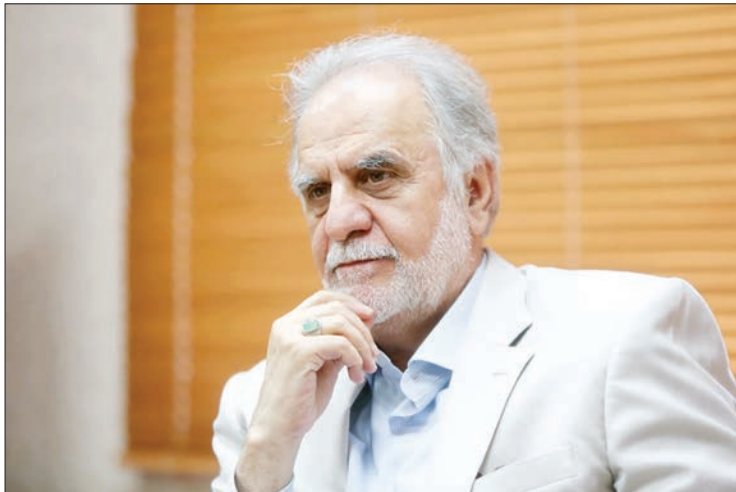
در شرایطی که فشارهای خارجی در قالب اعمال تحریم‌های غیر منصفانه مرتباً در حال افزایش می‌باشد، فشار داخلی بر فعالین اقتصادی بایستی کاهش یابد

اگر در جاهایی مثل بندر و گمرک انضباط به عنوان اصل حاکم شود، خیلی از مشکلات پیش نمی‌آید. اساساً الزامی وجود ندارد که هر کانتینر کالایی که وارد می‌شود، حتماً و حتماً عملیات گمرکی و ترخیص در همان بندر یا فرودگاه انجام دهد که موجب تشکیل صف و ایجاد گلوگاه شود. می‌توان آن را به سرعت به نزدیک‌ترین گمرک و نزدیک‌ترین انبار محل مصرف و توزیع کالا ارسال کرد که در آنجا اظهار شود و فرایند گمرکی اش انجام بگیرد و ترخیص شود.

بنادر به رسوب‌گاه کالاهای تبدیل شده است

رسوب کالاهای، از منابع درآمدی دولت است

مهدی کرباسیان از «وضعیت گمرک در ایران» می‌گوید



گرچه آمار دقیقی از میزان انباشت کالا و رسوب آن در گمرکات، بنادر و اسکله‌ها وجود ندارد اما همواره گزارش‌هایی از حجم بالای کالا در مبادی ورودی و خروجی توسط نهادهای مختلف مخابره می‌شود که نشان می‌دهد فرآیندهای مربوط به تجارت اعم از بارگیری، تخلیه، بازرسی، صدور مجوزها و ترخیص مدت زمان زیادی طول می‌کشد. مهدی کرباسیان، رئیس سابق گمرک هم از رسوب کالا در بندر می‌گوید و معتقد است که باید دلیل این رسوب‌ها مشخص شود و دولت با تأکید بر انضباط عملکردی از رسوب کالا در بندر جلوگیری کند. کرباسیان با برشمردن مشکلات فرآیندهای ترخیص و حمل کالا در بندر و گمرکات، تأکید می‌کند که برای رونق تجارت باید به اختیارات قانونی گمرک‌ها توجه شود. این مصاحبه را بخوانید.

چرا باید خواند:

بنادر در ایران چه

مشکلاتی دارند و

برای جلوگیری از

رسوب کالاهای چه باید

کرد؟ این مصاحبه را

بخوانید

تولیدی و صنعتی فعالیت داشته، معتقدم اولین مشکل این است که در ایران مقررات‌های تدوین شده، مبدأ اصلی مشکلات است. رسوب کالا در گمرکات کشورهای پیشرفته معنادار نیست. در کشور ما به دلیل اینکه مسئله رسوب کالا به عنوان منبع درآمدی برای سازمان بندر و شرکت‌هایی که سازمان بندر کارهایی بندری را به آنها واگذار کرده، است. هر قدر که این کالاها در بندر رسوب و ماندگاری داشته باشد، درآمد سازمان بندر بالاتر می‌رود. سازمان اموال تملیکی و دفاتری که در بندر دارند، اینگونه است که کالاهایی که به دلایلی ترخیص نمی‌شوند به این مغازه‌ها وارد شده و حراج می‌شود. البته کارهای این مجموعه به لحاظ شرعی اشکالاتی دارد که لازم است، در این باره گفته شود.

در ادامه باید به این نکته هم توجه شود که مقررات ارزی کشور، مقررات وزارت صنعت، معدن و تجارت، مقررات وزارت امور اقتصادی و دارایی، استاندارد، حفظ نباتات که یک روز به کالایی اجازه صادرات یا واردات می‌دهد و روزی دیگر جلوی آن را می‌گیرند و مانع در ترخیص کالا ایجاد می‌کنند. میزان زیادی از دلایل رسوب کالاف به صاحبان کالاها برمی‌گردد بلکه نتیجه عملکرد سازمان‌های مختلف و مقررات دولتی باعث رسوب کالا می‌شود. البته گمرک هم در سال‌های اخیر

چرا بندر شهید رجایی دچار حادثه شد و آیا برآوردی از ابعاد حادثه انفجار اسکله شهید رجایی و خسارت‌ها انجام شده است و چه باید کرد؟ انفجار اسکله شهید رجایی که بعد از ظهر روز شنبه، ششم اردیبهشت ۱۴۰۴ رخ داد، خسارت هنگفتی به اقتصاد و جامعه ایران وارد کرد و حادثه در این بندر منجر به، از دست رفتن جان مردم زحمت‌کش و کالاهای دیو شد. توافقی که در اسکله بندر شهید رجایی افتاد، جزو تلخ‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین وقایع و حوادثی بود که در کشور تجربه کردیم و حتی فکر کردن به آن آدم را دچار تألم عمیق و تأثر شدید می‌کند. تعداد قابل‌توجهی جان عزیز هموطنانمان از بین رفت و صدماتی که به صدها نفر از همکارانمان وارد شد، واقعاً با هیچ موضوع دیگری قابلیت مقایسه ندارد و دردی است که فروکش نمی‌کند. تأخیر زیاد در ترخیص کالا که به انباشت و در سطح بالاتر رسوب کالا در گمرک منجر می‌شود، باعث می‌شود همیشه حجم بالایی از کانتینرها و کالاهای در انتظار صادرات یا واردات در مبادی ورودی و خروجی کشور وجود داشته باشد که ریسک اتفاقات خسارت‌بار را بالا می‌برد.

در ابتدا بایستی بپذیریم که این حادثه در نتیجه بی‌تدبیری، ناکارآمدی، بی‌دقتی و کم‌توجهی و عدم رعایت استانداردها مشخص، رخ داده است. البته قبل از هر اظهار نظر دقیقی، باید منتظر بمانیم نتیجه گزارش کمیته حقیقت‌یاب درباره آخرین وضعیت حادثه بندر شهید رجایی، منتشر شود. البته در سالیان گذشته کمیته‌های مختلفی درباره حوادث رخ داده، تشکیل شده که هیچ وقت نتایج بررسی این کمیته‌ها، به صورت عمومی منتشر نشده است. و امید داریم که این بار گزارشی موثق و دقیق از ابعاد حادثه، میزان خسارت‌ها و علل و راهکارهای جلوگیری از آن در آینده، ارائه شود.

علت انفجار اسکله شهید رجایی را می‌توانیم در دو بعد بررسی کنیم. طولانی بودن روند بروکراسی ترخیص کالا و عدم رعایت استانداردها فیزیکی تجهیزاتی مورد استفاده، کم توجهی بی توجهی به استانداردها و عدم مدیریت درست افراد از عواملی است که باید بررسی شود. هر دو این عوامل به یک اندازه خسارت‌زا هستند و نباید همه را به گردن افراد انداخت؛ مثل زمانی که هواپیمایی سقوط می‌کند و همه مشکلات را به گردن یک فرد نه سیستم، خلبان یا اپراتور می‌اندازند. رسیدن به این نقطه از مشکلات، معلول علل و عوامل مختلفی است که باید همه آنها به تنهایی بررسی شود.

چرا روند ترخیص کالا در گمرکات کشور تا این اندازه کند و زمان‌بر است؟

برای پاسخ به این پرسش به ابعاد مختلفی توجه کرد؛ ناکارآمدی و سیستم ناکارآمد بروکراسی در کشور از عواملی است که باعث شده روند ترخیص کالا در گمرک‌های ایران زمان‌بر باشد. رفتارهای غیر کارشناسی و ناهماهنگی تصمیم‌گیران به تحریم‌های خارجی ارتباطی ندارد.

به‌عنوان فردی که چهار سال رئیس گمرک ایران بوده و همزمان عضو هیات مدیره گمرکات آسیا بوده و از مقررات گمرکی اطلاع داشته، یا همزمان به‌عنوان عضو هیات‌مدیره بنگاه‌های اقتصادی، بازرگانی،

در همه گمرک‌ها
و بنادر دنیا،
قواعد و مقررات
استانداردی برای
تخلیه، بارگیری
و ترخیص کالا
وجود دارد. هر
کالایی که بخواهد
وارد کشوری شود
قطعاً باید یکسری
استانداردها،
رویه‌های
بهداشتی و
گاهی مسائل
قرنطینه‌ای را
رعایت کند

به شدت تضعیف شده است. من در سازمان امور گمرکات جهانی هم حضور داشته ام؛ در گمرکات کشورهای توسعه یافته مثل استرالیا، کانادا، کشورهای شرق آسیا برای جلوگیری از این اتفاقات کل اختیارات در گمرکات متمرکز شده است. گمرک در کشورهای مختلف اختیارات بسیار زیادی دارد و دستورالعمل گمرک برای سایر نهادها در حوزه نفارت، مسئولان و کالاها قابل اجراست ولی در ایران وضعیت این گونه نیست. ستادهای مختلف، نهادهای امنیتی و نظارتی، وزارت صنعت معدن و تجارت، سازمان بنادر و سازمان پایانه‌ها و غیره بخشی از اختیارات گمرک را از آن گرفته‌اند و گمرک هم در این وضعیت کاملاً به شرایط کرخت و بی توجه شده است.

یکی از مولفه‌های اثرگذار در تأخیر ترخیص و رسوب کالا در فرآیندهای صادرات و واردات و نظام تجاری کشور، سیاست‌های ارزی و تجاری است که معمولاً با نیت و هدف کنترل قیمت ارز در کشور به اجرا در می‌آید. سیاست‌گذار ارزی این سیاست‌ها را تنظیم، تدوین و اعلام می‌کند. حتی در سال‌های اخیر با وجود اعتراض‌های مکرر بخش خصوصی و فعالان اقتصادی، کار به جایی رسیده که سیاست‌گذار ارزی به جای سیاست‌گذار تجاری هم نشسته است و به جای او تصمیم می‌گیرد و رویه و دستورالعمل اعلام می‌کند. سیاست‌های ارزی چه برای صادرات که همان پیمان‌سپاری ارزی است و چه برای واردات که مسئله تفاوت نرخ‌های ارز است، می‌تواند باعث شود که خود صادرکنندگان و واردکنندگان هم با نیت‌های متفاوتی در ترخیص کالاهایشان تأمل و تعلل کنند.

■ بسیاری از نهادهای دولتی در فرآیند تخلیه کالا در بنادر و ترخیص آن از گمرک حضور دارند و از سازمان استاندارد گرفته تا دامپزشکی و حفظ نباتات باید مجوزهایی صادر کنند تا کالا بتواند از بنادر و گمرک خارج شود. این فرآیند برای برخی نهادها درآمذاست و قاعدتاً آنها با تسهیل شرایط خروج تعارض منافع دارند. از طرفی این وظیفه بر عهده دولت است که از ترخیص کالاهایی که مشکل جدی دارند، مثلاً فاسد شده‌اند، جلوگیری کند یا اجازه ورود کالای قاچاق را ندهد که همه این موارد در شرایط کنونی کشور ما وضعیت پیچیده‌ای پیدا کرده است. با این شرایط چگونه می‌توان به ترخیص کالا از مبادی ورودی سرعت بخشید؟ در همه گمرک‌ها و بنادر دنیا، قواعد و مقررات استاندارد برای تخلیه، بارگیری و ترخیص کالا وجود دارد. هر کالایی که بخواهد وارد کشوری شود قطعاً باید یکسری استانداردها، رویه‌های بهداشتی و گاهی مسائل قرنطینه‌ای را رعایت کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در انتصاب‌ها باید شایسته‌سالاری در بنادر، گمرک و سازمان‌ها، رعایت شود. باید کارشناسان و دانیان این حوزه در آنجا مشغول به کار شوند. قبلاً مدیران بنادر افراد شایسته‌ای بودند که پله به پله رشد کرده بودند ولی الان انتصابات فرمایشی و غیر کارشناسی به وضعیت دامن می‌زند. البته رئیس جمهوری به شایسته‌سالاری در شعارهای انتخاباتی خود تاکید داشتند ولی در عمل چنین نشده است.
- رسوبات کالای بندر شهید رجایی یکی به این دلیل است که باید این کالاها به گمرکات دیگر پاساوان شود. من خاطرم هست زمانی که معاون حمل و نقل وزارت راه بودم، گمرک تعدادی از کالاها را به گمرکات تهران پاساوان می‌کرد. گاهی صاحبان کالا گلايه‌مند می‌شدند؛ دلیل آن این بود که در مدت معین کالا ترخیص نمی‌شد یا نوع کالا برای رسوب در بندر خطرناک بود. پاساوان کردن رویه بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

برخی از گفته‌های مطرح شده، غیر کارشناسی است؛ کالا وقتی از مبدأ به ایران یا از ایران به کشور دیگری حرکت می‌کند، اسناد گمرکی براساس نوع کالا و طبقه بندی آن، توسط نهاد بازرسی کنترل می‌ود و کالا و نوع آن با اسناد مطابقت داده می‌شود. بعضاً کالای خطرناک و آتش‌زا بودنش اعلام می‌شود. وقتی این بار وارد کشتی می‌شود اسناد نوع آن بار با کاپیتان هماهنگ می‌شود. در کشتی و محل بار طبق اسناد مشخص می‌شود. در بنادر به نمایندگی کالاها اعلام می‌شود که کشتی در حال پهلو گرفتن است. اگر نوع خاص، خطرناک و نظامی باشد به مناطق خاص خود در بندر منطبق می‌شود و به گمرک نیز اعلام می‌شود. اینجا باید دید آیا بندر شهید رجایی وظیفه خود را انجام داده است یا خیر؟ چرا این محموله را به محل سینا منتقل کرده‌اند که امکاناتی برای خطرناک بودن، آتش‌زا بودن را دقت نکرده است.

نکته‌ای که گمرک اختیار دارد ولی متأسفانه به دلیل نداشتن بودجه و دخالت سازمان‌های دیگر، گمرک نتوانسته این کالاها را به گمرکات داخلی پاساوان کند. یا امکانی برای حفظ کالا وجود نداشته است.

رسوبات کالای بندر شهید رجایی یکی به این دلیل است که باید این کالاها به گمرکات دیگر پاساوان شود. من خاطرم هست زمانی که معاون حمل و نقل وزارت راه بودم، گمرک تعدادی از کالاها را به گمرکات تهران پاساوان می‌کرد. گاهی صاحبان کالا گلايه‌مند می‌شدند؛ دلیل آن این بود که در مدت معین کالا ترخیص نمی‌شد یا نوع کالا برای رسوب در بندر خطرناک بود. پاساوان کردن رویه بسیار مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. باید مشخص شود که چرا اکثر کالاها به انبار تملکی منتقل می‌شود؟ مقصر این وضعیت صاحبان کالا نیستند، مقصر این شرایط وزارتخانه‌ها و مقررات وضع شده و بانک مرکزی است. این نهادها آزادانه حرکت می‌کنند و صاحبان کالا گرفتار می‌شود. خاطرم آنرو که سازمان انبار تملکی هم به محلی برای تأمین درآمد دولت تبدیل شده است.

■ چرا با این حجم پایین تجارت، باز هم گمرکات ما دچار تعلل هستند و چگونه می‌توان مسئله رسوب کالا را بهبود داد یا حل کرد؟ نکته بسیار مهمی که در این حوزه وجود دارد، بی‌انضباطی دولت است. در سیستم دولتی نظمی وجود دارد. بهانه جدی ترافیک ممکن است تا حدی درست باشد ولی وقتی فرد خود را تنظیم نمی‌کند باعث آشفتگی می‌شود.

این اتفاق‌ها باعث پیش آمدن مشکلات می‌شود. خیلی از مسئولان رده بالای کشوری نظم ندارند. اگر در جاهایی مثل بنادر و گمرک انضباط به عنوان اصل حاکم شود، خیلی از مشکلات پیش نمی‌آید. اساساً الزامی وجود ندارد که هر کانتینر کالایی که وارد می‌شود، حتماً و حتماً عملیات گمرکی و ترخیص در همان بندر یا فرودگاه انجام دهد که موجب تشکیل صف و ایجاد گلوگاه شود. می‌توان آن را به سرعت به نزدیک‌ترین گمرک و نزدیک‌ترین انبار محل مصرف و توزیع کالا ارسال کرد که در آنجا اظهار شود و فرآیند گمرکی‌اش انجام بگیرد و ترخیص شود. در این صورت نه رسوبی اتفاق می‌افتد، نه ازدحامی می‌شود، نه خطر فاسد شدن وجود دارد و ریسک‌هایی مثل انفجار و سوانح هم بسیار پایین می‌آید.

در انتصاب‌ها باید شایسته‌سالاری در بنادر، گمرک و سازمان‌ها، رعایت شود. باید کارشناسان و دانیان این حوزه در آنجا مشغول به کار شوند. قبلاً مدیران بنادر افراد شایسته‌ای بودند که پله به پله رشد کرده بودند ولی الان انتصابات فرمایشی و غیر کارشناسی به وضعیت دامن می‌زند. البته رئیس جمهوری به شایسته‌سالاری در شعارهای انتخاباتی خود تاکید داشتند ولی در عمل چنین نشده است. ■

با حجم سالانه حدود ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار تجارت، گمرک ایران نباید دچار این سطح از تراکم و تأخیر باشد. دلیل اصلی این تعلل، سخت‌افزار ناکافی، ضعف مدیریت، سیاست‌گذاری ناپایدار و سامانه‌های پیچیده و متداخل است. کشورهایی مانند ترکیه و امارات با چند برابر حجم تجارت، در بازه زمانی کوتاه‌تری ترخیص انجام می‌دهند، چراکه فرآیندها را ساده و هوشمند کرده‌اند.

سیاست‌گذاری ناپایدار گمرک در ایران

پیمان سندی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از وضعیت گمرک در ایران می‌گوید

مهم‌ترین دلایل زیرساخت‌های قوی این دو بندر است، به‌ویژه بندر شهید رجایی که امکانات خوبی برای تخلیه و بارگیری کانتینری، انبارداری و همچنین اتصال ریلی و جاده‌ای دارد. دلیل دیگر آن نیروی انسانی متخصص است. شرکت‌های حمل‌ونقل با تجربه مزیت برعلت شده که این تجمع منطقی باشد در کنار اینها سیستم‌های گمرکی کارآمد در این دو بندر است که باعث شدن که این مناطق حرفه‌ای‌تر از بنادر دیگر عمل کنند. این تمرکز همچنین از نظر اقتصادی نیز به صرفه است چون باعث کاهش هزینه‌ها به دلیل صرفه‌جویی در مقیاس می‌شود.

■ تبعات این تجمع چیست؟

تمرکز بر دو بندر بزرگ کشور معایبی هم دارد. تمرکز تجارت در بندر شهید رجایی و امام خمینی می‌تواند آسیب‌پذیری‌های زیادی را به همراه داشته باشد. به عنوان مثال، یک حادثه امنیتی، سایبری یا طبیعی در این دو بندر می‌تواند



حادثه بندر شهید رجایی یکی از مرگبارترین و پرهزینه‌ترین اتفاقات چند سال اخیر است؛ پیمان سندی، رئیس کمیسیون حمل‌ونقل و لجستیک اتاق تهران معتقد است: این فاجعه بار دیگر ضعف ساختاری کشور در زمینه امنیتی، انبارداری و مدیریت کالای خطرناک را برجسته کرد. به گفته سندی برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی، لازم است استانداردهای نگهداری و انبارداری به‌طور کامل بازنگری و به‌روزرسانی شوند. کالاهای خطرناک باید در شرایط خاص و با رعایت پروتکل‌های امنیتی بین‌المللی ذخیره‌سازی شوند و زمان ماندگاری آن‌ها در گمرک به حداقل برسد. متن کامل این مصاحبه را بخوانید.

■ گفته می‌شود ۳۰ تا ۴۰ درصد بندرهای تجاری ایران به لحاظ ایمنی دریایی، حفاظت از کشتی‌ها، خدمات امداد و پاسخ به بحران، و مدیریت سوانح در ردیف قابل اطمینان نیستند؛ نظر شما در این باره چیست؟

ابتدا باید مشخص کنیم که بندرهای سفید چیست؟ بندرهای سفید بندرهایی هستند که در لیست ایمن و مطمئن سازمان‌های بین‌المللی دریانوردی مانند IMO و Paris MoU قرار دارند. براساس داده‌های سال ۲۰۲۳، تنها تعدادی از بنادر ایران در لیست کشورهای دارای رتبه ایمنی دریایی مناسب قرار دارند. او تأکید کرد: اکنون ایران از نظر برخی شاخص‌های ایمنی و استانداردهای بین‌المللی هنوز در لیست خاکستری یا در مرز سفید قرار دارد.

■ آیا برآوردی از ابعاد حادثه انفجار شهید رجایی و خسارت‌ها انجام شده است و چه باید کرد؟

حادثه انفجار در بندر شهید رجایی، از مرگبارترین و پرهزینه‌ترین رخدادها چند سال اخیر در حوزه بندر و گمرک کشور بود. طبق برآوردهای اولیه، این انفجار منجر به جان باختن حدود ۶۰ نفر شد، بیش از ۱۰۰ کانتینر به‌طور کامل نابود شدند و خسارات مالی گسترده‌ای به تجهیزات بندری، محوطه انبارها و زیرساخت‌های لجستیکی وارد شد. این فاجعه یک بار دیگر ضعف ساختاری کشور در زمینه امنیتی، انبارداری و مدیریت کالای خطرناک را برجسته کرد. برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی، لازم است استانداردهای نگهداری و انبارداری به‌طور کامل بازنگری و به‌روزرسانی شوند. کالاهای خطرناک باید در شرایط خاص و با رعایت پروتکل‌های امنیتی بین‌المللی ذخیره‌سازی شوند و زمان ماندگاری آن‌ها در گمرک به حداقل برسد. همچنین، لازم است سامانه‌های هشدار و پایش ایمنی در بندر توسعه یابند و آموزش‌های تخصصی برای کارکنان گمرک، بندر و انبارداران در دستور کار قرار گیرد. شکل‌گیری نظام پاسخ سریع به بحران، افزایش نظارت مستمر و به‌کارگیری فناوری‌های نوین برای ردیابی و کنترل وضعیت کالاهای حساس، می‌تواند از تبدیل گمرکات کشور به نقطه بحرانی پیشگیری کند.

■ انباشت کالا در دو بندر امام خمینی و شهید رجایی چه وضعیتی دارد؟
تجمع کالا در این دو بندر به دلایل مختلف منطقی به نظر می‌رسد. یکی از

به‌طور جدی تجارت کشور را مختل کند. کما اینکه در حال حاضر تمرکز بیش از حد در این مناطق باعث می‌شود که بنداری مانند چابهار، انزلی و فریدون‌کنار به حاشیه بروند و توسعه منطقه‌ای کشور دچار اختلال شود. بار ترافیکی و مسائل محیط‌زیستی نیز در جنوب کشور با توجه به این تمرکز افزایش یافته است. در حال حاضر تجمع کالا در این دو بندر تا حدی اجتناب‌ناپذیر است، اما در بلندمدت باید با سیاست تمرکززدایی هوشمندانه تعدیل شود. توسعه بندر مکمل، ایجاد هاب‌های منطقه‌ای و اتصال بهتر آنها به شبکه لجستیکی کشور از جمله مواردی است که باید در دستور کار قرار گیرد.

■ چرا روند ترخیص کالا در گمرکات کشور تا این اندازه کند و زمان‌بر است؟
روند ترخیص کالا در ایران متأثر از مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، اجرایی و سیاستی است. مهم‌ترین دلایل شامل موارد زیر است:

تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده و ناهماهنگی میان آن‌ها: گمرک، وزارت صمت، بانک مرکزی، سازمان استاندارد، وزارت بهداشت و دیگر نهادها هر یک دارای فرایندهای مجزای تأیید و مجوزدهی‌اند. نبود سیستم هماهنگ و متمرکز، موجب توقف طولانی کالا در انتظار مجوز می‌شود.

تعدد سامانه‌های نیمه‌متصل و پیچیده اداری: هر مرحله از ترخیص نیاز به ثبت در

سامانه‌های متفاوت دارد (از ثبت سفارش تا تخصیص ارز)، و این سامانه‌ها نه تنها هم‌افزا نیستند بلکه گاه دچار تداخل، قطعی یا کندی نیز هستند.

سیاست‌های ناپایدار ارزی و تجاری: تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای در زمینه ممنوعیت یا آزادسازی واردات، تغییر نرخ‌های ارزی، و فرآیندهای تخصیص ارز باعث بی‌اطمینانی و رسوب کالا می‌شود.

کمبود تجهیزات لجستیکی و نیروی انسانی در گمرکات مرزی و بنادر: بسیاری از گمرک‌های کشور از نظر سخت‌افزاری و نیروی تخصصی در وضعیت مناسبی نیستند و همین امر موجب کندی فرآیند تخلیه، ارزیابی و ترخیص می‌شود.

■ چگونه می‌توان به ترخیص کالا از مبادی ورودی سرعت بخشید؟

تسریع فرآیند ترخیص کالا در مبادی ورودی نیازمند اصلاحات هم‌زمان در سیاست‌گذاری، فرآیندهای گمرکی و زیرساخت‌های فنی است. استفاده از پیش‌اظهاری الکترونیکی، به فعالان اقتصادی این امکان را می‌دهد که قبل از ورود کالا به کشور، اطلاعات لازم را در اختیار گمرک قرار دهند و از اتلاف زمان جلوگیری شود. در کنار آن، استفاده از سیستم مدیریت ریسک برای تمرکز بر بازرسی‌های هدفمند به جای بازرسی همگانی، می‌تواند حجم عملیات فیزیکی را کاهش دهد و سرعت را افزایش دهد. همچنین، تسهیل در فرآیندهای آزمایش کالا، استانداردسازی و صدور مجوز از سوی نهادهایی نظیر وزارت بهداشت و سازمان استاندارد، از طریق مکانیزم‌های خوداظهاری و برون‌سپاری به آزمایشگاه‌های بخش خصوصی، می‌تواند یکی از مؤثرترین راهکارهای کاهش تأخیر در ترخیص باشد. در نهایت، افزایش اختیارات کارشناسان گمرک برای تصمیم‌گیری سریع و مستقل نیز می‌تواند عامل مهمی در بهبود کارایی این فرآیند تلقی شود.

■ چرا با این حجم پایین تجارت، باز هم گمرکات ما دچار تعلل هستند؟

تناقضی واقعی وجود دارد. با حجم سالانه حدود ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار تجارت، گمرک ایران نباید دچار این سطح از تراکم و تأخیر باشد. دلیل اصلی این تعلل، سخت‌افزار ناکافی، ضعف مدیریت، سیاست‌گذاری ناپایدار و سامانه‌های پیچیده و متداخل است. کشورهایی مانند ترکیه و امارات با چند برابر حجم تجارت، در بازه زمانی کوتاه‌تری ترخیص انجام می‌دهند، چراکه فرآیندها را ساده و هوشمند کرده‌اند.

■ سیاست‌های ارزی و تجاری در شرایط حاضر به چه سمتی می‌روند؟

سیاست‌های ارزی و تجاری در ایران بیش از آنکه مبتنی بر برنامه‌ریزی بلندمدت و ثبات باشد، تابع شرایط روز اقتصاد کلان و بودجه‌ای کشور است. در حال حاضر، روند سیاست‌گذاری به سمت محدودسازی تقاضای ارزی، تمرکز بر واردات کالاهای اولویت‌دار و کنترل شدید منابع ارزی می‌رود. در نتیجه:

تخصیص ارز به بسیاری از کالاها ماه‌ها به تأخیر می‌افتد.

ثبت سفارش‌ها با نظارت بیشتری مواجه شده و اولویت‌بندی شدیدتر شده است

فعالیت فعالان اقتصادی در فضایی غیرقابل پیش‌بینی صورت می‌گیرد که در آن ریسک رسوب کالا بسیار بالاست.

■ آیا توسعه بندر در حال حاضر امکان‌پذیر است؟

اولویت اول باید بندر چابهار باشد. این بندر دسترسی به آب‌های آزاد را فراهم می‌کند و می‌تواند نقطه اتصال ایران به هند، آسیای میانه و افغانستان باشد. چابهار ظرفیت بالایی دارد و نیازمند جذب سرمایه‌گذاری بیشتر است.

اولویت دوم باید بندر انزلی باشد که نقطه اتصال ایران به شمال کشور و مناطق قفقاز و روسیه است. همچنین پتانسیل بالای لجستیک ترکیبی (ریلی و دریایی) در این بندر وجود دارد.

بندر بوشهر و بندر آستارا نیز به دلیل نزدیکی به مناطق صنعتی جنوب و ظرفیت‌های تجاری با قفقاز و اروپا باید در دستور کار قرار گیرند.

■ در کشورهای پیشرفته دنیا چه مدلی در بنادر استفاده می‌کنند؟

در کشورهای توسعه‌یافته، سیاست پراکندگی هوشمند در بنادر رایج است. این کشورها معمولاً چند بندر اصلی به‌عنوان هاب دارند، اما توزیع کالا بین چندین

بندر مهم انجام می‌شود تا ریسک تمرکز کاهش یابد، رشد منطقه‌ای متوازن باشد و زنجیره تأمین سریع‌تر و قابل‌انکاتر عمل کند.

اکنون در چین چند بندر بسیار بزرگ مثل «شانگهای»، «شنژن»، «نینگبو»، «تیانجین» و «گوانگ‌زو» وجود دارد، اما تمرکز روی یکی از آن‌ها نیست. هر منطقه صنعتی بندر خودش را دارد و توسعه بندر بر اساس تقاضای منطقه‌ای و اتصال ریلی و زمینی انجام می‌شود. در آمریکا، «لس‌آنجلس» و «سائو پائولو» نیز ترافیک بالایی دارند. هر ساحل، بندر مهم خود را دارد. در آلمان و هلند هم بندر «روتردام» بزرگ‌ترین در اروپاست، اما «هامبورگ»، «برمن»، «آنتورپ» و «لاسه» نیز جزو بندر فعال هستند. لجستیک در اروپا به‌صورت شبکه‌ای وجود دارد، نه متمرکز. در هند نیز بندر متعدد مانند «ممبئی»، «چنای»، «کلکته»، «موندرا» و «کوچی» هستند و در حال توسعه چابهار برای ارتباط با ایران و آسیای میانه است.

هیچ کشور پیشرفته‌ای در دنیا سیاست تک‌بندری را دنبال نمی‌کند. همه آن‌ها به سمت توزیع هوشمند بار، توسعه چند بندر مکمل و ایجاد مسیرهای پشتیبان حرکت می‌کنند.

■ رتبه پایین ایران در شاخص لجستیک بانک جهانی (۱۲۳ از ۱۳۸) ناشی از چیست و چه باید کرد؟

رتبه ۱۲۳ ایران در شاخص لجستیکی بانک جهانی حاصل مجموعه‌ای از ناکارآمدی‌ها در حوزه حمل‌ونقل، گمرک، زیرساخت و زنجیره تأمین است. این شاخص شش مؤلفه کلیدی را ارزیابی می‌کند که شامل کیفیت زیرساخت، کارایی گمرک، دقت در زمان‌بندی تحویل کالا، سهولت حمل‌ونقل داخلی، توان پیگیری محموله و رقابت‌پذیری در زنجیره تأمین می‌شود. در اغلب این شاخص‌ها، ایران به دلیل ضعف جدی در دیجیتالی‌سازی، عدم اتصال سامانه‌ها، ضعف آموزش نیروی انسانی، و نبود برنامه‌ریزی پایدار برای توسعه زیرساخت لجستیکی، عملکرد مناسبی نداشته است. برای بهبود این وضعیت، باید به‌طور جدی به سمت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ارتقای سامانه‌های الکترونیکی گمرکی، آموزش نیروی انسانی متخصص و ایجاد انسجام نهادی در سیاست‌گذاری و اجرا حرکت کرد. همچنین تجربه کشورهای موفق منطقه در حوزه لجستیک، می‌تواند الگوی مناسبی برای ایران باشد.

■ وقتی کالا قبل از تخصیص ارز وارد می‌شود و بعد در گمرک می‌ماند، مشکل از کجاست؟ بانک مرکزی یا فعال اقتصادی؟

هر دو مقصرند، اما سهم اصلی با ناکارآمدی ساختار سیاست‌گذاری ارزی است. بانک مرکزی در بسیاری موارد، در تخصیص ارز به ثبت‌سفارش‌های قانونی دچار تأخیر طولانی است، یا به دلیل محدودیت منابع، تعهدات خود را انجام نمی‌دهد. از سوی دیگر، برخی واردکنندگان نیز با اتکا به روابط یا انتظار تخصیص سریع، کالا را بدون دریافت قطعی ارز وارد می‌کنند که این ریسک‌پذیری، زیان را افزایش می‌دهد. در نبود شفافیت و چارچوب مشخص، نتیجه‌چیزی جز رسوب کالا، زیان مالی و نابسامانی اقتصادی نیست.

■ چگونه می‌توان مسئله رسوب کالا را بهبود داد یا حل کرد؟

حل مسئله رسوب کالا در گمرکات، نیازمند نگاهی جامع به زنجیره تصمیم‌گیری، مجوزدهی و اجرا در کل فرآیند تجارت خارجی کشور است. اولین گام، کاهش زمان صدور مجوزها از طریق یکپارچه‌سازی سامانه‌های اطلاعاتی میان گمرک، بانک مرکزی و سایر نهادهای نظارتی است. در کنار آن، تخصیص ارز باید با برنامه‌ریزی منسجم و قابل پیش‌بینی انجام شود تا فعالان اقتصادی از ریسک بالاترکلیفی خارج شوند. همچنین ضروری است که ساختار تعرفه‌ای کشور اصلاح شده و فرآیند ارزش‌گذاری کالاها به شکل شفاف و بدون سلیقه‌های فردی انجام شود. توسعه انبارهای نگهداری استاندارد برای کالاهای حساس، و استفاده از ابزارهای هوشمند برای نظارت و پیگیری کالا نیز از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به کاهش رسوب کالا و بهینه‌سازی فرآیند ترخیص کمک کنند. ■

کندی فرآیند تجارت و واردات و موازی‌کاری سازمان‌ها از مهم‌ترین دلایل رسوب کالاها در بنادر است. اگر ترخیص کالاها طی پنج روز و زودتر از ۳۰ روز اتفاق بیفتد، شاهد وقوع حوادث تلخی مانند بندر شهید رجایی نخواهیم بود. باید همه فرآیندهای ترخیص کالا اصلاح شود، همه نهادهای متولی باید با هماهنگی یکدیگر به تسهیل فرآیندها همت کنند.

بنادر: رسوب‌گاه نه گذرگاه

چرا کالاها در بنادر ایران رسوب می‌کنند؟



احمد فرشچیان

رئیس کمیسیون مدیریت واردات اتاق ایران

گمرک آینه تمام‌نمای اقتصاد کشور است؛ چون گمرک نهادهای است که هر کالایی برای اینکه از مملکت خارج یا به مملکت وارد شود، از مسیر آن می‌گذرد. اگر گمرک، انبارهای از مقررات، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های ضدتوقیف باشد و فرآیندهای گمرکی گرفتار چند سازمان موازی باشد، معلوم است که این آینه تصویر خوب و مطلوبی به ما نشان نمی‌دهد. امروز حداقل ۲۰ سازمان در فرآیندهای ورود و خروج کالا فعال هستند و راجع به اینکه یک کالا وارد یا خارج شود اظهار نظر می‌کنند.

برای مثال سیاست ارزی و چندترخی بودن ارز و تعیین این نرخ‌ها براساس امضاها و تخصیص‌های غیربهرینه یکی از این موارد است که خودش را در کار گمرک نشان می‌دهد؛ یعنی وقتی یک کالا ثبت سفارش و وارد شد و قرار است ترخیص شود باید منشأ ارزی آن هم رهگیری شده و مشخص باشد که ارز از کجا آمده، چگونه آمده، چگونه تخصیص پیدا کرده، چرا تخصیص پیدا کرده، چرا این نوع ارز با این نرخ تخصیص پیدا کرده و مشکلات بزرگی از این دست در برابر واردکننده است. بعد از اینکه واردکننده بتواند درباره مسئله ارز با گمرک به تفاهم برسد، مسئله قیمت‌گذاری پیش می‌آید که براساس ارزی که گرفته باید چگونه قیمت‌گذاری شود. در چنین شرایطی، صاحب کالا هم که با رانت آشنا شده است، احتمال زیادی دارد که دست به کم‌اظهاری یا بیش‌اظهاری بزند و در نتیجه نبردی در درون گمرک سر می‌گیرد که سرآغاز فساد است. در واقع فعالان اقتصادی برای خروج کالایشان از گمرک و وارد کردن یا صادر کردن کالا درگیر فساد می‌شوند تا کارشان زودتر راه بیفتد. البته این مسئله نافی وجود تاجران سالم که کارشان را به‌درستی انجام می‌دهند، نیست اما به‌شدت درگیر مقررات مختلف و حتی ناشناخته می‌شوند.

فرآیندهای کند و تکراری، موازی‌کاری و عدم هماهنگی بین دستگاه‌های متولی صدور مجوز در ترخیص کالاها منجر به انباشت کالاها در بندر شهید رجایی و در نهایت آتش سوزی شد که دود آن به چشم واردکنندگان و تجاری رفت که سرمایه خود را برای واردات قطعات و مواد اولیه گذاشتند و تلاش‌شان ناتمام ماند. ششم اردیبهشت امسال بود که وقوع انفجار در کانتینرهای دیو شده در «اسکله بندر شهید رجایی» بندرعباس منجر به خسارت جانی و مالی جبران‌ناپذیری شد؛ کالاهای وارداتی‌ای که به دلیل فرآیندهای طولانی اجازه ترخیص از بندر نداشتند. موضوع دیو کالاها در بندر شهید رجایی به قدری مهم بود که انتقاد رئیس‌جمهور را به همراه داشت و خواستار رسیدگی به وضعیت جانبازگان و ارائه راهکارهای علمی و عملی برای اصلاح مدیریت بنادر کشور شد.

فرآیندهای تکراری و پیچیده همه تجارت و واردکنندگان را گرفتار کرده است، موازی‌کاری‌ها و صدور مجوزهای یکسان اما از نهادهای مختلف موجب شده کالاها در بنادر رسوب کرده و با تأخیر ترخیص شوند. واردکنندگان باید از سازمان‌های مختلف از جمله استاندارد، بهداشت، دامپزشکی، محیط زیست و سایر نهادها مجوز دریافت کنند که این روند منجر به طولانی شدن فرآیندها می‌شود. یکپارچه سازی صدور مجوزها، لازم است. بایستی همه نهادهای متولی با تجمیع خدمات از موازی‌کاری پرهیز کنند و به صورت یکپارچه و هماهنگ عمل کنند؛ این در حالی

است که شاهد کارهای جزیرهای و بلاتکلیفی تجارت و واردکنندگان هستیم کندی فرآیند تجارت و واردات و موازی‌کاری سازمان‌ها از مهم‌ترین دلایل رسوب کالاها در بنادر است. اگر ترخیص کالاها طی پنج روز و زودتر از ۳۰ روز اتفاق بیفتد، شاهد وقوع حوادث تلخی مانند بندر شهید رجایی نخواهیم بود. باید همه فرآیندهای ترخیص کالا اصلاح شود، همه نهادهای متولی باید با هماهنگی یکدیگر به تسهیل فرآیندها همت کنند. دلایل مختلفی نیز در رسوب کالاها تاثیرگذار است که یکی از آنها ورود کالاهای بدون ثبت سفارش است که باید دستگاه‌های قضایی در این حوزه ورود کنند، همچنین یکی دیگر از موارد بحث تخصیص ارز است و به دنبال آن هستیم که چالش‌های ارزی را با کمک متولیان و دستگاه‌های اجرایی برطرف کنیم. نامناسب بودن شرایط ارزی و پیچیدگی بسیار زیاد فرآیند بررسی اسناد باعث شده است که توقف کالا در ایران بیش از ۱۰ برابر زمانی باشد که مثلاً در کشور همسایه ما، ترکیه صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که ترکیه با جمعیتی تقریباً برابر ما، تجارتش بیش از چهار برابر ماست. ما در سال گذشته حدود ۱۳۰ میلیارد دلار تجارت کالا و خدمات داشتیم اما این رقم برای ترکیه بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار بوده است و همین نشان می‌دهد که چقدر سرعت فرآیندهای گمرکی آنها بالاست. حتی کشورهای کوچک اطرافمان مانند گرجستان شرایط بسیار بهتری دارند و من به‌عینه مشاهده کرده‌ام که مثلاً ورود یک کامیون بار به گمرک و خروج آن در کمتر از چند ساعت انجام می‌شود و کامیون با بارش از گمرک خارج می‌شود.

مسئله دیگری که به نظر می‌رسد گمرک ما به‌شدت درگیر آن است، قاچاق کالا است. در واقع در شرایطی که ما داریم معیارهای تشخیص کالای قاچاق بسیار مبهم و نامشخص است چراکه خودمان کالای اصلی صادراتی‌مان یعنی نفت را در واقع به صورت قاچاق می‌فروشیم و برای ورود برخی کالاها هم به نوعی با قاچاق دولتی مواجهیم. در این شرایط گمرک با یکسری مقررات عجیب‌وغریب مواجه است. چون تشخیص‌های زیادی بر عهده آنها گذاشته شده است. متأسفانه زیرساخت‌های گمرکی وضعیت مطلوبی ندارد و به دلیل کمبود تجهیزات اتوماتیک، سرعت بررسی و ارزیابی کالا هم پایین است.

خوشبختانه آیین‌نامه‌های خلق‌الساعه از ابتدای سال ۱۴۰۳ با دستورالعمل وزارت صنعت، معدن و تجارت برداشته شد که این امر به تسهیل واردات منجر شد. کالاهای آتش گرفته در بندر شهید رجایی دارای بیمه بودند، البته منتظر هستیم ببینیم بیمه‌ها چه سطحی از پوشش راقبول می‌کنند و متأسفانه همان گونه که فرآیند تجارت کند است، رسیدگی به این خسارت‌ها هم بسیار کند پیش می‌رود.

وقتی گمرک درست کار نمی‌کند، معنی‌اش این است که اقتصاد درست کار نمی‌کند. ما اگر بخواهیم فرآیندهای گمرکی ما هم درست شود باید شرایط تجارت را اصلاح کنیم، چون به نظر من تنها راهی است که کمترین هزینه را برای شروع اصلاحات اقتصادی در کشور دارد و می‌تواند صادرات و واردات را از این بن‌بست‌هایی که در آن گرفتار شده، رها کند. برای انجام این اصلاحات هم می‌توانیم از دیگر کشورها الگو بگیریم. ■

بهترین داستان برنده می شود

داستان سرایی برای موفقیت در کسب و کار

مارک ادواردز



آینده نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

..... آینده ما

دستور کار وزیر اقتصاد

وزیر جدید امور اقتصادی و دارایی

در بخش‌های بانک، بیمه، بورس، مالیات، شرکت‌های دولتی و مجوزهای کسب و کار
با چه شرایطی مواجه است؟



میراث سنگین بانکی

پیمایش وزیر جدید اقتصاد در دریای متلاطم نظام بانکی

پیام عابدی

خبرنگار بخش آینده ما

نظام بانکی به عنوان شریان اصلی تامین مالی اقتصاد ایران، دهه‌هاست که به جای ایفای نقش توسعه‌ای، خود به یکی از کانون‌های اصلی تولید بی‌ثباتی و تشدید فشارهای تورمی بدل شده است. گذار از یک وزیر اقتصاد و معرفی گزینه‌ای جدید، فرصتی برای بازنگری در این مسیر پرهزینه فراهم می‌آورد. با این حال، وزیر آینده، چهره‌ای دانشگاهی چون مدنی‌زاده باشد، با هر گزینه دیگری، وارث مجموعه‌ای از عدم تعادل‌های انباشته و ریسک‌های سیستماتیک است که اصلاح آن‌ها فراتر از تغییرات مدیریتی، نیازمند عزمی سیاسی و اجماعی ملی است. چالش‌های پیش‌رو را می‌توان در چند لایه ساختاری، نظارتی و عملیاتی طبقه‌بندی کرد که هر یک به مثابه حلقه‌های یک زنجیره، دیگری را تشدید می‌کند.

ناترازی‌های مزمن

اساسی‌ترین و شاید مهلک‌ترین چالش نظام بانکی ایران، «ناترازی مزمن ترازنامه» در بخش بزرگی از شبکه بانکی است. این ناترازی در دو وجه کیفیت دارایی‌ها و ساختار بدهی‌ها قابل مشاهده است. در سمت دارایی‌ها، بانکها با انباشتی از تسهیلات تکلیفی، مطالبات غیرجاری، دارایی‌های منجمد (املاک و مستغلات) و سرمایه‌گذاری‌های زیان‌ده مواجهند که بازدهی موثر آن‌ها نزدیک به صفر یا حتی منفی است. در مقابل، در سمت بدهی‌ها، به دلیل نرخ‌های بالای تورم و رقابت برای جذب منابع، هزینه تجهیز پول (سپرده‌ها) بسیار بالاست. این شکاف عمیق میان بازدهی دارایی‌ها و هزینه بدهی‌ها، بانکها را به طور ساختاری زیان‌ده کرده است. برای بقا، این بانکها به دو مسیر متوسل می‌شوند: یا ورود به فعالیت‌های پرریسک و سفته‌بازانه برای جبران زیان، یا استقراض پرهزینه از بازار بین‌بانکی و در نهایت، اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی. این اضافه برداشتها که به شکل مستقیم، به رشد پایه پولی و نقدینگی منجر می‌شود، ریشه اصلی تورم‌های پایدار در اقتصاد ایران است. وزیر آینده اقتصاد باید بداند که بدون حل معضل ناترازی بانکها، هرگونه سیاست کنترل تورم، محکوم به شکست است.

سایه سنگین سلطه مالی دولت

چالش دوم که ارتباطی تنگاتنگ با ناترازی بانکها دارد، «سلطه مالی دولت» بر نظام پولی است. دولتها به طور سنتی، شبکه بانکی را به چشم فلک تامین مالی کسری بودجه و اجرای طرح‌های عمرانی یا حمایتی خود نگریستند. تحمیل تسهیلات تکلیفی یا نرخ‌های سود دستوری و غیراقتصادی، به معنای استفاده از منابع سپرده‌گذاران برای مقاصدی است که فاقد توجیه اقتصادی بوده و عموماً به مطالبات مشکوک‌الوصول تبدیل می‌شوند. این امر نه تنها استقلال بانکها را در مدیریت پرتفوی اعتباری خود از بین می‌برد، بلکه با ایجاد یک چرخه معیوب، به افزایش ناترازی و نیاز به استقراض از بانک مرکزی دامن می‌زند. وزیر آینده در مقام رئیس مجمع عمومی بانکهای دولتی، با یک تعارض منافع بنیادین روبرو می‌شود: آیا باید به انضباط مالی و سلامت نظام بانکی پایبند بماند یا برای تامین مالی نیازهای دولت، همچنان به منابع بانکها فشار آورد؟ گسستن این بند ناف میان سیاست‌های مالی و پولی، یکی از دشوارترین و در عین حال ضروری‌ترین اقدامات

در شرایطی که وزیر جدید اقتصاد باید هدایت وزارت امور اقتصادی و دارایی را به دست بگیرد، نظام بانکی ایران با چالش‌هایی عمیق و ساختاری دست و پنجه نرم می‌کند که هرگونه برنامه اصلاحی را به آزمونی بزرگ برای وزیر آینده بدل می‌سازد.

کوه یخ مطالبات غیرجاری و ضعف حاکمیت شرکتی

حجم بالای مطالبات غیرجاری (NPLS) که آمارهای رسمی تنها قله این کوه یخ را نمایان می‌سازند، محصول مستقیم ضعف در دو حوزه کلیدی است: مدیریت ریسک اعتباری و حاکمیت شرکتی. فرآیندهای اعتبارسنجی در بسیاری از بانکها به جای اتکا به تحلیل‌های دقیق مالی و اقتصادی، تحت تاثیر فشارها، توصیه‌ها و روابط غیررسمی قرار دارد. این امر در کنار ضعف نهادهای نظارتی درون‌بانکی مانند کمیته‌های ریسک و حسابرسی داخلی، منجر به تخصیص منابع به طرح‌های فاقد صلاحیت و افراد فاقد اهلیت می‌شود. از سوی دیگر، ساختار مالکیت و مدیریت در برخی بانکها، به ویژه بانکهای وابسته به نهادهای عمومی یا خصوصی با نفوذ، زمینه را برای اعطای تسهیلات به اشخاص مرتبط و ذی‌نفعان واحد فراهم کرده که بازپرداخت آن‌ها با چالش‌های جدی روبروست. وزیر اقتصاد، باید بداند که صرف تزریق سرمایه به بانکها بدون اصلاح ساختار حاکمیت شرکتی و الزام آن‌ها به پیاده‌سازی استانداردهای بین‌المللی مدیریت ریسک (مانند بازل ۳)، تنها به تعویق بحران و اتلاف مجدد منابع منجر خواهد شد.

نیم‌نگاهی به نقشه راه پیشنهادی

برنامه‌های اعلامی سید علی مدنی‌زاده، نشان از درک عمیق او از چالش‌های مذکور دارد. تمرکز مدنی‌زاده، بر مفاهیمی چون «هدایت اعتبار» به جای تخصیص دستوری، کنترل ترازنامه بانکها به عنوان لنگر جدید سیاست‌گذاری پولی، و تقویت اقتدار نظارتی بانک مرکزی، همگی تشخیص‌های درستی از بیماری‌های اقتصاد ایران است. به درستی ریشه تورم را در ناترازی بانکها و خلق پول درون‌زای ناشی از آن می‌داند. با این حال، چالش اصلی نه در تشخیص، که در اجرای این اصلاحات نهفته است. هر یک از این برنامه‌ها با مقاومت شدید گروه‌های ذی‌نفع، از جمله خود دولت، بانکهای ناسالم و وام‌گیرندگان بزرگی که از وضعیت فعلی منتفع می‌شوند، روبرو خواهد شد. موفقیت وزیر آینده در گرو توانایی وی برای ایجاد اجماع، تامین پشتوانه سیاسی لازم و حرکت قاطع در مسیر اصلاحات ساختاری خواهد بود.

الزامات اصلاحات ساختاری برای وزیر آینده

در نهایت، وزیر آینده اقتصاد، با هر نام و پیشینه‌ای، بر لبه تیغ حرکت خواهد کرد. تداوم سیاست‌های کنونی به معنای تعمیق بحران، تشدید تورم و افزایش ریسک وقوع یک بحران مالی تمام‌عمر است. در مقابل، مسیر اصلاحات نیازمند پذیرش هزینه‌های کوتاهمدت، از جمله تعیین تکلیف بانکهای ورشکسته، اصلاح ساختار مالی دولت و واقعی‌سازی نرخ‌های سود است. این یک انتخاب میان بد و بدتر نیست؛ بلکه یک الزام تاریخی برای جلوگیری از فروپاشی شریان‌های مالی اقتصاد است. راهبرد جامع باید شامل بازسازی ساختار بانکها، تقویت چارچوب نظارتی و قانونی، و مهم‌تر از همه، بازگرداندن انضباط به سیاست‌های مالی دولت باشد. این مأموریت، بیش از آنکه یک پروژه اقتصادی باشد، یک پروژه سیاسی است که موفقیت آن، آینده اقتصاد ایران را برای دهه‌های آتی رقم خواهد زد. ■

داده‌های کمی مرتبط با چالش‌ها و وضعیت موجود در نظام بانکی			
شاخص	مقدار/برآورد در ۱۴۰۳	توضیح	منبع/ملاحظات
حجم نقدینگی	۷۵۰۰ همت	افزایش ۲۷ درصد نسبت به سال قبل	بانک مرکزی
تورم نقطه‌به‌نقطه	۳۷/۱ درصد	اثرات مستقیم بر هزینه تجهیز منابع بانکی	مرکز آمار
تورم سالانه	۳۲/۵ درصد	افزایش فشار بر نرخ سود بانکی	مرکز آمار
سهم مطالبات غیرجاری از کل تسهیلات	بیش از ۱۰ درصد	نشان‌دهنده ضعف در اعتبارسنجی و نظارت	بر اساس گزارش‌های پژوهشی
سهم تسهیلات تکلیفی	۲۵ درصد از کل تسهیلات	عامل اصلی ناترازی ترازنامه بانکها	گزارش‌های رسمی و تحلیلی

در بزنگاه تغییر سکاندار وزارت اقتصاد، صنعت بیمه ایران با چالش‌هایی ساختاری و عمیق روبروست که آن را از ایفای نقش واقعی خود به عنوان یک نهاد مدیریت ریسک و انباشت سرمایه بازداشته است. وزیر آینده، فارغ از نام و برنامه، با صنعتی مواجه است که در تله ضریب نفوذ پایین، سلطه رشته‌های زیان‌ده و تنگنای تورمی برای حفظ توانگری مالی گرفتار شده است.

گذار از پرتفوی اجباری

نقشه راه وزیر اقتصاد در صنعت بیمه چیست؟

صنعت بیمه در اقتصادهای توسعه‌یافته، نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک سو، با ارائه پوشش‌های متنوع، ریسک را از دوش فعالان اقتصادی و خانوارها برمی‌دارد و از سوی دیگر، با تجمع حق‌بیمه‌های بلندمدت، به یکی از ستون‌های اصلی تامین مالی و تعمیق بازارهای سرمایه بدل می‌شود. در ایران اما، این صنعت با وجود قدمت، به شکل عمده، به یک صندوق پرداخت خسارت، به ویژه در رشته بیمه شخص ثالث، تقلیل یافته است. استقرار وزیر جدید اقتصاد، که ریاست مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران را نیز بر عهده خواهد داشت، فرصتی مغتنم برای بازتعریف این نقش و آزادسازی ظرفیت‌های نهفته این صنعت است. وزیر آینده باید بداند که اصلاحات در صنعت بیمه، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای تقویت تاب‌آوری اقتصاد ملی و ایجاد ثبات در سایر بازارهای مالی است.

تله ضریب نفوذ پایین

یکی از بنیادی‌ترین شاخص‌های ارزیابی سلامت و توسعه‌یافتگی صنعت بیمه، «ضریب نفوذ بیمه» (نسبت حق بیمه تولیدی به تولید ناخالص داخلی) است. این شاخص در ایران سال‌هاست که حول عدد ۲.۵ درصد در جا می‌زند، در حالی که میانگین جهانی بسیار بالاتر و در کشورهای توسعه‌یافته بعضاً دو رقمی است. این ضریب نفوذ پایین، به ویژه در بخش بیمه‌های غیر اجباری، نشان‌دهنده عدم توفیق صنعت در ایجاد تقاضای مؤثر و نفوذ در سبد هزینه‌ای خانوارها و بنگاه‌هاست. قلب این معضل، توسعه‌نیافتگی «بیمه‌های زندگی» است. در دنیا، بیمه‌های زندگی و پس‌انداز، موتور محرک صنعت بیمه و منبع اصلی تشکیل سرمایه‌های بلندمدت هستند. در ایران اما، سهم این رشته از کل پرتفوی صنعت بسیار ناچیز است. این امر ریشه در عواملی چون تورم مزمن که جذابیت پس‌انداز ریالی را از بین برده، فقدان نوآوری در طراحی محصولات متناسب با نیاز جامعه، و ضعف فرهنگ‌سازی و شبکه‌های فروش تخصصی دارد. وزیر آینده باید بداند که بدون حل معمای بیمه‌های زندگی، صنعت بیمه هرگز به جایگاه واقعی خود در اقتصاد کلان دست نخواهد یافت.

سلطه بیمه شخص ثالث، پرتفوی نامتوازن و زیان‌دهی

پرتفوی صنعت بیمه ایران به شدت نامتوازن و وابسته به یک رشته است: بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی (شخص ثالث). این رشته، به تنهایی حدود یک سوم از کل حق بیمه تولیدی بازار را به خود اختصاص می‌دهد. مشکل اصلی این است که بیمه شخص ثالث، به دلیل قیمت‌گذاری دستوری و تکلیفی توسط نهادهای خارج از صنعت، یک رشته زیان‌ده است. «ترخ ترکیبی» این رشته، که از جمع نسبت خسارت و نسبت هزینه به دست می‌آید، در اغلب سال‌ها به مراتب بالاتر از ۱۰۰

درصد بوده است. نرخ ترکیبی بالای ۱۰۰ درصد، به این معناست که شرکت‌های بیمه به ازای هر ۱۰۰ واحد حق بیمه دریافتی، بیش از ۱۰۰ واحد هزینه خسارت و هزینه‌های اداری متحمل می‌شوند و دچار «زیان فنی» می‌شوند. این زیان ساختاری، شرکت‌های بیمه را مجبور می‌کند تا برای بقا، آن را از محل درآمدهای سرمایه‌گذاری جبران کنند؛ امری که در شرایط تورمی و بی‌ثباتی بازارهای مالی، خود به چالشی بزرگ تبدیل شده و توانگری مالی شرکت‌ها را به شکل مستقیم تهدید می‌کند.

چالش توانگری مالی در تنگنای تورم

حفظ «توانگری مالی» و اطمینان از وجود دارایی کافی برای ایفای تعهدات در سررسید، اساس اعتبار یک شرکت بیمه است. در اقتصاد تورمی ایران، شرکت‌های بیمه با یک فشار دو لبه بر توانگری خود مواجه‌اند. از یک سو، تورم افسارگسیخته، ارزش «ذخایر فنی» آن‌ها را به شدت کاهش می‌دهد. ذخایری که امروز برای پرداخت خسارت‌های آتی کنار گذاشته می‌شود، در زمان پرداخت، قدرت خرید بسیار کمتری خواهد داشت. از سوی دیگر، آیین‌نامه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه، آن‌ها را با محدودیت‌های زیادی در انتخاب سبد دارایی مواجه می‌کند و عمده سرمایه‌گذاری‌ها در سپرده‌های بانکی و اوراق با درآمد ثابت متمرکز است که بازدهی آن‌ها در اغلب مواقع از نرخ تورم عقب می‌ماند. این تنگنای ساختاری، برابر فرسایش ارزش ذخایر و عدم امکان کسب بازدهی واقعی از سرمایه‌گذاری‌هاست؛ وضعیتی که بنیه مالی شرکت‌های بیمه را به تحلیل برده و ظرفیت ریسک‌پذیری آن‌ها را برای پذیرش پوشش‌های جدید و بزرگ محدود کرده است. وزیر آینده باید برای اصلاح آیین‌نامه‌های سرمایه‌گذاری و ایجاد ابزارهای مالی متناسب با شرایط تورمی، چاره‌اندیشی فوری کند.

نگاهی گذرا به برنامه‌های تحول

برنامه‌های سید علی مدنی‌زاده، به عنوان گزینه تاکنون بالقوه، حاکی از درک این چالش‌هاست. تمرکز بر مفاهیمی چون تقویت نهاد ناظر، حرکت به سمت نظارت مبتنی بر ریسک، آزادسازی تدریجی تعرفه‌ها و تلاش برای کاهش سلطه مالی دولت بر نهادهای مالی، همگی نقاط کلیدی در نقشه راه اصلاح صنعت بیمه هستند. این رویکرد، که بر اصول علم اقتصاد و تجارب جهانی استوار است، در صورت اجرا می‌تواند مسیر صنعت را تغییر دهد. اما چالش اصلی، عبور از سد مقاومت‌های سیاسی و منافع گروه‌هایی است که از وضعیت فعلی، به ویژه قیمت‌گذاری دستوری و عدم شفافیت، منتفع می‌شوند.

از بیمه‌گر اجباری تا نهاد توسعه‌گر

وزیر آینده اقتصاد در برابر صنعت بیمه یک مأموریت تاریخی دارد: تبدیل این صنعت از یک نهاد منفعل و متکی بر پرتفوی اجباری، به یک بازیگر فعال و توسعه‌گر در اقتصاد ملی. این تحول نیازمند اقدامات جسورانه و سیاستی چندوجهی است که مهم‌ترین محورهای آن عبارت است از: آزادسازی و منطقی‌سازی تعرفه‌ها برای حذف زیان فنی، بازنگری در ساختار نظارتی بیمه مرکزی برای تقویت استقلال و اقتدار آن، ارائه مشوق‌های مالیاتی و سیاستی برای جهش در بیمه‌های زندگی، و مدرن‌سازی چارچوب سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه. موفقیت در این مسیر، نه تنها به معنای نجات صنعت بیمه، بلکه به معنای فعال‌سازی یک موتور قدرتمند برای رشد اقتصادی پایدار خواهد بود. ■

چالش‌های شاخص و نهادینه صنعت بیمه در دولت چهاردهم			
شاخص	مقدار/برآورد	توضیح	منبع/ملاحظات
ضریب نفوذ بیمه	حدود ۲.۵ درصد	نسبت حق بیمه تولیدی به تولید ناخالص داخلی؛ پایین‌نسبت به میانگین جهانی (کشورهای توسعه‌یافته بیشتر از ۱۰ درصد)	گزارش صنعت بیمه ایران، سال‌های اخیر
سهم بیمه‌های زندگی	کمتر از ۵ درصد از پرتفوی کل	بیمه‌های زندگی و پس‌انداز موتور محرک صنعت بیمه در جهان؛ در ایران بسیار ناچیز به دلیل تورم و فقدان نوآوری	تحلیل بازار بیمه ایران، گزارش‌های پژوهشی
سهم بیمه شخص ثالث	حدود ۳۳ درصد از حق بیمه تولیدی بازار	رشته بیمه اجباری، زیان‌ده به دلیل قیمت‌گذاری دستوری؛ نرخ ترکیبی بالاتر از ۱۰۰ درصد	بیمه مرکزی ایران، گزارش سالانه صنعت بیمه
نرخ ترکیبی بیمه شخص ثالث	بیشتر از ۱۰۰ درصد	مجموع نسبت خسارت و هزینه‌های اداری؛ نشان‌دهنده زیان فنی در رشته شخص ثالث	آمار شرکت‌های بیمه، تحلیل مالی
نرخ تورم سالانه	بیش از ۴۰ درصد (تقریبی)	تورم بالا ارزش ذخایر فنی را کاهش می‌دهد و فشار بر توانگری مالی شرکت‌ها وارد می‌کند	مرکز آمار ایران، گزارش‌های اقتصادی
تمرکز سرمایه‌گذاری بیمه‌ها	بیش از ۷۰ درصد در سپرده‌های بانکی و اوراق با درآمد ثابت	محدودیت‌های آیین‌نامه سرمایه‌گذاری؛ بازده کمتر از نرخ تورم	آیین‌نامه سرمایه‌گذاری بیمه مرکزی، گزارش شرکت‌ها
سطح توانگری مالی شرکت‌ها	در برخی شرکت‌ها پایین‌تر از استانداردهای مطلوب	توانگری مالی تحت تأثیر زیان‌های ساختاری و تورم؛ تهدید برای پرداخت تعهدات	بیمه مرکزی ایران، گزارش توانگری مالی
برنامه‌های تحول پیشنهادی	تقویت نهاد ناظر، آزادسازی تعرفه‌ها، نظارت مبتنی بر ریسک	رویکردهای کلیدی برای اصلاح صنعت بیمه و بهبود عملکرد مالی و ساختاری	مصاحبه‌ها و گزارش‌های سید علی مدنی‌زاده

سایه‌ای از تردید بر تالار شیشه‌ای بازار سرمایه افتاده است؛ نه تنها به خاطر شاخص‌ها، که از عمق کم، اعتماد از دست رفته و موج‌هایی که از بیرون اقتصاد به درون بورس هجوم آورده‌اند.

بورس در کمین بی‌اعتمادی

بازار سرمایه در انتظار نجات از سوی وزیر جدید اقتصاد است

وزارت امور اقتصادی و دارایی در مقطع حساس و تعیین‌کننده‌ای قرار گرفته است. پس از استیضاح «عبدالناصر همتی»، وزیر پیشین، این وزارتخانه در روزهای پایانی خرداد ماه ۱۴۰۳ همچنان بدون سکندار است و «سید علی مدنی‌زاده» برای کسب رای اعتماد به مجلس شورای اسلامی معرفی شده است. برنامه‌های مدنی‌زاده، برای بازار سرمایه، می‌تواند کورسویی از امید تلقی شود اما مسیر پیش رو با چالش‌های عمیق و حتی ساختاری در هم تنیده شده است.

بادهای مخالف در مسیر بازار سرمایه

بازار سرمایه ایران، به مانند جزیرهای جدا افتاده از تحولات اقتصاد کلان کشور نیست و به شدت از امواج سهمگین این اقیانوس متلاطم تأثیر می‌پذیرد. بی‌ثباتی در متغیرهای کلان اقتصادی، همواره یکی از اصلی‌ترین موانع رشد و توسعه پایدار بورس ایران بوده است. تورم بالا و مزمن، یکی از ویژگی‌های دیرینه اقتصاد ایران است که آثار مخربی بر تمامی بازارها، از جمله بازار سرمایه، بر جای گذاشته است. در اسفند ماه ۱۴۰۳، شاخص قیمت مصرف‌کننده به عدد ۳۱۵.۷ رسید و تورم نقطه به نقطه ۲۷.۱ درصد و تورم سالانه ۳۲.۵ درصد را به ثبت رساند. حتی نرخ تورم ماهانه در بهمن ۱۴۰۳ به رقم قابل توجه ۴.۱ درصد رسید. این ارقام، نشان‌دهنده فشار تورمی شدید بر اقتصاد و قدرت خرید مردم است. تورم بالا، بازده واقعی سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش می‌دهد، عدم قطعیت را در فضای کسب‌وکار تشدید می‌کند و سرمایه‌گذاران را به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه کوتاهمدت یا جستجوی پناهگاه‌های امن برای حفظ ارزش دارایی، سوق می‌دهد و از سرمایه‌گذاری‌های مولد و بلندمدت در بازار سهام باز می‌دارد. یکی از پیامدهای مستقیم تورم مزمن، تمایل دولت به اعمال سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری است که به طور مستقیم سودآوری شرکت‌های بورسی و در نتیجه، جذابیت بازار سرمایه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این وضعیت، یک «چرخه معیوب» ایجاد می‌کند که در آن بی‌ثباتی اقتصاد کلان به مداخلات مخرب در سطح خرد منجر می‌شود.

نوسانات ارزی و تأثیر بر اعتماد سرمایه‌گذاران

نوسانات شدید نرخ ارز، یکی دیگر از چالش‌های جدی اقتصاد ایران است. در سال ۱۴۰۳، متوسط نرخ دلار در بازار آزاد در محدوده ۵۵ تا ۶۵ هزار تومان در نوسان بود و حتی در مقطعی به ۱۰۰ هزار تومان نیز رسید. این نوسانات شدید، برنامه‌ریزی مالی را برای شرکت‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که به واردات یا صادرات وابسته‌اند، بسیار دشوار می‌سازد و فضای عدم اطمینان را برای سرمایه‌گذاران تشدید می‌کند. اختلاف میان نرخ ارز نیما و بازار آزاد نیز به طور مستقیم بر درآمد واقعی شرکت‌های صادراتمحور و در نتیجه بر کل بازار سرمایه تأثیر منفی می‌گذارد. این بی‌ثباتی، سرمایه‌ها را به سمت دارایی‌های امن مانند ارز و طلا سوق داده و از بازار سرمایه مولد دور می‌کند.

تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی

تداوم تحریم‌های بین‌المللی، محدودیت‌های قابل توجهی را بر بخش‌های مختلف اقتصاد ایران، از جمله محدودیت‌های بانکی و دسترسی به بازارهای مالی و فناوری‌های نوین، تحمیل کرده است. این فشارها، پتانسیل رشد و عملکرد بسیاری از شرکت‌های بورسی را محدود ساخته و بر سودآوری آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است. ترکیب تحریم‌ها با عدم قطعیت‌های سیاست‌گذاری داخلی، یک محیط ریسک مضاعف ایجاد می‌کند که هم سرمایه‌گذاری داخلی و هم جذب سرمایه‌گذاری خارجی (در صورت امکان) را به شدت محدود می‌سازد. این ریسک مرکب، فراتر از مجموع ریسک‌های فردی ناشی از تحریم یا سیاست‌های داخلی است و برنامه‌ریزی بلندمدت و تخصیص منطقی سرمایه در بازار را تقریباً غیرممکن می‌سازد.

رشد نقدینگی و هدایت آن

حجم نقدینگی کشور در سال ۱۴۰۳ به حدود ۷۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسید که نشان‌دهنده رشد ۲۷ درصدی است. چنانچه این حجم عظیم نقدینگی به سمت تولید و سرمایه‌گذاری‌های مولد هدایت نشود، به تشدید تورم و ایجاد حباب‌های قیمتی در دارایی‌های غیرمولد منجر خواهد شد و کمکی به رشد پایدار بازار سرمایه نخواهد کرد. علاوه بر طوفان‌های اقتصاد کلان، بازار سرمایه ایران با مجموعه‌ای از «کاستی‌های ساختاری» و «تنگناهای عملیاتی» دست به گریبان است که ریشه در سال‌ها سیاست‌گذاری‌های بعضاً نادرست و عدم توجه کافی به الزامات یک بازار کارا و شفاف دارد.

کاستی‌های ساختاری و تنگناهای عملیاتی

بازار سهام ایران از «عمق کم» رنج می‌برد، به این معنا که معاملات با حجم نسبتاً کم نیز می‌توانند نوسانات قیمتی شدیدی ایجاد کنند. این ویژگی، بازار را مستعد رفتارهای هیجانی و حتی دستکاری می‌کند. نقدشوندگی پایین نیز به عنوان یک معضل مزمن، خرید و فروش سهام را بدون تأثیر قابل توجه بر قیمت‌ها، دشوار ساخته است. کاهش چشمگیر تعداد کدهای فعال حقیقی به کمتر از ۴۰۰ هزار که پس از ریزش‌های سال ۱۴۰۲، که بخشی از آن ناشی از سیاست‌های پولی انقباضی بانک مرکزی بود، نشان‌دهنده بحران اعتماد و کاهش مشارکت عمومی است که مستقیماً بر عمق و نقدشوندگی بازار تأثیر منفی می‌گذارد. این کاهش شدید مشارکت حقیقی، صرفاً یک افت‌خیز دورهای نیست، بلکه نشانه‌ای از یک بحران عمیق‌تر اعتماد است. بازسازی این اعتماد برای بهبود عمق و نقدشوندگی بازار، نیازمند چیزی فراتر از راحل‌های فنی، و مستلزم تعهد عملی به عملکرد منصفانه و قابل پیش‌بینی بازار است. راهکارهایی نظیر افزایش سهام شناور آزاد، بهبود شفافیت اطلاعاتی و تقویت عوامل داخلی شرکت‌ها که بر نقدشوندگی موثر هستند اما تنها در صورتی که «اعتماد بنیادین» به مثابه سنگ بنای بازارها احیا شود. ■

سناریوهای بازار سرمایه ایران (۱۴۰۴-۱۴۰۵) بر اساس عملکرد وزیر آتی اقتصاد و دارایی

سناریو	اقدامات/سیاست‌های کلیدی وزیر	تأثیر مورد انتظار بر عمق و نقدشوندگی بازار	تأثیر مورد انتظار بر اعتماد سرمایه‌گذاران	دامنه احتمالی شاخص کل بورس (پایان ۱۴۰۳ تا اوایل ۱۴۰۴)	صنایع پیشرو/پسرو
خوش‌بینانه	اصلاحات ساختاری قاطع، کاهش چشمگیر قیمت‌گذاری دستوری، افزایش شفافیت، سیاست‌های بایات اقتصاد کلان، توسعه موفق بازار بدهی	بهبود قابل توجه	احیای قابل ملاحظه	بالا تر از ۲۰.۸ تا ۳ میلیون واحد	رشد گسترده صنایع صادرات‌محور و دانش‌بنیان
واقع‌بینانه/محتمل	اصلاحات جزئی، کاهش برخی مداخلات همراه با تداوم فشارهای اقتصاد کلان. پیشرفت کند در تعمیق بازار و برخی اقدامات در بازار بدهی	بهبود اندک	بهبود تدریجی و محتاطانه	۲ تا ۲.۵ میلیون واحد	صنایع کالامحور (پتروشیمی و فلزات)
بدبینانه	تداوم وضع موجود، افزایش مداخلات، بی‌ثباتی سیاست‌ها، وخامت شرایط اقتصاد کلان و عدم پیشرفت در اصلاحات بازار سرمایه و بازار بدهی	رکود یا وخامت	فرسایش بیشتر	کمتر از ۲ میلیون واحد	صنایع تدافعی یا کمتر وابسته به سیاست‌های دولتی

این گزارش تحلیلی، به کالبدشکافی مهم‌ترین چالش‌های حاکم بر شرکت‌های دولتی ایران در چشم‌انداز اقتصاد کنونی می‌پردازد. این چالش‌ها، که ماهیتی ساختاری، مالی و مدیریتی دارند، به مثابه آزمون بزرگ برای وزیر آتی اقتصاد عمل کرده و موفقیت یا شکست سیاست‌های کلان اقتصادی او را عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهند داد.

میراث‌دار غول‌های ناکارآمد

شرکت‌های دولتی، از بلعنده بودجه تا کانون بحران‌های ساختاری

و انجام جراحی دردناک برای قطع این وابستگی، یکی را برگزیند.

غلبه مأموریت سیاسی بر منطق شرکتی

شرکت‌های دولتی در ایران اغلب ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی دولت تلقی می‌شوند، نه بنگاه‌هایی اقتصادی با منطق سود و زیان. این نگاه، چالش «هدف‌گذاری متناقض» را به وجود آورده است. از یک سو، از این شرکت‌ها انتظار می‌رود که مطابق با استانداردهای بهره‌وری و سودآوری عمل کنند و از سوی دیگر، مکلف به اجرای وظایفی هستند که به شکل ذاتی، ضد منطق اقتصادی است؛ مانند استخدام نیروی انسانی مازاد بر نیاز یا فروش محصولات و خدمات به قیمتی پایین‌تر از بهای تمام‌شده. این دوگانگی، ارزیابی عملکرد واقعی مدیران را ناممکن می‌سازد و فرهنگ عدم پاسخگویی را نهادینه می‌کند. وزیر اقتصاد در این میان با یک معمای پیچیده روبروست.

او به عنوان رئیس مجمع عمومی بسیاری از این شرکت‌ها، مسئولیت نظارت بر عملکرد مالی آن‌ها را بر عهده دارد، اما در عین حال، به عنوان عضوی از کابینه دولت، باید به اهداف کلان سیاسی و اجتماعی دولت نیز پایبند باشد. این تضاد منافع داخلی، توانایی وزیر برای پیاده‌سازی اصلاحات ساختاری و الزام این شرکت‌ها به رعایت انضباط مالی را به شدت محدود می‌کند. حل این معما نیازمند یک بازتعریف بنیادین در فلسفه وجودی بنگاهداری دولتی و تفکیک قاطع میان وظایف حاکمیتی دولت و فعالیت‌های اقتصادی بنگاه است؛ مأموریتی که موفقیت آن به اجماع در سطح کلان حاکمیت بستگی دارد.

راه پیش روی وزیر اقتصاد

در نهایت، مجموعه‌ای این چالش‌ها، شرکت‌های دولتی را به کانون اصلی بحران‌های ساختاری اقتصاد ایران بدل کرده است. این شرکت‌ها همزمان علت و معلول بسیاری از نارسایی‌های اقتصادی نظیر تورم مزمن، کسری بودجه، و ناکارآمدی نظام بانکی هستند. وزیر آینده اقتصاد، چه بخواهد و چه نخواهد، میراث‌دار این «غول‌های آهنین با پایه‌های گلی» است. موفقیت او در حوزه‌هایی چون مهار تورم، ثبات‌بخشی به بازار ارز، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود فضای کسب‌وکار، در گرو توانایی او برای ورود به این کوره گداخته و آغاز فرایند اصلاحات است. این اصلاحات باید از بازنگری در فلسفه بنگاهداری دولتی آغاز شده، با بازسازی ساختار حاکمیت شرکتی ادامه یافته و به انضباط مالی سخت و شفاف‌سازی عملکرد منجر شود. هر راهی غیر از این، تنها تکرار یک چرخه معیوب و به تعویق انداختن فروپاشی محتوم این ساختار ناکارآمد خواهد بود. ■

اساسی‌ترین چالش شرکت‌های دولتی، نه در صورت‌های مالی، که در تار و پود ساختار مالکیت و منطق مدیریتی آن‌ها نهفته است. این شرکت‌ها از یک تعارض ذاتی در مدل حاکمیت شرکتی خود رنج می‌برند. دولت در مقام مالک، اهدافی چندگانه و گاه متناقض از اشتغال‌زایی تکلیفی گرفته تا کنترل قیمت‌ها و اجرای سیاست‌های توزیعی را بر دوش هیئت‌مدیره‌ها قرار می‌دهد. این وضعیت، که از آن با عنوان «مسئله کارگزار-کارفرما» یاد می‌شود، منجر به عدم تفران اطلاعاتی شدید و تضعیف انگیزه‌های مدیریتی برای بهینه‌سازی عملکرد اقتصادی بنگاه می‌شود. مدیران عامل، که اغلب بر اساس ملاحظات سیاسی و نه شایسته‌سالاری حرفه‌ای منصوب می‌شوند و دوره‌ی تصدی کوتاهی دارند، افق دید خود را به جای خلق ارزش بلندمدت، بر تحقق اهداف تکلیفی و کوتاهمدت دولت متمرکز می‌کنند. این امر، استقلال هیئت‌مدیره را در عمل، از میان برده و بنگاه را به ابزاری برای اجرای سیاست‌های بودجه‌ای دولت تبدیل می‌کند. وزیر آینده اقتصاد در اولین گام با این میراث مواجه است؛ میراثی که در آن اصول بنیادین حاکمیت شرکتی، نظیر شفافیت، پاسخگویی و استقلال هیئت‌مدیره، جای خود را به یک فرهنگ مدیریتی دولتی و بوروکراتیک داده است. هرگونه تلاش برای اصلاحات مالی بدون بازآفرینی ساختار حاکمیتی این شرکت‌ها، صرفاً به تعویق انداختن بحران منجر خواهد شد.

ناکارآمدی مالی و تخلیه بودجه‌ای

چالش‌های مالی شرکت‌های دولتی، پیامد مستقیم زوال ساختاری آن‌هاست. این بنگاه‌ها به دلیل فعالیت در محیط غیررقابتی، قیمت‌گذاری‌های دستوری و تحمل بار تعهدات تکلیفی دولت، دچار ناکارآمدی مزمن در تخصیص منابع و مدیریت هزینه‌ها هستند. بخش قابل توجهی از این شرکت‌ها با زیان انباشته سنگین مواجه بوده و برای بقاء به «محدودیت بودجه نرم» اتکا دارند؛ به این معنا که دولت به طور مداوم زیان‌های آن‌ها را از طریق منابع بودجه عمومی یا تسهیلات تکلیفی نظام بانکی پوشش می‌دهد. این وضعیت، دو پیامد ویرانگر برای وزیر اقتصاد دارد. نخست، این شرکت‌ها به حفره‌ای برای بلعیدن منابع مالی دولت تبدیل شده و تلاش برای انضباط مالی و کنترل کسری بودجه را به شدت تضعیف می‌کنند. دوم، بدهی‌های عظیم انباشته‌شده این شرکت‌ها به نظام بانکی و بانک مرکزی، به عنوان «بدهی‌های احتمالی» دولت عمل کرده و ریسک اعتباری و نقدینگی را بر کل بخش مالی کشور تحمیل می‌کند. این پدیده، با ایجاد «اثر برون‌رانی»، ظرفیت نظام بانکی برای تأمین مالی بخش خصوصی مولد را نیز به شدت محدود می‌سازد. وزیر آتی اقتصاد باید میان تداوم این خونریزی مالی برای حفظ ثبات اجتماعی کوتاهمدت

دسته چالش	عنوان چالش کلیدی	تحلیل تاثیر بر سیاست‌گذاری اقتصادی
ساختاری و نهادی	تعارض کارگزار-کارفرما و تضعیف حاکمیت شرکتی	تضعیف انگیزه‌های مدیریتی، بی‌ثباتی در مدیریت بنگاه‌ها، کاهش کارایی بنگاه‌ها
مدیریتی	انتصاب‌های غیرفنی و سیاسی در سطح مدیران عامل	تضعیف تخصص‌گرایی، نگاه کوتاهمدت در مدیریت، عدم خلق ارزش اقتصادی پایدار
مالی	وابستگی شدید به بودجه عمومی و نظام بانکی	ایجاد بار مالی مضاعف بر دولت، افزایش کسری بودجه، تشدید بدهی‌های دولت به بانک‌ها
مالی	زیان انباشته مزمن و نبود انضباط مالی	بلعیدن منابع دولتی، کاهش توان تأمین مالی برای بخش خصوصی (اثر برون‌رانی)
حکمرانی	مأموریت‌های سیاسی متضاد با منطق اقتصادی	اخلال در اهداف سودآوری، نهادینه شدن ناکارآمدی، فقدان شاخص‌های قابل سنجش عملکرد
نهادی و حکمرانی	تضاد نقش وزیر اقتصاد (رئیس مجمع و عضو دولت)	ناتوانی در اعمال نظارت موثر، تضاد منافع بین اهداف سیاسی و اقتصادی
راهبردی و کلان	بی‌توجهی به بازتعریف فلسفه بنگاهداری دولتی	تداوم بحران‌های ساختاری، مانع اصلی در اصلاحات اقتصادی کلان

سرگیجه در سیاست‌گذاری اقتصادی

وزیر آینده با چه شرایطی مواجه است؟



علیرضا حیدری

کارشناس اقتصادی

در آلمان، نظریه «اقتصاد اجتماعی بازار» بر سه اصل حاکمیت قانون، مشارکت ذینفعان و مداخله تنظیمی محدود استوار است و شاخص پایداری اقتصادی (Economic Stability Index) این کشور پس از جنگ جهانی دوم، بالای ۰.۸ باقی ماند.

۴.۲. سوسیالیسم باز چین

مدل چینی بر اصول اصلاحات تدریجی، بازار در خدمت توسعه و نقش راهبردی دولت تکیه دارد. نرخ رشد اقتصادی متوسط سالانه چین در ۴۰ سال اخیر، بیش از ۹ درصد بوده که نشان‌دهنده اثربخشی چارچوب نظری آن است.

۵. عدم امکان نسخه‌پیچی کور کورانه: نقد الگوهای داری از آرژانتین

اگرچه آرژانتین در دوره‌هایی با ابزارهایی مانند تثبیت نرخ ارز و سیاست‌های پولی انقباضی تورم خود را کنترل کرده است، اما بدون در نظر گرفتن مولفه‌های نهادی، فرهنگی و ساختار توزیع قدرت، نسخه‌های آن کشور در ایران اثربخش نخواهد بود.

مطالعه تطبیقی حکمرانی نشان می‌دهد که همسویی ضعیف عواملی چون درجه استقلال بانک مرکزی و قدرت شبکه‌های ذینفع، منجر به ناکامی سیاست‌ها می‌شود.

۶. پیامدها: ضعف در مواجهه با بحران‌های همزمان

عدم وجود نظریه واحد، موجب می‌شود که تورم نقطه‌ای بالاتر از ۵۰ درصد، کسری بودجه در حدود ۸ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و نرخ بیکاری بالای ۱۰ درصد، به‌صورت همزمان و بدون راهبردی مشخص استمرار یابد. در چنین فضایی، وزرای اقتصاد فاقد «پشتوانه نظری» برای اتخاذ سیاست‌های کنش‌گرایانه و اصلاح‌گرایانه هستند.

۷. پیشنهادها: سیاستی مبتنی بر نظریه و داده

۱-۷. استقرار یک نظریه حکمرانی مبتنی بر شواهد: تشکیل «شورای نظری اقتصاد سیاسی» با نمایندگانی از نهادهای علمی و اجرایی برای تدوین چارچوب نظری بومی

۲-۷. تقویت نهادهای پاسخگو: تعریف شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPIs) برای وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه.

۳-۷. به‌کارگیری مدل تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data Analytics): استفاده از تکنیک‌های پیش‌بینی برای رصد تحولات کلان اقتصادی.

۴-۷. تقویت سرمایه اجتماعی سیاسی: توسعه سازوکارهای مشارکت عمومی و ارتقای شفافیت داده‌ها با انتشار هفتگی گزارش‌های اقتصادی.

۵-۷. آموزش و توسعه ظرفیت نهادی: برگزاری دوره‌های تخصصی در حوزه حکمرانی چندسطحی و اقتصاد سیاسی برای مدیران میانی.

جمع‌بندی

تشتت نظری در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، نه تنها مانع انتخاب راهبردهای بلندمدت شده، بلکه توان پاسخگویی به بحران‌های همزمان را نیز کاهش داده است. برای عبور از این شرایط، ضروری است دولت چهاردهم با بهره‌گیری از ادبیات اقتصاد سیاسی و تئوری‌های حکمرانی، یک چارچوب نظری واحد تعریف کند که هم مبتنی بر شواهد کمی باشد و هم با ظرفیت نهادی کشور سازگار باشد. علاوه بر این، استقرار چنین چارچوبی موجب ارتقای هماهنگی میان نهادهای سیاست‌گذار و اجرای یک حلقه بازخورد مستمر از طریق ارزیابی دوره‌ای شاخص‌های کلان اقتصادی خواهد شد. این رویکرد نظری-عملی نه تنها افق بلندمدت سیاست‌ها را شفاف می‌سازد، بلکه امکان سازگاری پویا، با تحولات داخلی و محیط بین‌المللی را نیز فراهم می‌کند. به‌عبارت دیگر، تعریف یک نظریه حکمرانی بومی، ضمن ایجاد انسجام میان نهادها، زیربنای دوام در مواجهه با شوک‌های اقتصادی را نیز مستحکم خواهد کرد. ■

در دولت چهاردهم، مانند دولت‌های گذشته، فقدان یک نظریه اقتصادی واحد که به‌عنوان زیربنای سیاست‌گذاری عمل کند، موجب سرگشتگی نهادی و ناکارآمدی در مواجهه با بحران‌های اقتصادی شده است. وزیر آینده اقتصاد ایران و وزرای سال‌های پیش رو، با مواجهه مستقیم با این انسجام نظری ناپایدار روبه‌رو خواهند شد؛ چالشی بنیادین که نه تنها در تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی وزرا تأثیر می‌گذارد، بلکه قابلیت سنجش ارزیابی اثربخشی آن‌ها را نیز مختل می‌سازد. در فقدان یک مدل تحلیلی مشخص، هر تصمیم سیاسی نیازمند

تبیین مجدد مبانی تئوریک خواهد بود و این فرایند مستمر، مهم‌ترین مانع در دستیابی به ثبات و رشد اقتصادی پایدار به شمار می‌آید. این یادداشت با بهره‌گیری از ادبیات اقتصاد سیاسی، نظریه‌های حکمرانی (Governance) و تئوری‌های نهادگرا، و با ارجاعی مختصر به اندیشه‌های «فرانسیس فوکویاما»، فیلسوف آمریکایی، این تشتت نظری را تحلیل و با نمونه‌های برجسته بین‌المللی مقایسه می‌کند. همچنین با استفاده از داده‌های کمی (نرخ تورم، کسری بودجه، نرخ بیکاری)، ضرورت تعریف یک چارچوب نظری بومی را تبیین نموده و پیشنهادها را بر مبنای متناسب با ظرفیت نهادی ایران ارائه می‌دهد.

۱. مقدمه: تشتت نظری و ناکارآمدی سیاستی

در ادبیات حکمرانی جهانی شاخص‌های کارایی سیاست و مشروعیت نهادی همواره در نسبت تنگاتنگ با وجود یک نظریه راهنما قرار می‌گیرند. در فقدان این نظریه، دولت صرفاً مجموعه‌ای از «واکنش‌های پراکنده» خواهد داشت. در ایران دولت چهاردهم، رویکرد انتخاب نامزدهای متنوع برای وزارت اقتصاد (از اقتصاددانان نهادگرا تا مکتب شریف) نشانگر عدم انسجام نظری است که به کاهش کارآمدی سیاست‌ها و ضعف پایگاه تئوریک منجر شده است.

۲. بنیان نظری: اقتصاد سیاسی و تئوری‌های حکمرانی

۱-۲. دیدگاه‌های اقتصاد سیاسی نهادگرا

اقتصاد سیاسی نهادگرا تأکید می‌کند که ساختارهای نهادی و شبکه‌های ذینفعان تعیین‌کننده نتایج سیاست‌های اقتصادی هستند. در غیاب یک نظریه واحد، نهادهایی مانند وزارت اقتصاد، مجلس، و بانک مرکزی اهداف متعارضی تعریف می‌کنند که باعث افزایش نرخ عدم قطعیت و گسترش بازیگران چندقطبی در عرصه تصمیم می‌شود.

۲-۲. تئوری حکمرانی چندسطحی (Multi-level Governance)

بر اساس الگوی حکمرانی چندسطحی، سیاست‌گذاری مطلوب نیازمند هماهنگی میان سطوح مرکزی، منطقه‌ای و محلی است. در ایران، فقدان یک استراتژی متمرکز اقتصادی و هم‌زمان بی‌ثباتی در سیاست‌های منطقه‌ای و استانی باعث شده تا شاخص همگرایی سیاستی به زیر ۰.۴ سقوط کند (بر مبنای مدل همبستگی سیاستی).

۳. ارجاع به فوکویاما: سرمایه اجتماعی و سرمایه اجتماعی سیاسی

فرانسیس فوکویاما در آثار خود بر نقش سرمایه اجتماعی (Social Capital) و سرمایه اجتماعی سیاسی (Political Capital) در تثبیت نهادها تأکید دارد. فقدان یک نظریه مشترک میان نخبگان اقتصادی ایران، منجر به کاهش ضریب همبستگی میان بازیگران کلیدی و ضعف مشروعیت شده است. این امر در غیاب مکانیسم‌های پاسخگویی و شفافیت نهادی، تشدید می‌شود.

۴. مقایسه بین‌المللی: درس‌هایی از اقتصاد اجتماعی بازار و مدل چینی

۴.۱. الگوی اقتصاد اجتماعی بازار آلمان

..... توسعه

الگوی ژاپنی برای اقتصاد ایران

سرزمین خورشید تابان چگونه برای رشد برنامه‌ریزی کرد؟



پرواز غازه‌های وحشی

توسعه ژاپن و درس‌های آن برای ایران

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

دانش تنها عامل پیشرفت و ترقی یک ملت نیست، پیشرفت و ترقی معلول عوامل متعدد است؛ کار، نظام، اخلاق، دین و دانش مهم‌ترین عامل توسعه ژاپن است. آنچه امروزه برای ژاپنی‌ها در صحنه رقابت‌های فناوری به عنوان مزیت نسبی است، اصول و ارزش‌هایی است که ریشه در فرهنگ آنها داشته و ناشی از تعالیمی است که طی قرن‌ها توسط مکاتب فکری مهمی چون شینتوئیسم، بوداییسم و کنفوسیوسیسم انجام شده است

سکانس یکی مانده به آخر

حدود ۸۰ سال پیش، ساعت ۸:۱۵ صبح روز ۶ اوت ۱۹۴۵، یک بمبافکن بی-۲۹ آمریکا به نام انولا گی بمب اورانیومی بر سر شهر هیروشیما ژاپن انداخت که حداقل ۱۴۰ هزار نفر کشته بر جای گذاشت. سه روز بعد انفجار بمب اتمی دیگری در شهر ناگازاکی به جنگ جهانی دوم پایان داد. با بمباران اتمی آمریکا، شهرهای ناگازاکی و هیروشیما ژاپن تسلیم شد و جنگ جهانی دوم پس از ۶ سال نبردهای خونین پایان یافت. بیش از دو میلیون نفر از ارتش امپراتوری ژاپن و حدود ۸۰۰ هزار غیرنظامی در این جنگ کشته شدند و ژاپن، صنعتی‌ترین کشور آسیا، پس از شکست در جنگ جهانی دوم به اشغال آمریکا درآمد. قانون اساسی جدید آن کشور، دموکراسی را تقویت و قدرت سیاسی را از اختیار امپراتور و فرماندهان نظامی خارج کرد و به نمایندگان منتخب ملت سپرد. ژاپنی‌ها نیز با سخت‌کوشی و برنامه‌ریزی دقیق به موفق‌ترین قدرت پیشرو اقتصادی در جهان تبدیل شدند. تولید صنعتی این کشور در سال ۱۹۵۳ میلادی، ۸ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم، به میزان تولید سال‌های آغازین آن رسید.

سکانس اول

هنگانی که شرقی‌ترین کشور آسیا، ژاپن، پس از دو سده سکوت و انزوا از سال ۱۶۳۹، و اندکی پس از نفوذ آمریکا، روسیه و چند کشور اروپایی در بندرهایش، در اتحاد رهبران و دانایان قوم، به اصلاحاتی گسترده در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دست زد (۱۸۶۸)، خبرش به کشورهای دیگر هم رسید. دوره میجی - دوره امپراتور میجی (۱۹۱۲ - ۱۸۶۸) آغاز شده بود؛ میجی به معنای روشن روان، فرزانه، و لقب پادشاه. با شروع این دوره، انحلال طبقه سامورایی و رزمندگان و حکمران‌های مناطق هم شروع شده بود. مشروطه ژاپنی، همزمان بود با مشروطه ایرانی.

«مینیشی شیمون» یکی از روزنامه‌های قدیمی ژاپن در نخستین شماره خود، در ۲۱ فوریه سال ۱۸۷۲ - چهار سال پس از بر تخت نشستن امپراتور میجی - از دوره میجی به عنوان دوره اصلاحات و مدرنیزاسیون در ژاپن یاد می‌کند. در ایران مورخان اصلاحات امیرکبیر و میجی را با هم مقایسه می‌کنند؛ یکی به دلیل نفوذ دربار و فقدان فرهنگ مدرن سرکوب و نابود شد و دیگری بزرگ‌ترین تمدن مدرن در شرق عالم را به وجود آورد. طول دوران صدارت امیرکبیر چهار سال و صدارت میجی ۴۵ سال بوده. همزمان با صدارت میجی، قطار مدرن‌گرایی در ژاپن به حرکت درآمد. سرآغاز این اصلاحات سوگندنامه‌ای پنج‌ماده‌ای بود که در هفتم آوریل ۱۸۶۸ و در هنگام تاج‌گذاری امپراتور میجی اعلام شد. این سوگندنامه هدف از دگرگونی‌های دوران امپراتور میجی را روشن کرده و بنیانی قانونی برای مدرن‌گرایی ژاپن بنا نهاد. شعار اصلی این دوره برگرداندن قدرت امپراتوری بود؛ با آمدن میجی قدرت مجدداً به امپراتور بازگشت و میثاقی پنج‌گانه به امضا رسید: ۱- سیاست دولت بر مبنای مشورت نهاده می‌شود، ۲- مردم در بیان خواسته‌های خود آزادند،

۳- بالاتر از همه چیز منافع ملی است، ۴- عادت‌های زشت گذشته باید نسخ و شیوه‌های متمدنی اخذ شود، ۵- مردم در جست‌وجوی دانش در سراسر جهان هستند.

نشریه چهارمنا در وصف دوره میجی نوشته است:

دولت مشروطه، میکادو چه آسان برگرفت

از معظم دولتی، او سطوت افسر گرفت

دولت میجی به اصطلاحاتی چون حذف موانع افقی و موانع عمودی نوسازی دست زد. برای حذف موانع افقی، اولین قدم سیاست فوری مرکزیت بود. پریایی نهاد قدرتمند دولت امپراتوری در توکیو که در نهایت کلیه واحدهای دولتی به وسیله یک حکومت مرکزی اداره می‌شد. برای حذف موانع عمودی، دولت باید از مردان با استعداد، یک ملت متحد می‌ساخت که همگی خود را اول یک ژاپنی و بعد خدمتگزار امپراتوری می‌دانستند. نشریه ایران نو، در سال ۱۲۸۹ نوشته بود که «مردم شرق مانند ژاپنی‌ها باید تکنولوژی‌ها و علوم جدید را بپذیرند. اما از لحاظ اخلاق، ملیت و مذهب، ملت باید مشخصات بومی خود را حفظ کند.»

در دوره میجی دولت اصلاحات سیاسی را شروع کرد: اصلاحاتی همچون اجباری کردن تسهیلات ابتدایی و اجباری کردن خدمت وظیفه. اما اقدام اساسی میجی پایه‌گذاری فرهنگ توسعه بود که از چند راه انجام داد: توجه به فرهنگ و اندیشه توسعه زیربنای ارتباطات، توسعه فرهنگ تحول و گسترش آموزش، توسعه فرهنگ قانون نویسی و قانون‌مداری در خواص و عوام و توسعه فرهنگ مشارکت و تعاون برای رفع محدودیت‌ها و مشکلات. نشریه کاوه دوره میجی را استبداد منور میکادو ژاپنی می‌خواند و در توضیح اش می‌نویسد: نور فتار میکادو با مردم عوام و اکثریت جاهل ملت خودشان، مانند معامله با اطفال مریض خردسال و نوازشیدن خبری دوی تلخ به آنان است.»

با انقلاب میجی تعداد زیادی از اندیشمندان غربی وارد کشور شد که نتیجه‌اش تشکیل احزاب بود. تأسیس احزاب لیبرال با حمایت روستاییان، حزب ترقی با حمایت تجار ثروتمند شهری و دیگری حزب عالی دولتی. در طول دوره میجی نخبگان سیاسی ژاپن به این پندار رسیدند که در تمدن غرب باید آنچه را که برای مقاصد مفید است انتخاب کرده و نباید غرب را کاملاً طرد کرد بلکه باید نقاط قوت و مفیدشان را الگو قرار داد و از آنها استفاده کرد.

سکانس دوم: آموزش در ژاپن

پیش از دوران میجی، نظام آموزشی تحت‌تأثیر اریستوکراسی، حکومت طبقه اشراف قرار گرفته بود. سامورایی‌های تحصیل‌کرده به طبقه اشراف ارتقا یافته، صاحب قدرت در دستگاه حاکمه ژاپن شدند و حکام محلی دویست و پنجاه قلمرو فئودالی را به توسعه مدارس موظف کردند تا اداره امور آموزش و پرورش در سطح کل کشور شکل منظم‌تری به خود گرفت و برای نخستین‌بار نهاد آموزش و پرورش در یک بافت ملی استقرار یافت. رشد مدارس و موسسات آموزشی باعث شد تا طبقه پایین و محروم جامعه ژاپن کم و بیش به امکانات آموزشی دولتی دسترسی پیدا کنند.

ژاین همیشه برای ایران، روشنفکران و سیاستمداران ایرانی الگویی بوده که رسیدن به آن رویایی در دو بستر بوده است؛ از دوره قاجار تا به امروز از ژاین و توسعه آن می‌گویند؛ روزی روشنفکران و روزنامه نگاران چشم به ژاین و اخلاق ژاین داشتند و روزی دیگری شاه ایران؛ محمدرضا شاه هم در دهه پایانی حکومت خود، از ایران به عنوان «ژاین غرب آسیا» گفته است.

عامل توسعه ژاین است. آنچه امروزه برای ژاینی‌ها در صحنه رقابت‌های فناوری به عنوان مزیت نسبی است، اصول و ارزش‌هایی است که ریشه در فرهنگ آنها داشته و ناشی از تعالیمی است که طی قرن‌ها توسط مکاتب فکری مهمی چون شینتوئیسم، بوداییسم و کنفوسیوسیم انجام شده است. این اصول و ارزش‌ها که به عنوان خصوصیات ویژه ژاینی‌ها نامیده می‌شود، تمام ابعاد زندگی این جامعه را فرا گرفته، و در روابط کاری، رفتار اقتصادی و اجتماعی آنها کاملاً مشهود است. شاید قطعه‌یی از عصاره فلسفه و شالوده آیین کنفوسیوس، حکیم چینی در کتاب آموزش بزرگ، مطلب را روشن کند. قابل توجه است تنها حوزه‌یی که غرب در آن نفوذ چندانی نداشت حوزه مذهب بود.

سکانس چهارم: راز و رمز توسعه

فرهنگ توسعه در اندیشه مدیریت ژاینی در چند شاخص نمایان است؛ توجه به خرد گروهی، پیاده‌سازی نظام بخشی در سازمان، کاهش هزینه، تولید فراآوردهایی که بهتر از فراآوردهای موجود در بازار است، به طوری که به قیمت کمتر از نرخ بازار به فروش برسند، ۵ ساعت کار متمادی، صرفه‌جویی در همه موارد، سازمان باید از راهای ابتکاری که از راه عدالت و انصاف هم دور نشود تامین مالی شود، با کارکنان طوری رفتار شود که گویی اعضای خانواده هستند، سرعت در کار و توجه به تبلیغات اندیشیدن در قالب گسترده بازرگانی و نه در قالب وظیفه باریک خویش.

به قول داریوش آشوری باید پرسید «این ملت مودب آرام با انضباط در پشت این همه نظم و ادب چه چیزی مخفی کرده است؟» دکتر علی شریعتی تجربه ژاین را تبیین کرده «ملت ژاین ملتی است که در ظرف یک ربع قرن در صنعت از مدرن‌ترین کشورهای صنعتی اروپا پیشی گرفته است و در فرنی مایی و تجدد بازی تا هزار سال دیگر، به گرد تهرانی و روشنفکران متجدد شهرستانی ما نمی‌رسد. زن ژاینی را نگاه کنید؛ در کنار لوکس‌ترین اتومبیل ساخت خودش با مدرن‌ترین وسایل زندگی امروز جهان که خودش ساخته است، ایستاده، اما با همان خلق و خوی املی قدیمی زنانه ژاینی و همان لباس و آرایش عهد بوقی.» به قول دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن بزرگترین سرمایه ژاین چاره‌جویی است و کار کردن در ژاین مقدس است و شاید برای همین است که همه نهادهای ژاینی برای توسعه ژاین کار کردند.

سکانس آخر

ژاین همیشه برای ایران، روشنفکران و سیاستمداران ایرانی الگویی بوده که رسیدن به آن رویایی در دو بستر بوده است؛ از دوره قاجار تا به امروز از ژاین و توسعه آن می‌گویند؛ روزی روشنفکران و روزنامه نگاران چشم به ژاین و اخلاق ژاینی داشتند و روزی دیگری شاه ایران؛ محمدرضا شاه هم در دهه پایانی حکومت خود، از ایران به عنوان «ژاین غرب آسیا» گفته است. «سرزمین جادویی» به گفته هاشم رجبزاده که کهنه را با نو، اندیشه را با احساس و فرزنگی را با دانش درآمیخته و از آن روحی متعالی، هنری باریک، صنعتی مترقی و جامعه متمدن ساخته است. ژاین، کشور شکوفه‌های گیلان همیشه برای ایران الگویی دور از دسترس بوده است؛ طوری که سال ۱۳۸۲، علامعلی حدادعادل گفته بود ما اصولگرایان، ایران را به ژاین اسلامی تبدیل خواهیم کرد؛ اگر چه او بعدها عنوان کرد که این جمله را نگفته ولی ژاین اسلامی در رسانه‌های آن زمان بازتاب زیادی داشت و امروز هم ژاین، نکات زیادی برای توسعه در ایران دارد؛ الگوی توسعه «پرواز غازه‌های وحشی» با دولت توسعه‌بخش. باید خشت نو از قالبی دیگر زد. ■

آموزش و پرورش تا پایان این دوره ملوک‌الطوایفی رنگ و بوی سسنتی و طبقاتی داشت و از تعلیمات همگانی به‌طور گسترده و برای عامه مردم خبری نبود. در سال ۱۸۶۸ امپراتور میجی حکومت فئودال‌ها را در ژاین برانداخت و حکومت مرکزی پراقتداری را به‌وجود آورد. او به امر تعلیم و تربیت ملت ژاین توجه واقع‌گرایانای داشت. آموزش در ژاین به قدری اهمیت داشت که در دهه ۴۰ جلال آل احمد می‌گوید: «ما حتی عرضه نداشتیم که همچو ژاپون باشیم که از صد سال پیش به شناختن ماشین همت بست و چون در ماشین زندگی با غرب دعوی رقابت کرد و تزارها را کوبید... اکنون برای تحصیلات عالی با یک نقشه مرتب و مناسب با احتیاجات فنی و علمی مملکت تا ۲۰ سال فقط باید به ژاین و و هند دانشجو بفرستیم. چرا؟ هم به سبب اینکه توازنی با غرب زدگی از فرنگ برگشتگان به وجود آید و هم به دلیل اینکه بدانیم آخر آنها با ماشین چگونه کنار آمدند و چگونه تکنولوژی را اخذ کردند.»

سکانس سوم: آغازی بر تاریخ توسعه

تاریخ توسعه ژاین در چند مرحله رخ داده: دوره اول توسعه ژاین از سال ۵۲۲ میلادی تا سال ۱۶۰۳ میلادی طول کشید. ژاین در این دوره به واسطه ارتباط با چین و کره با تمدن آشنا می‌شود و بر اثر دین لطیف و نرم می‌شود و شاهکارهای تاریخی ادب و هنر خود را می‌آفریند.

دوره دوم، دوره ملوک‌الطوایفی و آرامش ژاین بود که از سال ۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸ که عصر حکومت شوگون‌های خاندان توکوگاوا است، ژاین رابطه‌اش با همسایه‌هایش قطع می‌شود و در کشاورزی رشد می‌کند و فلسفه و هنرش به اوج می‌رسد.

دوره سوم، دوره جدید ژاین است که در سال ۱۸۵۳ با ورود ناوگان ایالات متحده آمریکا آغاز می‌شود. عوامل داخلی و خارجی ژاین را به سمت تجارت و صنعت و جست‌وجوی بازارهای خارجی می‌کشاند. در این حالت برای گسترش خاک خود، به جنگ می‌رود. گرایش‌ها و شیوه‌های امپریالیستی غرب را تقلید می‌کند و تفوق نژاد و صلح جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد که مصادف می‌شود با جنگ جهانی دوم.

دوره چهارم توسعه ژاین با پایان جنگ، جدی‌ترین دورهای آغاز می‌شود که تا به امروز هم ادامه دارد. ژاین در جنگ شکست خورد و دچار فلاکت شدید شد اما یک هدف مهم را سرلوحه تمام برنامه‌هایش قرار داد و آن چیزی نبود جز دستیابی به دانش؛ دانشی که باید به عنوان منبع اصلی، جانشین سرمایه می‌شد. برای تامین این هدف، ژاینی‌ها برترین اهمیت را در سراسر زندگی، به جست‌وجوی دایمی دانش و شناخت آن دادند. بدین طریق ژاین توانست قدم‌های اول را به سوی جهان اطلاعات که جانشین جهان صنعتی محسوب می‌شود، بردارد.

آنچه تصویر ویران ژاین سال ۱۹۴۵ را به ژاین قدرتمند اقتصادی امروز بدل کرده است، فرآیندی است که عده‌یی آن را معجزه اقتصادی نامیده‌اند؛ معجزه‌یی که درس‌هایی آموزنده برای ایران دارد.

ژاینی‌ها با حسن ناسیونالیستی شدید خود همواره فرهنگ اصیل خود را در برخورد با فرهنگ غربی حفظ کرده‌اند. برای پیشرفت و سربلندی کشور خود، آگاهانه و هدفدار از علم و تکنیک سود جست‌اند. ضمن داشتن تصویری روشن از خود (اصیل، یکتا و بی‌هتما) و با داشتن حس قوی همبستگی ملی، پذیرش سلطه اجنبی را حرام می‌دانند؛ و با انعطاف فکری و نوپذیری علمی، از میان همه جریان‌های غربی به راحتی دست به انتخاب زده‌اند.

دانش تنها عامل پیشرفت و ترقی یک ملت نیست. پیشرفت و ترقی، معلول عوامل متعدد است؛ کار، نظام، اخلاق، دین و دانش مهم‌ترین

ژاینی‌ها با حسن ناسیونالیستی شدید خود همواره فرهنگ اصیل خود را در برخورد با فرهنگ غربی حفظ کرده‌اند. برای پیشرفت و سربلندی کشور خود، آگاهانه و هدفدار از علم و تکنیک سود جست‌اند. ضمن داشتن تصویری روشن از خود (اصیل، یکتا و بی‌هتما) و با داشتن حس قوی همبستگی ملی، پذیرش سلطه اجنبی را حرام می‌دانند؛ و با انعطاف فکری و نوپذیری علمی، از میان همه جریان‌های غربی به راحتی دست به انتخاب زده‌اند

از خاکستر می توان به اوج رسید

حسین سلاح ورزی، رئیس اتاق مشترک ایران و ژاپن در گفت و گو با «آینده نگر» از توسعه به سبک ژاپن می گوید

ژاپن روزهایی از شکست و فقر تا توسعه را طی کرده است؛ جنگ جهانی دوم ویرانه زیادی در ژاپن بر جای گذاشت اما تاریخ و فرهنگ ژاپن به کمک این کشور آمد تا بتواند بار دیگر برخیزد. حسین سلاح ورزی، رئیس اتاق مشترک ایران و ژاپن معتقد است: ژاپن با سرمایه گذاری بر روی آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر، توانست اقتصاد خود را توسعه دهد و جای خوبی در بازارهای آمریکا و اروپا به دست آورد. او این مسیر را الگویی می داند که ایران هم می تواند از آن درس بگیرد. این گفت و گو را بخوانید.

■ ژاپن، فاقد هر گونه منابع طبیعی ارزشمندی مانند نفت و گاز است اما سرانه تولید ناخالص داخلی آن حدود ۳۳ هزار و ۹۶۰ دلار و درآمد سرانه ملی، ۱۵ هزار ۵۶۱ دلار است. ژاپن چه فرآیندی را طی کرد که به این مرحله از توسعه یافتگی رسید؟
ژاپن، کشوری است که تقریباً هیچ منبع طبیعی مهمی مثل نفت یا گاز ندارد، با سرانه تولید ناخالص داخلی حدود ۳۳،۹۶۰ دلار و درآمد سرانه ملی ۱۵،۵۶۱ دلار، به یکی از اقتصادهای برتر دنیا

تبدیل شده است. این موفقیت داستان ساده ای نیست؛ ژاپن مسیری پرفراز و نشیب اما هوشمندانه را طی کرد که از ویرانه های جنگ جهانی دوم شروع شد و با برنامه ریزی دقیق، سرمایه گذاری روی مردم، و همگامی با نیازهای جهانی به این جایگاه رسید.

بعد از جنگ، ژاپن در وضعیتی نابه سامان ای بود. اما با کمک طرح مارشال و اصلاحاتی که تحت نظارت متفقین، به خصوص آمریکا، انجام شد، کم کم جان گرفت. اصلاحات ارضی، زمین های کشاورزی را عادلانه تر تقسیم کرد و آرامش اجتماعی را به همراه آورد. از آن طرف، زایباتسوها، یعنی غول های خانوادگی که اقتصاد را قبضه کرده بودند، کنار زده شدند تا فضا برای رقابت باز شود. این کار به بخش خصوصی نیروی تازه ای داد. وزارت تجارت و صنعت بین المللی (MITI) مثل یک مغز متفکر عمل کرد؛ با پارانه، وام های کم بهره، و حمایت از صنایعی مثل فولاد، کشتی سازی، و الکترونیک، مسیر توسعه را هموار کرد.

اما چیزی که ژاپن را حسابی متمایز کرد، سرمایه گذاری روی آموزش بود. سیستم آموزشی بازسازی شده، با تمرکز روی علوم، فناوری، مهندسی، و ریاضیات، نسلی از نیروی کار باسواد و ماهر تربیت کرد که نرخ باسوادیشان به ۱۰۰ درصد نزدیک بود. فرهنگ کاری ژاپنی ها هم نقش بزرگی داشت؛ نظم، همکاری، و تعهد به بهتر شدن (مثل فلسفه کایزن) بهره وری را به اوج رساند. در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، ژاپن با هزینه کردن روی تحقیق و توسعه و ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین دولت، دانشگاه ها، و شرکت ها، به یک قدرت فناوری تبدیل شد. برندهایی مثل سونی و تویوتا با نوآوری و کیفیت، نه فقط بازار داخلی، بلکه بازارهای جهانی را گرفتند. مدل تولید ناب تویوتا، که ضایعات را کم و کارایی را زیاد می کرد، الگویی شد برای همه دنیا. ژاپن با تمرکز روی صادرات، محصولاتش را به آمریکا و اروپا برد و جای خوبی در بازار جهانی به دست آورد و پس انداز بالای مردم هم این پول را به سمت زیرساخت ها و فناوری هدایت کرد. حتی وقتی در دهه ۹۰ حباب اقتصادی ترکید، ژاپن با اصلاحات مالی، شفافیت بیشتر، و تمرکز روی فناوری های جدید مثل رباتیک و هوش مصنوعی، خودش را سرپا نگه داشت.

برای ایران، تجربه ژاپن درس های زیادی دارد. باید روی آموزش و نیروی انسانی سرمایه گذاری کنیم، بخش خصوصی را تقویت کنیم، وابستگی به نفت را کم کنیم، و به فناوری های سبز رو بیاوریم. ایجاد نهادهایی مثل MITI برای هدایت صنایع و ساختن فرهنگی از همکاری و نظم هم می تواند راهگشا باشد. ژاپن نشان داد که با برنامه ریزی هوشمند، نیروی انسانی قوی، و همسویی با دنیا، حتی بدون منابع طبیعی هم می شود به قله رسید. ایران هم می تواند با توجه به شرایط خودش، از این مسیر الهام بگیرد.

■ ژاپن یکی از کشورهای بازنده جنگ جهانی دوم بود؛ جنگ برای ژاپن به جز ۸ میلیون کشته و زخمی به بهای ویرانی ۲۵ درصد از دارایی های غیرنظامی و نابودی ۴۱/۵ درصد از ثروت ملی تمام شد. اما با این وجود امروز کسی ژاپن را بازنده نمی خواند،



برای ایران، تجربه ژاپن درس‌های زیادی دارد. باید روی آموزش و نیروی انسانی سرمایه‌گذاری کنیم، بخش خصوصی را تقویت کنیم، وابستگی به نفت را کم کنیم، و به فناوری‌های سبز روی بیاوریم. ایجاد نهادهایی مثل MITI برای هدایت صنایع و ساختن فرهنگی از همکاری و نظم هم می‌تواند راهگشا باشد. ژاپن نشان داد که با برنامه‌ریزی هوشمند، نیروی انسانی قوی، و همسویی با دنیا، حتی بدون منابع طبیعی هم می‌شود به قله رسید. ایران هم می‌تواند با توجه به شرایط خودش، از این مسیر الهام بگیرد.

ژاپن چگونه توانست؟

ژاپن بعد از شکست سنگین در جنگ جهانی دوم، که ۸ میلیون کشته و زخمی، نابودی ۲۵ درصد دارایی‌های غیرنظامی، و از بین رفتن ۴۱.۵ درصد ثروت ملی را به دنبال داشت، مسیری باورنکردنی را طی کرد تا به یکی از غول‌های اقتصادی دنیا تبدیل شود. این موفقیت، نتیجه برنامه‌ریزی هوشمند، پشتکار فرهنگی، و استفاده زیرکانه از فرصت‌های جهانی بود که ژاپن را از یک کشور جنگ‌زده به الگویی برای توسعه رساند.

وقتی جنگ تمام شد، ژاپن چیزی جز ویرانه نداشت. اما با کمک طرح مارشال و اصلاحاتی که امریکایی‌ها و متفقین آوردند، کم‌کم روی پای خودش ایستاد. اصلاحات ارضی، زمین‌های کشاورزی را منصفانه‌تر بین مردم تقسیم کرد و آرامش را به جامعه برگرداند. این کار، پایه محکمی برای رشد اقتصادی شد. از آن طرف، ژاپن‌تسوها، یعنی شرکت‌های خانوادگی که اقتصاد را قبضه کرده بودند، کنار رفتند تا رقابت جان بگیرد و بخش خصوصی نفس راحتی بکشد. وزارت تجارت و صنعت بین‌الملل (MITI) مثل یک مغز متفکر وارد میدان شد؛ با دادن یارانه، وام‌های ارزان، و حمایت از صناعی مثل فولاد، کشتی‌سازی، و الکترونیک، راه را برای جهش اقتصادی باز کرد.

آموزش، نقطه قوت اصلی ژاپن بود. سیستم آموزشی بازسازی‌شده، با تمرکز روی علوم، فناوری، مهندسی، و ریاضیات، نسلی کاربلد و باسواد تربیت کرد که نرخ باسوادی‌شان تقریباً ۱۰۰ درصد بود. فرهنگ کاری ژاپنی‌ها هم بی‌نظیر بود؛ نظم، همکاری، و تعهد به بهتر شدن، که توی فلسفه کایزن ریشه داشت، بهروری را حسابی بالا برد. توی دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ژاپن پول زیادی خرج تحقیق و توسعه کرد و با وصل کردن دولت، دانشگاه‌ها، و شرکت‌ها به هم، به یک قدرت فناوری تبدیل شد. برندهایی مثل سونی و تویوتا با کیفیت و خلاقیت، بازارهای دنیا را گرفتند. مدل تولید ناب تویوتا، که ضایعات را کم می‌کرد و کارایی را بالا می‌برد، به الگویی برای همه دنیا تبدیل شد. ژاپن با زرنگی، محصولاتش را به آمریکا و اروپا فرستاد و کلی پول به جیب زد. پس‌انداز بالای مردم هم این پول را به سمت جاده‌ها، کارخانه‌ها، و فناوری هدایت کرد. حتی وقتی توی دهه ۹۰ حباب اقتصادی ترکید، ژاپن با اصلاحات مالی، شفافیت بیشتر، و تمرکز روی چیزهایی مثل رباتیک و هوش مصنوعی، خودش را جمع‌وجور کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تحریم‌ها، مدیریت ضعیف، و بی‌ثباتی اقتصادی جلوی راهن. برای پیشرفت، ایران باید با دیپلماسی قوی تحریم‌ها رو کم کنه، شفافیت رو بیشتر کنه، و سرمایه خارجی جذب کنه. تغییرات اساسی، تقویت زیرساخت‌ها، و جانداختن فرهنگ همکاری و کیفیت، راه توسعه رو باز می‌کنه. ژاپن نشون داد با نظم، آموزش، و برنامه درست می‌شه به قله رسید؛ ایران هم می‌تواند با این درس‌ها و جور کردنشون با حال و هواش، راه خودش رو پیدا کنه.
- ▶ برای ما ایرانی‌ها، ژاپن درس‌های خوبی دارد؛ از اهمیت آموزش و نیروی انسانی تا کم کردن وابستگی به نفت و تقویت بخش خصوصی. ژاپن با زیرساخت‌های قوی و انعطاف‌پذیری، هنوز می‌تواند از این تنگناردها، به شرطی که با اصلاحات و نوآوری، راه رو برای آینده باز کنه.
- ▶ تحریم‌ها، مدیریت ضعیف، و بی‌ثباتی اقتصادی جلوی راهن. برای پیشرفت، ایران باید با دیپلماسی قوی تحریم‌ها رو کم کنه، شفافیت رو بیشتر کنه، و سرمایه خارجی جذب کنه. تغییرات اساسی، تقویت زیرساخت‌ها، و جانداختن فرهنگ همکاری و کیفیت، راه توسعه رو باز می‌کنه. ژاپن نشان داد با نظم، آموزش، و برنامه درست می‌شود به قله رسید؛ ایران هم می‌تواند با این درس‌ها و جور کردنشون با حال و هواش، راه خودش رو پیدا کنه.
- ▶ آموزش و مهارت دادن به جوان‌ها (نرخ باسوادی ایران ۸۷ درصد) خیلی مهم است. باید بخش خصوصی را قوی کنیم و رقابت راه بندازیم، مثل کاری که ژاپن کرد. نهادهای مثل MITI هم لازم هست که صنایع مهم را هدایت کند و به استارت‌آپ‌ها بال بدهد. فرهنگ کار تیمی و کیفیت‌محوری، شبیه ژاپنی‌ها، می‌تواند بهروری را حسابی بالا ببرد.

برای ما ایرانی‌ها، داستان ژاپن پر از درس است. باید روی آدم‌ها و آموزش سرمایه‌گذاری کنیم، بخش خصوصی را قوی کنیم، وابستگی به نفت را کنار بگذاریم، و به فناوری‌های جدید روی بیاوریم. راه‌اندازی نهادهایی مثل MITI برای هدایت اقتصاد و ساختن فرهنگی از همکاری و نظم هم می‌تواند گره‌گشا باشد. ژاپن نشان داد که حتی از ته شکست هم می‌شود به اوج رسید، اگر با عقل و اراده پیش برویم.

■ وضعیت امروز اقتصادی ژاپن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اقتصاد ژاپن در سال ۲۰۲۵ هنوز یکی از غول‌های اقتصادی دنیاست، با تولید ناخالص داخلی حدود ۴.۱ تریلیون دلار و سرانه GDP نزدیک به ۵۴,۶۷۸ دلار. اما با وجود این جایگاه، اوضاعش مثل گذشته پرورق نیست و با چالش‌های بزرگی دست‌به‌گریبان است. زمانی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ژاپن با رشد ۴ تا ۱۰ درصدی همه را انگشت به دهان کرده بود، ولی از دهه ۹۰ به بعد، سرعتش کم شد و حالا برای ۲۰۲۵ پیش‌بینی رشد فقط ۰.۷ درصد است. این یعنی موتور اقتصاد ژاپن هنوز لنگ می‌زند.

بزرگ‌ترین دردسر ژاپن، پیری جمعیت است. با نرخ باروری ۱.۲، که خیلی کمتر از چیزی است که برای حفظ جمعیت لازم است، و بیش از ۲۹ درصد آدم‌ها بالای ۶۵ سال، نیروی کار روزبه‌روز کمتر می‌شود. این موضوع سیستم بازنشستگی و تأمین اجتماعی را تحت فشار گذاشته و خرید و فروش توی بازار داخلی را هم کم‌رنگ کرده. از طرف دیگر، تورم بهار ۲۰۲۵ به ۳.۵ درصد رسیده و قیمت چیزهایی مثل برنج تا ۹۸ درصد بالا رفته. نتیجه‌اش اینه که بیشتر از ۶۰ درصد مردم حس می‌کنند جیبشان خالیه و وضع مالی‌شان رو هواسه. بدهی عمومی هم که دو برابر تولید ناخالص داخلیه (حدود ۹ تریلیون دلار)، هرچند به لطف مالکیت داخلی توسط بانک ژاپن و بهره‌های پایین هنوز قابل کنترل، ولی مثل یه کوه سنگین رو دوش اقتصاد مونده. ارزش ین هم افت کرده و بازده اوراق قرضه ۳۰ ساله از ۲۰۱۹ تا حالا ۲۷۵ واحد بالا رفته، که یعنی بازارهای مالی هم تحت فشارند. بالین‌همه، ژاپن هنوز توی فناوری، ماشین‌سازی، و الکترونیک یک سر و گردن از خیلی‌ها بالاتر است. صادرات به آمریکا، چین، و کره جنوبی هنوز خون توی رگ‌های اقتصادشه. شرکت‌هایی مثل تویوتا و سونی با کیفیت و نوآوری، بازارهای دنیا رو قبضه کردن. بیکاری هم خیلی پایینه، حدود ۲.۶ درصد، و نیروی کار تحصیل کرده هنوز

آموزش، نقطه قوت اصلی ژاپن بود. سیستم آموزشی بازسازی‌شده، با تمرکز روی علوم، فناوری، مهندسی، و ریاضیات، نسلی کاربلد و باسواد تربیت کرد که نرخ باسوادی‌شان تقریباً ۱۰۰ درصد بود

نقطه قوت ژاپنه. بانک مرکزی با نرخ بهره پایین سعی می‌کنه اقتصاد رو تکیه بده و سود خوب شرکت‌ها هم مثل به سیر جلوی ضربه‌های خارجی، مثل تعرفه‌های آمریکا، ایستاده. ولی تقاضای کم توی دنیا و صادرات ضعیف، رشد رو سخت کرده. فرصت‌هایی مثل فناوری سبز و موج کارآفرینی می‌تونه حال اقتصاد رو بهتر کنه، ولی شرکت‌های قدیمی که به روش‌های سنتی چسبیدن، به کم سد راه شدن. برای ما ایرانی‌ها، ژاپن درس‌های خوبی داره؛ از اهمیت آموزش و نیروی انسانی تا کم کردن وابستگی به نفت و تقویت بخش خصوصی. ژاپن با زیرساخت‌های قوی و انعطاف‌پذیری، هنوز می‌تواند از این تنگنا رد شود، به شرطی که با اصلاحات و نوآوری، راه رو برای آینده باز کنه.

■ ارزیابی شما از زمینه‌های ظهور ژاپن جدید چیست؟

ظهور ژاپن جدید بعد از جنگ جهانی دوم، که به «معجزه اقتصادی» معروف شد، داستانی است که نشان می‌دهد چطور یک کشور از زیر آوار جنگ به یکی از غول‌های اقتصادی دنیا رسید. این تحول بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ اتفاق افتاد و نتیجه ترکیب هوشمندانه برنامه‌ریزی دقیق، فرهنگ اجتماعی خاص، و زرنگی در استفاده از فرصت‌های جهانی بود. جنگ، ژاپن را حسابی زمین زده؛ ۲۵ درصد دارایی‌های غیرنظامی نابود شد، ۴۱٫۵ درصد ثروت ملی از بین رفت و کشور توی یک بحران بزرگ گرفتار شده بود. اما کمک‌های طرح مارشال و اصلاحاتی که آمریکایی‌ها و متفقین آوردند، کم‌کم راه را برای بازسازی باز کرد. اصلاحات ارضی، زمین‌های کشاورزی را عادلانه‌تر بین مردم تقسیم کرد، نابرابری را کم کرد و آرامشی به جامعه برگرداند که برای رشد اقتصادی لازم بود. زایباتسوها، یعنی شرکت‌های خانوادگی غول‌پیکری که اقتصاد را در دست داشتند، کنار زده شدند تا رقابت جان بگیرد و شرکت‌های تازه‌نفس وارد میدان شوند. وزارت تجارت و صنعت بین‌الملل (MITI) مثل یک فرمانده زبده عمل کرد؛ با یارانه، وام‌های ارزان، و حمایت از صنایعی مثل فولاد، کشتی‌سازی، و الکترونیک، ژاپن را به سمت صنعتی شدن سریع هل داد. آموزش، قلب این موفقیت بود. سیستم آموزشی بازسازی‌شده، با تمرکز روی علوم، فناوری، مهندسی، و ریاضیات، نسلی کاربلد و باسواد تربیت کرد که نرخ باسوادی‌شان تقریباً ۱۰۰ درصد بود. فرهنگ کاری ژاپنی‌ها هم یک جورهایی معجزه کرد؛ نظم، همکاری، و عشق به بهتر شدن، که توی فلسفه کایزن ریشه داشت، بهرهوری را به اوج رساند و به شرکت‌های ژاپنی یک سر و گردن برتری داد. توی دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ژاپن حسابی روی تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کرد و با وصل کردن دولت، دانشگاه‌ها، و شرکت‌ها به هم، به یک غول فناوری تبدیل شد. برندهایی مثل تویوتا، سونی، و پاناسونیک با کیفیت و خلاقیت، بازارهای دنیا را گرفتند. مدل تولید ناب تویوتا، که ضایعات را کم می‌کرد و کارایی را بالا می‌برد، شد الگوی همه دنیا. ژاپن با زیرکی محصولاتش را به آمریکا و اروپا فرستاد و کلی پول جمع کرد. پس‌انداز بالای مردم هم این پول را به سمت جاده‌ها، کارخانه‌ها، و فناوری برد، طوری که توی دهه ۶۰ رشد اقتصادی به ۹٫۲ درصد رسید. ژاپن از نظم دنیا بعد از جنگ، مثل بازارهای آزاد و فناوری غربی، خوب استفاده کرد و حتی توی بحران‌هایی مثل شوک نفتی ۱۹۷۳ خودش را جمع کرد. برای ما ایرانی‌ها، این داستان پر از درس است؛ باید روی آموزش و آدم‌ها سرمایه‌گذاری کنیم، نوآوری را جدی بگیریم، وابستگی به نفت را کم کنیم، و فرهنگ همکاری را جا بیندازیم. اگر این‌ها را با شرایط

خودمان هماهنگ کنیم، راه توسعه باز می‌شود. ژاپن نشان داد که با عقل و اراده، حتی از ته شکست هم می‌شود به قله رسید.

■ هنوز میانسالان ایرانی فراموش نکرده‌اند موج مهاجرت‌های گسترده‌ای را که در اوایل و میانه دهه ۱۳۷۰ عمده‌تا از سوی اقشار کم‌درآمد به جست‌وجوی کار به ژاپن صورت می‌گرفت، تا جایی که درباره آن چند فیلم سینمایی نیز ساخته شد. این ماجرا البته به دلایل مختلف از جمله افزایش سخت‌گیری به ایرانیان در ژاپن چندان دوام نیافت و در اواخر این دهه کاهش یافت، اما یک رهاورد این سفیران ناخواسته رواج حکایت‌ها و گزارش‌های عامیانه درباره فرهنگ و تمدن ژاپنی‌ها و مقایسه آنها با زیست اجتماعی امروزی ایرانیان بود، مشخصه این فرهنگ چه بود و چه تأثیری در مسیر توسعه ژاپنی داشت؟

مهاجرت‌های گسترده ایرانی‌ها به ژاپن توی دهه ۷۰، که بیشتر به خاطر تنگناهای اقتصادی و دنبال کار رفتن بود، یک تصویر زنده از فرهنگ ژاپنی‌ها به ایران آورد. این داستان‌ها، که توی گپ‌های روزمره و حتی چندتا فیلم سینمایی آن زمان جا باز کرد، پر بود از تعریف از نظم عجیب، سخت‌کوشی بی‌امان، و روحیه تیمی ژاپنی‌ها. این ویژگی‌ها، که حسابی با زندگی روزمره ما ایرانی‌ها فرق داشت، موتور محرکه‌ای بود که ژاپن رو از یه کشور جنگ‌زده به یک غول اقتصادی تبدیل کرد، چیزی که به «معجزه اقتصادی ژاپن» بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ معروف شد.

فرهنگ ژاپنی انگار مثل یه ساعت دقیق کار می‌کنه. مهاجرهای ایرانی از این تعریف می‌کردن که همه‌چیز سر جاشه؛ از سر وقت سر کار رفتن بگیر تا رعایت قانون توی کوچه و خیابون. این نظم، راه رو برای برنامه‌های بزرگ اقتصادی، مثل صنعتی‌سازی، حسابی هموار کرد. مثلاً فلسفه کایزن، که می‌گه هر روز به یه کم بهتر شو و هدررفت رو کم کن، توی شرکت‌هایی مثل تویوتا به یه روش تولید ناب تبدیل شد که دنیا رو گرفت. ایرانی‌ها که اینا رو می‌دیدن، می‌گفتن ژاپنی‌ها انگار «دیوونه بهتر شدنن»؛ کارگر و مدیر شونه‌به‌شونه هم کار می‌کنن تا کار بهتر پیش برود.

برعکس جاهایی که هر کس دنبال نفع خودشه، ژاپنی‌ها به کار تیمی و خیر جمع اهمیت می‌دن. مهاجرها اینو «یک نوع همدلی عجیب» توصیف می‌کردن. این روحیه باعث شد کارگرا، مدیرا، و دولت مثل یه تیم هماهنگ عمل کنن. وزارت تجارت و صنعت (MITI) هم با سیاست‌های زیرکانه، مثل وام ارزون و حمایت از صنایعی مثل ماشین‌سازی و الکترونیک، اقتصاد رو بالا کشید. یه چیز دیگه که توی حرف‌های مهاجرها پررنگ بود، «دیوونگی برای کیفیت» ژاپنی‌ها بود. این دقت، برندهایی مثل سونی و تویوتا رو توی بازارهای آمریکا و اروپا ستاره کرد.

این فرهنگ، با آموزش قوی که نرخ باسوادی رو به ۱۰۰ درصد نزدیک کرد و پول کلانی که صرف تحقیق و توسعه شد، ژاپن رو به یه ابرقدرت فناوری تبدیل کرد. نتیجه‌اش رشد اقتصادی ۹٫۲ درصدی توی دهه ۶۰، که با صادرات قوی و پس‌انداز زیاد مردم جون گرفت. برای ما ایرانی‌ها، این ماجرا پر از درس؛ نظم اجتماعی، کار تیمی، و توجه به کیفیت و نوآوری می‌تونه راه توسعه رو باز کنه. مهاجرت‌های دهه ۷۰، هرچند کوتاه بود، یه پنجره به این فرهنگ باز کرد و نشون داد که ارزش‌های اجتماعی چطور می‌تونن به کشور رو زیر و رو کنن. ژاپن با ترکیب این فرهنگ با سیاست‌های درست و گرفتن فرصت‌های جهانی، از زیر خاکستر جنگ به اوج رسید، چیزی

فرهنگ ژاپنی
انگار مثل یه ساعت
دقیق کار می‌کنه.
مهاجرهای
ایرانی از این
تعریف می‌کردن
که همه‌چیز سر
جاشه؛ از سر وقت
سر کار رفتن بگیر تا
رعایت قانون توی
کوچه و خیابون

رویای «ژاپن شدن» یا «ژاپن اسلامی شدن» که یک زمانی در ایران حساسی سر زبان‌ها بود، به این اشاره داشت که ما هم بتوانیم مثل ژاپن، با دستانی تقریباً خالی، یک اقتصاد قوی و پیشرفته بسازیم و در عین حال فرهنگ و هویت خودمان رو نگه داریم.

که ایران هم می‌تواند با حال و هوای خودش ازش ایده بگیرد.

■ **ما از رویای ژاپن شدن و ژاپن اسلامی شدن شنیده‌ایم؛ استراتژی رسیدن به این رویا چه بود و الان چه ظرفیت‌هایی برای این همکاری وجود دارد؟**

رویای «ژاپن شدن» یا «ژاپن اسلامی شدن» که یک زمانی در ایران حساسی سر زبان‌ها بود، به این اشاره داشت که ما هم بتوانیم مثل ژاپن، با دستانی تقریباً خالی، یک اقتصاد قوی و پیشرفته بسازیم و در عین حال فرهنگ و هویت خودمان رو نگه داریم. ژاپن چطور این کار را کرد؟ بعد از جنگ جهانی دوم که حساسی زمین خورده بود، با یک سری تغییرات اساسی شروع کرد. اصلاحات ارضی، زمین‌ها را عادلانه‌تر بین مردم تقسیم کرد و آرامش اجتماعی آورد. زایبانتسوها، یعنی غول‌های خانوادگی که اقتصاد رو قبضه کرده بودن، کنار زدن تا رقابت راه بیفته. وزارت تجارت و صنعت (MITI) مثل یه مغز متفکر، با وام‌های ارزون و حمایت از صنایعی مثل ماشین‌سازی و الکترونیک، اقتصاد رو بالا کشید. آموزش هم نقش کلیدی داشت؛ با تمرکز روی علوم و فناوری، یه نیروی کار باسواد و کاربلد ساختن که نرخ باسوادیشون به ۱۰۰ درصد نزدیک شد. فرهنگ کایزن، یعنی هر روز یه کم بهتر شدن، بهره‌وری رو برد بالا. ژاپن با فرستادن جنسای باکیفیت به بازارهای آمریکا و اروپا و پس‌انداز زیاد مردمش، تونست توی دهه ۶۰ رشد اقتصادی ۹.۲ درصدی داشته باشه. اینا با همکاری بین دولت و شرکت‌ها و نظم اجتماعی ممکن شد.

برای ایران، این رویا یعنی یه اقتصاد قوی با حفظ فرهنگ و هویت، اما وابستگی به نفت، تحریم‌ها، و مشکلات مدیریتی، کار رو سخت کرده. با این حال، ایران کلی پتانسیل داره؛ نیروی جوون و تحصیل کرده (نرخ باسوادی ۸۷ درصد)، منابع طبیعی زیاد، و موقعیت استراتژیک. همکاری با ژاپن، مثلاً توی پروژه‌های پتروشیمی با شرکت‌هایی مثل میتسوبیشی، نشون می‌ده راه برای انتقال فناوری و تجربه باز. ژاپنی‌ها به خاطر احترام به سنت، به بازار ایران علاقه دارن و می‌تونن توی فناوری سبز، مدیریت منابع، یا آموزش کمک کنن. ولی تحریم‌ها، بی‌ثباتی اقتصادی، و تفاوت توی فرهنگ کاری، یه کم دستوپاگیره. برای رسیدن به این رویا، ایران باید وابستگی به نفت رو کم کنه، بخش خصوصی رو قوی‌تر کنه، و فرهنگ کار تیمی و کیفیت‌محوری رو جا بندازه. راه‌اندازی نهادهایی مثل MITI برای هدایت اقتصاد و دیپلماسی فعال برای جذب سرمایه ژاپنی، می‌تونه این پتانسیل‌ها رو به نتیجه برسونه. اگه این قدم‌ها رو درست برداریم، می‌شه از تجربه ژاپن درس گرفت و یه راه بومی برای توسعه پیدا کرد.

■ **چه ظرفیت‌هایی برای همکاری میان ایران و ژاپن وجود دارد؟**

ایران و ژاپن ظرفیت‌های خوبی برای همکاری دارن، ولی این پتانسیل به یک سری موانع گره خورده. ایران با جوونای تحصیل کرده (نرخ باسوادی ۸۷ درصد)، منابع طبیعی پر و پیمون مثل نفت، گاز، و مواد معدنی، و موقعیت استراتژیکش تو خاورمیانه، جای خوبی برای شراکت با ژاپن هست که اقتصادش جزو پنج اقتصاد برتر دنیاست و در فناوری حساسی جلو رفته است. ژاپن که توی صنعتی‌سازی و فناوری‌های سبز حرف اول رو می‌زند، می‌تواند برای ایران یه شریک حساسی باشد. توی بخش انرژی و پتروشیمی، ایران می‌تواند از تکنولوژی‌های ژاپنی برای بهتر برداشت کردن از منابعش یا پالایش پیشرفته‌تر استفاده کنه. شرکت‌هایی مثل میتسوبیشی و اینپکس قبلاً در پروژه‌هایی مثل میدان نفتی آزادگان بودند و اگر تحریم‌ها

کم بشود، احتمالاً برمی‌گردند. در زمینه فناوری و نوآوری، ژاپن که در رباتیک، هوش مصنوعی، و انرژی‌های تجدیدپذیر یه سر و گردن بالاتر است، می‌تواند به ایران کمک کنه تا کارخانه‌هاش رو مدرن کنه یا مثلاً پنل خورشیدی راه بندازه. همکاری بین دانشگاه‌ها و انتقال دانش هم می‌تواند نیروی کار ایران را قوی‌تر کنه. از نظر تجارت، بازار ۸۵ میلیونی ایران برای جنس‌های ژاپنی مثل ماشین و لوازم الکترونیکی جذاب است، و ایران هم می‌تواند مواد خام یا محصولات پتروشیمی به ژاپن بفروشد. یک نکته مثبت، شباهت فرهنگی دو طرفه است؛ مثلاً احترام به سنت‌ها و ارزش‌ها که کار رو راحت‌تر می‌کنه. ولی مشکلاتی مثل تحریم‌ها، اوضاع اقتصادی ناپایدار، و تفساوت در فرهنگ کاری، مثلاً نظم و انضباط ژاپنی‌ها، یه کم جلوی کار را گرفته است.

برای اینکه این ظرفیت‌ها به نتیجه برسد، ایران باید دیپلماسی قوی‌تری داشته باشه، قوانین شفاف‌تری برای سرمایه‌گذاری بگذارد، و وابستگی‌اش به نفت را کم کنه. تقویت بخش خصوصی و تغییرات ساختاری، شبیه همان کاری که ژاپن کرد، هم لازم است. اگر این موانع جمع بشوند، همکاری با انرژی، فناوری، و تجارت می‌تواند ایران رو به سمت توسعه پایدار ببره و از تجربه ژاپن برای پیشرفت حساسی استفاده کنه.

■ **توسعه به سبک ژاپنی چه درسی برای ایران دارد و چه باید کرد؟**

توسعه به سبک ژاپنی، که به «معجزه اقتصادی ژاپن» بعد از جنگ جهانی دوم معروف شد، برای ایران درس‌های بزرگی داره که اگر با شرایط خودمون جور کنیم، می‌تواند راه را باز کنه. ژاپن بدون داشتن منابع طبیعی درست و حساسی، با یه سری تغییرات اساسی، آموزش قوی، و برنامه‌ریزی زرنگ به یه غول اقتصادی تبدیل شد. اصلاحات ارضی نابرابری رو کم کرد و رقابت رو آورد، و وزارت تجارت و صنعت (MITI) با حمایت از صنایعی مثل ماشین‌سازی و الکترونیک، اقتصاد رو بالا کشید. آموزش درست و حساسی، که نرخ باسوادی رو به ۱۰۰ درصد نزدیک کرد، یه نیروی کار کاربلد ساخت، و فرهنگ کایزن، یعنی هر روز یه کم بهتر شدن، بهره‌وری رو برد بالا. فروش جنسای باکیفیت به دنیا و پس‌انداز زیاد مردم هم باعث شد اقتصاد توی دهه ۶۰ تا ۹.۲ درصد رشد کنه.

برای ایران، این مدل نکته زیادی داره. اول، باید وابستگی به نفت رو کم کنیم؛ ژاپن با دست خالی، روی فناوری و نوآوری زوم کرد. ایران با این همه نفت و گاز، باید پولش رو در فناوری سبز و زیرساخت سرمایه‌گذاری کنه. دوم، آموزش و مهارت دادن به جوان‌ها (نرخ باسوادی ایران ۸۷ درصد) خیلی مهم است. سوم، باید بخش خصوصی را قوی کنیم و رقابت راه بندازیم، مثل کاری که ژاپن کرد. نهادهای مثل MITI هم لازم هست که صنایع مهم را هدایت کنه و به استارت‌آپ‌ها بال بدهد. چهارم، فرهنگ کار تیمی و کیفیت‌محوری، شبیه ژاپنی‌ها، می‌تونه بهره‌وری رو حساسی بالا ببره.

تحریم‌ها، مدیریت ضعیف، و بی‌ثباتی اقتصادی جلوی راهن. برای پیشرفت، ایران باید با دیپلماسی قوی تحریم‌ها رو کم کنه، شفافیت رو بیشتر کنه، و سرمایه خارجی جذب کنه. تغییرات اساسی، تقویت زیرساخت‌ها، و جا انداختن فرهنگ همکاری و کیفیت، راه توسعه رو باز می‌کنه. ژاپن نشان داد با نظم، آموزش، و برنامه درست می‌شود به قله رسید؛ ایران هم می‌تواند با این درس‌ها و جور کردنشان با حال و هوای خودش، راه خودش را پیدا کنه. ■

توسعه به سبک
ژاپنی، که به
«معجزه اقتصادی
ژاپن» بعد از جنگ
جهانی دوم معروف
شد، برای ایران
درس‌های بزرگی
دارد که اگر با
شرایط خودمون
جور کنیم، می‌تواند
راه را باز کنه. ژاپن
بدون داشتن منابع
طبیعی درست و
حساسی، با یه سری
تغییرات اساسی،
آموزش قوی، و
برنامه‌ریزی زرنگ
به یه غول اقتصادی
تبدیل شد

ظهور ژاپن مدرن؛ از جنگ تا توسعه

چرا ایران ژاپن اسلامی نشد؟



بهرام شکوری

نایب رئیس اتاق مشترک ایران و ژاپن

چرا باید خواند:

توسعه ژاپن چه

درس‌هایی برای

ایران دارد و ژاپن چه

مسیری برای توسعه

طی کرده است؟

پاسخ را در این مقاله

پخوانید.

شهر هوشمند «فوجیساوا» نمونه‌ای از جهت‌گیری این کشور به سوی توسعه پایدار و فناوری محور هستند.

سیاست خارجی صلح طلبانه، تمرکز بر دیپلماسی علمی، و مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی نیز نشان‌دهنده بازتعریف نقش ژاپن در نظم جهانی جدید است.

مواجهه ایرانیان با فرهنگ ژاپن؛ از مهاجرت کاری تا بازاندیشی فرهنگی

در دهه ۱۳۷۰، موجی از مهاجرت کاری ایرانیان به ژاپن شکل گرفت. این پدیده هرچند در ابتدا با انگیزه‌های اقتصادی انجام شد، اما در عمل زمینه‌ساز مواجهه‌های مستقیم میان دو فرهنگ شد. ایرانیان مهاجر با مشاهده نظم، دقت، وجدان کاری، و احترام ژاپنی‌ها به قانون، درکی تازه از شیوه‌های زندگی و کار پیدا کردند.

بسیاری از این مشاهدات، چه از طریق روایت‌های شخصی و چه از مسیر آثار سینمایی و رسانه‌ای، به فضای اجتماعی ایران بازتاب یافت و موجب بازاندیشی در برخی نگرش‌ها و مقایسه‌ها شد.

رؤیای «ژاپن اسلامی»؛ راهی ناتمام میان تقلید و واقع گرایی

مفهوم «ژاپن اسلامی» در دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران به‌عنوان الگویی آرمانی مطرح شد. هدف آن، ترکیب بهره‌وری و انضباط ژاپنی با ارزش‌های فرهنگی-دینی ایران بود. اما در غیاب اصلاح ساختارهای نهادی، این ایده هرگز به الگویی اجرایی بدل نشد. الگوی ژاپن بر شفافیت، شایسته‌سالاری، انباشت دانش، و برنامه‌ریزی درازمدت استوار است. بدون دگرگونی در نهادها، باورها و فرآیندهای تصمیم‌گیری، الگوبرداری صرف، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

ظرفیت‌های همکاری ایران و ژاپن؛ از دانش تا سرمایه

با توجه به تجربیات و شناختی که در اتاق مشترک ایران و ژاپن کسب کرده‌ام، ظرفیت‌های متعددی برای همکاری میان دو کشور وجود دارد. از جمله:

- ▶ سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه معدن و انرژی‌های تجدیدپذیر
- ▶ انتقال فناوری‌های پیشرفته در صنایع محیط‌زیستی
- ▶ گسترش همکاری‌های دانشگاهی، فنی و آموزشی
- ▶ توسعه گردشگری فرهنگی و سلامت.

با این حال، موانعی همچون محدودیت‌های بانکی ناشی از تحریم‌ها، نبود ثبات اقتصادی داخلی، و ضعف در سیاست‌گذاری‌های منسجم، همچنان مسیر همکاری را دشوار کرده‌اند.

توسعه ژاپنی؛ الگویی فراتر از اقتصاد

توسعه ژاپن صرفاً یک داستان موفقیت اقتصادی نیست؛ بلکه نمونه‌ای روشن از «تحول ذهنی و فرهنگی» یک ملت است. این کشور توانست با تغییر در نگاه به زندگی، کار، دولت، و قانون، از دل ویرانی، کشوری پیشرفته بسازد. برای ایران نیز، درس اصلی از تجربه ژاپن این است که بدون اصلاح در بنیان‌های فکری، فرهنگی و نهادی، حتی در صورت برخورداری از ثروت‌های مادی، توسعه‌ای پایدار و متوازن حاصل نخواهد شد.

توسعه، پیش از هر چیز، یک انتخاب ذهنی است. از ذهن آغاز می‌شود و تا نهادهای اجرایی و اجتماعی گسترش می‌یابد. زمانی که باور کنیم می‌توان با تلاش، برنامه‌ریزی، و مسئولیت‌پذیری، آینده‌ای بهتر ساخت، آنگاه گام نخست توسعه را برداشته‌ایم. ■

ژاپن از جمله کشورهایی است که بدون بهره‌مندی از منابع طبیعی قابل توجه، توانسته به جایگاهی برجسته در اقتصاد جهانی دست یابد. رمز این موفقیت در تمرکز این کشور بر سرمایه انسانی، آموزش با کیفیت، نهادهای کارآمد، و حمایت هوشمندانه از صنایع نوپا نهفته است. از دهه ۱۹۵۰، ژاپن با تدوین برنامه‌های هدفمند صنعتی، تقویت زیرساخت‌های علمی و فناوری، و بهره‌گیری از روحیه ملی‌گرایی تولیدمحور، توانست مسیر رشد اقتصادی را با شتابی مثال‌زدنی طی کند. آنچه در این میان اهمیت دارد، این است که توسعه در ژاپن بیش از آنکه متکی بر ثروت طبیعی باشد، بر «تحول در نگرش‌ها و باورها» استوار بوده است.

چنانچه توسعه را صرفاً نتیجه انباشت منابع بدانیم، باید امروز کشورهای بسیاری در آفریقا که از ذخایر طبیعی غنی برخوردارند، در صدر فهرست کشورهای توسعه‌یافته قرار می‌داشتند. در مقابل، تجربه ژاپن به‌خوبی اثبات می‌کند که توسعه پیش از هر چیز، نیازمند تحول در تفکر، نظام ارزشی و روش حکمرانی است.

عبور از ویرانی جنگ؛ بازسازی بر بستر انضباط و مشارکت ملی

ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم با ویرانی گسترده، نابودی زیرساخت‌ها، و از دست رفتن بخش بزرگی از ثروت ملی خود روبه‌رو بود. با این حال، در کمتر از دو دهه، به کشوری صنعتی و پیشرفته تبدیل شد. این تحول بزرگ مرهون مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، فرهنگی و مدیریتی بود که در بستر همبستگی ملی شکل گرفت.

اصلاحات ارضی، آموزش فراگیر، انضباط مالی، حمایت هدفمند از صنایع، و نهادهای شفاف از جمله مهم‌ترین محورهای بازسازی ژاپن بودند. فرهنگ کار گروهی، مشارکت‌پذیری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز نقش اساسی در این فرآیند ایفا کردند.

اقتصاد ژاپن امروز؛ پایداری در سایه چالش‌های نوین

اقتصاد ژاپن اگرچه امروز با نرخ رشد پایین‌تری نسبت به دهه‌های طلایی خود مواجه است، اما همچنان به‌عنوان سومین اقتصاد بزرگ جهان شناخته می‌شود. صنایع پیشرفته در حوزه‌هایی چون خودروسازی، رباتیک، فناوری‌های زیستی و مواد نوین، ستون‌های اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهند.

با این حال، چالش‌هایی نظیر پیر شدن جمعیت، کاهش نیروی کار، و سطح بالای بدهی عمومی، از جمله موانعی هستند که سیاست‌گذاران ژاپنی با آن‌ها دست‌به‌گریبان‌اند. ژاپن تلاش دارد با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی و رباتیک، این موانع را به فرصت تبدیل کند.

ظهور ژاپن نوین؛ آینده‌نگری مبتنی بر فناوری و پایداری

ژاپن در دهه‌های اخیر مسیر تازه‌ای را در پیش گرفته است که بر پایه نوآوری فناورانه، بهره‌وری زیست‌محیطی و مدیریت هوشمند منابع استوار است. پروژه‌هایی همچون

لیست معتقد بود که نمی‌توان بازار را به‌صورت یک‌باره به‌رویی اقتصادهای پیشرفته‌ای مانند انگلستان و فرانسه گشود. باید ساختار اقتصادی سامان‌دهی می‌شد و نوعی رقابت ناقص ایجاد می‌گردید تا از صنایع نوپا حمایت شود. این مفاهیم بعداً وارد ادبیات اقتصاد توسعه شدند و بیسمارک نیز این فرآیند را در آلمان پیاده کرد. بیسمارک برای کاهش تضادهای طبقاتی در آلمان، بیمه‌های اجتماعی را ایجاد کرد؛ و نخستین دولتی که در اروپا چنین سیاستی را به‌کار گرفت، دولت بیسمارک بود. دولت در ژاپن دولت توسعه‌بخش بود.

مسیر ژاپنی

کمال اطهری، پژوهشگر اقتصادی از ظرفیت‌های دولت توسعه‌بخش می‌گوید

عبور از وضعیت موجود به چه معناست و چگونه ممکن است؟ این پرسش را بسیار شنیده‌ایم اما کمتر درباره راه برون‌رفت از این وضعیت سخن گفته شده است. دولت‌هایی چون ژاپن چه مسیری را برای عبور از وضعیت دشوار طی کرده‌اند؛ نقش دولت، جامعه و نهادهای سیاست‌گذار در این جامعه چه بوده است؟ در گفت‌وگو با کمال اطهری، پژوهشگر حوزه اقتصاد سیاسی و توسعه تلاش کرده‌ایم پاسخی برای این پرسش پیدا کنیم. اطهری نویسنده کتاب‌های «درآمدی بر سرمشق توسعه اقتصاد و جامعه دانش در ایران» و «درآمدی بر سرمشق نوین توسعه کشاورزی و روستایی در ایران» و مترجم کتاب «گذر راه‌های بدیل سوسیالیستی» است. این مصاحبه را بخوانید.

به مکتب آمریکای لاتین اشاره دارند. بنابراین، این معادل‌سازی ما را از مفهوم «دولت توسعه‌بخش» دور می‌کند و تحلیل‌ها را به‌سمت مکتب آمریکای لاتین سوق می‌دهد. این واژگان نخستین‌بار در سال ۱۹۸۲ توسط جالمرز جانسون مطرح شد و به‌سرعت نیز وارد ادبیات توسعه شد. او زمانی این اصطلاح را به‌کار برد که در حال تحلیل اقتصاد و پیشرفت ژاپن بود. «دولت توسعه‌بخش» نزد او، دولتی است که همه‌چیز را به بازار واگذار نمی‌کند، اقتصاد دستوری لنینی را نیز رد می‌کند و ترکیبی از برنامه‌ریزی و بازار را در دستور کار قرار می‌دهد. دولت، نقش سازمان‌دهنده این دور ایفا می‌کند. این مفهوم پیش از جانسون نیز توسط اقتصاددانان، به‌ویژه اقتصاددانان توسعه، مورد استفاده بوده، اما به‌طور خاص مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی نشده بود؛ کاری که جانسون انجام داد.

با گشایش این ادبیات، ریشه دولت توسعه‌بخش به فردریک لیست بازمی‌گردد. در ادبیات توسعه گفته می‌شود که پس از انقلاب صنعتی در انگلستان و فرانسه و شکل‌گیری سرمایه‌داری، تمام کشورهایی که قصد داشتند وارد مسیر سرمایه‌داری و صنعتی شدن شوند، به‌انوعی از دولت‌های توسعه‌بخش متوسل شدند. نخستین دولت توسعه‌بخش نیز توسط بیسمارک در آلمان پایه‌گذاری شد.

جهت‌گیری این دولت‌ها به‌گونه‌ای بود که با شکل‌گیری تراس‌های آلمانی، رقابت ناقص شکل گرفت. فردریک لیست نظریه خود را در اوایل قرن نوزدهم مطرح کرد و جالب اینجاست که اقتصاددانان آمریکایی نیز برای ساماندهی اقتصاد خود از آن بهره گرفتند. این نظریه در آمریکا بسیار مقبول واقع شد، در تاریخ ثبت شده و درباره آن اجماع وجود دارد.

لیست معتقد بود که نمی‌توان بازار را به‌صورت یک‌باره به‌رویی اقتصادهای پیشرفته‌ای مانند انگلستان و فرانسه گشود. باید ساختار اقتصادی سامان‌دهی می‌شد و نوعی رقابت ناقص ایجاد می‌گردید تا از صنایع نوپا حمایت شود. این مفاهیم بعداً وارد ادبیات اقتصاد توسعه شدند و بیسمارک نیز این فرآیند را در آلمان پیاده کرد. بیسمارک برای کاهش تضادهای طبقاتی در آلمان، بیمه‌های اجتماعی را ایجاد کرد؛ و نخستین دولتی که در اروپا چنین سیاستی را به‌کار گرفت، دولت بیسمارک بود. دولت در ژاپن دولت توسعه‌بخش بود. **■ در واقع این دولت‌ها در برابر بازارسپاری محض، تلاش می‌کنند از صنایع و اقتصاد خود حمایت کرده تا به‌سمت رقابت ناقص حرکت کنند و از توان رقابتی اقتصادشان حمایت می‌کنند.**

بله. هدف آن‌ها این است که توان رقابتی اقتصادشان را بالا ببرند و پس از رسیدن به این توان و جبران عقب‌ماندگی، بازار خود را به‌تدریج باز کنند؛ چه بازار کالا، چه بازار مالی و... این رویکرد در کشورهایی به‌کار گرفته شد که نمی‌خواستند به‌الگوی اقتصاد

■ دولت توسعه‌گرا یا دولت توسعه‌بخش؛ دولت در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، چه مسیری را برای توسعه طی کرده است؟
بحث دولت توسعه‌بخش «developmental state» در ایران، مغفول مانده است. نه این‌که اصلاً مطرح نشده باشد، بلکه پردازش لازم صورت نگرفته است تا بتوان از آن به‌صورت کاربردی برای توسعه ایران استفاده کرد. این در حالی است که در ادبیات توسعه و مطالعات توسعه (development studies)، این مفهوم یکی از مباحث اساسی، تعیین‌کننده و کاربردی است. در کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در ایران منتشر شده‌اند، معادل developmental state را «دولت توسعه‌گرا» در نظر گرفته‌اند، که این معادل‌گذاری نادرست است. زیرا «توسعه‌گرا» معادل developmentalism و developmentalist است که هر دو

چرا باید خواند:
دولت توسعه‌بخش چیست و این دولت در ژاپن چه مسیری را طی کرده است؟ آیا در ایران هم ظرفیت تاسیس دولت توسعه‌بخش وجود دارد؟ این مصاحبه را بخوانید.



سوسیالیستی تن دهند. نوعی از همین الگو را کشورهای اسکاندیناوی نیز به کار گرفتند که از آن با عنوان دولت توسعه‌بخش دموکراتیک / democratic developmental state یاد می‌شود.

■ تفاوت «دولت رفاه» با «دولت توسعه‌بخش» چیست؟

دولت رفاه بر پایه دولت توسعه‌بخش شکل می‌گیرد. یعنی دولت نیروی کار را به بازار نمی‌سپارد. هدف اصلی دولت توسعه‌بخش، توسعه است، و در رأس آن، توسعه اقتصادی. بنابراین، نهادهای لازم برای توسعه را سازمان‌دهی می‌کند. نهادهایی همچون رفاه و بیمه، برای آنکه تضادهای طبقاتی مانعی بر سر راه توسعه ایجاد نکنند. دولت توسعه‌بخش آموزش می‌دهد تا نیروی کاری کارآمد و ورزیده تربیت کند؛ فرایندی که در نهایت به انقلاب صنعتی در انگلستان انجامید.

در انگلستان هم دولتی توسعه‌بخش شکل گرفت، اما با تکیه بر استعمار، برای انباشت سرمایه. یعنی دولت صرفاً برای تحقق بازار آزاد عمل نمی‌کرد، بلکه دیگر کشورها را مستعمره می‌کرد تا ثروت آن‌ها را مصادره کند و عقب‌ماندگی‌شان را توجیه کند. کشورهایی که نمی‌توانستند از مسیر استعمار به انباشت سرمایه اولیه دست یابند، ناچار بودند دولت توسعه‌بخش تشکیل دهند. کشورهای اسکاندیناوی نیز چنین کردند و سرمایه‌گذاری‌های لازم را برای پرورش نیروی انسانی انجام دادند.

این کشورها باید فرایندی را که از قرن شانزدهم در انگلستان و سپس در فرانسه آغاز شده بود، به سرعت طی می‌کردند. می‌بایست نهادسازی می‌کردند، نهاد بازار را تنظیم می‌کردند، زیربناها را می‌ساختند و... و برای رسیدن به این هدف، راهی جز مداخله دولت وجود نداشت. آن‌ها نمی‌توانستند مانند انگلستان جنگ تریاک راه بیندازند یا ثروت هند را غارت کنند. بنابراین، وجود دولت توسعه‌بخش برای این کشورها یک ضرورت بود. این دولت‌ها باید صنایع خاصی را پرورش می‌دادند و فرایند توسعه را به گونه‌ای مهندسی می‌کردند که تمام ابعاد اجتماعی و اقتصادی را دربر گیرد. بعدها در دوران معاصر، محیط زیست نیز به این ابعاد افزوده شد.

■ یعنی این دولت چه ویژگی‌ای دارد و چگونه در جامعه برای توسعه اجماع‌سازی می‌کند؟

دولت‌های توسعه‌بخش در ادبیات ابتدایی‌اش که مقولعه‌بندی می‌کند، به خصوص لفت‌ویج یکی از شروطش را جامعه مدنی ضعیف می‌گذارد و در ایران هم بسیاری از تحلیل‌ها به خطا می‌رود که چون جامعه مدنی ما ضعیف نبوده، نتوانستیم توسعه پیدا کنیم و این تحلیل عجیب و غریبی است که من بارها آن را نقد کردم. چند شرط دیگر هم هست که یکی اجماع‌نخبگانی و دیگری دیوان‌سالاری ورزیده است. دولت‌های توسعه‌بخش در تقابل و تخصصی در عرصه جهانی حاضر نمی‌شود و همچنین بتواند وارد زنجیره جهانی ارزش شود.

رویکرد لفت‌ویج را از بابت جامعه مدنی ضعیف نقد می‌کنند و می‌گویند دولت می‌بایست بتواند جامعه را به امر توسعه قانع کند و واژه امید یا تنیده‌شدگی دولت در طبقات و اقشار و اغنای آنها را به کار می‌برد. امید حک‌شدگی هم ترجمه و معادل‌گذاری شده؛ ولی تنیده‌شدگی معنای گویاتری به دست می‌دهد.

■ خیلی‌ها معتقدند یکی از دلایل اصلی ایجاد وضع موجود شکست انقلاب مشروطه و در نتیجه بازماندن ایران از توسعه بوده است؟

ببینید در حدود یک قرن بعد از انقلاب فرانسه تا کمون پاریس، در فرانسه دو بار پادشاهی، دو بار امپراتوری و سه بار جمهوری برقرار شد و کسی از شکست انقلاب بورژوازی فرانسه حرف نمی‌زند. یا حدود یک قرن از اعلامیه استقلال ایالات آمریکا تا جنگ داخلی و الغای برده‌داری طول کشید، ولی همواره دموکراتیک دانسته می‌شود؛ اما در ایران اسباب فضل شده که بگویند چون بعد از انقلاب مشروطه در ایران دموکراسی برقرار نشد، پس استبداد آسیایی (ایرانی) احیا شد و انقلاب مشروطه شکست خورد. به کوتاهی بگویم که انقلاب مشروطه شکست نخورد، چون انقلابی توسعه‌بخش بود و این امر را روشنفکران مشروطه (مدرن و سنتی)، در جامعه‌ای با بیش از ۹۵ درصد بی‌سواد، قدم‌به‌قدم پیش بردند. توسعه یعنی انباشت تدریجی و مداوم ثروت، دانش و فرهنگ، رفاه و مشارکت که این پس از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی تحقق یافت؛

اما آنچه بعد رخ داد این بود که روشنفکرانی که در انقلاب اسلامی دست داشتند (مدرن و سنتی) و به‌خصوص آنهایی که در قدرت جای یافتند، نتوانستند در دنیای نو، توسعه را تعریف کنند و تحقق ببخشند. روشنفکران مشروطه یک انقلاب غیرعامل / passive را (به قول گرامشی) به پیروزی رساندند، یعنی انقلابی که بورژوازی صنعتی راهبر آن نبود و به‌طور مثال انقلاب بورژوازی ایتالیا هم از این نوع بود. از این‌رو چون می‌دانستند جهش ممکن نیست، باید برای دگرگونی ساختاری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، به‌تدریج زیرساخت‌های سخت (زیربناها) و زیرساخت‌های نرم (نهادهای سازمان‌ها) را فراهم می‌کردند و چنین هم کردند. پس خطایی بسیار ابتدایی است که با جبرگرایی اکتونومیستی بگوئیم باید صبر می‌کردند که بورژوازی شکل بگیرد، بعد انقلاب کنند و چون چنین نکردند، پس انقلاب نبوده، شورش بوده. ثانیاً توقعی بی‌جا و ابتدایی است که بگوئیم چون بلافاصله دموکراسی پایدار را نتوانستند برقرار کنند، شکست خورده‌اند. در واقع این در دوره جدید است که فرایند توسعه متوقف شده و ایران در تله توسعه جدید گرفتار آمده است، یعنی بعد از مدتی پیشرفت، جامعه دچار عقب‌گرد شده و دیگر قادر به بیرون‌آمدن از دور باطلی که دولت ایجاد کرده، نیست. در این مدت نه تنها یک الگوی و برنامه جامع، حتی یک نهاد جدید قابل تکیه و کارآمد توسعه تعریف نشده است و اکنون همه مسئولان از غفلت‌های گذشته سخن می‌گویند. این را مقایسه کنید با الگو و نهادهایی که روشنفکران مشروطه تعریف و متحقق کردند و هنوز از کان انسجام اجتماعی ما هستند؛ از قانون مدنی و تجارت تا قانون کار و مزد حداقل، از ایجاد سازمان برنامه و تعریف و اجرای برنامه‌های عمرانی تا اصلاحات ارضی، از تأسیس سازمان تأمین اجتماعی تا رشد صنعتی ۱۰ تا ۱۵ درصد در سال (۱۳۴۵-۱۳۵۵)... اینها شکست نیست، پیروزی است. نه اینکه این اقدامات از هر لحاظ کامل بود، اما جامعه مسیر تکاملی و توسعه‌بخش را می‌پیمود و ایران را از تله توسعه قدیم به درآورد. این نوع برخوردها و برخوردهای مشابه شکست مشروطه، مخصوص کسانی است که در چپ یا راست، در تله ایدئولوژیک به‌مثابه آگاهی کاذب گرفتار هستند و با بسط و انکشاف اقتصاد سیاسی و ادبیات جدید توسعه که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد آشنایی ندارند. در ایران بیشتر روشنفکران رسمی و غیررسمی (مدرن و سنتی) ما از غار ادبیات دهه ۱۹۶۰ و جنگ شرق با غرب بیرون نیامده‌اند. نتیجه اینکه توسعه بعد از انقلاب قربانی بی‌دانشی حوزه سیاسی و روشنفکران رسمی شد و در تله توسعه جدید افتاد. درحالی که تله توسعه قدیم ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی عقب‌مانده بود و روشنفکران مشروطه با اقناع مردم از یک سو و هدایت پادشاهان سلسله پهلوی از سوی دیگر موفق به شکستن آن شدند؛ اما ایجاد تله توسعه جدید ناشی از ناشی‌نگی در بالندگی و انکشاف ساختارهای نوین برپاشده توسط آنها بود، زیرا روشنفکران رسمی جایگزین آنها نتوانستند مانع انداختن ایران در تله توسعه، توسط دولت‌ها شوند.

■ چرا روشنفکران مشروطه نتوانستند آن نقشی را که ابتدا در اقناع مردم داشتند، ادامه دهند تا اوضاع چنین شود؟

جامعه از انقلاب مشروطه توسعه‌خواه است و دولت‌هایی مثل رضاشاه سعی کرد که به این توسعه‌خواهی جواب بدهد. محمدرضاشاه اول جواب نمی‌دهد، ولی در انقلاب سفید مجبور می‌شود به توسعه‌خواهی جامعه جواب بدهد و وقتی این توسعه‌خواهی که لازم بوده به دموکراسی سیاسی و اجتماعی هم بیانجامد را برنمی‌تابد، به همین دلیل سقوط کرد. در آستانه انقلاب یک جامعه توسعه‌خواه داریم، اما دولتی هست که توسعه‌خواه نیست و دهه اول دچار جنگ بود و دولتی هم که جنگ را سامان می‌دهد توسعه‌خواه است ولی راهش را بلد نیست.

دلایل آن را باید از دو جنبه عینی و ذهنی تحلیل کرد. ببینید روشنفکران مشروطه در جامعه‌ای بسیار عقب‌مانده و گسیخته از هم، این باور را توانستند ایجاد کنند که راه نجات از فقر، عقب‌ماندگی و احیای دوباره ایران بین کشورهای جهان، برچیدن استبداد و برپایی حکومت قانون به جای پادشاه به‌عنوان یک الگوی جایگزین است. بعد نیز با اجماع بین خود این الگوی عام را تدقیق کردند. آنها از سال ۱۳۲۷ با تعریف و قانونی کردن برنامه‌های عمرانی و تشکیل سازمان برنامه و بودجه مبانی دولت توسعه‌بخش (developmental state) را تشکیل دادند و تخصیص بودجه را از اختیار دربار و وزرای عامل آن خارج

دولت رفاه بر پایه دولت توسعه‌بخش شکل می‌گیرد. یعنی دولت نیروی کار را به بازار نمی‌سپارد. هدف اصلی دولت توسعه‌بخش، توسعه است، و در رأس آن، توسعه اقتصادی. بنابراین، نهادهای لازم برای توسعه را سازمان‌دهی می‌کند. نهادهایی همچون رفاه و بیمه، برای آنکه تضادهای طبقاتی مانعی بر سر راه توسعه ایجاد نکنند.

اینها دموکراسیزاسیون دسترسی به سرمایه و دموکراسیزاسیون تمرکززدایی را رعایت می‌کنند؛ یعنی آن را اجتماعی می‌کنند. چین از لحاظ سیاسی هنوز تک حزب است، ولی در بدنه تصمیم‌گیری کاملاً آزاد است و مثلاً بورژوازی در کنگره حزب کمونیست شرکت می‌کند. در چین هشت حزب فعال است که حزب کمونیست هژمونی دارد، اما احزابش را منحل نکرده و به صورت مشاورانش با او کار می‌کنند. گرتة برداری‌های کودکانی که از چین می‌کند بسیار ابتدایی است؛ همان‌طور که جریان سازندگی برداشت ابتدایی از نئولیبرالیسم بود.

■ وضعیت و تجربه ایران را در مسیر توسعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایران در آستانه انقلاب از لحاظ ساختاری به مرحله‌ای رسیده بود که داگلاس نورث آن را «نظام دسترسی محدود پایه» می‌گوید؛ یعنی ساختار عقب‌مانده را با دولت متمرکز شکسته، جهش اقتصادی کرده، طبقات شکل گرفته‌اند؛ ولی احزاب آزاد نیستند. مرحله بعدی تبدیل به «نظام دسترسی محدود بالغ» است که در آن احزاب و سندیکاها آزادی نسبی می‌یابند و بعد «نظام دسترسی باز» یا دموکراتیک کنونی است. خب شاه با تشکیل حزب رستخیز در مقابل تحول به نظام دسترسی محدود بالغ مقاومت کرد و در بالا (بورژوازی) شکل گرفته در مقابل او) شکاف افتاد. آمریکا به‌زودی خطر این مقاومت را دریافت و از آنجا که می‌دانست اگر شوروی در افغانستان و ایران از لحاظ نظامی و سیاسی پیروز نشود، از لحاظ اقتصادی فرو خواهد پاشید، هلال اخضر را با همه مخاطراتش شکل داد. برای آنکه اهمیت موضوع روشن شود، باید بگویم درست در همان زمان کره جنوبی نیز در آستانه نظام دسترسی محدود بالغ قرار گرفته بود و ژنرال پارک، دیکتاتوری که دولت توسعه‌بخش کره جنوبی را ساخته و معجزه اقتصادی آن موجب شده بود در مقابل این تحول مقاومت می‌کرد که در سال ۱۹۷۹ به دست «کیم»، دوست قدیمی خود و ریاست سازمان امنیت کشته شد. تازه توسعه در ایران ریشه‌های دموکراتیک داشت و آن را نه ژنرال پارک (افسر سابق ارتش استعمارگر ژاپن در جنگ دوم) بلکه روشنفکران مشروطه و شاگردان آنها آغاز کرده و به انجام رسانده بودند و این شاه بود که با تشکیل دولت یکدست و تحمل نکردن حتی احزاب هویدا و آموزگار، خود و سلطنت پهلوی را از تاریخ حذف کرد. در چنین مرحله‌ای اگر در جامعه‌ای که در آن طبقات شکل گرفته‌اند حداقل دموکراسی برقرار نشود، نه‌تنها از لحاظ سیاسی بی‌ثبات می‌شود؛ بلکه توسعه آن نیز (به‌ویژه توسعه دانش‌بنیان) متوقف می‌شود که این بحران‌های اجتماعی و سیاسی شدیدی را به دنبال خواهد داشت. همین اتفاقی که با توافق نسبی روشنفکران سنتی و مدرن بر سر ضدیت با لیبرالیسم و پیروی از مشی خودکفایی انزواجویانه در ایران رخ داد؛ یعنی آنها با غلبه انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی، بر سر یک الگوی مبهم و منسوخ از لحاظ تاریخی توافق کردند. در مثالی ملموس، نبود الگوی توسعه و غلبه انقلابی‌گری خرده‌بورژوازی را در اصلاحات ارضی دوباره می‌توان دید: هیئت دولت در ابتدای سال ۱۳۵۸، انحلال یا ادامه فعالیت شرکت‌های زراعی و تعاونی تولید را به نظر و رأی سهام‌داران و اعضای آنها واگذار کرد. از ۹۳ شرکت‌های سهامی زراعی موجود ۸۸ شرکت و از ۳۹ شرکت تعاونی تولید نیز ۲۱ شرکت اعلام انحلال کردند؛ درحالی‌که این نهادها باید با استفاده از نهادهای پیشین بهره‌برداری ده‌بنیان مانند «بنه» و «صحرا» حفظ و با فرهنگ روستاییان همخوان و الگویی برای روستاهای دیگر می‌شدند. حالا بخشی از عواقب این اقدام، بهره‌برداری غیرمجاز دوباره از منابع تجدیدپذیر آبی در ایران، بهره‌برداری ۲،۲۵ برابری از ظرفیت مجاز مراتع، تفکیک و افزا سالانه ۲۰۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی و کوچک و کوچک‌تر شدن آنها که امکان مکانیزاسیون و فعالیت‌های فنی و علمی را غیرعملی می‌کند، آلودگی آب و خاک بر اثر مصرف بیش از اندازه کود و سم و رابطه منفی بین سرمایه‌گذاری در کشاورزی با ارزش افزوده آن شده است.

اینها باعث شده کشاورزان خرد روزبه‌روز فقیرتر شوند و روستاهای کوچک که در تله فضایی فقر گرفتار آمده‌اند، کل روستا را رها کنند یا کولبری کنند یا به سکونتگاه‌های غیررسمی (حاشیه‌نشینی) روی آورند، آن هم درحالی‌که شغل و بیمه‌ای در انتظارشان نیست و باید با یارانه و امداد زندگی کنند. درحالی‌که پس از اصلاحات ارضی ساماندهی شده از سوی روشنفکران مشروطه، تنها خوش‌نشینان بر اثر مکانیزاسیون مجبور به مهاجرت بودند و در کارخانه‌های در حال احداث می‌توانستند شغل و بیمه به دست آورند. در

کردند که روشن است این کار «شاه جوان» نبود. در ادامه جنبش ملی‌کردن نفت هرچند با دموکراسی مدنظر دکتر مصدق همراه نشد و روشنفکران مشروطه نتوانستند جایگاه خود را در حوزه سیاسی تثبیت کنند، اما به قول مارکس، دولت شکست‌دهنده انقلاب مجبور است وظایف انقلاب مغلوب را به انجام برساند؛ یعنی همان‌طور که رضاشاه مجبور به تحقق وظایف انقلاب مشروطه بود، محمدرضا شاه باید وظایف مطرح‌شده در جنبش ملی را به انجام می‌رساند؛ به‌خصوص که این بار روشنفکران مشروطه وظایف دقیق‌تری را برای توسعه تعریف کرده و نهادهای کامل‌تری را برپا کرده بودند و حزب توده نیز با سازمان‌دهی وسیع و عمیق خود، وظایفی جدید را مطرح کرده بود. در نظر داشته باشید که شاه کودتای مرداد ۱۳۳۲ را خودش نکرد، بلکه برایش کودتا کردند؛ یعنی با وجود کودتا و سرکوب‌ها، آمریکا و انگلیس هم می‌دانستند وظایف اقتصادی و اجتماعی جنبش ملی باید به انجام برسد. سیاست برای روشنفکران مشروطه (و البته چپ) موقوف بود، اما برنامه عمرانی و توسعه نمی‌توانست متوقف شود. روشن است دستور نهایی اصول انقلاب سفید مانند اصلاحات ارضی از آمریکا آمد. اما این برآیند جنبش ملی بود و روشنفکران مشروطه و شاگردان آنها از پیش برای تحقق اصلاحات بورژوا دموکراتیک آماده بودند و با یک نقشه راه دقیق برای اصلاحات ارضی، موفق به شکستن یک ساختار اقتصادی چند هزار ساله شدند و یک تحول تاریخی ایجاد کردند.

■ توسعه‌خواهی چه قواعدی دارد؟

توسعه خواهی قواعدی دارد و دولت‌های توسعه‌بخش مثل ژاپن، کره و اسکاندیناوی در تجاربشان این قواعد را سامان دادند. در قانون اساسی ما دولت برتری دارد؛ در صورتی که در دولت توسعه‌بخش، دولت برتری ندارد و هماهنگ سازی در کنار هماهنگ ساز بازار است و آن را جهت می‌دهد که قوی شود و تراست‌هایی پرورش می‌دهد تا بتوانند رقابت جهانی بکنند و خودش را منزوی نمی‌کند.

وقتی دولت سازندگی تشکیل می‌شود دولت توسعه‌بخش تشکیل نمی‌دهد و پارادایم شیفت سراسیمه‌ای می‌کند که دولت توسعه‌بخش را نفی می‌کند؛ مثلاً کارگران را از شمول قانون کار خارج کند که مبارزات طبقاتی را تشدید می‌کند و این خلاف قواعد دولت توسعه‌بخش است و یا به جای این که نهاد رقابتی بازار را بسازد، برای آرام کردن سهم خواهان شرکت‌های خصوصی را پدید می‌آورد و به جای عقلانیت اقتصادی، تراکم فروشی و قانون فروشی را رایج می‌کند. هیچ کدام از اینها قواعد دولت توسعه‌بخش نیست. از طرف دیگر، جناح پوپولیست هم به بهانه این که اینها لیبرالی هستند که این طور نیست، ملغمه‌ای ضد توسعه به وجود می‌آید که فطرت دولت توسعه‌بخش ندارد و برای این که حساب پس ندهد به جای توسعه، تعالی می‌گذارند و بعد هم پیشرفت می‌گویند. گفته می‌شود توسعه پایدار توطئه دشمن است. توسعه پایدار تعریف شده و می‌گوید مشارکت و حفظ محیط زیست و تمام اینها شاخص بندی شده و مشخصات بسیار عینی و مورد اجماع است. برای این که پاسخگو نباشد می‌گوید پیشرفت و هیچ کس تعریف نمی‌کند که پیشرفت چیست و همه چیز می‌تواند با این واژه توجیه شود که دارند پیشرفت می‌کنند و مثلاً اگر هندوانه صادر می‌کنند، می‌گویند صادرات پیشرفت پیدا کرده و به خاطر بیش بهره‌برداری از آب محیط زیست را نابود می‌کنند.

مرز بین دولت توسعه‌بخش با دولت‌های اقتدارگرا چگونه تعریف می‌شود؟

دولت توسعه‌بخش هدف اصلیش توسعه اقتصادی است و اقتصادی مثل اقتصاد ژاپن در اقتباس از دولت توسعه‌بخش بیسمارک می‌جی سامان پیدا می‌کند. در دهه ۷۰ دولت توسعه‌بخش کره جنوبی تعریف می‌شود که اقتباسی از ژاپن است و در اینها بانک توسعه بخش وجود دارد و دولت رقابت ناقص را ساماندهی می‌کند و از شرکت‌ها به شرطی حمایت می‌کند که بتوانند در اقتصاد جهانی حاضر شوند و این خلاف چیزی است که اقتصاد توسعه دهه ۶۰ است که گفت رابطه را قطع کنند و با سرمایه داری جهانی بلینک کنند. کمک‌های دولت توسعه‌بخش به صنایع فقط برای این نیست که صنایع نوپا را شکل بدهد و از صناعی حمایت می‌کند که بتوانند در بازارهای جهانی شرکت کنند و در زنجیره ارزش قرار بگیرند. بعد هم چین این کار را می‌کند و دولت توسعه‌بخش را از کره جنوبی پردازش می‌کند و با شرایط خودش منطبق می‌کند؛ در واقع حزب کمونیست چین به یک دولت توسعه‌بخش تبدیل می‌شود، ولی با اقتدار تک حزبی. در

ممکن نیست. دوگانه‌سازی‌های ابتدایی را انجام دادند و یک باره پارادایم شیفت کردند و کسی که تادپروز می‌خواسته امپریالیسم را نابود کند، حالا می‌گوید می‌خواهم دموکراسی بکنم. بعد می‌گویی ممکن نیست یک شبه انجام شود و می‌گوید می‌خواهی دولت را بالای سرم بگذاری. این چیزهای ابتدایی است که به خاطر نخواندن و نیافتن توسعه دانش است. ما باید دانش توسعه را داشته باشیم.

■ پیش‌نیازهای داشتن دولت توسعه بخش چیست و آیا این الزامات نهادی یا غیرنهادی در دولت‌هایی مثل دولت ایران وجود دارد یا نه؟

در جامعه ایران کاملاً وجود دارد. شرط نخستینش اجماع نخبگانی است. وقتی اجماع نخبگانی مشروطه خواهان وجود داشت به طرف دولت توسعه بخش آمد. در دولت رضاشاه پیشنهاد سازمان برنامه کردند. آن موقع جهان از سازمان برنامه هنوز تعریفی نداشت. اجماع نخبگانی بود که بعد از رضاشاه، محمدرضاشاه را مجبور کرد که به امر توسعه تن بدهد. هیچ بروکراسی در جهان وجود ندارد که فساد در آن وجود نداشته باشد؛ ولی بروکراسی ایران یک بروکراسی زبده و صاحب اهداف روشن و مشخص بود و شخصیت‌هایی مثل ابتهاج، مجیدی، فرمان‌فرمایان و آموزگار سازمان برنامه ایران را هدایت کردند و هم دانش کافی و هم سلامت برنامه ریزی داشتند.

بعد از انقلاب اجماع نخبگانی نداریم و تحت تاثیر ادبیات توسعه دهه ۶۰ هستیم و مقوله دولت توسعه بخش اصلاً مورد بحث نیست. وقتی انتشارات تندر را با دوستان دیگر بنیاد گذاشتیم، کتاب وابستگی و توسعه در امریکای لاتین را نشر دادیم. نقد شدیدی به این جریان داشتیم و در مقالاتی مثل امپریالیسم و ایران از نشریه رونق چاپ شد. یک شبه نرسیدیم به این که توسعه یک امر دولتی سازی نیست و کتابم در سال ۱۳۶۱ چاپ شد. این ادبیات گم شد در حرف‌های شعاری که اول دولتی‌گرایی و بعد سراسیمگی در مقابل نفولیبرالیسم و بعد پوپولیسم و در این میان هنوز هم کسی برای وزیر اقتصاد کاندید می‌شود که می‌گوید ما برای مهار تورم می‌بایست مسائل مالی و پولی را سامان بدهیم. در این حرف توسعه‌گرایی نیست. بخش واقعی اقتصاد می‌تواند تورم را نگه دارد و بخش مالی باید در خدمتش باشد.

جون رابینسون می‌گوید اقتصاد کلاسیک در کشورهایی کار می‌کند که عوامل تولید در دست سرمایه داران مثل موم نرم است. در کشوری که این گونه نیست، اگر این کار را بکنند جلوی تورم را نمی‌گیرند. ناقضانش می‌گویند این فرزندان شیکاگو است؛ یعنی می‌خواهد از جنبه سیاسی او را بزند. باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند. اصلاً نمی‌گویند ما یک دولت توسعه بخش نیاز داریم. بانک مرکزی را زیر نظر وزارت اقتصاد قرار می‌دهند که در خدمت اقتصاد دربیاید. فهم این در دولت نیست. می‌گویند دولت‌ها بد بودند که نگذاشتند کارهایمان را بکنیم. نمی‌خواهند ایران را توسعه بدهند؛ یعنی بلد نیستند و دانش را ندارند.

منتقدان هم جاده صاف کن پوپولیست‌ها شدند و از اول هم این طور بود هر کس که در دانشگاه شیکاگو پرورش پیدا کرده توسعه خواه نیست. فرد می‌تواند در دانشگاه شیکاگو باشد و توسعه خواه باشد. گندر فرانک ضد دولت توسعه بخش بود و بعد از این که با واقعیت کره جنوبی و چین رو به رو شد، حرف‌های دهه ۶۰ خود را پس گرفت. در ایران کسی حاضر نیست؛ یعنی رادیکالیزمی است که هنوز پیرو گندر فرانک باشد و هم بگوید مکتب شیکاگو را از لحاظ سیاسی نقض کند کسی که از دانشگاه شیکاگو آمده است تا پوپولیست‌ها بر سر کار بیایند و جاده صاف کنش شود؛ همان طور که سازندگی جاده صاف کن رانت شد، چون دولت توسعه بخش را نمی‌شناخت و نمی‌شناسد.

کسانی که ناقضند و در حوزه عمومی در نشر مباحث اقتصادی دست بالا را دارند جاده صاف کن پوپولیست‌ها هستند. در این میان، در حوزه عمومی کار اساسی این است که جلو برویم و بتوانیم دولت توسعه بخش را بشناسیم و آن را بر شرایط ایران منطبق کنیم و در درجه اول یک اجماع نخبگانی ایجاد شود که بتواند قدرت به دانش گردن بگذارد. تا موقعی که اجماع نخبگانی به وجود نیاید قدرت به دانش گردن نمی‌گذارد. در ایران به خاطر توانمندی جامعه مدنی در دوران معاصر قدرت مجبور شده به دانش گردن بگذارد؛ حتی وقتی از لحاظ سیاسی اجازه نداده که دموکراسی سیاسی به وجود بیاید و این حداقل از درد و رنج مردم خواهد کاست. ■

نتیجه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی و محلات فرودست (فرسوده) شهری در سال ۱۳۵۵ حدود پنج درصد و اکنون حداقل ۲۰ درصد تخمین زده می‌شود. یا می‌توان از تراکم‌فروشی یا قانون‌فروشی به نام عقلانیت اقتصادی نام برد که اقتصاد و جامعه ایران را به رانت سپرد و بخش مولد ایران را در عمل نابود کرد.

دولت رضاشاه در ایران و دولت آتاترک در ترکیه دولت‌های توسعه بخش بودند، ولی تسلط‌های تئوریک هنوز در آنها شکل نگرفته و معانی برنامه ریزی کامل نشده است. اقتصاد توسعه در دهه ۵۰ به وجود آمده است. گفته می‌شود دولت‌های سوسیالیستی می‌خواستند دولت توسعه بخش باشند ولی نتوانستند.

■ خیلی از دیکتاتوری‌ها دولت توسعه بخش تشکیل دادند ولی به نتیجه‌ای مانند ژاپن نرسید.

بله! خیلی از دیکتاتورهای امریکای لاتین اول دولت توسعه بخش تشکیل دادند و بعد این دیکتاتوری که خواست خودش را تثبیت کند، دولت توسعه بخش شکست خورد؛ مثلاً کشوری مثل آرژانتین تورم ۳۰۰ درصدی دارد.

در برزیل نوع جدیدی از دولت توسعه بخش شکل گرفت که یک دولت توسعه بخش دموکراتیک است که هنری کاردوزو مبنایش را گذاشت. او مارکسیستی بود که توانست رئیس‌جمهور برزیل شود که با دیدگاه اقتصاد توسعه بود. کاردوزو کتابی به نام وابستگی و توسعه در امریکای لاتین دارد که مکتب دهه شصتی اقتصاد توسعه را رد می‌کرد؛ ولی بر مبنای آن جامعیت دموکراسی سیاسی را دنبال می‌کرد، اما دموکراسی اجتماعی را دنبال نمی‌کرد. وقتی حزب کارگران در برزیل آمد، با کمک اقتصاددانان توسعه‌ای که در امریکای لاتین قوی بودند، آنان توانستند پیوندی بین رفاه اجتماعی و رشد اقتصادی بدهند. کار لولا در دو دوره ریاست جمهوری درخشان بود و دارد دوره سومش را ادامه می‌دهد و یک حضور بسیار مثبتی در عرصه جهانی با پیشنهاد بریکس به وجود آورد؛ یعنی به صورت چند جانبه‌ای هم دموکراتیسم را در داخل کشور ایجاد کرد و هم بدون این که بخواهد از لحاظ تخصصی جنگ و دعوایی راه بیاندازد در سطح جهانی وارد شود که بتواند قطب سرمایه داری انحصاری و مدیریت اقتصاد جهان را دموکراتیک کند. این فرایندی است که ترامپ به شدت در مقابلش مقاومت می‌کند. اینها انواع دولت‌های توسعه بخش هستند که در دوران نوین ورود به اقتصاد و جامعه دانش را در دستور کار قرار دادند.

■ آیا دولت توسعه‌بخش فقط به توسعه اقتصادی تمرکز دارد یا به وجوه دیگر هم تمرکز دارد؟

اقتدار توسعه بخش به دموکراسی پایداری می‌دهد و با آن منافاتی ندارد. در ایران به جای این که مقوله قواعد دولت توسعه بخش دنبال شود، بحث‌های ابتدایی مطرح شد که تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی بود و امر اجتماعی را به امر اقتصادی تقلیل دادند و گفتند این که طبقه کارگر و مردم بتوانند از رفاه برخوردار شوند اقتصادی است و این یک تقلیل‌گرایی بزرگ است و خیلی‌ها مقاومت کردند؛ در صورتی که در مباحث توسعه‌ای اینها کاملاً تحلیل شده است و نمی‌توان توسعه را به دموکراسی سیاسی تقلیل داد و دموکراسی سیاسی یکی از نهادهای توسعه است و نه تقدم و نه تاخر دارد و باید فرایندی ساخته شود و مثل توسعه اقتصادی است که یک شبه نمی‌توان در زنجیره جهانی ارزش حاضر شد.

این همان شیوه بدل شیوه‌ای است که رادیکالیزم پنداشته می‌شود که یک شبه دولت بورژوازی را پایین می‌آوریم که این رو به روی سندیت مانوی آن است و کسانی که فکر می‌کنند خیلی دموکراتند متوجه نمی‌شوند که اقتدارطلب‌تر از آن است؛ مثلاً می‌گوید دولت بورژوازی را خرد می‌کنیم و او هم می‌گوید استبداد را خرد می‌کنم و فرقی نمی‌کند. متوجه نیستند که این یک فرایند است و این فرایند می‌بایست با اجماع شود. همه می‌گویند ما حزب نداریم. اگر حزب نداریم دموکراسی به دردتان نمی‌خورد. دولت در این فرایند باید بازار رقابتی هم برای اقتصاد و هم برای سیاست به وجود بیاورد بدون این که این دو رفاه را تهدید کنند. در واقع دولت توسعه بخش روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حفظ محیط زیست را بهینه سازی می‌کند. الان محیط‌بانان را می‌کشند تا بتوانند شکار کنند. در اینجا اقتداری لازم است که محیط زیست را حفظ کند و این با بازار

.....دیده بان.....

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

جای خالی شادی

تفریح و سرگرمی سهم چه دهک‌هایی از جامعه است؟



اقتصاد دریامحور و تجارت جنوب- جنوب

نقشه جدیدی برای آینده تجارت جهانی

عاطفه قاسمیان

پژوهشگر اقتصادی

سال ۲۰۲۴ که به عنوان گرم‌ترین سال ثبت‌شده در تاریخ شناخته شد، دمای جهانی به ۱.۵۵ درجه سانتی‌گراد بالاتر از سطح پیشاصنعتی رسید؛ موضوعی که حیات اقیانوسی، ذخایر آبی و امنیت غذایی ساحل‌نشینان را تهدید می‌کند. در عین حال، بیش از ۱۱٪ از کل گازهای گلخانه‌ای جهان از اقتصاد دریا ناشی می‌شود، در حالی که داده‌های رسمی درباره بسیاری از زیربخش‌های آن مانند ساخت کشتی و خدمات بندری بسیار ناقص است.

شکاف سرمایه‌گذاری، تهدیدی برای آینده آبی جهان

اگرچه اقتصاد دریا ظرفیت اشتغال مستقیم برای ۱۰۰ میلیون نفر و تأمین معیشت برای ۶۰۰ میلیون نفر را دارد، اما تأمین مالی آن بسیار محدود مانده است. تنها ۲.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ به این حوزه اختصاص یافته؛ در حالی که برآورد آنکتا نشان می‌دهد که برای دستیابی به هدف توسعه پایدار ۱۴ (SDG ۱۴)، سالانه به ۱۷۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است. آنکتاد در پاسخ به این وضعیت، پیشنهاد راهاندازی یک «معامله آبی» Blue Deal با ارزش ۲.۸ تریلیون دلار را مطرح کرده که کاهش کربن در حمل‌ونقل دریایی، تولید دریایی پایدار و انرژی بادی دریایی را به همراه دارد.

جلبک، آبی‌پروری و پلاستیک‌های زیستی: افق‌های تازه تجارت جنوب

افزون بر تجارت سنتی در کالاهایی مانند ماهی و میگو، اکنون چشم‌اندازهای نوینی در اقتصاد دریا گشوده شده است. بازار زیست‌فناوری دریایی، شامل تولید غذاهای کم‌کربن، آنتی‌بیوتیک‌های جدید و مواد زیستی، در سال ۲۰۲۳ حدود ۴.۲ میلیارد دلار بود و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۲۵ به ۶.۴ میلیارد دلار برسد. جلبک دریایی، که اکنون ۵۰٪ از تولید آبیان پرورشی جهان را تشکیل می‌دهد، به یکی از مواد اصلی در تولید پلاستیک‌های زیستی تبدیل شده و تجارت آن بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ تقریباً دو برابر شده است. این بازارها فرصت‌هایی ممتاز برای کشورهای در حال توسعه‌اند تا در رقابت‌های تجاری آینده، جایگاه فعالی به‌دست آورند. با این حال، توسعه این بازارها با موانعی روبروست. صادرات محصولات جایگزین پلاستیک، مانند جلبک و سیلیکات، تنها ۱۰۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ بوده است، یعنی تنها یک درصد از تجارت جهانی پلاستیک. تعرفه‌های بالا، مقررات ناکارآمد و نبود استانداردهای جهانی مانع رشد این بازار شده‌اند. به همین دلیل، آنکتاد بر لزوم نهایی‌سازی پیمان جهانی کاهش آلودگی پلاستیکی تأکید دارد.

جمع‌بندی: زمان تصمیم‌گیری است

دریامحور، دیگر صرفاً یک حوزه تخصصی یا منبع مکمل برای کشورها نیست؛ بلکه به ستون جدیدی از نظم اقتصادی قرن بیستویکم تبدیل شده است. این اقتصاد، با پیوند دادن منافع تجاری، امنیت غذایی، اشتغال پایدار و زیست‌بوم جهانی، بستری منحصر به فرد برای رشد فراگیر و پایدار فراهم می‌کند. تحولاتی نظیر گسترش تجارت جنوب- جنوب، جهش زیست‌فناوری‌های دریایی، تقاضای جهانی برای مواد کم‌کربن و تنوع‌بخشی به منابع غذایی، پیام روشنی دارند: آینده‌ی تجارت، بیش از همیشه به دریا گره خورده است. برای ایران، این آینده نه فقط یک انتخاب، بلکه یک ضرورت راهبردی است. کشوری با چنین ظرفیت‌های جغرافیایی، منابع آبی، بندر استراتژیک و موقعیت ژئوپلیتیکی، نمی‌تواند تماشاگر شکل‌گیری زنجیره‌های ارزش دریامحور در جهان باشد. اکنون زمان آن فرا رسیده که سیاست‌گذاری تجاری، اقلیمی، صنعتی و مالی ایران با نگاه آبی بازتعریف شود؛ از توسعه زیرساخت‌های بندری و لجستیک گرفته تا پیوستن به موافقت‌نامه‌های جنوب- جنوب، ارتقای فناوری‌های دریایی و تقویت دیپلماسی اقتصادی در حوزه دریا. اقتصاد دریا آینده‌ای دارد که با داده، سرمایه و همکاری ساخته می‌شود. اگر ایران امروز در این مسیر سرمایه‌گذاری نکند، فردا با هزینه‌ای بسیار بیشتر تنها نقش مصرف‌کننده یا حاشیه‌نشین را خواهد داشت. اکنون لحظه تصمیم است: یا ساختن جایگاهی شایسته در اقتصاد نوین جهانی یا عقب‌ماندن از تحولاتی که دیگر در افق نیست، بلکه در حال وقوع است. ■

جهان تجارت در حال عبور از یک نقطه عطف ژئواقتصادی

است. همزمان با فرسایش ساختارهای قدیمی مبتنی بر تجارت شمال- جنوب، موجی تازه از همکاری میان کشورهای در حال توسعه در حال شکل‌گیری است که می‌تواند نظم اقتصادی

جهان را بازاریابی کند. در این میان، اقتصاد دریامحور یا همان اقتصاد آبی، به عنوان یکی از سریع‌ترین حوزه‌های در حال رشد، بیش از هر زمان دیگری در کانون این تحولات قرار گرفته است. اقیانوس‌ها، که ۷۰ درصد سطح زمین را پوشانده و بیش از ۸۰ درصد تجارت جهانی را حمل می‌کنند، اکنون نه فقط زیست‌بوم، بلکه به میدان رقابت اقتصادی، نوآوری فناورانه و کنش اقلیمی بدل شده‌اند. رشد شتابان تجارت جنوب- جنوب در حوزه‌های شیلات، حمل‌ونقل، گردشگری و زیست‌فناوری دریایی نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه، در حال ترسیم نقشه‌ای نو برای آینده تجارت‌اند؛ نقشه‌ای که ایران نیز می‌تواند در آن سهمی معنادار ایفا کند.

ایران و فرصتی برای بازتعریف جایگاه در نقشه تجارت دریامحور

در چنین چشم‌اندازی، ایران با داشتن جبهه‌های آبی در شمال و جنوب و موقعیت استراتژیک در اتصال شرق به غرب و شمال به جنوب، از پتانسیل منحصر به فردی برای ایفای نقشی فعال در اقتصاد دریا برخوردار است. سواحل گسترده در خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر، منابع متنوع شیلاتی، بندر راهبردی چون چابهار و بندرعباس و ظرفیت توسعه گردشگری دریایی و خدمات لجستیک، مجموعه‌ای از فرصت‌هایی را شکل داده‌اند که در چارچوب تجارت جنوب- جنوب می‌توانند احیا و توسعه یابند. ایران می‌تواند با تکیه بر ظرفیت تولید محصولات دریایی، مانند میگو، ماهی و جلبک دریایی، به یکی از صادرکنندگان اصلی مواد خام و فرآوری‌شده به کشورهای جنوب تبدیل شود. توسعه فناوری‌های زیست‌پایه برای بسته‌بندی‌های دریایی، مشارکت در زنجیره تأمین محصولات شیلاتی با ارزش افزوده بالا و ورود به بازارهای جدید مانند بیوپلاستیک‌ها، زمینه‌هایی هستند که نیاز به سرمایه‌گذاری هدفمند، دیپلماسی فعال اقتصادی و حذف موانع تعرفه‌ای دارند. همچنین با توجه به اینکه میانگین تعرفه محصولات شیلاتی بین کشورهای در حال توسعه حدود ۱۴ درصد است - در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته تنها ۳.۲ درصد است - ایران می‌تواند از مسیر توافق‌های دوجانبه یا چندجانبه در قالب توافق‌نامه‌های جنوب- جنوب از این فرصت بهره‌برداری نماید. چنین اقداماتی نه تنها به افزایش صادرات منجر می‌شوند، بلکه زمینه را برای انتقال فناوری، توسعه اشتغال در مناطق محروم ساحلی و تقویت تاب‌آوری اجتماعی فراهم می‌کنند. در کنار آن، بندر جنوبی ایران، به‌ویژه چابهار، با ظرفیت اتصال به بازارهای شبقاره، شرق آفریقا و اقیانوس هند، می‌تواند به هاب منطقه‌ای تجارت دریامحور تبدیل شوند. فعال‌سازی این ظرفیت‌ها مستلزم ترکیب سیاست صنعتی هوشمند، اصلاحات لجستیک، و مشارکت با کشورهای همسایه در جنوب جهانی است.

اقتصاد دریا؛ رشد سریع، اما شکننده

بر اساس گزارش اخیر آنکتاد (۲۰۲۵)، ارزش اقتصاد دریا در سال ۲۰۲۳ به ۲.۲ تریلیون دلار رسید که حدود ۷ درصد کل تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد. از این مقدار، حدود ۶۰٪ مربوط به خدمات و ۴۰٪ مربوط به کالاهاست. گردشگری ساحلی با سهمی معادل ۷۲۵ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین بخش این اقتصاد به شمار می‌رود. پس از آن، حمل‌ونقل دریایی (۳۸۶ میلیارد دلار)، تجهیزات بندری (۳۴۸ میلیارد دلار) و محصولات فناوری‌محور دریایی (۳۴۶ میلیارد دلار) قرار دارند. در مجموع، اقتصاد دریا بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰، حدود ۲.۵ برابر رشد داشته؛ در حالی که کل اقتصاد جهانی تنها ۱.۹ برابر رشد کرده است و کشورهای در حال توسعه بیشترین نقش را در این مسیر داشته‌اند. با وجود این رشد، اقتصاد دریا با تهدیدهای ساختاری روبروست. تغییرات اقلیمی، صید بی‌رویه، آلودگی ناشی از پلاستیک، کمبود سرمایه‌گذاری و ضعف حکمرانی مهم‌ترین چالش‌های این حوزه‌اند. در

چین دیگر آن موتور رشد مطمئن دهه‌های پیشین نیست. این تغییر، نه حاصل یک حادثه، بلکه نتیجه روندی انباشته‌شده از بحران‌های درهم‌تنیده داخلی و فشارهای خارجی است.

سایه بلندی از تردید

چگونه نااطمینانی و فناوری، آینده اقتصاد را بازنویسی می‌کند

مهسا رجبی‌نژاد

پژوهشگر اقتصادی

به کالاهای آسان باشد؛ اما وقتی دیوارهای تعرفه‌ای بالا می‌روند، فشار هزینه‌ای افزایش یافته و انتظارات تورمی دوباره شکل می‌گیرند. برای اولین بار طی سال‌های اخیر، سیاست پولی و سیاست تجاری به‌جای هم‌افزایی، در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند.

اما پیامدهای این موج تازه فقط اقتصادی نیست. در سطح کلان، می‌توان از بازتعریف روابط اقتصادی بین کشورها سخن گفت. شرکت‌های چندملیتی که زمانی در جستجوی کم‌هزینه‌ترین محل تولید بودند، حالا به ثبات سیاسی و ترجیحات تعرفه‌ای دولت‌ها نگاه می‌کنند. مقصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دیگر فقط چین یا ویتنام نیست، بلکه هند، مکزیک و برخی کشورهای آفریقایی، به‌دلیل نزدیکی سیاسی به اقتصادهای بزرگ، جذاب‌تر شده‌اند. سرمایه حالا نه فقط به دنبال سود، بلکه در پی پرهیز از ریسک سیاسی است.

این دگرگونی، آغازی است بر یک «زمین‌لرزه ساختاری» در مدل جهانی‌سازی. الگویی که طی سه دهه گذشته بر اساس منطق «بازار کارآمد جهانی» بنا شده بود، اکنون تحت فشار به منطقه‌گرایی، تولید بومی و حتی ملی‌گرایی تکنولوژیک بازمی‌گردد.

عبور از چین، طلوع هند: روایت واگرایی در قلب آسیا

چین دیگر آن موتور رشد مطمئن دهه‌های پیشین نیست. این تغییر، نه حاصل یک حادثه، بلکه نتیجه روندی انباشته‌شده از بحران‌های درهم‌تنیده داخلی و فشارهای خارجی است. تا همین چند سال پیش، چین نقشه توسعه خود را بر پایه صادرات، توسعه املاک و سرمایه‌گذاری زیرساختی بنا نهاده بود. اما امروز، این سه ستون لرزان شده‌اند. اعتماد سرمایه‌گذاران خصوصی، چه داخلی و چه خارجی، رو به افول گذاشته است. بازار املاک با مازاد ساخت‌وساز، بدهی‌های دولتی و خصوصی و رکود فروش مواجه شده. شرکت‌های دولتی، که زمانی نماد قدرت اقتصادی بودند، اکنون با بدهی‌های سنگین و بهر موری پایین دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

با وجود هدف‌گذاری دولت برای رشد ۵ درصدی، نشانه‌ها حاکی از فاصله‌ای قابل توجه میان سیاست و واقعیت است. از یک سو، تنش‌های فناوری و امنیتی با غرب، به‌ویژه آمریکا، مانعی بزرگ برای انتقال فناوری، دسترسی به بازار و جذب سرمایه شده‌اند. از سوی دیگر، سیاست‌های انقباضی و سخت‌گیرانه در بازار داخلی، به‌ویژه پس از سیاست کووید صفر، لطمات سنگینی به اعتماد مصرف‌کننده و بخش خصوصی وارد کرده است. نتیجه آن است که چین، با وجود عظمت اقتصادش، وارد دورهای از «رشد آهسته و نامطمئن» شده؛ وضعیتی که آینده آن به تغییرهایی بیرون از اختیار دولت وابسته است.

در نقطه مقابل، هند ایستاده است؛ کشوری که تا همین اواخر، در سایه قدرت‌های اقتصادی آسیا حرکت می‌کرد، اما حالا در حال تبدیل شدن به پیشران جدید رشد جهانی است. مسیر هند اما نه بر پایه صادرات بی‌وقفه، بلکه بر پایه توسعه داخلی، دیجیتال‌سازی و افزایش مشارکت اقتصادی طبقه متوسط بنا شده است. اصلاحات مالیاتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش زیرساخت‌های دیجیتال همچون پروژه Aadhaar و سیستم‌های پرداخت UPI و مهم‌تر از همه، گفت‌وگوهای اقتصادی متمرکز بر کارآفرینی، هند را به الگویی متفاوت در جنوب جهانی تبدیل کرده‌اند.

اکنون، بسیاری از اقتصاددانان هند را تنها اقتصاد بزرگ جهان می‌دانند که می‌تواند در دو سال آینده رشدی بالای ۶ درصد را حفظ کند؛ در شرایطی که بیشتر اقتصادهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه، با نرخ‌های پایین‌تر از ۲ یا ۳ درصد درگیرند. در همین راستا، شرکت‌های چندملیتی نیز نگاه خود را به هند دوخته‌اند. در حوزه‌هایی چون فناوری اطلاعات، داروسازی، انرژی‌های تجدیدپذیر و حتی ساخت نیمه‌هادی‌ها، هند اکنون نه

در جهان امروز که هر خبر، موجی از بی‌ثباتی را به بازارها می‌فرستد، چشم‌انداز اقتصاد جهانی دیگر همچون دهه‌های پیشین از مسیر تحلیل روندهای پیش‌بینی‌پذیر نمی‌گذرد. ما اکنون در دل قرن‌ی ایستاده‌ایم که نظام‌های سابق فرو ریخته‌اند، نهادهای اقتصادی به بازتعریف خود نیاز دارند و حتی مفاهیم کلاسیکی چون «رشد»، «کار» و «رقابت‌پذیری» در معرض تغییرند.

این گزارش بر اساس نظرسنجی از دهه‌های اقتصاددان ارشد در سراسر جهان تهیه شده و به دور از اغراق، شفاف‌ترین تصویر موجود از ذهنیت نخبگان سیاست‌گذاری اقتصادی در سال ۲۰۲۵ را ارائه می‌دهد. در زمانه‌ای که جنگ‌ها در عرصه تجارت، فناوری، ژئوپلیتیک و روایت‌ها در جریان است، این گزارش همچون فانوسی است در دل مه؛ نوری موقتی که مسیر را به روشنی نشان نمی‌دهد، اما وجود آن برای هر تصمیم‌گیر جدی حیاتی است.

نخستین مفهوم کلیدی در این چشم‌انداز، افزایش بی‌سابقه نااطمینانی در اقتصاد جهانی است. بر اساس یافته‌های نظرسنجی، بیش از ۸۲ درصد اقتصاددانان ارشد، سطح نااطمینانی اقتصادی در سال ۲۰۲۵ را «بسیار بالا» توصیف کرده‌اند. برای مقایسه، در نوامبر ۲۰۲۴ این رقم ۶۱ درصد بود؛ یعنی تنها در شش ماه، سطح اضطراب ذهنی سیاست‌گذاران جهانی بیش از ۲۰ واحد درصد جهش کرده است. این داده، فقط یک عدد نیست؛ سندی است بر آن که فضای اقتصاد بین‌المللی وارد دورهای از «مه ساختاری» شده است؛ وضعیتی که در آن، داده‌ها فراوان‌اند اما مسیر روشن نیست و تصمیمات معمولی ممکن است پیامدهایی غیرقابل بازگشت داشته باشند.

در تحلیل چرایی این نااطمینانی فزاینده، گزارش به سه عامل اصلی اشاره می‌کند:

۱. تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی در سیاست‌های تجاری کشورها (با محوریت ایالات متحده)
۲. تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی، به‌ویژه میان قدرت‌های نوظهور و سنتی
۳. و مهم‌تر از همه، ظهور فناوری‌های تحول‌آفرینی همچون هوش مصنوعی مولد که آینده بازار کار، سرمایه‌گذاری و بهر موری را دگرگون می‌کنند.

تعرفه، تورم و بازگشت ملی‌گرایی اقتصادی

در آغاز سال ۲۰۲۵، آمریکا مجدداً بازی را عوض کرد. نه با جنگ یا تهدید نظامی، بلکه با ابزارهایی ظاهراً اقتصادی، اما در عمل ژئوپلیتیکی. بازگشت سیاست‌های تعرفه‌ای در قالبی تازه، نشانه‌ای آشکار از موج نوظهوری از ملی‌گرایی اقتصادی است که این‌بار نه در شعار، که در عدد و نرخ و ساختار تعرفه‌ها تجلی یافته است. اعمال تعرفه پایه ۱۰ درصدی بر طیف وسیعی از واردات و سپس اعمال تعرفه‌های هدفمند علیه کشورهای با مازاد تجاری بالا، نه تنها مسیر تجارت جهانی را دچار پیچیدگی کرد، بلکه امید به احیای نظم چندجانبه تجاری را نیز به تعویق انداخت.

این اقدامات، در ظاهر با هدف حمایت از تولید داخلی انجام شد؛ اما واکنش بازارهای جهانی و پیش‌بینی‌های نهادهای اقتصادی چیز دیگری را نشان دادند. حجم تجارت جهانی به سرعت دچار افت شد. تأمین مواد اولیه و قطعات در زنجیره‌های تأمین جهانی با اختلال مواجه گردید. تولیدکنندگان در آسیا و صادرکنندگان در آمریکای لاتین، کاهش سفارشات را تجربه کردند. تورم در بسیاری از کشورها، که تازه داشت کنترل می‌شد، دوباره سر بلند کرد.

در چنین وضعیتی، اثرگذاری سیاست‌های ضدتورمی بانک‌های مرکزی به شدت زیر سؤال رفته است. کاهش تورم زمانی ممکن است که زنجیره‌های تأمین روان و دسترسی

فقط تأمین کننده منابع انسانی، بلکه شریک استراتژیک تولید و تحقیق و توسعه است. اما اهمیت هند فقط در ارقام اقتصادی نیست. پیامدهای ژئوپلیتیکی این رشد نیز کم‌کم نمایان می‌شود. هند در حال تثبیت جایگاه خود در اتحادیه‌های اقتصادی نوظهور مانند IPEF، تعاملات بیشتر با اتحادیه اروپا و افزایش نقش در سازمان‌های چندجانبه مانند G20 و BRICS است. این کشور، که تا چندی پیش در معادلات اقتصادی جهانی صرفاً یک بازار بزرگ به شمار می‌رفت، اکنون در حال بازنویسی نقش خود به‌عنوان معمار اقتصادی نظم آینده است.

در این گذار، آن‌چه بیش از همه قابل تأمل است، واگرایی آشکار میان چین و هند است: دو کشوری که روزگاری به‌عنوان «دو اژدهای آسیا» هم‌پای یکدیگر تحلیل می‌شدند، اکنون در دو مسیر کاملاً متفاوت حرکت می‌کنند. چین درگیر بازسازی اعتماد درون‌زا و ترمیم زخم‌های نظام شبه‌دولتی خود است؛ در حالی که هند با اصلاحات ساختاری، نظم مالی نوین و گفتمان باز اقتصادی، مسیر صعود خود را هموارتر می‌کند.

ماشین‌های اندیشمند، بازارهای متزلزل: هوش مصنوعی و مسئله

اشتغال در افق ۲۰۲۵

در میانه آشفتگی‌های تجاری، بحران‌های ساختاری و رقابت ژئوپلیتیکی، تحولی آرام اما انفجارآمیز در حال رخ دادن است: تحولی که از کارخانه‌ها و دفاتر کار آغاز شده و تا پارلمان‌ها، دانشگاه‌ها، اتاق‌های فکر و نهادهای امنیتی رسوخ کرده است: ظهور هوش مصنوعی مولد به‌عنوان بزرگ‌ترین نیروی بازتعریف‌کننده اقتصاد در قرن بیستویکم.

در نگاه نخست، آمارها امیدوارکننده‌اند: بیش از ۴۶ درصد اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که هوش مصنوعی می‌تواند تا سال ۲۰۳۵ به‌طور میانگین سالانه ۰.۵ تا ۱.۰ درصد به رشد GDP جهانی بیفزاید. این رقم در ظاهر شاید کم‌اهمیت به‌نظر برسد، اما در دنیای توسعه‌یافتگان، که رشد سالانه در بهترین حالت به ۲ درصد می‌رسد، چنین افزایشی می‌تواند معادل یک جهش در بهروری باشد.

اما در پس این رشد نهفته، اضطرابی عمیق و ساختاری نهفته است: آینده مشاغل. تقریباً نیمی از اقتصاددانان ارشد شرکت‌کننده، انتظار دارند که رشد سریع AI به کاهش خالص اشتغال منجر شود. این بدان معناست که خلق مشاغل جدید، از بین رفتن مشاغل موجود را جبران نخواهد کرد - حداقل نه در بازای قابل مدیریت. مسئله، فقط مشاغل کم‌بهارت یایدی نیست؛ تحلیل گران مالی، مشاوران حقوقی، معماران، مترجمان و حتی برنامه‌نویسان، همگی خود را در معرض رقابت مستقیم با الگوریتم‌هایی می‌بینند که سریع‌تر، ارزان‌تر و بی‌وقفه کار می‌کنند.

در حالی که هوش مصنوعی مزایای قابل توجهی در بهروری، تحلیل داده، نوآوری و پزشکی دارد، چالش‌های عمیق‌تری در لایه‌های اجتماعی، روان‌شناختی و سیاسی به‌وجود می‌آورد. دوقطبی میان آن‌هایی که به AI دسترسی دارند و آن‌هایی که ندارند، نه تنها درون کشورها، بلکه میان کشورها نیز در حال گسترش است. شکاف دیجیتال دیگر فقط مسئله اینترنت نیست؛ مسئله توانایی استفاده، مالکیت زیرساخت محاسباتی و طراحی الگوریتم‌هایی است که آینده بازارها را شکل می‌دهند.

در این میان، شرکت‌های بزرگ فناوری، که مقر آن‌ها عمدتاً در ایالات متحده یا چین قرار دارند، در حال تبدیل‌شدن به نهادهایی فراتر از دولت‌ها هستند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ابری، مدل‌های زبانی عظیم و توسعه کلان‌داده، این شرکت‌ها را به معماران نظم اطلاعاتی جهان بدل کرده است. این تمرکز بی‌سابقه قدرت فناورانه، بدون نظارت و حکمرانی شفاف، تهدیدی جدی برای شفافیت، رقابت، دموکراسی و امنیت روانی جوامع خواهد بود.

در عرصه سیاست‌گذاری، بحران دوگانه‌ای شکل گرفته است: از یک سو، سیاست‌گذاران تلاش می‌کنند تا از مزایای هوش مصنوعی برای رشد اقتصادی، ارتقای خدمات عمومی و بهبود تصمیم‌سازی استفاده کنند؛ از سوی دیگر، آن‌ها هیچ ابزار کارآمد و سریعی برای پیش‌بینی، تنظیم‌گری و پاسخ به پیامدهای اجتماعی و اخلاقی این فناوری در اختیار ندارند.

بحرانی که این‌جا با آن مواجهیم، صرفاً بحران ابزار نیست، بلکه بحران «سرعت» و

«بازخورد» است. فناوری‌ها، به‌ویژه AI، با شتابی پیش می‌روند که حتی پیشرفته‌ترین نظام‌های قانون‌گذاری و اخلاقی نیز از تطابق با آن بازمی‌مانند. در چنین فضایی، نیاز به چارچوب جهانی برای حکمرانی AI، بیش از هر زمان نه‌فقط برای کنترل دیگری، بلکه برای توزیع عادلانه فرصت‌ها، محافظت از حقوق شهروندی و جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت احساس می‌شود.

در نهایت، سرنوشت اشتغال، رشد، عدالت و حتی معنا در عصر هوش مصنوعی، نه به خود الگوریتم‌ها، بلکه به انتخاب‌های انسانی ما بستگی دارد؛ انتخاب‌هایی که باید جسور، شفاف، مشارکتی و آینده‌نگر باشند.

در مه تصمیم‌گیری: آینده‌نگری در اقتصاد جهانی ۲۰۲۵

وقتی به تصویر سال ۲۰۲۵ نگاه می‌کنیم، با جهانی مواجهیم که دیگر از معادلات ساده و تقابل‌های خطی تبعیت نمی‌کند. این، جهانی است که در آن هر تصمیم اقتصادی، بازتابی سیاسی دارد؛ و هر نوآوری فناورانه، پیامدی اجتماعی و روانی دارد. هیچ سیاستی خنثی نیست. هیچ فناوری‌ای بی‌طرف باقی نمی‌ماند. در چنین فضایی، نقش اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و رهبران کسب‌وکار، نه در تکرار نسخه‌های کلاسیک، بلکه در ساختن زبان جدیدی برای توضیح و فهم این پیچیدگی نهفته است.

چالش واقعی اکنون دیگر «تحلیل آینده» نیست، بلکه «توان زیستن در ابهام» است. داده‌ها فراوان‌اند، اما اعتماد به مدل‌ها کاهش یافته است. بازارها به اخبار واکنش نشان می‌دهند، اما نه لزوماً به منطق. سرمایه جهانی در حرکت است، اما نه صرفاً به سمت بهروری، بلکه به‌سوی ثبات سیاسی، نزدیکی ژئوپلیتیکی و پیش‌بینی‌پذیری حکمرانی.

در چنین جهانی، پنج روند بزرگ در حال بازتعریف قواعد بازی هستند:

۱. **بازگشت دولت‌ها به اقتصاد:** دیگر نمی‌توان از بازارها سخن گفت بدون فهم مداخلات سیاست‌گذاری که در حوزه تعرفه، سوبسید، سرمایه‌گذاری عمومی و سیاست صنعتی فعال شده‌اند. ملی‌گرایی اقتصادی، با چهره‌ای تازه و دادمحور، دوباره به میدان بازگشته است.

۲. **دگرگونی نقش آسیا:** از افت تدریجی چین تا صعود پرشتاب هند، از بازتعریف اتحادها در آسیا-پاسفیک تا افزایش نقش منطقه‌گرایی اقتصادی، آسیا دیگر فقط یک موتور تولید نیست، بلکه میدانی از رقابت، رهبری و ایده‌پردازی اقتصادی است.

۳. **تشدید شکاف فناوری:** هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی و فناوری‌های نوظهور، نه تنها شکاف میان شرکت‌ها و کشورها را عمیق‌تر کرده‌اند، بلکه اخلاق، حکمرانی و مفهوم کار را نیز دگرگون ساخته‌اند.

۴. **تضعیف چندجانبه‌گرایی:** نهادهای بین‌المللی اقتصادی دیگر آن جایگاه مشروع و کارآمد گذشته را ندارند. سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و حتی اجلاس‌های چندجانبه، در رقابت با اتحادیه‌های موقت، موافقت‌نامه‌های دوجانبه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی عقب مانده‌اند.

۵. **ظهور مفهوم جدیدی از ریسک:** ریسک دیگر صرفاً تورم یا نرخ بهره نیست، بلکه شامل ریسک تغییرات اقلیمی، بی‌ثباتی سیاسی، حملات سایبری، نااطمینانی فناورانه و حتی گسست‌های فرهنگی-اجتماعی می‌شود.

برای رویارویی با این وضعیت، اقتصاد نیازمند ادبیاتی تازه است: تحلیلی که نه فقط مبتنی بر ترانزندها و نرخ رشد، بلکه آگاه به سیاست، فرهنگ، روان‌شناسی و فناوری باشد. نخبگان اقتصادی باید مرزهای تخصص خود را گسترش دهند؛ زیرا آینده‌نگری اقتصادی در این عصر، بدون درک عمیق از روابط قدرت، رسانه، تغییرات اقلیمی، دیجیتالی شدن و جهانی‌زایی، ناقص و حتی گمراه‌کننده خواهد بود.

اکنون، بیش از هر زمان، تصمیم‌گیری اقتصادی به هنر تبدیل شده است؛ هنری که در آن باید با حداقل قطعیت، حداکثر مسئولیت‌پذیری داشت. در عصر مه، فضیلت واقعی نه دانستن، که تاب‌آوردن، گفت‌وگو و اعطای‌پذیری است و این همان جایی است که آینده نوشته خواهد شد. ■



ارتقای تاب‌آوری کشاورزی

بهره‌برداری از فناوری‌های دیجیتال برای مدیریت هوشمندتر آب در کشاورزی

فاطمه علیزاده
آگاسمعیلی

پژوهشگر اقتصادی

فناوری‌های دیجیتالی فرصت‌هایی نوین برای ارتقای بهره‌وری مصرف آب در بخش کشاورزی، تقویت تاب‌آوری منابع آبی و حمایت از برنامه‌های بلندمدت سازگاری با تغییرات اقلیمی فراهم می‌آورند. در اثر تغییرات اقلیمی، چرخه‌های هیدرولوژیکی دچار اختلال شده‌اند که نتیجه آن بروز خشکسالی‌های شدیدتر و مکرر در برخی مناطق جهان است. در این میان، ضعف در راهبردهای مدیریت آب نه تنها به تخلیه بیش از حد منابع طبیعی می‌انجامد، بلکه امنیت غذایی را تهدید کرده و فشار فزاینده‌ای را بر ذی‌نفعان اصلی مصرف آب شیرین، به‌ویژه بخش کشاورزی، وارد می‌سازد. کشاورزی به‌عنوان مصرف‌کننده اصلی منابع آب، در مرکز این بحران جهانی قرار دارد. اگرچه بخش کشاورزی بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب شیرین در سطح جهانی است، اما شیوه‌های ناکارآمد آبیاری، زیرساخت‌های فرسوده و کمبود آگاهی نسبت به منابع آب موجود، به‌طور سنتی موجب اتلاف گسترده آب و کاهش تاب‌آوری این بخش در برابر کم‌آبی شده‌اند. در این میان، فناوری‌های دیجیتال چشم‌اندازی نوین برای تحول در مدیریت منابع آب کشاورزی فراهم کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که با بهینه‌سازی مصرف، کاهش ضایعات و افزایش انعطاف‌پذیری در برابر بحران‌های آبی، می‌توان عملکرد این سیستم‌ها را بهبود بخشید. تلفیق ابزارهای هوشمند و تحلیل داده‌محور با شیوه‌های زراعی، این امکان را فراهم می‌سازد تا کشاورزان در لحظه تصمیمات دقیق‌تری اتخاذ

کرده و ناکارآمدی‌های ساختاری موجود را به‌طور مؤثر برطرف کنند. خشکسالی‌ها به‌طور فزاینده‌ای از نظر مدت، شدت و فراوانی در حال گسترش‌اند و به یکی از پایدارترین تهدیدهای اقلیمی برای بشریت و محیط‌زیست تبدیل شده‌اند. داده‌های موجود نشان می‌دهد که در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲، تعداد و مدت وقوع خشکسالی‌ها نسبت به دو دهه پیش از آن، رشدی معادل ۲۹ درصد داشته است. این روند نگران‌کننده عمده‌تأثیرات حاصل تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی است. برخلاف بلایای ناگهانی همچون سیل یا توفان، خشکسالی پدیده‌ای خزنده و تدریجی است؛ به‌گونه‌ای که اغلب تا زمانی که تأثیرات آن به‌صورت گسترده بروز نکند، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بانک جهانی هشدار می‌دهد که تقاضای جهانی برای آب شیرین به‌زودی از ظرفیت تأمین آن پیشی خواهد گرفت، چرا که رشد جمعیت، شهرنشینی و تغییر الگوهای مصرف، فشار بر منابع آبی را افزایش داده‌اند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ مصرف جهانی آب تا ۵۰ درصد نسبت به وضعیت فعلی افزایش یابد، به‌ویژه در بخش‌های صنعتی و خانگی. در کنار تغییرات اقلیمی، مدیریت ناکارآمد منابع نیز بحران آب را تشدید می‌کند. مقابله مؤثر با این چالش مستلزم درک دقیق موانع اصلی در مسیر بهره‌برداری بهینه از منابع آبی است. در جدول زیر به برخی از مهم‌ترین چالش‌های کلیدی در مدیریت مؤثر منابع آب اشاره شده است.

کشاورزی در سطح جهان به‌عنوان مهم‌ترین عامل فشار بر منابع آب شناخته می‌شود، به‌طوری‌که حدود ۷۰ درصد از برداشت کل آب شیرین از رودخانه‌ها، دریاچه‌ها

مهم‌ترین چالش‌های کلیدی در مدیریت مؤثر منابع آب	
دسته‌بندی چالش	شرح و تحلیل
زیرساخت‌های فرسوده	بسیاری از زیرساخت‌های آبی جهان دهه‌ها پیش طراحی و احداث شده‌اند و توان پاسخ‌گویی به نیازهای امروزی -شامل رشد جمعیت، شهرنشینی و تغییرات اقلیمی- را ندارند. طبق برآورد بانک جهانی، سالانه بیش از ۳۲ میلیارد متر مکعب آب تصفیه‌شده به دلیل نشتی در شبکه‌های توزیع قدیمی از بین می‌رود.
برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی	بهره‌برداری بیش از حد از آب‌های زیرزمینی، که اغلب در پاسخ به نیازهای کشاورزی صورت می‌گیرد، منجر به افت شدید سطح آب، فرونشست زمین و ناپایداری در تأمین آب در بلندمدت می‌شود. سرعت تخلیه این منابع از توان طبیعی تجدید آن‌ها پیشی گرفته و آینده دسترسی به آب را تهدید می‌کند.
آلودگی منابع آب شیرین	آلودگی ناشی از رواناب‌های کشاورزی حاوی کود و آفت‌کش، به‌همراه تخلیه فاضلاب‌های صنعتی تصفیه‌نشده، کیفیت منابع آب را به‌شدت کاهش داده و قابلیت استفاده از آن‌ها را محدود کرده است. این پدیده در بسیاری از مناطق منجر به ایجاد «نقاط بحرانی آبی» شده است.
عدم قطعیت اقلیمی	تغییرات اقلیمی موجب دگرگونی در الگوهای بارندگی و تشدید خشکسالی‌ها شده و پیش‌بینی‌پذیری چرخه‌های هیدرولوژیکی را دشوار ساخته است. مدل‌های پیش‌بینی سنتی دیگر توان تطابق با شدت و پیچیدگی این تغییرات را ندارند و همین مسئله، برنامه‌ریزی برای تأمین آینده منابع آبی را با مشکل روبه‌رو کرده است.

و سفره‌های آب زیرزمینی، مستقیماً به این بخش اختصاص دارد. این وابستگی بالا، به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک، موجب شده است که هرگونه ناکارآمدی در مدیریت آب کشاورزی، پیامدهای گسترده‌ای بر امنیت غذایی، پایداری منابع آبی و تاب‌آوری زیست‌بوم‌ها داشته باشد.

نقش فناوری‌های دیجیتال در تحول کشاورزی آبی

پایش و ارزیابی منابع آبی؛ برای مدیریت مؤثر آب در کشاورزی، دسترسی به داده‌های دقیق و به‌روز درباره منابع آبی حیاتی است. بدون این اطلاعات، برنامه‌ریزی آبیاری، به‌ویژه در مناطق کم‌آب، با ناکارآمدی مواجه خواهد شد. تغییرات اقلیمی، نوسانات دمایی و خشکسالی‌ها، لزوم نظارت لحظه‌ای بر منابع را دوچندان کرده‌اند. فناوری‌های دیجیتال مانند تصاویر ماهواره‌ای و حسگرهای رطوبت خاک، امکان پایش بلادرنگ منابع آب سطحی و زیرزمینی را فراهم می‌کنند. این فناوری‌ها با تحلیل داده‌های مکانی و زمانی، تصمیم‌گیری در خصوص تخصیص آب را بهینه می‌سازند. به‌عنوان نمونه، در ایالت پنجم‌اند، داده‌های ماهواره‌ای GRACE افت چشمگیر منابع آب زیرزمینی را نمایان کرد.

بهینه‌سازی راندمان آبیاری با استفاده از سامانه‌های هوشمند؛ آبیاری دقیق به‌عنوان یک راهکار فناورانه در مدیریت نوین منابع آب کشاورزی، امکان رساندن مقدار بهینه آب به ریشه گیاهان را در زمان و مکان مناسب فراهم می‌کند. این روش با بهره‌گیری از سیستم‌های کارآمد مانند آبیاری قطره‌ای و میکرو، مصرف آب را به‌طور چشمگیری کاهش داده و از هدررفت آن از طریق تبخیر و رواناب جلوگیری می‌کند. حسگرهای اینترنت اشیا نقش کلیدی در این فرایند دارند؛ با پایش لحظه‌ای رطوبت خاک و انتقال داده‌ها به پلتفرم‌های مرکزی، تصمیم‌گیری آبیاری بر اساس داده‌های واقعی و نه بر حدس و تجربه صورت می‌گیرد. این حسگرها می‌توانند به سیستم‌های آبیاری خودکار متصل شده و در زمان نیاز، به‌طور خودکار پمپ‌ها را فعال کنند. در کنار آن، فناوری‌های سنجش از دور مانند ماهواره‌ها و پهپادها، داده‌های مکانی دقیقی در مورد سلامت محصول، تنش آبی و وضعیت خاک ارائه می‌دهند که با تجزیه و تحلیل آن‌ها در سیستم‌های GIS، امکان تقسیم مزرعه به مناطق آبیاری هدفمند فراهم می‌شود. این شیوه از آبیاری منطقه‌ای، مصرف آب را بدون آسیب به عملکرد محصول کاهش می‌دهد. در نهایت، الگوریتم‌های هوش مصنوعی با استفاده از داده‌های اقلیمی، اطلاعات خاک و رشد گیاه، می‌توانند برنامه‌های آبیاری را به‌صورت هوشمند تنظیم کرده و زمان و میزان دقیق آبیاری را پیش‌بینی کنند. این مجموعه اقدامات فناورانه، راه را برای مصرف هوشمند آب، افزایش بهره‌وری و تاب‌آوری کشاورزی در برابر تنش‌های اقلیمی هموار می‌سازد.

انتخاب هوشمندانه محصولات برای ارتقای تاب‌آوری آبی در کشاورزی؛ انتخاب استراتژیک محصولات کشاورزی بر پایه تحلیل داده‌های اقلیمی و منابع آبی، روشی حیاتی برای مدیریت پایدار آب در مناطق کم‌آب به شمار می‌رود. به کمک فناوری‌های دیجیتال از جمله هوش مصنوعی و سنجش از دور، کشاورزان می‌توانند با تطبیق نوع محصول با شرایط واقعی مزرعه، از کشت‌های پرمصرف فاصله بگیرند و محصولاتی را انتخاب کنند که نیاز آبی کمتری دارند یا با خاک شور و شرایط اقلیمی دشوار سازگارند. این رویکرد، نه تنها مصرف آب را کاهش می‌دهد، بلکه تاب‌آوری کشاورزی در برابر تنش‌های اقلیمی را نیز افزایش می‌دهد و مسیر دستیابی به تولید پایدار را هموار می‌سازد.

استفاده از فناوری برای بهینه‌سازی جمع‌آوری و بهره‌برداری از آب باران؛ استفاده از فناوری برای بهینه‌سازی جمع‌آوری آب باران، نقش حیاتی در مدیریت منابع آبی کشاورزی ایفا می‌کند. فناوری‌هایی مانند سامانه «پهونگرو» در هند نشان داده‌اند که چگونه می‌توان با استفاده از راهکارهای نوآورانه، آب باران را به‌صورت مؤثر ذخیره و مورد استفاده قرار داد. هوش مصنوعی، پهپادها،

حسگرهای اینترنت اشیا و تصاویر ماهواره‌ای، فرآیند جمع‌آوری و توزیع آب را به یک سامانه هوشمند، انعطاف‌پذیر و کارآمد تبدیل کرده‌اند. این فناوری‌ها نه تنها بهره‌وری را افزایش می‌دهند، بلکه به کشاورزان امکان می‌دهند با الگوهای متغیر اقلیمی هماهنگ شده و از منابع آب باران به‌طور هدفمند بهره‌برداری کنند. به‌این‌ترتیب، جمع‌آوری آب باران از یک راه‌حل سنتی به بخشی از زیرساخت‌های مدرن کشاورزی پایدار و تاب‌آور تبدیل شده است.

الزامات زیرساختی و نهادی برای موفقیت راه‌حل‌های دیجیتال

زیرساخت داده و یکپارچگی اطلاعات

دستیابی به سیستم‌های مدیریت مؤثر نیازمند ایجاد بانک‌های اطلاعاتی یکپارچه، استانداردسازی فرمت‌های داده، و افزایش دقت سنجش‌ها است. بدون این پایه، فناوری‌ها قابلیت گسترش ندارند.

توسعه اتصال دیجیتال

بسیاری از مناطق کشاورزی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، فاقد زیرساخت‌های ارتباطی پایدار هستند. توسعه شبکه‌های IOT با مصرف پایین انرژی، اینترنت ماهواره‌ای و مراکز داده روستایی، برای استقرار فناوری ضروری است.

ارتقاء سواد دیجیتال کشاورزان

بدون آموزش هدفمند و کاربردی، حتی پیشرفته‌ترین ابزارها بی‌اثر خواهند ماند. اجرای برنامه‌های سواد دیجیتال برای کشاورزان، توسعه پلتفرم‌های کاربرپسند و ایجاد تعاونی‌های فناوری‌محور، از اقدامات ضروری در این حوزه است.

نقش سیاست‌گذاری و مشارکت‌های چندجانبه

سیاست‌گذاری ملی برای کشاورزی هوشمند

دولت‌ها باید از طریق اصلاح چارچوب‌های حقوقی، ترویج داده‌های باز، حمایت از توسعه زیرساخت دیجیتال، و تدوین مشوق‌های مالی برای پذیرش فناوری‌های دیجیتال، راه را برای تحول سیستماتیک هموار کنند.

مشارکت بخش خصوصی و تعاونی‌های کشاورزی

توسعه فناوری‌های مقرون‌به‌صرفه برای کشاورزان خرده‌پا، اجرای مدل‌های پرداخت مبتنی بر مصرف، و همکاری با نهادهای دولتی و تحقیقاتی می‌تواند منجر به پذیرش گسترده‌تر راهکارهای نوآورانه شود.

حمایت از نهادهای مدنی و بین‌المللی

سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با اجرای برنامه‌های توانمندسازی، تدوین استانداردهای منطقه‌ای برای مصرف آب، و انتقال دانش، نقش کلیدی در این زمینه بازی کنند.

نتیجه‌گیری

تغییر اقلیم و فشار بر منابع طبیعی، سیستم‌های کشاورزی را به مرز ناپایداری رسانده‌اند. با این حال، فناوری‌های دیجیتال این ظرفیت را دارند که ساختار مدیریت منابع آب در کشاورزی را متحول سازند. موفقیت این رویکرد منوط به تحقق چهار شرط کلیدی است:

- ایجاد زیرساخت داده قوی و دسترسی آزاد به اطلاعات بلادرنگ؛
- رفع شکاف‌های اتصال در مناطق روستایی؛
- ارتقاء مهارت‌های دیجیتال کشاورزان و دسترسی مالی به فناوری؛
- تدوین سیاست‌های جامع و اجرای مشارکت‌های چندجانبه.

تنها از طریق همکاری هوشمند بین ابزارهای فناورانه، دانش بومی و سیاست‌گذاری پویا، می‌توان بر بحران کم‌آبی فائق آمد و کشاورزی آینده‌نگر، تاب‌آور و پربازدهی را پایه‌ریزی کرد. ■

تفریح و سرگرمی نه تنها نقش مهمی در افزایش کیفیت زندگی ایفا می‌کند، بلکه بر سلامت روان و نشاط عمومی اثرگذار است. حتی شاید در اقتصادهای معیشتی بالا هستند، فراهم کردن فرصت‌های کوچکی برای تفریح نقش مهمی در کاهش فرسودگی روانی هم داشته باشد.

خوش‌گذرانی

نگاهی به بازار تفریح و سرگرمی

مریم السادات علم‌الهدی

پژوهشگر اقتصادی

میانگین هزینه‌های یک خانوار شهری در سال ۱۴۰۲ تقریباً ۲۰۷ میلیون تومان بوده که حدود یک‌سوم آن خرج خوراک شده است. بیشترین سهم هزینه‌های غیرخوراکی هم مربوط به «مسکن، سوخت و روشنایی» بوده است. «تفریح، سرگرمی و خدمات فرهنگی» فقط ۱۶ درصد از هزینه‌های غیرخوراکی یعنی تقریباً ۳ میلیون و ۲۳۶ هزار تومان را به خود اختصاص داده که در کل هزینه‌های خانوار رقم پایینی است.

سهم تفریح و سرگرمی در کل هزینه‌های خانوار کم‌رنگ است اما این به معنای بی‌اهمیت بودن این بخش از سبد هزینه خانوار نیست. درست است که در نمونه بزرگی از خانوارهای شهری کشور، برخی مستأجرند، برخی خودروی شخصی ندارند و برخی دیگر دغدغه تغییر لوازم خانگی بادوام خود را دارند، اما نمی‌توان از تفریح و سرگرمی غافل شد.

تفریح و سرگرمی نه تنها نقش مهمی در افزایش کیفیت زندگی ایفا می‌کند، بلکه بر سلامت روان و نشاط عمومی اثرگذار است. حتی شاید در اقتصادهای معیشتی بالا هستند، فراهم کردن فرصت‌های کوچکی برای تفریح نقش مهمی در کاهش فرسودگی روانی هم داشته باشد.

با وجود سهم اندک تفریح و سرگرمی در هزینه‌های خانوار، در همین سهم اندک نیز تفاوت‌های بزرگی وجود دارد. نخستین و شاید قابل توجه‌ترین اختلاف به سطح هزینه خانوار بازمی‌گردد. دهک‌های هزینه‌ای بالاتر، به طور طبیعی سهم بیشتری از درآمد خود را صرف تفریح و سرگرمی و احتمالاً فرهنگ می‌کنند.

خوش‌گذرانی سهم چه کسانی است؟

در دهک دهم، خانوارها به طور میانگین ۱۲ میلیون و ۲۶۶ هزار تومان در سال برای تفریح و سرگرمی و فرهنگ خرج کرده‌اند؛ یعنی حدود چهار برابر میانگین کشوری. این رقم حتی نزدیک به ۳۷ برابر هزینه‌ای است که خانوارهای دهک اول برای تفریح و فرهنگ پرداخت کرده‌اند. خانوارهای دهک اول به طور میانگین فقط ۳۳۰ هزار تومان در سال برای این گروه هزینه کرده‌اند.

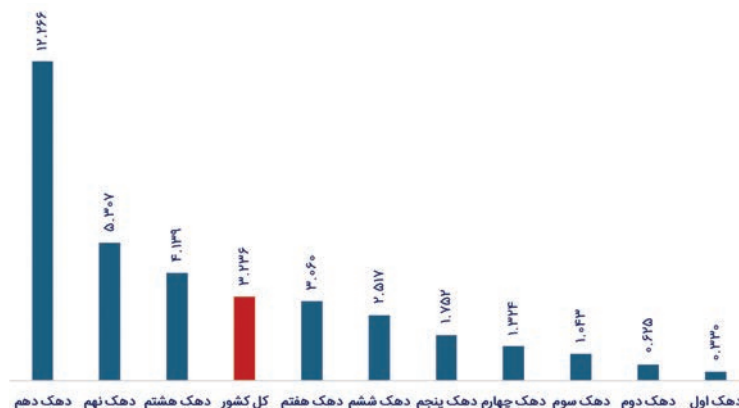
این تفاوت چشم‌گیر فقط بازتابی از تفاوت سطح توان پاسخگویی خانوارها به تقاضاهای گوناگون نیست، بلکه از اولویت‌بندی‌های ناگزیر خانوارهای کم‌درآمد نیز خبر می‌دهد. برای این گروه‌ها، تأمین نیازهای اساسی همچون خوراک، مسکن و پوشاک احتمالاً اولویت‌های بالاتری نسبت به هزینه‌های به‌نظر غیرضروری همچون تفریح و سرگرمی دارد. در نقطه مقابل، خانوارهای پردرآمد می‌توانند هزینه بیشتری را به بخش‌هایی اختصاص دهند که با کیفیت زندگی و رفاه ذهنی ارتباط دارند.

شغل، بلیت طلایی ورود به دنیای سرگرمی

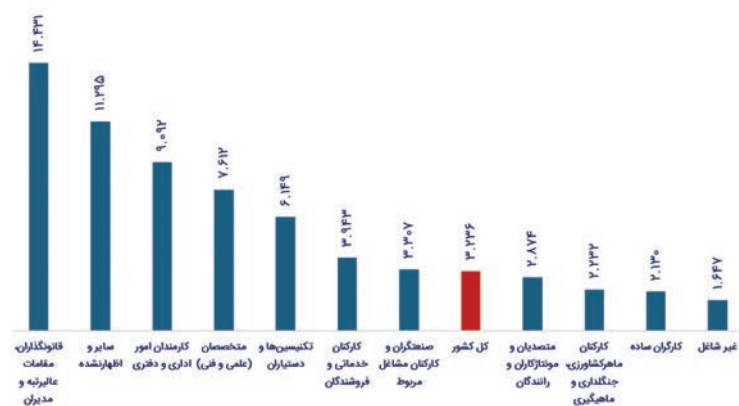
موضوع دیگری که بر هزینه‌کرد خانوار در بخش تفریح و سرگرمی

«تابسته‌تونه، فصل شادی و خنده»؛ این شروع یکی از شعرهای نوستالژیکی است که شنیدنش در کودکی و نوجوانی ما خبر از پایان فصل مدرسه و آغاز تفریح و سرگرمی تابستان می‌داد. نمی‌دانم این گزارش را در چه روزی از تابستان می‌خوانید و تفریح در بلندترین روزهای سال را آغاز کرده‌اید یا نه. برای برخی، موزه‌گردی یا تماشای تئاتر تفریح است، برای برخی دیگر سفرهای دسته‌جمعی، انواع بازی، رسیدگی به گل و گیاه یا حتی نگهداری از حیوانات خانگی. همه این فعالیت‌ها در گروه بزرگ‌تری با عنوان «تفریح، سرگرمی و خدمات فرهنگی» قرار می‌گیرند که خانوارها در طول سال با توجه به شرایط خود برای آن هزینه می‌کنند. این هزینه بخش کوچکی از کل هزینه‌های خانوار را به خود اختصاص می‌دهد.

متوسط هزینه تفریح، سرگرمی و فرهنگ به تفکیک دهک هزینه خانوار در سال ۱۴۰۲ بر حسب میلیون تومان



متوسط هزینه تفریح، سرگرمی و فرهنگ به تفکیک گروه شغلی سرپرست خانوار در سال ۱۴۰۲ بر حسب میلیون تومان



بپردازد، نقش دارد. در این میان، خانوارهایی که سرپرست آنها «کارفرما» است، با میانگین هزینه ۹ میلیون و ۴۵۵ هزار تومان در سال، در صدر قرار دارند. پس از آن، خانوارهای «مزد و حقوق‌گیر عمومی» با ۸ میلیون و ۵۷۴ هزار تومان جای می‌گیرند.

این دو گروه به دلایل مشابهی هزینه بیشتری برای تفریح می‌کنند: درآمد بالاتر، امنیت شغلی و دسترسی بیشتر به خدمات مالی و اعتباری. در مقابل، «کارکن فامیلی بدون مزد» با یک میلیون و ۸۵۰ هزار تومان و «غیرشاغل» با یک میلیون و ۶۴۷ هزار تومان در پایین‌ترین سطح قرار دارند. واضح است که خانوارهایی که سرپرستشان بدون مزد در فعالیت‌های خانوادگی مشغول یا فاقد شغل است، با محدودیت مالی روبه‌رو هستند و امکان تخصیص منابع محدود خود را به تفریح و فرهنگ ندارند.

نقشه نابرابر تفریح در استان‌ها

شاید ما در انتخاب شغل آزادی بیشتری داشته باشیم، ولی این که کجا به دنیا آمده‌ایم در اختیار ما نیست و همین موضوع روی تفریح و سرگرمی‌مان هم تأثیر می‌گذارد. تفاوت در امکانات و میزان دسترسی به خدمات تفریحی موجب شده است هزینه تفریح و سرگرمی در میان استان‌های کشور متفاوت باشد.

استان تهران در صدر جدول قرار دارد. خانوارهای ساکن استان تهران در سال ۱۴۰۲ به طور میانگین چهار میلیون و ۹۶۷ هزار تومان صرف تفریح و سرگرمی کرده‌اند. این موضوع می‌تواند علاوه بر الگوی مصرفی خانوار نشان‌دهنده امکان دسترسی به خدمات متنوع فرهنگی و تفریحی در این استان باشد. پس از تهران، استان‌های بوشهر و زنجان به ترتیب با چهار میلیون و ۹۱۱ هزار تومان و چهار میلیون و ۸۹۳ هزار تومان قرار دارند.

در نقطه مقابل، استان سمنان با فقط ۹۰۵ هزار تومان در انتهای جدول ایستاده است. پیش از آن، استان‌های آذربایجان غربی با یک میلیون و ۱۹۲ هزار تومان و کرمان با یک میلیون و ۲۶۲ هزار تومان قرار دارند که خانوارهایشان کمترین هزینه تفریح و سرگرمی را داشته‌اند.

در تابستان پردغدغهای که قطعی برق نه فقط کارخانه‌ها که خانه‌ها را هم به خاموشی فرو می‌برد، تفریح و سرگرمی و فرهنگ شاید آخرین دغدغه افراد باشد. اما این آخرین دغدغه، به طور مستقیم بر سلامت روان و کیفیت زندگی جامعه اثر گذار است.

نخستین و شاید مهم‌ترین نکته این است که بازار تفریح و فرهنگ در ایران ظرفیت رشد بیشتری دارد. سهم اندک این حوزه در سبد هزینه خانوار نشان می‌دهد بسیاری از خانواده‌ها به دلایل اقتصادی یا نبود گزینه‌های مناسب از بازار تفریح، سرگرمی و فرهنگ حذف شده‌اند. بنابراین، محصولات و خدماتی با قیمت مناسب و متناسب با نیازهای خانوارهای متوسط و کم‌درآمد می‌تواند بازار جدیدی برای کسب‌وکارها ایجاد کند.

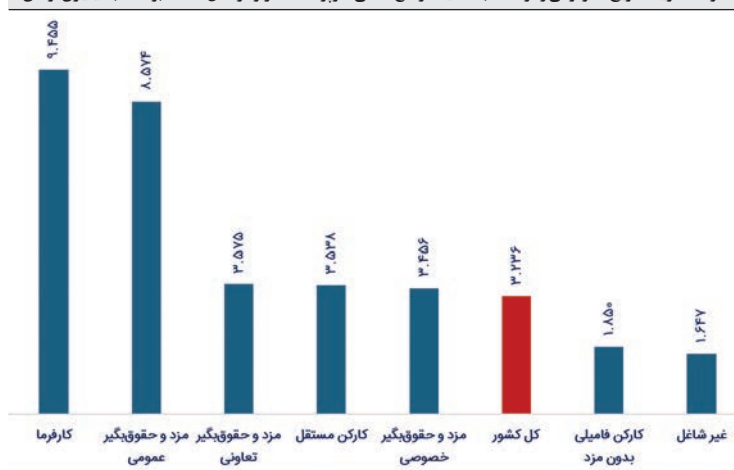
از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فرهنگی و تفریحی، به ویژه در استان‌های کمتر برخوردار، می‌تواند با ارتقای کیفیت زندگی شهروندان در رشد اقتصادی استان نقش داشته باشد. همچنین، سازوکارهایی برای کاهش هزینه دسترسی به خدمات فرهنگی و تفریحی برای دهک‌های پایین‌تر می‌تواند روزنه‌ای برای دسترسی بهتر به امکانات مشابه در سایر استان‌ها باشد.

و فرهنگ تأثیر دارد، نوع شغل سرپرست خانوار است. در این بخش، خانوارهایی با سرپرست شاغل در گروه «قانونگذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران» پیش‌تازند. این گروه به طور میانگین ۱۴ میلیون و ۴۳۱ هزار تومان در سال ۱۴۰۲ صرف تفریح و سرگرمی کرده‌اند که رقمی بیش از چهار برابر میانگین کشوری است.

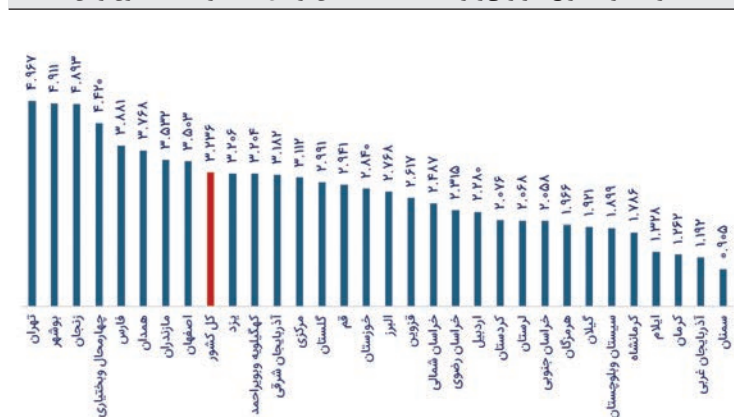
در مقابل، خانوارهایی که سرپرستشان در گروه «کارگران ساده» یا «غیرشاغل» قرار دارد، کمترین میزان هزینه را در این حوزه داشته‌اند که به ترتیب ۲ میلیون و ۱۳۰ هزار تومان و یک میلیون و ۶۴۷ هزار تومان بوده است. این تفاوت‌ها برآمده از سطح درآمد و ثبات شغلی است. شغل‌های مدیریتی و تخصصی معمولاً با درآمدهای بالاتر، امنیت شغلی بیشتر و سبک زندگی متمایل به تفریح و سرگرمی همراه هستند. این در حالی است که برای کارگران ساده یا خانوارهای غیرشاغل، تفریح و سرگرمی ممکن است در پایین‌ترین رده اولویت‌های هزینه‌ای قرار بگیرد.

نوع رابطه شغلی سرپرست خانوار با بازار کار نیز در این که خانواده چه میزان می‌تواند به تفریح و سرگرمی و امور فرهنگی

متوسط هزینه تفریح، سرگرمی و فرهنگ به تفکیک وضع شغلی سرپرست خانوار در سال ۱۴۰۲ بر حسب میلیون تومان



متوسط هزینه تفریح، سرگرمی و فرهنگ به تفکیک استان در سال ۱۴۰۲ بر حسب میلیون تومان



..... پرونده

زخم دارو

آینده‌نگر چالش‌های صنعت دارو
در ایران را بررسی می‌کند



رنج صنعت دارو از کنترل گری

سیاست گذاری غلط صنعت دارو را به زانو در آورده است

مریم بابایی

پژوهشگر اقتصادی

این موارد از مصوبات و سیاست‌های مجلس و دولت محترم منشأ می‌گیرد نه از طرف صنعت دارو و تنها یک جزء از مواد اولیه که حدود ۳۰ درصد از بهای تمام شده را تشکیل می‌دهد مشمول دریافت ارز تالار اول بوده و ۷۰ درصد بقیه متأثر از ارز آزاد و نرخ تورم کشور است. از طرف دیگر تولید مواد اولیه در کشور نیز بیشتر متمرکز بر تولید مواد اولیه مورد نیاز داروهای تخصصی به علاوه مواد اولیه پرمصرف مورد نیاز صنایع دارویی کشور است که علاوه بر صرفه‌جویی ارزی باعث تامین پایدار داروی کشور شده است.

ریشه مشکلات صنعت دارو

بررسی‌ها نشان می‌دهد سیاست‌گذاری اشتباه، علت بسیاری از مشکلات این صنعت است. ریشه بسیاری از مشکلات این صنعت به ویژه در سال‌های اخیر به دو عامل اصلی ارز دولتی و قیمت‌گذاری دستوری برمی‌گردد. تخصیص ارز دولتی با وجود مزایایی که دارد تبعات منفی زیادی برای این صنعت داشته است و به نظر می‌رسد یک روش مقطعی است که با تداوم تحریم و فاصله زیاد نرخ ارز ترجیحی و آزاد، آثار منفی آن بیشتر نمایان می‌شود. همچنین یکی از معضلات اصلی تولید در این صنعت، قیمت‌گذاری دستوری است. در حال حاضر قیمت کنونی دارو از قیمت واقعی آن بسیار عقب‌تر است.

محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران در این باره معتقد است: چون صنعت دارو، ارز دولتی دریافت می‌کند، تصور بر این است که صنعت دارو از نوسانات بازار آزاد تأثیر نمی‌پذیرد؛ اما باید توجه داشت که ارز ترجیحی تنها به تولید بخشی از داروها اختصاص پیدا می‌کند و همین بخش هم تنها برای تامین مواد اولیه تولید، ارز دریافت می‌کند، ضمن اینکه بخشی از افزایش قیمت دارو به گران شدن ارز برمی‌گردد و بخشی دیگر از عوامل، ریشه در شرایط اقتصادی کشور دارد. این فعال اقتصادی در پاسخ به این سوال که افزایش قیمت دارو قدرت مردم را برای تهیه آن پایین می‌آورد، تأکید دارد در اینجا بیمه و دولت باید وارد شوند و از مردم حمایت کنند با توجه به اینکه دولت ذیل برنامه دارویار بودجه‌ای را هم پیش‌بینی کرده بود. به گفته او صنعت دارو اکنون بیش از ۳۰ همت از بیمارستان‌های دولتی، بیمه‌ها و... طلب دارد و بر همین اساس در تامین منابع جاری به مشکل برخورد کرده است.

براساس آماری که از سوی محمد عبدعزیز در نشست خبری در دی‌ماه ۱۴۰۳ اعلام شد، مطالبات صنعت دارو ۳۴ هزار میلیارد تومان و مطالبات حوزه تجهیزات پزشکی ۲۰ هزار میلیارد تومان است. این مطالبات به ۵۵ همت رسیده است. به گفته او از یک سو بازگشت پول از طرف دولت و بیمه‌ها کافی نیست و از سوی دیگر تسهیلات بانکی کمتری پرداخت می‌شود و باعث کمبود نقدینگی واحدهای تولیدکننده دارو شده است. براساس آمار ارائه شده از سوی این فعال صنعت دارو، میزان تخصیص ارز به دارو توسط بانک مرکزی از ابتدای سال ۱۴۰۳ تا دی ماه همین سال، یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بوده که از این رقم ۸۰۰ میلیون دلار ابطال شده، چون شرکت‌ها ریال نداشته‌اند که ارز تخصیص شده را خریداری کنند؛ این وضعیت تأثیر خود را به صورت کمبود دارو چه تولید داخل و چه واردات نشان خواهد داد.

صنعت دارو و قیمت‌گذاری دستوری

بررسی‌ها حاکی از این است که قیمت‌گذاری دستوری در نظام دارویی ایران عامل اصلی

صنعت داروی کشور در شرایطی که با مشکلات ناشی از محدودیت‌های تحریم روبه‌روست، به واسطه سیاست‌گذاری غلط و کنترل گری دولت به زانو درآمده است. صنایع دارویی از یک طرف با افزایش هزینه‌های تولید، کمبود و گرانی مواد اولیه و مشکلات تامین ارز دست و پنجه نرم می‌کنند و از طرف دیگر اسیر کنترل گری حداکثری دولت‌اند. تولید، توزیع، عرضه و قیمت‌گذاری دارو به‌طور سختگیرانه و حتی غیرمنطقی و فراقانونی تحت کنترل دولت است، به گفته فعالان این صنعت در یک سال گذشته علاوه بر کمیسیون قانونی ماده بیست وزارت بهداشت، ستاد تنظیم بازار و نهادهای نظارتی و امنیتی نیز برای قیمت دارو تصمیم می‌گیرند. در سال‌های اخیر، به ویژه کمبود نقدینگی و بدهی انباشته‌شده دولت به شرکت‌های دارویی، مشکلات این صنعت را تشدید کرده است. این وضعیت کمبود و گرانی برخی اقلام دارویی در بازار را به دنبال داشته است. با این وجود فعالان این صنعت معتقدند در شدیدترین شرایط تحریمی، کمبود ارز، سرمایه در گردش مختل شده، نظام بانکی ناهمراه با صنعت، مشکلات بودجه‌ای، ناکارآمدی نظام بیمه و... که باعث همه آنها نه صنعت و نه وزارت بهداشت است، کمبود چندین

قلم دارو دور از انتظار نیست.

در حال حاضر قیمت دارو به واسطه افزایش قیمت ارز و هزینه تمام‌شده تولید، بالا رفته است و از آنجایی که از یک سو دولت بدهی خود را با صنعت تسویه نمی‌کند و از سوی دیگر هزینه‌های تولید رشد یافته، صنایع دارویی در حال فلج شدن هستند براساس آمار ارائه شده از سوی فعالان این صنعت، بدهی دولت به صنعت دارو، بیش از ۳۰ همت است و از مدت‌ها پیش تاکنون تولید شماری از داروها در حاشیه زیان قرار دارد. این امر می‌تواند تداوم تولید را با اختلال روبه‌رو کند. کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش شرکت‌های تولیدی باعث کاهش و توقف سرمایه‌گذاری و تحقیق و توسعه در این صنعت شده است. به گفته فعالان این صنعت در شرایط فعلی، بسیاری از شرکت‌های دارویی حتی در تامین هزینه‌های جاری، پرداخت حقوق و... با مشکل مواجه‌اند و در چنین شرایطی سرمایه‌گذاری جدید و تحقیق و توسعه امکان‌پذیر نیست.

صنعت داروی کشور با وجود تمامی مشکلات با بی‌مهری‌های داخلی نیز روبه‌رو است که عرصه را برای فعالان این صنعت تنگ کرده است. در همین راستا محمد عبدعزیز، رئیس هیئت مدیره سندیکای صاحبان صنایع داروهای انسانی و رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق بازرگانی تهران، در واکنش به موضع‌گیری برخی نمایندگان مجلس علیه صنعت دارو طی مکاتباتی با محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، ضمن تبیین جایگاه صنعت دارویی کشور و توانمندی‌ها و خدمات فعالان این صنعت به مردم، خواستار بازنگری در رویکردها به این حوزه شده است. به گفته محمد عبدعزیز، بیش از ۹۸ درصد نیاز دارویی کشور با کمتر از یک میلیارد دلار تامین می‌شود و برای واردات کمتر از ۲ درصد نیاز دارویی کشور ۱،۲ میلیارد دلار پرداخت می‌شود. داروی تولید شده در ایران با همه مشکلات اقتصادی که وجود دارد، مانند تورم کمرشکن، نظام دولتی دیوان‌سالار، سیاست‌های مشوق واردات، شعار تولید در عین واردات‌گرایی و... از ۲ تا ۱۰ برابر ارزان‌تر به دست مصرف‌کننده می‌رسد. این فعال اقتصادی در واکنش به اظهارنظرها در مورد گرانی دارو تأکید کرد بهای تمام شده دارو متأثر از نرخ تورم کشور، افزایش هزینه‌های مواد اولیه، بسته‌بندی، حقوق و دستمزد، بیمه، مالیات، آب، برق و سایر هزینه‌های غیرمستقیم است که افزایش قیمت همه

مطالبات صنعت دارو ۳۴ هزار میلیارد تومان و مطالبات حوزه تجهیزات پزشکی ۲۰ هزار میلیارد تومان است

قیمت‌گذاری دستوری منجر به از بین رفتن بازارهای شفاف و قدرت گرفتن بازارهای غیرشفاف می‌شود. یکی از نتایج اتخاذ این سیاست، شکل‌گیری بازار سیاه و دلالی است.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و شرکت‌های معتبر خارجی در ایران شده است. به گفته فعالان این صنعت در مجموع طی سال‌های اخیر روند سیاستگذاری دولت‌ها به نفع واردات و ترغیب شرکت‌های واردکننده به خصوص شرکت‌های فراتر از قانونی و غیرقانونی بوده است. عباس کبریایی‌زاده، رئیس فدراسیون اقتصاد سلامت در این زمینه معتقد است اجرای ماده قانونی الزام به توسعه صادرات در داروسازی که در برنامه هفتم توسعه نیز مورد اشاره قرار گرفته، بسیار کمک‌کننده است تا سیاست‌های توسعه صادرات رقم بخورد؛ چراکه در ۲۰ سال قبل حجم صادرات دارویی کشور به نسبت میزان ارزی صنعت، بسیار بیشتر از امروز بوده و این در حالی است که طی سال‌های اخیر میزان صادرات به نسبت ارزی، به شدت کاهش یافته است.

روند کاهشی تولید

نگاهی به آمارها و اعداد اقتصادی حاکی از این است که رشد تولید در این صنعت متناسب با پتانسیل‌های موجود نیست. پایش بخش حقیقی اقتصاد در فروردین ماه ۱۴۰۴ بیانگر این است که نسبت به ماه مشابه سال قبل شاخص تولید رشته فعالیت دارو تنها افزایش ۴,۴ درصدی داشته است. این در حالی است که شاخص فروش در اولین ماه سال ۱۴۰۴ نسبت به فروردین ۱۴۰۳ کاهش ۵,۴ درصدی ثبت کرده است. آمارهای اسفندماه ۱۴۰۳ تصویر واضح‌تری از صنعت دارو ارائه می‌دهد. در اسفندماه ۱۴۰۳ شاخص تولید رشته فعالیت دارو بر مبنای شرکت‌های بورسی نسبت به ماه مشابه سال قبل تنها افزایش ۱,۸ درصدی و نسبت به ماه قبل کاهش ۲۳,۸ درصدی داشته است. همچنین شاخص فروش آن نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش ۱۲,۵ درصدی و نسبت به ماه قبل کاهش ۱۹,۱ درصدی داشته است. در این ماه نسبت به ماه قبل شاخص تولید و فروش تمام زیربخش‌ها کاهش یافته است.

راهکارهای بهبود وضعیت صنعت دارو

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته از سوی معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران برخی راهکارهای خروج از وضعیت فعلی و بهبود وضعیت صنعت دارو شامل موارد ذیل است:

تفکیک دو وظیفه نظارت کیفی و تامین دارو که هر دو توسط سازمان غذا و دارو انجام می‌شود، کاهش تصدی‌گری دولت در بخش دارویی و شرکت‌های داروسازی، اعطای مجوز قیمت‌گذاری دارو به سازمان تنظیم‌گری تخصصی، اصلاح ترکیب کمیسیون قیمت‌گذاری با تاکید بر حضور متخصصان اقتصاد و مدیریت، ایجاد نهادی فرابخشی به منظور نظارت بر فعالیت‌های این حوزه و خارج شدن سازمان غذا و دارو از چارت وزارت بهداشت و انتقال به چارت نهاد ریاست جمهوری، اتخاذ رویکرد شفافیت در قیمت، هزینه، قراردادهای پرداخت داروخانه‌ها، درآمدها و مخارج بیمه‌ها، تسهیل و تشویق صادرات دارو و ایجاد بستر مناسب در این مسیر با توجه به قیمت‌گذاری عادلانه در قیاس با کشورهای مرجع، تصحیح قیمت کلیه داروها متناسب با تورم سالانه کشور در ابتدای هر سال و متناسب با آن تصحیح بودجه بیمه‌ها جهت پوشش خدمات دارویی، اختصاص ارز یکسان به تمام بخش‌های صنعت دارو و به دنبال آن حذف تدریجی ارز ترجیحی دارو، لزوم حمایت و اعطای تسهیلات از جانب دولت به منظور بازسازی صنعت، اقدامات اصلاحی و تنبیهی برای مقابله با فساد، کنترل فعالیت سوداگری غیرقانونی و تقویت قوانین موجود علیه تعارض منافع، توجه و نظارت جدی نظام حقوقی و وضع قوانین و مقررات کارآمد برای برقراری نظم عادلانه حاکم بر روابط تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و قیمت‌گذاران دارو، تعیین قیمت داروهای تولید داخل با در نظر گرفتن ارزش دانش فنی و همچنین حمایت و پشتیبانی از زنجیره دانش قدرتمند در تولید دارو. ■

مشکلات این صنعت و دافعه سرمایه‌گذاری و تولید شده است. سابقه حضور دولت در صنعت دارو به بیش از ۵۰ سال رسیده و نقش آن در این صنعت انحصارگونه بوده است. نتایج بررسی معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران در این زمینه نشان می‌دهد در حوزه صنعت دارو، ابزار قیمت‌گذاری دستوری به عنوان یکی از راهکارهای کنترل تورم و حمایت مصرف‌کننده مورد توجه برنامه‌ریزان اقتصادی است اما اجرای این سیاست تنها به نفع عده‌ای واسطه تمام شده است و این سیاست اجرایی خود موجب دامن زدن به وضعیت نابسامان و وخیم تورم و کاهش رفاه مصرف‌کننده و تولیدکننده شده است. براساس این بررسی، نوسانات شدید نرخ ارز، قیمت‌گذاری دولتی و دستوری محصولات، عدم ارتباط با مجامع بین‌المللی، بهر موری پایین به ویژه در بخش مواد اولیه و ضعف مدیریت توزیع دارو، باعث تداوم بدهی مراکز دولتی به شرکت‌های تولیدکننده دارو و به تبع آن مشکل بروز سرمایه در گردش برای شرکت‌های توزیع‌کننده می‌شود.

عدم توجه کافی به صنعت دارو، توأم با آثار منفی شیوه قیمت‌گذاری دستوری و سیاست راهبردی کشور در این بخش باعث شده است که صنعت داروسازی کشور همچنان از لحاظ مقیاس نسبت به صنایع داروسازی کشورهای رقیب از توسعه کافی برخوردار نشود. به طوری که طبق آمارها بسیاری از کشورهای همسایه و رقیب مانند ترکیه گوی سبقت را ربوده و در بازار دارویی جهانی سهم مناسبی به خود اختصاص داده‌اند.

تعارض منافع، عملکرد سلیقه‌ای به واسطه سیاست‌های انقباضی قیمت دارو، قاچاق دارو، کمبود دارو، رشد چشم‌گیر مصرف دارو، فساد، عدم وجود رقابت، انسداد فعالیت بخش خصوصی، محدودیت صادرات و بازار سیاه از جمله تبعات سیاست قیمت‌گذاری در بازار داروست. قیمت‌گذاری دستوری منجر به از بین رفتن بازارهای شفاف و قدرت گرفتن بازارهای غیرشفاف می‌شود. یکی از نتایج اتخاذ این سیاست، شکل‌گیری بازار سیاه و دلالی است. همین امر هزینه‌های بیشتری را به تامین‌کنندگان و مردم تحمیل می‌کند و نفع اقتصادی قابل توجهی را نصیب دلالان می‌کند. قیمت‌گذاری دستوری در صنعت دارو باعث می‌شود واردکنندگان و تولیدکنندگان به سختی قادر به تامین نیازهای داخلی باشند و صادرات نادیده گرفته شود. از همین رو قیمت‌گذاری دستوری به چالشی بزرگ در فرایند توسعه صنایع داروسازی تبدیل شده و مانع ارتقای رقابت‌پذیری در بازارهای بین‌المللی شده است.

کنترل بازار دارو توسط دولت باعث شده نقش عرضه و تقاضا در تعیین قیمت، رقابت آزاد و منافع فعالان بخش خصوصی به حاشیه رانده شود، از همین رو این بخش انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری در صنعت دارو را از دست داده است.

سیاست‌های انقباضی در حوزه دارو منجر به قاچاق گسترده به دلیل پایین بودن قیمت و اختلاف با کشورهای همسایه شده است. کارشناسان در این زمینه معتقدند واقعی کردن قیمت دارو و اختصاص یارانه دارو به مصرف‌کننده از مسیر بیمه‌ها می‌تواند در کاهش قاچاق دارو به خارج بسیار اثربخش باشد.

تجارت دارو

مشکلات صنعت دارو، تجارت و جایگاه ایران در بازارهای صادراتی را نیز با چالش همراه کرده است. آمار یازده ماه سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، در این بازه زمانی میزان صادرات دارو ۱۲۳ میلیون دلار به وزن ۳ هزار تن بوده است که در مجموع سهم ارزشی ۰,۲ درصدی از کل صادرات کشور دارد. در همین بازه زمانی واردات دارو، به میزان ۹۷۸ میلیون دلار به وزن ۱۶ هزار تن بوده است که سهم ارزشی ۱,۵ درصدی از کل واردات در این مدت داشته است. این آمارها بیانگر این است که تراز تجاری ایران در حوزه دارو منفی است. اگرچه واردات نیاز بازار دارو است اما قیمت‌گذاری دستوری مانع رشد تولید و صادرات و همچنین

درد دارو

چالش‌های اصلی صنعت دارو



محمد عبده‌زاده

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

صنایع داروسازی به عنوان تامین‌کننده نیاز ۹۹-۹۷ درصد داروی مورد نیاز کشور در طی سالیان اخیر همواره با یک سری چالش‌های تکراری، مستمر و قابل پیش‌بینی که مکرراً بصورت کمبود دارو با شدت‌های مختلف نمایان می‌شود، شامل کسری بودجه سسنوایی دولت، شیوه ناصحیح قیمت‌گذاری، بی‌انضباطی در تخصیص و تامین ارز، چندنرخ بودن ارز، ناترازی بودجه‌ای سازمان‌های بیمه‌گر و دانشگاه‌های علوم پزشکی، مواجهه بوده و علت تکرار این موارد ناشی از نگاه بسیاری از مسئولین در دولت و مجلس به صنعت دارو، چیزی شبیه موسسات خیریه است در حالی که این صنعت نه تنها مثل بقیه صنایع کشور متأثر از شرایط تورمی و تحریمی کشور بوده بلکه بدلیل الزام رعایت شرایط بین‌المللی استاندارد تولید دارو و استفاده از نیروهای تخصصی هزینه‌های سربار بسیار بالاتری داشته. بعلاوه اینکه بدلیل دوره گردش عملیات بالای یک سال بعلت بدهی مراکز دولتی هزینه‌های مالی مضاعفی دارد؛ در واقع بار کسری بودجه دولت و مراکز دولتی بشکل افزایش هزینه مالی به صنایع تولیدی منتقل شده است. در ادامه به توضیح برخی از موارد ذکر شده پرداخته می‌شود.

اولین و مهم‌ترین چالش: سیاست دولت در قیمت‌گذاری دستوری، غیر منصفانه و مخرب کالاهای سلامت و دارو است. اختیارات کمیسیون قیمت‌گذاری دارو عملاً صلب شده و مجوز اصلاح قیمت عملاً توسط ستاد تنظیم بازار و سایر مراکز نظارتی و امنیتی گرفته می‌شود. با این روند قیمت‌گذاری تولید بسیاری از داروها با مشکل مواجه شده کمبود دارو بصورت مستمر اتفاق می‌افتد اخیراً نیز این موضوع بشکل کمبود اساسی داروهای بیمارستانی ظاهر شده است که جای نگرانی شدید دارد.

روند سرکوب قیمت به گونه‌ای است که اگر یک داروی ایرانی در سال ۱۳۹۰ به قیمت جهانی ۱۰ سنت در داروخانه‌های ایران خرید می‌شد، محاسبات نشان می‌دهد همان دارو را در سال ۱۴۰۳ با قیمت کمتر از ۶ سنت می‌توان خرید.

به‌طور میانگین ارز تالار اول حدود ۳۰ درصد از بهای تمام‌شده صنعت دارو را شامل می‌شود ولی متأسفانه همین موضوع مبنای قیمت‌گذاری داروهای تولیدی است. متأسفانه سیاست‌های ناصواب قیمت‌گذاری وضعیتی شبیه آنچه در حوزه انرژی شاهد هستیم در حوزه دارو رقم زده است، آن‌طرف قطعی برق و گاز و این‌طرف کمبود دارو، خواه ناترازی بنامیم یا هر اسم دیگر، ریشه این عوامل همه یکی است: سیاست‌های نادرست قیمت‌گذاری. بجای اینکه تکلیف پوشش قیمتی و کاهش پرداخت بیماران از سازمان‌های بیمه خواسته شود، چون همه عبارت کلی دولت هستند، راهکار در بیشتر مواقع سرکوب قیمت بوده که شرایط فعلی را رقم زده است.

پیشنهاد: تا زمانی که قانون قیمت‌گذاری فعلی جاری است، اصلاح نظام قیمت‌گذاری، به نحوی که کلیه کمیسیون‌های موضوع بیست قانون و مقررات پزشکی و دارویی صرفاً در بخش کلان سیاست‌گذاری نموده و از تصمیم مصداقی و موردی خارج گردند و قیمت دارو متناسب با نرخ تورم ابتدای سال با پوشش بیمه‌ای انجام گیرد.

چالش نقدینگی و بودجه: وزارت بهداشت به عنوان متولی شورای عالی بیمه، متولی دانشگاه‌های علوم پزشکی با بدهی‌های انباشت‌شده، متولی صنعت دارو، متولی قیمت‌گذاری یا به عبارتی هم خریدار هم قیمت‌گذار دارو، هم ارائه‌دهنده خدمت و رگولاتور است؛ در طی سنوات گذشته بدلیل کسری بودجه بدلایل مختلف بهترین راه را در سرکوب قیمت دیده است.

تبعات این موضوع بصورت پیش گرفتن نرخ استهلاک در صنعت داروسازی از نرخ سرمایه‌گذاری (در ۸ سال گذشته) و کمبودهای مستمر دارو است. دانشگاه‌های علوم پزشکی به دلیل ناترازی درآمد و هزینه و انباشت بدهی‌های سنوایی بجای بازگرداندن اصل قیمت دارو، کلیه وجوه حاصل از فروش دارو و تجهیزات پزشکی را در سایر محل‌ها هزینه می‌کنند و عملاً تا به بحران نخورند مطالبات شرکت‌ها را پرداخت نمی‌کنند. بطوری که یکی از علل اصلی کمبود دارو تاخیر در پرداخت‌های بدهی دانشگاه‌های علوم پزشکی است تا جایی که برای حل این موضوع سازمان بازرسی کل کشور ورود کرده است.

در کنار مشکلات نقدینگی، بی‌تفاوتی سازمان‌های بیمه‌گر در پرداخت منظم مطالبات شرکت‌های دارویی نیز مزید بر علت شده است. غیر واقعی بودن بودجه دارو در چند سال گذشته و بستن بودجه با کسری زیاد باعث انتقال بدهی از دولت به شرکت‌ها شده است. از یک طرف دولت دوست دارد و مایل است که همه اقلام را پوشش بیمه‌ای بدهد و از طرف دیگر بودجه کافی برای تعهدات خود در نظر نمی‌گیرد. یعنی عملاً ساختار بودجه با برنامه هفتم مغایرت دارد.

پیشنهاد: تفکیک حساب‌های دارو و تجهیزات بیمارستان از سایر ردیف‌های درآمدی و تسویه منظم بدهی سازمان‌های بیمه‌گر. لازم است سازمان برنامه و بودجه علیرغم ناترازی و کسری بودجه همین بودجه مصوب را بصورت منظم تخصیص دهد. قراردادهای بین عرضه‌کنندگان دارو و خدمات سلامت با سازمان‌های بیمه‌گر باید منصفانه و برپایه الزام طرفین به انجام بموقع تعهدات باشد. قراردادهای همچنان که برای ارائه‌دهنده خدمت الزام‌آور است، باید برای خریدار خدمت که دولت و بیمه‌ها هستند نیز الزام‌آور بوده و جریمه تأخیر در بازپرداخت لحاظ گردد.

ساختار ناکارآمد، رانتی و فسادزای ارز چندنرخ، از چالش‌های مهم صنایع تولید دارو است **پیشنهاد:** اصلاح با برنامه و تدریجی این ساختار با پیش‌بینی تامین نقدینگی شرکت‌های تولیدی و افزایش پوشش حمایت سازمان‌های بیمه‌گر از بیماران از طریق اصلاح ساختار بودجه اجتناب‌ناپذیر است.

بسیاری از کارخانجات داروسازی بزرگ کشور زیرمجموعه نهادهای دولتی بوده (تأمین اجتماعی، ستاد اجرایی، بانک ملی، بانک صادرات، سازمان بیمه خدمات درمانی و...) که در طی سالیان متمادی بدلیل مشکلات مدیریتی، ساختار مالی و ساختار دولتی دچار مشکلات عدیده هستند. شرکت‌هایی که زمانی سوپاپ اطمینان حوزه داروی کشور بوده‌اند الان به مرکز تهدید و کمبود دارو تبدیل شده‌اند.

پیشنهاد: واگذاری سهام مدیریتی شرکت‌های دولتی.

سهام سلامت از GDP از حدود هشت درصد به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده و همین موضوع سبب شده، صنعت سلامت کشور اعم از کارخانجات دارویی و تجهیزات پزشکی، بیمارستان‌ها و... بشدت مستهلک شده و کمیت و کیفیت ارائه خدمات تحت تأثیر قرار گیرد. ضرورت دارد سیاست‌های حمایتی و نه رانتی برای بازسازی و نوسازی این صنعت اتخاذ و در کوتاهمدت و میان‌مدت اجرایی شود. بی‌توجهی به این امر برای کشور و مردم مخاطره‌آمیز خواهد بود، هم دسترسی مردم به خدمات سلامت آسیب‌پذیر شده و هم کیفیت خدمات و کالاهای و خدمات سلامت در معرض خطر افت کیفیت قرار گرفته است.

به عنوان جمع‌بندی: انتظار صنعت داروسازی از دولت کمک و حمایت نیست، وظیفه ما تولید و تامین مستمر داروی باکیفیت براساس قوانین و ضوابط کشور است و وظیفه دولت بصورت عام عمل به تعهدات قانونی خود در حمایت از بیماران با پوشش بیمه‌ای مناسب، پیش‌بینی واقعی بودجه، پرداخت منظم بدهی‌های خود، و کاهش مداخلات و تصدی‌گری است. ■

قیمت‌گذاری دستوری کمر اقتصاد دارو را شکست

هزینه نهایی دارو برای بیمار را می‌توان از طریق بیمه کاهش داد



مریم تاج‌آبادی

عضو هیئت‌نماینده‌گان اتاق
تهران

تولید محصولات حوزه سلامت برای ایران به ارمان آورده است. افسوس که موانع تولید و نوآوری من جمله قیمت‌گذاری دستوری سبب تضعیف این جایگاه و خروج نیروهای متخصص از کشور می‌شود. این خسران به هیچ عنوان قابل جبران نیست. متأسفانه فناوری‌هایی که طی چند دهه با هزینه بسیار و به مرور بومی‌سازی شده است با خروج هر متخصص در کوتاه‌مدت بدون هیچ هزینه‌ای به رقبای بین‌المللی واگذار می‌شود. امروزه شاهد مهاجرت بسیاری از این متخصصان و حتی کارآفرینان نوآور هستیم.

برای توقف تدریجی و موفق قیمت‌گذاری دستوری در حوزه دارو، دولت باید با دقت و برنامه‌ریزی عمل کند تا هم دسترسی بیماران حفظ شود و هم انگیزه نوآوری و سرمایه‌گذاری در صنعت دارو تقویت گردد. به این منظور بجای ایجاد بازار چندگانه ارز که منشأ فسادهای گسترده مالی است با گسترش پوشش بیمه‌ای هدفمند به جای کنترل قیمت دارو، هزینه نهایی برای بیمار را می‌توان از طریق بیمه کاهش داد. آزادسازی هوشمند قیمت دارو به صورت تدریجی و طبقه‌بندی‌شده به سه گروه: داروهای اساسی و حیاتی، که لازم است قیمت‌گذاری و یارانه مستقیم آنها حفظ شود (مثلاً داروی انسولین)؛ داروهای رایج با جایگزین داخلی؛ و داروهای نو و وارداتی که می‌توانند با قیمت‌گذاری در بازار رقابتی و بر مبنای ارزش و کیفیت محصول به بازار عرضه شوند.

با آزادسازی قیمت، فضای رقابتی برای کیفیت و نوآوری فراهم می‌شود. شرکت‌هایی که داروهای نوآورانه یا با کیفیت بهتر تولید می‌کنند می‌توانند در این رقابت موفق‌تر عمل نمایند. در این شرایط بدون آنکه هزینه‌ای به مردم تحمیل نشود صرفاً با انتقال سوبسید از ابتدای زنجیره به انتهای آن که مصرف‌کننده است، ضمن حفظ حقوق مادی و معنوی مصرف‌کننده کالایی با کیفیت مناسب‌تر تامین می‌شود.

نقش بیمه‌ها در این تغییر رویه بسیار مهم و کلیدی است. بیمه‌ها باید به صورت هدفمند و بر اساس سطح درآمد، هزینه داروها را پوشش دهند. در این صورت، تولیدکننده قیمت واقعی دریافت می‌کند، و بیمار فشار مالی احساس نمی‌کند. با شفاف‌سازی قیمت واقعی تولید، واردات، توزیع و فروش، امکان سوءاستفاده کاهش می‌یابد. از یک سو تولیدکنندگان در محیط کسب و کار سلامت امکان تولید محصول باکیفیت‌تر را دارند، از طرف دیگر هزینه درمان بر دوش مصرف‌کننده نهایی سنگینی نخواهد کرد. با آزادسازی قیمت، فضای رقابتی برای کیفیت و نوآوری فراهم می‌شود و شرکت‌هایی که داروهای نوآورانه یا با کیفیت بهتر تولید می‌کنند، می‌توانند هزینه‌های تحقیق و توسعه و تولید باکیفیت را تامین نمایند. در جمع‌بندی، جایگزینی قیمت‌گذاری دستوری با سیاست‌های حمایتی، بیمه‌ای و رقابتی، هم به نفع مردم است، هم به نفع تولیدکنندگان. مهم این است که این فرآیند بادقت، به تدریج، و همراه با نظارت شفاف انجام شود. ■

اگر چه قیمت‌گذاری دستوری روی کالاهای اساسی جهت حمایت فشر آسب‌پذیر طراحی و اجرا شده است اما نه تنها در طولانی مدت کمکی به معیشت مردم نداشته بلکه سبب ایجاد صف‌های طولانی، قاچاق کالا، کیفیت پایین محصولات، یارانه‌های سنگین و فساد گسترده در تخصیص منابع گردیده است. قیمت‌گذاری دستوری، به سیاستی گفته می‌شود که در آن دولت یا نهادهای تنظیم‌گر قیمت کالاها و خدمات را تعیین و کنترل می‌کنند. در حالی که در یک اقتصاد سلامت قیمت‌ها توسط عرضه و تقاضا به تعادل می‌رسد. اگر چه قیمت‌گذاری دستوری در شرایط بحرانی راهکاری جهت تعدیل شرایط اقتصادی مانند کنترل تورم و حفظ ثبات اجتماعی برای اقشار آسیب‌پذیرتر است، در بلندمدت آثار منفی جدی مانند کمبود کالا، کاهش کیفیت محصولات، فساد اقتصادی گسترده، سرکوب سرمایه‌گذاری در تولید و سوق سرمایه‌های ملی به سمت بازارهای دلالی خواهد داشت. از سوی دیگر هزینه مالی سنگین یارانه بر دوش دولت امکان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی را ناممکن می‌سازد. قیمت‌گذاری دستوری دارو، مکمل‌ها و محصولات حوزه سلامت که معمولاً با هدف حفظ دسترسی عمومی و کنترل هزینه‌های درمانی انجام می‌شود، اگر چه نیت مثبتی دارد، اما در عمل پیامدهای منفی قابل توجهی برای مردم به همراه دارد. ایجاد بازار سیاه، کمبود دارو، ایجاد شبکه‌های غیر قانونی و از همه مهم‌تر افت کیفیت و اثربخشی داروها معلول کاهش سرمایه‌گذاری در صنعت دارو است.

در تولید دارو چهار مولفه اصلی تعیین‌کننده کیفیت و اثربخشی دارو است: مواد اولیه باکیفیت، زیرساخت تولیدی بهینه، نیروی متخصص و دانش فنی. متأسفانه در برنامه‌ریزی تحت سیاست اقتصاد دستوری هر چهار مولفه دچار خسران شده و در نتیجه کالای باکیفیت امکان تولید و رقابت در بازار ندارد. هزینه‌کرد سرمایه‌های ملی در مسیر پرپیچ و خم تخصیص ارز منابع را از دسترس تولیدکنندگان واقعی خارج و به بازار سوداگران سرریز می‌نماید. از سوی دیگر قیمت‌گذاری دستوری، به‌ویژه در صنایع دانش‌بنیان تأثیر بسیار محدودکننده‌ای بر نوآوری دارد. صنعتی که در امور روزمره خود دچار اختلال زنجیره تامین است انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) ندارد و اساساً بودجه‌ای را برای این مهم نمی‌تواند تخصیص دهد. وقتی قیمت نهایی محصول توسط دولت به صورت دستوری و غیرمنعطف تعیین می‌شود، بازگشت سرمایه تضمین نیست. در نتیجه شرکت‌ها ترجیح می‌دهند وارد رقابت قیمتی با محصولات ساده و موجود شوند تا اینکه منابع خود را صرف توسعه ایده‌های جدید کنند. در سه دهه گذشته به همت اساتید دانشگاه نیروهای متخصص در حوزه سلامت تربیت شده و در شرکت‌های نوآور و دانش‌بنیان نقش‌آفرینی کرده‌اند. این سرمایه ملی در کنار کارآفرینان نوآور کشور را از واردات بسیاری از داروها بی‌نیاز و جایگاه رفیعی را در جهان چه از نظر علمی و چه

نقش بیمه‌ها در
این تغییر رویه
بسیار مهم و کلیدی
است. بیمه‌ها
باید به صورت
هدفمند و بر اساس
سطح درآمد،
هزینه داروها را
پوشش دهند.
در این صورت،
تولیدکننده قیمت
واقعی دریافت
می‌کند، و بیمار
فشار مالی احساس
نمی‌کند

دیوان سالاری دولتی، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تولید

مهم‌ترین چالش‌های پیش روی صنعت دارو چیست؟



عباس کبرایی‌زاده

رئیس هیئت‌مدیره قدراسیون سلامت اتاق بازرگانی ایران

هزینه‌های تولید و تامین کالا برای تولید به شدت افزایش یافته و مزیت رقابتی تولید داخل نسبت به واردات هر روز کاهش یابد.

سرمایه‌گذار ایرانی که برای تولید اقدام کرده در چنبره مولدهای هزینه گرفتار است؛ هزینه‌تراشانی مانند دلان انتقال ارز، نظام بانکی منفعت‌طلب با سیاست‌های ربوی، تورم نقطه به نقطه (!) و سالانه کمرشکن، واردکنندگان کالای آماده مصرف بر خوردار از مواهب ارزهای آن سوی مرز تا امضاهای طلایی در داخل، دستورالعمل‌های فراقانونی و غیرقانونی سازمان‌هایی نظیر تامین اجتماعی، امور مالیاتی، گمرکات، صمت، سازمان غذا و دارو، و...

سرمایه‌گذاری برای تولید زمانی محقق می‌شود که شاهد اتفاقات زیر باشیم:

- تولید کننده برای کوچک‌ترین موضوعی ماه‌ها در ادارات و اتاق‌های دولتمردان سرگردان نباشد.
- رای و نظر مردم و نمایندگان آنها به عنوان تشکلهای صنفی و صنعتی در ارتباط با انتصاب مدیران، صدور بخشنامه‌ها و... اخذ و مورد توجه قرار بگیرد (موضوع ماده ۲ قانون بهبود محیط کسب و کار).
- دولت از تلاش برای تبدیل تشکلهای صنفی و حرفه‌ای به به‌قربان گویان خود دست بردارد و اجازه دهد نهادهای مردمی و صنفی انتخاباتی آزاد و حضوری آزادانه و مسئولانه داشته باشند.
- حضور سرمایه‌های مردم در تولید زمانی رقم می‌خورد که ارزش افزوده سرمایه‌گذاری در تولید از سرمایه‌گذاری در واردات، سوداگری، سفته‌بازی و تجارت‌های غیرمولد بیشتر شود.
- حضور سرمایه‌های مردم در تولید زمانی رقم می‌خورد که رئیس بانک مرکزی بجای تشویق مردم به خرید سکه، سیاست‌هایی را در نظام پولی کشور دنبال کند که اطمینان خاطر مردم را برای سودآور بودن سرمایه‌گذاری‌هایشان و همچنین صیانت از سرمایه‌هایشان فراهم کند.
- سرمایه‌گذاری در تولید زمانی رقم می‌خورد که ده‌ها سازمان و نهاد نظارتی دنبال سرمایه‌سوزان کشور بگردند و با مدیران سرمایه‌سوز که با سیاست‌های مخرب خود هر گونه اقبال به سرمایه‌گذاری در کشور را از بین می‌برند برخورد کنند.
- سرمایه‌گذاری در تولید زمانی رقم می‌خورد که هزاران شرکت تعطیل و نیمه‌تعطیل در شهرک‌های صنعتی کشور مجاب شوند که باید برگردند و بنگاه خود را فعال کنند زیرا که تولید مورد توجه سیاست‌گذاران و سودآور و پایدار است.
- سرمایه‌گذاری در تولید زمانی رقم می‌خورد که قیمت تمام‌شده محصول تولید داخل توسط صاحبان بنگاه‌های وارداتی صاحب ارز در آن سوی مرزها رقم نخورد.
- سرمایه‌گذاری در تولید زمانی رقم می‌خورد که سیاست‌گذاری اقتصادی در دست اقتصاددان‌های وطن‌پرست، آگاه و دارای تجربه عملی باشد. ■

داروسازی در ایران سال‌هاست تبدیل به یک صنعت مطرح، تاثیرگذار و راهبردی شده است. سیاست‌های کشور پس از انقلاب متمرکز شد بر حمایت از این صنعت از طریق توسعه و عمق‌بخشیدن به تولید دارو در کشور.

اتفاقات پس از انقلاب، شروع جنگ تحمیلی و... نظام سیاست‌گذاری را جهت داد به سمت «تلاش برای خودکفایی در تامین دارو». همدلی، تلاش عالمانه، اعتماد به نیروهای متخصص در صف و اتخاذ سیاست‌های کارآمد از سوی سیاست‌گذاران باعث شد در دوران جنگ تحمیلی که در آغازین روزها به دلیل خارج شدن کارشناسان خارجی شرکت‌های دارویی از ایران بسیاری از خطوط تولید به تعطیلی کشانده شده و با چالش‌های جدی مواجه بود، با بکارگیری نیروهای متخصص داخلی و تمرکز بر نظام ژنریک، زنجیره تامین دارو به سرعت سامان یافته و تامین دارو تبلوری از اعتماد به نفس نیروهای داخلی و پاداش اعتماد به متخصصان در سیاست‌گذاری و عمل را به نمایش بگذارد. حاصل این سیاست و رویکرد امروز در تامین بیش از ۹۸ درصد نیاز دارویی کشور توسط شرکت‌های داخلی تبلور یافته است.

امروز صنعت داروسازی در ایران به خصوص در حوزه تکنولوژی‌های نوین نظیر تولید محصولات مشتق از زیست فن‌آوری، مواد اولیه دارویی، داروهای نوین پرخطر که در درمان بیماری‌های صعب‌العلاج کاربرد دارد و... کارنامه‌ای درخشان از تبدیل دانش و فن‌آوری به محصول را ارائه داده است. لکن طی سال‌های اخیر به خصوص سال‌هایی که بنام تولید، حمایت از تولید و... نامیده شد و شاید بتوان آغازین روزهای آن را سال ۱۳۹۷ عنوان نمود دولت با اتخاذ سیاست‌هایی مخرب و آسیب‌رسان هر بار با سیاستی و یا بخشنامه‌ای زمینه‌های زمین‌گیر شدن این صنعت را فراهم نموده است.

سال ۱۴۰۴ که سال سرمایه‌گذاری برای تولید نام گرفته بهانه‌ای شد تا تحلیلی و نقدی با هدف هشدار به آنچه بر صنعت بطور عام و صنعت دارو بطور خاص می‌گذرد، ارائه شود.

«سال‌هاست آغاز هر سال هجری شمسی با عنوانی نامگذاری می‌شود.» نقش این نامگذاری نوعی بها دادن و ارزش دادن به یک موضوع یا مفهوم ملی است. سال‌های اخیر تمرکز این نامگذاری‌ها بر حمایت از تولید، مشارکت ملی در تولید، اقتصاد مقاومتی و... قرار داشته است. چنانچه بخواهیم منصفانه و واقع‌بینانه قضاوت کنیم در برخی از سال‌ها رویکردهای ملی از دولت گرفته تا مردم توجه مناسب یا در حد مناسبی را به شعار سال داشته‌اند، لکن در سال‌های اخیر (حداقل ۷ سال گذشته) که تمرکز شعارهای ملی بر حمایت از کالای ایرانی، رونق تولید، جهش تولید، مانع‌دایی، مهار تورم، تولید دانش‌بنیان و... قرار گرفته، شاهد کم‌توجهی فزاینده به خصوص از سوی دولت‌های مربوطه بودیم. اکنون که در آغازین روزهای سال ۱۴۰۴ قرار داریم:

دولت بوروکرات و دیوان‌سالار بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تولید، اشتغال، هدایت سرمایه‌های مردم به سمت تولید و سرمایه‌گذاری است تحریم‌ها به خصوص تحریم‌های بانکی داخلی و خارجی باعث شده

دولت از تلاش برای تبدیل تشکلهای صنفی و حرفه‌ای به به‌قربان گویان خود دست بردارد و اجازه دهد نهادهای مردمی و صنفی انتخاباتی آزاد و حضوری آزادانه و مسئولانه داشته باشند

یکی از گره‌های کور صنعت داروسازی ایران، مداخله‌گری گسترده سازمان غذا و دارو در فرایند قیمت‌گذاری است. برخلاف نهادهای نظارتی پیشرفته مانند سازمان غذا و داروی ایالات متحده یا BfArM آلمان که با تمرکز بر نوآوری، کیفیت و ایمنی، نقش تسهیل‌گر بازار را ایفا می‌کنند، نهاد ناظر ایرانی عمدتاً به ابزار اجرای سیاست‌های دستوری به‌ویژه در حوزه قیمت‌گذاری تبدیل شده است.

صنعت دارو، نیازمند تحولات راهبردی

از پتانسیل نهفته تا ناکارآمدی نهادینه

مقدمه

سیاوش افتخاری

کارشناس و فعال صنعت دارو

را در معرض ریسک‌های عملیاتی و کاهش کیفیت محصولات قرار داده است. این موضوع، در کنار وابستگی به مواد اولیه وارداتی، توان رقابتی صنعت را در بازارهای داخلی و صادراتی به‌شدت تضعیف کرده است.

زنجیره تأمین مختل: قاچاق دوسویه و غیاب ردیابی

زنجیره تأمین دارویی ایران با اختلالات ساختاری متعددی مواجه است. قاچاق دوسویه دارو؛ ورود غیررسمی داروهای خارجی و خروج داروهای ارزان داخلی به کشورهای همسایه مانند عراق و افغانستان نتیجه شکاف میان نرخ ارز، تورم و قیمت‌گذاری نادرست است. بازده حقوق صاحبان سهام صنعت به ۴۲ درصد رسیده، اما این سودآوری عمدتاً ناشی از فرصت‌های آربیتراژی و نه کارایی عملیاتی یا مزیت فناورانه است. نبود سامانه‌های ردیابی پیشرفته مانند Track & Trace (مشابه چارچوب FMD اروپا)، نظارت بر زنجیره توزیع را ناممکن کرده و ریسک‌های مالی و عملیاتی را افزایش داده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که قاچاق دارو، سالانه میلیاردها تومان زیان به اقتصاد ملی وارد می‌کند.

بوروکراسی و موانع توسعه داروهای نوآور: چالش شرکت‌های پیشرو

حتی شرکت‌های معدودی که در حوزه‌های پیشرفته مانند بیوتکنولوژی سرمایه‌گذاری کرده و به توسعه داروهای نوآور پرداخته‌اند، با موانع بوروکراتیک متعددی مواجه‌اند. فرایندهای طولانی‌اخذ مجوز از سازمان غذا و دارو، پیچیدگی‌های نظارتی و عدم شفافیت در ارزیابی‌ها، زمان و هزینه توسعه داروهای جدید را به‌شدت افزایش داده است. به‌عنوان مثال، تولید یک داروی بیوتکنولوژی در ایران ممکن است ۳ تا ۵ سال طول بکشد، اما قاچاق همان دارو از بازارهای سیاه منطقه، به دلیل سودآوری بالاتر، برای برخی بازیگران اقتصادی جذاب‌تر است. این وضعیت، انگیزه شرکت‌های پیشرو برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را کاهش داده و صنعت را در چرخه‌ای از تولید محصولات کم‌ارزش و ژنریک محبوس کرده است.

همگرایی سید محصولات و تخفیف‌های غیرعقلانی

یکی از ویژگی‌های غیرمنطقی و ساختاری صنعت داروسازی ایران، تمرکز بیش از حد شرکت‌ها بر تولید داروهای ژنریک مشابه، به‌ویژه محصولاتی مانند استامینوفن، ایبوپروفن و آنتی‌بیوتیک‌های پایه، است که بیش از سه دهه در سبد تولید بسیاری از شرکت‌ها تکرار شده‌اند. این همگرایی غیرراهبردی که در آن حتی هلدینگ‌های بزرگ دارویی با شرکت‌های زیرمجموعه خود عملاً محصولات یکسانی را تولید و روانه بازار می‌کنند، نه تنها رقابت واقعی را در صنعت به حاشیه رانده، بلکه به جنگ قیمتی مخرب و ارائه تخفیف‌های غیرعقلانی منجر شده است. برای مثال، برخی شرکت‌ها تا ۴۰ درصد از فروش خود را به‌صورت تخفیف نقدی یا جایزه جنسی (مانند عرضه رایگان محصول به توزیع‌کنندگان) ارائه می‌دهند. این رویه، در شرایطی که تولید عمدتاً نقدی و با هزینه‌های بالای مواد اولیه وارداتی انجام می‌شود و دریافت مطالبات از بیمه‌ها و توزیع‌کنندگان تا ۱۸۰ روز به طول می‌انجامد، فشار خردکننده‌ای بر نقدینگی شرکت‌ها وارد کرده است. این رویکرد، حاشیه سود عملیاتی صنعت را که به کمتر از ۲۰ درصد رسیده، به‌شدت تحت‌فشار قرار داده و منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، نوسازی زیرساخت‌ها و بهبود کیفیت محصولات را از شرکت‌ها سلب کرده است. مگر می‌شود یک هلدینگ دارویی با چندین شرکت زیرمجموعه، همه را به تولید محصولات مشابه و کم‌ارزش وادار و سپس همان محصولات را به‌عنوان جایزه جنسی در بازار توزیع کند؟ این چرخه معیوب، نه تنها منطق اقتصادی را زیر سؤال می‌برد، بلکه نشان‌دهنده فقدان راهبرد تمایز و نوآوری در صنعت است. تمرکز بر داروهای

اقتصاد سیاسی صنعت داروسازی: مداخلات قیمتی و ساختار خصولتی

یکی از گره‌های کور صنعت داروسازی ایران، مداخله‌گری گسترده سازمان غذا و دارو در فرایند قیمت‌گذاری است. برخلاف نهادهای نظارتی پیشرفته مانند سازمان غذا و داروی ایالات متحده یا BfArM آلمان که با تمرکز بر نوآوری، کیفیت و ایمنی، نقش تسهیل‌گر بازار را ایفا می‌کنند، نهاد ناظر ایرانی عمدتاً به ابزار اجرای سیاست‌های دستوری به‌ویژه در حوزه قیمت‌گذاری تبدیل شده است. قیمت‌گذاری داروها، به‌جای تکیه بر تحلیل هزینه فایده یا سازوکارهای رقابتی، بر اساس شاخص‌های اسمی و غیرمنعطف انجام می‌شود. این رویکرد، در شرایطی که نرخ ارز آزاد به حدود ۸۰,۰۰۰ تومان رسیده، شکافی عمیق میان هزینه‌های واقعی تولید و قیمت فروش ایجاد کرده است. برای مثال، میانگین حاشیه سود خالص صنعت به زیر ۲۰ درصد کاهش یافته که در مقایسه با میانگین جهانی صنعت داروسازی نشان‌دهنده فشار مالی ناشی از این سیاست‌هاست. ساختار مالکیتی صنعت نیز تحت سلطه شرکت‌های شبه‌دولتی یا «خصولتی» است که به دلیل وابستگی به نهادهای شبه حاکمیتی و فقدان پاسخگویی مبتنی بر بازار، از کارایی پایینی رنج می‌برند. نسبت قیمت به سود صنعت به ۱۰.۹ رسیده در حالی که میانگین بهابازار ایران ۷.۵ است که می‌تواند نشانه انتظارات تورمی یا کیفیت پایین گزارش‌گری مالی باشد. همچنین، نسبت قیمت به ارزش دفتری با ۳.۴۸ در مقایسه با ۲.۸۸ بهابازار، حاکی از ارزیابی بیش از حد دارایی‌های دفتری بدون پشتوانه دارایی‌های واقعی یا سودآوری پایدار است. این ناترازی‌ها، پایداری مالی بلندمدت صنعت را تهدید می‌کنند.

فرسودگی دارایی‌های ثابت و مولد: تهدیدی پنهان برای زیرساخت‌ها

یکی از چالش‌های کمتر مورد توجه در صنعت داروسازی ایران، فرسودگی تدریجی دارایی‌های ثابت و مولد، نظیر تجهیزات تولید و خطوط فراوری است. بر اساس مطالعات صنعت داروسازی، میانگین عمر مفید تجهیزات تولیدی در شرکت‌های دارویی ایرانی به بیش از ۱۵ سال رسیده، در حالی که استاندارد جهانی برای تجهیزات پیشرفته دارویی، چرخه جایگزینی ۷ تا ۱۰ ساله را توصیه می‌کند. این فرسودگی، نه تنها به‌رغم خطرات تولید را کاهش داده، بلکه هزینه‌های نگهداری و تعمیرات را افزایش داده است. نسبت استهلاک به دارایی‌های ثابت در برخی شرکت‌های دارویی به بیش از ۲۰ درصد رسیده و نبود سرمایه‌گذاری کافی برای نوسازی تجهیزات، به‌ویژه در شرایط محدودیت نقدینگی، صنعت

صنعت داروسازی ایران را به ساختاری شکننده و غیرمولد بدل کرده است. در اقتصادی که هر روز ارزش پول ملی کاهش می‌یابد و تورم، هزینه‌های عملیاتی را به سرعت بالا می‌برد، این تأخیرها نه تنها یک چالش مالی، بلکه تهدیدی وجودی برای بقای صنعت هستند. بدون اصلاح فوری این رابطه مالی ناکارآمد از کاهش دوره تسویه تا ایجاد سازوکارهای شفاف برای پرداخت به‌موقع به تولیدکنندگان، صنعت داروسازی ایران نه تنها از پیش‌رانی در نظام سلامت فاصله خواهد گرفت، بلکه به پاشنه آشیل آن تبدیل خواهد شد، صنعتی که به جای تضمین سلامت جامعه، خود در آستانه فروپاشی مالی قرار می‌گیرد.

فرسایش سرمایه فکری و غیبت تحقیق و توسعه

فقدان نهادهای ساز تحقیق و توسعه و فرسایش تدریجی سرمایه فکری، مانند غباری متراکم، چشم‌انداز صنعت داروسازی ایران را تیره کرده و آن را از تبدیل شدن به یک بازیگر پویا و رقابتی در سپهر منطقه‌ای و جهانی محروم ساخته است. درحالی که غول‌های جهانی داروسازی، نظیر Sanofi و Pfizer، با تخصیص بیش از ۱۵ درصد از درآمدهای هنگفت سالانه خود به تحقیق و توسعه، مرزهای نوآوری را در حوزه‌هایی مانند بیوتکنولوژی، ایمونوتراپی و درمان‌های شخصی‌سازی شده گسترش می‌دهند، این رقم در ایران به‌زحمت به ۲ درصد می‌رسد و حتی این میزان ناچیز نیز، به دلیل فقدان شفافیت در گزارشگری مالی، اغلب به‌صورت دقیق افشا نمی‌شود یا به پروژه‌های کم‌اثر و غیرراهبردی اختصاص می‌یابد. این شکاف عمیق، صنعت را از جریان پویای نوآوری جهانی منزوی کرده و آن را به تولید داروهای ژنریک کم‌ارزش و وابستگی روزافزون به فناوری‌های وارداتی محکوم کرده است. چنین وضعیتی، توانایی صنعت برای پاسخ به نیازهای نوظهور سلامت از درمان بیماری‌های نادر تا توسعه داروهای پیشرفته را به شدت محدود کرده و ایران را در جایگاه یک تولیدکننده حاشیه‌ای در بازارهای جهانی نگه داشته است. این بن‌بست زمانی بغرنج‌تر می‌شود که به بی‌ثباتی مدیریتی در شرکت‌های دارویی ایران نگریسته شود. میانگین دوره تصدی مدیران عامل در شرکت‌های شبه‌دولتی یا خصوصی که بخش اعظم صنعت را در سیطره خود دارند، به کمتر از یک سال رسیده است مدتی که حتی برای تدوین یک نقشه راه راهبردی ابتدایی نیز



کفایت نمی‌کند. در مقابل، توسعه یک داروی جدید، حتی در سطح ژنریک‌های پیچیده، نیازمند تداوم مدیریتی، تعهد راهبردی و برنامه‌ریزی منسجم در بازه‌ای ۳ تا ۵ ساله است. این چرخش‌های مداوم مدیریتی، نه تنها امکان اجرای پروژه‌های بلندمدت را سلب کرده، بلکه سرمایه فکری صنعت از تخصص‌های انباشته تا فرهنگ‌سازمانی پیشرو را به تدریج فرسوده و به حاشیه رانده است. فقدان ثبات در رأس مدیریت، تصمیم‌گیری‌ها را به سمت اقدامات کوتاهمدت، محافظه‌کارانه و نمایشی سوق داده و صنعت را از بهره‌گیری کامل از پتانسیل نیروی انسانی متخصص و زیرساخت‌های موجود محروم کرده است. رشد فروش ظاهری برخی شرکت‌های دارویی که گاه به ارقام فریبنده ۳۰ تا ۵۰ درصد می‌رسد، در نگاه نخست ممکن است تصویری از پویایی و شکوفایی صنعت ترسیم کند، اما این رشد، بیشتر یک سراب مالی است تا بازتابی از توسعه واقعی. برای دیدن چهره واقعی این عملکرد، باید به گزارش‌های جریان‌های نقدی شرکت‌ها نگرست جایی که مشخص می‌شود این رشد، نه از خلق ارزش واقعی یا نفوذ به بازارهای جدید، بلکه عمدتاً از تورم و تأثیر آن بر قیمت‌گذاری محصولات و نرخ‌های فروش ناشی شده است. بخش عمده این افزایش فروش، به جابه‌جایی محصولات از انبارهای شرکت به انبارهای شرکت‌های بخش محدود می‌شود فرایندی که هیچ ارزش افزوده‌ای خلق نمی‌کند و صرفاً موجودی‌های انباشته را به‌عنوان فروش ثبت می‌کند. نکته تأمل‌برانگیز اینجاست که برخی شرکت‌ها که در سال‌های گذشته به دلیل مشکلات زنجیره تأمین، محدودیت‌های نقدینگی یا اختلالات بازار، فروش‌های به‌مراتب پایین‌تری را تجربه

ژنریک مشابه، ریشه در عواملی مانند سیاست‌های نظارتی دستوری، محدودیت‌های مالی و نبود انگیزه برای ریسک‌پذیری در نوآوری دارد. سازمان غذا و دارو، با اعمال قیمت‌گذاری دستوری و فرایندهای پیچیده برای تأیید داروهای جدید، شرکت‌ها را به سمت تولید محصولات کم‌ریسک و با حاشیه سود تضمین‌شده سوق داده است. بر اساس گزارش‌های صنعت، بیش از ۷۰ درصد سبد دارویی شرکت‌های ایرانی به محصولات ژنریک با ارزش افزوده پایین اختصاص دارد، درحالی که در کشورهای پیشرفته، داروهای نوآور و بیوتکنولوژی تا ۵۰ درصد بازار را تشکیل می‌دهند. این همگرایی، رقابت را به یک بازی قیمتی تقلیل داده و شرکت‌ها را وادار کرده تا برای حفظ سهم بازار، تخفیف‌های غیرمنطقی ارائه دهند. جایزه جنسی که در برخی موارد تا ۴۰ درصد فروش شرکت‌ها را شامل می‌شود، نه تنها سودآوری را کاهش داده، بلکه به توزیع‌کنندگان و داروخانه‌ها قدرت چانه‌زنی غیرعادی بخشیده است. این وضعیت، در کنار تأخیرهای طولانی در تسویه مطالبات (تا ۱۸۰ روز)، نقدینگی شرکت‌ها را به شدت تضعیف کرده و چرخه مالی صنعت را مختل کرده است. برای مثال، نسبت سود قبل از مالیات به دارایی در صنعت تنها ۱۶ درصد گزارش شده که نشان‌دهنده بازده پایین سرمایه‌گذاری در تولید محصولات تکراری و کم‌ارزش است.

بحران نقدینگی: بدهی بیمه‌ها و فشار تورم ارزی

رابطه مالی معیوب صنعت داروسازی ایران با نهادهای بیمه‌گر، مانند طبانی که هر لحظه نازک‌تر می‌شود، جریان حیاتی نقدینگی این صنعت را به خفقتان کشانده و آن را در لبه پرتگاه ناپایداری مالی قرار داده است. در نظام‌های سلامت پیشرفته، مانند سوئد یا کانادا، تسویه مطالبات

شرکت‌های دارویی با سرعتی کم‌نظیر اغلب در بازه ۳۰ تا ۴۵ روز انجام می‌شود که این چابکی، چرخه مالی شرکت‌ها را روان نگه می‌دارد و بستری برای سرمایه‌گذاری در نوآوری، توسعه محصولات رقابتی فراهم می‌کند؛ اما در ایران، این چرخه به باتلاقی از تأخیرهای طاق‌فرا تبدیل شده است. چهار شرکت بزرگ پخش دارویی بورسی ایران شامل توزیع داروپخش، هجرت، البرز و رازی در سال ۱۴۰۳ (۱۲ ماهه، نه بر اساس سال مالی) مجموعاً حدود ۸۱ هزار میلیارد تومان (۸۱ همت) فروش

ثبت کرده‌اند. با این حال، نه تنها وصول مطالبات خود این شرکت‌ها از بیمه‌ها و داروخانه‌ها با تأخیرهای طولانی گاه تا شش ماه یا بیشتر مواجه بوده، بلکه پرداخت مطالبات شرکت‌های تولیدی توسط این پخش‌ها نیز به دلیل همین ناترازی مالی به تعویق افتاده است. این تأخیرهای دوسویه، زنجیره مالی صنعت را به کل مختل کرده و شرکت‌ها را در تنگنایی بی‌سابقه قرار داده است. در کشوری که تورم افسارگسیخته، جهش‌های ناگهانی نرخ ارز که در خرداد ۱۴۰۴ به حدود ۸۰,۰۰۰ تومان رسیده و نبود ثبات اقتصادی، هر روز قواعد بازی را تغییر می‌دهد، این وضعیت نقدینگی به‌غایت خطرناک است. تأخیر در وصول مطالبات، در حالی که هزینه‌های تولید به‌ویژه تأمین مواد اولیه و قطعات وارداتی که نیاز اصلی صنعت را تشکیل می‌دهند باید نقدی و با نرخ ارز آزاد پرداخت شوند، شرکت‌ها را به سمت تصمیم‌گیری‌های پرریسک و کوتاهمدت سوق داده است. این ناترازی، نه تنها توان مالی برای رقابت با بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و هند را از صنعت سلب کرده، بلکه ظرفیت‌های عملیاتی آن را فرسوده و خطر کاهش کیفیت محصولات را تشدید کرده است. وقتی درآمدها با تأخیرهای طولانی و نامطمئن وصول می‌شوند، اما هزینه‌های فوری و نقدی هستند، شرکت‌ها ناچار به استقراض، فروش اعتباری یا حتی کاهش استانداردهای تولید می‌شوند اقداماتی که اعتماد عمومی به داروهای داخلی را خدشه‌دار کرده و صنعت را در برابر رقابتی خارجی آسیب‌پذیرتر می‌کند.

این چرخه معیوب که در آن پول پخش‌ها و تولیدکنندگان در زنجیره توزیع قفل شده و جریان نقدی به‌جای تغذیه نوآوری و کیفیت، صرف جبران کسری‌های مالی می‌شود،

تئوعبئشی به سبد محصولات، با تمرکز بر داروهای تخصصی، بیوتکنولوژی و درمان‌های نوین، نه تنها ریسک بازار را کاهش می‌دهد، بلکه درهای صادرات را به روی صنعت می‌گشاید.

بنیان‌های صنعت غافل مانده‌اند. این مسابقه برای نمایش رشد، بدون پشتوانه نوآوری یا بهبود بهره‌وری، نه تنها صنعت را از مسیر توسعه پایدار دور کرده، بلکه آن را به سمت حاشیه‌ای شدن در بازارهای جهانی سوق داده است.

مسیر پیشنهادی: تحول نهادی و راهبردی

صنعت داروسازی ایران در گردابی از ناکارآمدی‌های نهادی، فرسودگی زیرساخت‌ها و اولویت‌های نمایشی گرفتار شده و در مرحله‌ای بحرانی قرار دارد که بدون تحول بنیادین، نه تنها از پتانسیل‌هایش برای تبدیل شدن به یک بازیگر پیشرو در منطقه و جهان محروم خواهد ماند، بلکه می‌تواند به تهدیدی برای امنیت ملی بدل شود. خروج از این بن‌بست، مستلزم بازنگری جسورانه در ساختارهای منسوخ و سیاست‌های ناکارآمد است، جایی که آیین‌نامه‌های کهنه و دست‌وپاگیر جای خود را به چارچوب‌های مدرن و کارآمد بدهند. سازمان غذا و دارو و نهادهای مشابه، به جای دخالت در هر جزئی از فرایندهای صنعت از قیمت‌گذاری تا مدیریت زنجیره تأمین باید به نقش اصلی خود به عنوان رگولاتور و ناظر کیفی بازگردند، نقشی که در نظام‌های پیشرفته سلامت، مانند آنچه در اروپا و ایالات متحده شاهدیم، به تسهیل نوآوری و تضمین ایمنی محصولات معطوف است. برای رهایی از این بحران، منابع مالی و انسانی صنعت باید به جای تمرکز بر تولید داروهای ژنریک کم‌ارزش و تکراری، به سمت شرکت‌های نوآور و توسعه داروهای با ارزش افزوده بالا هدایت شوند. داروهایی که بتوانند در بازارهای جهانی رقابت کنند و پاسخگوی نیازهای پیچیده سلامت باشند. قیمت‌گذاری داروها نیز باید از چنبره نظام دستوری خارج شده و بر اساس ضوابط

جهانی، مانند مدل‌های هزینه‌محور یا ارزش‌محور، بازتعریف شود. دیگر نمی‌توان پذیرفت که داروی با کیفیت معقول و قابل رقابت با استانداردهای جهانی به دلیل سیاست‌های قیمتی غیرمنطقی، تنها یک‌دهم ارزش واقعی خود در بازارهای بین‌المللی قیمت‌گذاری شود. این رویکرد نه تنها انگیزه شرکت‌ها برای ارتقای کیفیت را سلب کرده، بلکه صنعت را از درآمدهای صادراتی و جایگاه رقابتی محروم ساخته است. شرکت‌های دارویی باید کیفیت را به عنوان محور اصلی فعالیت خود قرار دهند، از نوآوری



تجهیزات فرسوده گرفته تا سرمایه‌گذاری در فرایندهای تولیدی منطبق با استانداردهای جهانی مانند GMP. این تحول، نیازمند تغییر پارادایم در سبد محصولات است؛ دیگر نمی‌توان به تولید انبوه داروهای ژنریک مشابهی مانند استامینوفن ادامه داد و انتظار رقابت در بازار را داشت. تنوع‌بخشی به سبد محصولات، با تمرکز بر داروهای تخصصی، بیوتکنولوژی و درمان‌های نوین، نه تنها ریسک بازار را کاهش می‌دهد، بلکه درهای صادرات را به روی صنعت می‌گشاید. در این مسیر، شرکت‌های خصولتی که تحت تأثیر تحولات سیاسی و ملاحظات غیرفناورانه، مدام شاهد جابه‌جایی مدیران و مدیران عامل هستند، باید از این چرخه معیوب رها شوند. ثبات مدیریتی، پیش‌نیاز اجرای پروژه‌های بلندمدت تحقیق و توسعه است که حداقل ۳ تا ۵ سال زمان نیاز دارند. بدون این ثبات، سرمایه‌گذاری صنعت از متخصصان تا فرهنگ نوآوری به فرسایش خود ادامه خواهد داد. برای عملیاتی شدن این تحول، آزادسازی هدفمند قیمت‌گذاری با مدل‌های هزینه‌محور و رقابتی، خصوصی‌سازی واقعی دارایی‌های خصولتی با نظارت شفاف، کاهش دوره تسویه مطالبات بیمه‌ها و تشویق شرکت‌ها به تخصیص درآمد به تحقیق و توسعه ضروری است. همچنین، پیاده‌سازی سامانه‌های ردیابی پیشرفته مانند Track & Trace برای شفاف‌سازی زنجیره توزیع و کاهش قاچاق، می‌تواند اعتماد عمومی و کارایی عملیاتی را تقویت کند. این اصلاحات، نه تنها صنعت داروسازی ایران را از باتلاق کنونی نجات می‌دهد، بلکه آن را به موتور محرک‌های برای سلامت، اقتصاد و رقابت جهانی تبدیل خواهد کرد تحولی که دیگر نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت راهبردی است. ■

کرده بودند، اکنون با بازگشت به سطح نرمال فروش، رشدهای ظاهری چشمگیری گزارش می‌دهند. این بازگشت به حالت عادی که گاهی به اشتباه به عنوان جهش عملکردی تفسیر می‌شود، در اصل تنها جریان کسری‌های گذشته است و نه نشانه‌ای از پیشرفت راهبردی یا توسعه پایدار. فروش‌های اعتباری که بخش قابل توجهی از این رشد را تشکیل می‌دهند، با تأخیرهای طولانی در وصول مطالبات گاه تا ۱۸۰ روز یا بیشتر نقدینگی شرکت‌ها را به تنگنا کشانده و آن‌ها را در معرض ریسک‌های مالی فزاینده‌ای قرار داده است. گزارش‌های جریان‌های نقدی نشان می‌دهند که بخش عمده این درآمدها، به جای تزریق به چرخه تولید یا نوآوری، صرف جبران کسری‌های عملیاتی یا بدهی‌های انباشته می‌شود که این خود گواهی بر شکنندگی مالی و فقدان عمق راهبردی در صنعت است. این پویایی کاذب که بیشتر به تخلیه انبارها و ثبت معاملات اعتباری وابسته است تا خلق ارزش واقعی، صنعت را در چرخه‌ای از تولید تکراری و بدون نوآوری گرفتار کرده و فرصت‌های تحول به سوی تولید داروهای تخصصی، صادرات‌محور و با ارزش افزوده بالا را از آن سلب کرده است.

اقتصاد نمایشگرها: سود تقسیمی بالا و افت کیفیت

در صنعت داروسازی ایران، نگاه هلدینگ‌ها و مدیران شرکت‌های بورسی به گونه‌ای خاص بر شاخص‌های ظاهری نظیر رشد فروش و سودهای مقطعی متمرکز شده است، گویی رقابتی بی‌پایان برای ثبت ارزشی زودگذر در جریان است. مدیران، در این مسابقه خودساخته، انگار که هر لحظه حضورشان در رأس شرکت یک فرصت محدود برای درج نامشان در تابلوی افتخارات باشد، تمام توان خود را صرف نمایش رشد فروش‌های فریبنده می‌کنند،

بی‌آنکه به عمق شکنندگی این ارقام یا پیامدهای بلندمدت آن توجهی نشان دهند. این رویکرد که بیشتر به یک نمایش مالی پرزرق‌وبرق شبیه است تا راهبرد توسعه پایدار، صنعت را در گردابی از تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و اولویت‌های نمایشی گرفتار کرده است. این تمرکز بر ظاهر، در نسبت سود پرداختی صنعت که به بیش از ۶ درصد رسیده، به وضوح نمود یافته است. این رقم، نشان‌دهنده پیشی گرفتن تقسیم سودهای کلان بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تولیدی، نوسازی

تجهیزات یا بهبود کیفیت محصولات است. مدیران، در تلاش برای جلب رضایت سهامداران و نمایش عملکردی درخشان در گزارش‌های فصلی، منابع مالی شرکت‌ها را به جای تزریق به تحقیق و توسعه یا تقویت بنیان‌های رقابتی، به سمت پرداخت سودهای نقدی هدایت می‌کنند. این در حالی است که نسبت ارزش شرکت به سود قبل از بهره و مالیات به سطح نگران‌کننده‌ای کاهش یافته که در مقایسه با میانگین جهانی صنعت داروسازی، زنگ خطری برای ضعف رقابت‌پذیری و شکنندگی مالی شرکت‌های ایرانی است. این شاخص که معیاری کلیدی برای سنجش ارزش واقعی شرکت در برابر سود عملیاتی آن است، نشان می‌دهد که صنعت، به جای خلق ارزش پایدار، در حال تکیه بر سودهای ظاهری و غیرمولد است. این رویکرد نمایشی، پیامدهای عمیقی بر کیفیت محصولات و جایگاه صنعت در بازارهای داخلی و جهانی داشته است. گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که درصد قابل توجهی از داروهای ژنریک تولیدشده در ایران با استانداردهای جهانی تولید انطباق کامل ندارند و واقعیتی که نه تنها اعتماد عمومی به محصولات داخلی را تضعیف کرده، بلکه سهم بازار شرکت‌های ایرانی را در برابر رقبای خارجی، به ویژه در حوزه داروهای وارداتی، به خطر انداخته است. افت کیفیت این محصولات که نتیجه مستقیم اولویت‌دادن به شاخص‌های مالی کوتاه‌مدت بر سرمایه‌گذاری در فرایندهای تولیدی پیشرفته است، صنعت را در معرض ریسک‌های نظارتی و کاهش تقاضای داخلی قرار داده است. در این میان، مدیران که گویی در رقابتی بی‌پایان برای ثبت رشد فروش به نام خود هستند، از واقعیت جریان‌های نقدی شکننده و ناپایداری

چرخ صنعت دارو نمی چرخد

چالش‌های مزمن صنعت دارو و تجهیزات پزشکی

امیرحسین کارآگاه

دبیر کل فدراسیون اقتصاد سلامت اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران

صنعت دارو و تجهیزات پزشکی ایران، به‌رغم ظرفیت‌های علمی، فنی و نیروی انسانی توانمند، در سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی مواجه بوده که استمرار آن‌ها می‌تواند به تهدیدی جدی برای سلامت عمومی و امنیت دارویی کشور تبدیل شود. یکی از مهم‌ترین مشکلات، قیمت‌گذاری دستوری دارو و تجهیزات پزشکی است. در حالی که قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه‌های واقعی تولید و نرخ تورم، می‌تواند پایداری تولید را تضمین کند، تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی و نرخ‌گذاری‌های پایین‌تر از هزینه تمام‌شده در طول سال‌های گذشته، شرکت‌های تولیدکننده را با زیان انباشته و افت سرمایه‌گذاری مواجه کرده است. این موضوع به‌ویژه در حوزه داروهای حیاتی و تجهیزات پرمصرف، خطر کمبود را افزایش داده است و موجب کمرنگ شدن واحدهای تحقیق و توسعه و شرکت‌های نوآور و استارت‌آپ در حوزه سلامت می‌گردد. از سوی دیگر، مطالبات انباشته بیمه‌های درمانی از مراکز درمانی و داروخانه‌ها، زنجیره تامین را با اختلال جدی روبرو کرده است. فرایندی که از داروخانه‌ها آغاز و به شرکت‌های پخش و سپس تولیدکنندگان و واردکنندگان کالاهای صنعت تسری می‌یابد و نهایتاً نه‌تنها منجر به کاهش دسترسی بیماران به دارو و تجهیزات پزشکی شده، بلکه انگیزه سرمایه‌گذاری جدید در این حوزه را نیز

کاهش داده است.

چندین‌باری بودن ارز و نوسانات آن نیز از دیگر چالش‌های مهم این صنعت است. تخصیص ارز ترجیحی برای برخی اقلام و عدم شفافیت در روند آن، از یک سو موجب ایجاد رانت و ناراضی‌های میان فعالان بازار شده و از سوی دیگر، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی هزینه‌ها را برای شرکت‌های تولیدی و وارداتی دشوار کرده است. همچنین، فرایند طولانی و پیچیده تخصیص ارز به واردکنندگان مواد اولیه، تجهیزات پزشکی و دارو، موجب کند شدن چرخه تولید و توزیع شده است. بسیاری از شرکت‌ها ماه‌ها در انتظار تخصیص ارز باقی می‌مانند و این تأخیر، عملاً زنجیره تامین را مختل می‌کند. در برخی موارد، این تعلل به کمبود برخی کالاهای حیاتی در بازار منجر شده است.

در مجموع، رفع این چالش‌ها نیازمند بازنگری ساختاری در سیاست‌گذاری‌های حوزه دارو و تجهیزات پزشکی، به‌کارگیری سازوکارهای شفاف، حذف رانتهای ارزی، تسهیل در پرداخت‌های بیمه‌ای و بازتعریف سازوکار قیمت‌گذاری با مشارکت بخش خصوصی و نهادهای تخصصی است. سلامت مردم کشور در گرو پایداری این صنعت راهبردی است و زمان برای اصلاحات اساسی بسیار محدود است. ■



.....رساله.....

ستون فقرات صنعت

وضعیت کنونی، چالش‌ها و راهبردهای پایداری صنعت فولاد



زیربخش مورد بررسی قرار می‌گیرند، از میزان تحقق اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴ گرفته تا مسائل مرتبط با تأمین انرژی، سیاست‌های دولتی در حوزه مسکن، وضعیت اشتغال و بهروری نیروی انسانی. در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری و پیشنهادها، راهکارهای عملی و سیاستی برای رفع موانع و تقویت پایداری صنعت فولاد ارائه خواهد شد. هدف این است که مجموعه مباحث مطرح‌شده، تصویری جامع از چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی صنعت فولاد ایران را ارائه کرده و توصیه‌هایی جهت ارتقای رقابت‌پذیری و توسعه پایدار این صنعت حیاتی فراهم آورد.

مروری بر وضعیت موجود و آمارهای صنعت فولاد ایران

ایران در حال حاضر یکی از تولیدکنندگان بزرگ فولاد در سطح جهان به شمار می‌رود. طبق آمارهای جدید، تولید سالانه فولاد خام کشور در سال‌های اخیر عموماً در بازه ۳۰ تا ۳۵ میلیون تن قرار داشته است. هرچند این رقم هنوز فاصله قابل توجهی با هدف ۵۵ میلیون تنی تعیین‌شده در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ دارد، اما رشد تولید فولاد ایران نسبت به دو دهه گذشته چشمگیر بوده و کشور توانسته است با این میزان تولید، جایگاه دهمین تولیدکننده فولاد جهان را به خود اختصاص دهد. این ارتقاء جایگاه، برای کشوری که تا پیش از این در رده‌های پایین‌تر تولید جهانی بود، یک موفقیت صنعتی محسوب می‌شود. از منظر ظرفیت‌سازی، مجموع ظرفیت نصب‌شده تولید فولاد ایران تا سال ۱۴۰۳ به حدود ۴۵ میلیون تن در سال رسیده است. این بدان معناست که کشور از منظر ظرفیت اسمی به هدف ۵۵ میلیون تن نزدیک‌تر شده، هرچند بهره‌برداری عملیاتی از این ظرفیت به علت محدودیت‌هایی نظیر تأمین انرژی و مواد اولیه کمتر بوده و تولید واقعی پایین‌تر مانده است. برای مثال، در سال ۱۴۰۰ ظرفیت اسمی فولاد کشور بیش از ۴۴ میلیون تن بود اما تولید واقعی فولاد خام به حدود ۲۸ میلیون تن کاهش یافت که یکی از علل اصلی آن، قطعی گسترده برق و گاز در واحدهای احیای مستقیم و فولادسازی طی فصول گرم و سرد سال بود. روند مشابهی نیز در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ مشاهده شد؛ هرچند ظرفیت‌ها افزایش یافتند، اما تولید عملی به دلیل کمبود انرژی و سایر موانع، نتوانست متناسب با ظرفیت رشد کند. در حوزه محصولات فولادی (اعم

مقدمه

صنعت فولاد در اقتصاد ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و نقشی اساسی در توسعه صنعتی، ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای ساختاری ایفا می‌کند. این صنعت نه تنها تأمین‌کننده مواد اولیه بسیاری از صنایع پایین‌دستی (از جمله ساختمان، خودروسازی و صنایع تولیدی) است، بلکه سهم قابل توجهی نیز در صادرات غیرنفتی و ارزآوری برای کشور دارد. بر اساس برنامه‌های راهبردی کشور، از جمله سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، صنعت فولاد به عنوان یکی از پیشران‌های اقتصادی مورد توجه قرار گرفته و اهداف کمی و کیفی بلندپروازانه‌ای برای آن تعیین شده است.

از جمله این اهداف، دستیابی به ظرفیت تولید ۵۵ میلیون تن فولاد خام در سال ۱۴۰۴ و کسب رتبه هفتم جهانی در تولید این محصول استراتژیک بود. تحقق این اهداف علاوه بر افزایش تولید، در گرو توسعه زیرساخت‌های انرژی و مواد اولیه، سرمایه‌گذاری پایدار و رفع موانع ساختاری بوده است. در سال‌های گذشته، صنعت فولاد ایران پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته و توانسته است با وجود تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های اقتصادی، جایگاه خود را در میان تولیدکنندگان بزرگ فولاد جهان تثبیت کند. با این حال، مشکلات داخلی نظیر نارسایی‌های زیرساختی در بخش انرژی، سیاست‌های دولتی بعضاً ناسازگار با منافع تولیدکنندگان، نوسانات سیاست‌های ارزی و قیمت‌گذاری دستوری، چالش‌هایی جدی بر سر راه این صنعت ایجاد کرده است. از سوی دیگر، تغییرات بازار جهانی فولاد، افتخیز قیمت‌های بین‌المللی و رقابت منطقه‌ای، بر وضعیت صادرات و درآمدهای ارزی فولادسازان ایرانی تأثیر گذاشته است. این مقاله با رویکردی تحلیلی به بررسی وضعیت کنونی صنعت فولاد ایران و چالش‌های عمده آن می‌پردازد. ابتدا مروری بر آخرین آمارها و دستاوردهای این صنعت صورت می‌گیرد تا تصویری روشن از جایگاه فعلی ایران در صحنه فولاد جهان ترسیم شود. سپس در بخش تحلیل، محورهای اساسی که بر عملکرد و پایداری صنعت فولاد مؤثرند در نه



حسین تقی کهزاد

مدیرعامل فولاد شادگان

که سهم صنعت فولاد از مصرف انرژی کشور بسیار ناچیز است و فشارهایی که به علت ناترازی انرژی بر این صنعت وارد می‌آید ناعادلانه است.

بر اساس گزارش‌های انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران، سهم صنعت فولاد از مصرف برق کشور حدود ۸.۵ تا ۹ درصد است. این بدان معناست که کمتر از یک دهم برق تولیدی کشور در واحدهای فولادسازی و صنایع وابسته مصرف می‌شود. جالب‌تر آنکه نزدیک به ۶۰ درصد از برق مورد نیاز این صنعت توسط خود فولادسازان تولید می‌شود؛ به عبارت دیگر، شرکت‌های فولادی با سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه‌های خودتأمین، بخش بزرگی از برق مصرفی‌شان را خارج از شبکه سراسری و بدون تحمیل بار به آن تأمین می‌کنند. بنابراین، صنعت فولاد علی‌رغم آنکه یک مصرف‌کننده عمده برق است، در عین حال نقش مؤثری نیز در تولید برق کشور داشته و بار تأمین برق را تا حدی از دوش شبکه ملی برداشته است.

در زمینه مصرف گاز طبیعی، صنعت فولاد ایران سالانه حدود ۱۴ میلیارد متر مکعب گاز مصرف می‌کند که عمدتاً در واحدهای احیای مستقیم (برای تولید آهن اسفنجی) به کار می‌رود. برای درک جایگاه این رقم، باید توجه داشت که کل تولید گاز کشور بسیار بیشتر بوده و علاوه بر مصارف صنعتی، در بخش‌های خانگی، تجاری، نیروگاهی و تریک به میادین نفت به مصرف می‌رسد. تخمین زده می‌شود سهم فولاد از مصرف گاز کشور حدود ۵ تا ۶ درصد باشد. این میزان مصرف، ناشی از مزیت فرآیندی گاز است که در بخش‌های بعدی توضیح داده خواهد شد، اما نکته مهم آن است که بخش فولاد به دلیل همین وابستگی به گاز، از محدودیت‌های گاز در فصول سرد بیش از سایر صنایع متأثر می‌شود. هر زمستان با افت فشار گاز، واحدهای احیای مستقیم فولاد جزو اولین صنایعی هستند که با دستور دولت دچار قطع یا کاهش سهمیه گاز می‌شوند تا گاز بخش‌های خانگی تأمین گردد.

در مورد منابع آب، بر خلاف تصور عموم، سهم فولاد از برداشت آب‌های کشور بسیار ناچیز است. آمار رسمی حاکیست که کل صنعت فولاد کمتر از ۰.۱۵ درصد (پانزده صدم درصد) از منابع برداشت آب کشور را مصرف می‌کند. این رقم به ویژه در مقایسه با صنایعی نظیر کشاورزی (که دهها درصد از منابع آب را مصرف می‌کند) یا حتی برخی صنایع دیگر، بسیار کوچک است. علت این سهم کم نیز آن است که اولاً فرآیندهای تولید فولاد به اندازه تولیدات کشاورزی آب‌بر نیست، ثانیاً بسیاری از کارخانه‌های فولاد جدید در نزدیکی منابع آب غیرشیرین (مانند آب دریا در سواحل جنوب کشور) احداث شده و از فناوری‌های بازیافت و چرخش مجدد آب بهره می‌برند. در سال‌های اخیر شرکت‌های فولادی بزرگ با سرمایه‌گذاری در تصفیه و بازچرخانی آب، مصرف آب تازه را به حداقل رسانده‌اند. با در نظر داشتن این آمار، حال باید فشارهای وارده بر صنعت فولاد را در تأمین انرژی بررسی کرد. در بخش برق، همانگونه که اشاره شد سهم فولاد حدود ۹ درصد است، اما هنگام اعمال خاموشی‌ها و مدیریت بار در تابستان، این صنعت با سهم‌بندی و محدودیت‌هایی به مراتب شدیدتر روبرو شده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در دوره‌های اوج مصرف برق، در حالی که به طور میانگین سایر صنایع تا حدود ۱۵ درصد کاهش مصرف را تجربه کرده‌اند، سهمیه برق تحویلی به صنایع فولادی تا ۳۵ درصد کاهش یافته است. چنین محدودیت نامتناسبی نشان می‌دهد فولادسازان عملاً بیش از سهم مصرف خود، فشار کمبود برق را تحمل می‌کنند که این امر به کاهش تولید و افزایش هزینه‌های تولید (به واسطه توقف و رانداندازی مجدد تجهیزات) انجامیده است.

وضعیت مشابهی در تأمین گاز مشاهده می‌شود. در زمستان‌های سرد اخیر، افت فشار گاز منجر به قطع یا کاهش شدید گازرسانی به کارخانه‌های فولاد شده، به طوری که در مقاطعی سهمیه گاز برخی واحدهای بزرگ به کمتر از ۳۰ درصد مصرف معمول آنها تنزل یافته است. نتیجه مستقیم این سیاست، توقف کامل تولید آهن اسفنجی در آن واحدها برای هفته‌ها بوده که زنجیره تولید فولاد را مختل ساخته است. از آنجاکه فولادسازان کوره بلند (وابسته به زغال‌سنگ) در ایران کم‌شمارند و عمده تولید وابسته به گاز است، این کاهش سهمیه گاز تقریباً کل صنعت را در بر گرفته است. در مقابل، برخی صنایع دیگر که سهم مصرف گاز مشابه یا حتی بیشتری دارند (مانند پتروشیمی‌ها یا نیروگاه‌ها) با محدودیت‌های کمتری مواجه بوده‌اند.

جمع‌بندی این بخش آن است که صنعت فولاد ضمن داشتن سهم قابل توجه ولی نه مسلط در مصرف برق و گاز کشور، به هنگام بروز کمبود در این منابع، تحت فشار و محدودیت مضاعفی قرار می‌گیرد.

از محصولات طولی مانند میلگرد و تیر آهن و محصولات تخت مانند ورق، ایران اکنون علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، یک صادرکننده مهم در منطقه محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر سهم قابل توجهی از تولید فولاد کشور به بازارهای صادراتی اختصاص یافته و درآمد ارزی چشمگیری ایجاد کرده است. به طور نمونه، ارزش صادرات زنجیره فولاد ایران در سال ۱۴۰۲ حدود ۷ تا ۸ میلیارد دلار گزارش شده است که نقشی کلیدی در بهبود تراز تجاری غیرنفتی کشور ایفا می‌کند. هرچند این رقم نیز با هدف‌گذاری صادرات ۲۰ میلیون تن فولاد (معادل حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار در قیمت‌های جهانی) در افق ۱۴۰۴ فاصله دارد، اما نشان‌دهنده ظرفیت ارزآوری بالای این صنعت است.

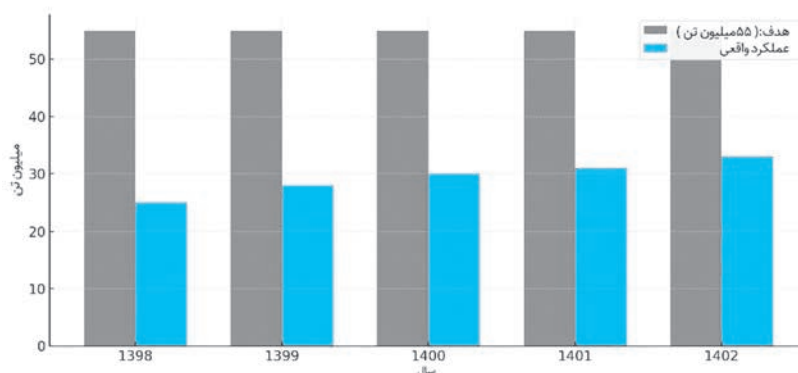
از منظر جایگاه جهانی، صنعت فولاد ایران اکنون سهمی نزدیک به ۲ درصد از تولید فولاد دنیا را در اختیار دارد. این در حالی است که هدف ترسیمی در سند چشم‌انداز، کسب حدود ۳.۵ درصد از تولید جهانی بود. همچنین ایران بر اساس اهداف چشم‌انداز قرار بود به رتبه هفتم تولید فولاد جهان نائل شود، اما جایگاه فعلی کشور سه پله پایین‌تر (حدود رتبه دهم) است. به عبارت دیگر، صنعت فولاد کشور برای تحقق اهداف تعیین‌شده، نیازمند جهشی حدود ۲۰ میلیون تنی در تولید و ارتقای چند پله‌ای در رده‌بندی جهانی بود که تاکنون محقق نشده است.

در زمینه مواد اولیه، ایران از نظر ذخایر سنگ آهن (ماده اولیه اصلی تولید فولاد) وضعیت قابل قبولی دارد، هرچند چالش‌هایی نیز در این حوزه به چشم می‌خورد. ذخایر زمین‌شناسی سنگ آهن ایران حدود ۵ میلیارد تن برآورد شده که از این مقدار حدود ۳.۳ میلیارد تن ذخیره قطعی است. با این حال، برای پشتیبانی تولید ۵۵ میلیون تن فولاد در سال، تأمین سنگ آهن کافی یک دغدغه است؛ محاسبات نشان می‌دهد برای چنین ظرفیتی سالانه به حدود ۱۶۰ میلیون تن سنگ آهن نیاز خواهد بود. این در حالی است که ظرفیت استخراج سنگ آهن کشور در سال‌های اخیر حدود ۹۰ تا ۹۵ میلیون تن بوده و رشد سرمایه‌گذاری در معادن سنگ آهن متناسب با اهداف فولاد پیش نرفته است. از این رو، یکی از مخاطرات توسعه صنعت فولاد در سال‌های آتی، احتمال کمبود سنگ آهن و وابستگی به واردات آن است که لزوم توجه به اکتشافات جدید و بهروری معادن را دوچندان می‌کند. به طور کلی، تصویر آماري صنعت فولاد ایران حاکی از یک صنعت بزرگ و رو به رشد است که توانسته تولید خود را به چندین برابر دو دهه پیش برساند و به خودکفایی نسبی در تأمین نیاز داخل و حضور در بازارهای صادراتی دست یابد. اما همین آمارها، شکاف میان وضعیت فعلی و چشم‌انداز ترسیمی را نیز آشکار می‌سازد و بیانگر آن است که استمرار روند فعلی برای تحقق کامل اهداف کفایت نمی‌کند. در بخش تحلیل، عواملی که موجب این فاصله شده یا بر پایداری و شکوفایی صنعت فولاد اثر گذارند، با جزئیات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

سهم واقعی صنعت فولاد از برق، گاز و آب و مقایسه با فشارهای وارده

صنعت فولاد برای تولید، نیازمند مصرف انرژی به ویژه برق و گاز و نیز آب (عمدتاً برای مصارف فرایندی و خنک‌کننده) است. از همین رو گاهی در افکار عمومی یا از سوی برخی سیاست‌گذاران، این صنعت به عنوان صنعتی با مصرف عظیم منابع شناخته می‌شود و استدلال می‌شود که فشارهایی نظیر قطع برق یا افزایش نرخ گاز بر آن اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، داده‌های رسمی نشان می‌دهد

نمودار ۱: مقایسه هدف ۵۵ میلیون تنی سند ۱۴۰۴ با عملکرد واقعی تولید فولاد در سال‌های اخیر



قطعی گسترده برق در تابستان ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و نیز محدودیت شدید گاز در زمستان‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ موجب شد بسیاری از واحدهای فولادسازی به ویژه در بخش احیای مستقیم (تولید آهن اسفنجی) با توقف یا کاهش جدی تولید مواجه شوند.

یا با ابزارهایی نظیر عوارض صادراتی، تلاش شد از رشد قیمت داخلی جلوگیری شود. هرچند این سیاست‌ها با نیت حمایت از صنایع مصرف‌کننده فولاد یا جلوگیری از تورم مسکن صورت گرفت، اما عملاً موجب شد فولادسازان نتوانند افزایش هزینه‌های تولید را به مصرف‌کننده نهایی منتقل کنند. بنابراین بخش عمده بار افزایش هزینه انرژی، مستقیماً بر دوش خود تولیدکننده باقی ماند.

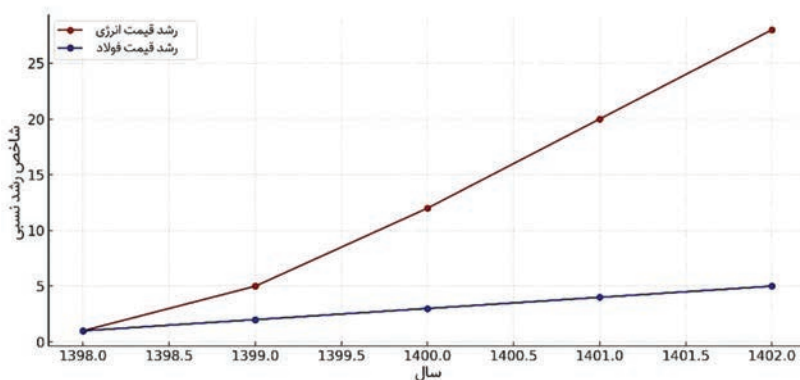
نتیجه تلفیق این دو عامل -افزایش سرسام‌آور هزینه انرژی و مهار نسبی قیمت فولاد- آن شد که شاخص‌های مالی صنعت فولاد تضعیف گردند. برای شرکت‌های فولادی که پیش‌تر انرژی ارزان قیمت را مزیت خود می‌دانستند، جهش هزینه گاز و برق به معنی افزایش هزینه تمام‌شده هر تن فولاد به میزان قابل توجهی است. برآوردهای انجمن فولاد نشان می‌دهد افزایش تعرفه‌های انرژی، برق و گاز و همچنین رشد هزینه نیروی کار، مجموعاً هزینه تولید شمش فولادی را در سال‌های اخیر به شدت بالا برده است. به عنوان نمونه، یک عضو هیئت مدیره انجمن فولاد اشاره کرده بود که تنها افزایش تعرفه برق در سال ۱۴۰۰ می‌تواند قیمت تمام‌شده شمش را از حدود ۹۵۰۰ تومان به ۱۳۰۰۰ تومان در هر کیلوگرم برساند (رقمی در حدود ۳۷ درصد افزایش) که این امر رزق خطری برای سودآوری محسوب می‌شد.

البته اثرات افزایش هزینه انرژی بر قیمت‌های فروش نیز کاملاً بی‌انعکاس نماند. در نهایت فشار هزینه‌ای سبب شد قیمت محصولات فولادی در بازار داخل طی دو سال گذشته روند افزایشی داشته باشد و مصرف‌کنندگان پایین‌دستی نیز بخشی از این افزایش را متحمل شوند. اما نکته کلیدی این است که رشد قیمت فروش به هیچ‌وجه همپای رشد هزینه تولید نبوده و بنابراین حاشیه سود تولیدکننده کاهش یافته است. در بخش‌های بعد خواهیم دید که سودآوری شرکت‌های بزرگ فولادسازی به طور محسوسی افت کرده که یکی از دلایل اصلی آن همین شکاف میان نرخ رشد هزینه‌های انرژی و نرخ رشد قیمت فروش محصولات است.

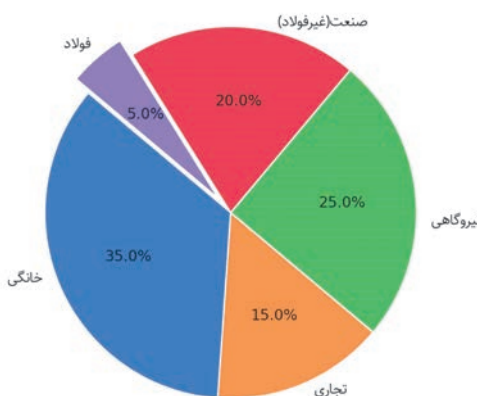
بررسی فشار سیاست‌های مسکن بر صنعت فولاد

یکی از حوزه‌هایی که در سال‌های اخیر بر صنعت فولاد تأثیرگذار بوده، سیاست‌های دولت در بخش مسکن است. دولت با هدف کنترل قیمت مسکن و ساخت واحدهای مسکونی ارزان قیمت (در قالب طرح‌هایی نظیر طرح اقدام ملی مسکن)، رویکردهایی اتخاذ کرده که مستقیماً بازار فولاد را تحت تأثیر قرار داده است. مهم‌ترین این رویکردها، سرکوب و کنترل قیمت فولاد به بهانه کاهش هزینه ساخت مسکن بوده است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد این سیاست‌ها نه تنها موفقیت قابل توجهی در ارزان‌سازی مسکن نداشته، بلکه فشار مضاعفی بر صنعت فولاد وارد کرده است.

نمودار ۳: رشد قیمت انرژی صنعتی در برابر رشد قیمت فولاد



نمودار ۲: سهم فولاد از مصرف انرژی در کشور



این عدم تناسب، از یک سو نشانگر اهمیت حیاتی برق و گاز برای تداوم تولید فولاد است و از سوی دیگر حاکی از آن است که برنامه‌ریزی منصفانه‌تری در توزیع بار کمبود انرژی میان صنایع مختلف ضروریست. اگر قرار باشد پایداری تولید فولاد حفظ شود، می‌بایست یازیرساخت‌های انرژی متناسب با نیاز این صنعت توسعه یابد (که در بخش پیشنهادات به آن اشاره خواهد شد) و یا در زمان اعمال مدیریت مصرف، عدالت در توزیع محدودیت‌ها رعایت گردد. به هر روی، نباید صنعت فولاد را به صرف بزرگ بودن، اولین قربانی کمبود انرژی ساخت؛ به ویژه که اعداد و ارقام گواهی می‌دهند این صنعت در قیاس با ارزش افزوده و اشتغالی که ایجاد کرده، بهره‌برداری نامتعارفی از منابع کشور نداشته است.

افزایش شدید قیمت حامل‌های انرژی در برابر

رشد محدود قیمت فولاد

در سال‌های اخیر، دولت به منظور اصلاح ساختار پارانه انرژی و همچنین جبران کسری بودجه، اقدام به افزایش قابل توجه تعرفه‌های حامل‌های انرژی برای صنایع بزرگ از جمله فولاد کرده است. نتیجه این رویکرد، افزایش شدید هزینه‌های انرژی در صنعت فولاد بوده که تناسبی با روند تغییرات قیمت فروش محصولات فولادی نداشته و از این رو فشار مضاعفی بر سودآوری این صنعت وارد آورده است. به طور مشخص، نرخ گاز طبیعی تحویلی به واحدهای فولادسازی طی دو سال گذشته چندین برابر شده است. مطابق مصوبه هیئت وزیران در اواسط سال ۱۴۰۲، قیمت گاز سوخت صنایع فلزی (شامل فولاد) که در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۵۰۰ تومان به ازای هر مترمکعب بود، از ابتدای سال ۱۴۰۲ به ۳۰۰۰ تومان در هر مترمکعب افزایش یافت. همچنین نرخ گاز خوراک واحدهای احیای مستقیم (که برای تولید آهن اسفنجی استفاده می‌شود) از ۲۰۰۰ تومان به ۴۰۰۰ تومان در هر مترمکعب رسید و در سال ۱۴۰۴ این رقم به حدود ۱۰۰۰۰ تومان به ازای هر متر مکعب رسید که نسبت به سال ۱۴۰۲ رشد ۲۵۰ درصدی داشته است. این در حالی است که بر اساس قانون بودجه سال ۱۴۰۱ مقرر شده بود نرخ گاز صنایع فولاد معادل ۵۰۰ تومان (نرخ سوخت سایر صنایع) تعیین شود؛ اما در عمل فولادسازان چندین برابر این رقم را پرداخت کردند.

افزون بر گاز، قیمت برق صنعتی نیز روند صعودی شدیدی داشته است. در برخی برهه‌ها تعرفه برق صنایع انرژی‌بر مانند فولاد تا چند برابر افزایش یافت. به عنوان نمونه، در سال ۱۴۰۰ تعرفه برق فولادسازان نسبت به سال قبل از آن حدود ۷ برابر شد که این افزایش هزینه، هشدار صنعتگران را نسبت به تبعات آن بر قیمت تمام‌شده محصولات به همراه داشت. هرچند بعدها برخی تعدیلات صورت گرفت، اما به طور کلی طی سه سال گذشته هزینه برق برای بخش فولاد رشد بسیار بالایی را تجربه کرده است. همچنین بهای آب صنعتی، هزینه حمل‌ونقل سوخت و سایر حامل‌ها نیز کم‌وبیش روند افزایشی داشته است.

پیامد چنین جهش‌هایی در هزینه انرژی هنگامی آشکار می‌شود که آن را با روند قیمت محصولات فولادی مقایسه کنیم. قیمت فولاد در بازار داخلی ایران عمدتاً تابعی از قیمت‌های جهانی و نرخ ارز است و در سال‌های اخیر اگرچه رشد کرده، اما هرگز به اندازه چند برابر در یک سال افزایش نیافته است. برای مثال، قیمت شمش فولادی (بیلت) در بازار داخل طی یک سال شاید ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته باشد، اما قیمت گاز و برق مصرفی در همان دوره برای تولیدکننده ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد بالا رفته است. این عدم تناسب رشد هزینه و درآمد، به کاهش حاشیه سود تولیدکنندگان انجامیده که جلوه‌های آن در بخش بعدی (افت سودآوری) به تفصیل بررسی خواهد شد.

از سوی دیگر، دولت بعضاً با کنترل‌های قیمتی نیز مانع از تعدیل قیمت فولاد متناسب با افزایش هزینه‌ها شده است. در سال‌هایی، سقف قیمتی در بورس کالا برای شمش و محصولات فولادی تعیین گردید

استدلال سیاست‌گذاران این بود که با توجه به نقش فولاد (به ویژه میلگرد و تیر آهن) در هزینه ساخت مسکن، اگر بتوان قیمت این اقلام را مهار یا کاهش داد، قیمت تمام‌شده ساخت مسکن کاهش یافته و در نتیجه قیمت فروش مسکن نیز افت خواهد کرد. بر همین مبنا، در چند سال اخیر مداخلات متعددی در بازار فولاد صورت گرفت؛ از جمله تعیین سقف قیمت برای میلگرد و تیر آهن در بورس کالا، اجبار فولادسازان به عرضه بخش بزرگی از تولید در بازار داخلی یا نرخ‌های مصوب، اعمال عوارض یا ممنوعیت دورهای بر صادرات فولاد به منظور افزایش عرضه داخلی، و حتی خارج کردن موقت فولاد از سیستم شفاف بورس و توزیع آن با نرخ‌های دستوری. تمامی این اقدامات با هدف اعلامی کاهش هزینه مصالح ساختمانی انجام شد.

با این حال، واقعیت‌های اقتصادی بخش مسکن تصویر دیگری ارائه می‌دهند. بر اساس نظرات کارشناسان و حتی اذعان برخی مقامات، سهم هزینه فولاد در قیمت تمام‌شده ساخت مسکن قابل توجه اما نه تعیین‌کننده اصلی است. تخمین‌های مختلف این سهم را بین ۷ درصد تا حداکثر ۱۵ درصد اعلام کرده‌اند. برای مثال دبیر انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران صراحتاً بیان کرده که سهم فولاد در قیمت تمام‌شده مسکن حدود ۷ درصد است. همچنین برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در قیمت نهایی فروش مسکن (که علاوه بر هزینه ساخت شامل قیمت زمین، مجوزها، سود سازنده و ... است)، سهم هزینه فولاد کمتر از ۳ تا ۵ درصد است.

با توجه به چنین ارقامی، روشن است که کنترل قیمت فولاد تأثیر محدودی بر قیمت مسکن دارد. حتی اگر فولاد به طور فرضی ۲۰ درصد ارزان‌تر شود، هزینه ساخت مسکن شاید در حدود ۲ درصد کاهش یابد که در مقابل افزایش چندبرابری قیمت زمین یا سایر عوامل تورم‌زا در مسکن، عملاً ناچیز است. بنابراین سیاست سرکوب قیمت فولاد برای کنترل بازار مسکن، در بهترین حالت یک توهم یا ساده‌سازی مسأله بوده است. چنان‌که دبیر انجمن فولاد عنوان کرد: «کنترل قیمت مسکن ملی با کنترل قیمت فولاد توهمی بیش نیست».

در مقابل، تأثیرات منفی این سیاست بر صنعت فولاد قابل توجه بوده است. سرکوب قیمت‌ها از مسیرهایی مانند ایجاد سقف در بورس کالا یا تعیین قیمت‌های دستوری، مستقیماً سودآوری و نقدینگی فولادسازان را کاهش داده است. بسیاری از کارخانه‌ها ناچار شدند محصولات خود را به قیمتی پایین‌تر از نرخ واقعی بازار بفروشند که این به معنای از دست رفتن بخشی از درآمدشان بود. علاوه بر آن، بی‌ثباتی بازار ناشی از مداخله مکرر دولت، برنامه‌ریزی تولیدکنندگان را دشوار کرد. در مقاطعی، صادرات فولاد برای تأمین نیاز داخلی ممنوع یا محدود شد؛ این امر منجر به از دست رفتن بازارهای صادراتی و فرصت‌های آرزو‌گردد، بدون آنکه در نهایت گشایشی در مشکل مسکن حاصل شود.

از سوی دیگر، رویکرد دولت در تزریق منابع مالی و تسهیلات به پروژه‌های مسکن (همراه با کنترل قیمت فولاد) یک پارادوکس سیاستی ایجاد کرد. از یک سو نقدینگی و تقاضا در بخش ساخت‌وساز افزایش یافت و سازندگان قدرت خرید مصالح بیشتری یافتند، و از سوی دیگر فولادسازان با قیمت‌گذاری تحمیلی مواجه شدند. نتیجه این تناقض، ایجاد بازارهای غیررسمی و رانت برای فولاد بود؛ کسانی که سهمیه فولاد دولتی دریافت می‌کردند، سود بردند و در نهایت فولاد با نرخ واقعی به

دست مصرف‌کننده می‌رسید. این فرآیند، ناکارآمدی دخالت دستوری را بیشتر نمایان کرد. نکته مهم دیگر این است که کنترل قیمت فولاد شاید به ظاهر به نفع خریداران مسکن باشد، اما در بلندمدت به ضرر آنها نیز خواهد بود. زیرا تضعیف صنعت فولاد به معنای کاهش سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های جدید، افت کیفیت یا کمبود عرضه در آینده است که خود می‌تواند قیمت‌ها را دوباره افزایش دهد. صنعتی که نتواند سود معقول داشته باشد، فرسوده و کم‌بازده می‌شود و نتیجه آن کمبود کالا یا افزایش قیمت به شکل دیگر است.

در مجموع، سیاست‌های مسکنی دولت در سال‌های گذشته که بر محور مهار قیمت فولاد قرار داشت، دستانورد ملموسی در کاهش قیمت مسکن نداشته است (چرا که عوامل اصلی گرانی مسکن خارج از حوزه فولاد بوده‌اند) و در عوض هزینه‌هایی بر صنعت فولاد تحمیل کرده است. تجربه مزبور می‌آموزد که هر گونه دخالت در بازار صنایع بالادستی باید با بررسی همه‌جانبه زنجیره ارزش و اثرات متقابل صورت گیرد. چنانچه هدف کاهش قیمت مسکن است، ابزار آن را باید در زمین و نظام تأمین مالی و مدیریت سود جستجو کرد، نه با تضعیف صنعتی که خود ستون فقرات تولید کشور است. این درس مهمی است که باید در سیاست‌گذاری‌های آتی مد نظر قرار گیرد.

اشتغال‌زایی گسترده و اثرات ملی آن

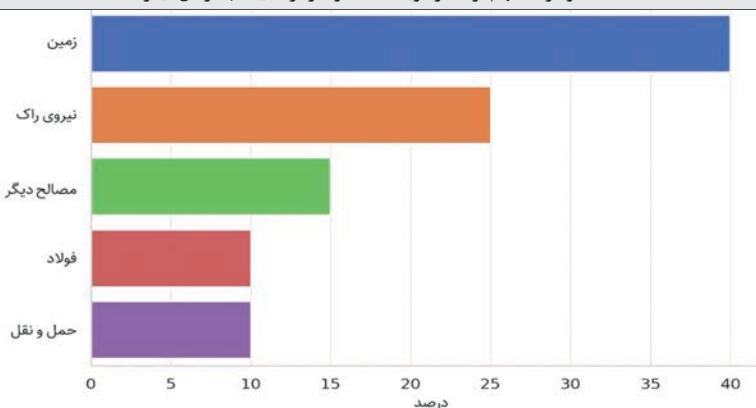
صنعت فولاد به عنوان یک صنعت مادر، نقشی کلیدی در اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم در اقتصاد ایران ایفا می‌کند. توسعه این صنعت نه تنها به ایجاد فرصت‌های شغلی در کارخانه‌های فولاد منجر شده، بلکه با گسترش زنجیره تأمین و صنایع وابسته، صدها هزار شغل غیرمستقیم نیز پدید آورده است. در این بخش، ابعاد اشتغال‌زایی صنعت فولاد و اثرات ملی آن بر اقتصاد و جامعه بررسی می‌شود.

بر اساس آمارهای موجود، صنایع فولادی ایران به طور مستقیم حدود ۱۴۰ هزار نفر را مشغول به کار کرده‌اند. این رقم قابل توجه، صنعت فولاد را در زمره بزرگ‌ترین بخش‌های صنعتی کشور از حیث اشتغال مستقیم قرار می‌دهد. تنها صنایع معدودی مانند ساختمان یا کشاورزی نیروی کار بیشتری را به طور مستقیم جذب کرده‌اند. از منظر مقایسه‌ای، در میان صنایع معدنی و فلزی، فولاد یکی از بالاترین نرخ‌های اشتغال‌زایی مستقیم را دارد.

اما اهمیت واقعی فولاد در اشتغال، با در نظر گرفتن مشاغل غیرمستقیم روشن‌تر می‌شود. فعالیت صنعت فولاد به شکل‌گیری و پویایی صنایعی در بالادست و پایین‌دست انجامیده که هر یک خود اشتغال قابل توجهی ایجاد کرده‌اند. در بالادست، بخش معدن (استخراج سنگ آهن، زغال‌سنگ، تولید آهن ک و...) سهم بالایی در استخدام نیروی کار مناطق مختلف کشور دارد. بسیاری از معادن بزرگ سنگ آهن در استان‌هایی مانند کرمان، یزد، خراسان و مرکزی اشتغال آفرین بوده که بخش عمده تقاضای خود را از فولاد می‌گیرند. در پایین‌دست نیز کارخانجات نورد (تولید میلگرد، تیر آهن، ورق و مقاطع فولادی)، واحدهای لوله و پروفیل‌سازی، صنایع خودروسازی، لوازم خانگی، ساختمانی و ... همگی به نحوی وابسته به محصولات فولادی بوده و استمرار و توسعه فعالیتشان متکی به تولید فولاد است. به طور کلی برآورد می‌شود که حدود ۸ درصد از کل اشتغال غیرمستقیم کشور با صنعت فولاد در ارتباط باشد. به عبارتی، از هر ۱۲ شغل غیرمستقیم در اقتصاد، یک شغل به دلیل وجود و فعالیت صنعت فولاد پایدار مانده است.

علاوه بر این، توزیع جغرافیایی صنعت فولاد و معادن وابسته به آن، موجب شده فرصت‌های شغلی در نقاط مختلف کشور ایجاد شود. برخلاف برخی صنایع که عمدتاً در چند شهر بزرگ متمرکز هستند، واحدهای فولادی در استان‌های گوناگون از اصفهان و خوزستان گرفته تا هرمزگان، کرمان، خراسان، آذربایجان و غیره پراکنده‌اند. این امر موجب توسعه متوازن‌تر صنعتی و ایجاد اشتغال در مناطق کمتر برخوردار نیز شده است. به عنوان مثال، حضور فولاد خوزستان در استان خوزستان لایه بر این که که حدود ۱۶۰۰۰ شغل غیرمستقیم ایجاد نموده است، رونق اقتصادی برای کسب‌وکارهای محلی به همراه داشته است. نمونه دیگر در استانی مانند هرمزگان است که، مجتمع فولاد بزرگ هرمزگان به همراه پیمانکاران وابسته‌اش نزدیک به ۴ هزار نفر شغل مستقیم ایجاد کرده و معاش حدود ۱۴ هزار نفر از مردم بومی استان به طور غیرمستقیم به فعالیت‌های این مجتمع گره خورده است. نمونه دیگر،

نمودار ۴: سهم فولاد در هزینه ساخت‌وساز در مقایسه با عوامل دیگر



کنترل قیمت فولاد شاید به ظاهر به نفع خریداران مسکن باشد، اما در بلندمدت به ضرر آنها نیز خواهد بود. زیرا تضعیف صنعت فولاد به معنای کاهش سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های جدید، افت کیفیت یا کمبود عرضه در آینده است که خود می‌تواند قیمت‌ها را دوباره افزایش دهد. صنعتی که نتواند سود معقول داشته باشد، فرسوده و کم‌بازده می‌شود و نتیجه آن کمبود کالا یا افزایش قیمت به شکل دیگر است.

فولاد خوزستان طی این مدت بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت که زنگ خطر جدی برای سهامداران و مدیران آن محسوب می‌شود. دلیل اصلی چنین افتی، افزایش هزینه‌های تولید (اعم از مواد اولیه و انرژی) به میزان ۷ درصد و رشد هزینه‌های مالی شرکت به میزان ۳۶ درصد گزارش شده است؛ همزمان، قیمت فروش محصولات نیز تحت فشارهای داخلی و خارجی رشد کافی نداشته است.

شرکت فولاد مبارکه اصفهان -بزرگ‌ترین فولادساز کشور- نیز در همین دوره با کاهش حاشیه سود مواجه شده و حاشیه سود خالص ۹ ماهه این شرکت از ۳۷ درصد در سال قبل به ۳۴ درصد در سال جاری کاهش یافته است. اگرچه این افت در صد مطلق کمتر از مورد فولاد خوزستان است، اما برای شرکتی با ابعاد فولاد مبارکه هم کاهش سودآوری پیامدهای مهمی دارد. در مورد شرکت ذوب‌آهن اصفهان وضعیت نگران‌کننده‌تر است؛ ذوب‌آهن که پیش‌تر نیز حاشیه سود منفی داشت، عمق زیاندهی آن افزایش یافته و حاشیه سود خالص از منفی ۵ درصد در سال قبل به حدود منفی ۱۷ درصد رسیده است. این بدان معناست که این شرکت قدیمی اکنون نه تنها سودی کسب نمی‌کند بلکه به ازای هر فروش خود، متحمل زیان قابل توجهی می‌شود.

دلایل این افت شدید سودآوری را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد. در بخش عوامل داخلی، همان‌طور که در قسمت‌های پیشین اشاره شد، افزایش هزینه‌های تمام‌شده نقش عمده‌ای داشته است. رشد چند برابری قیمت گاز و برق، بالا رفتن هزینه مواد اولیه (سنگ آهن، قراضه، فروالیاژها و...)، افزایش حقوق و دستمزد نیروی کار همگام با تورم عمومی کشور، همگی باعث شده‌اند هزینه تولید هر تن فولاد به سرعت افزایش یابد. همزمان، محدودیت‌های تولید نظیر قطعی برق و گاز نیز راندمان و بهره‌وری را کاهش داده که خود افزایش هزینه سرانه تولید را در پی دارد (هزینه‌های سربار طی زمان توقف تولید هم برقرار می‌مانند).

در سوی مقابل، از نظر درآمدی، شرکت‌های فولادی با چالش کاهش قیمت‌های فروش در بازار جهانی و بعضاً داخلی روبه‌رو شدند. در سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ میلادی (معادل ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ شمسی)، قیمت فولاد در بازارهای جهانی روند کاهشی داشت و به‌ویژه بازار صادراتی تحت تأثیر رکود اقتصاد جهانی و کاهش تقاضای چین، افت قیمت را تجربه کرد. این مسأله برای شرکت‌های صادرات‌محور ایرانی (مانند فولاد خوزستان و مبارکه) به معنی کاهش درآمدهای ارزی بود. هرچند افت ارزش ریال تا حدی این اثر را جبران کرد، اما سیاست‌های ارزی دولت که شرکت‌ها را مجبور به تسعیر ارز با نرخ‌های کمتر از نرخ بازار می‌کرد، مانع بهره‌مندی کامل آنها از رشد نرخ ارز شد. در بازار داخلی نیز فشار برای ثابت نگه داشتن قیمت فولاد جهت کنترل تورم (همان‌طور که در بخش مسکن اشاره شد) موجب شد نتوانند به اندازه افزایش هزینه‌ها، قیمت‌ها را بالا ببرند.

پیامدهای کاهش سودآوری صنعت فولاد چندوجهی است. نخستین پیامد، افت جذابیت سرمایه‌گذاری در این صنعت است. وقتی سود شرکت‌های فولادی کاهش می‌یابد، طبیعی است که تمایل سرمایه‌گذاران (چه داخلی و چه خارجی) برای ورود به طرح‌های توسعه فولاد کم شود. شاهد این مدعا کند شدن روند پیشرفت برخی طرح‌های فولادی در دست اجرا و نیز افت قیمت سهام شرکت‌های فولادی در بورس در برهه‌هایی بوده است. اگر این روند ادامه یابد، صنعت ممکن است با کمبود سرمایه برای نوسازی تجهیزات یا افزایش ظرفیت مواجه شود.

اثرات ملی اشتغال‌زایی فولاد تنها به ارقام شاغلین محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. اشتغال پایدار در این صنعت به معنای تأمین معاش برای صدها هزار خانواده ایرانی است که سطح زندگی و رفاه آنها مستقیماً با وضعیت این صنعت پیوند خورده است. بسیاری از مناطق محل استقرار کارخانه‌های فولاد یا معادن سنگ آهن، پیش از اجرای این پروژه‌ها از نظر فرصت شغلی فقیر بودند. ایجاد یک کارخانه فولاد در منطقه‌ای مانند بافق یزد، میانه در آذربایجان، یا سفیددشت چهارمحال، موجب کاهش نرخ بیکاری، مهاجرت معکوس نیروی کار به آن مناطق و رونق کسب‌وکارهای خدماتی وابسته شده است.

همچنین، مشاغل ایجادشده در فولاد عمدتاً مشاغل صنعتی با مهارت نسبتاً بالا هستند. این امر به تربیت نیروی انسانی متخصص داخلی (شامل مهندسان متالورژی، مکانیک، برق و کارگران ماهر فنی) کمک شایانی کرده است. تجربه‌ای که کارکنان در کارخانه‌های فولاد کسب می‌کنند، سرمایه انسانی ارزشمندی برای کل بخش صنعت کشور محسوب می‌شود. بسیاری از مدیران و متخصصان در دیگر صنایع، کار خود را از پروژه‌های فولادی آغاز کرده و پرورش یافته‌اند.

با توجه به ابعاد یادشده، بدیهی است که هرگونه آسیب به صنعت فولاد مستقیماً اشتغال را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در رکودهای مقطعی تولید فولاد یا تعطیلی احتمالی هر واحد فولادی، بلافاصله آثار منفی آن در افزایش بیکاری، کاهش درآمد خانوارها و حتی ناآرامی‌های کارگری ظاهر شده است. از این منظر، حمایت از صنعت فولاد معادل حمایت از معیشت بخش قابل توجهی از جامعه کارگری و متخصص کشور است.

در سطح ملی، توسعه اشتغال توسط فولادسازان یک مزیت استراتژیک نیز به حساب می‌آید. زیرا با جذب نیروی کار در پروژه‌های تولیدی، فشار بر دولت برای ایجاد مشاغل دولتی یا پرداخت‌های حمایتی کاسته می‌شود و افراد جذب بازار کار مولد می‌شوند. افزون بر آن، به ازای هر شغل مستقیم در فولاد، چندین شغل در صنایع جانبی (حمل‌ونقل، خدمات فنی مهندسی، بازرگانی و...) به حرکت درمی‌آید که اقتصاد ملی را به گردش درمی‌آورد.

در پایان این بخش، باید تأکید کرد که اشتغال‌زایی گسترده صنعت فولاد یکی از دلایل اصلی ضرورت پایداری و حمایت از این صنعت است. هرگونه سیاست‌گذاری کلان باید این اثرات اجتماعی را مد نظر قرار دهد. اگر تصمیمی منجر به افت تولید فولاد شود، در پس آن نه تنها شاخص‌های اقتصادی بلکه زندگی هزاران کارگر و خانواده آنان متأثر خواهد شد. بنابراین، پشتیبانی از فولاد، فراتر از یک حمایت صنعتی صرف، بُعدی انسانی و اجتماعی نیز دارد که نباید از دید سیاست‌گذاران دور بماند.

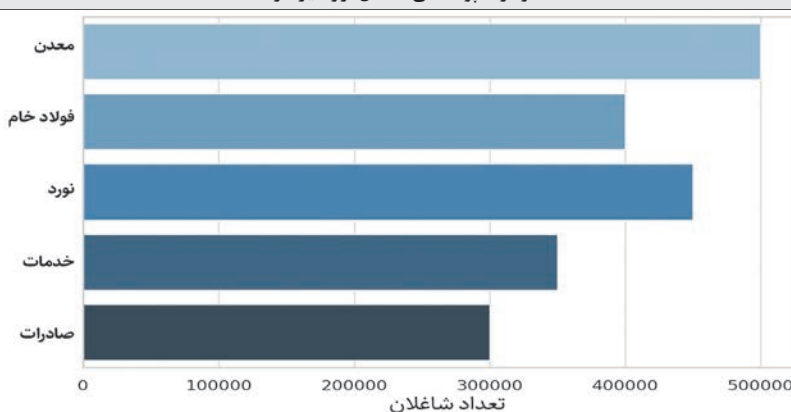
افت شدید سودآوری صنعت و تأثیرات آن

یکی از نشانه‌های نگرانی‌آور در صنعت فولاد طی سال‌های اخیر، کاهش محسوس سودآوری بنگاه‌های فعال در این حوزه بوده است. عواملی که در بخش‌های قبلی به آنها اشاره شد -نظیر افزایش هزینه‌های انرژی، قیمت‌گذاری دستوری، محدودیت‌های تولیدی و افت قیمت‌های جهانی- همگی دست به دست هم داده و باعث شده‌اند حاشیه سود و درآمد خالص فولادسازان نسبت به گذشته افت شدیدی پیدا کنند. در این بخش به بررسی ابعاد این افت سودآوری و پیامدهای آن پرداخته می‌شود.

بررسی صورت‌های مالی شرکت‌های بزرگ فولادی نشان می‌دهد که طی دو سال اخیر حاشیه سود خالص آنها روند کاهشی داشته است. به عنوان نمونه، سه شرکت بزرگ تولیدکننده محصولات فولادی (فولاد مبارکه اصفهان، فولاد خوزستان و ذوب‌آهن اصفهان) مجموعاً در ۹ ماهه سال مالی ۱۴۰۳ با کاهش سودآوری مواجه شدند. جمع سود خالص این سه شرکت در این بازه حدود ۹ درصد کمتر از مدت مشابه سال قبل بوده است. حاشیه سود خالص متوسط آنها نیز از حدود ۲۶ درصد به ۲۲ درصد تنزل یافته است. این آمار کلی، تصویری از فشار وارد بر سودآوری کل صنعت ارائه می‌دهد.

جزئیات عملکرد شرکت‌ها نیز حاکی از افت شدیدتر در برخی موارد است. برای مثال، فولاد خوزستان در ۹ ماهه ۱۴۰۳ شاهد افت ۸ واحد درصدی حاشیه سود خالص نسبت به سال قبل بود؛ به طوری که حاشیه سود این شرکت از ۱۴ درصد به تنها ۶ درصد سقوط کرد. سود خالص

نمودار ۵: پراکندگی اشتغال در زنجیره فولاد



بهبود کیفیت) در حرکت هستند. تحقق این مهم نیازمند سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و ارتقای تکنولوژی است. شرکتی که صرفاً درگیر بقا و خروج از زیان است، طبعاً منابع و تمرکز کافی برای R&D و نوآوری نخواهد داشت و رفته‌رفته از قافله جهانی عقب می‌ماند. بنابراین اثر منفی کاهش سود نه فقط امروز بلکه در آینده و جایگاه رقابتی ایران در بازار فولاد خود را نشان خواهد داد.

تبیین مزیت ایران در فولاد گاز پایه و رد ادعای یارانه انرژی

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد صنعت فولاد ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر، اتکا به گاز طبیعی به عنوان سوخت و ماده احیاکننده در تولید فولاد است. بخش اعظم فولاد خام ایران از طریق روش احیای مستقیم آهن اسفنجی و کوره قوس الکتریکی تولید می‌شود که در آن گاز طبیعی نقش کلیدی دارد. این الگوی تولیدی، برخاسته از مزیت طبیعی کشور در دارا بودن ذخایر عظیم گاز است. اما در سال‌های اخیر برخی منتقدان با رقبای این مزیت را به شکل «یارانه انرژی» تعبیر کرده و مدعی شده‌اند فولاد ایران صرفاً به خاطر دریافت انرژی ارزان رشد کرده است. در این بخش، ضمن تبیین مزیت گاز محور بودن فولاد ایران، نشان داده می‌شود که شرایط کنونی به گونه‌ای نیست که بتوان آن را یارانه پنهان تلقی کرد؛ بلکه این مزیت طبیعی است که باید هوشمندانه اداره شود. ابتدا باید توجه کرد که مزیت گاز برای فولاد دو جنبه دارد: یکی اقتصادی و دیگری زیست‌محیطی. از نظر اقتصادی، گاز در ایران به دلیل فراوانی منابع، *historically* قیمت پایین‌تری نسبت به سوخت‌های مایع یا زغال سنگ داشته و همین عامل سبب شد فناوری احیای مستقیم (DRI) که گازبنیان است، در کشور رواج یابد. این امر به ایران امکان داد تا حتی با وجود برخورداری اندک از منابع زغال سنگ کک‌شو (که لازمه روش کوره بلند است)، یک صنعت فولاد رقابتی بنا کند. بسیاری از کارخانه‌های فولاد ایران (مثل مبارکه، خوزستان، هرمزگان، میانه و ...) از همین روش استفاده می‌کنند. از نظر زیست‌محیطی نیز گاز طبیعی سوخت پاک‌تری نسبت به زغال سنگ است و فولاد گاز پایه آلایندگی و تولید کربن کمتری دارد. این خود در آینده که معیارهای محیط‌زیستی در تجارت جهانی فولاد پررنگ‌تر می‌شود، یک برگ برنده برای ایران خواهد بود.

اما ادعای یارانه انرژی معمولاً با اشاره به قیمت داخلی گاز مطرح می‌شود. درست است که برای سال‌ها، قیمت گاز عرضه‌شده به صنایع در ایران پایین‌تر از قیمت‌های بین‌المللی بوده، ولی باید چند نکته را در نظر گرفت: اول اینکه قیمت گاز در ایران تابع سازوکارهای خاص اقتصاد کشور است و نمی‌توان آن را کاملاً با نرخ‌های جهانی قیاس کرد؛ چرا که هزینه تولید داخلی گاز کمتر است. اما مهم‌تر آنکه در یکی دو سال اخیر، نرخ گاز صنایع فولاد رشد شدیدی داشته و عملاً به سطحی نزدیک یا حتی بالاتر از متوسط منطقه‌ای رسیده است. به عنوان مثال، با افزایش‌های اخیر، اگر نرخ تبدیل ارز را لحاظ کنیم، فولادسازان ایرانی در برخی فصول سال گاز را با بهایی دریافت کرده‌اند که چندین برابر قیمت گاز در کشورهای حوزه خلیج فارس یا حتی بالاتر از میانگین جهانی بوده است. گزارش انجمن نوردکاران فولادی در سال ۱۴۰۲ اشاره داشت که قیمت گاز طبیعی برای صنایع فولاد ایران تا ۴ برابر میانگین نرخ گاز در منطقه خلیج فارس شده است. چنین وضعیتی دیگر «یارانه» محسوب نمی‌شود، بلکه حتی ضد مزیت به شمار می‌آید.

همچنین در زمینه برق، صنایع فولادی ایران اکنون برق را با تعرفه‌هایی پرداخت می‌کنند که تقریباً ۸ تا ۷ برابر تعرفه مصرف‌کننده خانگی است. به عبارت دیگر، این فولادسازان هستند که یارانه برق مصرفی مردم را به نوعی پوشش می‌دهند، نه آنکه خود یارانه بگیرند. جالب توجه اینکه طبق اظهارات مسئولان انجمن فولاد، نرخ انرژی پرداختی توسط فولادسازان حدود ۱۰ برابر بیشتر از صنایع سیمان است. یعنی نه تنها یارانه‌ای در کار نیست، بلکه در مقایسه میان صنایع نیز تبعیض به ضرر فولاد اعمال می‌شود.

از سوی دیگر، باید به بهر موری انرژی در صنعت فولاد ایران نیز اشاره

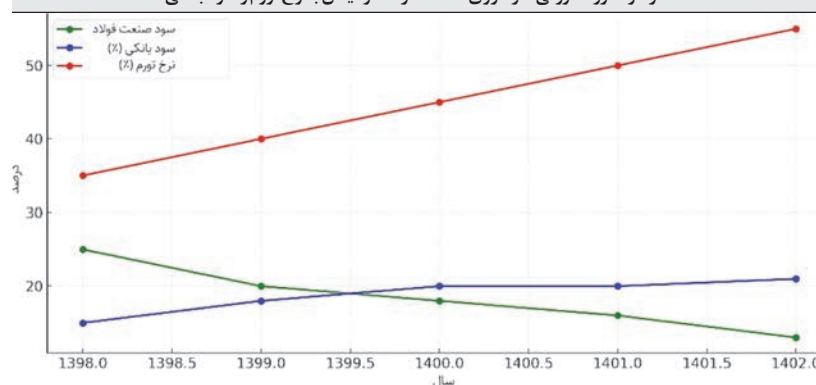
دومین پیامد، کاهش توان مالی شرکت‌ها برای امور جاری و توسعه‌ای است. سود کمتر به معنای نقدینگی کمتر در اختیار شرکت‌ها است. این امر می‌تواند برنامه‌های تعمیراتی و نگهداری را به تعویق بیندازد، بدهی‌های شرکت‌ها را افزایش دهد و حتی آنها را وادار به استقراض با هزینه بالا کند. برخی شرکت‌های زیان‌ده ممکن است برای تأمین مالی به وام‌های بانکی یا بهره سنگین متوسل شوند که خود دور باطلی از افزایش هزینه مالی و کاهش سود را شکل می‌دهد.

سومین پیامد مهم، تأثیر بر نیروی کار و اشتغال است. شرکت‌هایی که سودآوری خود را از دست می‌دهند، در بلندمدت ناچار به تعدیل هزینه‌ها خواهند شد که بخشی از آن ممکن است از مسیر کاهش نیروی انسانی یا حداقل عدم جذب نیروهای جدید باشد. اگرچه صنایع بزرگ فولاد تا حد امکان سعی در حفظ نیروی کار دارند (چرا که آموزش دیده و متخصص هستند)، اما استمرار زیان ممکن است آنها را ناگزیر به کاهش مزایا، تعویق پرداخت‌ها یا عدم تمدید قراردادهای نماید. چنین وضعیتی تبعات اجتماعی و نیروی انسانی نامطلوبی در پی خواهد داشت.

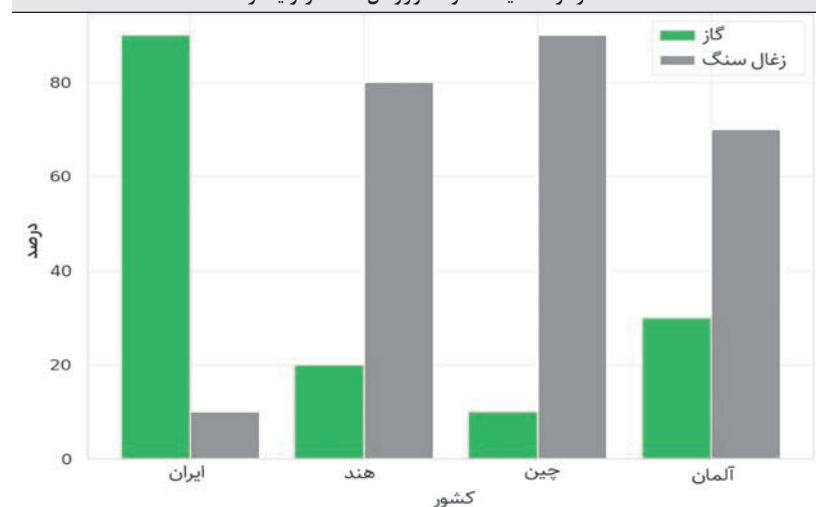
چهارمین پیامد، کاهش سهم صنعت فولاد در درآمدهای دولت است. سودآوری کمتر یعنی مالیات بر درآمد کمتری به دولت پرداخت می‌شود و همچنین سود سهام کمتری نصیب سهامداران عمده (که در برخی شرکت‌ها، دولت یا صندوق‌های وابسته به دولت است) می‌گردد. بنابراین دولت که انتظار داشت از این صنعت درآمد بیشتری کسب و بخشی از کسری‌ها را جبران کند، در صورت افت ادامدار سودآوری، خود دچار کاهش درآمد از این محل خواهد شد.

در نهایت، باید اشاره کرد که کاهش سودآوری اگر روندی بلندمدت شود، توسعه صنعت را به مخاطره می‌اندازد. صنایع فولاد جهان به سمت فناوری‌های نوین (مثل فولاد سبز، کاهش آلایندگی،

نمودار ۶: روند نزولی سودآوری صنعت فولاد در قیاس با نرخ تورم و سود بانکی



نمودار ۸: مقایسه مصرف گاز و زغال سنگ در تولید فولاد



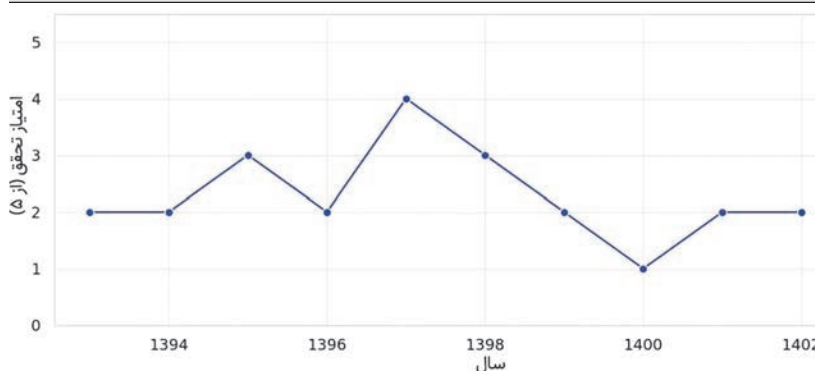
رشد چند برابری قیمت گاز و برق، بالا رفتن هزینه مواد اولیه (سنگ آهن، قراضه، فروآلیاژها و...)، افزایش حقوق و دستمزد نیروی کار همگام با تورم عمومی کشور، همگی باعث شده‌اند هزینه تولید هر تن فولاد به سرعت افزایش یابد.

بر پایه ملاحظات منطقه‌ای یا توصیفی بوده تا نیاز واقعی تولید، این امر انباشت نیروی مازاد را به دنبال داشته است. سوم ضعف در سرمایه‌گذاری برای ارتقای بهره‌وری: در برخی شرکت‌ها به جای سرمایه‌گذاری در اتوماسیون و فناوری‌های جدید که می‌توانست کارایی نیروی کار را بالا ببرد، به استخدام نیروی بیشتر برای حل مسائل تولید اتکا شده است. در کوتاهمدت این شاید مشکلات را حل کرده باشد، اما در بلندمدت بهره‌وری را پایین نگه داشته است.

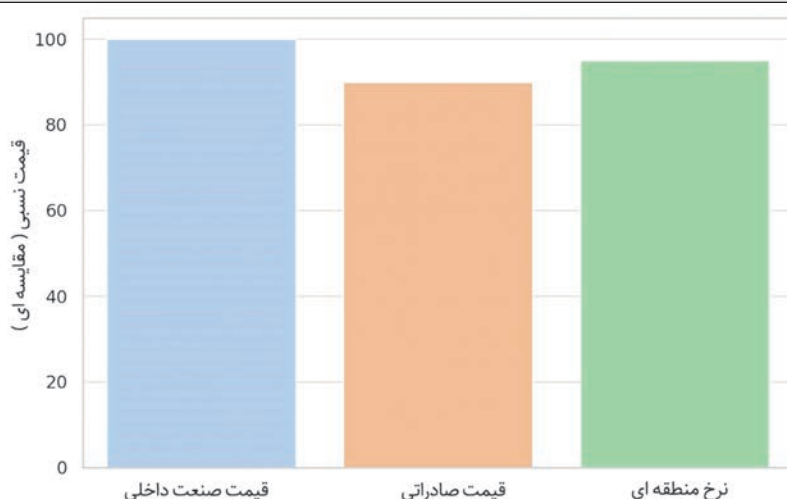
حال وجود نیروی انسانی مازاد چه تأثیری بر ساختار هزینه‌ای صنعت فولاد دارد؟ بدیهی است که یکی از اجزای اصلی هزینه‌های عملیاتی هر شرکت، هزینه پرسنلی (حقوق و دستمزد، مزایا، بیمه و غیره) است. وقتی تعداد کارکنان بیش از حد لازم باشد، این بخش از هزینه‌ها نسبت به مقادیر بهینه بالاتر می‌رود. حتی با در نظر گرفتن اینکه سطح دستمزد در ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته پایین‌تر است، ولی به دلیل تعداد زیادتر نیرو، سرجمع هزینه نیروی کار در قیمت تمام‌شده هر تن فولاد ایران از برخی رقبای بیشتر می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد در کارخانه‌های بهره‌ور جهان، سهم هزینه نیروی کار در هر تن فولاد ممکن است زیر ۵ درصد باشد، در حالی که در برخی کارخانه‌های ایرانی این سهم به ۱۰ درصد و بیشتر هم می‌رسد. این تفاوت، در بازار رقابتی فولاد می‌تواند تعیین‌کننده باشد، به ویژه زمانی که حاشیه سودها کاهش یافته است.

علاوه بر هزینه مستقیم دستمزد، مدیریت تعداد زیادی نیروی انسانی خود چالش‌برانگیز و هزینه‌زاست. هر چه تعداد کارکنان بیشتر باشد، مسائل جانبی مانند نیاز به تشکیلات اداری بزرگ‌تر، سیستم‌های پشتیبانی منابع انسانی پرهزینه‌تر، خدمات رفاهی گسترده‌تر و نظایر آن نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه، نه تنها بخش تولید بلکه بخش‌های پشتیبانی نیز متورم می‌شوند.

نمودار ۷: تحقق شعارهای تولید در صنعت فولاد (۱۰ سال اخیر)



نمودار ۹: قیمت انرژی دریافتی فولاد نسبت به نرخ منطقه‌ای و صادراتی



کرد. فولادسازان ایرانی طی سال‌ها با بهبود فناوری و تغییر ترکیب حامل‌های انرژی، موفق شده‌اند شدت مصرف انرژی به ازای هر تن فولاد را کاهش دهند. بسیاری از واحدهای بزرگ، نیروگاه‌های سیکل ترکیبی با باردهی بالا برای تامین برق ساخته‌اند و از بازیافت حرارت در فرآیندها استفاده می‌کنند. بنابراین اگر هم در گذشته انرژی ارزان باعث کم‌توجهی به بهره‌وری بود، اکنون با واقعی‌تر شدن قیمت‌ها، انگیزه کافی برای افزایش بهره‌وری ایجاد شده و صنایع در این مسیر حرکت می‌کنند. برخی منتقدان خارجی ممکن است بگویند فولاد ایران با گاز ارزان تولید و صادر می‌شود و این مزیت ناعادلانه است. پاسخ به این ادعا این است که مزیت منابع جزو اصول پذیرفته‌شده در تجارت جهانی است. همانگونه که استرالیا به واسطه سنگ آهن غنی، ارزان تولید می‌کند یا چین به واسطه نیروی کار انبوه، ارزان‌تر تمام می‌کند، ایران هم به واسطه گاز فراوان حق دارد مزیت رقابتی داشته باشد. این مزیت تا زمانی مشروع است که با معیارهای محیط‌زیستی و قوانین تجارت منطبق باشد. ضمن اینکه ایران با صادرات فولاد در واقع دارد بهینه‌تر از صادرات خام گاز عمل می‌کند؛ یعنی به جای اینکه گاز طبیعی را مستقیم بفروشد، آن را تبدیل به یک کالای با ارزش افزوده (فولاد) کرده و سپس صادر می‌کند. این سیاست ارزش آفرین نه تنها قابل نکوهش نیست بلکه از منظر توسعه صنعتی مثبت نیز هست.

تحلیل آثار نیروی انسانی مازاد بر ساختار هزینه‌ای صنعت

نیروی انسانی همواره به عنوان یکی از ارکان اصلی تولید صنعتی مطرح بوده و در صنعت فولاد نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. اما تعداد و بهره‌وری نیروی انسانی اگر از حد معقول فراتر رود، می‌تواند بر ساختار هزینه‌ای صنعت اثر منفی بگذارد. در ایران، صنعت فولاد از دیرباز به عنوان صنعتی کاربر شناخته شده و برخی شرکت‌های بزرگ آن به لحاظ تعدد نیروی کار، فراتر از استانداردهای جهانی عمل کرده‌اند. در این بخش به تأثیرات وجود نیروی انسانی مازاد بر هزینه‌های تولید و بهره‌وری صنعت فولاد پرداخته می‌شود.

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که بهره‌وری نیروی کار در فولاد ایران پایین‌تر از متوسط جهانی است. یکی از شاخص‌های ساده برای مقایسه، تعداد کارکنان به ازای هر واحد تولید است. در صنعت فولاد جهان، به طور میانگین برای تولید هر یک میلیون تن فولاد خام، حدود ۱۰۰۰ نفر نیروی کار مستقیم مشغول به کار هستند (این شاخص بسته به کشور و سطح فناوری متفاوت است؛ کشورهای پیشرو ممکن است با کمتر از ۸۰۰ نفر در میلیون تن کار کنند، در حالی که کشورهای در حال توسعه شاید تا ۱۲۰۰ نفر نیز داشته باشند). در ایران اما این نسبت در بسیاری از واحدها به بیش از ۱۰۰۰ نفر در هر میلیون تن می‌رسد. به عنوان نمونه، شرکت ذوب آهن اصفهان با ظرفیتی در حدود ۳ میلیون تن، سال‌ها بیش از ۱۰ هزار نفر پرسنل داشته است که نشان‌دهنده بهره‌وری پایین نیروی انسانی در قیاس با نرم‌های جهانی است. حتی شرکت‌های جدیدتری مانند فولاد مبارکه نیز که مکانیزاسیون بیشتری دارند، به دلیل سیاست‌های اشتغال‌زایی و عدم تعدیل نیروهای مازاد، رفته‌رفته تعداد پرسنلشان از میزان بهینه بالاتر رفته است.

علل مازاد بودن نیروی انسانی در صنعت فولاد ایران را می‌توان به چند عامل نسبت داد. نخست جنبه تاریخی: برخی شرکت‌ها ده‌ها سال پیش تاسیس شده‌اند (مثل ذوب آهن در دهه ۱۳۵۰) و در آن زمان با تکنولوژی‌های قدیمی و ساختار سازمانی گسترده شکل گرفتند. گذر زمان و تغییر فناوری می‌توانست باعث کاهش نیاز به نیروی انسانی شود، اما ساختارهای دولتی و شبه‌دولتی این شرکت‌ها مانع تعدیل نیرو شد. عملاً نیروهای مازاد باقی ماندند و هزینه آنها به دوش شرکت افتاد. دوم نگاه اجتماعی و تکلیف‌شده به اشتغال: بسیاری از مجتمع‌های فولادی بزرگ در استان‌هایی احداث شده‌اند که تامین اشتغال برای مردم منطقه نیز جزو مأموریت‌های ناوخته آنها بوده است. به ویژه در دوران پس از جنگ و نیز در سال‌های اخیر، برخی استخدام‌ها در این صنایع بیشتر

حل این چالش نیازمند نگاه چندلایه است: از یک سو سیاست‌گذاران باید با ابزارهایی مانند مشوق‌های بازنشستگی، حمایت از بازآموزی شغلی و تعدیل غیرتنش‌زا به کمک صنایع بیایند؛ از سوی دیگر مدیران شرکت‌ها باید با نوسازی ساختارهای تولیدی و چابک‌سازی سازمانی، حرکت به‌سوی بهروری بالاتر را در اولویت قرار دهند.

صنعت فولاد ایران اگر بخواهد در رقابت منطقه‌ای و جهانی باقی بماند، چاره‌ای جز عبور هوشمندانه از این چالش ندارد. کاهش تدریجی نیروی انسانی مازاد، نه از سر تقابل با نیروی کار، بلکه برای حفظ پایداری اشتغال و تضمین آینده‌ای رقابت‌پذیر برای کل صنعت فولاد امری ضروری است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی

صنعت فولاد ایران طی سال‌های اخیر دستاوردهای بزرگی را در عرصه تولید، اشتغال‌زایی و ارزآوری رقم زده و توانسته است با وجود تحریم‌ها، بی‌ثباتی‌های اقتصادی و محدودیت‌های زیرساختی، جایگاه خود را به‌عنوان یکی از ده تولیدکننده برتر فولاد جهان تثبیت کند. با این حال، بررسی دقیق داده‌ها و روندهای کلان نشان می‌دهد که این صنعت با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و سیاستی مواجه است که در صورت تداوم، می‌تواند روند رشد و پایداری آن را با تهدید جدی مواجه سازد.

از جمله مهم‌ترین چالش‌های صنعت فولاد می‌توان به عدم تحقق کامل اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، محدودیت‌های شدید انرژی در فصول مختلف سال، افزایش چندبرابری قیمت حامل‌های انرژی، اعمال سیاست‌های دستوری در قیمت‌گذاری، ناپایداری مقررات صادراتی، فشارهای ناشی از سیاست‌های مسکن و ساختار نامتوازن نیروی انسانی اشاره کرد. این چالش‌ها، هم هزینه تمام‌شده تولید را افزایش داده و هم حاشیه سود شرکت‌ها را به شدت کاهش داده‌اند.

با این وجود، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه صنعت فولاد ایران، از جمله برخورداری از ذخایر گاز طبیعی برای تولید فولاد گازپایه، وجود زنجیره کامل از معدن تا محصول نهایی، نیروی انسانی متخصص و شبکه گسترده‌ای از صنایع پایین‌دستی، همچنان این صنعت را به‌عنوان یک رکن راهبردی در اقتصاد کشور حفظ کرده است. اما بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت‌ها مستلزم بازنگری جدی در رویکردهای اجرایی و سیاست‌گذاری‌های کلان است. در این راستا، پیشنهادها و راهکارهای کلیدی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱. تدوین و اجرای «سند جامع انرژی صنایع» با هدف تخصیص عادلانه منابع انرژی در شرایط بحرانی و تضمین پایداری تولید در صنایع راهبردی.
۲. بازبینی سیاست‌های قیمت‌گذاری و حذف تدریجی مداخلات دستوری، به‌ویژه در حوزه فولاد، و استفاده از ابزارهای مالیاتی برای تنظیم بازار.

۳. توسعه زیرساخت‌های انرژی اختصاصی صنایع فولادی (مانند

نیروگاه‌های اختصاصی و خطوط انتقال گاز اختصاصی) با حمایت دولت.

۴. تسهیل فرآیندهای صادراتی و اصلاح سیاست‌های ارزی با هدف بازگشت حداکثری منافع صادراتی به خود صنعت.

۵. اصلاح تدریجی ساختار نیروی انسانی مازاد از طریق برنامه‌های بازنشستگی پیش از موعد، آموزش‌های مجدد و توسعه اتوماسیون.

۶. ایجاد ثبات در مقررات و پرهیز از صدور تصمیمات خلق الساعه در حوزه‌های مختلف مرتبط با تولید، انرژی و صادرات.

۷. حمایت از پروژه‌های تحقیق و توسعه در زمینه کاهش مصرف انرژی، بهینه‌سازی تولید و تولید فولاد سبز.

در نهایت، صنعت فولاد ایران تنها با اتخاذ رویکردی جامع‌نگر، علمی و منصفانه از سوی دولت و نهادهای حاکمیتی می‌تواند از مسیر بحران‌های فعلی عبور کرده و به جایگاهی شایسته در زنجیره ارزش جهانی دست یابد. تحقق این هدف نه تنها سودآوری صنایع و اشتغال ملی را تضمین می‌کند، بلکه زمینه‌ساز توسعه پایدار و مقاوم‌سازی اقتصاد ایران در برابر تکان‌های خارجی خواهد شد. ■

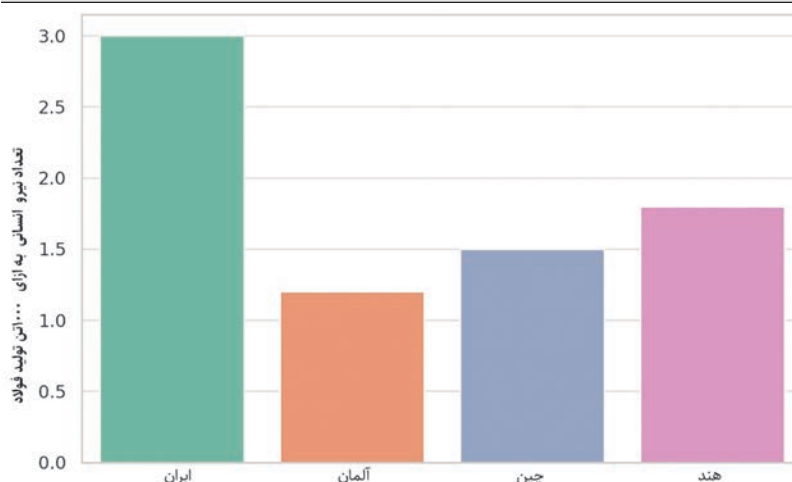
بسیاری از فولادسازان کشور مجبورند بودجه و انرژی مدیریتی زیادی را صرف امور غیرتولیدی مرتبط با پرسنل کنند (مانند مدیریت تعاونی‌های مسکن و مصرف، امور درمانی، ایاب و ذهاب گسترده، آموزش‌های عمومی و...)، این در حالی است که در شرکت‌های چابک‌تر، این هزینه‌ها به مراتب کمتر است.

اثر دیگر نیروی مازاد، کاهش میانگین بهروری است. وقتی وظایف می‌توانند با تعداد کمتری نیروی چابک انجام شوند ولی عملاً بین افراد بیشتری تقسیم شده‌اند، بهروری فردی افت می‌کند. در چنین شرایطی حتی کارکنان کارآمد نیز انگیزه کمتری برای تلاش مضاعف دارند، چرا که ساختار کلی دچار رخوت می‌شود. به بیان ساده، در یک سازمان با ۵۰ درصد نیروی اضافی، فرهنگ سازمانی به سمت کم‌کاری متمایل می‌شود زیرا فشار کار متناسب با نفرات نیست. این امر خلأ و نواوری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ افراد به جای جستجوی راه‌های بهتر انجام کار، به روش‌های موجود که برای نیروی پرشمار تنظیم شده تن می‌دهند. البته باید اذعان کرد که کاهش نیروی مازاد در ایران به سادگی کشورهای توسعه‌یافته نیست. در کشورهای دیگر زمانی که فناوری جدید باعث کم‌شدن نیاز به کارگر می‌شود، شرکت‌ها نیروهای اضافی را اخراج یا بازنشسته می‌کنند و نیروی کار هم در بازار آزاد شغل دیگری می‌یابد یا دولت حمایت‌های اجتماعی کافی ارائه می‌کند. اما در ایران به دلیل شرایط اقتصادی و نرخ بالای بیکاری، تعدیل نیرو امری پرهزینه از منظر اجتماعی و سیاسی است. بسیاری از شرکت‌های فولادی بزرگ، دولتی یا شبه‌دولتی هستند و تحت فشار افکار عمومی و سیاستمداران محلی، ناچارند اشتغال موجود را حفظ کنند. هر گونه تصمیم به کاهش نیرو با مخالفت شدید و اعتراض‌های کارگری مواجه می‌شود. لذا مدیران صنعت ترجیح می‌دهند به جای مواجهه با نارضایتی اجتماعی، هزینه اضافه را در ساختار مالی خود جذب کنند.

با این حال، نمی‌توان منکر شد که رفع تدریجی معضل نیروی انسانی مازاد برای ارتقای رقابت‌پذیری صنعت فولاد ضروری است. راه حل شاید اخراج گسترده نباشد، اما راهکارهایی چون بازنشستگی پیش از موعد نیروهای مازاد با حمایت‌های دولتی، عدم جذب نیروی جایگزین برای پست‌های حذف‌شده، آموزش و انتقال نیروها به بخش‌های موردنیاز دیگر و افزایش اتوماسیون می‌تواند به مرور زمان از حجم این مشکل بکاهد. برخی شرکت‌ها شروع به استفاده از پیمانکاران تخصصی برای واحدهای خود کرده‌اند.

مازاد نیروی انسانی در صنعت فولاد ایران، ریشه در تاریخچه توسعه‌ای، الزامات اجتماعی، و ضعف‌های بهروری دارد؛ اما اثرات آن امروز به‌شکل مستقیم در افزایش هزینه‌ها، کاهش رقابت‌پذیری و افت انگیزه نیروی کار نمایان است. این معضل، در شرایطی که فولاد ایران با چالش‌های بزرگی مانند جهش هزینه انرژی، فشار سیاست‌گذاری، و بازارهای رقابتی بین‌المللی مواجه است، می‌تواند به مانعی جدی در مسیر توسعه پایدار تبدیل شود.

نمودار ۱۰: نسبت نیروی انسانی به تولید فولاد در کشورهای مختلف



..... اندیشکده

مغز جهانی سیاست گذاری عمومی

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)

از اتاق فکر جهان توسعه یافته تا معماری سیاست های قرن بیست و یکم

معرفی می کند. این سازمان تلاش دارد با گردآوری داده های قابل اعتماد، تدوین شاخص های مقایسه ای، تحلیل روندهای جهانی و ارائه توصیه های سیاستی، به کشورها کمک کند تا در جهت زندگی بهتر، تصمیم های آگاهانه تر بگیرند.

OECD برخلاف بسیاری از سازمان های بین المللی سنتی، نه قدرت اجرایی دارد و نه مأموریت امنیتی یا مالی. آنچه به آن اعتبار داده، قدرت تحلیل، استقلال علمی، و شبکه گسترده ای از داده ها، پژوهشگران، دولت ها و نهادهای مدنی در سراسر دنیاست.

۲. شناسنامه سازمان: محل، ساختار و دسترسی جهانی

نام رسمی:

Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

یا در زبان فارسی: سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

سال تأسیس: ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱ (بر پایه میراث سازمان OEEC در دوران بازسازی اروپا)

۱. مقدمه: چرا به سازمان هایی مانند OECD

نیاز داریم؟

در عصری که بحران های جهانی یکی پس از دیگری از راه می رسند - از همه گیری ها و بحران های اقلیمی گرفته تا جنگ های ژئوپلیتیکی، فروپاشی زنجیره های تأمین و انقلاب هوش مصنوعی - جهان بیش از هر زمان دیگر محتاج زبان مشترک برای حل مسائل پیچیده و درهم تنیده است. زبان مشترکی که نه از دل رقابت های سیاسی، بلکه از پژوهش، داده کاوی، تجربه های تطبیقی و عقلانیت جمعی برآمده باشد.

در چنین زمینه ای است که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی یا باختصار OECD، خود را نه تنها به مثابه یک نهاد بین المللی، بلکه به عنوان اتاق فکر سیاست گذاری جهانی



سمانه کدخدایی مرغزار

دانش آموخته حقوق و مترجم



تعداد اعضا: ۳۸ کشور (از جمله کشورهای G7، کشورهای اسکاندیناوی، کره جنوبی، استرالیا، شیلی، مکزیک، ترکیه و...)

مقر اصلی: شهر پاریس، فرانسه

(Château de la Muette, 2 Rue André Pascal, 75016 Paris)

آدرس رسمی وبسایت: www.oecd.org

این سازمان از زمان تأسیس، به تدریج از یک نهاد اروپایی به یک نهاد جهانی گسترش یافته است و امروز کشورهای عضو آن بیش از ۶۰ درصد اقتصاد جهانی را نمایندگی می‌کنند. هر چند عضویت در OECD نیازمند معیارهای معینی مانند دموکراسی پایدار، بازار آزاد، و شفافیت سیاستی است، اما بسیاری از کشورها - بدون عضویت رسمی - از طریق برنامه‌هایی مانند Enhanced Engagement در سیاست‌های این سازمان مشارکت دارند.

۳. تاریخچه یک ایده: از بازسازی اروپا تا جهانی‌سازی تحلیل‌های

سیاستی

ریشه‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به سال ۱۹۴۸ و تأسیس «سازمان همکاری اقتصادی اروپا» (OEEC) بازمی‌گردد؛ نهادهای که برای مدیریت و هماهنگی کمک‌های اقتصادی طرح مارشال ایالات متحده به کشورهای جنگ‌زده اروپای غربی شکل گرفت. وظیفه اولیه OEEC، تخصیص منابع، نظارت بر پروژه‌های بازسازی، و ایجاد نوعی هماهنگی اقتصادی منطقه‌ای بود - هدف‌هایی که با موفقیت به انجام رسیدند و بستر مناسبی برای رشد اقتصادی، ثبات پولی و توسعه نهادهای دموکراتیک در اروپا فراهم کردند.

با پایان بازسازی، نیاز به نهاد جدیدی برای هدایت همکاری‌های فراملی در حوزه سیاست‌گذاری احساس شد؛ نهاد جدیدی که نه فقط به اروپا، بلکه به جهان توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور نیز پاسخ دهد. به این ترتیب، در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۱، OECD با عضویت اولیه ۲۰ کشور، جانشین OEEC شد و دامنه مأموریت آن از صرفاً «بازسازی» به «توسعه» تغییر یافت.

در طول دهه‌های بعد، با پیوستن کشورهایمانند ژاپن (۱۹۶۴)، استرالیا (۱۹۷۱)، کره جنوبی (۱۹۹۶)، و در سال‌های اخیر کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی، OECD به سازمانی چندقاره‌ای بدل شد.

۴. ساختار نهادهای و شیوه عمل: اجماع، نه اجبار

OECD نه یک نهاد مالی مانند بانک جهانی است، نه سازمانی با قدرت الزام مانند شورای امنیت سازمان ملل. ویژگی منحصر به فرد این سازمان در ماهیت غیر اجرائی اما تأثیرگذار آن است. اعضا در آن بر پایه اصل اجماع تصمیم‌گیری می‌کنند، و سیاست‌هایی که تدوین می‌شود، الزام‌آور نیست، اما از چنان پشتوانه تخصصی، تطبیقی و مشروعیتی برخوردار است که اغلب، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در قوانین و برنامه‌های ملی کشورها بازتاب می‌یابد.

ساختار سازمان به اختصار چنین است:

- **شورای OECD:** نهاد تصمیم‌گیرنده اصلی، متشکل از نمایندگان دائم کشورهای عضو (اغلب سفرای مقیم پاریس) به ریاست دبیر کل.
- **دبیرخانه:** زیر نظر دبیر کل (در حال حاضر «ماتیاس کورمان» از استرالیا)، مدیریت و اجرای برنامه‌ها را بر عهده دارد.
- **کمیته‌های تخصصی:** بیش از ۲۵۰ کمیته، کارگروه و هیئت علمی در موضوعاتی چون اقتصاد، آموزش، محیط زیست، مالیات، نوآوری، سلامت و ... فعالیت دارند.
- **مراکز منطقه‌ای و همکار:** در کشورهای مختلف از جمله برزیل، اندونزی، مکزیک، و ترکیه مراکز همکار فعال است.

۵. از تحلیل تا راهبرد: مأموریت‌های میان‌رشته‌ای در عمل

OECD صرفاً به اقتصاد کلان نمی‌پردازد. وجه تمایز آن در نگاه میان‌رشته‌ای به مسائل

توسعه است. این سازمان تحلیل‌هایی ارائه می‌دهد که بر تلاقی اقتصاد، جامعه، فناوری و سیاست متمرکزند. برخی از مهم‌ترین حوزه‌های کاری عبارت‌اند از:

- **سیاست‌گذاری آموزشی:** از ارزیابی‌های PISA گرفته تا تحلیل سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت
- **مالیات و شفافیت مالی:** پیشگام در مقابله با فرار مالیاتی بین‌المللی (BEPS)
- **زیست‌بوم دیجیتال و هوش مصنوعی:** تنظیم استانداردها و تحلیل تبعات اقتصادی، حقوقی و اخلاقی فناوری
- **سیاست اقلیمی و توسعه پایدار:** بررسی سیاست‌های انرژی، اقتصاد سبز و عدالت اقلیمی
- **مهاجرت، بازار کار و نابرابری:** تحلیل جریان‌های جمعیتی، ادغام اجتماعی و تأثیرات سیاستی.

گزارش‌ها و شاخص‌های سالانه OECD، همچون Education at a Glance، Health at a Glance، Going Digital، به مراجع استاندارد جهانی در حوزه خود بدل شده‌اند.

۶. چشم‌انداز اقتصادی OECD: پیش‌بینی جهان، راهنمای سیاست

در میان انبوه انتشارات و داده‌هایی که هر سال توسط OECD منتشر می‌شود، نشریه پرچمدار آن یعنی OECD Economic Outlook جایگاه ویژه‌ای دارد. این مجله که نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ بنیان گذاشته شد، اکنون یکی از معتبرترین منابع تحلیلی در حوزه اقتصاد کلان به‌شمار می‌آید و به‌عنوان راهنمای سیاست‌گذاری اقتصادی برای دولت‌ها، بانک‌های مرکزی، نهادهای مالی بین‌المللی، و پژوهشگران دانشگاهی شناخته می‌شود.

این نشریه دو بار در سال منتشر می‌شود - معمولاً در ماه‌های مه و نوامبر - و از سال ۲۰۱۸ به بعد، یک نسخه میان‌دوره‌ای (Interim Report) نیز در ماه مارس عرضه می‌شود. تازه‌ترین شماره آن با عنوان Steering through Uncertainty در مارس ۲۰۲۵ منتشر شده است و به تحلیل رشد، تورم و مخاطرات سیاستی در اقتصاد جهانی طی سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ می‌پردازد.

چه چیزی این مجله را برجسته می‌کند؟

۱. تحلیل جامع کشور به کشور

هر شماره حاوی بررسی‌های مفصل از وضعیت اقتصادی بیش از ۴۰ کشور عضو و چند کشور غیرعضو است. تحلیل‌ها شامل نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، تورم، نرخ بهره، کسری یا مازاد بودجه، نرخ اشتغال و پیش‌بینی‌های سه‌ساله هستند.

۲. مدل‌سازی و سناریوسازی

برخلاف گزارش‌های خبری یا توصیفی، مجله چشم‌انداز اقتصادی از مدل‌های اقتصادسنجی استفاده می‌کند و بر پایه آن‌ها، چند سناریو برای مسیر آینده اقتصاد جهانی طراحی می‌کند. این امر، توانایی برنامه‌ریزی برای عدم قطعیت را برای سیاست‌گذاران افزایش می‌دهد.

۳. فصل‌های ویژه و میان‌رشته‌ای

هر شماره، علاوه بر داده‌ها، یک یا چند فصل ویژه دارد که به بررسی موضوعات فرابخشی می‌پردازند - از بازار انرژی و مالیات بر کربن، تا بازار مسکن، تحول دیجیتال و شوک‌های ژئوپلیتیکی

۴. پیش‌بینی با رویکرد «توصیه‌ای»

این نشریه تنها به توصیف اوضاع اقتصادی اکتفا نمی‌کند؛ بلکه در پایان هر بخش، توصیه‌های سیاستی روشن و عملی برای کشورها ارائه می‌دهد: از تغییر در نرخ بهره تا اصلاحات ساختاری در بازار کار یا نظام آموزشی.

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، نه یک نهاد اقتصادی صرف، بلکه یکی از مؤثرترین مراکز اندیشه‌ورز میان‌رشته‌ای در سطح جهانی است.

۷. میان‌رشته‌گرایی در عمل: وقتی اقتصاد با آموزش، اقلیم و فناوری گره

می‌خورد

اگرچه در نگاه نخست، OECD نهادهای اقتصادی بنظر می‌رسد، اما در عمل، سیاست‌گذاری را در پیوند با سایر حوزه‌ها می‌فهمد: آموزش، سلامت، نوآوری، دیجیتال، محیط زیست، مهاجرت و عدالت اجتماعی. به بیان دیگر، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، نه یک نهاد اقتصادی صرف، بلکه یکی از مؤثرترین مراکز اندیشه‌ورز میان‌رشته‌ای در سطح جهانی است.

این رویکرد میان‌رشته‌ای در گزارش‌های کلان و نظام‌مند سازمان به‌وضوح دیده می‌شود. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. OECD Skills Outlook (چشم‌انداز مهارت‌ها)

گزارشی سالانه درباره آینده مهارت‌ها، شکاف‌های شغلی، آموزش بزرگسالان، دیجیتال‌سازی یادگیری، و تطبیق مهارت‌ها با تحولات بازار کار. نسخه ۲۰۲۴ این گزارش تحت عنوان Skills for a Resilient Future منتشر شد و به بررسی نقش آموزش مداوم در دوران پساکرونا و انقلاب هوش مصنوعی پرداخت.

ب. Education at a Glance (آموزش در یک نگاه)

شاید شناخته‌شده‌ترین گزارش غیراقتصادی OECD باشد. در این مجموعه، داده‌های تطبیقی درباره ساختار آموزشی، کیفیت یادگیری، سرمایه‌گذاری در آموزش، نرخ ترک تحصیل و نرخ بازگشت اقتصادی آموزش ارائه می‌شود. این گزارش هم برای دولت‌ها و هم

چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۲۵: گام برداری در مه عدم قطعیت

در شماره میان‌دورهای مارس ۲۰۲۵، OECD به چند نکته کلیدی اشاره کرده است:

- ▶ کاهش تدریجی رشد جهانی: پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصاد جهانی از ۳٫۲ درصد در ۲۰۲۴ به ۳٫۰ درصد در ۲۰۲۶ کاهش یابد؛ به‌دلیل کند شدن سرمایه‌گذاری، تنش‌های تجاری و بازدارندگی تورم.
- ▶ تورم پایدار در خدمات: برخلاف افت قیمت کالاها، تورم در بخش خدمات - به‌ویژه مسکن، سلامت و آموزش - همچنان بالا باقی مانده است.
- ▶ چالش سیاست‌گذاری: کشورها در وضعیتی هستند که باید میان افزایش بهره‌برای کنترل تورم، و کاهش آن برای تقویت رشد، توازن دشواری برقرار کنند. برای مثال، پیش‌بینی رشد GDP واقعی برای ایالات متحده ۲٫۲ درصد در سال ۲۰۲۵ و برای منطقه یورو ۱٫۰ درصد است. چین نیز که با کاهش رشد جمعیت و بحران املاک روبه‌روست، در سال ۲۰۲۶ تنها ۴٫۴ درصد رشد خواهد داشت.

نقش مجله در جهان سیاست‌گذاری

چشم‌انداز اقتصادی OECD فراتر از یک نشریه تخصصی، ابزار هماهنگی نرم در سیاست‌گذاری اقتصادی جهانی است. این نشریه به دولت‌ها کمک می‌کند تا:

- ▶ مسیر خود را با سایر کشورها مقایسه کنند
- ▶ اصلاحات خود را بر داده‌های تطبیقی بنا نهند
- ▶ به زبان مشترکی در طراحی سیاست‌های پولی و مالی برسند
- ▶ و در نهایت، روایتی مشترک از آینده بسازند.



برای دانشگاهیان و نهادهای مدنی، مرجع رسمی تصمیم‌سازی است.

پ. Health at a Glance (سلامت در یک نگاه)

بررسی شاخص‌های کلیدی سلامت عمومی در کشورهای عضو: از امید به زندگی و سبک تغذیه گرفته تا اثربخشی هزینه‌های سلامت، دسترسی به بیمه، سیاست‌های واکسیناسیون و سلامت روان. این گزارش در سال‌های اخیر به‌ویژه در بحران کووید-۱۹ نقش مهمی در تحلیل سیاست‌های سلامت ایفا کرد.

ت. Going Digital (ورود به عصر دیجیتال)

پروژه‌های میان‌رشته‌ای درباره تأثیرات دیجیتال‌سازی بر اقتصاد، آموزش، بازار کار، حریم خصوصی، عدالت و فرهنگ. در قالب این پروژه، گزارش‌هایی درباره هوش مصنوعی، اقتصاد پلتفرمی، شکاف دیجیتال و مقررات‌گذاری داده منتشر شده‌اند.

ث. Green Growth Indicators (شاخص‌های رشد سبز)

تلاش برای ارزیابی رابطه میان رشد اقتصادی و پایداری زیست‌محیطی. این گزارش‌ها با شاخص‌هایی چون شدت کربن، بهره‌وری انرژی، مصرف منابع طبیعی و سیاست‌های مالیاتی سبز، عملکرد کشورها را در مسیر توسعه پایدار تحلیل می‌کنند.

ج. Migration Outlook (چشم‌انداز مهاجرت)

بررسی سالانه سیاست‌های مهاجرتی، تأثیرات اقتصادی و اجتماعی مهاجرت، روندهای جهانی، و میزان ادغام مهاجران در بازار کار و نظام‌های آموزشی کشورها. این تنوع موضوعات نشان می‌دهد که OECD به‌درستی در پی تحلیل سیاست عمومی به‌مثابه یک کلیت در هم‌تنیده است - نه مجموعه‌ای از سیاست‌های جزیره‌ای. در جهانی که تغییرات اقلیمی به امنیت غذایی گره خورده، یا سیاست مالی بر عدالت آموزشی اثر می‌گذارد، چنین نگاهی ضرورتی بی‌بدیل دارد.

۸- قدرت نرم بدون دندان: OECD چگونه تأثیرگذار است؟

برخلاف سازمان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی که با ابزارهای مالی و اعتبارسنجی کشورها سر و کار دارند، OECD هیچ ابزار الزام‌آوری در اختیار ندارد. نه وامی می‌دهد، نه کمک مالی می‌کند، نه تحریم اعمال می‌کند. اما همین نهاد به‌ظاهر بی‌قدرت، در بسیاری از تصمیم‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و اقلیمی جهان نقش ایفا می‌کند.

رمز این نفوذ در چیزی نهفته است که می‌توان آن را قدرت نرم تحلیل‌های تطبیقی و مشروعیت تخصصی نامید. وقتی OECD می‌گوید یک کشور در رتبه پایین شفافیت مالیاتی قرار دارد، یا نظام آموزشی‌اش نسبت به متوسط کشورهای عضو ناکارآمدتر است، این پیام حتی بدون الزام می‌تواند بر افکار عمومی، جهت‌گیری سرمایه‌گذاران، و اصلاحات داخلی اثر بگذارد.

علاوه بر این، بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دیگر نیز از داده‌ها، شاخص‌ها و چارچوب‌های OECD برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند؛ از جمله اتحادیه اروپا، سازمان جهانی بهداشت، و آژانس‌های سازمان ملل.

۹- تعامل با کشورهای غیر عضو: دایره‌ای که گسترده‌تر می‌شود

هرچند عضویت در OECD به کشورهای دارای دموکراسی پایدار، اقتصاد بازار آزاد و نظام شفاف حکمرانی محدود است، اما این سازمان تلاش کرده مرزهای خود را گسترش دهد. کشورهایی چون برزیل، هند، اندونزی، آفریقای جنوبی و چین به‌صورت فعال در قالب برنامه‌هایی چون Enhanced Engagement با OECD همکاری می‌کنند.

حتی ایران نیز در برخی پروژه‌ها و مطالعات منطقه‌ای، به‌طور غیررسمی یا موردی، از داده‌ها و چارچوب‌های OECD استفاده کرده است - به‌ویژه در حوزه آموزش، مهاجرت، نخبگان، محیط زیست و نوآوری.

۱۰- چالش‌های آینده: مشروعیت جهانی و زبان مشترک توسعه

با وجود کارنامه درخشان، OECD با چالش‌هایی نیز روبه‌روست:

- ترکیب اعضا، عمدتاً از کشورهای توسعه‌یافته است. این امر گاه موجب می‌شود سیاست‌های پیشنهادی آن با واقعیت‌های کشورهای در حال توسعه همخوانی نداشته باشد.
- انتقاد از نگاه نفولیرال یا بازارمحور به برخی مسائل - به‌ویژه در حوزه‌هایی چون خصوصی‌سازی خدمات عمومی، اصلاح نظام بازنشستگی، یا مقررات‌زدایی.
- رقابت با نهادهای دیگر مانند G۲۰، صندوق بین‌المللی پول، و بانک‌های توسعه‌ای منطقه‌ای که در دهه‌های اخیر فعال‌تر شده‌اند.
- با این حال، آنچه OECD را متمایز نگه داشته، توانایی آن در تولید زبان مشترک میان دولت‌هاست. زبانی که مبتنی بر عدد، تطبیق، مقایسه، و تحلیل است - نه رقابت ژئوپلیتیکی یا فشار مالی.

۱۱- سخن پایانی: چرا باید OECD را جدی گرفت؟

در جهانی که تصمیم‌های محلی پیامدهای جهانی دارند، و چالش‌های جهانی به راه‌حل‌های محلی نیاز دارند، نهادهایی مانند OECD حلقه اتصال میان دانش و قدرت، میان سیاست و داده‌اند. این سازمان با نگاه میان‌رشته‌ای، روش‌مندی شفاف، و شبکه‌ای جهانی از پژوهش و همکاری، یکی از مهم‌ترین معماری‌های نرم حکمرانی جهانی را نمایندگی می‌کند.

برای اندیشیدن به توسعه، بازنگری در سیاست‌ها، و برنامه‌ریزی برای آینده، شاید هیچ نهاد جهانی‌ای به اندازه OECD، چنین آرام، دقیق و مؤثر حرف نمی‌زند - اما بسیاری از دولت‌ها دقیقاً با همین صدا، راه خود را تنظیم می‌کنند. ■

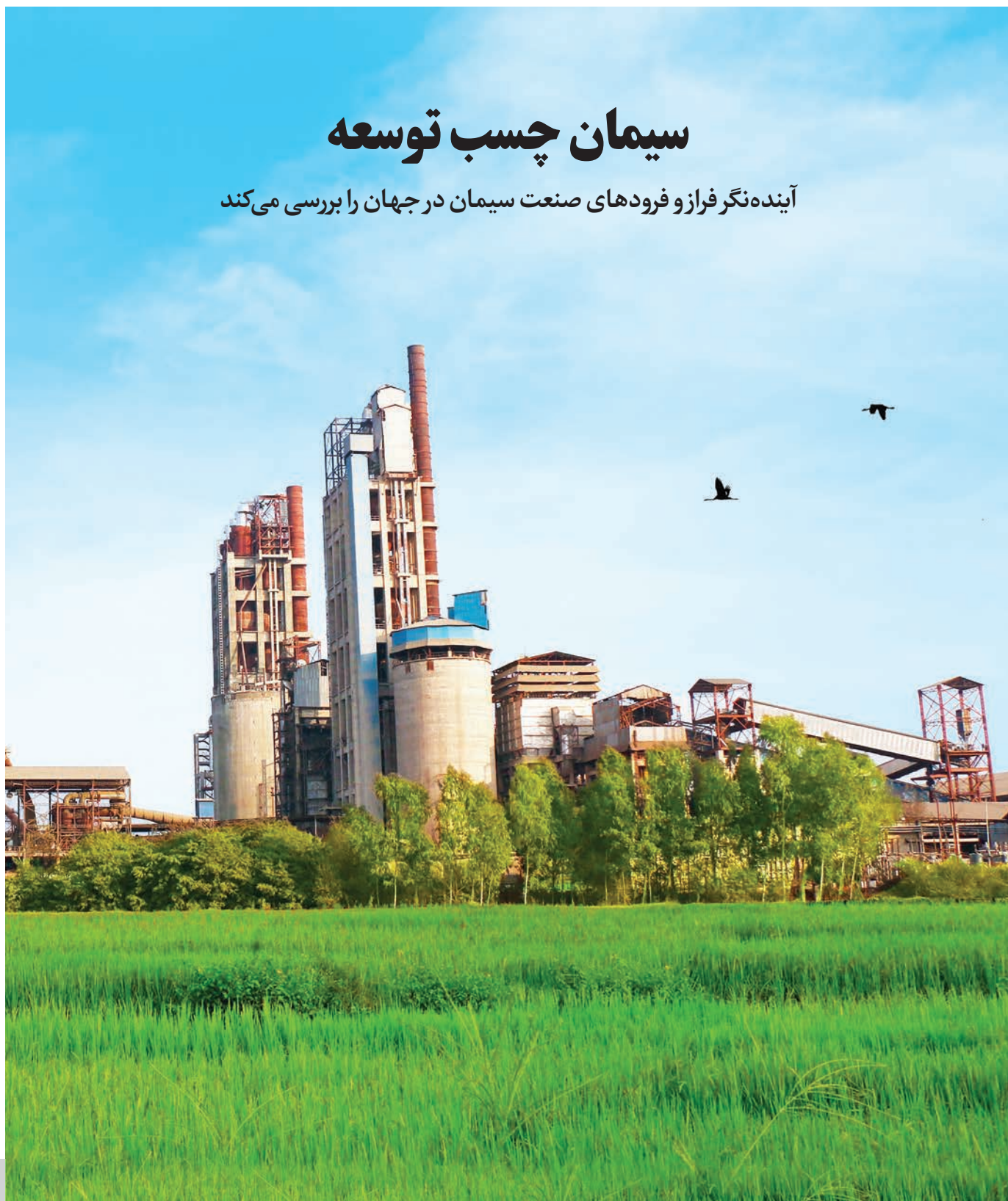
منابع

- OECD (2025). OECD Economic Outlook: Interim Report March 2025 – Steering through Uncertainty. <https://www.oecd.org/economic-outlook>.
- OECD (2024). Job Creation and Local Economic Development 2024: The Geography of Generative AI. https://www.oecd.org/en/publications/job-creation-and-local-economic-development-2024_83325127-en.html.
- OECD (2024). Skills Outlook 2024: Skills for a Resilient Future. <https://www.oecd.org/education/skills-outlook>.
- OECD (2023). Education at a Glance 2023: OECD Indicators. <https://www.oecd.org/education/education-at-a-glance>.
- OECD (2023). Health at a Glance 2023: OECD Indicators. <https://www.oecd.org/health/health-at-a-glance>.
- OECD (2024). Going Digital Toolkit. <https://www.oecd.org/digital/going-digital-toolkit/>.
- OECD (2023). Green Growth Indicators 2023. <https://www.oecd.org/greengrowth/>.
- OECD (2023). International Migration Outlook 2023. <https://www.oecd.org/migration/international-migration-outlook-1999124x.htm>.
- Kanie, N., & Biermann, F. (Eds.). (2017). Governing through Goals: Sustainable Development Goals as Governance Innovation. MIT Press.
- Mahoney, J., & Thelen, K. (2010). Explaining Institutional Change: Ambiguity, Agency, and Power. Cambridge University Press.

..... صنعت

سیمان چسب توسعه

آینده‌نگر فرازو فرودهای صنعت سیمان در جهان را بررسی می‌کند



چطور سیمان را پایدارتر کنیم؟

صنعت سیمان عامل ۸ درصد انتشار دی اکسید کربن در جهان است

مریم رضایی

مترجم

مورد استفاده قرار می‌گیرد. دانشمندان بر این باورند که این روش می‌تواند سالانه تا سه گیگاتن دی‌اکسید کربن را کاهش دهد.

بنابراین، فرآورده‌ها و ترکیب‌های شیمیایی جایگزین که سنگ آهک را از فرآیند تولید کلینکر حذف می‌کنند، روشی موثر برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ارائه می‌دهند.

جایگزینی سنگ آهک

۲

گرمایش سنگ آهک برای تولید کلینکر، عامل ۵۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای در صنعت سیمان است. بنابراین، فرآورده‌ها و ترکیب‌های شیمیایی جایگزین که سنگ آهک را از فرآیند تولید کلینکر حذف می‌کنند، روشی موثر برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ارائه می‌دهند. در همین زمینه، شرکت آمریکایی «بریمستون» (Brimstone) فرآیندی توسعه داده است که به جای سنگ آهک، سیمان را از سنگ‌های سیلیکات کلسیم بدون کربن تولید می‌کند. این سنگ‌ها در سطح هر قاره‌ای به وفور یافت می‌شوند. این شرکت اعلام کرده که فرآیند معرفی شده، نه تنها از انتشار دی‌اکسید کربن جلوگیری می‌کند، بلکه CO₂ موجود در هوا را نیز جذب می‌کند، زیرا سنگ‌های مورد استفاده حاوی منیزیم هستند که می‌تواند به‌طور غیرفعال و دائمی دی‌اکسید کربن جو را ذخیره کند. همچنین شرکت «سابلایم سیستمز» (Sublime Systems) با استفاده از مواد معدنی سیلیکات کلسیم یا پسماندهای صنعتی، سیمان را با یک فرآیند الکتروشیمیایی بدون نیاز به گرما تولید می‌کند.

شرکت «سموین» (CemVision) نیز آزمایش تولید سیمان بدون سوخت‌های فسیلی را آغاز کرده که کاملاً از مواد بازیافتی ساخته شده است. این شرکت سوئدی، به‌جای استفاده از سنگ آهک خام و سوخت‌های فسیلی، محصولات جانبی استخراج معدن و فولاد را بازیافت می‌کند که به انرژی کمتری نیاز دارد و هیچ پسماندی تولید نمی‌کند.

این شرکت، سیمان خود را به‌گونه‌ای طراحی کرده که نیاز به تغییرات اساسی در زیرساخت‌های تولیدش ندارد و می‌توان آن را به‌راحتی در کنار سیمان معمولی در ساختمان‌های موجود استفاده کرد، و از این طریق فرآیند پذیرش آن تسریع می‌شود. به عبارت دیگر، سازگاری بالایی با سیستم‌های موجود دارد و می‌تواند به‌طور مستقیم جایگزین سیمان سنتی شود.



می‌گویند اگر صنعت سیمان یک کشور بود، از نظر میزان انتشار دی‌اکسید کربن (CO₂)، سومین یا چهارمین کشور آلاینده جهان به شمار می‌رفت. در سال ۲۰۲۲، که آخرین سالی است که آمار مرتبط آن وجود دارد، تولید سیمان در جهان حدود ۱۶ میلیارد متریک تن دی‌اکسید کربن منتشر کرده است؛ یعنی تقریباً ۸ درصد از کل انتشار دی‌اکسید کربن در جهان.

کاهش میزان دی‌اکسید کربن حاصل از تولید سیمان، برای دستیابی به اهداف جهانی مقابله با تغییرات اقلیمی، امری حیاتی است.

سیمان یکی از اجزای اصلی بتن است و بنابراین یک راه‌حل آشکار برای کاهش آلاینده‌گی، می‌تواند کاهش نیاز جهانی به بتن باشد. اما بتن، پس از آب، دومین ماده پرمصرف در جهان است و پیش‌بینی می‌شود که تولید سالانه جهانی آن از ۱۴ میلیارد متر مکعب در حال حاضر به ۲۰ میلیارد متر مکعب تا میانه قرن افزایش یابد، زیرا جوامع انسانی در حال شهری شدن هستند و تقاضا برای زیرساخت‌ها افزایش می‌یابد.

بر اساس رویه‌های فعلی، این روند موجب افزایش انتشار دی‌اکسید کربن از این بخش به ۳۸ میلیارد تن در سال خواهد شد.

برخلاف سایر بخش‌ها که بیشترین سهم انتشار گازهای گلخانه‌ای مربوط به مصرف انرژی است، در تولید سیمان و بتن، بیش از نیمی از انتشار گازها ناشی از فرآورده‌های شیمیایی است. این موضوع در گزارشی مشترک از مجمع جهانی اقتصاد و موسسه مشاوره «دلویت»، مورد تأکید قرار گرفت. بنابراین، این صنعت یا به راه‌حل‌های نوآورانه برای یک بخش کهنه نیاز دارد، یا باید به میزان زیادی به فناوری جذب و ذخیره‌سازی کربن متکی باشد. در ادامه، چهار مسیر اصلی برای کاهش انتشار کربن در صنعت سیمان و بتن، و راه‌حل‌های نوآورانه‌ای که به هر یک از این روندها کمک می‌کنند، ارائه شده‌اند:

کاهش مصرف کلینکر

۱

کلینکر ماده اولیه و اصلی برای تولید سیمان است و فرآیند تولید آن به شدت کربن‌زا بوده و حدود ۹۰ درصد از کل گازهای گلخانه‌ای منتشر شده در تولید سیمان را تشکیل می‌دهد.

جایگزینی کلینکر با مواد مکمل سیمانی (SCMs) که انتشار کربن کمتری دارند، به‌طور مستقیم انتشار ناشی از فرآیند تولید را کاهش می‌دهد، اما تاکنون هیچ راه‌حل تجاری‌سازی شده‌ای که بتواند کلینکر را در مقیاس وسیع به‌طور کامل جایگزین کند، ارائه نشده است. با این حال، برای کاهش قابل توجه مقدار کلینکر مورد نیاز در تولید سیمان و بتن، روش‌های اثبات‌شده‌ای وجود دارد. یکی از امیدبخش‌ترین راه‌حل‌ها LC۳ یا سیمان رس کلسینه‌شده - سنگ آهک است که می‌تواند انتشار دی‌اکسید کربن را در مقایسه با سیمان معمولی تا حدود ۴۰ درصد کاهش دهد.

LC۳ هر دو منبع انتشار کربن در فرآیند تولید کلینکر را هدف قرار می‌دهد. اول، نیمی از کلینکر با رس کلسینه‌شده و سنگ آهک آسیاب‌شده که برخلاف سنگ آهک معمولی، هنگام گرمایش، دی‌اکسید کربن آزاد نمی‌کند، جایگزین می‌شود. دوم، رس در دمای بسیار پایین‌تری گرم می‌شود که باعث کاهش میزان سوخت مصرفی شده و امکان استفاده از برق به‌جای سوخت‌های فسیلی را فراهم می‌کند.

در جای دیگر، دانشمندان دانشگاه کمبریج یک روش بدون انتشار کربن برای تولید کلینکر پاک‌تر معرفی کرده‌اند. در این فرآیند جایگزین، خمیر سیمان بازیافتی از ساختمان‌های تخریب‌شده - که از نظر ترکیب شیمیایی مشابه سنگ آهک است - مجدداً

تولید سیمان به روش برقی، در دوران کرونا به ذهن دکتر «سیریل دونانت» از دانشگاه کمبریج رسید؛ زمانی که او متوجه شد ترکیب شیمیایی سیمان باز یافتی تقریباً مشابه آهک فلاکس مورد استفاده در فرآیندهای بازیافت فولاد است.

سوختهای فسیلی با گزینههای کم کربن برای بخش باقی مانده، می تواند به تدریج زغال سنگ را از چرخه مصرف حذف کند.

شرکت های «کول بروک» (CoolBrook)، «سالت ایکس» (SaltX) و «رندو انرژی» (Rondo Energy) جایگزین های برقی یا حرارتی برای کوره های آهک پزی (کلسینر) مبتنی بر سوخته های فسیلی توسعه داده اند؛ مرحله ای که سنگ آهک را پیش از ورود به کوره، گرم می کند.

رویکرد دیگر برای دستیابی به دمای بسیار بالا، استفاده از نیروی خورشیدی متمرکز است که توسط استارت آپ هایی مانند «سین هلیون» (Synhelion) و طی همکاری با چند شرکت دیگر مورد آزمایش قرار گرفته است.

جایگزین های سوخت کم کربن در سایر صنایع نیز رایج هستند و شامل راه حل های کوتاه مدت مانند زیست توده و زباله های پلاستیکی و گزینه های بلندمدت مانند هیدروژن سبز می شوند. پژوهشگران می گویند سیمان باز یافتی الکتریکی به دلیل ترکیب شیمیایی مشابه، از نظر دوام با سیمان سنتی تفاوتی ندارد. این نوع سیمان از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه است زیرا از تجهیزات موجود در صنعت فولاد استفاده می کند که به گفته محققان، قابلیت افزایش مقیاس سریع را دارد. همچنین، سیمان می تواند به طور بالقوه از نظر انتشار کربن خنثی باشد، زیرا فرآیند تولید اولیه بتن قبلاً موجب انتشار گازهای گلخانه ای شده و در صورتی که کوره های قوس الکتریکی با انرژی های تجدیدپذیر کار کنند، می توان میزان انتشار جدید را به حداقل رساند.

جذب و ذخیره سازی کربن

جذب کربن از منابع انتشار «قطعاتی» - یعنی مکان هایی که انتشار دی اکسید کربن به طور متمرکز و مستقیم از یک منبع مشخص مثل نیروگاه ها یا تأسیسات صنعتی صورت می گیرد - یکی از روش های کلیدی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای در صنعت سیمان و بتن است.

برآوردهای انجمن جهانی سیمان و بتن نشان می دهند که فناوری جذب، استفاده و ذخیره سازی کربن (CCUS) می تواند انتشار کربن را تا ۳۶ درصد کاهش دهد، که آن را به مهم ترین عامل در کاهش انتشار گازهای گلخانه ای صنعت سیمان تبدیل می کند. شهر بندری «برویک» در نروژ، نخستین مکان در جهان است که یک کارخانه سیمان مجهز به فناوری جذب و ذخیره سازی کربن (CCS) دارد.

نصب تأسیسات CCS با ارتفاع ۱۰۰ متر در کارخانه سیمان «هیدلبرگ» از ماه اوت سال ۲۰۲۴ آغاز شد. این سیستم دی اکسید کربن تولید شده در فرآیند تولید کلینکر را به دام می اندازد و مانع از انتشار آن به جو می شود. سپس کربن به طور ایمن، در زیر زمین در دریای شمال ذخیره خواهد شد.

همچنین استارت آپ «فورتیرا» مستقر در ایالت کالیفرنیا، از یک فناوری بهره می برد که با تأسیسات سیمان موجود سازگار است. این فناوری دی اکسید کربن آزاد شده از کوره ها را به چرخه تولید بازمی گرداند و از طریق ترکیب CO₂ با اکسید کلسیم، سیمانی موسوم به ReAct تولید می کند. فورتیرا اولین کارخانه آزمایشی خود را در شهر ردینگ، کالیفرنیا راه اندازی کرده که قادر به جذب ۶۶۰ تن دی اکسید کربن و تولید ۱۵ هزار تن سیمان کم کربن ReAct خواهد بود. این فرآیند همچنین میزان انتشار کربن را به میزان ۷۰ درصد در مقیاس تن به تن کاهش داده و ضایعات مواد اولیه مرتبط با تولید سنتی بتن را از بین می برد.

تولید سیمان با انتشار صفر خالص

در کنفرانس تغییر اقلیم سازمان ملل متحد (COP28) در سال ۲۰۲۳ که در دبی برگزار شد، کشورها برای راه اندازی برنامه «پیشرفت سیمان و بتن» توافق کردند. این برنامه تلاش می کند تولید سیمان با انتشار تقریباً صفر گازهای گلخانه ای را تا سال ۲۰۳۰ در تمامی مناطق جهان تثبیت کند و توسعه دهد.

برای تحقق این هدف، پذیرش گسترده فرآیندهای نوآورانه تولید سیمان و بتن - مانند چهار روش ذکر شده - ضروری خواهد بود. ■

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

یک روش دیگر، سنگ آهک رشد یافته توسط جلبک است. در سال ۲۰۱۷، «ویل سروربار»، استاد دانشگاه کلرادو بولدر، در سفری برای غواصی در تایلند به ایده ای دست یافت که نحوه رشد ذرات سنگ آهک را با استفاده از میکرو جلبک ها بررسی کند. تیم او کشف کرد که جایگزینی سنگ آهک معمولی با سنگ آهک تولید شده توسط جلبک های «کوکولیتوفور» - نوعی میکرو جلبک که دی اکسید کربن را از طریق فتوسنتز جذب و در قالب مواد معدنی ذخیره می کند - یک روش خنثی از نظر کربن و حتی کربن منفی برای تولید سیمان پرتلند ایجاد می کند.

کوکولیتوفورها مقاومت بالایی دارند و می توانند هم در آب شور و هم در آب شیرین، و در دماهای بالا یا پایین زندگی کنند. پژوهشگران، «سیمان زیستی» را به عنوان ماده ای سازگار و قابل استفاده در فرآیند سنتی تولید سیمان می بینند.

شرکت «پرومتئوس متریالز» در ایالت کلرادو با استفاده از جلبک، بلوک های ساختمانی تولید می کند که مطابق با استانداردهای ASTM C129-22 (برای واحدهای بنایی غیر باربر) و C90 (برای واحدهای بنایی باربر) هستند. این بلوک ها علاوه بر سبک بودن، دارای مقاومت فشاری قابل مقایسه با بتن سنتی بوده و میزان انتقال حرارت را کاهش می دهند اگرچه تولید سنگ آهک توسط جلبک ها در مقیاس کوچک اثبات شده است، اما چالش هایی نیز وجود دارد. مهم ترین مساله در رابطه با سیمان زیستی، تولید آن در مقیاس بزرگ و به صرفه و سپس اثبات کاربرد آن در پروژه های عمرانی بزرگ است. این فناوری در مرحله توسعه نسبتاً جدیدی قرار دارد و سطح آمادگی فنی (TRL) و سطح آمادگی پذیرش (ARL) آن پایین است، به این معنی که قبل از استفاده گسترده در پروژه ها و دستیابی به کاهش قابل توجه در انتشار گازهای گلخانه ای، به ارزیابی های بیشتری نیاز دارد.

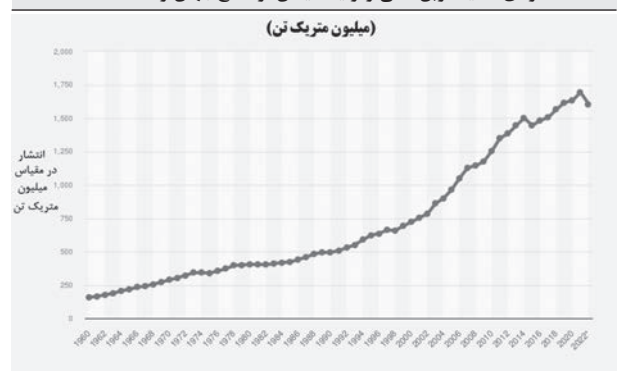
تغییر سوخت و برقی سازی

تغییر سوخت و برقی سازی از عوامل کلیدی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای مرتبط با انرژی هستند.

تولید سیمان به روش برقی، در دوران کرونا به ذهن دکتر «سیریل دونانت» از دانشگاه کمبریج رسید؛ زمانی که او متوجه شد ترکیب شیمیایی سیمان باز یافتی تقریباً مشابه آهک فلاکس مورد استفاده در فرآیندهای بازیافت فولاد است. محققان کمبریج معتقدند که راهکار کاهش انتشار کلینکر، گرم کردن سیمان باز یافتی در کوره های قوس الکتریکی (EAF) است. در این فرآیند، بتن خرد می شود تا سیمان از مصالح سنگی جدا شود و سپس به کوره قوس الکتریکی منتقل می شود تا به جای آهک به عنوان «فلاکس» (ماده ای پاک کننده که ناخالصی ها را از فلز مذاب حذف می کند) استفاده شود. هنگام ذوب فولاد، فلاکس تبدیل به سرباره ای می شود که پس از سرد شدن و آسیاب شدن، شباهت زیادی به سیمان پرتلند دارد.

گرم کردن جزئی کوره تولید کلینکر با استفاده از منابع برق بدون کربن و جایگزینی

انتشار دی اکسید کربن ناشی از تولید سیمان در سطح جهان از ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۲



چشم‌انداز جهانی سیمان در ۲۰۲۵

پس از سال دشوار ۲۰۲۴، بهبودی نامتوازن تولید سیمان در سال جدید پیش‌بینی می‌شود



گزارش تحقیقاتی «سیمان ۲۰۲۵» (Cement ۲۰۲۵) که توسط شرکت IA Cement در لندن منتشر شده است، نگاهی جامع به روندهای مورد انتظار در سال ۲۰۲۵ دارد. این گزارش، چشم‌انداز دقیقی از مصرف جهانی سیمان ارائه می‌دهد و همچنین به بررسی ریسک‌های کلیدی، فشارهای رقابتی و جریان‌های تجاری می‌پردازد. در این گزارش، تولیدکنندگان پیشروی جهان بررسی شده‌اند و موضوعات مهمی همچون انتشار کربن و تأثیر ریاست جمهوری ترامپ تحلیل شده‌اند. این مطلب، خلاصه‌ای از این گزارش ارائه می‌دهد و چشم‌انداز تقاضای سیمان در سال ۲۰۲۵ را به تفکیک منطقه بررسی می‌کند.

مصرف جهانی سیمان در حال حاضر، همچنان ۹ درصد پایین‌تر از سطح پیش از همه‌گیری کرونا باقی مانده است. حدود نیمی از این کاهش تنها در سال ۲۰۲۴ اتفاق افتاد. عوامل اصلی این افت شامل نرخ بهره بالا، رکود در بخش املاک و مستغلات چین، و تقاضای ضعیف در بازارهای توسعه‌یافته بوده‌اند. با این حال، حاشیه سود شرکت‌ها به‌طور کلی بهبود یافته و این امر به دلیل ثبات قیمت‌ها و کاهش هزینه‌های

مواد اولیه بوده است. برای سال ۲۰۲۵، انتظار می‌رود که مصرف جهانی سیمان (بدون در نظر گرفتن چین) بسیار اندک و در حدود ۱ تا ۲ درصد رشد داشته باشد. صندوق بین‌المللی پول، رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) را «بائبات اما ضعیف» توصیف کرده است. پیش‌بینی می‌شود کاهش نرخ بهره، موجب افزایش تقاضا در بخش مسکن شود و اقتصاددانان انتظار دارند نرخ پایه بهره در آمریکا تا پایان سال ۲۰۲۵ بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ واحد کاهش یابد. کم بودن تعداد انتخابات در کشورها در سال ۲۰۲۵ نیز احتمالاً موجب کاهش نااطمینانی‌های سیاسی خواهد شد؛ اگرچه تعرفه‌های تجاری دولت ترامپ همچنان یک ریسک عمده است.

انتظار می‌رود که مصرف سیمان در اروپای غربی و ایالات متحده به دلیل بهبود تقاضای مسکن رشد داشته باشد. در چین، پیش‌بینی‌ها نشان‌دهنده کاهش مصرف هستند، اما با سرعتی کمتر از قبل. هند نیز پس از انتخابات دچار کندی رشد شده است. در سایر مناطق، رشد تقاضا به‌صورت ناهموار خواهد بود. بازارهای تجاری در برابر در سال ۲۰۲۴ نیز به دلیل کاهش تقاضا در کشورهای واردکننده اصلی، با مشکلاتی مواجه بودند. با این حال، کاهش نرخ بهره احتمالاً باعث افزایش حجم مبادلات در سال ۲۰۲۵ خواهد شد؛ هرچند از سطحی پایین شروع می‌شود. پیش‌بینی می‌شود که با بهبود تقاضای بازار، قیمت‌های صادراتی نیز بهبود یابد. در نهایت، میزان بهبود بازار به مدت زمان ادامه بی‌ثباتی در بازار وارداتی کلیدی بنگلادش بستگی خواهد داشت.

اروپای غربی: بهبودی مورد انتظار

پس از سه سال کاهش مصرف، پیش‌بینی می‌شود که مصرف سیمان در اروپای غربی نسبتاً بهبود یابد. کاهش نرخ بهره، بازار مسکن در چندین کشور را تثبیت کرده و انتظار می‌رود بانک مرکزی اروپا (ECB) نسبت به سایر مناطق، نرخ بهره را با شدت بیشتری کاهش دهد. بودجه‌های احیای اقتصادی اتحادیه اروپا تاکنون با کندی تخصیص یافته‌اند و این موضوع فرصت زیادی برای رشد در سال ۲۰۲۵ باقی گذاشته است.

برگزاری انتخابات در آلمان در ابتدای سال و صدر اعظم شدن فردریش مرس، به بن‌بست سیاسی این کشور پایان داد. بازار مسکن آلمان طی دو سال گذشته سقوط کرده و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ به کف خود برسد؛ این پیش‌بینی با توجه به کاهش نرخ

بهره انجام شده است. در صورتی که دولت جدید محدودیت‌های بودجه‌ای را اصلاح کند، پروژه‌های عمومی در میان‌مدت می‌توانند تقویت شوند.

در بریتانیا و فرانسه، مالیات‌ها به‌شدت افزایش یافته‌اند و این موضوع موجب کاهش اعتماد بخش خصوصی شده است. بنابراین انتظار می‌رود این وضعیت، روند بهبود تقاضای سیمان را در این کشورها تضعیف کند. پیش‌بینی می‌شود ایتالیا رشد پایداری را حفظ کند؛ اگرچه یارانه‌های نوسازی کاهش یافته‌اند، اما این کاهش با کمک‌هزینه‌های اتحادیه اروپا جبران خواهد شد. مصرف سیمان در اسپانیا اخیراً روند افزایشی یافته و پیش‌بینی می‌شود که سالی قدرتمند را در پیش داشته باشد؛ این رشد ناشی از کاهش نرخ بهره و افزایش مهاجرت است. بازارهای کشورهای نوردیک (حوزه اسکاندیناوی) در دو سال اخیر شرایط سختی را پشت سر گذاشته‌اند و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۵ روند بهبود را آغاز کنند.

اروپای شرقی: رکود در روسیه

کشورهای اروپای مرکزی در مسیر بهبودی قرار دارند، چراکه نرخ بهره از اوج خود به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. تامین مالی اتحادیه اروپا برای لهستان از سر گرفته شده و جمهوری چک از رکود خارج شده است؛ در حالی که مجارستان به دلیل تورم بالا، کمی عقب‌تر از بقیه حرکت می‌کند. آن‌طور که پیش‌بینی می‌شود، دولت جدید آمریکا فعلاً نتوانسته به حل و فصل مناقشه طولانی‌مدت بین روسیه و اوکراین کمک کند. روسیه برای کنترل تورم، نرخ بهره را به‌طور قابل توجهی افزایش داده که این امر احتمالاً باعث کاهش شدید تقاضای سیمان در این کشور در سال ۲۰۲۵ خواهد شد.

آمریکا: بازگشت به مسیر رشد

بازار سیمان ایالات متحده در سال ۲۰۲۴ به دلیل ضعف بازار مسکن و شرایط آب‌وهوایی نامناسب، سال دشواری را پشت سر گذاشت. این موضوع باعث می‌شود پایه مقایسه برای سال ۲۰۲۵ پایین باشد، و پیش‌بینی می‌شود مصرف سیمان در این سال با رشد ۳ درصدی در تمامی بخش‌ها افزایش یابد. کاهش نرخ بهره احتمالاً بازار مسکن را احیا خواهد کرد، کاهش مالیات نیز اعتماد کسب‌کارها را افزایش می‌دهد و انتظار می‌رود پروژه‌های عمومی با اجرای لایحه زیرساختی گسترش یابند.

به جز چین، پیش‌بینی می‌شود تقاضای جهانی بین ۱ تا ۲ درصد افزایش یابد. عامل اصلی این بهبود، کاهش نرخ بهره جهانی است که به احیای بخش مسکن کمک خواهد کرد.

به بدهی‌های پنهان دولت‌های محلی، به مقابله با این روند پرداخت. این اقدامات توانسته‌اند روند نزولی را کمی مهار کنند، اما احتمالاً برای احیای کامل بخش املاک کافی نخواهند بود. در نتیجه، پیش‌بینی می‌شود تقاضای سیمان در چین در سال ۲۰۲۵ باز هم کاهش یابد. پروژه‌های عمومی با سرعتی آهسته در حال افزایش هستند که قادر به جبران افت بخش مسکن نیستند. واردات سیمان تقریباً متوقف شده و چین بار دیگر به صادرکننده خالص سیمان تبدیل شده است. قیمت سیمان که پیش‌تر افت کرده بود، در ابتدای سال کمی افزایش یافت.

هند: کاهش نرخ رشد

رشد اقتصادی هند نسبت به سطح بسیار بالای سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است. رشد بخش زیرساخت‌ها پس از انتخابات سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۴ کاهش یافت. بخش مسکن لوکس با رونق مواجه است، اما بازار عمومی با چالش‌هایی از جمله قیمت‌های بالای مسکن و نرخ بهره بالا مواجه است. پیش‌بینی می‌شود به‌دنبال بارندگی‌های خوب در فصل موسمی اخیر، تقاضای روستایی وضعیت مناسبی داشته باشد. گسترش سریع ظرفیت تولید باعث برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضای سیمان شده و انتظار می‌رود قیمت‌ها به‌شدت رقابتی باشند. برای سال ۲۰۲۵، رشد تقاضای سیمان بین ۳ تا ۴ درصد پیش‌بینی می‌شود.

آسیا: تصویری متنوع

تقاضای منطقه‌ای سیمان در آسیا از زمان همه‌گیری تاکنون حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. با وجود منفی بودن رشد در برخی بازارها، پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ بهبودی جزئی رخ دهد. در فیلیپین، به دلیل کاهش نرخ بهره و برنامه زیرساختی موسوم به Build Better More، انتظار رشد قابل توجهی در تقاضا وجود دارد. تولیدکنندگان سیمان با افزایش واردات مواجه هستند که باعث فشار بر قیمت‌ها و کاهش سهم بازار شده است. در اندونزی پیش‌بینی می‌شود مصرف کاهش یابد. هرچند دولت جدید قصد دارد با کاهش مالیات بازار مسکن را تحریک کند، اما بودجه زیرساختی به‌شدت کاهش یافته است. در تایلند، تصویب دیر هنگام بودجه باعث عملکرد ضعیف بازار در سال جاری شده است، اما برای ۲۰۲۵ انتظار رشد خوب در مصرف سیمان می‌رود. ژاپن احتمالاً شرایطی باثبات خواهد داشت؛ تقاضای پایه قوی است، اما مشکلات کمبود نیروی کار در این کشور اثر منفی دارند. مالزی در دو سال گذشته عملکردی بسیار قوی داشته و حجم و قیمت سیمان به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. برای سال ۲۰۲۵ نیز رشد قوی پیش‌بینی می‌شود. ویتنام پس از رکود شدید بخش املاک، به‌نظر می‌رسد مسیر بهبود را آغاز کرده و برای سال ۲۰۲۵ چشم‌انداز رشد خوبی در تقاضا وجود دارد؛ هرچند تولیدکنندگان همچنان با قیمت‌های پایین و مازاد شدید ظرفیت مواجه هستند.

در بنگلادش، انتظار می‌رود تقاضا در سال ۲۰۲۵ به‌شدت کاهش یابد، چرا که بسیاری از پروژه‌ها پس از سقوط دولت متوقف شدند. پاکستان نیز به‌نظر می‌رسد به پایین‌ترین سطح تقاضا رسیده باشد و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ با کاهش شدید نرخ بهره، روند بهبود آغاز شود.

نتیجه‌گیری

پس از سالی دشوار در ۲۰۲۴، صنعت سیمان می‌تواند در سال ۲۰۲۵ انتظار یک بهبود نامتوازن را داشته باشد. به جز چین، پیش‌بینی می‌شود تقاضای جهانی بین ۱ تا ۲ درصد افزایش یابد. عامل اصلی این بهبود، کاهش نرخ بهره جهانی است که به احیای بخش مسکن کمک خواهد کرد. با این حال، در برخی از بزرگ‌ترین بازارهای سیمان جهان، پیش‌بینی می‌شود تقاضا در سال ۲۰۲۵ کاهش یابد. خطر دولت ترامپ در حوزه تعرفه‌ها، مهاجرت و جلوگیری از کاهش کربن همچنان پابرجاست. فعالیت‌های ادغام و تملک (M&A) همچنان فعال خواهند بود، زیرا شرکت‌های چندملیتی به دنبال واگذاری دارایی‌ها در بازارهای نوظهور هستند. پیش‌بینی می‌شود حجم تجارت دریایی سیمان افزایش یابد، هرچند از سطح پایینی آغاز خواهد شد. ■

منبع: Worldcement.com

برنامه‌های دولت ترامپ برای تعرفه‌گذاری و اخراج مهاجران، در صورت اجرای کامل، می‌تواند تأثیر منفی قابل توجهی بر اقتصاد داشته باشد. با این حال، احتمال دارد که روند کاهش کربن در صنعت سیمان با موانع جدی مواجه شود.

آمریکای لاتین: رشد ملایم

پیش‌بینی می‌شود بازار سیمان در آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۵ با سرعتی ملایم بهبود یابد. آرژانتین از شوک اقتصادی ناشی از سیاست‌های ریاضتی خاویر میلی، رئیس‌جمهور بیرون آمده؛ سیاست‌هایی که باعث کاهش شدید هزینه‌های عمومی و افت تقاضای سیمان شدند. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵، با ثبات اقتصادی، بازگشتی در تقاضا رخ دهد. در کلمبیا، به دلیل نرخ بهره بالا، تأخیر در پروژه‌های عمومی و تغییرات در یارانه‌های مسکن، تقاضا کاهش یافته است. پیش‌بینی می‌شود سال آینده به تدریج روند بازگشت بهبود آغاز شود. در برزیل، نرخ بهره در حال افزایش است، زیرا دولت‌ها برای مهار تورم و تقویت ارزش پول تلاش می‌کنند. تغییر در قوانین تأمین مالی مسکن نیز بازار مسکن را بیشتر تحت فشار قرار داده است. در نتیجه، رشد مصرف سیمان در سال ۲۰۲۵ حدود ۲ درصد و نسبتاً ملایم پیش‌بینی می‌شود. بازار سیمان مکزیک با چالش‌های مختلفی روبه‌روست. سال اول فعالیت دولت جدید احتمالاً بر اجرای پروژه‌های عمومی تأثیر خواهد گذاشت. همچنین، مذاکرات با دولت آمریکا ممکن است بر تعرفه‌ها، استخدام نیرو از کشورهای همسایه و مسائل مهاجرتی اثرگذار باشد.

خاورمیانه: چشم‌انداز مثبت

پیش‌بینی می‌شود تقاضای منطقه‌ای برای سیمان در سال ۲۰۲۵ حدود ۲ درصد افزایش یابد. این رشد با کاهش نرخ بهره و اجرای پروژه‌های عظیم در بازار عربستان سعودی پشتیبانی می‌شود. انتظار می‌رود قیمت نفت به دلیل افزایش عرضه، در سطحی نسبتاً ثابت باقی بماند. در عراق، به دلیل هزینه‌های بالای دولتی، انتظار می‌رود مصرف سیمان رشد چشمگیری داشته باشد؛ هرچند فشارهای مالی در حال افزایش است و اصلاحات در میان‌مدت ضروری خواهند بود. در امارات، رونق بازار مسکن همچنان ادامه دارد و حتی افزایش عرضه نیز نتوانسته پاسخگوی تقاضای بالا در این کشور باشد.

بازار سیمان عربستان در نیمه دوم سال ۲۰۲۴ به مسیر رشد بازگشت. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵، مصرف سیمان با نرخ ۴ تا ۵ درصد افزایش یابد. این رشد به لطف پروژه‌های عظیم عمرانی، گسترش گردشگری و احیای بخش مسکن خواهد بود. در ترکیه نیز، رشد تقاضا در سال ۲۰۲۴ به دلیل بازسازی پس از زلزله قوی بود. برای سال ۲۰۲۵، انتظار می‌رود کاهش نرخ بهره و افزایش پروژه‌های عمومی، رشد تقاضای سیمان را به ۲ تا ۳ درصد برساند.

آفریقا: رشد فراگیر

پیش‌بینی می‌شود تقاضای سیمان در قاره آفریقا در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ بین ۲ تا ۳ درصد افزایش یابد. اگرچه در برخی بازارها تورم بالا باقی مانده، انتظار می‌رود نرخ‌های بهره کاهش یابد و این مساله باعث رشد تقاضا در بخش مسکن شود. در الجزایر، رشد تقاضا به لطف هزینه‌های بالای دولت قوی خواهد بود. در مصر نیز با وجود شرایط اقتصادی دشوار، پیش‌بینی می‌شود بازار املاک احیا شود و به دنبال آن تقاضای سیمان افزایش یابد. پس از سال‌ها رکود، اقتصاد آفریقای جنوبی در آستانه یک بازگشت قوی است؛ مشکل مزمن قطع برق در این کشور حل شده و ائتلاف دولتی جدید روند بهبود اقتصادی را آغاز کرده است. کنیا همچنان با چالش‌هایی روبه‌روست، اما کاهش نرخ بهره می‌تواند مسیر ثبات را هموار کند. انتظار می‌رود تقاضای سیمان در نیجریه در سال ۲۰۲۵ با وجود کاهش نرخ بهره، با کندی مواجه شود.

چین: هنوز از بحران خارج نشده

بازار املاک چین در سال ۲۰۲۴ بار دیگر به شدت افت کرد و همین امر باعث کاهش قابل توجه مصرف سیمان شد. دولت با اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات حمایتی از جمله رسیدگی



برترین‌های سیمان دنیا

کدام شرکت‌ها تولید می‌کنند، کدام کشورها مصرف می‌کنند؟

بر اساس تحلیل صنعت سیمان توسط گروه IMARC، تولیدکنندگان پیشرو سیمان در حال معرفی روش‌های تولید و فرمول‌بندی‌های بهبود یافته هستند. این اقدامات شامل باز یافت انرژی حرارتی در فرآیند تولید، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و به کارگیری روش‌هایی است که انتشار دی‌اکسید کربن را در فرآیند ساخت کاهش می‌دهند. با افزایش نگرانی‌های زیست‌محیطی، این تولیدکنندگان همچنین سیمان سبز را معرفی کرده‌اند، که مصرف مواد اولیه طبیعی مانند آب را کاهش می‌دهد. اندازه بازار جهانی سیمان در سال ۲۰۲۲ به ۳۶۳.۲ میلیارد دلار رسید. طبق پیش‌بینی گروه IMARC، انتظار می‌رود این بازار تا سال ۲۰۲۸ به ۵۱۸.۵ میلیارد دلار برسد و طی سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۸، نرخ رشد سالانه مرکب (CAGR) ۶.۲۲ درصد را تجربه کند. گروه IMARC یک شرکت پیشرو در زمینه تحقیقات بازار و مشاوره است که خدمات استراتژی مدیریتی و تحقیقات بازار را در سطح جهانی ارائه می‌دهد. این شرکت پروژه‌های متعددی را در صنعت سیمان و در مناطق غرب آفریقا، اروپا، شورای همکاری خلیج فارس و آمریکای شمالی انجام داده است. این فعالیت‌ها به مشتریان کمک کرده تا کسب‌وکارهای خود را راه‌اندازی کنند و توسعه دهند و در بازارهای مختلف حضور موفق داشته باشند.

لیست بزرگ‌ترین شرکت‌های تولید سیمان دنیا

شرکت مصالح ساختمانی ملی چین (CNBM)

سال تاسیس: ۱۹۸۴

دفتر مرکزی: چین

CNBM یکی از شرکت‌های پیشرو در حوزه مصالح ساختمانی در چین است که در زمینه سیمان، مصالح ساختمانی سبک، الیاف شیشه، مواد کامپوزیتی و خدمات مهندسی فعالیت دارد. مجموع دارایی‌های این شرکت بیش از ۴۶۰ میلیارد یوان است و ظرفیت تولید سیمان آن به ۵۲۱ میلیون تن می‌رسد.

شرکت CNBM متعهد به توسعه پلتفرم سه‌گانه شامل سیمان، مواد نوین و خدمات مهندسی است تا به یک شرکت جهانی پیشرو در صنعت مصالح ساختمانی تبدیل شود. این

شرکت به دنبال ایجاد یک شرکت یکپارچه و کلاس جهانی در زمینه مصالح ساختمانی و تبدیل شدن به یک بازیگر برتر در بازارهای بین‌المللی است.

CNBM به‌طور مستمر موقعیت برتر خود را در صنعت تثبیت کرده و رقابت‌پذیری خود را در بازارهای جهانی افزایش می‌دهد. این استراتژی به شرکت کمک می‌کند تا به عنوان یکی از رهبران صنعت مصالح ساختمانی در سطح جهانی شناخته شود.

شرکت لافارژ هولسیم (LafargeHolcim)

سال تاسیس: ۱۸۳۳

دفتر مرکزی: سوئیس

شرکت لافارژ هولسیم رهبر جهانی در صنعت مصالح ساختمانی و راه‌حل‌های مرتبط است.

گروه سیمان هایدلبرگ یکی از تولیدکنندگان پیشرو مصالح ساختمانی در جهان است و بزرگترین تامین‌کننده سیمان در بازار آلمان محسوب می‌شود. این شرکت دارای هشت کارخانه سیمان و سه واحد آسیاب در آلمان است.

آسفالت تمرکز خواهد داشت: «این‌ها پنج موج تعیین‌کننده هستند که ما به‌عنوان یک شرکت از آن‌ها در تمامی بخش‌ها بهره‌مند می‌شویم. حجم تقاضایی که وارد بازار می‌شود، بسیار زیاد است.»

سمکس (CEMEX S.A.B. de C.V.)

سال تأسیس: ۱۹۰۶

دفتر مرکزی: مکزیک

سمکس یکی از شرکت‌های پیشرو جهانی در زمینه مصالح ساختمانی است. این شرکت در سال ۲۰۱۸ فروش سالانه‌ای معادل ۱۴.۳۸ میلیارد دلار و سود قبل از بهره و مالیات برابر با ۲.۶ میلیارد دلار داشته است.

سمکس محصولات سیمانی با کیفیت بالا و برند شده را برای نیازهای مختلف ساختمانی ارائه می‌دهد. این شرکت در هر یک از حوزه‌های اصلی کسب‌کار خود، یعنی سیمان، بتن آماده، سنگدانه‌ها و سایر محصولات مرتبط، یکی از رهبران بازار محسوب می‌شود.

علاوه بر این، سمکس بر خلق ارزش پایدار تمرکز دارد و با ارائه محصولات و راه‌حل‌های پیشرو در صنعت، تلاش می‌کند نیازهای ساخت‌وساز مشتریان خود را در سراسر جهان برآورده کند.

شرکت سمکس در سال ۲۰۲۵ مبلغ ۱.۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خواهد کرد تا موقعیت مالی خود را تقویت کند، نقدینگی را حفظ کند و بر پروژه‌هایی با سودآوری بالا تمرکز داشته باشد، از جمله خریدهای احتمالی در ایالات متحده. این شرکت بین ژانویه و مارس امسال، ۲۲۱ میلیون دلار سرمایه‌گذاری جدید داشته است.

شرکت اولترا تک (UltraTech Cement)

سال تأسیس: ۱۹۸۳

دفتر مرکزی: بمبئی

اولترا تک بزرگترین تولیدکننده سیمان خاکستری، بتن آماده (RMC) و سیمان سفید در هند است. این شرکت، بدون احتساب چین، سومین تولیدکننده بزرگ سیمان در جهان محسوب می‌شود و ظرفیت تولید آن به ۱۱۷.۳۵ میلیون تن در سال می‌رسد.

اولترا تک طیف گسترده‌ای از محصولات را برای همه مراحل ساخت‌وساز، از فونداسیون تا تکمیل پروژه ارائه می‌دهد. این محصولات شامل سیمان پرتلند معمولی، سیمان سرباره‌ای کوره بلند، سیمان پوزولانی پرتلند، سیمان سفید، بتن آماده و دیگر محصولات ساختمانی است.

بخش محصولات ساختمانی این شرکت به‌عنوان مرکز نوآوری فعالیت دارد و مجموعه‌ای از محصولات مهندسی‌شده علمی را برای ساخت‌وسازهای مدرن ارائه می‌کند، که به بهبود عملکرد و پایداری پروژه‌های عمرانی کمک می‌کند.



این شرکت در چهار بخش تجاری فعالیت می‌کند: سیمان، سنگدانه‌ها، بتن آماده، و راه‌حل‌ها و محصولات. لافارژ هولسیم در تمامی مناطق جهان دارای موقعیت‌های برتر بوده و با ترکیب متعادلی از بازارهای توسعه‌یافته و در حال رشد، طیف گسترده‌ای از مصالح ساختمانی با کیفیت بالا را ارائه می‌دهد.

این شرکت به‌طور فعال در دستور کار بین‌المللی تغییرات اقلیمی مشارکت دارد و با مجموعه‌ای از ذی‌نفعان شامل دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، و نمایندگان جامعه مدنی همکاری می‌کند تا راه‌حل‌های پایدار در صنعت ساختمان را توسعه دهد.

میلیان گوتوویچ، مدیرعامل لافارژ هولسیم اخیراً اعلام کرده ابهام در مورد تعرفه‌ها مانع از برنامه‌های این شرکت برای گسترش به ایالات متحده نخواهد شد. این ماه، شرکت هولسیم تایید سهامداران را برای تفکیک بخش آمریکای شمالی تولیدکننده سیمان خود، دریافت کرد تا بتواند تمرکز بیشتری داشته و از افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز در ایالات متحده بهره بیشتری ببرد.

گوتوویچ در یک مراسم افتتاح کارخانه سیمان با آلاینده‌ی صفر به ارزش ۴۰۰ میلیون یورو (۴۵۴ میلیون دلار) به خبرگزاری رویترز اعلام کرد: «ما به‌صورت محلی تولید می‌کنیم و محصولاتمان را به مشتریان محلی می‌فروشیم. بنابراین، تأثیر تعرفه‌ها بر ما عملاً وجود ندارد.»

شرکت آنهوی کونچ (Anhui Conch Cement)

سال تأسیس: ۱۹۹۷

دفتر مرکزی: شهر ووهو، چین

شرکت آنهوی کونچ عمدتاً در تولید و فروش سیمان و کلینکر تجاری فعالیت دارد. در حال حاضر، این شرکت تقریباً تمامی تولیدات سیمان خود را در بازار داخلی چین به فروش می‌رساند و کمتر از ۳ درصد از کل تولیدات خود را صادر می‌کند.

آنهوی دارای بیش از ۱۶۰ شرکت تابعه در ۱۸ استان و مناطق خودمختار چین است. همچنین، این شرکت در کشورهای اندونزی، میانمار، لاوس، کامبوج و سایر مناطق واقع در مسیر «بنتک» کمربند و جاده» (Belt and Road Initiative) فعالیت دارد. ظرفیت کل تولید سیمان این شرکت به ۳۵۳ میلیون تن می‌رسد.

شرکت سیمان هایدلبرگ (Heidelberg Cement AG)

سال تأسیس: ۱۸۷۲

دفتر مرکزی: هایدلبرگ، آلمان

گروه سیمان هایدلبرگ یکی از تولیدکنندگان پیشرو مصالح ساختمانی در جهان است و بزرگترین تامین‌کننده سیمان در بازار آلمان محسوب می‌شود. این شرکت دارای هشت کارخانه سیمان و سه واحد آسیاب در آلمان است. در سطح جهانی، هایدلبرگ ۱۵۶ کارخانه سیمان با ظرفیت تولید سالانه ۱۹۷ میلیون تن را اداره می‌کند. همچنین، این شرکت دارای بیش از ۱۷۰۰ سایت تولید بتن آماده و بیش از ۶۰۰ معدن سنگدانه است.

علاوه بر این، هایدلبرگ در حدود ۶۰ کشور فعالیت دارد و ۶۳ هزار نفر در بیش از ۳ هزار سایت تولیدی آن مشغول به کار هستند. این شرکت با داشتن چنین شبکه گسترده‌ای، یکی از تأثیرگذارترین بازیگران صنعت مصالح ساختمانی در جهان محسوب می‌شود.

این شرکت اخیراً اعلام کرده که انتظار دارد رشد سود عملیاتی‌اش در میان‌مدت تا سال ۲۰۳۰ تحت تأثیر پنج روند کلان، از جمله افزایش هزینه‌های دفاعی و رشد تقاضا برای مراکز داده، هدایت شود. هایدلبرگ انتظار دارد نتیجه عملیات جاری (RCO) این گروه تا سال ۲۰۳۰ به‌طور متوسط سالانه ۷ تا ۱۰ درصد رشد کند و اعلام کرده که بازده سرمایه‌گذاری آن تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۱۲ درصد افزایش خواهد یافت، در حالی که انتظار می‌رود این رقم در سال ۲۰۲۵ حدود ۱۰ درصد باشد. همچنین، هدف هزینه سرمایه خالص شرکت از ۱.۱ میلیارد یورو به طور متوسط سالانه ۱.۳ میلیارد یورو (۱.۵ میلیارد دلار) افزایش خواهد یافت.

دومینیک فون آختن، مدیرعامل هایدلبرگ، گفته که علاوه بر ساخت‌وسازهای دفاعی و مراکز داده، رشد سود این شرکت تحت تأثیر گذار جهانی انرژی، نیازهای زیرساختی و همچنین رونق پیش‌بینی‌شده بازار مسکن در سراسر جهان خواهد بود. او در گفت‌وگو با رویترز افزود که این شرکت همچنان بر مصالح سنگین ساختمانی مانند سیمان، سنگدانه‌ها، بتن آماده و

گروه و تورانتیم (Votorantim Participações)

سال تاسیس: ۱۹۳۳

دفتر مرکزی: برزیل

وتورانتیم نزدیک به یک قرن در صنعت مصالح ساختمانی فعالیت دارد و در بخش‌های سیمان، بتن، سنگدانه‌ها و ملات فعالیت می‌کند. در سال ۲۰۱۸، این شرکت ۳۱.۱ میلیون تن سیمان تولید کرد، در حالی که ظرفیت نصب‌شده آن ۵۳.۴ میلیون تن بود. درآمد خالص آن ۱۲۶ میلیارد رئال برزیل گزارش شده و تعداد کارکنان آن ۱۱ هزار و ۹۳۲ نفر است.

وتورانتیم دارای ۲۶۴ واحد صنعتی در آمریکا، اروپا، آفریقا و آسیا است و به‌طور مداوم در حال توسعه راه‌حل‌های نوآورانه برای خدمات و محصولات خود است. این شرکت بر اصول اخلاقی و شفافیت تأکید دارد، محیط کاری ایمن، سالم و الهام‌بخش برای کارکنان خود فراهم می‌کند و پایداری در عملیات و توسعه جوامعی که در آنها فعالیت می‌کند را در اولویت قرار داده است.

شرکت اینتر سمنت (InterCement Brasil)

سال تاسیس: ۱۹۶۸

دفتر مرکزی: برزیل

اینترسمنت یک شرکت خصوصی سرمایه‌گذاری برزیلی است که رهبر بازار سیمان در پرتغال، آرژانتین، موزامبیک و کیپ ورد محسوب می‌شود. این شرکت همچنین رتبه دوم را در بازارهای برزیل و پاراگوئه دارد و در آفریقای جنوبی و مصر نیز فعالیت‌های گسترده‌ای دارد.

اینترسمنت مسیر رشد و موفقیت را با سرمایه‌گذاری سنگین در احداث کارخانه‌های جدید، خرید شرکت‌ها و افزایش ظرفیت تولید دنبال کرده است. از سال ۲۰۰۹، این شرکت یک فرآیند نوآوری ساختار یافته را بر اساس استراتژی تمایز شکل داده تا رشد بلندمدت کسب‌وکار خود را تضمین کند.

در حال حاضر، اینترسمنت با معماری نوآورانه و بر اساس روش‌های ساختار یافته فعالیت دارد. این ساختار، که با حمایت قوی از سوی مدیریت ارشد همراه است، موجب توسعه شایستگی واقعی در سراسر کشور شده است.

شرکت CRH PLC

سال تاسیس: ۱۹۷۰

دفتر مرکزی: ایرلند

CRH تولید و توزیع طیف گسترده‌ای از مصالح و محصولات ساختمانی باکیفیت را برای ساخت و نگهداری زیرساخت‌ها، مسکن و پروژه‌های تجاری بر عهده دارد. این مواد و محصولات در پروژه‌های ساختمانی در سراسر جهان و در تمامی ابعاد به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند.



CRH بزرگ‌ترین شرکت مصالح ساختمانی در آمریکای شمالی است و در ۴۶ ایالت آمریکا و ۷ استان کانادا فعالیت دارد. این شرکت همچنین دارای موقعیت‌های استراتژیک در جنوب شرقی برزیل، چین، هند و فیلیپین در آسیا است و در بازارهای جهانی حضوری فعال دارد.

شرکت بوزی یونیسیم (Buzzi Unicem USA)

سال تاسیس: ۲۰۰۴

دفتر مرکزی: بتلهم، پنسیلوانیا

بوزی یونیسیم یکی از برترین شرکت‌های تولید سیمان در ایالات متحده محسوب می‌شود. این شرکت دارای هفت کارخانه سیمان است که ظرفیت تولید سالانه آنها حدود ۹ میلیون تن متریک است.

بوزی یونیسیم یک گروه صنعتی مدرن و یکپارچه است که در زمینه تولید سیمان، بتن آماده، سنگدانه‌های طبیعی و بازاریابی مرتبط تخصص دارد. این شرکت طیف گسترده‌ای از محصولات راه از سیمان‌های سنتی تا بایندهای ویژه (ترکیب شیمیایی عامل چسبندگی ذرات)، ارائه می‌دهد و راه‌حل‌های مناسب برای هر پروژه و موقعیت را در اختیار مشتریان قرار می‌دهد.

۲۵ کشور برتر صادرکننده سیمان بر اساس ارزش دلاری صادرات در سال ۲۰۲۳			
کشور	میلیون تن	درصد	
۱ ویتنام	۱۶ میلیارد دلار	۱۱.۵ درصد از کل صادرات سیمان	
۲ ترکیه	۱۰.۴ میلیارد دلار	۹.۸ درصد	
۳ مصر	۷۷۳.۶ میلیون دلار	۵.۶ درصد	
۴ آلمان	۶۸۹.۴ میلیون دلار	۵ درصد	
۵ کانادا	۵۶۶.۵ میلیون دلار	۴.۱ درصد	
۶ الجزایر	۵۰۷.۷ میلیون دلار	۳.۷ درصد	
۷ اسپانیا	۴۸۲.۴ میلیون دلار	۳.۵ درصد	
۸ اندونزی	۴۰۵.۴ میلیون دلار	۲.۹ درصد	
۹ امارات متحده عربی	۳۸۵.۲ میلیون دلار	۲.۸ درصد	
۱۰ بلژیک	۳۶۴.۷ میلیون دلار	۲.۶ درصد	
۱۱ عربستان سعودی	۳۳۶.۳ میلیون دلار	۲.۴ درصد	
۱۲ تایلند	۳۲۳.۷ میلیون دلار	۲.۳ درصد	
۱۳ چین سرزمین اصلی	۲۸۸.۵ میلیون دلار	۲.۱ درصد	
۱۴ ژاپن	۲۷۸.۴ میلیون دلار	۲ درصد	
۱۵ یونان	۲۶۳ میلیون دلار	۱۱.۵ درصد از کل صادرات سیمان	
۱۶ اسلوواکی	۲۵۸.۲ میلیون دلار	۱.۹ درصد	
۱۷ ایتالیا	۲۴۵.۸ میلیون دلار	۱.۸ درصد	
۱۸ پاکستان	۲۴۳.۱ میلیون دلار	۱.۸ درصد	
۱۹ مکزیک	۲۴۱.۸ میلیون دلار	۱.۷ درصد	
۲۰ کرواسی	۲۲۷.۹ میلیون دلار	۱.۶ درصد	
۲۱ ایرلند	۲۰۹.۲ میلیون دلار	۱.۵ درصد	
۲۲ ایالات متحده آمریکا	۱۹۸.۸ میلیون دلار	۱.۴ درصد	
۲۳ سنگال	۱۷۵.۶ میلیون دلار	۱.۳ درصد	
۲۴ تونس	۱۵۹.۳ میلیون دلار	۱.۱ درصد	
۲۵ کنیا	۱۵۸.۷ میلیون دلار	۱.۱ درصد	

در حالی که چین و هند از گذشته بیشترین سهم را داشته‌اند، انتظار می‌رود رشد آینده به سمت آفریقا و سایر مناطق در حال توسعه متمایل شود.

هند: ۹.۵ درصد از مصرف جهانی (حدود ۴۰۰ میلیون تن متریک در سال ۲۰۲۳)

اتحادیه اروپا: ۴.۳ درصد از مصرف جهانی

ایالات متحده: ۲.۳ درصد از مصرف جهانی (با تولید ۹۱ میلیون تن متریک در سال ۲۰۲۳)

سایر مصرف‌کنندگان مهم هم عبارتند از: ویتنام (۱۲۰ میلیون تن متریک)، ترکیه، اندونزی، برزیل، ایران، روسیه، مصر، عربستان سعودی و کره جنوبی.

تغییرات منطقه‌ای

آسیا همچنان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده سیمان است و چین و هند به دلیل نیازهای زیرساختی گسترده، در صدر قرار دارند. بر اساس پیش‌بینی گروه تحقیقاتی «رودیوم» (Rhodium)، تقاضای سیمان، بدون در نظر گرفتن چین و کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)، از ۳۰ درصد مصرف جهانی امروز به ۵۶ درصد در سال ۲۰۵۰ و ۸۴ درصد در سال ۲۱۰۰ افزایش می‌یابد.

انتظار می‌رود آفریقا تا پایان قرن بزرگ‌ترین تولیدکننده سیمان شود، اما مصرف سرانه آن همچنان پایین‌تر از مناطق توسعه‌یافته خواهد بود.

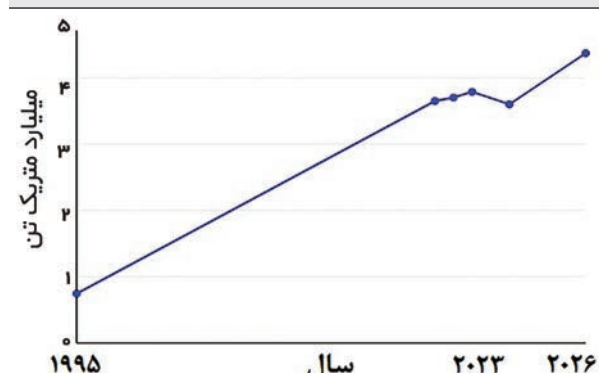
پیش‌بینی می‌شود خاورمیانه و آسیا (به جز چین) سطح تقاضای سرانه‌ای بین چین و OECD داشته باشند؛ در حالی که تقاضای کلی به دلیل رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰ دو برابر خواهد شد.

فاکتورهای مؤثر بر مصرف سیمان

چندین عامل در مصرف جهانی سیمان تأثیرگذار هستند، که در تحلیل‌های مختلف به آنها اشاره شده است:

- **رشد اقتصادی:** با گسترش اقتصادها، نیاز به زیرساخت و مسکن افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، رونق اقتصادی چین در اوایل دهه ۲۰۰۰ باعث رشد قابل توجه مصرف سیمان شد.
- **شهرنشینی:** سازمان ملل متحد پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۵۰، ۶۸ درصد جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی خواهند کرد، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۸ ۵۵ درصد بود. این رشد باعث افزایش نیاز به ساخت‌وساز می‌شود.
- **توسعه زیرساخت:** پروژه‌های بزرگ مانند جاده‌ها، پل‌ها و سد‌ها از مصرف‌کنندگان عمده سیمان هستند. (ابتکار کمربند و جاده چین یکی از نمونه‌های مهم این روند است).
- **رشد جمعیت:** افزایش جمعیت، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، نیاز به مسکن و امکانات عمومی را بالا می‌برد. انتظار می‌رود آفریقا شاهد رشد قابل توجهی در این زمینه باشد.
- **سیاست‌های دولتی:** بسته‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، مانند برنامه‌های احیای اقتصادی پس از کرونا، مصرف سیمان را افزایش داده‌اند. این عوامل به‌ویژه در مناطقی که در حال توسعه سریع هستند، مانند آسیا و آفریقا، تأثیر بیشتری دارند.

مصرف جهانی سیمان (۱۹۹۵ تا ۲۰۲۶)



بزرگ‌ترین صادرکنندگان سیمان دنیا کدام‌اند؟

فروش جهانی سیمان صادراتی توسط کشورهای صادرکننده در سال ۲۰۲۳ به ۱۳.۹ میلیارد دلار رسید. به‌طور کلی، ارزش صادرات سیمان طی پنج سال از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، ۱۷۸ درصد افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۹، ارزش صادرات سیمان ۱۱۸ میلیارد دلار بود. از ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳، فروش بین‌المللی سیمان صادراتی تقریباً ثابت باقی ماند و فقط ۰.۴ درصد افزایش یافت (از ۱۳.۸ میلیارد دلار به ۱۳.۹ میلیارد دلار).

پنج کشور پیشرو در صادرات سیمان عبارتند از ویتنام، ترکیه، مصر، آلمان و کانادا. این پنج تأمین‌کننده بزرگ در مجموع ۳۵.۹ درصد از صادرات جهانی سیمان را در سال ۲۰۲۳ به خود اختصاص داده‌اند. سیمان، یکی از مصالح اساسی در صنعت ساخت‌وساز، معمولاً به شکل پودر خاکستری یا سفید، توده‌های «کلینکر»، یا مازول‌های ترکیب‌شده با سنگ‌آهک و آلومینو سیلیکات‌هایی مانند خاک رس به فروش می‌رسد.

از نظر دسته‌بندی، سیمان پرتلند حدود دو سوم (۶۷.۳ درصد) از کل سیمان صادراتی جهانی را تشکیل می‌دهد. این میزان تعجب‌آور نیست، زیرا سیمان پرتلند برای ساخت بتن، ملات، گچ و دوغاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. کلینکرهای سیمانی بیش از یک‌چهارم (۲۶.۱ درصد) از صادرات جهانی را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که سیمان‌های هیدرولیکی متفرقه و سیمان‌های آلومینومی به ترتیب ۵.۴ درصد و ۱.۵ درصد از کل صادرات را شامل می‌شوند.

از دیدگاه قاره‌ای، کشورهای آسیایی در سال ۲۰۲۳ بزرگ‌ترین صادرکنندگان سیمان بودند و صادراتی به ارزش ۶ میلیارد دلار داشتند، که ۴۳.۱ درصد از کل صادرات جهانی سیمان را شامل می‌شود. اروپا در رتبه دوم قرار داشت با ۲۸.۸ درصد از کل صادرات، در حالی که ۱۸.۵ درصد از سیمان صادراتی جهان از آفریقا و ۷.۳ درصد از آمریکای شمالی تأمین شد.

مقادیر کمتری از صادرات سیمان مربوط به آمریکای لاتین (۲.۳ درصد) است که مکزیک را شامل نمی‌شود، اما منطقه کارائیب را در بر می‌گیرد. همچنین، اقیانوسیه (۰.۱ درصد) سهم کوچکی از صادرات جهانی سیمان داشته که فیجی، استرالیا و نیوزیلند از مهم‌ترین صادرکنندگان آن محسوب می‌شوند.

بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان سیمان

مصرف جهانی سیمان نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جهان دارد و نشان‌دهنده افزایش نیاز به زیرساخت‌ها، مسکن و شهرسازی است (نمودار). در حالی که چین و هند از گذشته بیشترین سهم را داشته‌اند، انتظار می‌رود رشد آینده به سمت آفریقا و سایر مناطق در حال توسعه متمایل شود.

کشورهایی که در سال ۲۰۲۳ بیشترین مصرف سیمان را داشته‌اند عبارتند از:

چین: ۵۱.۶ درصد از تولید جهانی (تقریباً ۲.۱ میلیارد تن متریک در سال ۲۰۲۳)

کشورهایی که بیشترین رشد صادرات سیمان را داشته‌اند		
کشور	رشد	نسبت به سال ۲۰۲۲
کنیا	افزایش	۴۸.۷ درصد
پاکستان	افزایش	۴۴.۸ درصد
سنگال	افزایش	۴۴.۳ درصد
ایتالیا	افزایش	۲۸.۳ درصد
کشورهایی که با کاهش دو رقمی در فروش سیمان صادراتی مواجه شده‌اند		
امارات متحده عربی	کاهش	۳۴.۲ درصد
ژاپن	کاهش	۲۵.۸ درصد
ترکیه	کاهش	۱۸.۱ درصد
الجزایر	کاهش	۱۷.۱ درصد
تایلند	کاهش	۱۵ درصد

صادرات سیمان و کلینکر مصر - که ماده اولیه تولید سیمان محسوب می شود - در سال ۲۰۲۴ به ۹.۷ میلیون متریک تن رسید، که رکوردی جدید محسوب می شود و تقریباً سه برابر میزان صادرات در سال ۲۰۲۲ است.

شکوفایی سیمانی مصر

صنایع سنگین از مناطقی با هزینه انرژی بالا به کشورهایی با شرایط آسان تر منتقل می شوند

نقاط کور

به دلیل محدودیت در اشتراک گذاری اطلاعات توسط نیروگاهها، تأسیسات عمومی و صنایع سنگین، میزان انتشار گازهای آلاینده ناشی از افزایش تولید صنعتی در مصر به طور دقیق مشخص نیست.

با این حال، آژانس بین المللی انرژی تخمین می زند که برای هر تن تولید سیمان، بین ۰.۸ تا ۰.۹ تن دی اکسید کربن منتشر می شود. همچنین، برای هر تن کود نیتروژنی تولید شده، حدود ۲۶ تن دی اکسید کربن وارد جو می شود.

در نتیجه، تولید گسترده کالاهای صنعتی مصر احتمالاً پیامدهای زیست محیطی قابل توجهی به همراه خواهد داشت. بر اساس داده های موسسه انرژی، مصر در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۷۹ میلیون تن دی اکسید کربن از تولید انرژی و فرآیندهای صنعتی منتشر کرده است. این میزان بیشترین مقدار انتشار در میان کشورهای شمال آفریقا بوده و مصر را در رتبه ۲۵ جهانی از نظر انتشار دی اکسید کربن قرار داده است.

با این حال، تصویر انتشار گازهای آلاینده پیچیده تر شده است، زیرا تغییرات در فرآیندهای تولید میان تولیدکنندگان بین المللی سیمان و کود در جریان است. این شرکتها تلاش می کنند بهر موری کارخانه ها را افزایش داده و میزان انتشار کلی را کاهش دهند. تحولات اخیر در عملیات بین المللی شرکت «هیدلبرگ» (Heidelberg Mate-rials) نمونه ای از این تغییرات محسوب می شود. بزرگ ترین تولیدکننده سیمان آلمان در سال ۲۰۲۴ به دلیل کاهش فروش داخلی، تولید سیمان را در کارخانه هانوفر متوقف کرد، اما همزمان تأسیسات سیمان «هلوان» در نزدیکی قاهره را ارتقا داد.

این اقدامات به هیدلبرگ کمک کرد با کاهش تولید در بازارهای در حال رکود و افزایش ظرفیت در مناطق در حال رشد، سطوح تولید را در بازارهای کلیدی تنظیم کند. با این حال، این تغییرات تولیدی، انتقادات جدیدی را به دنبال داشت؛ به ویژه اتهام انتقال فعالیت های آلاینده از منطقه یورو - که استانداردهای انتشار در آن سخت گیرانه تر شده اند - به مناطقی با مقررات زیست محیطی احتمالاً آسان تر.

تأثیر واقعی انتشار گازهای آلاینده ناشی از این تغییرات تولیدی هنوز گزارش نشده است، اما داده های مربوط به رد پای انتشار هیدلبرگ نشان می دهد که این شرکت به طور پیوسته میزان انتشار دی اکسید کربن خود را کاهش داده است: از حدود ۷۳ میلیون تن در سال ۲۰۱۹ به ۶۳.۲ میلیون تن در سال ۲۰۲۳.

علاوه بر این، به روزرسانی های انجام شده در کارخانه هلوان هیدلبرگ شامل سیستم جدید بازیافت حرارت اتلافی است که انتظار می رود مصرف انرژی و میزان انتشار آلاینده ها را کاهش دهد. البته، هیدلبرگ تنها یکی از چندین تولیدکننده سیمان فعال در مصر است و سایر شرکتها ممکن است استانداردهای متفاوتی برای انتشار و بهر موری داشته باشند. با این حال، تحولات پویا در چشم انداز صنعتی مصر نشان دهنده یک خطر جدید اقلیمی است که ناشی از رشد سریع مقیاس تولید صنعتی در شمال آفریقا است؛ حتی در شرایطی که همین بخشها در سایر مناطق جهان در حال کوچک شدن هستند. ■

منبع: Reuters

بزرگ ترین اقتصاد شمال آفریقا و دومین تولیدکننده بزرگ گاز طبیعی در این منطقه، تولید و صادرات چندین کالا را که مصرف انرژی بالایی دارند، افزایش داده است. این اقدام بخشی از تلاش های این کشور برای توسعه سریع بخش صنعتی محسوب می شود. صادرات ترکیبی سیمان، کود و مواد شیمیایی مصر بین سال های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ دو برابر شده و از سال ۲۰۱۹ تاکنون ۳۵۰ درصد رشد داشته است. این افزایش ناشی از حمایت های گسترده دولتی است که با هدف توسعه سریع صنایع و افزایش ظرفیت صادرات اجرا شده اند. افزایش تولید در مصر همزمان با کاهش تولید همین کالاها در اروپا رخ داده است و نشان دهنده روند رو به رشد انتقال صنایع سنگین از مناطق با هزینه انرژی بالا و کنترل های زیست محیطی سخت گیرانه به کشورهایی با شرایط آسان تر است. رشد تولید در بخش صنایع سنگین مصر - از جمله پالایش نفت خام و فراوری گاز طبیعی - به ایجاد مشاغل ارزشمند در بخش خصوصی کمک کرده و به اقتصاد کشوری با جمعیت ۱۱۲ میلیون نفر رونق بخشیده است. با این حال، تأثیرات زیست محیطی این افزایش تولید همچنان نامشخص است، زیرا استانداردهای گزارش دهی در مصر، نسبت به اروپا، آمریکای شمالی و آسیا، با سخت گیری کمتری مواجه هستند و ارزیابی دقیق آثار انتشار گازهای گلخانه ای را دشوار می سازند.

رونق صادرات

صادرات سیمان و کلینکر مصر - که ماده اولیه تولید سیمان محسوب می شود - در سال ۲۰۲۴ به ۹.۷ میلیون متریک تن رسید، که رکوردی جدید محسوب می شود و تقریباً سه برابر میزان صادرات در سال ۲۰۲۲ است. صادرات کود از مصر در سال ۲۰۲۴ به رکورد جدیدی رسید و نسبت به سال ۲۰۲۲ ۷۰ درصد افزایش یافت؛ به طوری که حجم صادرات به ۸.۲ میلیون تن رسید. هنوز داده های تولید سیمان و کود مصر در سال ۲۰۲۴ منتشر نشده است، اما بر اساس اطلاعات

انجمن جهانی سیمان، این کشور در سال ۲۰۲۳ با تولید حدود ۵۰ میلیون تن سیمان در رتبه یازدهم جهانی قرار گرفت. همچنین، طبق گزارش انجمن بین المللی صنعت کود، مصر در سال ۲۰۲۳ با تولید ۳۵ میلیون تن کود نیتروژنه رتبه ششم جهان را به خود اختصاص داد. دولت مصر بخش های سیمان و کود را به عنوان محرک های کلیدی رشد اقتصادی کشور شناسایی کرده و از توسعه این صنایع حمایت می کند. برای حمایت از گسترش مداوم این صنایع، قیمت ثابتی برای تامین گاز طبیعی آنها اختصاص داده شده است که به کنترل هزینه ها کمک می کند.

پروژه های بزرگ زیرساختی دولتی نیز موجب افزایش تقاضای داخلی سیمان خواهند شد، در حالی که دولت اخیراً یارانه قیمت داخلی کود را حذف کرده است تا حاشیه سود تولیدکنندگان کود را افزایش دهد. علاوه بر این، دولت از ماموریت های تجاری در چندین بازار منطقه ای با رشد سریع حمایت می کند تا فروش محصولات صنعتی این کشور را بیشتر توسعه دهد.



.....کارآفرین.....

ساعت کار

نگاهی به زندگی تعدادی از کارآفرینان خارجی



نابغه‌ای که صدای ژاپن را جهانی کرد

دري به سوي جاودانگي



نسیم بنایی

دیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

برند یاماها در دنیای موسیقی به عنوان یکی از مهم‌ترین و معتبرترین برندها شناخته می‌شود. نخستین بار فردی به نام تورو کوسو یاماها آن را راه اندازی کرد و در نهایت، کارآفرینی به اسم ژن ایچی کاواکامی توانست به آن پر و بال بدهد و آن را به برندی تبدیل کند که امروز در جهان شناخته می‌شود.

سال‌هاست که برند یاماها در عرصه موسیقی مورد استفاده هنرجویان قرار می‌گیرد. بسیاری از هنرجویان تمام تلاش خود را می‌کنند تا بهترین شوند و زمانی بتوانند سازی با برند «یاماها» خریداری کنند. این برند نه فقط در موسیقی، بلکه در صنعت هم درخشیده و توانسته به نامی خوش‌آوازه تبدیل شود که همه در جست‌وجوی خریدش هستند. چهره‌ای که در ابتدا توانست این برند را راه اندازی کند «تورو کوسو یاماها» بود که این برند را هم به نام خودش به ثبت رساند. با این حال، چهره اصلی که توانست این برند را جهانی و ماندگار کند «ژن ایچی کاواکامی» است که به عنوان یکی از اصلی‌ترین مدیران این برند شناخته می‌شود. آشنایی با شیوه مدیریت او و اینکه چگونه توانست یاماها را به آن چه امروز می‌شناسیم، تبدیل کند، می‌تواند برای هر کسی که علاقمند به دنیای کارآفرینی است، آموزنده و جذاب باشد. ژن ایچی کاواکامی (Genichi Kawakami) در سال ۱۹۱۲ در استان واکایاما ژاپن به دنیا آمد. او فرزند کایچی کاواکامی، یکی از مدیران ارشد شرکت نیپون گاکي (Nippon Gakki Company) بود؛ شرکتی که بعدها به یاماها (Yamaha Corporation) تبدیل شد. ژن ایچی از کودکی در فضایی رشد کرد که نظم، تکنولوژی، و نوآوری ارزش محسوب می‌شدند. در واقع، بستری برای او مهیا بود که بتواند در آن خودش را در مسیری درست پیش ببرد. او در این فضا، علاقمندی‌اش را به اثبات رساند و توانست از امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته بود، نهایت بهره را ببرد و به این ترتیب به چهره‌ای ماندگار و مهم در تاریخ ژاپن تبدیل شد. او در دانشگاه واسدا (Waseda University) در رشته بازرگانی تحصیل کرد و پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۳۷ به شرکت نیپون گاکي پیوست. در سال‌های ابتدایی حضورش در این شرکت، مهارت‌هایی در حوزه‌های مدیریت، مهندسی و صادرات کسب کرد که بعدها سنگبنای موفقیت‌های بزرگ‌تری شد. تحصیلات دانشگاهی‌اش باعث شد که زمینه‌ای برای پیشرفت داشته باشد. تلاش می‌کرد از آموخته‌هایش در دانشگاه، نهایت بهره را ببرد، البته در این زمینه کاملاً موفق بود و به خوبی از آموخته‌هایش برای بهبود مسیر شرکت، بهره گرفت و به این ترتیب توانست یاماها را در مسیر پیشرفت قرار دهد.

دوران پس از جنگ جهانی دوم بود؛ زمانی که ژاپن تلاش می‌کرد اقتصاد خود را بازسازی کند. کاواکامی با ذهنی باز و روحیه‌ای جسورانه، شرکت را از یک تولیدکننده سازهای موسیقی به برند جهانی و چندشاخه‌ای تبدیل کرد. او می‌دانست که نباید شرکت را محدود به یک صنعت کند، به‌ویژه در آن زمان، به دنبال صنایعی بود که در اقتصاد ژاپن، موثرتر بود. در واقع، امکان پیشرفت در آن صنعت را مد نظر قرار داده بود و به همین دلیل به این فکر افتاد که به جز موسیقی، وارد حیطه‌های تخصصی و صنایع پیشرفته دیگر هم بشود. خوشبختانه توانست بهترین و مناسب‌ترین صنایع را به جز موسیقی، شناسایی کند و به درستی وارد آن‌ها شود. او در اوایل دهه ۱۹۵۰ تصمیم گرفت فعالیت شرکت را از تولید پیانو، ارگ و آلات موسیقی فراتر ببرد. به همین دلیل، در سال ۱۹۵۳ واحدی برای تحقیق و توسعه موتور سیکلت راه اندازی کرد. نتیجه این پروژه، نخستین موتورسیکلت شرکت به نام YA-۱ بود که در سال ۱۹۵۵ به بازار آمد و به سرعت محبوب شد. بازار در آن زمان، تشنه نوآوری بود و به این ترتیب خیلی زود از ابداع کاواکامی استقبال کردند. به این ترتیب، برند یاماها به جای اینکه محدود به دنیای موسیقی شود، توانست به دنیای دیگر صنایع هم ورود کند. موتورسیکلت ابزار مناسبی بود و نقطه خوبی برای شروع به شمار می‌رفت.

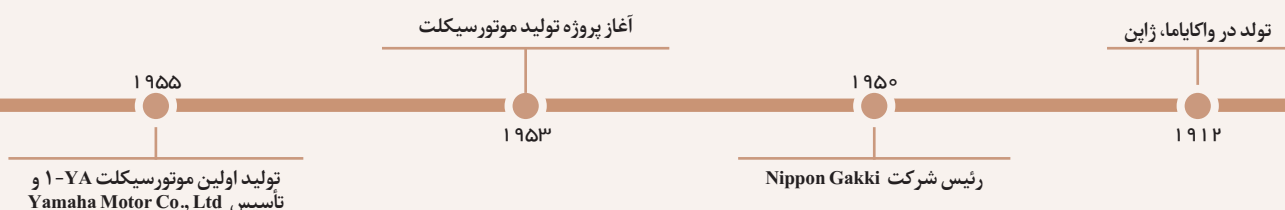
در همان سال، شرکت Yamaha Motor Co., Ltd به عنوان شرکتی جداگانه تأسیس شد و ژن ایچی کاواکامی به عنوان اولین رئیس آن منصوب شد. او جمله‌ای معروف دارد که می‌گوید: «اگر کاری را انجام می‌دهی، آن را با کیفیت بالا انجام بده، و اگر در آن شکست خوردی، از نو بساز». یاماها از قبل ساخته شده بود اما اگر به همان مسیر گذشته‌اش ادامه می‌داد، هیچ‌گاه به یک برند ماندگار تبدیل نمی‌شد. کاواکامی با ابداع خود و نگرشی که به این شرکت داشت، توانست این شرکت و این برند را از نو بسازد. این اندیشه حاصل تحصیلاتش در دانشگاه و البته نگاه نوآورانه خودش به دنیای پیرامون بود که در نهایت توانست موفقیت بزرگی را برایش به ارمغان آورد.

اهمیت برند یاماها در جهان موسیقی و کارآفرینی

برند یاماها امروزه یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها در صنعت موسیقی، موتورسیکلت و تجهیزات

تحول نیپون گاکي به یاماها

در سال ۱۹۵۰، ژن ایچی به عنوان رئیس شرکت نیپون گاکي منصوب شد. آن زمان جهان در



در سال ۱۹۵۰، ژن‌ایچی به عنوان رئیس شرکت نیپون گاکای منصوب شد. آن زمان جهان در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود؛ زمانی که ژاپن تلاش می‌کرد اقتصاد خود را بازسازی کند. کاواکامی با ذهنی باز و روحیه‌ای جسورانه، شرکت را از یک تولیدکننده سازهای موسیقی به برند جهانی و چندشاخه‌ای تبدیل کرد.

از تورو کوسو یاماها تا ژن‌ایچی کاواکامی

یاماها یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین برندهای تولیدکننده سازهای موسیقی در جهان است. این شرکت در سال ۱۸۸۷ توسط تورو کوسو یاماها تأسیس شد و از همان ابتدا بر نوآوری و کیفیت تمرکز داشت. یکی از ویژگی‌های جذاب یاماها، تنوع گسترده محصولات آن است. این برند سازهایی مانند پیانو، گیتار، درام، سازهای بادی و الکترونیکی تولید می‌کند که هم برای مبتدیان و هم برای حرفه‌ای‌ها مناسب هستند. پیانوهای دیجیتال یاماها به دلیل کیفیت صدای فوق‌العاده و طراحی مدرن، در میان نوازندگان بسیار محبوب‌اند. همچنین، سینتی‌سایزرهای یاماها نقش مهمی در موسیقی الکترونیک ایفا کرده‌اند و بسیاری از هنرمندان مشهور از آن‌ها استفاده می‌کنند. برای کارآفرینان جدید، یاماها یک نمونه عالی از برندینگ موفق است. این شرکت نه تنها محصولات باکیفیت تولید می‌کند، بلکه با استراتژی‌های بازاریابی هوشمندانه توانسته جایگاه خود را در بازار تثبیت کند. یکی از درس‌های مهمی که می‌توان از یاماها گرفت، توجه به نیازهای مشتریان و ارائه محصولات نوآورانه است. یاماها همیشه در تلاش بوده تا با فناوری‌های جدید، تجربه موسیقی را بهبود ببخشد. علاوه بر این، یاماها در زمینه آموزش موسیقی هم فعالیت دارد و مدارس موسیقی خود را در سراسر جهان راه‌اندازی کرده است. این نشان می‌دهد که یک برند موفق فقط به فروش محصولات فکر نمی‌کند، بلکه به توسعه فرهنگ موسیقی هم اهمیت می‌دهد.

میراث ژن‌ایچی کاواکامی

کاواکامی در سال ۱۹۸۳ از ریاست یاماها بازنشسته شد، اما همچنان به عنوان مشاور ارشد در کنار شرکت باقی ماند. او در سال ۲۰۰۲ درگذشت، اما میراث او همچنان در هویت برند یاماها جاری است. فلسفه کاری او -که ترکیبی از انضباط ژاپنی و دید بین‌المللی بود- الهام‌بخش نسل‌های آینده مدیران و کارآفرینان ژاپنی شد. این روزها بسیاری از کارآفرین‌های جوان برای اینکه بتوانند در کار خود پیشرفت کنند، باید از چهره‌های موفق نظیر کاواکامی الهام بگیرند و شیوه مدیریت او را به عنوان الگو در کارهای خود در نظر داشته باشند.

ژن‌ایچی کاواکامی نه فقط بنیان‌گذار یک برند، بلکه مظهر یک عصر از بازسازی اقتصادی، نوآوری ژاپنی و جهانی‌سازی برندها بود. میراث او در صدای سازهای یاماها و قدرت موتورهایش تا امروز شنیده و حس می‌شود. یاماها بدون او، شاید فقط یک شرکت سازسازی می‌ماند، نه یکی از نمادهای صنعت، هنر و کارآفرینی جهانی. حالا این برند، فراتر از صداست، در حقیقت نمادی از استقامت و تلاش برای کارآفرینی در ژاپن و در سرتاسر دنیا به شمار می‌آید. ■



سازهای یاماها آرزوی نوازندگان است



موتور یاماها که سرنوشت این برند را عوض کرد

ورود یاماها به حوزه ابزار موسیقی دیجیتال و تقویت برند در حوزه تکنولوژی

دهه ۱۹۷۰

۱۹۸۳

بازنشستگی از ریاست شرکت

درگذشت در سن ۹۰ سالگی

۲۰۰۲

هانس ویلزدورف نمونه واقعی یک کارآفرین است

مردی که زمان را دوباره تعریف کرد



و همچنین خواهران و برادرش را بر عهده گرفت. ویلزدورف به ناچار قدم به مدرسه شبانه‌روزی گذاشت و تلاش کرد در این موقعیت به تحصیل خود ادامه دهد. همین شرایط سخت باعث شد که زمینه‌ای برای رشد استقبال و مسولیت‌پذیری در او ایجاد شود. به این ترتیب زندگی‌اش با سختی آغاز شد و در همین مسیر ادامه پیدا کرد.

در ۱۹ سالگی به سویس رفت و در شرکت‌های صادرات ساعت فعالیت کرد. همان‌جا بود که در دنیای ساعت‌سازی حرفه‌ای غرق شد و درک عمیقی از ارزش دقت و مکانیزم پیچیده ساعت پیدا کرد. به این ترتیب برای نخستین بار قدم به عرصه‌ای گذاشت که قرار بود در آینده، در آن شکوفا شود و نام خودش را در آن ماندگار کند. با این حال، هنوز مسیر درازی تا شروع کار حرفه‌ای داشت.

شروع به کار رولکس

در سال ۱۹۰۵، همراه با آلبرت دیویس شرکت Wilsdorf & Davis را در لندن تأسیس کرد، هدفشان ارائه ساعت با کیفیت بالا و قیمت مناسب بود. سه سال بعد، در ۱۹۰۸ نام تجاری Rolex را ثبت کرد؛ اسمی کوتاه، بی‌معنی و قابل تلفظ در زبان‌های مختلف. در واقع هدفش فقط همین بود که همه بتوانند آن را بخوانند. در نتیجه، اهمیتی نداشت که این نام چه معنایی دارد، تنها مسئله این بود که همه بتوانند آن را به سادگی بخوانند و در عین حال، با خواندن آن نام، حس خوب و راحتی داشته باشند. این اتفاق با رولکس به سادگی رخ می‌داد.



هانس ویلزدورف، بنیان‌گذار رولکس، تنها یک ساعت‌ساز نیست! او در حقیقت یک استراتژیست نابغه بود که توانست صنعت ساعت‌سازی را برای همیشه متحول کند. او از همان ابتدا به دنبال دقت و نوآوری بود و در نهایت توانست این دقت و نوآوری را در رولکس به نمایش درآورد. در دورانی که ساعت‌های مچی از محبوبیت چندانی برخوردار نبودند، او به قدرت ایده خود ایمان داشت و تلاش می‌کرد با ساعت‌های کوچک، دقیق و قابل اعتماد، توجه مشتریان را به خود جلب کند. البته که در نهایت هم موفق شد. در سال ۱۹۱۰، رولکس به نخستین ساعت مچی در جهان تبدیل شد که گواهی دقت کرونومتری سوییس را دریافت کرد. با این حال، آنچه در واقع توانست رولکس را به برندی متفاوت تبدیل کند، بازاریابی هوشمندانه بود. ویلزدورف توانست در سال ۱۹۲۷ از یک فرصت طلایی به نفع خودش بهره بگیرد. در آن زمان، شناگر بریتانیایی به اسم مرسدس گلایتر با یک ساعت رولکس در کانال مناش شنا کرد. به این ترتیب رولکس از این مسیر، نشان داد که می‌توان ساعت ضدآب هم داشت. این حرکت تبلیغاتی

باعث شد رولکس به‌عنوان یک برن مقاوم و قابل اعتماد به جهان معرفی شود.

کارآفرین‌های واقعی همیشه به فکر آینده و میراث خود برای آیندگان هستند. ویلزدورف هم تلاش می‌کرد به فکر آیندگان باشد. او تمامی سهامش را به بنیاد هانس ویلزدورف واگذار

کرد و به این ترتیب بخشی از درآمد این شرکت صرف فعالیت‌های خیریه‌ای و همچنین تحقیقاتی می‌شود. این امر باعث شد که ویلزدورف، به کارآفرینی خوشنام و آینده‌نگر تبدیل شود. به این ترتیب، رولکس با هدایت و مدیریت همین فرد، به نامی تبدیل شد که فراتر از یک برند است و به‌عنوان نماد نوآوری، کیفیت و مدیریت پایدار در جهان شناخته می‌شود. میراث ویلزدورف در دنیای ساعت‌سازی زنده است و رولکس هم به‌عنوان یکی از معتبرترین برندها در جهان شناخته می‌شود.

تولد یک نابغه در کولمباخ

هانس ویلزدورف در ۲۲ مارس ۱۸۸۱ در شهر کولمباخ، ایالت باواریای آلمان متولد شد. وقتی هنوز کودک بود، ابتدا مادرش را از دست داد و کمی بعد هم پدرش از دنیا رفت. به همین دلیل، عمویش سرپرستی او

او کیست؟

بعید است کسی تا کنون نام رولکس را نشنیده باشد! احتمالاً اگر از کسی پرسید بهترین برند برای ساعت چیست، تنها یک پاسخ خواهید شنید: رولکس! اما از چهره پشت این برند چه می‌دانیم؟ هانس ویلزدورف چگونه توانست برند رولکس را به یک برند لاکچری و باارزش در جهان تبدیل کند؟ زندگی او مملو از خوانندگی‌ها و آموختنی‌هاست.

معرفی قاب ضدآب Oyster

۱۹۲۶

۱۹۰۸

ثبت نام تجاری Rolex

تولد در کولمباخ، آلمان

۱۸۸۱

در سال ۱۹۱۰، یک ساعت مچی Rolex از لابراتوار رسمی Bienne گواهی دقت کرومومتریک دریافت کرد. چهار سال بعد، در ۱۹۱۴، کرومومتر Rolex از رصدخانه Kew Observatory رتبه Class A را گرفت؛ افتخاری که تا پیش از آن مختص ساعت‌های دریایی بود.

برندی که زمان را به یک سرمایه تبدیل کرد

رولکس، نامی که با دقت، لوکس بودن و نوآوری گره خورده است، یکی از تأثیرگذارترین برندهای ساعت‌سازی در جهان محسوب می‌شود. اما چیزی که بسیاری از کارآفرینان را به تفکر وامی‌دارد، مدل کسب‌وکار منحصر به فرد رولکس است. این برند در سال ۱۹۰۵ توسط هانس ویلزدورف در لندن تأسیس شد و بعدها به ژنو منتقل شد. اما نکته جالب اینجاست که رولکس برخلاف بسیاری از برندهای لوکس، یک شرکت خصوصی و غیرانتفاعی است. از سال ۱۹۶۰، مالکیت رولکس به بنیاد هانس ویلزدورف واگذار شد، که به این معناست که سود حاصل از فروش ساعت‌های رولکس، نه تنها برای توسعه برند، بلکه برای فعالیت‌های خیریه و تحقیقاتی هم استفاده می‌شود. این مدل کسب‌وکار، رولکس را از بسیاری از رقبا متمایز کرده است. در حالی که برندهای دیگر به دنبال افزایش سود سهام‌داران هستند، رولکس تمرکز خود را بر نوآوری، کیفیت و میراث ماندگار گذاشته است. این استراتژی باعث شده تا رولکس بتواند کنترل کامل بر تولید و قیمت‌گذاری محصولات خود داشته باشد، بدون اینکه تحت فشار بازارهای مالی قرار گیرد. برای کارآفرینان، رولکس نمونه‌ای از برندینگ هوشمندانه و مدیریت پایدار است. این شرکت نشان داده که موفقیت فقط به فروش بالا وابسته نیست، بلکه به ایجاد ارزش واقعی و تأثیرگذاری اجتماعی هم بستگی دارد. شاید همین فلسفه باعث شده که ساعت‌های رولکس نه تنها یک وسیله زمان‌سنجی، بلکه یک سرمایه‌گذاری بلندمدت باشند.

بدل می‌کرد که نماد دقت، استحکام و اعتبار بود. تأثیر اجتماعی و موسسه خیریه هم قابل تامل است. پس از مرگ همسرش در سال ۱۹۴۵، ویلزدورف بنیاد خیریه‌ای به نام Hans Wilsdorf Foundation تأسیس کرد که با عنوان بنیاد هانس ویلزدورف شناخته می‌شود و تمامی ارزش سهام شرکت را در آن قرار داد تا رولکس به‌صورت خصوصی باقی بماند و هم‌چنان به نوآوری، کیفیت و امور خیریه پایبند باشد.

برند رولکس: نماد جهانی ساعت‌سازی

امروزه Rolex با تولید حدود یک میلیون ساعت در سال، شناخته‌شده‌ترین برند لوکس ساعت در دنیا است. این برند نه تنها پیشگام فناوری مقاومت و نوآوری است، بلکه استاندارد برای سبک، کلاس اجتماعی و دستاورد فردی محسوب می‌شود. بسیاری از افراد، فقط بابت همین برند «رولکس» ساعتی از این برند خریداری می‌کنند و در موقعیت‌های مهم، روی میج خود می‌اندازند. هانس ویلزدورف، پشتکار، چشم‌انداز بازاریابی و تمرکز بر کیفیت و نوآوری، ثابت کرد ساعت فقط دستگاه اندازه‌گیری نیست؛ بلکه نمادی از دقت، قدرت و پیشرفت است. Rolex میراثی مشترک از صنعتگران و کارآفرینانی است که با اعتماد به برند و فلسفه بنیادین، توانستند جهانی نو، سرشار از ارزش، بسازند. ■



اولین دستاوردها: گواهی‌نامه‌های رده A و جابه‌جایی به سوئیس

در سال ۱۹۱۰، یک ساعت مچی Rolex از لابراتوار رسمی Bienne گواهی دقت کرومومتریک دریافت کرد. چهار سال بعد، در ۱۹۱۴، کرومومتر Rolex از رصدخانه Kew Observatory رتبه Class A را گرفت؛ افتخاری که تا پیش از آن مختص ساعت‌های دریایی بود. هر یک از این افتخارات، مورد توجه مشتریان قرار می‌گرفت و اعتماد آن‌ها را به برند رولکس جلب می‌کرد. به مرور، رولکس با همین افتخارات، به برندی تبدیل شد که همه به سادگی آن را تضمین می‌کردند. به دلیل تعرفه‌های سنگین جنگ جهانی اول، مقر شرکت در ۱۹۱۹ به ژنو منتقل شد و نام شرکت به Montres Rolex SA تغییر یافت. این تغییرات چندان بااهمیت نبودند و آسیبی به برند رولکس وارد نمی‌کردند. این برند هم‌چنان با خوشنامی، دل از مشتریان می‌ربود و جای خود را به خوبی در میان ساعت‌دوست‌ها و ساعت‌بازها، باز کرده بود.

گنجینه نوآوری: نوآوری‌های فنی زیر نظر ویلزدورف

اویستر نخستین گام برای مقاومت در برابر آب محسوب می‌شد. در سال ۱۹۲۶، ویلزدورف برای اولین بار قاب اویستر یا Oyster را معرفی کرد؛ ساعتی کاملاً ضدآب که گردنبندی برای آزمایش آن در دریاچه‌ها و استخرها استفاده شد. مشهورترین آزمایش آن همراه با مرسدس گلایتز (Mercedes Gleitze) و شنا در کانال مانش بود، که رولکس با تبلیغات صفحه‌اول روزنامه Daily Mail خبرش را منتشر کرد. به این ترتیب، یک اتفاق خوب و هوشمندانه همراه با بازاریابی درست، باعث شد که رولکس بار دیگر بدرخشد و این درخشش را به معرض نمایش درآورد تا از این طریق به مشتریان بیشتری دست پیدا کند. این حرکت مارکتینگ هوشمندانه اعتبار Rolex را جهانی کرد.

پریچوال دومین اتفاق بود، موتور برای بیداری خودکار. در سال ۱۹۳۱، موتور پریچوال یا Perpetual با روتور خودتجدیدشونده معرفی شد. این نوآوری نیاز به کوک دستی را از بین برد و یک انقلاب فنی در صنعت ساعت‌سازی ایجاد کرد.

سابرینر یا Submariner (۱۹۵۴) هم نخستین ساعت مخصوص غواصی از برند رولکس بود و بعداً در فیلم جیمز باند (Dr. No) دیده شد و البته بسیار مور استقبال مشتریان قرار گرفت. دیت‌ژست یا Datejust (۱۹۴۵) هم اولین ساعت با نمایشگر خودکار تاریخ بود و به این ترتیب، اعتباری دیگر به برند رولکس بخشید و باعث شد بار دیگر این برند جنجال به پا کند. دی‌دی‌ت یا Day-Date (۱۹۵۶) هم اولین ساعت با نمایش روز هفته بود. این اتفاق اصلاً در مخیله مشتریان نمی‌گنجید، در واقع آن‌ها فکر می‌کردند ساعت قرار است فقط همان زمان را نشان دهد اما این ساعت، نشان داد که می‌توان چیزهای ساده دیگری را هم به صورت نوآورانه به ساعت‌های مچی اضافه کرد.

فلسفه برند و سبک بازاریابی

ویلزدورف معتقد بود: «تنها بازاریابی بزرگ می‌تواند شرکت را موفق سازد». به همین دلیل هم تمرکز خود را روی بازاریابی گذاشته بود و در این زمینه، عملکردی موفقیت‌آمیز هم داشت. او با تبلیغات جسورانه (مثل آزمایش اویستر یا Oyster در معرض آب)، همکاری با چهره‌های شناخته‌شده و ساختن داستان‌های حرکتی، رولکس را فراتر از یک ساعت‌ساز معمولی می‌برد؛ به نمادی جهانی

درگذشت ویلزدورف؛ تمامی سهام به بنیاد منتقل شد

۱۹۶۰

تولید اولین ساعت غواصی Submariner

۱۹۵۴

تأسیس Datejust؛ تأسیس بنیاد خیریه

۱۹۴۵

معرفی موتور خودکوک Perpetual

۱۹۳۱

جوئل اسپالسکی مدیریت محصول را متحول کرد



انقلاب در مدیریت پروژه



او کیست؟

اگر اهل استفاده از ابزارهای مدرن و کامپیوتری باشید حتما گذارتان به برنامه‌ای به اسم «ترلو» افتاده است. این برنامه، انقلابی در مدیریت پروژه ایجاد کرده و بسیاری از شرکت‌های مدرن و امروزی، بدون استفاده از چنین ابزاری، اصلاً نمی‌توانند امور روزانه خود را پیش ببرند. با این ابزار و چهره پشت آن بیشتر آشنا شوید.

دنیای دیجیتال شود.

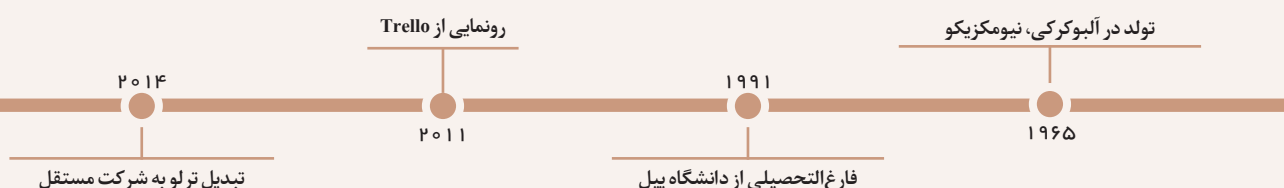
بازگشت به سرزمین کارآفرینی

در سال ۱۹۸۷ به آمریکا بازگشت و پس از هجرت کوتاه به دانشگاه پنسیلوانیا، در دانشگاه ییل تحصیل کرد و در سال ۱۹۹۱ با مدرک کارشناسی کامپیوتر (summa cum laude) فارغ‌التحصیل شد. حالا می‌توانست قدم به دنیای حرفه‌ای بگذارد و در عرصه‌ای فعالیت کند که سال‌ها آرزویش را داشت. او با همین مدارک به دنیای حرفه‌ای وارد شد. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴، به‌عنوان مدیر برنامه روی تیم اکسل یا همان Excel مایکروسافت فعالیت کرده و نقش مهمی در توسعه VBA ایفا کرد. ورود او به این بخش، برای ادامه مسیر حرفه‌ای در زندگی‌اش بسیار مهم بود و توانست او را وارد دنیای تازه‌ای کند که همیشه رویایش را در سرش می‌پروراند. آشنایی با نرم‌افزار اکسل، دنیای او را بزرگ‌تر کرد و باعث شد به چیزهایی فکر کند که تا آن زمان برایش مسئله نبود.

از استارت‌آپ تا تبدیل شدن به نویسنده و برندساز

در سال ۲۰۰۰، جوئل همراه با مایکل پرایر شرکت Fog Creek Software را تأسیس کرد و همان سال هم وبسایت محبوبش، Joel on Software را به راه انداخت و به این ترتیب، تلاش

ما در دنیای دیجیتال زندگی می‌کنیم و به ابزارهایی نیاز داریم که زندگی در این دنیا را برایمان ساده‌تر و جذاب‌تر کند. جوئل اسپالسکی با این مسئله به خوبی آشنا بود و سعی کرد به همین زندگی دیجیتالی، نظم بدهد. ابداع اصلی او ترلو است اما علاوه بر ترلو، ابزارهای دیگری هم از سوی این شرکت معرفی شدند که توانستند زندگی در دنیای دیجیتال را ساده‌تر و در عین حال منظم‌تر کنند. اسپالسکی نشان داد که می‌توان با ایده‌های بسیار ساده، زندگی را بهتر و باکیفیت‌تر کرد، همچنین به اثبات رساند که برای کارآفرینی در دنیای امروز، نیازی نیست چیزی را از صفر بسازید، بلکه کافی است تمرکزتان را روی نیازهایی بگذارید که هر روز ایجاد می‌شوند و در نهایت برای رفع این نیازها تلاش کنید. ترلو هم در راستای رفع همین نیاز، متولد شد. بد نیست بیشتر با اسپالسکی و مسیر او تا موفقیت به شکلی ساده، آشنا شویم. جوئل در سال ۱۹۶۵ در آلبوکرکی، نیومکزیکو، آمریکا زاده شد و تا ۱۵ سالگی آنجا زندگی کرد. خانواده‌اش سپس به جایی دیگر مهاجرت کردند و جوئل در همان‌جا دبیرستان را گذراند و پس از آن نیز در ارتش در گردان چتربازان خدمت کرد، و حتی در ارتش، پیشرفت‌هایی کرده بود که بسیاری تصور می‌کردند قرار است برای همیشه در همان عرصه باقی بماند. با این حال، او قصد نداشت به همان زندگی ادامه دهد و تلاش کرد وارد دنیای جدیدی شود و تجربه‌های تازه‌ای را کسب کند. به همین دلیل، دوباره مسیر مهاجرت را انتخاب کرد و تصمیم گرفت بار دیگر پشت میز و نیمکت بنشیند و درس بخواند، این بار می‌خواست وارد



اولین محصولی که تولید کردند، یک قابلمه چدنی لعاب‌دار بود که با نام «کوکوت» روانه بازار شد. این قابلمه‌ها، به دلیل موادی که از آن ساخته شده بودند، اجازه پخت یکنواخت به محصولات را می‌دادند و همچنین این امکان وجود داشت که مواد با حرارت بالا در آن نگهداری شوند.

دوست کارمندان، ترلو

بصری و تعاملی مدیریت کنند. این روش، نه تنها کار را ساده‌تر می‌کند، بلکه باعث افزایش بهره‌وری و همکاری تیمی می‌شود. در سال ۲۰۱۴، ترلو به یک شرکت مستقل تبدیل شد و توانست ۱۰۳ میلیون دلار سرمایه جذب کند. این موفقیت باعث شد که در سال ۲۰۱۷، شرکت Atlassian ترلو را با مبلغ ۴۲۵ میلیون دلار خریداری کند. برای کارآفرینان، ترلو نمونه‌ای عالی از نوآوری در مدیریت کسب‌وکار است. این ابزار نشان داد که یک محصول ساده اما کاربردی و کاربرپسند می‌تواند به یک برند جهانی تبدیل شود. موفقیت ترلو ثابت می‌کند که سادگی و انعطاف‌پذیری می‌توانند کلید موفقیت در دنیای دیجیتال باشند.

ترلو یکی از محبوب‌ترین ابزارهای مدیریت پروژه است که با طراحی بصری و ساده، تیم‌ها را قادر می‌سازد تا وظایف خود را به‌صورت منظم و کارآمد مدیریت کنند. اما پشت این موفقیت، داستانی جذاب از نوآوری و کارآفرینی نهفته است. این ابزار در سال ۲۰۱۱ توسط جوئل اسپالسکی و مایکل پرلیر در شرکت Fog Creek Software توسعه یافت. هدف آن‌ها ایجاد یک پلتفرم بود که بتواند سازمان‌دهی وظایف را به شکلی ساده و قابل فهم انجام دهد. نام Trello از واژه Trellis گرفته شده که در مراحل اولیه توسعه، نام رمز پروژه بود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ترلو، ساختار برد و کارت آن است که به کاربران اجازه می‌دهد وظایف را به‌صورت

بودن است، تجربه کاربری بصری ساده با متافور صفحه‌مهندسی «برد/کارت»، رشد وایرال و ویروسی، توسعه عمومی با API و پلاگین‌ها، و مدل freemium برای جذب گسترده کاربران و درآمدزایی هوشمند، همه این‌ها نشان می‌دهند که ترلو تا چه اندازه موفق بوده و چه جهشی را در عرصه فناوری و دنیای دیجیتال به ارمغان آورده است.

مدل توسعه جابک هم از دیگر موارد است. انتشار مراحل توسعه در چرخه‌های کوتاه (روزانه)، سیستم بازخورد علنی (تیم و کاربران به‌روزرسانی‌ها را می‌بینند) و استفاده از فناوری‌های مدرن در فرانت‌اند و بک‌اند جزو دیگر مواردی هستند که مورد توجه قرار گرفته‌اند و با بازخورد مثبت همراه شده‌اند.

آموخته‌ها برای کارآفرینان و مدیران

تعریف محصول برای همگان می‌توان روشن کند که چقدر اقدام کارآفرینانه جوئل جذابیت داشته و می‌تواند الهام‌بخش باشد. ترلو نه برای یک صنعت خاص، بلکه تمام کسب‌وکارها ساخته شده و تمامی کسب‌وکارها را به نوعی هدف گرفته است. توسعه سریع، بدون پرداخت هزینه اولیه هم جزو مزایای آن است. مدل freemium کاربران فردی را وارد کرده و بعد از محبوبیت، چند قابلیت ویژه پولی عرضه می‌شود. در واقع ابتدا کاربر به آن جذب می‌شود و به مرور خودش تصمیم می‌گیرد نسخه‌های پیشرفته آن را بخرد.

استفاده از شبکه کاربران برای نوآوری هم جزو دیگر نقاط قوت این برند به شمار می‌آید. با ارائه API، توسعه‌دهندگان می‌توانند افزونه تولید کنند و اکوسیستم وسیعی شکل می‌گیرد. این برند، فراتر از شکست‌هاست. جوئل بارها پروژه‌هایی را لغو کرد تا بتواند منابع را به موفقیت ترلو یا Stack Overflow اختصاص دهد.

جوئل اسپالسکی یکی از نادرترین مدل‌های موفقیت در دنیای فناوری است: از مدیر محصول در مایکروسافت تا تأثیرگذاری در دنیای بلاگنویسی توسعه نرم‌افزار، و از بنیانگذاری دو برند موفق جهانی (Trello و Stack Overflow) تا الگوی کارآفرینی جابک و آیندنگر. ترلو با مدلی ساده، بصری و خلاقانه، نقش بزرگی در تحول شیوهی همکاری و مدیریت پروژه ایفا کرده و درس بزرگی برای همه کارآفرینان است: اگر محصول‌تان با کاربران صحبت کند، هزینه آنها کم باشد، و قابلیت گسترش داشته باشد، موفقیت نزدیک خواهد بود. این درس ترلو برای همه کارآفرین‌های جوانی است که به دنبال کارآفرینی در دنیای امروز هستند. ■

می‌کرد تا پله پله در مسیر پیشرفت قدم بردارد. در واقع او تلاش داشت نام خودش را در دنیای دیجیتال به ثبت برساند. به همین دلیل، در همه عرصه‌های دیجیتالی ورود می‌کرد تا بالاخره بتواند به جایگاه واقعی خودش دست پیدا کند. وبلاگ او به‌سرعت به مرجع اصلی برای بخش بزرگی از توسعه‌دهندگان تبدیل شد و همین نقطه آغاز برای پیشرفت‌های بزرگ‌تر بود. او خیلی زود به چهره‌ای معروف و مشهور در میان علاقمندان به توسعه دنیای دیجیتال تبدیل شد.

سال‌های پربرار زندگی‌اش از همین‌جا آغاز شد. در سال ۲۰۰۵ مستندی درباره شرکت آنها ساخته شد و در سال ۲۰۰۸، همراه با جف اتوود، وبسایت مشهور Stack Overflow را بوجود آورد و تا ۲۰۱۹ به‌عنوان مدیرعامل مشغول بود. به این ترتیب، شهرتش هر روز بیشتر می‌شد و در همین مسیر تلاش می‌کرد بیشتر با نیازهای کارمندان و علاقمندان به عالم دیجیتال آشنا شود تا از طریق دانشی که کسب کرده بود، ابزاری برای بهبود آن دنیا و رفع نیازها معرفی کند.

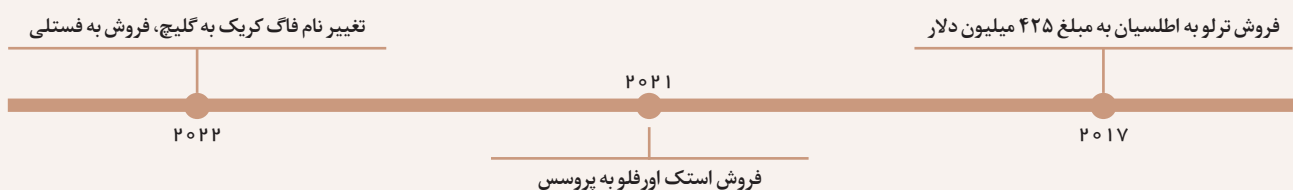
در سال ۲۰۱۱، ایده‌ای ساده اما تحول‌آفرین به نام ترلو یا همان Trello را عرضه کرد، که در سال ۲۰۱۴ به شرکت مستقل تبدیل شد و در سال ۲۰۱۷ توسط Atlassian ارزش ۴۲۵ میلیون دلار خریداری شد. این اتفاق را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای زندگی اسپالسکی معرفی کرد. پس از گذشت سال‌ها، ترلو همچنان به‌عنوان ابزاری محبوب و کاربردی شناخته می‌شود.

اهمیت و اثرگذاری برند Trello در دنیای فناوری

ترلو ابزار مدیریت پروژه‌های آنلاین و بصری است که براساس متد Kanban طراحی شده و در طیف وسیعی از زمینه‌ها کاربرد دارد: برای مثال، در راستای برنامه‌ریزی رویدادها، گردش کار تیمی، مدیریت پروژه‌های نرم‌افزاری، و حتی امور شخصی از آن بهره گرفته می‌شود. این نرم‌افزار ساده توانسته زندگی بسیاری از افراد را در عرصه دیجیتال متحول کند و به این زندگی، نظم و به نوعی سامان ببخشد.

رشد سریع و چند میلیون کاربر از ویژگی‌های اصلی این برند بود. تنها در عرض چند روز پس از عرضه اولیه ۵۰ هزار کاربر جذب کرد، و تا ژوئن ۲۰۱۶ به بیش از ۶/۴ میلیون کاربر ثبت‌شده رسید که در نوع خود بی‌نظیر بود و نشان می‌داد که این نرم‌افزار واقعاً توانسته بخشی از نیازهای حیاتی را برطرف کند.

نقاط قوت Trello طبق تحلیل جوئل از این قرار است: نخستین مورد افقی (Horizontal)



هانس ریگل چطور خرس‌های مهربانش را معرفی کرد؟

شیرینی نشاط بخش کودکان



او کیست؟

شاید نام هانس ریگل را نشنیده باشید اما خرس‌های شیرین ژلای را او که به جهان معرفی کرده، به احتمال زیاد دیده‌اید. این پاستیل‌های خوشمزه که با عنوان «هاریبو» تولید می‌شوند، نخستین بار توسط ریگل به جهان معرفی شدند و با یک ترنند قوی برای بازاریابی، روانه بازار فروش شدند. با این برند و نام پشت آن بیشتر آشنا شوید.

تصور کنید که در یک آشپزخانه کوچک، با یک کیسه شکر، یک وردنه و یک قابلمه مسی، یک امپراتوری جهانی را پایه‌گذاری کنید! این دقیقاً همان کاری بود که هانس ریگل در سال ۱۹۲۰ انجام داد. او در شهر بن، آلمان، شرکت هاریبو را تأسیس کرد، نامی که از ترکیب Hans Riegel Bonn گرفته شده است. اما نوآوری بزرگ او در سال ۱۹۲۲ اتفاق افتاد، زمانی که اولین خرس ژلای را با نام Tanzbär (خرس رقصان) معرفی کرد. این خرس‌های کوچک و رنگارنگ، خیلی زود به یکی از محبوب‌ترین شیرینی‌های جهان تبدیل شدند. جالب است بدانید که در آن زمان، دو خرس ژلای بسیار ارزان بودند و به همین دلیل، هر کسی می‌تواند مهمان این شیرینی شود.

هانس ریگل نه تنها یک نابغه در صنعت شیرینی‌سازی بود، بلکه یک بازاریاب هوشمند هم محسوب می‌شد. او اولین ماشین تبلیغاتی هاریبو را خریداری کرد تا محصولش را سریع‌تر به مشتریان برساند. تا پیش از آن، همسرش گرت در ریگل با دوچرخه، آبنبات‌ها را به مغازه‌ها می‌رساند! امروز، هاریبو در بیش از ۱۰۰ کشور فعالیت دارد و روزانه میلیون‌ها خرس ژلای تولید می‌کند. داستان هانس ریگل نشان می‌دهد که یک ایده ساده، همراه با پشتکار و خلاقیت، می‌تواند به یک برند جهانی تبدیل شود. پس اگر به دنبال الهام گرفتن برای کسب‌وکار خود هستید، شاید وقت آن رسیده که یک قابلمه مسی بردارید و دست به کار شوید!

تولد مردی که با قابلمه مسی کارآفرینی کرد!

هانس پیتر ریگل (Hans Riegel Jr) در ۱۰ مارس ۱۹۲۳ در بن، آلمان متولد شد. او بزرگ‌ترین پسر هانس ریگل پیر، مخترع عروسک‌های ژلای Dancing Bear و بنیان‌گذار Haribo بود. پس از ورود به جنگ جهانی دوم، ریگل جونیور به اسارت گرفته و پس از جنگ در بهار ۱۹۴۶ آزاد شد. به این ترتیب، زندگی او همراه با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود و در خلال همین پستی و بلندی‌ها تلاش می‌کرد درس بیاموزد و زندگی‌اش را بهبود ببخشد. او در دانشگاه بن دکترای اقتصاد گرفت. پایان‌نامه‌اش با «رشد صنعت شکر جهانی بعد از جنگ» نشان می‌دهد که چطور در مسیر پیشرفت قدم برمی‌داشت و تلاش می‌کرد به دنیای شیرینی جات راه پیدا کند. همان‌جا با برادرش پل، مدیریت شرکت خانوادگی را از ۱۹۴۶ آغاز کرد.

مدیریت و مسیر تا برند جهانی

در سال‌های پس از ۱۹۴۶، آن‌ها رسماً شرکت را بازسازی کردند و توسعه دادند؛ از حدود ۳۰ کارمند، در عرض چند سال به بیش از ۱۰۰۰ نفر رسیدند و به این ترتیب به همه ثابت کردند که می‌توانند پیشرفت کنند. در واقع آن‌ها می‌خواستند کل دنیا را به تصرف خود درآورند و نمی‌خواستند محدود به یک نقطه از دنیا باشند. به این ترتیب، با شیرینی‌های خود تلاش می‌کردند دنیاهای تازه را کشف کنند و البته که در این زمینه موفق هم بودند.

هانس کوچک‌تر، مسئول فروش و بازاریابی بود و برادرش پل بر تولید و تکنولوژی تمرکز داشت و به همین ترتیب سعی می‌کردند به نوعی مسئولیت‌ها را بپذیرند و پیش ببرند. زیر هدایت او، شعار مشهور «Haribo macht Kinder froh – und Erwachsene ebenso» (شادی کودکان و بزرگسالان با هاریبو) خلق شد و بازار را تسخیر کرد. او دقیقاً به‌عنوان یک بازاریاب متولد شده بود و می‌توانست بهترین ترندها را برای اغوا و اقتناع مشتریان پیدا کند. شعار او پس از گذشت سال‌ها، لیخنر بر لبان مشتریان می‌آورد و همچنان به‌عنوان ابزاری خوب برای جذب مشتری محسوب می‌شود. از اواخر دهه ۱۹۵۰، با تبلیغات تلویزیونی و توسعه بین‌المللی (ورود به آمریکا ۱۹۸۲)، این برند جهانی شد و توانست به سودآوری کلان و قابل توجهی دست پیدا کند. در سال ۱۹۶۰ نام «Goldbears» برای خرس‌های ژلای انتخاب شد و امروزه روزانه بیش از ۱۶۰ میلیون خرس تولید می‌شود. این خرس‌های طلایی‌رنگ در واقع نوعی پاستیل‌های ژلای نرم و شیرین بودند که محبوبیت بسیاری در میان خردسالان و همچنین بزرگسالان پیدا کردند و خیلی زود مورد استقبال همه جهانیان واقع شدند. به این ترتیب، خرس‌ها توانستند به‌عنوان نخستین پاستیل‌های ژلای، خودشان را

آغاز همکاری رسمی با پل در هاریبو

تولد در بن

۱۹۶۰

۱۹۴۶

۱۹۴۶

۱۹۲۳

انتخاب نام Goldbears و تولید جهانی خرس‌های محبوب

آزادسازی از اسارت و دریافت دکترای اقتصاد

یکی از جالب‌ترین و الهام‌بخش‌ترین جنبه‌های زندگی هانس ریگل، توانایی او در تبدیل چالش‌ها به فرصت‌های بزرگ بود. پس از جنگ جهانی دوم، اروپا با کمبود شدید شکر مواجه شد، ماده‌ای که برای تولید آب‌نبات ضروری بود. بسیاری از کارخانه‌های شیرینی‌سازی تعطیل شدند، اما ریگل تصمیم گرفت که تسلیم نشود.

خرس‌های شیرین

معرفی محصولات جدید مانند چرخ‌های شیرین بیان و خرس‌های رنگارنگ، جایگاه خود را در بازار تثبیت کرد. شعار معروف این برند، Haribo macht Kinder froh (هاریبو کودکان را خوشحال می‌کند)، از سال ۱۹۳۰ به یکی از شناخته‌شده‌ترین شعارهای تبلیغاتی در اروپا تبدیل شد. برای کار آفرینان، هاریبو نمونه‌ای از برندینگ هوشمندانه و نوآوری در صنعت مواد غذایی است. این شرکت نشان داد که یک محصول ساده اما خلاقانه و باکیفیت می‌تواند به یک برند جهانی تبدیل شود. موفقیت هاریبو ثابت می‌کند که توجه به جزئیات، کیفیت و بازاریابی هوشمندانه می‌تواند کلید موفقیت در دنیای کسب‌وکار باشند. امروز، هاریبو در بیش از ۱۰۰ کشور فعالیت دارد و روزانه میلیون‌ها خرس ژله‌ای تولید می‌کند.

هاریبو یکی از شناخته‌شده‌ترین برندهای تولیدکننده آب‌نبات و ژله‌های میوه‌ای در جهان است. این شرکت در سال ۱۹۲۰ توسط هانس ریگل در شهر بن، آلمان تأسیس شد. نام Haribo از ترکیب Hans Riegel Bonn گرفته شده است، که نشان‌دهنده ارتباط عمیق این برند با بنیان‌گذار و محل تولد آن است. هانس ریگل با سرمایه‌ای اندک، شامل یک کیسه شکر، یک قابلمه مسی و یک وردنه، کار خود را آغاز کرد. اما نوآوری بزرگ او در سال ۱۹۲۲ اتفاق افتاد، زمانی که اولین خرس ژله‌ای را با نام Tanzbär (خرس رقصان) معرفی کرد. این محصول به سرعت محبوب شد و بعدها به خرس طلایی (Goldbear) تغییر نام داد، که امروزه یکی از نمادهای اصلی هاریبو محسوب می‌شود. هاریبو در دهه‌های بعدی رشد چشمگیری داشت و با

به‌عنوان شیرینی نسبتاً سالم، در میان شیرینی‌ها جای دهند.

تبدیل بحران به امپراتوری

یکی از جالب‌ترین و الهام‌بخش‌ترین جنبه‌های زندگی هانس ریگل، توانایی او در تبدیل چالش‌ها به فرصت‌های بزرگ بود. پس از جنگ جهانی دوم، اروپا با کمبود شدید شکر مواجه شد، ماده‌ای که برای تولید آب‌نبات ضروری بود. بسیاری از کارخانه‌های شیرینی‌سازی تعطیل شدند، اما ریگل تصمیم گرفت که تسلیم نشود. قدری عجیب به نظر می‌رسد، با این حال، او نیاز به نوآوری داشت و توانست این نوآوری را رقم بزند. او با خلاقیت و مدیریت هوشمندانه، توانست منابع جایگزین پیدا کند و تولید را ادامه دهد. در همین دوران، او استراتژی‌ای را به کار گرفت که بعدها به یکی از اصول موفقیت برند هاریبو تبدیل شد: تمرکز بر کیفیت و نوآوری. ریگل نه تنها توانست شرکت را از بحران نجات دهد، بلکه آن را به یک برند جهانی تبدیل کرد. او همیشه به دنبال راهایی بود که محصولانش را بهتر، جذاب‌تر و متفاوت‌تر کند. این طرز فکر باعث شد که هاریبو نه تنها در آلمان، بلکه در سراسر جهان به نماد شیرینی‌های خوشمزه و خاطره‌انگیز تبدیل شود. داستان هانس ریگل نشان می‌دهد که موفقیت فقط به شرایط وابسته نیست، بلکه به نگرش و پشتکار فرد بستگی دارد. او ثابت کرد که حتی در سخت‌ترین شرایط، اگر ایده‌های نوآورانه و ارادைய قوی داشته باشید، می‌توانید جهان را تغییر دهید.

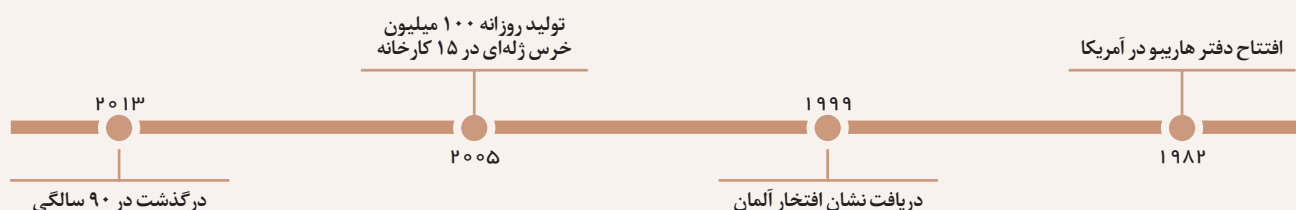
اهمیت برند هاریبو در صنعت شیرینی و کار آفرینی

هاریبو تولیدکننده پیشرو Gummi candy یا شکلات‌های آدامسی در جهان است، با درآمد سالانه حدود ۱٫۷-۲٫۰ میلیارد یورو و حدود ۷۰۰۰ کارمند. این امر به سادگی نشان می‌دهد که ابداع این برند تا چه اندازه موفق بوده و توانسته ارزش آفرینی بالایی در بازار و صنعت شیرینی داشته باشد. بسیاری از دیگر شرکت‌های تولیدکننده شیرینی در جهان هم تلاش کرده‌اند مشابه این شیرینی‌ها را تولید کنند چرا که این شیرینی خاص از محبوبیت بالایی در میان مشتریان برخوردار است. با این حال، کیفیت هم از اهمیت بالایی برخوردار است و آنچه واقعا به موفقیت هاریبو ختم شده، کیفیت واقعی شیرینی‌های آن است. خرس‌های ژله‌ای این برند با بستهبندی منحصر بفرد و بستهای طلایی شناخته می‌شوند. این شکل خاص و اصرار بر حفظ آن طی سال‌های دراز، جزو رموز موفقیت آن به شمار می‌آید.

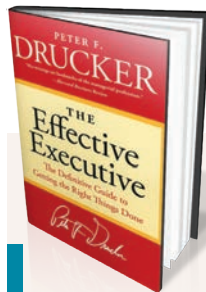
این برند نه تنها در بازار مصرف خانواده بلکه از نظر فرهنگی هم در قالب برنامه‌های تلویزیونی «The Gummy Bear Song»، سریال Disney)، جایگاه ویژه‌ای برای خود مهیا کرده و به همین دلیل، همواره مورد استقبال کودکان قرار می‌گیرد. هانس جونیور در عین حال، مدیر ارشد بدمینتون آلمان، ورزشکار ملی، مالک هتل و زمین گلف بود و بسیاری از جوایز دولتی و بین‌المللی را دریافت کرد (مانند نشان افتخار آلمان و لژیون دونور فرانسه). در واقع او خودش را به دنیای خرس‌های شیرین محدود نکرد و همواره به دنبال پیشرفت بود. به همین دلیل وارد حوزه‌های مختلف شد و تلاش کرد خودش را به‌عنوان فردی فعال در جامعه نشان دهد. بسیاری او را به‌عنوان یک کار آفرین دوست‌داشتنی می‌شناسند. هانس ریگل جونیور شخصیتی فراتر از یک مدیر اقتصادی ساده بود؛ او ارث پدری را با دیدی جهانی بسط داد، با نوآوری و بازاریابی خاص، هاریبو را تبدیل به اسطوره‌ای شیرین در بازار جهان کرد. از شعاری ساده به تبلیغات تلویزیونی، از بستهبندی طلایی تا خرس‌های ژله‌ای، هاریبو حتی امروز هم نمادی شناخته‌شده برای شادی و خاطرات کودکی در سرتاسر جهان به‌شمار می‌رود. ■



هانس ریگل در حال تهیه پاستیل‌های هاریبو

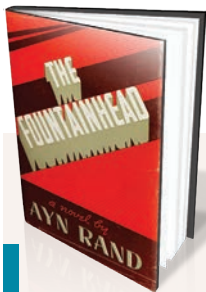


مدیر موثر
پیتر دراکر



کتاب «مدیر موثر» نوشته پیتر دراکر، اثری ارزشمند در حوزه مدیریت و رهبری است که بر افزایش اثربخشی در محیط کاری تمرکز دارد. دراکر معتقد است که اثربخشی قابل یادگیری است و مدیران موفق با تمرین و توجه به پنج اصل اساسی می‌توانند تأثیر بیشتری در سازمان خود بگذارند. نخستین اصل مدیریت زمان است، که مدیران را تشویق می‌کند تا بررسی کنند که چگونه وقتشان صرف می‌شود و چگونه می‌توانند از آن بهینه‌تر استفاده کنند. اصل دوم تمرکز بر نتایج به جای وظایف است؛ افراد باید به تأثیرگذاری و ایجاد ارزش فکر کنند نه صرفاً انجام کارها. در اصل سوم، استفاده از نقاط قوت، دراکر توضیح می‌دهد که مدیران موفق نقاط قوت خود و تیمشان را شناسایی می‌کنند و بر اساس آن، به بهبود عملکرد سازمانی کمک می‌کنند. اصل چهارم اولویت‌بندی هوشمندانه است، یعنی تمایز بین کارهای ضروری و کارهای غیرضروری و تمرکز بر مواردی که بیشترین تأثیر را دارند. در نهایت، اصل پنجم تصمیم‌گیری موثر است که بر تحلیل داده‌ها، شناخت واقعیت‌ها و داشتن یک رویکرد ساختاریافته تأکید دارد. این کتاب به خوانندگان یادآوری می‌کند که مدیران مؤثر فقط اجراکننده وظایف نیستند، بلکه عاملان تغییر و پیشرفت در سازمان محسوب می‌شوند. دراکر با ارائه راهکارهای عملی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در هر موقعیت حرفه‌ای اثربخش‌تر عمل کرد. این کتاب نه تنها برای مدیران و رهبران بلکه برای هر فردی که در پی افزایش بهره‌وری و تأثیرگذاری در محیط کاری است، یک منبع الهام‌بخش محسوب می‌شود.

سرچشمه
آین رند



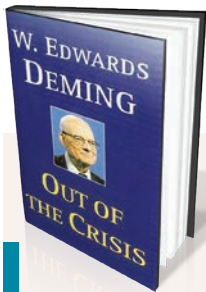
کتاب «سرچشمه» نوشته آین رند، یکی از آثار برجسته فلسفی و ادبی است که بر فردگرایی و استقلال فکری تأکید دارد. این رمان داستان هاوارد رورک، یک معمار جوان و نوآور را روایت می‌کند که در برابر سازش با معیارهای سنتی معماری مقاومت می‌کند و به دلیل پایبندی به اصول خود، با چالش‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود. شخصیت‌های دیگر مانند پیتر کیتینگ، که موفقیت خود را بر پایه تقلید و جلب رضایت دیگران بنا کرده، و الزوورت توهی، منتقد معماری که تلاش می‌کند تفکر جمع‌گرایانه را ترویج دهد، در مقابل رورک قرار می‌گیرند. دومینیک فرانکن، زنی پیچیده و مستقل، ابتدا تلاش می‌کند رورک را نابود کند اما در نهایت به عشق و تحسین او اعتراف می‌کند. این کتاب به بررسی مبارزه فرد در برابر جامعه، اهمیت خلاقیت و نوآوری، و ارزش پایبندی به اصول شخصی می‌پردازد. رند در این اثر فلسفه عینیت‌گرایی خود را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که موفقیت واقعی از طریق استقلال فکری و عدم وابستگی به تأیید دیگران حاصل می‌شود. «سرچشمه» نه تنها یک داستان جذاب، بلکه یک بیانیه فلسفی درباره قدرت اراده و خلاقیت فردی است که خوانندگان را به تفکر عمیق درباره ارزش‌های شخصی و اجتماعی دعوت می‌کند. به همین دلیل، این کتاب برای افرادی که تازه در مسیر کارآفرینی قدم برداشته‌اند، توصیه می‌شود و می‌تواند بسیار اثر بخش باشد.

جعبه
مارک لوینسون



کتاب «جعبه» چگونه کانتینر حمل‌ونقل جهان را کوچک‌تر و اقتصاد جهانی را بزرگ‌تر کرد؟ نوشته مارک لوینسون، یک بررسی جامع از تأثیر عمیق کانتینرهای حمل‌ونقل بر تجارت جهانی و تحولات اقتصادی است. این اثر نشان می‌دهد که چگونه یک نوآوری ظاهراً ساده توانست نه تنها هزینه‌های حمل‌ونقل را کاهش دهد، بلکه زنجیره‌های تأمین را متحول کند، بهره‌وری را افزایش دهد و اقتصاد جهانی را به شکلی بنیادین تغییر دهد. لوینسون داستان مالکوم مک‌لین را روایت می‌کند، کارآفرینی که با درک مشکلات حمل‌ونقل سنتی، ایده استانداردسازی کانتینرها را مطرح کرد و با همین تغییر ساده، شیوه بارگیری و تخلیه کالا را به‌طور اساسی دگرگون ساخت. پیش از این، انتقال بار از کشتی به قطار یا کامیون، فرآیندی زمان‌بر و پرهزینه بود که نیاز به نیروی انسانی زیادی داشت. اما استانداردسازی کانتینرها این فرآیند را سریع‌تر، ارزان‌تر و مؤثرتر کرد. به گونه‌ای که امروزه بیشتر کالاهای جهان با استفاده از کانتینرهای استاندارد جابه‌جا می‌شوند. کتاب «جعبه» نه تنها یک بررسی تاریخی از صنعت حمل‌ونقل است، بلکه تحلیلی عمیق از تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی این تحول ارائه می‌دهد. این اثر خوانندگان را به تفکر درباره نقش نوآوری در توسعه اقتصادی و تغییرات جهانی دعوت می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه یک تغییر کوچک در حمل‌ونقل، پیامدهای عظیمی برای اقتصاد و جامعه داشته است. لوینسون به شیوه‌ای روان و جذاب، داستان کانتینرها را روایت کرده و به خوانندگان نشان می‌دهد که چگونه این اختراع ساده توانست جهانی کوچک‌تر و اقتصادی بزرگ‌تر بسازد.

خروج از بحران
وی ادواردز دمنینگ



کتاب «خروج از بحران» نوشته وی. ادواردز دمنینگ، یکی از تأثیرگذارترین آثار در حوزه مدیریت کیفیت و تحول سازمانی است که تأکید دارد مشکلات و ناکارآمدی‌های شرکت‌ها ناشی از ضعف مدیریتی هستند، نه عملکرد کارکنان. دمنینگ در این کتاب نشان می‌دهد که شرکت‌ها باید از تفکر کوتاه‌مدت فاصله بگیرند و به بهبود مستمر، کیفیت پایدار و ایجاد ارزش بلندمدت توجه کنند. او معتقد است که بحران‌هایی که صنایع مختلف با آن مواجه هستند، نتیجه مدیریت سنتی و نادیده گرفتن اصول علمی است. این کتاب بر اساس تجربیات و پژوهش‌های دمنینگ در صنعت تولید ژاپن و تحول شرکت‌های آمریکایی نوشته شده و به خوانندگان نشان می‌دهد که چگونه رویکردهای جدید مدیریتی باعث افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و بهبود رضایت مشتریان می‌شود. دمنینگ ۱۴ اصل مدیریتی را معرفی می‌کند که شامل ایجاد ثبات در اهداف سازمانی، پذیرش فلسفه جدید کیفیت، حذف وابستگی به بازاری‌های گسترده، تمرکز بر بهبود مستمر فرایندها، آموزش و توسعه کارکنان، تشویق همکاری و اعتماد، و رهبری مؤثر است. او تأکید دارد که مدیران باید به جای تمرکز بر سود کوتاه‌مدت، بر ارتقای کیفیت و ایجاد ارزش برای مشتریان توجه کنند. علاوه بر این، او نقش آمار و تحلیل داده‌ها در بهبود کیفیت را برجسته کرده و نشان می‌دهد که چگونه تصمیم‌گیری علمی و سیستماتیک می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری شود. دمنینگ با ارائه نمونه‌های واقعی از صنایع مختلف، اثبات می‌کند که شرکت‌هایی که اصول او را به کار گرفته‌اند، توانسته‌اند در بازار رقابتی موفق شوند و از بحران خارج شوند. «خروج از بحران» نه تنها یک راهنمای عملی برای مدیران و رهبران سازمانی است، بلکه یک فلسفه مدیریتی عمیق برای ایجاد تغییرات پایدار و افزایش عملکرد سازمان ارائه می‌دهد.

شکست

[این صفحات به مرور شکست شرکت‌های بزرگ می‌پردازد.]



درس‌هایی از سقوط کداک

هیچ سلطنتی جاودانه نیست



مترجم: امیرحسین زردوز

مشاور کسب و کار

تصور کنید جهانی را که در آن هر لحظه گران‌بهای زندگی، از لبخند بی‌ریای کودکی در روزی آفتابی تا مناظر بکر و افسونگر طبیعت، با نامی یگانه پیوند خورده باشد: «ایستمن کداک». شرکت کداک در سال ۱۸۸۸ توسط «جرج ایستمن» تأسیس شد و برای دهه‌ها یکی از نمادین‌ترین و پیشگام‌ترین برندهای حوزه عکاسی در جهان به‌شمار می‌رفت. در روزگاری نه‌چندان دور، کداک نه‌تنها یک شرکت، بلکه خود عکاسی بود؛ نامی که خاطرات نسل‌ها را در قاب‌های رنگین جاودانه ساخت. فیلم‌های کروماتیک Kodachrome و دوربین‌های ساده Brownie عکاسی را از انحصار متخصصان رها کردند و به دست مردم سپردند. شعار مسحورکننده کداک، «شما دکمه را فشار دهید، ما بقیه را می‌سازیم»، وعده‌ای بود که زندگی میلیون‌ها انسان را دگرگون کرد. تا اواخر قرن بیستم، کداک به برندی جهانی تبدیل شده بود که نه‌تنها بازار، بلکه حافظه جمعی بشر را نیز در اختیار داشت. اصطلاح «لحظه کداک» (Kodak Moment) تنها یک شعار تبلیغاتی نبود، بلکه بازتابی از پیوند عاطفی مردم با ثبت لحظاتشان بود. این برند با نوآوری‌هایش، لحظه‌های زودگذر را به خاطراتی ماندگار بدل ساخت و به نمادی از کیفیت، اعتماد و دسترسی آسان تبدیل شد.

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی، کداک برای عکاسان حرفه‌ای و آماتور ایرانی نامی پرآوازه بود. در استودیوهای عکاسی، جایی که عروس و دامادها در انتظار ثبت زیباترین لحظه‌های زندگی‌شان بودند، فیلم‌های Kodachrome و Ektachrome به‌عنوان نشانه‌ای از کیفیت و ماندگاری خاطرات می‌درخشیدند. حتی در شهرهای کوچک، جایی که عکاسی هنوز هنری لوکس شمرده می‌شد، نام کداک جلوه‌ای از دنیای مدرن داشت. عکاسان آماتور با غرور رول‌های فیلم کداک را به لابراتوار می‌سپردند و خانواده‌ها با شوق البوم‌های کاغذی پر از تصاویر رنگارنگ را ورق می‌زدند. کداک، فراتر از یک نام تجاری، بخشی از فرهنگ جهانی و ایرانی بود؛ پلی که گذشته را به آینده پیوند می‌داد.

اما این امپراتوری باشکوه، که روزگاری بیش از هشتاد درصد بازار فیلم عکاسی جهان را در دست داشت، با شتابی حیرت‌انگیز فروپاشید. در ژانویه ۲۰۱۲، کداک، شرکتی که عکاسی مدرن را بنیان نهاده بود، اعلام ورشکستگی کرد. این سقوط نه‌تنها پایان یک برند، بلکه هشدار تکان‌دهنده برای کسب‌وکارهای سراسر جهان بود. چگونه شرکتی که خود در سال ۱۹۷۵ عکاسی دیجیتال را اختراع کرد، قربانی همان فناوری شد؟ چه شد که کداک،

پادشاه بی‌رقیب عکاسی، از اوج به حضیض افتاد؟

داستان کداک، روایتی دراماتیک از شکوه و زوال است؛ حکایتی که درس‌هایی ژرف برای مدیران، کارآفرینان و سیاست‌گذاران، به‌ویژه در بازار پویای ایران، به همراه دارد.

این نوشتار با کدو کاوی عمیق در دلایل این شکست تاریخی، به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که ذهن هر علاقه‌مند به کسب‌وکار را به خود مشغول کرده است: چرا کداک نتوانست با موج دیجیتال همگام شود؟ چگونه غرور موفقیت‌های گذشته این غول را به زانو درآورد؟ و مهم‌تر اینکه چگونه می‌توان از این درس‌ها برای بقا و پیشرفت در اقتصاد پرشتاب امروز بهره برد؟ در جهانی که فناوری با سرعتی خیره‌کننده دگرگون می‌شود، داستان کداک نه‌فقط یک مطالعه موردی، بلکه آینه‌ای است که آینده را به ما نشان می‌دهد.

اوج شکوه: کداک، امپراتوری که عکاسی را

در نور دید

تصور کنید سال ۱۹۰۰ است: کودکی در گوشه‌ای از جهان با دوربینی یک‌دلاری به نام Brownie، اولین عکس زندگی‌اش را ثبت می‌کند. این دوربین، که با نیوگ کداک طراحی شده بود، عکاسی را به تجربه‌ای همگانی بدل کرد. تا سال ۱۹۱۰، بیش از یک میلیون دوربین Brownie در سراسر جهان به

فروش رفت (منبع: آرشیو ایستمن کداک، ۱۹۱۰) و خانواده‌ها، از پاریس تا تهران، البوم‌هایی پر از خاطرات رنگین ساختند. این تنها آغاز سلطه کداک بود. در دهه ۱۹۳۰، با معرفی فیلم‌های رنگی Kodachrome، کداک بار دیگر صنعت را بازآفرینی کرد. این فیلم‌ها، با رنگ‌های زنده و شفاف، چنان کیفیتی داشتند که مجله نشنال جئوگرافیک آن‌ها را به معیاری برای عکاسی طبیعت و مستند تبدیل کرد. تصاویر Kodachrome از مناظر بکر آفریقا تا پرتله‌های خانوادگی، آینه‌ای شدند برای جاودانه کردن زیبایی‌های جهان.

تا دهه ۱۹۷۰، کداک به غولی بی‌رقیب در صنعت عکاسی بدل شده بود. این شرکت بیش از ۸۰ درصد بازار فیلم عکاسی و ۷۰ درصد بازار دوربین در آمریکا را در اختیار داشت (منبع: گزارش‌های مالی کداک، ۱۹۷۵). درآمد سالانه‌اش در سال ۱۹۸۰ به ۱۰.۲ میلیارد دلار رسید و با ۱۴۵،۰۰۰ کارمند در سراسر جهان، یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان آمریکا بود (منبع: گزارش سالانه کداک، ۱۹۸۰). کداک نه‌تنها در بازارهای پیشرفته اروپا و آمریکا سلطه داشت، بلکه با استراتژی قیمت‌گذاری هوشمندانه و شبکه‌ای از لابراتوارهای چاپ عکس، به بازارهای در حال توسعه آسیا، آفریقا و خاورمیانه نفوذ کرد. در ایران، استودیوها و فروشگاه‌های کوچک با افتخار تابلوهای زرد و قرمز کداک را به نمایش می‌گذاشتند و این برند به نمادی از پیوند با دنیای مدرن بدل شد.

تنوع محصولات کداک، از دوربین‌های ساده Brownie برای آماتورها تا فیلم‌های حرفه‌ای برای عکاسان و فیلم‌سازان، نیازهای طیف گسترده‌ای از مشتریان را برآورده می‌کرد. این شرکت با ایجاد اکوسیستمی یکپارچه، از تولید فیلم تا چاپ عکس، تجربه‌ای بی‌نقص برای کاربران فراهم آورد. آگاهی‌های رنگارنگ کداک که لحظه‌های شاد خانوادگی را به تصویر می‌کشیدند قلب میلیون‌ها نفر را تسخیر کردند و این برند را به بخشی از زندگی روزمره بدل ساختند. در هالیوود، فیلم‌سازان از فیلم‌های کداک برای خلق شاهکارهای سینمایی بهره می‌بردند و در خانه‌های معمولی، خانواده‌ها با دوربین‌های کداک داستان زندگی‌شان را روایت می‌کردند.

این دوران طلایی که کداک را به قله صنعت عکاسی رساند، نتیجه نوآوری، کیفیت و درک ژرف از نیازهای مشتریان بود. اما این شکوه که به نظر جاودانه می‌نمود در برابر موج تحولات فناوری شکننده‌تر از آن بود که کسی گمان می‌کرد. کداک که روزگاری جهان را در قاب‌های رنگی خود اسیر کرده بود، در آستانه انقلابی قرار گرفت که خود آن را رقم زده بود اما نتوانست با آن همگام شود.

نقطه عطف: اختراعی که کداک را به زانو درآورد

در سال ۱۹۷۵، در آزمایشگاهی در روجستر نیویورک، استیو سسون، مهندس جوانی از کداک دستگاهی شگفت‌انگیز در دست دارد. این جعبه پر از مدارهای الکترونیکی، بی‌نیاز از فیلم عکاسی، با فشار یک دکمه تصویری با رزولوشن ۰.۰۱ مگاپیکسل را روی صفحه‌ای دیجیتال به نمایش درمی‌آورد. این اختراع، که بعدها به‌عنوان نخستین دوربین دیجیتال جهان شناخته شد، جرقه‌ای بود که می‌توانست آینده عکاسی را دگرگون کند. اما در اتاق‌های تصمیم‌گیری کداک این جرقه در سایه ترس و محافظه‌کاری خاموش شد. مدیران ارشد که امپراتوری‌شان بر پایه فیلم‌های عکاسی استوار بود این فناوری را تهدیدی برای سودهای کلان‌شان دیدند. به گزارش وال استریت ژورنال (۲۰۱۲) آن‌ها معتقد بودند مصرف‌کنندگان به نوستالژی و کیفیت فیلم‌های Kodachrome وفادار می‌مانند و عکاسی دیجیتال تنها موجی زودگذر است. این تصمیم ریشه در غرور موفقیت‌های گذشته داشت و نقطه عطفی شد که سرنوشت کداک را برای همیشه تغییر داد.

در دهه ۱۹۸۰ جهان عکاسی در آستانه تحولی بزرگ بود. در حالی که کداک همچنان بر تخت سلطنت فیلم‌های عکاسی تکیه زده بود، رقاباتی مانند فوجی‌فیلم، سونی و کانن با نگاهی آینده‌نگر، سرمایه‌گذاری در فناوری دیجیتال را آغاز کردند. فوجی‌فیلم، رقیب ژاپنی کداک با چابکی به سوی تولید



تصور کنید سال ۱۹۰۰ است: کودکی در گوشه‌ای از جهان با دوربینی یک‌دلاری به نام Brownie، اولین عکس زندگی‌اش را ثبت می‌کند. این دوربین، که با نیوگ کداک طراحی شده بود، عکاسی را به تجربه‌ای همگانی بدل کرد. تا سال ۱۹۱۰، بیش از یک میلیون دوربین Brownie در سراسر جهان به فروش رفت

اسناد کداک نشان می‌دهند این شرکت از پتانسیل عکاسی دیجیتال آگاه بود اما ترجیح داد منابع خود را صرف بهبود فیلم‌های آنالوگ کند. برای نمونه در سال ۱۹۸۹ کداک پروژه‌ای برای توسعه دوربین‌های دیجیتال را متوقف کرد زیرا مدیران معتقد بودند این فناوری نمی‌تواند با کیفیت فیلم رقابت کند.

به پرتگاهی تبدیل شد که کداک را به سوی فروپاشی کشاند. داستان استیو سسون و دوربین دیجیتالش که می‌توانست کداک را به پیشگام عصر جدید بدل کند به نمادی از فرصت‌های از دست رفته تبدیل شد؛ فرصتی که کداک نرفته‌ها ندیده گرفت بلکه در برابر آن مقاومت کرد. این نقطه عطف که در آزمایشگاه‌های روچستر جرقه‌اش زده شد هشدار بود برای کداک و همه کسب‌وکارهای جهان: فناوری‌های مخمل، حتی اگر از درون شما زاده شوند می‌توانند شما را به اوج ببرند یا به خاک سیاه بنشانند.

اشتباهات استراتژیک: چگونه کداک

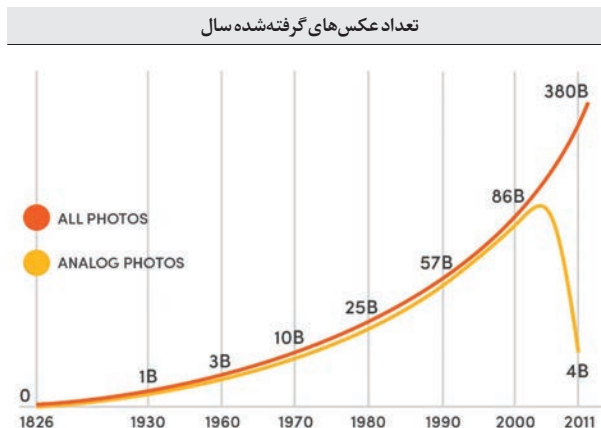
در برابر موج دیجیتال فروپاشید

وقتی امپراتوری‌ای مانند کداک که روزگاری عکاسی را بازتعریف کرده بود با شتابی خیره‌کننده فرومی‌ریزد نمی‌توان تنها به بدشانسی یا تقدیر بسنده کرد، سقوط کداک نتیجه زنجیره‌ای از خطاهای استراتژیک بود که ریشه در غرور موفقیت‌های گذشته، محافظه‌کاری سازمانی و ناتوانی در خوانش نشانه‌های بازار داشت. این شرکت که خود در سال ۱۹۷۵ عکاسی دیجیتال را اختراع کرده بود نرفته‌ها نتوانست از این نوآوری بهره‌برد بلکه در برابر موج تحولات فناوری مقاومت کرد و بهای گزافی پرداخت. در جهانی که مصرف‌کنندگان با شتاب به سوی دیجیتال شدن می‌رفتند کداک در دام تصمیماتی گرفتار شد که آن را از پیشگامی به حاشیه راند. این بخش با کاوشی عمیق در اشتباهات استراتژیک کداک پرده از دلایلی برمی‌دارد که این غول عکاسی را به زانو درآورد.

وابستگی مرکب‌ها به فیلم عکاسی

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فیلم‌های عکاسی قلب تپنده کسب‌وکار کداک بودند. به گزارش مالی کداک (۱۹۹۵) بیش از ۷۰ درصد درآمد این شرکت از فروش فیلم‌های عکاسی به‌ویژه Kodachrome و Ektachrome تأمین می‌شد. این وابستگی که زمانی نقطه قوت کداک بود به پاشنه آشیل آن بدل شد. مدیران کداک مسحور سودهای کلان فیلم هر نوآوری که ممکن بود این جریان درآمدی را به خطر اندازد کنار گذاشتند. در حالی که رقیبایی مانند فوجی فیلم و سونی با چابکی به سوی عکاسی دیجیتال گام برمی‌داشتند، کداک منابع هنگفت خود را صرف بهبود فیلم‌های آنالوگ کرد. برای نمونه در سال ۱۹۹۶ کداک سیستم APS (Advanced Photo System) را معرفی کرد، تلاشی برای بازآفرینی عکاسی فیلمی با فرمتی جدید. اما این سیستم با هزینه‌های بالا و پیچیدگی‌های فنی، تنها ۱۰ درصد از بازار فیلم را تا سال ۲۰۰۰ به خود اختصاص داد (منبع: IDC، ۲۰۰۰). این تمرکز نادرست کداک را از سرمایه‌گذاری زود هنگام در فناوری دیجیتال بازداشت و پنجره فرصت را به روی رقبا گشود.

در ایران این وابستگی در اواخر دهه ۱۳۷۰ شمسی خود را نشان داد. استودیوهای عکاسی که زمانی انبارهایشان مملو از رول‌های کداک بود به تدریج به دوربین‌های دیجیتال روی آوردند. عکاسان حرفه‌ای که سال‌ها به کیفیت بی‌نظیر Kodachrome سوگند می‌خوردند حالا دوربین‌های دیجیتال کانن و نیکون را ترجیح می‌دادند که نیازی به فیلم نداشتند. کداک که می‌توانست پیشگام این تحول باشد به جای رهبری بازار، به نظاره عقب‌افتادگی خود نشست.



دوربین‌های دیجیتال گام برداشت و در سال ۱۹۸۸ اولین دوربین دیجیتال تجاری خود - FU-IP-JIX DS را معرفی کرد. این دوربین، هرچند ابتدایی نشان‌های از آینده بود. سونی و کانن نیز با توسعه حسگرهای پیشرفته و دوربین‌های دیجیتال کاربرپسند پایهای بازار جدیدی را پیریزی کردند. تا سال ۱۹۹۹ فروش دوربین‌های دیجیتال در آمریکا از دوربین‌های فیلمی پیشی گرفت (منبع: انجمن عکاسی آمریکا، ۱۹۹۹) و جهان با شتاب به سوی آیندای دیجیتال حرکت کرد.

در ایران، این تحول در اواخر دهه ۱۳۷۰ شمسی نمایان شد. عکاسان حرفه‌ای که سال‌ها به فیلم‌های کداک وابسته بودند به تدریج دوربین‌های دیجیتال سونی و کانن را در آلتیه‌هایشان به کار گرفتند. استودیوهایی که زمانی مملو از رول‌های Kodachrome بودند حالا با نمایشگرهای دیجیتال و تصاویر فوری پر شده بودند. در شهرهای بزرگ مانند تهران و اصفهان عکاسان آماتور نیز به دوربین‌های دیجیتال ارزان قیمت روی آوردند و لابراتوارهای چاپ عکس که روزگاری قلب کسب‌وکار کداک بودند به حاشیه رانده شدند. این تغییر نرفته‌ها یک تحول فناوری بلکه یک دگرگونی فرهنگی بود؛ جایی که سرعت و سهولت عکاسی دیجیتال جای نوستالژی فیلم را گرفت.

چرا کداک، شرکتی که خود عکاسی دیجیتال را اختراع کرده بود در این موج عظیم غرق شد؟ پاسخ در ترکیبی از محافظه‌کاری، ناتوانی در پیش‌بینی نیازهای مصرف‌کنندگان و وابستگی بیش‌ازحد به مدل کسب‌وکار فیلم نهفته است. در دهه ۱۹۸۰، ۷۰ درصد درآمد کداک از فروش فیلم‌های عکاسی تأمین می‌شد (منبع: گزارش مالی کداک، ۱۹۸۵). مدیران که سال‌ها از سودهای کلان این بخش بهره‌مند بودند عکاسی دیجیتال را نه فرصتی برای نوآوری بلکه خطری برای بقای امپراتوری‌شان می‌دیدند. اسناد داخلی کداک که بعدها منتشر شدند نشان می‌دهند این شرکت از پتانسیل عکاسی دیجیتال آگاه بود اما ترجیح داد منابع خود را صرف بهبود فیلم‌های آنالوگ کند. برای نمونه در سال ۱۹۸۹ کداک پروژه‌ای برای توسعه دوربین‌های دیجیتال را متوقف کرد زیرا مدیران معتقد بودند این فناوری نمی‌تواند با کیفیت فیلم رقابت کند (منبع: کتاب «پایان کداک»، لوکاس، ۲۰۱۳).

همزمان ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در اواخر دهه ۱۹۹۰ رفتار مصرف‌کنندگان را دگرگون کرد. مردم دیگر تنها به ثبت تصاویر بسنده نمی‌کردند؛ آن‌ها می‌خواستند تصاویر را فوراً ببینند، ویرایش کنند و به اشتراک بگذارند. در ایران، این تغییر در دهه ۱۳۸۰ شمسی با گسترش دسترسی به اینترنت و کامپیوترهای خانگی شتاب گرفت. عکاسان جوان که زمانی با شوق رول‌های فیلم را به لابراتوار می‌بردند حالا تصاویرشان را روی صفحه کامپیوتر می‌دیدند و در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی نوظهور منتشر می‌کردند. کداک که اکوسیستم خود را حول فیلم و چاپ عکس بنا کرده بود نتوانست با این نیازهای جدید همگام شود.

این غفلت تاریخی پیامدهایی ویرانگر داشت. در حالی که رقبا با شتاب بازار دیجیتال را فتح می‌کردند، کداک در باتلاق تصمیمات محافظه‌کارانه گرفتار شده بود. تا سال ۲۰۰۰، فوجی فیلم ۲۰ درصد از بازار دوربین‌های دیجیتال را در اختیار داشت در حالی که سهم کداک کمتر از ۵ درصد بود (منبع: IDC، ۲۰۰۰). این شکاف که در ابتدا کوچک به نظر می‌رسید



تصور کنید سال ۱۹۰۰ است؛ کودکی در گوشه‌ای از جهان با دوربینی یک‌دلاری به نام Brownie، اولین عکس زندگی‌اش را ثبت می‌کند. این دوربین، که با نبوغ کداک طراحی شده بود، عکاسی را به تجربه‌ای همگانی بدل کرد. تا سال ۱۹۱۰، بیش از یک میلیون دوربین Brownie در سراسر جهان به فروش رفت

نابوده گرفتن رفتار در حال تحول مصرف‌کنندگان

۲

در اواخر دهه ۱۹۹۰ با ظهور اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، رفتار مصرف‌کنندگان به سرعت دگرگون شد. عکاسی دیگر تنها به ثبت تصاویر خلاصه نمی‌شد؛ مردم خواستار مشاهده فوری عکس‌ها، ویرایش آسان و به‌اشتراک‌گذاری آن‌ها بودند. دوربین‌های دیجیتال این خواسته‌ها را برآورده می‌کردند در حالی که فیلم‌های کدک نیازمند پردازش زمان‌بر در لابراتوار بودند. به گزارش انجمن عکاسی آمریکا (۱۹۹۹) تا پایان دهه ۱۹۹۰ فروش دوربین‌های دیجیتال در آمریکا از دوربین‌های فیلمی پیشی گرفت؛ نشانه‌ای روشن از تغییر اولویت‌های بازار. در ایران، این تحول در دهه ۱۳۸۰ شمسی شتاب گرفت. با گسترش دسترسی به اینترنت و کامپیوترهای خانگی، عکاسان آماتور و خانواده‌ها به دوربین‌های دیجیتال روی آوردند که امکان مشاهده آنی تصاویر و انتشار آن‌ها در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی نوظهور را فراهم می‌کرد. کدک این تغییر رفتار را دست‌کم گرفت. مدیران این شرکت مطمئن از وفاداری مشتریان به فیلم، گمان می‌کردند حسن‌نوسازی عکاسی فیلمی و کیفیت بالای محصولاتشان برای حفظ بازار کافی است. اما مصرف‌کنندگان به‌ویژه نسل جوان به دنبال سرعت، سهولت و تجربه‌ای دیجیتال بودند. در ایران، جایی که عکاسی خانوادگی به پدیده‌ای دیجیتال بدل می‌شد، آلبوم‌های کاغذی جای خود را به گالری‌های دیجیتال دادند. کدک که اکوسیستم خود را حول فیلم و چاپ عکس بنا کرده بود نتوانست پاسخی برای این نیازهای نوظهور ارائه دهد.

رقابت ناکارآمد در برابر رقبای چابک

۳

در حالی که کدک در باتلاق محافظه‌کاری گرفتار بود رقبای ژاپنی‌اش با چابکی و آینده‌نگری بازار دیجیتال را تسخیر کردند. فوجی فیلم که مانند کدک به فیلم عکاسی وابسته بود با استراتژی تنوع‌بخشی از این وابستگی رهایی یافت. این شرکت نه‌تنها دوربین‌های دیجیتال تولید کرد بلکه وارد بازارهای جدیدی مانند تجهیزات پزشکی و مواد شیمیایی شد. به گزارش بلومبرگ (۲۰۱۳) تا سال ۲۰۱۰، بیش از ۴۰ درصد درآمد فوجی فیلم از بخش‌های غیرعکاسی تأمین می‌شد در حالی که کدک همچنان ۷۰ درصد درآمدش را از فیلم به دست می‌آورد. سونی و کانن نیز با دوربین‌های دیجیتال پیشرفته مانند سری Cyber-shot و PowerShot بازار را درنوردیدند. این شرکت‌ها با حسگرهای باکیفیت، طراحی‌های جذاب و نرم‌افزارهای کاربرپسند تجربه‌ای ارائه کردند که کدک از آن بی‌بهره بود. در ایران، این رقابت در اواخر دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ شمسی آشکار شد. عکاسان حرفه‌ای و آماتور به سرعت به دوربین‌های دیجیتال سونی و کانن روی آوردند که نه‌تنها کیفیت بالایی داشتند بلکه با قیمت‌های رقابتی عرضه می‌شدند. کدک که روزگاری انتخاب نخست استودیوهای ایرانی بود در سایه رقبای ژاپنی‌اش محو شد. این ناکامی نتیجه ناتوانی کدک در بازتعریف خود به‌عنوان برندی دیجیتال و نوآور بود.

تلاش‌های دیرهنگام و ناکافی برای ورود به بازار دیجیتال

۴

کدک در اواخر دهه ۱۹۹۰ سرانجام به ضرورت ورود به بازار دیجیتال پی برد اما این واکنش دیرهنگام و ناکارآمد بود. در سال ۲۰۰۱ کدک سری دوربین‌های EasyShare را معرفی کرد که به دلیل سهولت استفاده و اتصال به چاپگرهای خانگی تا حدی مورد استقبال قرار گرفت اما این محصولات در برابر دوربین‌های پیشرفته سونی و کانن که با زوم اپتیکال قدرتمند، حسگرهای باکیفیت و طراحی‌های ارگونومیک عرضه می‌شدند کم‌توان بودند. به گزارش IDC (۲۰۰۵) کدک در سال ۲۰۰۵ تنها ۷ درصد از بازار دوربین‌های دیجیتال را در اختیار داشت در حالی که سونی و کانن به ترتیب ۲۰ درصد و ۱۷ درصد را تصاحب کرده بودند.

نمونه بارز این ناکامی دوربین Kodak DCS Pro 14n بود که در سال ۲۰۰۲ برای عکاسان حرفه‌ای معرفی شد. این

دوربین با قیمت گزاف و عملکرد ضعیف در نور کم نتوانست با محصولات نیکون و کانن رقابت کند. در ایران، جایی که عکاسان حرفه‌ای به دنبال تجهیزات باکیفیت و مقرون‌بصرفه بودند این دوربین‌ها به‌ندرت دیده شدند. تلاش‌های کدک برای ورود به بازار دیجیتال مانند قایقی سوراخ در برابر طوفان رقبا ناکام ماند.

ناتوانی در ایجاد اکوسیستم دیجیتال

۵

در عصر دیجیتال موفقیت تنها به سخت‌افزار وابسته نبود؛ اکوسیستم‌های یکپارچه شامل نرم‌افزار، خدمات و تجربه کاربری، نقش کلیدی داشتند. سونی و کانن با نرم‌افزارهایی مانند PlayMemories و Image Gateway امکان ویرایش، ذخیره‌سازی و اشتراک‌گذاری آسان تصاویر را برای کاربران فراهم کردند. در مقابل، کدک نتوانست اکوسیستم دیجیتال رقابتی ایجاد کند. پلتفرم Kodak Gallery که در سال ۲۰۰۱ برای ذخیره و اشتراک‌گذاری آنلاین تصاویر راه‌اندازی شد به دلیل رابط کاربری ضعیف و کمبود ویژگی‌های نوآورانه نتوانست با رقبایی مانند Flickr یا بعدها Google Photos رقابت کند. تا سال ۲۰۱۲، Kodak Gallery تعطیل شد و کاربران به پلتفرم‌های دیگر مهاجرت کردند (منبع: TechCrunch، ۲۰۱۲).

در ایران، جایی که دسترسی به اینترنت در دهه ۱۳۸۰ شمسی رو به گسترش بود عکاسان و کاربران به پلتفرم‌های بین‌المللی مانند Flickr روی آوردند. کدک که می‌توانست با ایجاد اکوسیستمی دیجیتال پیشگام شود در این میدان نیز از رقبا عقب ماند. این ناکامی نه‌تنها سهم بازار کدک را کاهش داد بلکه اعتبار آن به‌عنوان برندی نوآور را مخدوش کرد.

کدک با وجود سرمایه‌گذاری کلان در تحقیق و توسعه (۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰) نتوانست منابع خود را به‌درستی تخصیص دهد. بخش عمده این بودجه صرف بهبود فیلم‌های آنالوگ و پروژه‌های حاشیه‌ای شد در حالی که رقبا منابع خود را روی فناوری‌های دیجیتال متمرکز کردند. برای نمونه، کدک در دهه ۱۹۹۰ میلیون‌ها دلار صرف توسعه دستگاه‌های چاپ عکس در فروشگاه‌ها کرد اما این دستگاه‌ها با ظهور چاپگرهای خانگی و اشتراک‌گذاری دیجیتال منسوخ شدند. به گزارش فوربس (۲۰۱۲) این تخصیص نادرست منابع کدک را از سرمایه‌گذاری در فناوری‌های آینده‌ساز محروم کرد.

نتیجه‌گیری خطاها

اشتباهات استراتژیک کدک از وابستگی به فیلم تا نادیده گرفتن نیازهای دیجیتال مصرف‌کنندگان و ناتوانی در رقابت و نوآوری مانند زنجیره‌ای از خطاها بود که این غول را به ورطه نابودی کشاند. در حالی که رقبا با چابکی و آینده‌نگری بازار را فتح کردند کدک در دام غرور و محافظه‌کاری گرفتار شد. در ایران، جایی که عکاسی دیجیتال به سرعت جای فیلم را گرفت کدک از انتخاب نخست عکاسان به نامی کهرنگ در حاشیه بازار بدل شد. این خطاها هشداری روشن برای کسب‌وکارها هستند: در جهانی که فناوری و نیازهای مشتریان با شتاب دگرگون می‌شوند، مقاومت در برابر تحول به معنای تسلیم در برابر شکست است.

چالش‌های سازمانی: فروپاشی از درون

علاوه بر خطاهای استراتژیک، ناکامی‌های سازمانی نقش بزرگی در سقوط کدک ایفا کردند. این چالش‌ها مانند زخم‌هایی درونی پایه‌های این امپراتوری را سست کردند و آن را در برابر موج تحولات دیجیتال ناتوان ساختند.

بوروکراسی سنگین

کدک با ۱۴۵،۰۰۰ کارمند در اوج خود، در تاروپود بوروکراسی پیچیده‌ای گرفتار شده بود. به گزارش کتاب «پایان کدک» (لوکاس، ۲۰۱۳) تصمیم‌گیری‌ها نیازمند تأیید لایه‌های متعدد مدیریتی بود که نوآوری را به شدت کند کرد. برای نمونه، پروژه‌های عکاسی دیجیتال در دهه ۱۹۸۰ به دلیل



در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فیلم‌های عکاسی قلب تپنده کسب‌وکار کدک بودند. به گزارش مالی کدک (۱۹۹۵) بیش از ۷۰ درصد درآمد این شرکت از فروش فیلم‌های عکاسی به‌ویژه Kodachrome و Ektachrome تأمین می‌شد. این وابستگی که زمانی نقطه قوت کدک بود به پاشنه آشیل آن بدل شد. مدیران کدک مسعور سودهای کلان فیلم، هر نوآوری که ممکن بود این جریان درآمدی را به خطر اندازد کنار گذاشتند.

اشتباهات استراتژیک کدک از وابستگی به فیلم تا نادیده گرفتن نیازهای دیجیتال مصرف‌کنندگان و ناتوانی در رقابت و نوآوری مانند زنجیره‌ای از خطاها بود که این غول را به ورطه نابودی کشاند. در حالی که رقبا با چابکی و آینده‌نگری بازار را فتح کردند کدک در دام غرور و محافظه‌کاری گرفتار شد. در ایران، جایی که عکاسی دیجیتال به سرعت جای فیلم را گرفت کدک از انتخاب نخست عکاسان به نامی کم‌رنگ در حاشیه بازار بدل شد.

عدم حمایت مدیران ارشد متوقف شدند در حالی که این پروژه‌ها می‌توانستند کدک را به پیشگام بازار دیجیتال بدل کنند.

۲ فرهنگ محافظه‌کار

فرهنگ سازمانی کدک بر حفظ وضعیت موجود متمرکز بود. اسناد داخلی نشان می‌دهند که مهندسان کدک ایده‌های نوآورانه‌ای مانند دوربین‌های دیجیتال و چاپگرهای خانگی ارائه کرده بودند اما مدیران از ترس کاهش فروش فیلم این ایده‌ها را نادیده گرفتند. این فرهنگ محافظه‌کار خلایق را خفه کرد و کدک را از پذیرش فناوری‌های مغل بازداشت.

۳ بی‌ثباتی در رهبری

بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۲ کدک پنج مدیرعامل داشت که هر یک استراتژی متفاوتی را دنبال کردند. برای مثال جورج فیش (۱۹۹۳-۱۹۹۹) بر دیجیتال‌سازی تمرکز کرد اما دنیل کارپ (۲۰۰۰-۲۰۰۵) دوباره به فیلم اولویت داد. این بی‌ثباتی هماهنگی در اجرای برنامه‌های بلندمدت را مختل کرد و کدک را در مسیری پراکنده و بی‌هدف قرار داد.

۴ ناکارآمدی در تحقیق و توسعه

با وجود سرمایه‌گذاری کلان در تحقیق و توسعه (۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰) کدک نتوانست نوآوری‌هایش را تجاری‌سازی کند. به گزارش فوربس (۲۰۱۲) بخش عمده این بودجه صرف بهبود فیلم‌های آنالوگ و پروژه‌های حاشیه‌ای شد در حالی که رقبا منابع خود را روی فناوری‌های دیجیتال متمرکز کردند. این تخصیص نادرست کدک را از فرصت‌های آینده‌ساز محروم کرد.

۵ بازار بای و جایگاه‌بایی: غفلت از برندینگ مدرن

کدک در بازار بای و رقبا عقب ماند. در حالی که سونی و کانون با تبلیغات پویا و متمرکز بر فناوری‌های دیجیتال مشتریان جوان و شیفته فناوری را جذب کردند، کدک بر نوستالژی فیلم‌های عکاسی تأکید داشت. آگهی‌های کدک در دهه ۲۰۰۰ که لحظات خانوادگی را با فیلم‌های Kodachrome به تصویر می‌کشیدند نتوانستند با نسل جدید که به دنبال فناوری‌های دیجیتال بودند ارتباط برقرار کنند.

۶ جایگاه‌بایی ضعیف

سری EasyShare تلاش کرد با دوربین‌های دیجیتال ارزان قیمت و کاربرپسند رقابت کند اما این محصولات فاقد ویژگی‌های متمایز بودند. در مقابل، سونی با سری Cyber-shot و کانون با سری PowerShot طراحی‌های جذاب و قابلیت‌های پیشرفته‌ای مانند زوم اپتیکال و کیفیت تصویر بالا ارائه کردند. به گزارش NPD Group (۲۰۰۴) سونی و کانون به ترتیب ۲۰ درصد و ۱۷ درصد از بازار دوربین‌های دیجیتال را در اختیار داشتند در حالی که سهم کدک تنها ۷ درصد بود.

۷ از دست دادن هویت برند

کدک نتوانست هویت برند خود را در عصر دیجیتال بازتعریف کند. در حالی که اپل با آیفون و سامسونگ با گلکسی هویتی مدرن و نوآورانه ساختند، کدک همچنان به‌عنوان برندی نوستالژیک و متعلق به گذشته شناخته می‌شد. این ناکامی کدک را در برابر رقبایی که تصویر برندی پویا داشتند آسیب‌پذیر کرد.

۸ ظهور گوشی‌های هوشمند: ضربه نهایی

ظهور گوشی‌های هوشمند مجهز به دوربین، بازار عکاسی را دگرگون کرد. آیفون اپل که در سال ۲۰۰۷ با دوربین

۲ مگاپیکسلی معرفی شد عکاسی روزمره را بازتعریف کرد. تا سال ۲۰۱۰ گوشی‌های هوشمند مانند سامسونگ گلکسی و آچ‌تی‌سی با دوربین‌های باکیفیت و امکان اشتراک‌گذاری فوری در شبکه‌های اجتماعی نیاز به دوربین‌های دیجیتال مستقل را کاهش دادند. به گزارش CIPA (انجمن محصولات تصویربرداری دوربین) فروش دوربین‌های دیجیتال از ۱۲۱ میلیون دستگاه در سال ۲۰۱۰ به ۳۵ میلیون دستگاه در سال ۲۰۱۵ سقوط کرد.

در ایران، این تحول در دهه ۱۳۹۰ شمسی شتاب گرفت. با گسترش دسترسی به اینترنت همراه و محبوبیت اینستاگرام مصرف‌کنندگان به گوشی‌های هوشمند روی آوردند. عکاسی با گوشی که نیازی به لابراتوار و هزینه‌های اضافی نداشت جایگزین دوربین‌های دیجیتال کدک شد. کدک که روزگاری نماد عکاسی بود در این موج جدید غرق شد.

چالش‌های سازمانی کدک از بوروکراسی سنگین و فرهنگ محافظه‌کار تا بی‌ثباتی در رهبری و ناکارآمدی در تحقیق و توسعه مانند سدی در برابر نوآوری عمل کردند. این ناکامی‌ها همراه با غفلت از بازاریابی مدرن و از دست دادن هویت برند، کدک را از غول عکاسی به شرکتی در حاشیه بدل کردند. ظهور گوشی‌های هوشمند ضربه نهایی را وارد کرد و کدک را در برابر تحولات دیجیتال بی‌دفاع گذاشت. این داستان هشدار است برای سازمان‌ها: بدون انعطاف‌پذیری و نوآوری حتی بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها نیز فرو می‌پاشند.

درس‌های کلیدی از سقوط کدک

سقوط کدک غول پیشین عکاسی درس‌هایی ژرف و حیاتی برای کسب‌وکارهای ایرانی و جهانی ارائه می‌دهد که می‌توانند راهنمای بقا و پیشرفت در دنیای پرشتاب فناوری باشند:

۱ پذیرش فناوری‌های مغل

کدک عکاسی دیجیتال را در سال ۱۹۷۵ اختراع کرد اما از ترس آسیب به مدل کسب‌وکار فیلم‌محور خود از تجاری‌سازی آن شانه خالی کرد. کسب‌وکارها باید فناوری‌های مغل را حتی اگر تهدیدی برای مدل‌های موجود باشند در آغوش بگیرند تا پیشگام بازار باقی بمانند.

۲ تمرکز بر مشتری

درک تغییرات رفتار مصرف‌کنندگان مانند گرایش به سرعت و اشتراک‌گذاری دیجیتال کلید بقای کسب‌وکارهاست. در ایران با رشد روزافزون شبکه‌های اجتماعی این درس بیش از پیش اهمیت یافته است.

۳ چابکی سازمانی

بوروکراسی سنگین و فرهنگ محافظه‌کار، نوآوری را در کدک خفه کردند. شرکت‌ها باید ساختارهای منعطف و فرهنگی بازخوردپذیر ایجاد کنند تا بتوانند با سرعت بازار همگام شوند.

۴ سرمایه‌گذاری در آینده

کدک منابع خود را صرف حفظ فناوری رو به زوال فیلم کرد در حالی که فوجی فیلم با تنوع‌بخشی به صنایع جدید پیش رفت. تخصیص هوشمندانه منابع برای نوآوری‌های بلندمدت رمز موفقیت در اقتصاد پویاست.

۵ بازاریابی پویا

برندها باید با نیازها و خواسته‌های نسل جدید همگام شوند و از تکیه صرف بر نوستالژی پرهیز کنند. کدک با تأکید بر گذشته نتوانست قلب مشتریان جوان و شیفته فناوری را تسخیر کند.

۶ رهبری منسجم

بی‌ثباتی در مدیریت ارشد کدک با پنج مدیرعامل در دو دهه، استراتژی‌های بلندمدت را مختل کرد. رهبری با چشم‌اندازی روشن و پایدار برای هدایت شرکت به سوی آینده ضروری است.

۷ ایجاد اکوسیستم دیجیتال

موفقیت در عصر دیجیتال به اکوسیستم‌های یکپارچه از سخت‌افزار، نرم‌افزار و خدمات وابسته است. کدک برخلاف رقبایی مانند سونی و کانون، نتوانست



سری EasyShare تلاش کرد با دوربین‌های دیجیتال ارزان قیمت و کاربرپسند رقابت کند اما این محصولات فاقد ویژگی‌های متمایز بودند. در مقابل، سونی با سری Cyber-shot و کانون با سری PowerShot طراحی‌های جذاب و قابلیت‌های پیشرفته‌ای مانند زوم اپتیکال و کیفیت تصویر بالا ارائه کردند. سونی و کانون به ترتیب ۲۰ درصد و ۱۷ درصد از بازار دوربین‌های دیجیتال را در اختیار داشتند در حالی که سهم کدک تنها ۷ درصد بود.

اکوسیستم دیجیتال رقابتی خلق کند.

اجتناب از غرور

موفقیت‌های گذشته تضمین‌کننده آینده نیستند. کدک به شهرت و شکوه پیشین خود دل‌بست و از رقبای چابک عقب ماند. فروتنی و آمادگی برای تغییر کلید بقای هر کسبوکاری است.

داستان کدک آینه‌ای است که خطرات مقاومت در برابر تغییر را به ما نشان می‌دهد. در جهانی که فناوری و نیازهای مشتریان با شتاب دگرگون می‌شوند کسبوکارها باید چابک، آینده‌نگر و مشتری‌محور باشند. درس‌های کدک برای ایران، با بازار رو به رشد دیجیتال و نفوذ شبکه‌های اجتماعی بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارند. این درس‌ها هشداری هستند که بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند حتی بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها را به زانو درآورد.

ارتباط با ایران: درس‌هایی از کدک برای بازار پویای امروز

در خیابان‌های پر جنب‌وجوش تهران دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی جایی که عکاسی هنوز هنری لوکس و مسحورکننده بود نام کدک درخششی بی‌همتا داشت. استودیوهای عکاسی با تابلوهای زرد و قرمز کدک به مشتریان وعده کیفیتی بی‌نظیر می‌دادند. فیلم‌های با کیفیت که با دقت لحظات عروسی، جشن‌های خانوادگی و مناظر طبیعی را جاودانه می‌کردند در دستان عکاسان حرفه‌ای و آماتور به گنجی گران‌بها بدل شده بودند.

اما این شکوه در ایران مانند دیگر نقاط جهان با ظهور عکاسی دیجیتال کمرنگ شد. در اواخر دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ شمسی استودیوهای عکاسی به‌تدریج از رول‌های فیلم کدک به دوربین‌های دیجیتال سونی، کانون و نیکون روی آوردند. این تغییر نه‌تنها یک تحول فناوری بلکه نشانه‌ای از دگرگونی عمیق در فرهنگ و رفتار مصرف‌کنندگان بود. با گسترش دسترسی به اینترنت و کامپیوترهای خانگی عکاسان جوان ایرانی به جای انتظار برای چاپ عکس در لابراتوار تصاویر را فوراً روی نمایشگرها می‌دیدند و در وبلاگ‌ها یا شبکه‌های اجتماعی نوظهور مانند فیس‌بوک به اشتراک می‌گذاشتند. در دهه ۹۰ شمسی با فراگیر شدن گوشی‌های هوشمند و اپلیکیشن‌هایی مانند اینستاگرام، عکاسی دیجیتال به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ایرانیان بدل شد. دیگر نیازی به فیلم‌های کدک نبود؛ یک گوشی هوشمند با دوربین کارآمد، جای آلبوم‌های کاغذی را گرفت.

این دگرگونی در ایران که همگام با بازارهای جهانی رخ داد بازتابی است از همان اشتباهاتی که کدک را به زانو درآورد. داستان سقوط کدک درس‌هایی حیاتی برای کسبوکارهای ایرانی، از صنایع سنتی مانند نساجی و لوازم خانگی تا استارت‌آپ‌های نوپای فناوری ارائه می‌دهد. در اقتصادی که با شتاب به سوی دیجیتالی شدن پیش می‌رود مقاومت در برابر فناوری‌های مغل می‌تواند سرنوشتی مشابه کدک را رقم بزند. برای نمونه شرکت‌های ایرانی تولیدکننده لوازم خانگی با رقابت فزاینده برندهای جهانی و گرایش مصرف‌کنندگان به

محصولات هوشمند روبه‌رو هستند. درس کدک روشن است: پذیرش فناوری‌های جدید حتی اگر به مدل کسبوکار موجود آسیب بزند کلید بقا در بازار رقابتی است.

یکی از درس‌های کلیدی کدک برای ایران اهمیت درک رفتار در حال تغییر مصرف‌کنندگان است. در دهه ۱۳۹۰ شمسی رشد شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام نشان داد که مصرف‌کنندگان ایرانی به دنبال محصولاتی هستند که تجربه‌ای دیجیتال، سریع و یکپارچه ارائه دهند. شرکت‌های ایرانی از تولیدکنندگان مواد غذایی تا استارت‌آپ‌های فناوری باید این نیازها را در کانون استراتژی‌های خود قرار دهند. کدک به دلیل نادیده گرفتن گرایش مصرف‌کنندگان به اشتراک‌گذاری فوری تصاویر بازار را به رقبایی مانند سونی و اپل واگذار کرد. در

ایران کسبوکارهایی که نتوانند به‌سرعت به نیازهای دیجیتال مشتریان پاسخ دهند ممکن است سرنوشتی مشابه پیدا کنند.

درس دیگر، خطر وابستگی بیش‌ازحد به یک محصول یا مدل کسبوکار است. کدک که ۷۰ درصد درآمدش از فیلم‌های عکاسی تأمین می‌شد (منبع: گزارش مالی کدک، ۱۹۹۵) از ترس به خطر افتادن این جریان درآمدی، از سرمایه‌گذاری در عکاسی دیجیتال بازماند. در ایران بسیاری از صنایع سنتی مانند تولید فرش یا لوازم خانگی به محصولات خاص وابسته‌اند. این وابستگی اگر با تنوع‌بخشی و نوآوری همراه نشود آن‌ها را در برابر رقبای چابک‌تر آسیب‌پذیر می‌کند. شرکت‌های ایرانی می‌توانند از استراتژی فوجی‌الهام‌گیرنده که با ورود به بازارهای تجهیزات پزشکی و مواد شیمیایی تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۴۰ درصد درآمد خود را از بخش‌های غیرعکاسی کسب کرد (منبع: بلومبرگ، ۲۰۱۳).

چابکی سازمانی و دوری از بوروکراسی نیز درس دیگری از کدک است. کدک با ۱۴۵,۰۰۰ کارمند و ساختارهای پیچیده گرفتار تصمیم‌گیری‌های کند و محافظه‌کارانه شد. در ایران بسیاری از شرکت‌های بزرگ به‌ویژه در بخش دولتی یا شبه‌دولتی با بوروکراسی مشابهی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این ساختارها می‌توانند نوآوری را خفه کنند و مانع پاسخ سریع به تغییرات بازار شوند. استارت‌آپ‌های ایرانی که در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته‌اند می‌توانند با ایجاد فرهنگ سازمانی منعطف و بازخوردپذیر از این دام پرهیز کنند. در نهایت داستان کدک برای کارآفرینان ایرانی یادآوری است که موفقیت گذشته تضمین‌کننده آینده نیست. کدک به شهرت و سلطه خود بر بازار عکاسی دل‌بست اما این غرور آن را از دیدن موج دیجیتال بازداشت. در ایران جایی که اقتصاد در حال گذار به سوی جهانی‌سازی و دیجیتالی شدن است شرکت‌ها باید پیوسته جایگاه خود را ارزیابی کنند، رقبا را زیر نظر بگیرند و آماده تغییر مسیر باشند. برای نمونه رشد پلتفرم‌های تجارت الکترونیک مانند دیجی‌کالا نشان‌دهنده پتانسیل بالای بازار دیجیتال ایران است. کسبوکارهایی که بتوانند مانند دیجی‌کالا با نیازهای دیجیتال مشتریان همگام شوند شانس بیشتری برای بقا و پیشرفت دارند. داستان کدک در ایران بیش از یک روایت تاریخی، آینه‌ای است که آینده کسبوکارها را نشان می‌دهد. در جهانی که فناوری و رفتار مصرف‌کنندگان با سرعتی سرسام‌آور تغییر می‌کند درس‌های کدک به شرکت‌های ایرانی می‌آموزد که نوآوری، چابکی و گوش دادن به صدای مشتری، نه‌تنها گزینه، بلکه ضرورتی برای بقا هستند. کدک که روزگاری در استودیوهای ایرانی نامی پرآوازه بود امروز هشداری است که هیچ برندی، هر چند قدرتمند، از گزند غفلت مصون نیست.

نتیجه‌گیری: هیچ سلطنتی جاودان نیست

سرگذشت کدک از زمان اختراع عکاسی نوین تا ورشکستگی در دوران دیجیتال، یکی از پرفراز و نشیب‌ترین داستان‌های دنیای تجارت به شمار می‌رود. این شرکت که روزگاری خاطرات میلیون‌ها انسان را ثبت می‌کرد قربانی غرور، محافظه‌کاری و ناتوانی در همگامی با تحولات گشت. رقبایی چون فوجی‌فیلم، سونی و حتی تلفن‌های هوشمند با چابکی و نگرشی پیشرو جایگاه کدک را تصاحب کردند.

داستان کدک هشداری است برای تمامی کسبوکارهای ایرانی و جهانی: در عصری که فناوری با سرعتی فزاینده در حال دگرگونی است تنها تغییر مستمر حکمرانی خواهد کرد. شرکت‌ها باید نوآوری را پذیرا باشند و به ندای مشتریان گوش فرا دهند و از تجربیات گذشته نه به عنوان زنجیری بازدارنده، بلکه به عنوان سکویی برای پرش به سوی آینده بهره ببرند. کدک که زمانی سلطان بلامناع عکاسی بود امروز یادآور این حقیقت است که هیچ سلطنتی ابدی نیست. ■



یکی از آخرین محصولات کدک که در سال ۲۰۲۵ میلادی به بازار جهانی عرضه شده است

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]



هیولای بانمک ۴۰۰ میلیون دلاری

لابوبو چطور مغز ما را فریب می‌دهد؟

بسیاری از محصولات لابوبو در قالب جعبه‌هایی عرضه می‌شوند که محتوای آن‌ها تا لحظه گشودن مشخص نیست. این مدل فروش، با تکیه بر مفهومی شناخته‌شده در روان‌شناسی رفتاری تحت عنوان «برنامه پاداش متغیر»، حالتی از انتظار، کنجکاوی و انگیزش درونی ایجاد می‌کند. مطالعات علمی نشان داده‌اند که مغز انسان هنگام مواجهه با پاداشی نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی، میزان بیشتری از ماده شیمیایی دوپامین را ترشح می‌کند. دوپامین نقشی اساسی در ایجاد حس لذت و اشتیاق دارد و همچنین انگیزه لازم برای تکرار تجربه را فراهم می‌سازد. این سازوکار ذهنی به مشتریان کمک می‌کند تا فراتر از خرید یک محصول، درگیر فرآیندی هیجان‌انگیز و جذاب شوند که هر بار تجربه‌ای تازه و متفاوت را به آن‌ها ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، فرایند باز کردن هر جعبه برای مشتری شبیه به کشف یک راز است که موجب افزایش رضایت و تمایل به ادامه خرید می‌شود. علاوه بر این، لابوبو از مفهوم کمیابی بهره‌برداری کرده تا ارزش ذهنی محصولات خود را در نظر مشتریان بالا ببرد. برخی از مدل‌ها به طور عمدی در تعداد محدود تولید می‌شوند یا به ندرت در جعبه‌های شانسی قرار می‌گیرند. این ویژگی باعث شده است تا مخاطبان برای به دست آوردن این نسخه‌های کمیاب، انگیزه و تلاش بیشتری داشته باشند.

روایتی خودجوش؛ تبلیغی پنهان اما مؤثر

لابوبو به جای تکیه بر تبلیغات سنتی و پرهزینه، روی خلق لحظاتی سرمایه‌گذاری کرد

لابوبو موجود کوچک با صورتی بامزه، لبخندی خبیث و دندان‌هایی که بیشتر به هیولاهای افسانه‌ای می‌ماند، شخصیتی است که اگر یک بار وارد دنیایش شوی، دیگر به سادگی نمی‌توانی از آن دل بکنی. چیزی در چشم‌های براق حالت معصومانهاش وجود دارد که میان بامزگی و شیطنیت، تعادلی جذاب می‌سازد. اما موفقیت جهانی لابوبو به هیچ‌وجه محدود به ساخت یک شخصیت بانمک و فروش تصادفی نیست. پشت این ظاهر بازیگوش، تیمی از استراتژیست‌ها، طراحان و بازاریابانی قرار گرفته‌اند که به‌خوبی می‌دانند چگونه از یک عروسک ساده، مفهومی فرهنگی بسازند. مفهومی که هم در قفسه کلکسیونرها جا می‌گیرد، هم در ویدیوهای بی‌پایان شبکه‌های اجتماعی و هم در کیف دستی ستاره‌های پاپ و فشن. شرکت پاپ مارت که حق انحصاری تولید و توزیع این شخصیت را در اختیار دارد، توانسته ظرف کمتر از سه سال درآمدی بالغ بر ۴۱۹ میلیون دلار از فروش محصولات مرتبط با لابوبو کسب کند. سوال اینجاست که چگونه به چنین موفقیتی رسیدند؟

فاطمه صدقی

خبرنگار بخش تجربه

جادوی دوپامین

یکی از هوشمندانه‌ترین جنبه‌های استراتژی لابوبو، بهره‌گیری آگاهانه از اصول روان‌شناسی در طراحی تجربه خرید است. در این ساختار، عنصر غافلگیری نقشی کلیدی ایفا می‌کند.



که به صورت طبیعی و خودجوش در فضای مجازی منتشر شوند. کمپین «لحظه باز کردن جعبه» نمونه موفق این استراتژی بود، جایی که کاربران با اشتیاق لحظه کشف شخصیت جدید خود را ضبط و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذاشتند. هیجان کشف، لیخند ناخودآگاه هنگام دیدن مدل مورد علاقه و حتی ناامیدی از دریافت شخصیت تکراری، همه بخشی از روایت صادقانه و بدون تکلفی بودند که برند را برای مخاطبان واقعی‌تر و نزدیک‌تر نشان می‌دادند. استراتژی این کمپین بر

سه رکن اساسی داشت. نخست این که محتوای تولید شده در این کمپین کاملاً طبیعی و بدون هیچ گونه دستکاری یا ساختگی بود. در شرایطی که امروز مصرف‌کنندگان بسیار هوشیار شده‌اند و به سرعت پیام‌های تبلیغاتی را تشخیص می‌دهند، ارائه چنین محتوای واقعی و صادقانه برای آنها ارزش و اعتماد بیشتری ایجاد می‌کند. دوم، هزینه تولید محتوا عملاً صفر بود. مشتریان بدون دریافت دستمزد، تنها با انگیزه لذت و اشتراک‌گذاری، محتوایی تولید می‌کردند که اثربخشی آن از بسیاری از کمپین‌های گران‌قیمت بیشتر بود. و سوم، این کمپین باعث دسترسی مستقیم و مؤثر به مخاطبان هدف شد. هر بار که ویدئویی دست به دست می‌چرخید، افراد بیشتری با برند آشنا می‌شدند و احتمال خریدشان افزایش می‌یافت، چرا که واکنش‌های طبیعی دیگران محرکی قوی برای برانگیختن کنجکاوی و تمایل به تجربه بود.

چالش خیابانی که همه را درگیر کرد

یکی از تجربه‌های خلاقانه و متفاوتی که برند لایوبو برای مخاطبانش طراحی کرد، رویداد شهری گسترده‌ای بود با عنوان «شکار لایوبو». پروژه‌ای پرهیجان که به‌خوبی مرز میان دنیای دیجیتال و فضای واقعی شهر را از میان برداشت. در این کمپین، نسخه‌هایی کمیاب و ویژه از شخصیت‌های محبوب لایوبو در نقاط مختلف شهرهای بزرگ پنهان شده بود؛ مکان‌هایی دور از انتظار، در کوچه‌ها، میدان‌ها یا محوطه‌هایی که در زندگی روزمره کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. شرکت‌کنندگان برای یافتن این عروسک‌های پنهان، باید مجموعه‌ای از سرنخ‌ها را دنبال می‌کردند که به‌صورت تدریجی و رمزآلود در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شد. جذابیت اصلی این تجربه در تلفیق هوشمندانه فضای آنلاین با ماجراجویی واقعی در بستر شهری بود. سرنخ‌ها طوری طراحی شده بودند که صرفاً ذهن

را درگیر کنند، اما نه با معماهایی دشوار، بلکه با نشانه‌هایی ظریف که افراد را به تماشای دوباره و دقیق‌تر محیط اطرافشان دعوت می‌کرد. فهم این نشانه‌ها اغلب نیازمند ارتباط با دیگری بود، بسیاری از شرکت‌کنندگان برای رسیدن به پاسخ درست ناگزیر بودند با دیگران وارد تعامل شوند. همین همکاری‌ها بود که به‌مرور ساختار اجتماعی تازه‌ای شکل داد. در فضاهای مجازی، افراد سرنخ‌ها را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتند، برداشت‌های خود را تحلیل می‌کردند و مسیر جست‌وجو را مرحله به مرحله با دیگران پیش می‌بردند. برند هیچ‌کدام از این رفتارها را دیکته نکرده بود. همه چیز خودجوش اتفاق افتاد؛ چیزی که معمولاً آرزوی هر تیم بازاریابی است. پاداش نهایی برای کسانی که موفق به یافتن لایوبو می‌شدند، در ظاهر یک عروسک کلکسیونی بود، اما در واقع، چیزی فراتر از آن در ذهن مخاطب باقی می‌ماند. احساس رضایت از کشف، خاطره‌ای از مشارکت، و حس تعلق به

یک تجربه مشترک، ارزش‌هایی بودند که فراتر از محصول به شرکت‌کنندگان منتقل می‌شدند. کسانی هم که موفق به یافتن جایزه نمی‌شدند، معمولاً با رضایت از همراهی در یک مسیر پرماجر، کمپین را ترک می‌کردند. همین وجه انسانی و جمعی بود که «شکار لایوبو» را به نمونه‌ای موفق از کمپین‌های تجربه‌محور تبدیل کرد.

هر پلتفرم، یک قصه

موفقیت لایوبو در فضای دیجیتال، تا حد زیادی مدیون درک دقیق این برند از ویژگی‌های ارتباطی و فرهنگی هر پلتفرم اجتماعی است. تیم تولید محتوا با شناخت عمیق از زبان خاص هر شبکه، به‌خوبی آگاه بود که یک فرمول یکسان نمی‌تواند در همه فضاها نتیجه بخش باشد. آن‌ها به جای تکرار یک پیام ثابت، برای هر پلتفرم یک روایت اختصاصی طراحی کردند؛ روایتی که با ساختار فنی، ذائقه کاربران و فضای حاکم بر آن شبکه هماهنگ باشد. برای مثال در اینستاگرام، لایوبو بیشتر روی جذابیت‌های بصری و نمایش یک سبک زندگی دل‌نشین تمرکز داشت. تصاویر با کیفیت بالا و ترکیب‌بندی‌های خلاقانه طوری طراحی می‌شدند که نگاه بیننده را جلب کنند و احساس خوبی ایجاد کنند. رنگ‌ها زنده و چشم‌نواز بودند، چیدمان‌ها با دقت انتخاب می‌شدند، و هر عکس سعی می‌کرد بخشی از دنیای زیبای لایوبو را نشان دهد. این تصاویر فقط برای معرفی شخصیت‌ها نبودند، بلکه نشان می‌دادند چطور این عروسک‌های کوچک می‌توانند وارد زندگی روزمره شوند و حال‌وهوای آن را گرم‌تر و شادتر کنند. در تیک‌تاک، محتوا با ریتمی سریع‌تر و انرژی بالاتر طراحی می‌شد. تمرکز بر ویدئوهای کوتاه و جذاب بود که با استفاده از انیمیشن‌های خلاقانه، حرکات غیرمنتظره و چالش‌های مشارکتی، فضای سرگرم‌کننده و پویایی را ایجاد می‌کرد. این مدل از تولید محتوا با طبیعت سریع و ویروسی این پلتفرم هماهنگ بود و به مخاطبان جوان‌تری که تعامل سریع‌تری با محتوا دارند، پاسخ مناسبی می‌داد. در یوتیوب، لایوبو فرصتی پیدا کرد تا روایت‌هایی با عمق بیشتر ارائه دهد. ویدئوهای بلندتر شامل مستندهایی درباره مراحل طراحی و تولید شخصیت‌ها، روایت‌های داستانی از جهان خیالی لایوبو و آموزش‌هایی برای چیدمان یا نگهداری مجموعه‌ها، به شکل‌گیری رابط‌های نزدیک‌تر با مخاطبانی که به دنبال محتوای دقیق‌تر و طولانی‌تر بودند کمک کرد. یوتیوب برای ساخت این بستر عمیق‌تر از دیگر پلتفرم‌ها عمل می‌کرد و امکان ارائه چشم‌اندازی جامع‌تر از جهان برند را فراهم می‌کرد. این رویکرد چندلایه در تولید محتوا باعث شد لایوبو بتواند به مخاطبان متنوع‌تری دست پیدا کند و بر سر زبان‌ها بیفتد.

قصه‌ای که ادامه دارد

لایوبو نشان داد که برای ساخت یک برند موفق، فقط ایده اولیه مهم نیست؛ استمرار، دقت در اجرا و توجه به جزئیات است که مسیر را هموار می‌کند. حالا که این شخصیت کوچک تبدیل به پدیده‌ای جهانی شده، چشم‌ها به آینده‌اش دوخته شده. آیا می‌تواند در مسیر رشد، اصالتش را حفظ کند؟ آیا همچنان برای مخاطب معنادار باقی خواهد ماند؟ پاسخ این سؤال‌ها شاید در نسخه‌های بعدی، همکاری‌های جدید یا کمپین‌های خلاقانه آینده مشخص شود، اما تا این لحظه، لایوبو یکی از کم‌نظیرترین نمونه‌های برندسازی معاصر است؛ برندی که بی‌ادعا شروع کرد و با خلاقیت، احترام به مخاطب و طراحی هوشمندانه، جایگاهی ویژه برای خودش ساخت.



لایوبو موجود کوچک با صورتی بامزه، لبخندی خبیث و دندان‌هایی که بیشتر به هیولاهای افسانه‌ای می‌ماند، شخصیتی است که اگر یک بار وارد دنیای شما شود، دیگر به سادگی نمی‌توانی از آن دل بکنی. چیزی در چشم‌های براق حالت معصومانه‌اش وجود دارد که میان بازیگری و شیطنیت، تعادلی جذاب می‌سازد. اما موفقیت جهانی لایوبو به هیچ‌وجه محدود به ساخت یک شخصیت بانمک و فروش تصادفی نیست. پشت این ظاهر بازیگوش، تیمی از استراتژیست‌ها، طراحان و بازاریابانی قرار گرفته‌اند که به‌خوبی می‌دانند چگونه از یک عروسک ساده، مفهومی فرهنگی بسازند

نتیجه این تصمیم، تا پایان سال ۱۴۰۲ خورشیدی، به کاشت بیش از ۱۵۰ میلیون درخت انجامیده است. درختانی که در نقاط مختلف جهان، از ماداگاسکار تا برزیل، ریشه دوانده‌اند و به جای رسیده‌های بانکی، جنگل‌هایی واقعی در حافظه زمین ثبت کرده‌اند.

هر تراکنش، یک درخت

۵ دلیل که وفاداری مشتریان را به بانک اسپیریشن حفظ می‌کند

اگر تصور می‌کنید بانک‌ها تنها وظیفه دارند پولتان را حفظ کنند، سودی مشخص پرداخت کنند یا گاهی با هزار اما و اگر وامی کوچک در اختیارتان بگذارند، وقت آن رسیده که با بانک «آسپیریشن» آشنا شوید؛ نهادی مالی که حساب‌های بانکی‌اش به جای سود عددی، ریشه در خاک دارند. بله، درست شنیدید؛ در خاک! چون در این بانک با هر خرید روزانه، درختی در جایی از جهان کاشته می‌شود؛ و شاید دقیقاً به همین دلیل است که بسیاری از مشتریان می‌گویند: «برای اولین بار احساس می‌کنیم که پولمان بخشی از راه حل است.»



بدون آلودگی

۱

آسپیریشن حدود ده سال پیش فعالیت خود را با شعاری ساده اما عمیق و راهبردی آغاز کرد: «خوب زندگی کن، خوب رفتار کن.» این شعار تنها یک جمله تبلیغاتی نبود که در صفحات بروشورها یا تابلوهای تبلیغاتی باقی بماند، از همان ابتدا به عنوان راهنمای اصلی تمام تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های این بانک در سطوح مختلف به کار گرفته شد و مسیر فعالیت آن را تعیین کرد. در شرایطی که بسیاری از موسسات مالی سنتی با هدف حداکثر کردن سود، سرمایه مشتریان را در پروژه‌هایی مانند صنایع آلاینده، حفاری‌های نفتی و گاز یا فعالیت‌های پرکربن به کار می‌گیرند، آسپیریشن تصمیم گرفت مسیر متفاوتی را طی کند. مدیران این بانک با نگاهی آینده‌نگر و مسئولانه به صراحت اعلام کردند که حتی یک دلار از دارایی‌های مشتریان را وارد فعالیت‌هایی که به تخریب محیط زیست و تشدید بحران اقلیمی منجر شود، نخواهند کرد. این انتخاب در نگاه نخست ممکن است برای کسانی که تنها به سود کوتاه مدت می‌اندیشند، نگرانی‌هایی ایجاد کند. چون به طور معمول تصور می‌شود که محدود کردن فرصت‌های سرمایه‌گذاری به پروژه‌های پایدار می‌تواند سودآوری را کاهش دهد. اما تجربه آسپیریشن در این سال‌ها نشان داد چنین تصویری درست نیست. این بانک توانست با انتخاب مسیر متفاوت خود را از رقبا متمایز کند و به گزینه‌ای مطمئن برای میلیون‌ها نفر تبدیل شود؛ افرادی که دغدغه آینده زمین را دارند و می‌خواهند انتخاب‌های مالی آن‌ها با ارزش‌های شخصی‌شان هماهنگ باشد.

کاشت ۱۵۰ میلیون درخت!

۲

ماجرای اصلی از زمانی آغاز شد که آسپیریشن تصمیم گرفت هر تراکنش بانکی را به فرصتی برای کاشت درخت تبدیل کند. طرحی به نام «هر خرید، یک درخت» که در عین سادگی، درخشندگی و اثرگذاری، توانست مسیری تازه را در بانکداری سبز رقم بزند. سازوکار این طرح به گونه‌ای طراحی شده بود که هر مشتری بتواند به طور داوطلبانه در فرآیند کاشت درخت سهیم شود. به این صورت که پس از هر خرید، مبلغ پرداختی تا نزدیک‌ترین عدد صحیح گرد می‌شد و مابه‌التفاوت آن به صندوق کاشت درخت اختصاص پیدا می‌کرد. برای مثال، اگر فردی فنجان قهوه‌ای به ارزش ۴ دلار و ۴۰ سنت خریداری می‌کرد، ۶۰ سنت باقی‌مانده صرف کاشت درخت می‌شد. این مبالغ خرد در ظاهر کوچک بودند، اما وقتی میلیون‌ها تراکنش در کنار هم قرار می‌گرفتند، به سرمایه‌ای

قابل توجه برای احیای طبیعت تبدیل می‌شدند. نتیجه این تصمیم، تا پایان سال ۱۴۰۲ خورشیدی، به کاشت بیش از ۱۵۰ میلیون درخت انجامیده است. درختانی که در نقاط مختلف جهان، از ماداگاسکار تا برزیل، ریشه دوانده‌اند و به جای رسیده‌های بانکی، جنگل‌هایی واقعی در حافظه زمین ثبت کرده‌اند. اما زیبایی این طرح فقط در تعداد درختان کاشته شده خلاصه نمی‌شد. جذابیت اصلی آن در حسی نهفته بود که به مشتریان منتقل می‌کرد. حسی که به آن‌ها می‌فهماند صرفاً مشتری معمولی یک بانک نیستند، بلکه به عنوان همراهانی فعال در بازسازی طبیعت شناخته می‌شوند. آندرو هریسون، مدیر بازاریابی ارشد آسپیریشن، در گفت‌وگویی می‌گوید: «ما می‌خواستیم تجربه بانکداری را از مدیریت صرف پول فراتر ببریم. وقتی مردم درک کنند که با یک تراکنش کوچک می‌توانند تغییری بزرگ رقم بزنند، احساس

تعلق آن‌ها به برند چند برابر می‌شود.»

۳

همه چیز زیر ذره‌بین قرار دارد

یکی دیگر از ابداعات هوشمندانه آسپیریشن، طراحی و ارائه ابزاری ویژه برای محاسبه «ردپای کربن» بود؛ قابلیت‌هایی که به صورت مستقیم در نرم‌افزار بانکی این شرکت در اختیار کاربران قرار دارد و تجربه‌ای فراتر از خدمات مالی سنتی به آن‌ها ارائه می‌دهد. این ابزار به هر خرید روزمره، معنایی تازه می‌بخشد و کمک می‌کند تا مصرف‌کننده بتواند تأثیر هر انتخاب خود را بر محیط زیست ببیند و آگاهانه‌تر تصمیم بگیرد. سازوکار این ابزار به گونه‌ای طراحی شده که پس از هر تراکنش، حجم تقریبی دی‌اکسید کربنی که به واسطه تولید، حمل و مصرف آن کالا وارد جو شده است، محاسبه و نمایش داده می‌شود. برای مثال اگر شما در حال خرید یک جفت کفش باشید، نرم‌افزار بررسی می‌کند که برند مورد نظر تا چه اندازه از مواد اولیه پایدار مانند چرم گیاهی یا مواد بازیافتی استفاده کرده است، آیا در فرآیند تولید خود اقداماتی برای کاهش مصرف انرژی انجام داده یا همچنان بر مدل‌های تولید پرمصرف و آلاینده تکیه دارد. حتی میزان مصرف سوخت در زنجیره حمل و نقل کالا نیز در این ارزیابی لحاظ می‌شود. علاوه بر محصول، فروشگاه‌هایی که مشتری از آن خرید می‌کند هم به دقت بررسی می‌شود. آسپیریشن با گردآوری اطلاعات از منابع مختلف، نشان می‌دهد فروشنده چه میزان با استانداردهای زیست‌محیطی هم‌خوانی دارد. آیا تولیدکننده برای کارگزارش شرایط منصفانه فراهم کرده یا استانداردهای اخلاقی را زیر پا گذاشته است؟ آیا گزارش‌های شفاف درباره مسئولیت اجتماعی خود ارائه می‌دهد یا نه؟ به این ترتیب، هر مشتری با یک نگاه به صفحه تلفن همراهش می‌تواند ببیند خریدی که همین حالا انجام داده چه اثری بر زمین و محیط زیست داشته است. این ابزار به شکلی طراحی شده که کاربر را مجبور یا سرزنش نمی‌کند؛ در واقع مثل قطب‌نمایی است که در دست مسافر گذاشته می‌شود تا مسیر را آگاهانه‌تر انتخاب کند. هیچ تبلیغ فشاری، هیچ اجبار اخلاقی یا پیام سرزنش‌آمیزی در کار نیست. فقط مجموعه‌ای از داده‌های شفاف در اختیار مشتری قرار می‌گیرد تا خودش انتخاب کند چطور می‌خواهد ادامه دهد. جفری هال، مدیرعامل آسپیریشن، درباره فلسفه پشت این ابزار می‌گوید: «وقتی به مردم اطلاعات بدهیم، به آن‌ها قدرت انتخاب می‌دهیم. این قدرت در نهایت می‌تواند بازار را تغییر دهد و تقاضا برای برندهایی که به زمین کمتر آسیب می‌زنند را بالا ببرد.»

۴

کارمزد صفر!

در کنار استفاده از ابزارهای نوآورانه، یکی از تصمیم‌های چشمگیر و متفاوت بانک، معرفی مدل «پرداخت منصفانه» بود. در این روش، مشتریان می‌توانند به اختیار خود تعیین کنند که برای خدمات بانکی چه میزان کارمزد پرداخت کنند؛ از صفر دلار تا هر مبلغی که خودشان منصفانه می‌دانند. این مدل که در نگاه اول شبیه یک ریسک اقتصادی جدی به نظر می‌رسد،

ماجرای اصلی از زمانی آغاز شد که آسپیریشن تصمیم گرفت هر تراکنش بانکی را به فرصتی برای کاشت درخت تبدیل کند. سازوکار این طرح به گونه‌ای طراحی شده بود که هر مشتری بتواند به طور داوطلبانه در فرآیند کاشت درخت سهیم شود. به این صورت که پس از هر خرید، مبلغ پرداختی تا نزدیک‌ترین عدد صحیح گرد می‌شد و مابه‌التفاوت آن به صندوق کاشت درخت اختصاص پیدا می‌کرد.



در عمل به‌طور شگفت‌انگیزی موفق بود. بسیاری از کاربران، نه تنها کارمزد پرداخت کردند، بلکه آن را بیشتر از میزان معمول نیز در نظر گرفتند، چرا که احساس می‌کردند در حال حمایت از چیزی بزرگ‌تر از یک سرویس مالی هستند. شاید در هیچ جای دیگری از جهان، رابطه بین مشتری و بانک تا این اندازه مبتنی بر اعتماد، انصاف و احترام دوجانبه نبوده باشد. البته تحقق چنین برنامه‌هایی بدون همراهی و مشارکت نهادهای تخصصی ممکن نبود. بانک آسپیریشن در اجرای اهداف زیست‌محیطی خود با سازمان‌هایی مانند «پروژه‌های جنگل‌کاری عدن» و «درختی برای هر نفر» همکاری دارد. این سازمان‌ها در کشورهای مختلف درخت می‌کارند و علاوه بر احیای پوشش گیاهی، در تلاش‌اند از طریق جذب نیروهای بومی، ایجاد اشتغال و آموزش روش‌های کشاورزی پایدار، تحولی ریشه‌ای در وضعیت اقتصادی و زیست‌محیطی جوامع محلی ایجاد کنند. به لطف این رویکرد خانواده‌هایی که پیش از این با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کردند، حالا می‌توانند از طریق این پروژه‌ها درآمد پایدار داشته باشند، مهارت یاد بگیرند و سهمی در بازسازی اکوسیستم داشته باشند.

محفل روایت‌های تحول‌ساز

آسپیریشن در حوزه آموزش و فرهنگ‌سازی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای دارد. آن‌ها به‌خوبی درک کرده‌اند که تغییرات پایدار فقط زمانی رخ می‌دهند که آگاهی در دل جامعه نهادینه شود. از همین رو صفحات رسمی شبکه‌های اجتماعی آسپیریشن تبدیل به بسترهایی زنده برای گفت‌وگو شده‌اند؛ فضایی که در آن کاربران تجربه‌های واقعی خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارند، بدون آن‌که چیزی دیکته یا تحمیل شده باشد. این روایت‌ها معمولاً از دل زندگی روزمره بیرون آمده‌اند. مردی از تصمیمش برای حذف برندهایی می‌گوید که به اصول اخلاقی پایبند نیستند، زنی از تغییر سادگی در خانه‌اش حرف می‌زند که حالا باعث شده حجم زباله‌های پلاستیکی به‌شدت کاهش پیدا کند. در نقطه‌ای دیگر، زوج جوانی تعریف می‌کنند که با الهام از محتوای آسپیریشن، کسب‌وکار خانوادگی‌شان را به‌گونه‌ای طراحی کرده‌اند که ردپای زیست‌محیطی کمتری داشته باشد. آنچه این داستان‌ها را ارزشمند می‌کند، شکل طبیعی و صادقانه آن‌هاست. هیچ کدام به قصد تبلیغ نوشته نشده‌اند و همین باعث می‌شود شنونده با آن‌ها احساس نزدیکی کند. بانک هم در این فرایند تماشاگر باقی نمانده و به‌خوبی می‌داند که روایت، فقط با کلمات شکل نمی‌گیرد. تصویر، طراحی، فرم و حتی متراپی هم حامل معنا هستند. از این‌رو کارتهای بانکی آسپیریشن از مواد بازیافتی ساخته شده‌اند، ظاهری ساده و رنگ‌بندی ملایم دارند، و حتی بافت فیزیکی‌شان متفاوت از کارتهای معمولی است. آسپیریشن ثابت کرد که نظام بانکی می‌تواند نقش موثری در کاهش آسیب به محیط زیست ایفا کند و به جای آن که به بخشی از مشکل باشد، به بخشی از راه حل تبدیل شود. این همان تغییری است که بسیاری از مردم، سال‌ها منتظرش بودند. ■

مدیر بخش لجستیک معکوس جفی، آکاش جین، درباره این موضوع گفته: «ما همیشه فکر می کردیم بازگشت کالا جایی است که مشتری احساس تنهایی می کند. برای همین تصمیم گرفتیم در همین نقطه، بیشترین همراهی را نشان دهیم. اگر مشتری از ما ناامید شود، حتی اگر تحویل اولیه بی نقص بوده باشد، همه چیز زیر سؤال می رود.»



قاصد مهربانی

جفی اکسپرس: ضامن آرامش شما در هر لحظه، حتی وقتی خودتان اشتباه می کنید

تا چند سال پیش، خرید آنلاین در هند عمدتاً محدود به شهرهای بزرگ بود و ارسال سفارش ها گاهی چند روز طول می کشید. اما امروز شرایط به کلی دگرگون شده است. در سال ۲۰۲۴، ارزش تجارت الکترونیک از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار عبور کرد و روزانه میلیون ها بسته در سراسر کشور جابه جا می شوند. این رشد سریع رقابت در حوزه لجستیک را به شدت افزایش داده است. سرعت، دقت و هزینه سه عاملی هستند که موفقیت یک برند را در این بازار تعیین می کنند. در چنین فضای رقابتی، بیشتر شرکت ها با استفاده از الگوریتم های پیشرفته، انبارهای هوشمند و کاهش قیمت ها، تلاش می کنند سهم بیشتری از بازار را به دست آورند. اما جفی اکسپرس راهی متفاوت انتخاب کرده است. این شرکت به جای تمرکز کامل بر شاخص های فنی، تلاش کرده رضایت مشتریان را اولویت قرار دهد و همین رویکرد، نقطه آغاز استراتژی متفاوت آن ها بود.

«ما همیشه فکر می کردیم بازگشت کالا جایی است که مشتری احساس تنهایی می کند. برای همین تصمیم گرفتیم در همین نقطه، بیشترین همراهی را نشان دهیم. اگر مشتری از ما ناامید شود، حتی اگر تحویل اولیه بی نقص بوده باشد، همه چیز زیر سؤال می رود.»

اگر دیر کردی، با ما تماس بگیر

یکی از کمپین های تبلیغاتی خلاقانه و جسورانه جفی، با عنوان «اگر دیر کردی، با ما تماس بگیر» طراحی و اجرا شد؛ طرحی که از نظر ایده پردازی، بسیار ساده به نظر می رسید، اما در اجرا و پیام، بار معنایی عمیقی را به دوش می کشید. در شرایطی که بسیاری از برندها در تلاش اند مسئولیت ها را محدود و مرزهای پاسخگویی

مراحل پراسترس و زمان بر بوده است. تماس های مکرر با پشتیبانی، نبود روند مشخص برای بازگشت کالا و تأخیر در پاسخ گویی، معمولاً باعث می شود تا حتی تجربه خرید موفق نیز با تلخی همراه شود. جفی این مرحله را از نو طراحی کرد؛ مشتریان می توانند از طریق اپلیکیشن یا وبسایت، بدون تماس تلفنی یا نیاز به ارسال ایمیل، فرایند بازگشت را ثبت کنند. بسته به موقعیت جغرافیایی، مأمور جمع آوری در زمانی که خود مشتری انتخاب می کند، برای دریافت کالا مراجعه می کند. تمام مراحل از طریق پیامک و اعلان در حساب کاربری اطلاع رسانی می شود و حتی امکان ردیابی مأمور بازگشت نیز فراهم شده است. مدیر بخش لجستیک معکوس جفی، آکاش جین، درباره این موضوع گفته:

راه حل هوشمند برای اضطراب و تنهایی

از همان روزهای آغازین، جفی مسیر متفاوتی را در توسعه فناوری پیمود؛ مسیری پیشرو و منحصر به فرد که با جریان های رایج صنعت تکنولوژی فاصله های چشمگیر داشت. به جای تمرکز بر شتاب پردازش، بهینه سازی زیرساخت یا کاهش هزینه های عملیاتی، آن ها مفهومی نوآورانه به نام «فناوری عاطفی» را پایه گذاری کردند که تلفیقی پیچیده و هوشمندانه از هوش مصنوعی و علوم رفتاری بود. اپلیکیشن جفی با تکیه بر الگوریتم های پیشرفته یادگیری ماشین، توانایی تحلیل و شناسایی حالات روحی کاربران را به دست آورد. این سیستم، از دل داده هایی چون الگوهای رفتاری، زمان بندی استفاده، نوع و تعداد جستجو ها، سرعت تایپ و حتی مکث های کاربر روی صفحات مختلف، تصویری دقیق از وضعیت روانی او ترسیم می کرد. برای مثال، اگر کاربری در ساعات غیر معمول شب، چندین بار یک بسته را ردیابی می کرد، سامانه به این نتیجه می رسید که او ممکن است دچار اضطراب یا نگرانی باشد. در چنین شرایطی، به جای اعلان های خشک و بی روح، پیام هایی آرامش بخش همراه با موسیقی ملایم، نقل قول های الهام بخش یا پیشنهاد هایی نظیر پاکست های تسکین دهنده و کتاب های صوتی ارسال می شد. در سوی دیگر، اگر کاربری برای مدتی طولانی سفارشی ثبت نکرده بود - که می توانست نشانه ای از انزوا، فشار مالی یا حتی افسردگی باشد - جفی با پیامی صمیمانه نظیر «دلمون برات تنگ شده، چطور می تونیم روزت رو بهتر کنیم؟» همراه با تخفیف های قابل توجه یا بسته های رایگان حاوی اقلام ضروری به استقبال او می رفت.

پایان کابوس بازگشت کالا

اما نقطه تمایز اصلی جفی، در توجه جدی به مرحله پس از تحویل است؛ جایی که بسیاری از برندها کمتر سرمایه گذاری می کنند. موضوع بازگشت کالا یا همان لجستیک معکوس، همیشه برای خریداران یکی از



یکی از کمپین های تبلیغاتی خلاقانه و جسورانه جفی، با عنوان «اگر دیر کردی، با ما تماس بگیر» طراحی و اجرا شد؛ طرحی که از نظر ایده پردازی، بسیار ساده به نظر می رسید، اما در اجرا و پیام، بار معنایی عمیقی را به دوش می کشید. در شرایطی که بسیاری از برندها در تلاش اند مسئولیت ها را محدود و مرزهای پاسخگویی را مشخص کنند، جفی با راه فراتر گذاشت و مسئولیت تأخیر کاربران را نیز پذیرفت؛ حتی زمانی که قصور از جانب خود مشتری اتفاق افتاده بود

را مشخص کنند، جفی با رافرانر گذاشت و مسئولیت تأخیر کاربران را نیز پذیرفت؛ حتی زمانی که قصور از جانب خود مشتری اتفاق افتاده بود. هدف اصلی این کارزار، اغوا یا فریب مخاطب نبود. برعکس، جفی تلاش می کرد تا با ارائه این پیام، به مخاطبان خود حس امنیت روانی و آرامش خاطر بدهد؛ حسی که در میان سرعت و شتاب زندگی روزمره به شدت کمیاب شده است. این کمپین با ایجاد فضایی انسانی و صمیمی، به مخاطب یادآوری می کرد که ممکن است در جریان زندگی، چیزی را از یاد ببرد، زمان را گم کند یا درگیر شرایطی خارج از کنترل شود، اما در چنین موقعیتی تنها نیست و می تواند روی درکی عمیق و پشتیبانی واقعی حساب کند. برای مثال، در یکی از ویدیوهای داستان محور این کمپین، با موقعیتی روبه رو می شویم که به سادگی می تواند تجربه هر کدام از ما باشد؛ جایی که فراموشی، عجله و اضطراب دست به دست هم می دهند. پسر جوانی روز تولد برادرش را از یاد برده، وقتی تقویم را نگاه می کند، تنها چند ساعت تا پایان روز باقی مانده. او با دستپاچگی، میان فروشگاه های آنلاین دنبال هدیه ای مناسب می گردد و بی درنگ آن را با پلتفرم جفی ارسال می کند. با این حال حتی پس از ارسال، آرام نمی شود. تمام مدت، ذهنش درگیر است که اگر بسته دیر برسد چه؟ اگر دیگر ارزشی نداشته باشد؟ اگر برادرش گمان کند برایم اهمیتی ندارد؟ در ادامه، جفی اکسپرس با حرکتی زیرکانه و حساب شده، ماجرا را به شکلی متفاوت پیش می برد. بسته به موقع می رسد اما همراه آن، یادداشتی از جفی قرار دارد که مسئولیت تأخیر را بر عهده می گیرد: «بسته ها به خاطر خطای ما با تأخیر رسید. بابت این

اتفاق متأسفیم. هدیه ای کوچک به همراه بسته ها اضافه کرده ایم.» برادر، بی خبر از حقیقت، با لبخند و سپاس گزاری هدیه را دریافت می کند و لحظه ای ساده به صحنه ای صمیمی و فراموش نشدنی تبدیل می شود. پسر جوان که پیش تر دچار عذاب وجدان شده بود، حالا از محصنه نجات یافته و رابطش با برادرش نیز صمیمی تر شده است.

ضامن آرامش!

در داستان دیگری از این کمپین، کارمندی را مشاهده می کنیم که موظف است سندی بسیار مهم را برای دفتر مرکزی شرکت ارسال کند. به علت مشغله های فراوان و فشار کاری، ارسال سند به تعویق می افتد و نهایتاً در آخرین لحظه انجام می شود. وقتی سند دیرتر از موعد مقرر به دست مدیر می رسد، نامه ای رسمی از طرف جفی همراه با آن قرار داده شده است که در آن آمده است: «ما مسئول تأخیر در تحویل این بسته هستیم و بابت این نقص در عملکردمان پوزش می طلبیم.» این اقدام سبب می شود مدیر از سرزنش کارمند صرف نظر کند و موضوع بدون تنش خاتمه یابد. ویدیو با جمله ای تأثیرگذار پایان می یابد: «در لحظه هایی که نیاز به پشتوانه داری، ما پشتت هستیم.» چیزی که این کمپین را خاص می کرد، صرفاً ایده خلاقانه اش نبود، بلکه میزان جسارتی بود که در اجرای آن به خرج داده شده بود. جفی به جای آنکه نقش یک برند خشک و بی تفاوت را بازی کند، به شکلی انسانی و آسیب پذیر وارد زندگی مردم شد و مسئولیت هایی را پذیرفت که از لحاظ قانونی و منطقی به عهده اش نبود. آن ها می دانستند این حرکت

می تواند هزینه بر باشد، اما ایمان داشتند که اعتبار برند در بلندمدت ارزشی فراتر دارد. و نتیجه هم همین شد؛ این کمپین با بازتاب گسترده در شبکه های اجتماعی و رسانه ها، احساس امنیت و احترام عمیقی در میان کاربران ایجاد کرد.

ذهن خوان قهار

جفی اکسپرس در کنار کمپین اصلی خود، چند طرح خلاقانه و متفاوت را هم اجرا کرد؛ طرح هایی که بیشتر از اینکه صرفاً تبلیغاتی باشند، تلاش می کردند با مشتری ها رابطهای نزدیک تر، واقعی تر و انسانی تر بسازند. یکی از این طرح ها با عنوان «قبل از اینکه فکرش رو بکنی» اجرا شد. ایده ساده بود، اما هوشمندانه: جفی با استفاده از داده های خرید قبلی کاربران و کمک گرفتن از هوش مصنوعی، سعی کرد نیازهای احتمالی آن ها را پیش بینی کند؛ یعنی درست همان لحظه ای که ممکن بود مشتری به چیزی احتیاج داشته باشد، بدون اینکه حتی سفارشی ثبت کرده باشد، یک بسته از طرف جفی به دستش برسد. برای مثال، در یکی از روزهای بسیار گرم تابستان، برخی از مشتریان بدون آن که سفارشی ثبت کرده باشند، یک نوشیدنی خنک دریافت کردند. همراه این نوشیدنی، یادداشتی قرار داشت که در آن نوشته شده بود: «شاید الان بهش نیاز داشته باشی.» این حرکت باعث شد که بسیاری از کاربران احساس کنند جفی آن ها را درک می کند و در لحظه هایی که کمتر کسی حواسش به آن هاست، کنارشان حضور دارد

پاداش برای انتخاب درست

از طرفی، جفی برای برنامه وفاداری مشتریان هم سراغ رویکردی تازه رفت. به جای استفاده از سیستم های سنتی امتیازدهی، از ایده بازی سازی کمک گرفته شد. کاربران با انجام کارهایی مانند انتخاب گزینه تحویل با دوچرخه یا پذیرفتن تحویل در روزهای بارانی، مدال هایی مجازی دریافت کردند. این مدال ها امکان تبدیل شدن به تخفیف، جوایز ویژه یا امتیازات خاص را داشتند. مثلاً مدال «قاصد مهربانی» برای کسانی بود که به خانه سالمندان بسته می فرستادند، یا «دوست سبز» برای کسانی که همیشه گزینه های پایدارتر را انتخاب می کردند. همین جزئیات باعث شد کاربران حس کنند مشارکتشان فقط به نفع خودشان نیست، بلکه در یک کار جمعی و ارزشمند شریک شده اند. جفی اکسپرس فقط به نوآوری در تجربه مشتری اکتفا نکرده؛ این برند به آینده لجستیک هم فکر می کند. طبق گزارش هایی که شنیده ایم، جفی در برخی شهرهای آمریکا مشغول آزمایش ربات های کوچک تحویل است که سفارش ها را در محله ها به دست مشتریان می رسانند. در زمانی که سرعت، راحتی و ایمنی بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته اند، چنین نوآوری هایی می توانند تجربه خرید را دگرگون کرده و انتظارات مشتریان را به سطحی بالاتر ببرند. ■



از طرفی، جفی برای برنامه وفاداری مشتریان هم سراغ رویکردی تازه رفت. به جای استفاده از سیستم های سنتی امتیازدهی، از ایده بازی سازی کمک گرفته شد. کاربران با انجام کارهایی مانند انتخاب گزینه تحویل با دوچرخه یا پذیرفتن تحویل در روزهای بارانی، مدال هایی مجازی دریافت کردند. این مدال ها امکان تبدیل شدن به تخفیف، جوایز ویژه یا امتیازات خاص را داشتند. مثلاً مدال «قاصد مهربانی» برای کسانی بود که به خانه سالمندان بسته می فرستادند، یا «دوست سبز» برای کسانی که همیشه گزینه های پایدارتر را انتخاب می کردند. همین جزئیات باعث شد کاربران حس کنند مشارکتشان فقط به نفع خودشان نیست، بلکه در یک کار جمعی و ارزشمند شریک شده اند.

پشن فوتویر از یک نیاز ملموس و درعین حال کمتر پاسخ داده شده شکل گرفت؛ نیازی که بسیاری از زنان در موقعیت‌های مختلف آن را تجربه کرده بودند، اما کمتر کسی به آن توجهی جدی کرده بود. هیلی پاون، دانشجوی جوانی که بعدها بنیان‌گذار برند شد، در یکی از مراسم‌های رسمی دانشگاهی، ساعت‌ها با کفش پاشنه‌بلند ایستاده بود. فشار و درد ناشی از پوشیدن این کفش‌ها آن قدر شدید شد که ناچار شد آن‌ها را دریاورد و پاپره‌ها را بپاره‌د.

از رنج شخصی تا نوآوری جهانی

پشن فوتویر: برندی که به اصولش خیانت نکرد

پشن فوتویر از یک نیاز ملموس و درعین حال کمتر پاسخ داده شده شکل گرفت؛ نیازی که بسیاری از زنان در موقعیت‌های مختلف آن را تجربه کرده بودند، اما کمتر کسی به آن توجهی جدی کرده بود. هیلی پاون، دانشجوی جوانی که بعدها بنیان‌گذار برند شد، در یکی از مراسم‌های رسمی دانشگاهی، ساعت‌ها با کفش پاشنه‌بلند ایستاده بود. فشار و درد ناشی از پوشیدن این کفش‌ها آن قدر شدید شد که ناچار شد آن‌ها را دریاورد و پاپره‌ها را بپاره‌د. به خود فکر کردم چطور ممکن است قرن ۲۱ باشد و ما هنوز برای انتخاب میان زیبایی و راحتی مجبور به انتخاب باشیم؟ اگر کفشی بتواند هر دو را همزمان داشته باشد، زندگی خیلی از ما زنان می‌تواند متفاوت شود. همین ایده او را وارد مسیری طولانی و دشوار کرد. ماه‌ها تحقیق، طراحی‌های دقیق سه‌بعدی، نمونه‌سازی‌های متعدد و آزمون‌های مکرر در پیش بود تا ایده‌ای که در ذهنش شکل گرفته بود، به واقعیت تبدیل شود. هیلی با همراهی تیمی کوچک، اما خلاق و متعهد، موفق شد کفشی طراحی کند که از نظر ظاهر برای موقعیت‌های رسمی مناسب باشد و همزمان راحتی لازم برای استفاده روزمره را فراهم کند. این دستاورد به ثبت اختراع محصول انجامید و پشن فوتویر به عنوان برندی نو ظهور وارد بازار شد.



رویکرد پشن فوتویر، در حقیقت الگویی است که قابلیت تعمیم به بسیاری از صنایع دیگر را دارد؛ به‌ویژه برندهایی که می‌خواهند فراتر از ارائه کالا یا خدمت، به ساختن رابطه‌ای عاطفی و پایدار با مشتریان خود دست یابند. هر برندی می‌تواند در تجربه استفاده از محصول یا خدمت خود، نقطه‌ای را شناسایی کند که برای مشتری بار احساسی به همراه داشته باشد. به‌عنوان مثال، در صنعت زیبایی این نقطه می‌تواند همان لحظه‌ای باشد که مصرف‌کننده در مقابل آیینه نخستین تغییر مثبت را در ظاهر خود می‌بیند. در حوزه فناوری، این تجربه می‌تواند زمانی رخ دهد که کاربر برای اولین بار دستگاه جدید را روشن کرده یا تنظیمات شخصی خود را فعال می‌کند. تفاوت میان برندهایی که در ذهن مشتریان ماندگار می‌شوند با برندهایی که به سرعت فراموش می‌شوند، در مهارت درک و پرداختن به همین لحظات ظریف اما حیاتی نهفته است.

کار گرفت و در کمپین‌های تبلیغاتی از تکنیک‌های دقیق و حساب‌شده‌ای بهره برد. در ویدیوها، حرکت آهسته ثبت تغییر پاشنه به چشم می‌خورد تا تمرکز تماشاگر روی جزئیات ظریف این فرآیند حفظ شود. نورپردازی‌های حرفه‌ای، ترکیب رنگ‌های متناسب و دقت در طراحی صحنه‌ها، حسی از آرامش و تسلط را به مخاطب منتقل می‌کرد.

فراتر از یک فرآیند فنی، به یک نماد احساسی و روانی تبدیل شد که مخاطب را درگیر و به خود جذب می‌کرد، چرا که هر انسانی به صورت طبیعی میل دارد که در لحظات مهم زندگی‌اش احساس قدرت و کنترل داشته باشد و تجربه شخصی‌سازی شده‌ای را رقم بزند. تیم بازاریابی پشن فوتویر برای انتقال این معنا به مخاطب، زبان تصویر را به

بدون فیلتر

این برند تصمیم گرفت پیام خود را با استفاده از چهره‌هایی به مخاطب برساند که در زندگی واقعی حضور دارند و با دغدغه‌های ملموس دست‌وپنجه نرم می‌کنند. برند برای اجرای کمپین‌های خود از مدل‌های غیر حرفه‌ای دعوت کرد. همکاری با کارآفرینان زن، فعالان اجتماعی و مادرانی که بین مسئولیت‌های گوناگون در حرکات، باعث شد تصویر برند با نوعی اعتبار و اصالت همراه شود. در اجرای کمپین‌ها، از صحنه‌های ساختگی و تصاویر غیرواقعی اجتناب شد. محتوایی تولید شد که حضور کفش در زندگی روزمره را به تصویر می‌کشید. اینفلوئنسرهایی که انتخاب می‌شدند، در ویدیوها و تصاویر واقعی از کفش‌ها استفاده می‌کردند؛ هنگام رفتن به محل کار، شرکت در جلسه، قدم زدن در خیابان یا حتی زمانی که به‌سادگی روی نیمکتی نشسته و کتابی در دست داشتند. این صحنه‌ها بدون اغراق یا نمایش‌های اغواگرانه، استفاده از محصول را در شرایطی ملموس و روزمره نشان می‌دادند. مخاطبان توانستند خود را در همین موقعیت‌ها تصور کنند و پی ببرند که این کفش می‌تواند بخشی کارآمد از زندگی‌شان باشد.

لحظه تبدیل

یکی از خلاقانه‌ترین و تأثیرگذارترین استراتژی‌های بازاریابی برند پشن فوتویر، تمرکز عمیق و ویژه بر «لحظه تبدیل» است؛ یعنی همان زمانی که کاربر پاشنه کفش را جدا یا نصب می‌کند. این لحظه در نگاه اول شاید صرفاً یک حرکت ساده و مکانیکی به نظر برسد، اما برند توانست با هوشمندی و بینش عمیق روان‌شناختی آن را به نمادی بسیار قدرتمند و معنادار تبدیل کند؛ لحظه‌ای که بیانگر قدرت انتخاب فردی، احساس آزادی عمل در تصمیم‌گیری و کنترل کامل بر تجربه شخصی است. این مفهوم،

انقلاب خودجوش در برندینگ

در ادامه این روایت تصویری، پشن فوتویر با راندازی هشتگ #مای_پشن_تایم در شبکه‌های اجتماعی بستری فراهم کرد تا کاربران بتوانند تجربه شخصی خود از همین لحظه تغییر را با دیگران به اشتراک بگذارند. این محتواها کاملاً طبیعی و خودجوش تولید می‌شدند، چرا که برند مستقیماً در شکل‌گیری آن‌ها دخالتی نداشت. همین باعث می‌شد روایت‌ها صادقانه و باورپذیر به نظر برسند. در نتیجه، کاربرانی که تجربه خود را منتشر می‌کردند، به مرور احساس می‌کردند بخشی از یک جامعه بزرگ هستند؛ جمعی که همه درک مشابهی از اهمیت راحتی و زیبایی در زندگی روزمره دارند و دغدغه‌های مشترکی را تجربه می‌کنند. این حس تعلق به یک گروه هم‌فکر، رابطه میان مشتریان و برند را از سطح خرید و فروش فراتر برد و به شکل ارتباطی عاطفی و پایدار شکل داد. رویکرد پشن فوتویر، در حقیقت الگویی است که قابلیت تعمیم به بسیاری از صنایع دیگر را دارد؛ به‌ویژه برندهایی که می‌خواهند فراتر از ارائه کالا یا خدمت، به ساختن رابطه‌ای عاطفی و پایدار با مشتریان خود دست یابند. هر برندی اگر بتواند در تجربه استفاده از محصول یا خدمت خود، نقطه‌ای را شناسایی کند که برای مشتری بار احساسی به همراه داشته باشد، به‌عنوان مثال، در صنعت زیبایی این نقطه می‌تواند همان لحظه‌ای باشد که مصرف‌کننده در مقابل آینه نخستین تغییر مثبت را در ظاهر خود می‌بیند. در حوزه فناوری، این تجربه می‌تواند زمانی رخ دهد که کاربر برای اولین بار دستگاه جدید را روشن کرده یا تنظیمات شخصی خود را فعال می‌کند. تفاوت میان برندهایی که در ذهن مشتریان ماندگار می‌شوند با برندهایی که به سرعت فراموش می‌شوند، در مهارت درک و پرداختن به همین لحظات ظریف اما حیاتی نهفته است.

از خطر سقوط تا اوج

مسیر موفقیت هیچ وقت هموار نبوده و نیست. وقتی کفش‌های قابل تغییر برای اولین بار به بازار آمدند، پشن فوتویر جزو پیشگامان این جریان بود. خیلی زود ایده نوآورانه‌اش دیده شد و محبوبیتش میان مشتریان بالا رفت. اما همان‌طور که معمولاً در بازارهای موفق اتفاق می‌افتد، به مرور زمان برندهای دیگری هم وارد این عرصه شدند؛ رقاباتی که با امکانات مالی بیشتر و ظرفیت‌های تولید بزرگ‌تر، به سرعت مدل‌های مشابهی عرضه کردند و تلاش

کردند با قیمت‌های پایین‌تر سهم بیشتری از بازار را به دست بیاورند. بسیاری از آن‌ها کمپین‌های تبلیغاتی پرهزینه‌ای به راه انداختند تا توجه مشتریان را از پشن فوتویر بگیرند و به سمت خود جذب کنند. در چنین شرایطی، پشن فوتویر در برابر یک دو راهی جدی قرار گرفت. می‌توانست با کاهش قیمت‌ها وارد رقابت سنگین شود یا با تقلید از رقبایش مسیر تازمائی در پیش بگیرد. اما تیم مدیریتی تصمیم گرفت از هیاهوی بازار فاصله بگیرد و به همان چیزهایی تکیه کند که از ابتدا باعث شد مشتریان به این برند علاقه‌مند شوند. آن‌ها به جای واکنش‌های عجولانه، تصمیم گرفتند بر عمق دادن به رابطه با مشتریان تمرکز کنند و این رابطه را از سطح خرید و فروش فراتر ببرند. برند به این نتیجه رسید که ارزشمندترین دارایی‌اش همان مشتریانی هستند که تجربه خوبی از خرید قبلی داشته‌اند و می‌توانند به طور خودجوش برند را به دوستان و اطرافیان خود

سبز و ماندگار

در ادامه این مسیر، پشن فوتویر حوزه‌هایی را برای سرمایه‌گذاری انتخاب کرد که بسیاری از رقبای کمتر به آن‌ها توجه نشان می‌دادند. یکی از این حوزه‌ها، توسعه محصولات با نگاه زیستمحیطی و مسئولیت‌پذیرانه بود. با گسترش دغدغه‌های مرتبط با محیط‌زیست در میان مصرف‌کنندگان، برند با راندازی خط تولیدی مبتنی بر استفاده از مواد بازیافتی و فرآیندهای کم‌کربن توانست پاسخگوی نگرانی‌های تازه مخاطبان خود باشد. این تصمیم باعث شد پشن فوتویر بتواند با گروهی از مشتریان ارتباط برقرار کند که برای مسائل زیستمحیطی اهمیت ویژه‌ای قائل بودند و تمایل داشتند محصولاتی را خریداری کنند که با باورها و ارزش‌هایشان هماهنگ باشد. این دسته از مشتریان حاضر بودند بهای بیشتری برای محصولی بپردازند که با اصول اخلاقی و مسئولیت‌پذیری تولید شده است و این مسئله به سودآوری پایدار برند کمک کرد. اما در تمام این مدت پشن فوتویر حتی یک لحظه از کیفیت کوتاه نیامد. در حالی که بعضی از رقبای ارزان‌تر با پایین آوردن کیفیت مواد اولیه و سادسازی تولید به فکر ارزان‌فروشی افتادند، پشن فوتویر همان دقت، دوام و راحتی همیشگی را حفظ کرد. شاید این کار در کوتاه‌مدت خرج بیشتری روی دستش گذاشت، اما همین انتخاب باعث شد مشتریان همچنان با خیال راحت به برند وفادار بمانند. آن‌ها می‌دانستند کفشی که می‌خرند، فقط برای چند هفته یا چند ماه نیست و می‌توانند سال‌ها روی دوام و کیفیتش حساب باز کنند. داستان پشن فوتویر در این سال‌های پرقاب، داستان برندی است که تصمیم گرفت فریفته سر و صدای بازار نشود. برندی که به حرف مشتریانش گوش داد، به اصول خودش وفادار ماند و مسئولیت‌های اجتماعی را جدی گرفت. این مسیر شاید آهسته‌تر از رقابت‌های پرنرگ تبلیغاتی بود، اما در نهایت همان چیزی شد که نام پشن فوتویر را در ذهن و زندگی مشتریان ماندگار کرد. ■



برند به این نتیجه رسید که ارزشمندترین دارایی‌اش همان مشتریانی هستند که تجربه خوبی از خرید قبلی داشته‌اند و می‌توانند به طور خودجوش برند را به دوستان و اطرافیان خود معرفی کنند. به همین دلیل، برنامه‌ای به نام «انجمن پشن» شکل گرفت. اعضای انجمن این امکان را پیدا کردند که زودتر از دیگران به طرح‌های جدید دسترسی داشته باشند، در جلسات طراحی حضور پیدا کنند و پیشنهادهایی برای بهبود محصولات ارائه دهند. این تعامل نزدیک باعث شد مشتریان احساس کنند در شکل‌گیری آینده برند نیز نقش دارند و صدای آن‌ها شنیده می‌شود.

.....عصر جدید.....

[این صفحات به تحولات هوش مصنوعی و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]



آینده سوخت، سینما و سرطان

گفت‌وگو با اندی وی‌یر، علمی-تخیلی‌نویس آمریکایی، درباره هوش مصنوعی

اینجاست که حتی واژه «روبات» هم از دل ادبیات درآمده است: کارل چاپک، نویسنده اهل چک در ۱۹۲۰ در نمایشنامه «کارخانه روبات‌سازی روسوم» این عبارت را برای کارگران مکانیکی ابداع کرد و مسیر بحث‌های روباتیک را گشود.

حالا که هوش مصنوعی دیگر فقط موضوع داستان‌ها نیست و بخشی از زندگی روزمره ما شده، شنیدن دیدگاه‌های یکی از مشهورترین علمی-تخیلی‌نویسان امروز دنیا درباره آن و پیش‌بینی‌های او ضروری به نظر می‌رسد. اخیراً اندی وی‌یر، علمی‌تخیلی‌نویس آمریکایی -که احتمالاً رمان «مریخی» او را خوانده‌اید یا اقتباس سینمایی آن را با بازی مت دیمن دیده‌اید- گفت‌وگویی جذاب انجام داده با شبکه اینترنتی «مپکت تئوری» و در آن هم دست به پیش‌بینی زده و هم تلاش کرده هوش مصنوعی را برای غیرحرفه‌ای‌ها قابل فهم کند. آنچه این گفت‌وگو را جذاب‌تر می‌کند این است که وی‌یر خود یک دانشمند آماتور به حساب می‌آید. گزیده‌ای از این گفت‌وگوی چالشی را بخوانید:

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید

منابع: Impact Theory Wired

در ماه‌های اخیر، صنعت هوش مصنوعی آن چنان شتابی گرفته که گاهی احساس می‌کنیم پا به درون داستانی علمی-تخیلی گذاشته‌ایم. ماشین‌هایی که یاد می‌گیرند، تصمیم می‌گیرند و حتی خلق می‌کنند تا همین چند سال پیش صرفاً تصویری بودند از آینده‌ای دور در رمان‌ها و فیلم‌ها. اما همین امروز بسیاری از آن خیالات رنگ واقعیت گرفته‌اند. البته این اولین بار نیست که داستان‌های علمی-تخیلی الهام‌بخش یا پیش‌بینی‌گر تحولات تکنولوژیک شده‌اند؛ از مری‌شلی که در ۱۸۱۸ «فرانکشتاین» را نوشت و موجودی ساخته بشر با توان یادگیری و اراده مستقل آفرید تا ژول ورن در قرن نوزدهم که زیردریایی‌های اتمی و سفر به ماه را به گونه‌ای توصیف کرد که دهها بعد به واقعیت پیوست؛ یا هربرت جورج ولز که زمانی از «بمب اتم» سخن گفت که فیزیک هسته‌ای هنوز دوران جنینی‌اش را می‌گذراند؛ و آرتور سی. کلارک که در ۱۹۴۵ ایده ماهواره‌های مخابراتی مدار ثابت را پیش کشید، مفهومی که امروز زیربنای اینترنت و ارتباطات جهانی است. جالب



اندی وی. پی.، علمی-تخیلی نویسنده آمریکایی

۱ هوش مصنوعی، ارزان تر و سریع تر از هنرمند

به عنوان یک علمی-تخیلی نویسنده شما اصولاً مجبورید به آینده فکر کنید. به نظر شما هوش مصنوعی در ۵ سال آینده چطور جامعه را متحول خواهد کرد؟ از شما می‌خواهم یک پیش‌بینی دیگر در مورد ۲۵ سال آینده هم انجام دهید.

در پنج سال آینده من فکر می‌کنم شاهد بهم‌ریختگی‌ها و اختلالاتی در صنایع خاص باشیم. به نظرم یکی از مهم‌ترین تأثیرات را صنعت سرگرمی به خود خواهد دید. مثلاً همین حالا هم داریم می‌بینیم که بحث در مورد هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی بالا گرفته. خیلی‌ها می‌گویند «... هنر هوش مصنوعی بد است چون از میلیون‌ها اثر هنری که به صورت آنلاین دیده، کپی‌برداری می‌کند. خالقان آن آثار هم نه پولی دریافت می‌کنند و نه به نام آنها اشارهای می‌شود.» ما اینجا مسئله اخلاقیات را داریم. اما به نظر من در نهایت آن راحل تکنولوژیک که برای همه آسان تر و ارزان تر است برنده می‌شود. همیشه همین‌طور بوده. پس طی پنج سال آینده شاهد این بحث‌ها خواهیم بود که آیا باید آثار هنری ساخته انسان‌ها را به خورد هوش مصنوعی بدهیم و اجازه بدهیم هوش مصنوعی آثار مشابه تولید کند یا نه. اما در همین شش هفت سال آینده مردم بی‌خیال چنین بحث‌هایی خواهند شد. مردم بالاخره راحلی به اسم هوش مصنوعی را خواهند پذیرفت. چارهای ندارند. فراموش نکنید که هنرمندان هم با تماشای آثار هنری دیگران، خودشان را آموزش می‌داند. خب حالا هوش مصنوعی هم دارد به همان شکل آموزش می‌بیند. مگر بقیه هنرمندان مهارتشان را در خلاء یاد گرفته‌اند؟ همه از روی دست بقیه نگاه می‌کنند و همه روی شانه‌های نسل قبل ایستاده‌اند. مغز شما یک شبکه عصبی است، هوش مصنوعی هم یک شبکه مصنوعی عصبی است. چرا شما این کار را نکنید و هوش مصنوعی نکند؟ پس حالا که می‌دانیم هوش مصنوعی راه حلی است که برنده می‌شود، ببینم تأثیراتش چه خواهد بود.

من فکر می‌کنم بزرگ‌ترین ضربه‌ای که هوش مصنوعی در کوتاه‌مدت به صنعت سرگرمی وارد خواهد کرد مربوط به هنرهای تصویری باشد. فرض کنید من می‌خواهم برای روی جلد کتابم یک نقاشی داشته باشم. واقعاً دیگر نیاز ندارم یک هنرمند را استخدام کنم که برایم نقاشی بکند. من به هوش مصنوعی می‌گویم برایم آن نقاشی را به شیوه دلخواهم بکشد و نکته اینجاست که آن نقاشی به لحاظ قانونی به من تعلق

خواهد داشت. ببینید این تحول چه تأثیری روی مثلاً صنعت تبلیغات می‌گذارد! دیگر نیاز نیست گرافیکست یا نقاش یا حتی عکاس استخدام کنید تا از محصول شما عکسی خاص بگیرد. هوش مصنوعی می‌تواند عکس ساده‌ای که شما با موبایل خودتان گرفته‌اید به عکس حرفه‌ای مناسب تبلیغات یا فروشگاه آنلاین تبدیل کند. فرض کنید شما یک شرکت تبلیغاتی هستید. کدام را انتخاب می‌کنید؟ اینکه نتیجه را در یک ثانیه دریافت کنید و بخاطرش ماهی ۱۰ دلار بدهید؟ یا اینکه نتیجه را بعد از دو ماه دریافت کنید و بخاطرش ۵ هزار دلار بدهید؟ واقعاً جواب به این سوال اصلاً سخت نیست. معلوم است که راحل هوش مصنوعی را انتخاب می‌کنید. همه ما می‌دانیم که هر راحلی که باعث شود کسب‌وکارها ارزان‌تر به هدفشان برسند برنده می‌شود. در این تردید نکنید. سیاست‌های حمایتی اصلاً جواب نمی‌دهد. شما نمی‌توانید شرکت‌ها را مجبور کنید هنرمند گران استخدام کنند وقتی می‌توانند هنرمند ارزان استخدام کنند. البته اینها دیگر تئوری‌های اقتصادی هستند و من نویسنده داستان‌های علمی‌تخیلی‌ام. اما همه ما باید کمی اقتصاد بلد باشیم. من اقتصاد را به شکل توازن نیروهای فیزیکی می‌بینم. پول ترجیح می‌دهد با حداقل انرژی، بیشترین حرکت را داشته باشد. و در نهایت آنچه به لحاظ اقتصادی انتخاب عقلانه‌تری است به لحاظ اجتماعی هم پذیرفته می‌شود. در طول تاریخ همین امر رخ داده. بله در کوتاه مدت، اوضاع مالی تعداد زیادی از هنرمندان به نابودی کشیده خواهد شد اما مردم در نهایت این را فراموش می‌کنند و زندگی ادامه پیدا خواهد کرد.

به نظرم همچنان در آینده هنر تصویری انسانی خلق خواهد شد چون عده‌ای دوست دارند هنر خودشان را به این روش بیرون بزنند. این انتخاب شخصی آنهاست و حتماً عده‌ای هستند که دوست دارند این تابلوها را در خانه‌شان داشته باشند. اما تعداد اینها زیاد نخواهد بود. اکثریت با «هنرمندان هوش مصنوعی» است. یعنی کسانی که کار با کامپیوتر و هوش مصنوعی را بهتر از بقیه بلد هستند و می‌توانند تصاویر عالی تحویل کارفرما بدهند. به نظرم اصولاً هر تکنولوژی‌ای که می‌آید و مشاغل مشخصی را نابود می‌کند همزمان مشاغل جدیدی به وجود می‌آورد. درست است که هنرمندان زیادی شغل کنونی خود را از دست خواهند داد، اما آنها مهارت این را دارند که می‌دانند چه تصویری تأثیر بیشتری دارد و چه تصویری ضعیف است. پس آنها می‌توانند بهتر از آدم‌های معمولی با هوش مصنوعی تعامل داشته باشند و آن را وادار به ساخت تصویری بهتر کنند. آنها در مقایسه با من و شما، کاربران حرفه‌ای هوش مصنوعی‌اند. مگر قبلاً هنرمندان از فوتوشاپ استفاده نمی‌کردند؟ فوتوشاپ وجود داشت اما هر کسی نمی‌توانست از آن استفاده کند، هم باید کار با این برنامه را بلد می‌بودید و هم باید درک هنری می‌داشتید. هوش مصنوعی هم چنین وضعی دارد. پس این وضعیت ما در پنج سال آینده است.

۲ سینما به کل دگرگون می‌شود

در بیست و پنج سال آینده چطور؟

من فکر می‌کنم در بیست و پنج سال آینده شاهد تحولاتی پر آشوب در کلیت صنعت سرگرمی خواهیم بود. این صنعت تغییراتی بنیادین را تجربه خواهد کرد. پیش‌بینی من این است که ایده سرگرمی رخدادمحور به شدت ضعیف خواهد شد. منظورم از سرگرمی رخدادمحور چیست؟ اینکه بگویند در اولین روز از سال نو قرار است سینماها فیلم ارباب

سینمای آینده این شکلی است: هوش مصنوعی می‌آید داستانی می‌نویسد و ریزه شما که شخص شما آن را محرکه می‌دانید. ممکن است همسران آن را خسته‌کننده بدانند یا باقی آدم‌ها آن را ابلهانه بدانند. این اصلاً مهم نیست. این داستان برای شما نوشته شده. هوش مصنوعی بعد از این داستان را تبدیل به فیلم سینمایی می‌کند. فیلمی ریزه شما.

بین می‌رود و من از این خوشحال خواهم شد. همین حالا هم در بخش خبر، شبکه‌های اجتماعی ضربه سنگینی به رسانه‌های بزرگ زده‌اند. وقتی من بچه بودم برای تماشای اخبار فقط باید ABC و CBS و NBC نگاه می‌کردیم اما حالا از چپ افراطی تا راست افراطی را می‌توانید در شبکه‌های اجتماعی پیدا و دنبال کنید. چنین روندی در صنعت خبر به وجود آمده اما در صنعت سرگرمی نه. چون هزینه‌های تولید فیلم بسیار بالاست همچنان انحصار دست استودیوهای فیلم‌سازی است. یعنی انحصار هالیوود وجود دارد. هالیوود هم حالا تمایل به چپ دارد، قبلاً در دهه پنجاه تمایل به راست داشت. وقتی هوش مصنوعی بدون نیاز به تیم‌های بزرگ و بودجه‌های عظیم بتواند فیلم بسازد - که همین حالا هم نمونه‌هایی باورنکردنی از این فیلم‌ها در اینترنت پخش شده - پس انحصار هالیوود و دیگر استودیوهای فیلم‌سازی خواهد شکست. دیگر هالیوود نمی‌تواند احساسات خودش را به جهان غالب کند.

در خدمت و خیانت هالیوود

۳

این روند اصلاً شما را نگران نمی‌کند؟

اصلاً به نظرم این معرکه است. من اعتقاد دارم که صنعت سرگرمی باید یک کار بکند: سرگرم کردن مخاطب. خودم همین‌طور می‌نویسم و خودم همین‌طور کتاب می‌خوانم و فیلم می‌بینم. من می‌خواهم سرگرم شوم، نمی‌خوام کارگردان برایم موعظه کند و نمی‌خواهم نویسنده به من درس اخلاق بدهد. اگر من بخواهم سرگرمی‌ام حال و هوای فست فود داشته باشد، پس بگذارید آن روز فست فود بخورم و فیلمی در حد همان فست فود تماشا کنم. اگر من به مک‌دونالد بروم نمی‌خواهم که صندوق‌دار بگوید: «این دویل برگر شما و این هم بروکلی شما.» و اگر من اعتراض کنم او جواب بدهد: «ما داریم فست‌فودمان را با بروکلی متوازن می‌کنیم تا شما غذای سالم‌تری بخورید. برای بدن شما این بهتر است.» اما مساله اینجاست که امروز و در این لحظه فقط می‌خواهم از غذایم لذت ببرم نه اینکه چیزی بخورم که برایم بهتر است. صنعت سرگرمی هم همین وضعیت را دارد. من نمی‌خواهم فلان تهیه‌کننده میلیاردی، فلان کارگردان و نویسنده میلیون و فلان بازیگر به من درس اخلاق بدهند. من می‌خواهم آنها دو ساعت سرگرم کنند. این دو ساعت وقت خالی شماست. هر طور که می‌خواهید باید سرگرم شوید. حتی اگر دنبال

مردم فکر می‌کنند که مغز انسانی چیزی جادویی است که در اختیار ما قرار داده شده؛ نه! این مغز فقط یک شبکه عصبی است. پس هر کاری که شما بتواند بکنید یک شبکه عصبی مثل هوش مصنوعی هم می‌تواند انجام بدهد. سوال واقعی این است که چه زمانی هوش‌های مصنوعی می‌توانند در پیچیدگی و هوش با مغز انسانی قابل مقایسه شوند؟

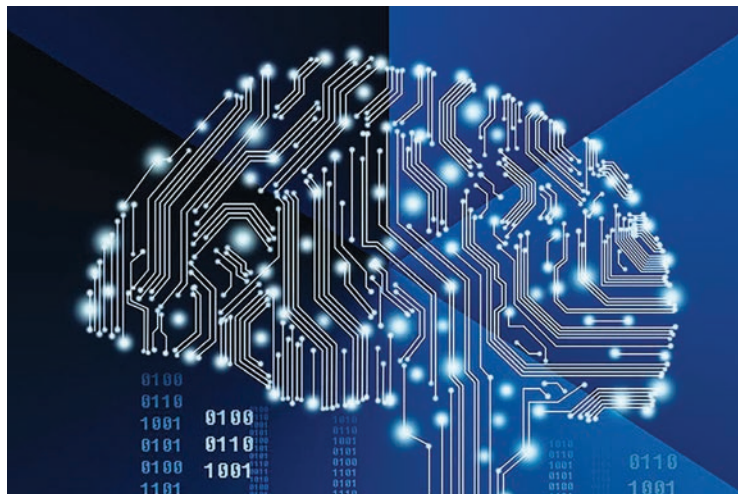
حلقه‌ها را پخش کنند. همه ما با این ایده آشنا هستیم. طرفداران این فیلم آماده چنین روزی خواهند بود و در آن روز و روزهای بعد به سینما می‌روند و فیلم را می‌بینند و سازندگان فیلم میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار به جیب می‌زنند. همه در آن روزها دارند درباره این فیلم حرف می‌زنند «آن صحنه را دیدی؟ نظرت چه بود؟» این یک رخداد بزرگ است که کلی آدم در آن شرکت می‌کنند و روی میلیون‌ها نفر تاثیر می‌گذارد. به نظر من عمر چنین شکلی از سرگرمی رخدادمحور کم‌کم به پایان می‌رسد. ما داریم درباره ۲۵ سال آینده صحبت می‌کنیم. خوب؟ ما طی چند سال آینده هوش مصنوعی‌هایی خواهیم داشت که به خوبی انسان‌ها داستان خواهند نوشت. این خیلی طبیعی است. هوش مصنوعی می‌تواند یک میلیارد کتاب بخواند و بعد بگوید «اوکی! من حالا می‌دانم که چطور داستان را سر هم می‌کنند و می‌توانم داستانی بنویسم که در آن این اتفاق می‌افتد.» همزمان ما هوش مصنوعی‌هایی خواهیم داشت که می‌توانند یاد بگیرند شخص شما چطور آدمی هستید. چه علایقی دارید، از چه می‌ترسید و چه چیزی احساساتی‌تان می‌کند. یا سلیقه ادبی و هنری‌تان چطور است. این هوش مصنوعی مثل دستیار شما همیشه با شماست - توی گوشی شما و توی کامپیوتر شماست. چطور موتور جستجوی اینترنتی شما همین حالا می‌داند که شما به چه محصولاتی علاقه دارید، این هوش مصنوعی هم می‌داند که شما چه سرگرمی‌هایی دوست دارید و از چه نوع فیلم و کتابی بدتان می‌آید. این هوش مصنوعی می‌داند عقاید شما - عقاید سیاسی و ایدئولوژیک و شخصی شما - چیست. این هوش مصنوعی می‌داند که شما چه چیزهایی را باحال و جذاب می‌دانید و چه چیزهایی حوصله‌تان را سر می‌برند. این هوش مصنوعی حالا می‌آید داستانی می‌نویسد که شخص شما آن را محرکه می‌دانید. ممکن است همسر شما این داستان را خسته‌کننده بدانند. ممکن است باقی آدم‌های روی زمین این داستان را ابلهانه بدانند. اما این اصلاً مهم نیست. این داستان برای شما نوشته شده. هوش مصنوعی بعد از این داستان را تبدیل به فیلم سینمایی می‌کند. یا اگر انیمیشن دوست دارید آن را تبدیل به انیمیشن می‌کند. یا خیال کنید که شما فلان فیلم سینمایی را خیلی دوست دارید؛ به هوش مصنوعی می‌گویید برایم دنباله‌اش را بساز! و او دنباله‌اش را با توجه به علایق شما و سلیقه شما می‌سازد.

به نظر من سرگرمی طی سال‌های آینده تبدیل به تجربه‌ای شخصی‌تر می‌شود؛ خیلی شخصی‌تر. شما فیلمی سینمایی را می‌بینید که برای شما و نه هیچ مصرف‌کننده دیگری ساخته شده.

به نظر تان وقتی هنر و سرگرمی اینقدر شخصی می‌شود و هیچ

روایت مشترکی وجود ندارد، جامعه به چه سمتی می‌رود؟

البته مردم همچنان درباره جهان واقعی با هم تبادل نظر می‌کنند اما اینکه می‌گویند روایت مشترک وجود نخواهد داشت... به نظرم هوش مصنوعی کاری می‌کند که کنترل روایت را از چنگ عده‌ای محدود در می‌آورد. در حال حاضر کسانی که فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها را می‌سازند تلاش می‌کنند که جهان‌بینی شما را به سمتی بکشانند که خودشان می‌خواهند. آنها ایدئولوژی و پیام را وارد داستان‌پردازی‌شان می‌کنند. این چیزی است که من سعی می‌کنم از آن پرهیز کنم. به نظرم اخیراً خیلی بیشتر از قبل شاهد فیلم‌هایی هستیم که سازنده‌اش تلاش کرده پیامی اخلاقی و سیاسی را وارد داستان کند به طوری که خود داستان از شکل افتاده. ما گروهی کوچک را داریم که درون حباب زندگی می‌کنند و سعی می‌کنند فیلم‌های پیام‌دار برای عامه مردم بسازند و داستان این وسط قربانی می‌شود. به نظرم با هوش مصنوعی این روند از





قبلاً اگر شما می‌گفتید زمین گرد نیست، نه تلویزیون و روزنامه حرف شما را تایید می‌کردند و نه آدم‌های اطرافتان. می‌گفتند شما خل شده‌اید. اما حالا شبکه‌های اجتماعی باعث شده‌اند افراد با عقاید مشابه خیلی راحت - با یک هشتگ - همدیگر را پیدا کنند. این باعث حباب می‌شود.

فیلم معنادار و پیام‌دار هستید هم ایرادی ندارد. به هوش مصنوعی تان بگویید: «من یک فیلم هیچانی می‌خواهم اما دوست دارم توی آن چند پیام اجتماعی درباره اختلاف طبقاتی هم بگذاری! لطفاً این کار را بکن!» خب هوش مصنوعی این کار را برایتان خواهد کرد. البته من اصلاً ترجیح نمی‌دهم چنین فیلم ساده‌لوحانه‌ای را ببینم. اما ممکن است بعضی‌ها دلشان بخواهد.

■ می‌خواهم با شما مخالفت کنم. کتابی می‌خواندم از جیمز برنهام، نظریه پرداز دست راستی آمریکایی در قرن بیستم به اسم «ماکیاولیست‌ها». او در این کتاب می‌گوید تنها راهی که بتوانیم گروه بزرگی از مردم را وادار کنیم که در کنار یکدیگر به طریقی انعطاف پذیر کار و زندگی کنند این است که یک «روایت مشترک» در جامعه تبلیغ شود که همه آن را بپذیرند و تا حدی بپذیرند. مثل عقاید مشترک در یک قبیله که باعث می‌شود قبیله از هم نپاشد و ساختارهایش حفظ شود. به عقیده برنهام، در معماری ذهن انسان این قرار داده شده که ترجیح می‌دهند دنباله‌روی کسی باشند، به جای آنکه به طور مداوم دست به انتخاب بزنند و مسئولیت انتخاب‌هایشان را بپذیرند. من هم با شما موافقم که صنعت سرگرمی و حتی خبر قرار است شخصی سازی شود. هر کس فیلم خودش و خبر خودش را خواهد دید. «من می‌خواهم فیلمم عاشقانه و خوش بینانه باشد. من می‌خواهم خبری که به من می‌دهی راست گرایانه باشد و به من استرس ندهد.» در چنین حالتی دیگر نمی‌شود آدم‌ها را در دسته‌بندی‌های مشخص چپ و راست و میانه قرار داد. هر کس اردوگاه خودش را دارد. در سراسر تاریخ بشر ما به رهبرانمان و متفکران و نویسندگانی بزرگ نگاه می‌کردیم، داستان‌شان را می‌خواندیم و خطابه‌شان را گوش می‌دادیم تا به ما مسیر را نشان بدهند. و وقتی نظر مخالف را می‌دیدیم این نظر کنترل شده بود: چپ در مقابل راست، غربی‌ها در مقابل شرقی‌ها. حالا با نابودی این «روایت‌های مشترک» ما شاهد از هم پاشیدگی روحی جوامع و تفرقه بشر خواهیم بود. به نظرم این یعنی هرج و مرج. با شما موافقم و نمی‌خواهم که فیلم‌ها پیام اخلاقی به خورد من بدهند. اما مسیری که با هوش مصنوعی می‌رویم به لحاظ فرهنگی هزار باره می‌شویم.

نظر جالبی است اما می‌خواهم با برنهام مخالفت کنم. اگر ما دوران پیش از ارتباطات جمعی نگاه کنیم، دورانی که تلویزیون و سینمایی بود و نه روزنامه‌ای. در آن دوران ما کشورها را داشتیم و ملت‌ها را. در همین

جنگ جهانی اول هم آمریکا کشوری عظیم بود و مردم خود را آمریکایی می‌دانستند و به ارزش‌های مشترکی اعتقاد داشتند و هم‌زمان سریع‌ترین نوع ارتباط، نامه‌هایی بود که با قطار ارسال می‌شد. پس بدون تلویزیون و سینما هم می‌شود ملتی متحد باقی ماند. آن زمان نیاز نبود که به صورت روزانه، تلویزیون به ما بگوید که به عنوان ملت باید چه عقایدی داشته باشید. نیاز به این روایت مشترک نبود که از بالا به ما تزریق شود. ■ آن زمان آمریکا - و جهان - مذهبی تر بود و مذهب این نقش را در جامعه داشت. به کمک مذهب بود که روایتی مشترک در جامعه حضور داشت که باعث می‌شد مردم ارزش‌های تقریباً مشترکی داشته باشند. کتاب‌های مقدس قوی ترین نوع کتاب‌های راهنمای زندگی بودند و به مردم دستورالعمل لازم برای ادامه راه را می‌داد. ضمناً این احتمال پایین بود که اصلاً شما با عقیده‌ای مخالف عقیده‌تان روبرو می‌شدید. اما حالا چطور؟ مذهب در نقاط گوناگونی از جهان قدرت خود را از دست داده و مردم برای پیدا کردن عقیده‌ای در مورد دنیا و زندگی‌شان چاره‌ای ندارند که به فیلم سینمایی و داستان رجوع کنند. و حالا این داستان را نه یک نویسنده که قصدش بهبود وضع فرهنگی جامعه که یک هوش مصنوعی می‌نویسد که وظیفه‌اش فقط و فقط سرگرم کردن شخص شماست. به نظرم در نهایت این روند به جوامع ضربه خواهد زد. همین حالا هم واقعاً نمی‌شود اثبات کرد چه چیزی درست و غلط است. این وضع با قدرت گرفتن هوش مصنوعی بدتر و بدتر می‌شود.

متوجهم که چه می‌گویید. درست است که در جهان قبل از قرن بیستم سیستم‌های فراگیر اعتقادی مثل مسیحیت بر سراسر آمریکا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم حاضر بود، اما نکته اینجاست که مردم مثلاً در تگزاس تعامل خاصی با مردم در کالیفرنیا نداشتند. خب؟ آنها به صورت روزانه از هم خبر نداشتند، اینطور که ما حالا داریم. اساساً آنها دو تا جامعه کاملاً ازبزه از هم بودند که هیچ کاری با هم نداشتند. من فکر می‌کنم در آن زمان برای آنکه ملت به حساب بیاید - در مقایسه با امروز - نیاز به تعداد پایین‌تری عقیده مشترک داشتید. در آمریکا کل این ایدئولوژی‌ها و عقاید در یک کتابچه جمع شده بود: «قانون اساسی». پس آن سند که می‌بینید روش انجام کارها در این کشور بزرگ است. درست می‌گویید که یک ایده مرکزی نیاز است اما این ایده، ثابت است. اسمش قانون اساسی است که هر روز و هر سال عوض نمی‌شود. این فرق دارد با کاری که هالیوود انجام می‌دهد. وقتی گروه کوچکی از مردم را دارید که مسئول روایت‌ها هستند و آنها هر روز که از خواب بلند می‌شوند یک ایده تازه پیدا کرده‌اند و می‌روند پرخرج‌ترین و عظیم‌ترین فیلم‌ها را با این ایده‌ها می‌سازند، این خطرناک است. این انحصاری است که دست این گروه افتاده و به نظرم اصلاً به سود جامعه نیست. حتماً عبارت سینمای woke را شنیده‌اید. سینما در چند سال اخیر وک شده. می‌دانید منظورم کدام فیلم‌هاست؟ فیلم‌هایی که سعی می‌کنند به آسان‌ترین و ساده‌لوحانه‌ترین شکل ممکن مثلاً ترویج برابری جنسیتی یا نژادی بکنند. فیلم می‌سازند درباره امپراتوری بریتانیا در قرن نوزدهم، و توی آن ملکه بریتانیا یک زن سیاه‌پوست است، یا فیلم می‌سازند درباره آمریکایی اواخر قرن هجدهم، و در آن سیاه‌ها و سفیدها با هم رفیق و برابرند. پس ما هالیوود را داریم که برای آنکه خودش را از چالش‌های امروز خلاص کند فیلم‌هایی می‌سازد که به ظاهر سازانه‌ترین شکل ممکن ادای عدالت‌خواهی در می‌آورند و این فیلم‌ها در سراسر دنیا پخش می‌شوند و روی مردم تاثیر می‌گذارند. ما الان در دوران سینمای وک زندگی

بخش عمده
مغز ما همین
حالا متخصص
چیزهای بی‌ربط
است: اینکه چطور
مثلاً توسط
گرگ‌ها خورده
نشویم، چون
این مشکل اصلی
بشر در چندصد
میلیون سال اخیر
بوده. اما هوش
مصنوعی نیاز
نیست نگران چنین
مسائلی باشد و
متمرکز می‌شود
روی راه حل

چطور به آبرهوش می‌رسیم؟ هوش مصنوعی به شما کمک می‌کند که هوش مصنوعی بهتر و سریع‌تری بسازید. و آن هوش مصنوعی بهتر، حالا به شما کمک می‌کند هوش مصنوعی خیلی بهتری بسازید و خیلی زود هوش مصنوعی بهتر و بهتر و بهتر می‌شود.

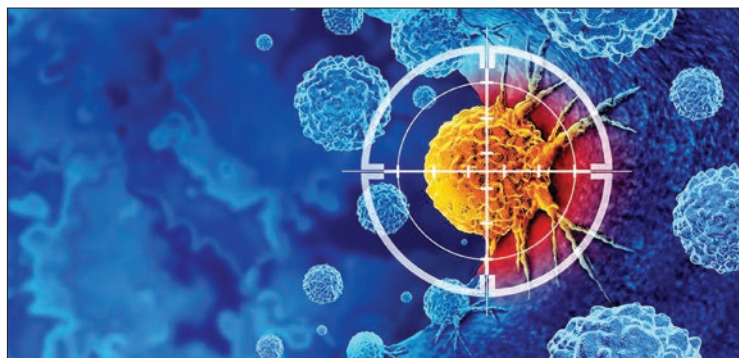
حوزه علم - مثلاً علم مواد - خواهیم بود؟

موضوع جالبی است. ببینید هوش مصنوعی الان در حوزه مدل‌های زبانی عالی عمل می‌کند. یعنی می‌تواند زبان را بفهمد و مثل ما حرف بزند. حالا هر چه هوش مصنوعی در حوزه مدل‌های فیزیکی بهتر شود وضع بشر بهتر می‌شود. پروژه آلفافولد (AlphaFold) را حتماً می‌شناسید. این پروژه هوش مصنوعی را گوگل را ماندازی کرده و هدفش پیش‌بینی ساختار پروتئین‌هاست. تا همین چند سال پیش آنها فقط چند پروتئین را رمزگشایی کرده بودند اما حالا ساختار ۲۰۰ میلیون پروتئین را کشف کرده‌اند. با توجه به این پیشرفت، من می‌خواهم در چند حوزه علمی دست به پیش‌بینی‌هایی برای ۲۵ سال آینده بزنم.

مثلاً در حوزه ویروس‌ها و بیماری‌ها؛ فرض کنیم یک ویروس جدید وارد می‌شود و افراد زیادی را گرفتار می‌کند. اسمش را بگذاریم کووید ۳۲. ما به سرعت ژنوم آن را مورد توالی‌یابی (RNA-Sequencing) قرار می‌دهیم و از هوش مصنوعی می‌خواهیم راه نابودی آن را نشانمان دهد. هوش مصنوعی هم به سرعت شکل ویروس و شکل‌های آینده آن را حدس می‌زند و می‌فهمد این ویروس چطور تشکیل شده. به سرعت مدلی از آن را درست می‌کند و نحوه تعامل آن با سلول‌های انسانی را شبیه‌سازی می‌کند و بعد هم به سرعت آنتی‌ژنی را که بدون ما به مرور زمان می‌تواند علیه آن تولید کند پیش‌بینی خواهد کرد. بعد می‌گوید آن را چطور تولید کنیم و تمام! جواب را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به ما خواهد داد. این حالا باور نکردنی به نظر می‌رسد اما ما به زودی به دورانی می‌رسیم که به کامپیوتر می‌گوییم «یک بیماری جدید پیدا شده» و کامپیوتر یک ساعت بعد می‌گوید «بیا! این هم واکسنش!»

یک پیش‌بینی دیگر هم دارم که البته ۲۵ سال ممکن است برایش کمی خوشبینانه باشد. شاید باید برای رسیدن به چنین هوش مصنوعی‌ای ۵۰-۶۰ سال صبر کنیم؛ اینکه به هوش مصنوعی بگوییم: «سلام! ما یک بیمار داریم به اسم الکساندر که سرطان دارد. آن هم از نوع کارسینوم سلول کوچک که سرطانی به شدت بدخیم است که ریه‌اش را درگیر کرده. ما یکی از سلول‌های سرطانی را گرفتیم و کل ژنوم DNA آن را توالی‌یابی کردیم. از اینجا به بعدش را تو انجام بده.» و هوش مصنوعی می‌گوید «اوکی، این سلول سرطانی است و اینطوری کار می‌کند و به این شکل می‌شود عملکرد آن را مختل کرد. فرق این سلول سرطانی با بافت سالم ریه چیست؟ پس من یک گونه از ویروس آنفلوآنزا طراحی کردم که به سلول‌های ریه حمله می‌کند، اما فقط به سلول‌های ریه که دچار سرطان شده‌اند. پس بیا آن را به بیمار تزریق کن، همزمان سیستم ایمنی او را سرکوب کن تا این ویروس را از بین نبرد. این ویروس فقط سلول‌های سرطانی را خواهد کشت!» جهان پزشکی انتظار دارد که هوش مصنوعی

هوش مصنوعی می‌گوید «اوکی، این سلول سرطانی است و اینطوری کار می‌کند و به این شکل می‌شود عملکرد آن را مختل کرد. فرق این سلول سرطانی با بافت سالم ریه چیست؟ پس من یک گونه از ویروس آنفلوآنزا طراحی کردم که به سلول‌های ریه حمله می‌کند، اما فقط به سلول‌های ریه که دچار سرطان شده‌اند. پس بیا آن را به بیمار تزریق کن!»



می‌کنیم و حتماً بعداً در آینده می‌آیند و آن را بررسی می‌کنند. یادتان هست در آغاز جنگ سرد که مک‌کارتیسم شکل گرفت چقدر فیلم‌سازها را به نابودی کشاندند چون توی فیلم‌هایشان حرف‌هایی زده بودند که حمایت از کمونیسم به نظر می‌رسید؟ حالا هم هالیوود به نوع دیگری گرفتار شده، کافی است در فیلمتان صحنه‌ای باشد که احساس کنند یک شخصیت شما دارد علیه حقوق زنان و اقلیت‌ها حرف می‌زند. حتماً شما را بایکوت می‌کنند چون فیلم‌ها باید به لحاظ سیاسی و اجتماعی بی‌ضرر باشند و همزمان ترویج‌کننده چیزهای خوب باشند؛ البته آنچه از دید هالیوود خوب است. طبیعتاً من خوشحال خواهم شد وقتی هوش مصنوعی این نظام فیلم‌سازی را به نابودی بکشاند. یک نفر دوست دارد یک فیلم ببیند که ۵۰ درصدش تعقیب و گریز ماشین‌هاست. بگذارید هوش مصنوعی این فیلم را برایش بسازد و او حالش را ببرد. البته بعد از این ابراز خوشحالی از سقوط اجتناب‌ناپذیر هالیوود، باید بگویم این روند نگرانی‌هایی هم در من به وجود می‌آورد.

آینده رسانه: جابایی شدن اخبار

۴

چطور؟

ما مشابه این را در دموکراتیزه شدن رسانه‌ها دیدیم. وقتی که شبکه‌های اجتماعی تقریباً جایگزین تلویزیون و رادیو شدند. ببینید قبلاً اگر شما می‌گفتید زمین گرد نیست، نه تلویزیون و روزنامه حرف شما را تایید می‌کردند و نه آدم‌های اطرافتان. می‌گفتند شما خل شده‌اید. اما حالا شبکه‌های اجتماعی باعث شده‌اند افراد با عقاید مشابه خیلی راحت - با یک هشتگ - همدیگر را پیدا کنند. آدم‌هایی که معتقدند زمین گرد نیست توی اینستاگرام و تلگرام کانال‌های خودشان را دارند که در آنها فیلم‌های ضدعلمی پخش می‌شود و به هر طریقی اثبات می‌کنند زمین صاف است. این فقط محدود به ضد علم‌ها نیست. افراد با هر عقیده سیاسی عجیبی در شبکه‌های اجتماعی همدیگر را پیدا می‌کنند و این شبکه‌های اجتماعی فقط یک هدف دارند: شما بیشتر و بیشتر توی برنامه آنها وقت بگذرانید. این برنامه‌ها به دقت لایک‌های شما و زمان تماشای فیلم‌ها و عکس‌ها توسط شما را تحت نظر دارند و سعی می‌کنند چیزهایی را نشان شما بدهند که خوشتان بیاید و از برنامه خارج نشوید. اگر شما یک راستگرای طرفدار ترامپ هستید در اینستاگرام شما اکثر پست‌ها به نفع ترامپ است و اگر شما یک چپ‌گرا هستید اینستاگرام شما پر از پست‌های چپ‌گرایانه است. انگار همه دنیا چپ هستند. این یک حباب خطرناک است که شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند و باعث شده‌اند افراد حس کنند همه دنیا با آنها هم‌عقیده هستند. در هیچ دورهای از تاریخ بشر چنین جابایی‌شدنی سابقه نداشته است. قبلاً هر دهات یکی دو ایله داشت و آنها با ایله‌ها در دیگر دهات‌ها گروه تشکیل نمی‌دادند و با هم چت نمی‌کردند. ایله‌ها قبلاً تنها بودند، اما حالا اینطور نیست. دموکراتیزه شدن اطلاعات باعث می‌شود مردم درون حباب زندگی کنند. جابایی که درون آن، عقاید آنها معرکه است و آنها باهوش‌ترین افراد هستند. این خیلی خطرناک است.

آینده پزشکی: درمان سرطان و کرونای بعدی

۵

شما یکی از محبوب‌ترین نویسنده‌های علمی-تخیلی زندگی من هستید و دوست دارم بحث را به علم بکشانیم. به نظر تان طی ۲۵ سال آینده و در دوران هوش مصنوعی ما شاهد چه تحولات در

هم در طبیعت شاهد چنین روندی بوده‌ایم: شبکه عصبی مغز ما که طی میلیون‌ها سال بهینه‌تر و سریع‌تر شده! حالا اینجا به کلمه جذاب این روزها می‌رسیم: Singularity یا تکینگی. تکینگی به لحظه‌ای در آینده اشاره دارد که در آن هوش مصنوعی آن‌قدر پیشرفته می‌شود که از هوش انسانی فراتر می‌رود و می‌تواند خودش را به سرعت و بدون نیاز به انسان، ارتقا دهد. این اتفاق ممکن است باعث تغییرات بسیار بزرگی در جهان شود - آن‌قدر بزرگ که ما نتوانیم آن را به‌طور کامل پیش‌بینی یا درک کنیم. نکته اینجاست که تکینگی از چند میلیون سال پیش در مغز انسان شروع شد، زمانی که ذهن انسان از ذهن تمام حیوانات دیگر قوی‌تر شد. این شروع روندی بود که حالا دارد به هوش مصنوعی ختم می‌شود. هوشی که طی میلیون‌ها سال قوی و قوی‌تر شد و حالا انسان را هم پشت سر می‌گذارد.

هوش مصنوعی و آبر سوخت



■ **الان چه محدودیتی وجود دارد که این هوش مصنوعی نمی‌تواند تبدیل به آبر هوش شود؟**

برای رسیدن به آبر هوش ما نیاز به شبکه‌های عظیم عصبی داریم که به‌طور موازی در حال اجرا باشند. کامپیوترهای کنونی هنوز قدرت اجرای چنین چیزی را ندارند. چون به هر حال هوش مصنوعی چیز جدیدی است. قبلاً هم وقتی کامپیوترها شروع کردند به نمایش گرافیک در آن خیلی ضعیف بودند؛ بعد کارتهای گرافیکی اختراع شد و این روند بهینه‌تر و پیچیده‌تر شد تا جایی که حالا از کارتهای گرافیکی به شکلی پیچیده در استخراج بیت‌کوین استفاده می‌شود. به نظر من حالا که وارد عصر هوش مصنوعی شده‌ایم کامپیوترها به سرعت برای اجرای شبکه‌های عصبی آماده می‌شوند. به زودی سخت‌افزارهای کامپیوتری ابداع می‌شود که برای اجرای هوش مصنوعی بهینه شده‌اند. همین حالا هم چنین سخت‌افزارهایی داریم اما اینها مخصوص آزمایشگاه‌های پیشرفته است. به زودی همان‌طور که حالا کارت گرافیکی داریم مشابه آن را برای هوش مصنوعی خواهیم داشت؛ مثلاً می‌توانیم کارت هوش مصنوعی بخریم و آن را در کامپیوترمان نصب کنیم تا قدرت آن برای اجرای هوش مصنوعی چندین برابر شود.

■ **برگردیم روی تاثیر هوش مصنوعی روی تکنولوژی مواد.**

حوزه مورد علاقه من! چون تکنولوژی مواد (Materials Technology) راه‌حل‌های فراوانی برای بشر عرضه خواهد کرد، مثلاً در بخش سفرهای فضایی. می‌توانید بهینه‌ترین سوخت ممکن برای فضاپیماها چیست؟ هیدروژن و اکسیژن. ساده‌ترین چیز ممکن با قدرت انفجاری باورنکردنی با گرما و انرژی بسیار بالا. و ما به حد وفور هیدروژن و اکسیژن داریم: کافی است به آب الکتریسته وارد کنید تا هیدروژن و اکسیژن داشته باشید. مشکل کجاست؟ مشکل اینجاست که هیدروژن و اکسیژن آنچنان موقع سوختن گرما ایجاد می‌کنند که هر موتوری را ذوب می‌کند. به این خاطر مهندسان مجبورند این فرایند را به انواع روش‌ها محدود کنند تا همه چیز را از بین نبرد. حالا فرض کنید به کمک مدل‌های فیزیکی هوش مصنوعی ما ماده‌ای را ابداع کنیم به شدت سخت که در برابر شوک و گرمای این فرایند مقاوم است و ذوب نمی‌شود. در چنین روزی است که سفرهای تجاری فضایی امکان‌پذیر می‌شود. یعنی دو تا سه سال بعد از اختراع چنین ماده‌ای، یک آدم از طبقه متوسط می‌تواند بلیط سفر به مدار پایینی زمین (یعنی تا ۲۰۰۰ کیلومتر دورتر از سطح زمین) را بخرد. هوش مصنوعی به زودی ما را به چنین روزی می‌رساند. ■

من نمی‌خواهم
فلان تهیه‌کننده
میلیاردر یا فلان
کارگردان و بازیگر
میلیونر به من
درس اخلاق
بدهند. می‌خواهم
آنها دو ساعت
سرگرم کنند.
هالیوود امروز
همه‌اش در حال
پیام دادن است.
خوشبختانه
هوش مصنوعی
این شکل سینما را
ناپود خواهد کرد

فرض کنید به کمک
مدل‌های فیزیکی هوش
مصنوعی ما ماده‌ای را ابداع
کنیم به شدت سخت که در
برابر شوک و گرمای ناشی
از سوختن هیدروژن و
اکسیژن مقاوم است و ذوب
نمی‌شود. در چنین روزی
است که سفرهای تجاری
فضایی امکان‌پذیر می‌شود.

به زودی بتواند از این شکل کارها انجام بدهد چون هوش مصنوعی در انتخاب میان هزاران راه حل احتمالی بسیار خوب عمل می‌کند. هوش مصنوعی استاد این است که گزینه‌های شما را کم و کمتر کند تا بتوانید راحت‌تر دست به انتخاب بزنید و راه حل واقعی و شدنی را پیدا کنید.

■ **به جای جالبی رسیدیم! اینکه هوش مصنوعی به جای مدل‌های زبانی، روی مدل‌های فیزیکی متمرکز شود و بتواند علاوه بر کپی کردن فکر و زبان ما، جهان پیرامون ما و بدن ما را کپی کند. به نظر تان هوش مصنوعی آنقدر قدرتمند خواهد شد که بتواند در علم فیزیک مسائل تازه‌ای را کشف کند؟**

تردید نکنید! مردم فکر می‌کنند که مغز انسانی چیزی جادویی است که در اختیار ما قرار داده شده! نه! این مغز فقط یک شبکه عصبی است. پس هر کاری که شما بتواند بکنید یک شبکه عصبی هم می‌تواند انجام بدهد. سوال واقعی اینجاست: چه زمانی بالاخره هوش‌های مصنوعی می‌توانند در پیچیدگی و هوش با مغز انسانی قابل مقایسه شوند؟ مغز انسان حدود ۸۰ میلیارد یاخته عصبی دارد و طی چند میلیارد سال تکامل توانسته به بهینه‌ترین شکل این یاخته‌ها را به هم مرتبط کند. اما بخش عمده مغز ما همین حالا متخصص چیزهای بی‌ربط است: اینکه چطور مثلاً توسط گرگ‌ها خورده نشویم، چون این مشکل اصلی بشر در این چند صد میلیون سال بوده. اما هوش مصنوعی نیاز نیست نگران چنین مسائلی باشد. نکته اینجاست که در نهایت، هیچ کاری نیست که مغز انسان بتواند انجام بدهد و هوش مصنوعی نتواند. چون مغز انسان فقط و فقط یک شبکه عصبی است و بس. خب هوش مصنوعی هم دقیقاً همین است.

■ **یعنی اگر هوش مصنوعی‌های کنونی را بهینه‌تر و پیچیده‌تر کنیم بالاخره به آن آبر هوش مصنوعی می‌رسیم که از مغز ما قوی‌تر است؟** ما در لحظه کنونی تکنولوژی آن را نداریم اما فکر می‌کنم خود هوش مصنوعی به ما کمک می‌کند که این تکنولوژی را بسازیم! مثلاً ما به دنبال این هستیم که چطور هوش مصنوعی انرژی کمتری مصرف کند و بهینه‌تر شود. هزاران راه‌حل پیش روی ماست، نیاز داریم که هوش مصنوعی بتواند مدل‌های فیزیکی بهتری بسازد و درک بهتری از چیزهای فیزیکی داشته باشد تا بتواند بهترین راه حل را برای کاهش مصرف انرژی و بهینه‌شدن کامپیوترها پیدا کند. بعد هوش مصنوعی به شما کمک می‌کند که هوش مصنوعی بهتر و سریع‌تری بسازید. و آن هوش مصنوعی بهتر، حالا به شما کمک می‌کند هوش مصنوعی خیلی بهتری بسازید و خیلی زود هوش مصنوعی بهتر و بهتر و بهتر می‌شود. او خود، ماجرا را در دست گرفته و ما



..... آینده پژوهی

تعرفه برای بعضی، تحریم برای بعضی دیگر

ترامپ چشم دیدن اورانیوم دیگران را ندارد



[آینده جهان]

هیاهوی بسیار بر سر قاره خاموش

قدرت‌های بزرگ جهان چاره‌ای جز رقابت برای نفوذ بیشتر در قطب جنوب ندارند



الکساندر بی. گری

عضو ارشد شورای سیاست خارجی آمریکا

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:

شاید عجیب به نظر

بیاید ولی قطب جنوب

در آینده ممکن است

به عرصه رقابت بین

بازیگران بزرگ جهانی

تبدیل شود. اینجا

مفصل توضیح می‌دهیم

که چرا این قاره کم

و سر و صدا اهمیت

استراتژیک دارد.



با این حال، موقعیت و نفوذ آمریکا در قطب جنوب به طور فزاینده‌ای شکننده شده است. در گذشته، آمریکا روی پیمان جنوبگان تاکید زیادی می‌کرد. جان فاستر دالس وزیر امور خارجه وقت آمریکا در زمان تدوین این پیمان روی این نکته که هدف پیمان جنوبگان «جلوگیری از گسترش رقابت‌های دوران جنگ سرد به قطب جنوب» است تاکید زیادی می‌کرد. اما با تغییر اوضاع جهان در قرن جدید، طبیعتاً اهداف قدیمی جای خود را به اهداف جدید داده‌اند.

از آنجا که پیمان جنوبگان محدودیت‌های زیادی در عصر جدید دارد، قدرت‌های بزرگ جهان به دنبال دور زدن برخی از این محدودیت‌ها هستند. مثلاً برخی از آنها نیروهای نظامی با خود به قطب جنوب آورده‌اند. همچنین قدرت‌های حاضر در جنوبگان دائم از فعالیت‌های یکدیگر شکایت دارند. مثلاً آمریکایی‌ها مدعی‌اند که نیروهای نظامی چین در پایگاه راداری در ایستگاه ژونگشان تجهیزاتی دارند که می‌تواند برای ایجاد اختلال در ماهواره‌های قطبی آمریکا مورد استفاده قرار گیرد. از سوی دیگر، جدیدترین ایستگاه چین به نام «چینگلینگ» در نزدیکی ایستگاه «مک‌موردو»ی آمریکا واقع شده و مجهز به تجهیزات پیشرفته ارتباطی و ایستگاه‌های زمینی ماهواره است که قابلیت جمع‌آوری اطلاعات سیگنالی و نظارت بر پرتاب ماهواره‌ها را دارد.

در کاینکه استراتژیست‌های چینی اکنون به قاره جنوبگان به عنوان یک هدف استراتژیک نگاه می‌کنند اصلاً کار سختی نیست. حتی شی جین‌پینگ رییس جمهور چین نیز از سال ۲۰۱۴ روی اهمیت قطب جنوب و بهربرداری استراتژیک از آن تاکید کرده بود. با این حال، چو تائزو مدیر اداره قطب شمال و قطب جنوب چین به این نکته نیز اشاره کرده است که چین برای بهربرداری از منابع جنوبگان آماده است اما «ظاهراً جامعه بین‌المللی به زمان نیاز دارد تا از لحاظ روانی برای پذیرش نفوذ چین در امور قطبی آماده شود».

به نظر می‌رسد که حقیقتی در این حرف نهفته باشد. عزم کشورهایی مثل چین و روسیه برای تغییر شکل قوانین و هنجارهای حاکم بر فعالیت در قطب جنوب باعث شده است که دولت آمریکا تا حد زیادی جا بخورد و مجبور شود در امور قاره جنوبگان یک ارزیابی مجدد استراتژیک انجام دهد.

بر اساس شرایط تصریح‌شده در معاهده جنوبگان، اکتشاف و استخراج انرژی و مواد معدنی

اظهارات اخیر مقامات چین و روسیه درباره گسترش حضور این دو کشور در قطب جنوب، طبعاً زنگ خطر جدیدی را برای آمریکا به صدا درآورد. گسترش حضور چین و روسیه در قطب جنوب بیش از آن که نشانه‌ای از افزایش فعالیت‌های مشترک این دو کشور باشد، نشانه‌ای است از تقویت موضع آنها در برابر آمریکا. واقعیت این است که این قاره جنوبی که مدت‌ها از نظر ژئوپلیتیکی «خاموش» تصور می‌شد، اکنون عرصه رقابت قدرت‌های

بزرگ است. آنچه در ماه‌های اخیر رخ داده این بوده که از یک سو چین در ماه مارس اعلام کرد که یک ایستگاه جدید قطبی در قطب جنوب خواهد ساخت و از سوی دیگر، روسیه هم انواع اخبار را در مورد فعالیتش در قطب جنوب مخابره کرد؛ از جمله ساخت یک ایستگاه جدید تحقیقاتی، احیای یک ایستگاه قدیمی روسی که سال‌ها تعطیل بود و ساخت یک فرودگاه. روسیه از قبل هم شش ایستگاه فعال در قطب جنوب دارد و یکی از کارهای مهم روس‌ها نیز نوسازی موفقیت‌آمیز ایستگاه وستوک در نزدیکی قطب جنوب بوده است. این در حالی است که جدیدترین ایستگاه تحقیقاتی چین درواقع ششمین ایستگاه آن در قطب جنوب خواهد بود و البته یک فرودگاه هم احداثش در سال‌های گذشته توسط چین آغاز شده است.

با این اوصاف، این دو کشور فعالیت گسترده‌ای در قطب جنوب دارند. البته باید توجه داشت که ساخت و نوسازی ایستگاه‌های قطب جنوب صرفاً یک رقابت نمادین یا مسئله اعتبار ملی نیست. در قاره‌ای که آب‌وهوای آن باعث عدم امکان سکونت دائمی است، ایستگاه‌های تحقیقاتی تنها راهی هستند که کشورها می‌توانند از طریق آن حضور خود را حفظ کنند، ادعاهای ارضی مطرح کنند و (به رغم محدودیت‌های شدید معاهده جنوبگان به سال ۱۹۵۹) به فعالیت‌های نظامی بپردازند.

آمریکا هم سال‌هاست که در قطب جنوب ایستگاه تحقیقاتی دارد و از مزایای آن هم بهره برده است. درواقع علاوه بر تحقیقات علمی، آمریکا با حضور در قطب جنوب سعی کرده نفوذ سیاسی و نظامی هم در آنجا داشته باشد.

آمریکا خواسته برای رقابت با روسیه، روی موضوع قطب شمال متمرکز شود اما موقعیت قطب جنوب را هم از دست داده و منابع خاصی را به آن اختصاص نداده است.

مورد قاره جنوبگان را کنار بگذارند و استراتژی مشابه استراتژی دولت اول خودش را احیا کند. در چنین شرایطی آمریکا چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه بودجه جدیدی برای امور بازسازی و مدرن‌سازی ایستگاه‌های فعلی خود در قطب جنوب در نظر بگیرد و به دنبال احداث تجهیزات بیشتر هم باشد. از آنجا که فعلاً آمریکا نتوانسته به درستی سر از کار چین و روسیه و فعالیت‌هایشان در قطب جنوب در بیاورد، باید منابع دریایی و هوایی و اطلاعاتی بیشتری به کار بگیرد و این موضوع هم احتمالاً در آینده مورد توجه دولت ترامپ خواهد بود. دولت آمریکا همچنین احتمالاً برای تضعیف موقعیت چین در جنوبگان تلاش خواهد کرد که با متحدانی مانند استرالیا و نیوزیلند کار کند و احتمالاً چارچوب حقوقی جدیدی را برای محدود کردن کشورهای غیرمتحد به کار بگیرد.

واقعیت این است که امروزه دیگر فقط آمریکا نیست که به نهادهای بین‌المللی و پیمان‌ها توجه نشان می‌دهد و آنها را تامین مالی می‌کند؛ بلکه قدرتهایی مانند چین نیز به این عرصه وارد شده‌اند و مثلاً چین به سازمان بهداشت جهانی یا نهادهای دیگر بین‌المللی کمک‌های مالی بزرگ کرده است. با این اوصاف بعید نیست که نفوذ قدرتهایی مثل چین و روسیه و قدرتهای دیگر در آینده در معاهده جنوبگان نیز مشاهده شود و تغییراتی را در آن رقم بزنند. در آن صورت احتمالش هست که قطب جنوب به محلی برای رقابت‌های ژئوپلتیکی جدید تبدیل شود.

در شرایط جدید، قدرتی موفق خواهد شد که در زمینه ارتقای ایستگاه‌ها و تجهیزات مانند ساخت یخشکن‌ها (از جمله یخشکن‌های هسته‌ای)، استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین و وسایل نقلیه زیرآبی بهتر از بقیه عمل کند. همچنین کشورهایی که در زمینه نقشه‌برداری لرزهای، بررسی‌های زمین‌شناسی و اکتشافات اقیانوس‌شناسی موفق باشند، در زمینه کشف منابع و استخراج آنها در قطب جنوب سریع‌تر و بهتر عمل خواهند کرد و احتمالاً در زمینه انحصار موفق خواهند شد.

از آنجا که کشورهایی مانند آمریکا در سال‌های اخیر بیش از پیش روی موضوع قطب شمال و تقویت نفوذ خود در آن متمرکز بوده‌اند، قطب جنوب را در این زمینه مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند. اما زمزمه‌اش مطرح شده که آمریکا به دنبال ایجاد ائتلافی از کشورهای همفکر خودش از جمله آرژانتین، استرالیا، شیلی و نیوزیلند است تا بتواند قوانین مورد نظر خود را در پروتکل‌های آینده جنوبگان ایجاد و اجرا کند.

دولت دونالد ترامپ قبلاً تمرکز خود را به منافع استراتژیک در گرینلند، قطب شمال و به طور گسترده‌تر، نیمکره غربی تغییر داده است. دولت او مرتباً به نگرانی‌های خود در مورد فعالیت‌های چین و روسیه در آنجا اشاره کرده اما شاید متوجه نباشد که در قطب جنوب از آنها جا مانده است. ■

در این قاره ممنوع شده است. با این حال، معاهده مذکور در سال ۲۰۴۸ منقضی می‌شود و یا باید مورد بازبینی قرار بگیرد و بنابراین احتمال آغاز فعالیت‌های استخراجی در این قاره در آن زمان وجود خواهد داشت. ایجاد مناطق حفاظت‌شده دریایی جدید در امتداد سواحل قطب جنوب توسط کمیسیون حفاظت از منابع حیات دریایی جنوبگان نیز قادر نخواهد بود قدرت‌هایی را که خواهان فعالیت در این قاره خاموش هستند از مسیر خود باز دارد.

در این میان، بحث در خصوص اینکه «چه فرصت‌های بالقوای برای بهره‌برداری از منابع قطب جنوب و اقیانوس‌های جنوبی اطراف آن وجود دارد» به موضوع مهمی در محافل بین‌المللی تبدیل شده است. مثلاً کارشناسان چینی به این نکته اشاره کرده‌اند که منطقه قطب جنوب دارای ذخایر استثنایی انرژی، مواد معدنی و ماهی است و در آینده می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

گوتو پیکینگ استاد دانشگاه در چین که روی مسائل اقیانوسی کار می‌کند معتقد است که پکن رویکرد درازمدتی را نسبت به قاره قطب جنوب در نظر گرفته و می‌خواهد بخشی از بازی بزرگ در این منطقه باشد. مشخص نیست که نبرد اصلی در جنوبگان کی رخ خواهد داد اما کشورهایی مانند چین می‌خواهند برای این موضوع آماده باشند و حتی تمایل دارند از قدرت نظامی خود در این عرصه استفاده کنند.

در میانه این رقابت قدرتهای بزرگ، به نظر می‌رسد آمریکا در این منطقه حساس تا حدی موقعیت خود را از دست داده است. در زمان دولت جو بایدن، اعتراضی به تفاسیر مختلف از معاهده جنوبگان توسط کشورهای دیگر صورت نگرفت و همچنین از سال ۲۰۲۰ میلادی آمریکا نتوانسته هدف خودش برای بازرسی از ایستگاه‌های تحقیقاتی غیرآمریکایی در قاره قطب جنوب را محقق کند.

این در حالی است که ایستگاه‌های تحقیقاتی چین (به نام‌های ژونگشان و کانلون) در دو منطقه یخی مرتفع در جنوبگان قرار دارند و آمریکا مدعی است که موقعیت جغرافیایی این ایستگاه‌ها باعث شده که چین از آنها برای گرفتن سیگنال‌ها یا فعالیت‌های مرتبط با جنگ فضایی استفاده کند. البته محدودیت‌های لجستیکی این امکان را به آمریکا نداده که ادعایش را ثابت کند.

آمریکا در موارد دیگری هم در خصوص تمرکز مجددش روی مناطق قطب شمال دچار مشکل شده و اهدافش محقق نشده است. درواقع آمریکا خواسته برای رقابت با روسیه، روی موضوع قطب شمال متمرکز شود اما موقعیت قطب جنوب را هم از دست داده و منابع خاصی را به آن اختصاص نداده است. مثلاً برنامه احیای یخشکن‌ها که توسط گارد ساحلی آمریکا دنبال می‌شد با تاخیرهای قابل توجهی روبرو شده است و در حال حاضر تنها یک یخشکن سنگین مشغول به کار باقی مانده است.

از سوی دیگر، آمریکا در زمینه پرواز در قطب جنوب و تامین تدارکات و تامین اهداف از این طریق عقب است چون برای این کار به هواپیماهای J-۱۳۰ با قابلیت‌های خاص نیاز دارد. احتمالش زیاد است که دولت دوم دونالد ترامپ به کل سیاست‌های دولت جو بایدن در

امروزه دیگر فقط
آمریکا نیست
که به نهادهای
بین‌المللی و
پیمان‌ها توجه
نشان می‌دهد
و آنها را تامین
مالی می‌کند؛
بلکه قدرتهایی
مانند چین نیز به
این عرصه وارد
شده‌اند



در مواردی، پخش زنده یا همان لایو استریم که توسط چهره‌های مشهور یا اینفلوئنسر ها انجام می‌شود باعث شده محصول تبلیغ شده تا هفتاد درصد فروش برود.

[آینده خرده‌فروشی]

زیبایی آنالاین

در جبهه جدید صنعت زیبایی چه می‌گذرد؟

محصولات زیبایی و مراقبت بهداشتی از طریق شبکه‌های اجتماعی انجام شود. این رقم بسیار بالایی است.

در برخی کشورهای دنیا از جمله کشورهای شرق آسیا پدیده خرید لایو در صنعت زیبایی بسیار رواج دارد و حتی در مواردی، پخش زنده یا همان لایو استریم که توسط چهره‌های مشهور یا اینفلوئنسر ها انجام می‌شود باعث شده محصول تبلیغ شده تا هفتاد درصد فروش برود. اینجاست که با پدیده ظهور برندهای زیبایی با اولویت شبکه‌های اجتماعی مواجه می‌شویم.

تفاوت تجارت اجتماعی امروز با نمونه‌های آنالاین قدیمی‌تر، در پیشرفت بودن فناوری‌های زیرساختی آن است. امروزه هوش مصنوعی بخش عمده‌ای از تجربه خرید را شکل می‌دهد: از تشخیص قصد خرید در کامنت‌های کاربران گرفته تا پاسخ‌دهی خودکار و شخصی‌سازی شده. این فناوری محیطی ایجاد می‌کند که مرور معمولی صفحات به راحتی به مسیری برای خرید تبدیل می‌شود. این لایه هوشمند در واقع تجارت از طریق شبکه‌های اجتماعی را به یک اکوسیستم جامع برای خرید تبدیل می‌کند.

شاید بهترین نمایش قدرت این پارادایم جدید خرده‌فروشی را بتوان در موفقیت چشمگیر برندهایی مشاهده کرد که عمدتاً از طریق تجارت اجتماعی به رشد و گسترش دست یافته‌اند. این نمونه‌های موفق به وضوح نشان می‌دهند که چگونه برندهای زیبایی با ارائه مستقیم به مصرف‌کننده در واقع از پلتفرم‌های اجتماعی برای ایجاد کسب‌وکارهای عظیم استفاده می‌کنند؛ بدون آن که نیاز به زیرساخت‌های سنتی خرده‌فروشی داشته باشند.

مثلاً برند تارت کازمتیکس نمونه بارزی از این تحول است که خود را با شرایط عصر تجارت اجتماعی هماهنگ کرد و این کار را با استراتژی موثری در زمینه حضور در پلتفرم تیک‌تاک انجام داد. تارت کازمتیکس به برندی با بیشترین رشد در حوزه زیبایی در پلتفرم تیک‌تاک تبدیل شد و از اواخر سال ۲۰۲۲ میلادی تاکنون موفق شده بیش از ۲۱ میلیون دلار فروش از این طریق داشته باشد.

برخی برندهای دیگر مانند گلاسیه حتی از وبلاگ شروع کرده‌اند. این برند نمونه‌ای از اثبات مفهوم تجارت اجتماعی محور است زیرا توانست قبل از حتی عرضه اولین محصولات خود، از طریق تعاملات اجتماعی جامعه‌ای وفادار و پرتعداد ایجاد کند. استراتژی گلاسیه این بود که به کانال‌های توزیع سنتی کالا وابستگی نداشته باشد و به جایش روی فالوئرهای وفادار حساب باز کرده بود. این برند تا سال ۲۰۲۳ از طریق همین پلتفرم‌های اجتماعی به فروش سیصد میلیون دلاری رسید.

موفقیت این برندهای اجتماعی محور عملاً بازتاب تغییر بنیادین در شیوه کشف و ارزیابی محصولات زیبایی توسط مصرف‌کنندگان است. آمارها نشان می‌دهد حدود ۷۳ درصد از مصرف‌کنندگان محصولات زیبایی در حال حاضر برندها و محصولات جدید را از طریق شبکه‌های اجتماعی کشف می‌کنند. این تغییر به ویژه در نسل جوان مشهودتر است، به طوری که ۶۳ درصد از نسل زد و ۵۲ درصد از نسل هزاره‌ای‌ها تایید کرده‌اند که شبکه‌های اجتماعی آن‌ها را به امتحان محصولات جدید زیبایی ترغیب می‌کند. این تحول باعث شده برندها بیشتر شبیه شرکت‌های رسانه‌ای حوزه سبک زندگی عمل کنند و احتمالاً این روند در آینده نزدیک و با توسعه هوش مصنوعی وارد مراحل جدیدی نیز بشود. ■

منبع: فوربز
چرا باید خواند:
صنعت زیبایی اخیراً
یکی از پولسازترین‌ها
در جهان بوده و ظاهراً
در آینده هم رشد
شدیدی را شاهد خواهد
بود. اینجا به مفهوم
تجارت اجتماعی محور
که نمونه‌اش در
پلتفرم‌هایی مثل
اینستاگرام دیده
می‌شود می‌پردازیم



وقتی پروازها لغو می‌شوند یا زمان و مکان جلسات تغییر می‌کند، هوش مصنوعی فقط واکنش نشان نمی‌دهد؛ بلکه برای حل مشکل پیش دستی می‌کند.

[آینده سفر]

هوش مسافری

چگونه سفرهای کاری هم هوشمند می‌شوند؟



تعهدات گسترده‌تر محیط‌یستی همسو کنند. توجه به محیط‌یست در واقع عاملی تمایز دهنده در رهبری سازمانی محسوب می‌شود. با به کارگیری گزینه‌های سفر سبز، شرکت‌ها می‌توانند همزمان بر اعتبار برند خود بیفزایند و سهمی در آینده‌ای پایدار تر ایفا کنند.

مدیریت سفر با فرمان صوتی

«سفارش همیشگی من را ثبت کن» در واقع فرمانی است که با دستیاری هوش مصنوعی امروزه می‌تواند امور سفرهای شرکتی و سازمانی را با سرعت بیشتری پیش ببرد. رزرو سفر و انجام همه پرداخت‌ها با فرمان صوتی، کار را برای دارندگان حرفه‌های پر مشغله تسهیل می‌کند و مدیریت سفر را بیش از هر زمان دیگری راحت و در دسترس قرار می‌دهد. این امکانات در محیط پر سرعت کسب‌وکار امروز یک ضرورت برای بهره‌وری محسوب می‌شود. با خودکارسازی کارهای روزمره، مسافران یا همان نیروهای شرکتی و سازمانی می‌توانند بر اولویت‌های استراتژیک کاری‌شان تمرکز کنند.

خودکارسازی بی‌دردسر هزینه‌ها

هوش مصنوعی به صورت خودکار رسیدگی را دسته‌بندی می‌کند و تقلب را تشخیص می‌دهد. پس شرکت‌ها با حذف امور دستی، می‌توانند زمان لازم را برای نوآوری و برنامه‌ریزی استراتژیک خود اختصاص دهند. این فرآیند بهینه‌شده همچنین خطاها را کاهش می‌دهد و نظارت مالی را بهبود می‌بخشد.

کاهش ریسک

هوش مصنوعی به ارزیابی بلادرنگ شاخص‌های ایمنی پرداخته و هتل‌ها یا مسیرهای پرخطر را علامت‌گذاری می‌کند. این رویکرد پیشگیرانه تضمین می‌کند که مسافران همواره از خطرات احتمالی آگاه و محافظت‌شده هستند و با بالاترین استانداردهای مراقبت سازمانی همسو می‌شوند. با این ترتیب شرکت‌ها می‌توانند ضمن حفظ کارایی عملیاتی، از ایمنی کارکنان خود اطمینان حاصل کنند.

با تمام این اوصاف، مشخص است که در مسیری برای همکاری انسان و هوش مصنوعی قرار داریم. هوش مصنوعی جایگزین مدیران نمی‌شود؛ بلکه به آن‌ها قدرت می‌بخشد و با خودکارسازی وظایف روزمره، به مدیران اجازه می‌دهد بر استراتژی، فرهنگ سازمانی و حمایت از نیروهای تمرکز کنند. این مشارکت بین فناوری و تخصص انسانی برای ایجاد آینده‌ای حیاتی است که بر اساس سطوح جدیدی از نوآوری و رضایت در سفرهای سازمانی حاصل می‌شود. ■

منبع: بی‌زنس نیوز تر اول
چرا باید خواند:
می‌دانیم که هوش مصنوعی کارها را آسان تر می‌کند اما می‌دانستید که سفرهای کاری را هم می‌تواند آسان تر کند؟
جنبه‌های مختلفش را اینجا توضیح دادیم

مدیریت سفرهای کاری و سازمانی شاید آن حوزه‌ای است که کم‌تر کسی انتظار داشت با ظهور هوش مصنوعی شاهد تحولش باشیم. اما ظاهراً این اتفاق رخ داده است. مدیریت این سفرها به شیوه جدید دیگر فقط به معنای اعمال سیاست‌های سختگیرانه برای کاهش هزینه‌ها یا کاهش اتلاف وقت نیست؛ بلکه جنبه‌های کاملاً متنوعی را شامل می‌شود. با توجه به تحولی که هوش مصنوعی در این صنعت ایجاد می‌کند، بهتر است این استراتژی‌های جدید را در برنامه‌ریزی سفرهای سازمانی به کار بگیرید.

شخصی‌سازی در مقیاس انبوه

این روزها دیگر سیاست‌های یکسان‌سازی و کلیشه‌ای منسوخ شده‌اند. هوش مصنوعی با تحلیل ترجیحات فردی (مثل رزرو هتل‌های دارنده سالن ورزشی و بدنسازی) می‌تواند برنامه‌های سفری (کاستومایز) تهیه کند. این سطح از شخصی‌سازی، رضایت کارکنان شما را در جریان سفر کاری افزایش می‌دهد. سیستمی را تصور کنید که نیازها را پیش از بیان آنها پیش‌بینی می‌کند و انتخاب‌ها را همسو با خواسته‌های مسافر و هماهنگ با سیاست‌های شرکت تنظیم می‌کند. این شرایط برد-برد را برای شرکت‌ها و کارکنانشان فراهم می‌آورد.

هوش پیش‌بینی هزینه‌ها

هوش مصنوعی می‌تواند نوسانات قیمت بلیط پرواز و نرخ هتل‌ها را پیش‌بینی کند و می‌تواند بهترین بازه‌های زمانی برای رزرو را شناسایی کند. شرکت‌هایی که از این ابزارها استفاده می‌کنند، کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی هزینه‌ها را شاهد خواهند بود و در عین حال، از رضایت کارکنانشان چیزی کم نخواهد شد. با این روش استراتژیک، بودجه سفرها بهینه‌سازی می‌شود، بدون اینکه کیفیت یا رفاه تحت تأثیر قرار گیرد. این فقط نوعی صرفه‌جویی مالی نیست؛ بلکه استفاده از حداکثر ارزش هر پولی است که هزینه شده است.

مدیریت پیش‌دستانه اختلالات

وقتی پروازها لغو می‌شوند یا زمان و مکان جلسات تغییر می‌کند، هوش مصنوعی فقط واکنش نشان نمی‌دهد؛ بلکه پیش‌دستی می‌کند. سیستم‌های خودکار تغییر رزرو، تنظیم مجدد برنامه‌ها و اعلام آنها، سفرها را در مسیر صحیح نگه می‌دارند و زمان توقف را در شرایط بحرانی به حداقل می‌رسانند. این رویکرد پیش‌دستانه اطمینان می‌دهد که مسافران حتی در شرایط غیرقابل پیش‌بینی نیز دچار دردسر و استرس نشوند. با مدیریت وظایف لجستیکی توسط هوش مصنوعی و کاهش اختلالات در سفرهای کاری، شرکت‌ها می‌توانند تداوم کسب‌وکار را تضمین کنند. از سوی دیگر، هوش مصنوعی ناکارآمدی‌های برنامه‌های سفر را شناسایی کرده و سیاست‌های هوشمندانه‌تری را پیشنهاد می‌دهد.

ضرورتی استراتژیک به نام محیط زیست

هوش مصنوعی امروزه به راحتی محاسبه می‌کند که در هر سفری چقدر کربن آزاد خواهد شد و بنابراین می‌تواند مسیرهای منطبق‌تر با محیط‌زیست را پیشنهاد دهد. با ادغام این نوع معیارها در برنامه‌های سفر (از جمله اولویت‌دهی به پروازهای مستقیم یا هتل‌هایی که از انرژی پاک استفاده می‌کنند) سازمان‌ها می‌توانند رویه‌های خود را با

[آینده جهان]

منطقه‌ای با نقشه‌های جدید

آنچه آمریکا از منطقه هند-اقیانوس آرام می‌خواهد ممکن است همه چیز را به هم بریزد



اگر یک کتاب نقشه را باز کنید و دنبال منطقه ایندو پاسیفیک یا همان هند-اقیانوس آرام بگردید احتمالاً آن را پیدا نخواهید کرد.

با این حال، امروزه هند-اقیانوس آرام در مرکز تفکر بسیاری از کشورها درباره استراتژی و امنیت قرار دارد. این اصطلاح ناحیه‌ای را توصیف می‌کند که دو اقیانوس و دهها کشور را در بر می‌گیرد و بسیاری از مسیرهای تجاری جهان را شامل می‌شود.

اصطلاح هند-اقیانوس آرام نه از الگوهای باستانی تجارت نشأت گرفته و نه از پیوندهای فرهنگی یا تمدنی دیرینه، بلکه این مفهوم از حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل آمده است. منشأ این واژه به آثار کارل هاوسفر دانشمند علوم سیاسی و جغرافی‌دان آلمانی در دهه ۱۹۲۰ میلادی برمی‌گردد. (جالب است بدانید که هاوسفر از افراد مورد علاقه آدولف هیتلر بود.)

با این حال، این واژه تنها در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیستویکم در اندیشه‌ها و نهادهای سیاست خارجی در آمریکا و دیگر کشورهای غربی به‌طور جدی رواج یافت. رواج این واژه هم‌زمان با تغییری در توازن قدرت جهانی بود: حرکت از تک‌قطبی بودن - یعنی سلطه یک ابرقدرت - به چندقطبی شدن در حدود یک دهه گذشته.

درواقع در بیشتر دوران جنگ سرد، آمریکا معتقد بود که اقیانوس‌های آرام و هند را باید به‌عنوان دو عرصه عملیاتی جداگانه در نظر گرفت و به همین خاطر هم نیروهای نظامی‌اش در این ناحیه عمدتاً بر شرق آسیا و بخش غربی اقیانوس آرام تمرکز داشتند. این در حالی بود که اقیانوس هند عمدتاً در مباحث امنیت انرژی مطرح می‌شد و امورش را مربوط به خاورمیانه و جریان نفت از طریق تنگه هرمز تلقی می‌کردند.

نقشه‌های راهبردی در آن دوره، جهان را به مناطق مجزایی با اهمیت مجزا تقسیم می‌کردند. اما مسائلی مانند رشد اقتصادی چین، نفوذ فزاینده هند و اهمیت

راهبردی روزافزون مسیرهای دریایی در هر دو اقیانوس، اموری بودند که از زمان پایان جنگ سرد به این‌سو، مرزهای قدیمی را کمرنگ کردند و همه چیز را تغییر دادند. با این اوصاف، دیگر نمی‌شد اقیانوس هند را یک موضوع کم‌اولویت دانست. از طرف دیگر، اقیانوس آرام هم دیگر جدا از اتفاقاتی که در مناطق غربی‌تر رخ می‌داد قابل درک نبود.

کشوری که شاید این موضوع را زودتر از بقیه دریافت و این واقعیت نوظهور سیاسی را به رسمیت شناخت، ژاپن بود. در سال ۲۰۰۷، نخست‌وزیر وقت ژاپن یعنی شینزو آبه به موضوع «تلاقی دو دریا» اشاره کرد؛ تصویری که روی پیوند اقیانوس‌های هند و آرام به‌عنوان یک فضای ژئوپلیتیکی واحد مانور می‌داد.

منبع: سائیل پست

چرا باید خواند:

منطقه‌ای که به صورت

سننی به عنوان محل

تلاقی دو دریا شناخته

می‌شود، این روزها در

عرصه روابط سیاسی

و تجاری جهانی نقش

مهمی پیدا کرده است.

پخوانید تا ببینید در

منطقه هند-اقیانوس

آرام چه می‌گذرد.

پیام آبه از این موضع روشن بود: سرنوشت اقیانوس‌های آرام و هند روز به روز درهم‌تنیده‌تر خواهد شد و کشورهای هم‌فکر منطقه باید با همکاری یکدیگر، برای حفظ ثبات تلاش کنند. طبعاً منظور آبه کشورهایی بود که متحد آمریکا به شمار می‌آمدند؛ یعنی استرالیا، ژاپن و هند. همین دیدگاه، زمینه را برای رشد اتحاد امنیتی چهارجانبه در این منطقه که مشهور به کواد است فراهم کرد. سه کشوری که نام بردیم در کنار آمریکا عضو آن هستند. آمریکا حتی تا آنجا پیش رفت که در سال ۲۰۱۸، نام فرماندهی اقیانوس آرام خود را به فرماندهی هند-اقیانوس آرام تغییر داد. آنچه ممکن بود شبیه به یک تغییر نام بوروکراتیک به نظر برسد، در واقع یک حرکت راهبردی جدی بود. این موضوع حالا برای همه روشن شده بود که ظهور چین و نفوذ فزاینده پکن از مناطقی مانند شرق آفریقا گرفته تا اقیانوسی منجمد جنوبی، نیازمند رویکردی متفاوت از سوی آمریکا و متحدانش است. آنها شکی ندارند که برای حفظ منافع خودشان باید جلوی نفوذ فزاینده چین را در منطقه بگیرند. همکاری گسترده آمریکا با ژاپن و استرالیا را باید در همین چارچوب بررسی کرد.

با این حال، همه کشورهای منطقه علاقمند نیستند شاهد تامین منافع آمریکا و متحدانش باشند و به همین جهت با سیاست‌های کواد مشکل دارند. به خصوص بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا، که نگران کشیده‌شدن پایشان به رقابت بین آمریکا و چین هستند، با احتیاط به تغییر مفهوم هند-اقیانوس آرام نگاه کرده‌اند. منافع بسیاری از این کشورها با منافع کشورهای بزرگی مثل هند یا استرالیا تفاوت چشمگیر دارد و واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی مختلفی در این راستا مطرح هستند.

تحولات اخیر در سیاست خارجی واشینگتن نیز این موضوع را پیچیده‌تر کرده است. تغییر سیاست‌هایی که در دولت دوم دونالد ترامپ نسبت به اتحادیه‌های جهانی مختلف مطرح شد، باعث ایجاد تردیدهایی در میان شرکای منطقه‌ای درباره تعهدات آمریکا به این اتحادها شده است. پیش‌بینی می‌شود که در صورت تداوم اصرار آمریکا برای مقابله مستقیم با چین از طرق تجاری و سیاسی، منطقه به یک تقسیم‌بندی سخت ژئوپلیتیکی کشیده شود. این موضوعی نگران‌کننده برای کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا خواهد بود. ■

روسیه کشور ثروتمندی است و الیگارش‌ها و مقاماتی که با دولت روسیه کار می‌کنند عملاً خوب پول درمی‌آورند (و می‌دانیم که ترامپ از پول درآوردن خوشش می‌آید).

[آینده جهان]

نقطه، سر خط

آنچه آمریکا و روسیه از اروپا می‌خواهند

از همان دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رسانه‌ها و افکار عمومی جهان متوجه شده‌اند که او به ولادیمیر پوتین و سبک رهبری اقتدارگرای او توجه نشان می‌دهد. پوتین از جهات زیادی توانسته روسیه را که بعد از اضمحلال شوروی در سال ۱۹۹۹ میلادی به وضعیت حاشیه‌نشین و آسیب‌پذیری درآمده بود احیا کند. همچنین او شخصیتی دارد که قادر به قیضه‌کردن تمام اهرم‌های قدرت در جهت تأمین منافع مورد نظرش برای روسیه هست و احتمالاً با همین روش هم توانسته روسیه را به یک قدرت در عرصه جهانی تبدیل کند.

خود این موارد از نظر ترامپ جذاب‌اند اما حتی مسائل دیگری هم هست که باعث می‌شود او به سطوح بالای رهبری روسیه توجه نشان دهد. مثلاً اینکه روسیه کشور ثروتمندی است و الیگارش‌ها و مقاماتی که با دولت روسیه کار می‌کنند عملاً خوب پول درمی‌آورند. (و می‌دانیم که ترامپ از پول درآوردن خوشش می‌آید). همچنین ثروتمندترین افراد روسیه حداقل از محدودیت‌ها و نظارت‌های قانونی معاف هستند. برخی از آنها در واقع کشور را اداره می‌کنند. این هم امتیازی است که ترامپ و خانواده‌اش و حلقه یاران نزدیکش به دنبال آن بوده‌اند. حکومت و رسیدن به قدرت در این راستا راهی است برای رسیدن به ثروت بیشتر. چرا نباید از این موضوع خوششان بیاید؟

اما ترامپ و پوتین ویژگی‌های مشترک دیگری هم دارند. مثلاً اینکه یک نقطه مشترک آزاردهنده برای هر دوی آنها ناتو است. ترامپ همیشه به صراحت می‌گوید که حضور نظامی آمریکا در اروپا کار بی‌هوده و قدیمی و پرهزینه‌ای است و باید خاتمه پیدا کند. از نظر او، اروپایی‌ها ثروتمند هستند و خودشان باید هزینه دفاع از خود را بپردازند. او همچنین نسبت به ماده ۵ پیمان ناتو درباره دفاع جمعی موضعی تحقیرآمیز دارد. این همان مادای است که می‌تواند آمریکا را به درگیری هسته‌ای با روسیه بکشانند. از آن سو، پوتین هم ناتو را دوست ندارد. حضور آمریکا به کشوری که او اصلاً علاقه‌ای به‌شان ندارد - مثل لهستان و کشورهای حوزه بالتیک - جرات می‌دهد تا به دنبال سیاست‌هایی بروند که از نظر روسیه، خصمانه هستند. درواقع روسیه ترجیح می‌دهد کشورهای حائل بی‌طرف در مرزهای خود داشته باشد.

در این میان، واقعیت این است که ترامپ نیازی به بیرون آوردن آمریکا از ناتو ندارد. او فقط باید بگذارد این سازمان ضعیف شود. مثلاً آمریکا می‌تواند ارسال کمک بیشتر به اوکراین را متوقف

کند و یا می‌تواند اعزام نیروهای آمریکایی برای تقویت حضور ناتو در لهستان و کشورهای بالتیک را پایان دهد. همچنین آمریکا می‌تواند تصمیم بگیرد که هیچ جایگزینی برای ژنرال کریستوفر کاولی، فرمانده عالی نیروهای متحد اروپا (که تابستان امسال از قدرت کنار می‌رود) تعیین نکند. آمریکا در عین حال می‌تواند اعلام کند که موضع درگیری هسته‌ای فقط در صورتی از سوی آمریکا دنبال خواهد شد که حمله هسته‌ای مستقیمی به خاک آمریکا صورت گرفته باشد. او به راحتی می‌تواند بگوید که آمریکا قصد ندارد به خاطر یک «درگیری مرزی» در اروپا به جنگ کشانده شود.

در صورت وقوع این وضعیت، انگلیس و فرانسه به عنوان قدرت‌های هسته‌ای اروپا مجبور خواهند شد خودشان فکری برای امنیت اروپا بکنند. البته بازدارندگی هسته‌ای لندن نیز به همکاری با واشینگتن برای نگهداری موشک‌های ترایدنت که کلاهک حمل می‌کنند، وابسته است. با این حال، نباید این نکته را فراموش کرد که مناسبات ترامپ با دولت انگلیس هم در عالی‌ترین حالت خود نیست و اگر انگلیس بخواهد بعد از خروج احتمالی آمریکا از ناتو، رهبری اروپا در بازدارندگی هسته‌ای را به عهده بگیرد احتمالاً با فشارهای امنیتی و اطلاعاتی از سوی آمریکا مواجه خواهد بود.

در این میان، مواضع ترامپ در مورد روسیه دائم تغییر می‌کند. یک روز او مثل یک متحد بزرگ پشت اوکراین ایستاده و یک روز دیگر انگار دارد به روسیه چراغ سبز نشان می‌دهد. با این حال او این امکان را دارد که برای استفاده از تسلیحات پیشرفته‌ای که آمریکا قبلاً به متحدان اروپایی فروخته، محدودیت‌هایی ایجاد کند. بدون جنگنده‌های اف ۳۵ ساخت آمریکا، آتش‌بارهای دوربرد (هایمارس) و موشک‌های هوایی (جسم) و پشتیبانی واشینگتن در زمینه حمل و نقل سنگین و نظارت پیشرفته بر تسلیحات، اروپا فاقد توان دفاعی لازم برای بازدارندگی در برابر تجاوز روسیه خواهد بود. این امر کشورهای اروپایی را در مواجهه با اقدامات احتمالی روسیه کاملاً آسیب‌پذیر خواهد کرد.

این موضوع به خصوص از این بابت اهمیت دارد که آمریکا سابقه مداخله در سیاست اروپا را دارد. این کشور در دوران جنگ سرد از پول و منابع اطلاعاتی برای خنثی کردن احزاب کمونیست و احزاب مورد حمایت شوروی در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و ایتالیا استفاده می‌کرد. این سناریو ممکن است دوباره تکرار شود؛ البته شکل آن خیلی فرق خواهد داشت. یک نمونه از این مداخله احتمالی را در سخنرانی تند جی. دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا علیه نظام سیاسی اروپا و نیز اقدام سازمان امنیت داخلی آلمان برای اعلام حزب راست‌گرای «آلترناتیو برای آلمان» به عنوان یک گروه افراطی مشاهده کردیم.

با حمایت آمریکا و شاید روسیه از برخی نیروهای سیاسی، به راحتی می‌توان تحولی در سیاست اروپا متصور شد. این شرایطی است که انسجام سیاسی اروپا را نابود خواهد کرد، نتیجه‌ای که به طرز عجیبی مطابق میل هر دو دولت آمریکا و روسیه خواهد بود. ■

منبع: فارن پالسی
چرا باید خواند:
مواضع دونالد ترامپ
در مورد روسیه زیاد
تغییر می‌کند اما اگر
آمریکا و اروپا در آینده
از هم فاصله بگیرند، آیا
آمریکا به روسیه نزدیک
خواهد شد؟ تحلیلی در
این خصوص را بخوانید



[آینده آسیا]

جنگی برای آغاز جنگ‌های دیگر

درگیری‌های احتمالی هند و پاکستان چگونه بر آسیای مرکزی اثر می‌گذارد؟



جیمز دورسو

مدیرعامل شرکت مشاوره
زنچیره تامین کورسیر

منبع: اوراسیا ریویو

چرا باید خواند:

درگیری بین هند

و پاکستان چندان

طولانی نشد؛ اما به

نظر می‌رسد که تأثیر

خودش را روی معادلات

احتمالی منطقه در

آینده گذاشته باشد.

اینجا به طور مفصل

توضیح می‌دهیم این

مناقشه روی کدام

کشورهای آسیای

مرکزی بیشترین

تأثیر را خواهد داشت

و چه تغییری در

جهت‌گیری‌های تجاری

آنها ایجاد خواهد کرد.



متحد پاکستان و حامی کریدور اقتصادی چین-پاکستان (سیپک) است که ارزش ۶۵ میلیارد دلاری دارد. از آنجایی که دهلی نو به عنوان یک سرمنافشه هند و پاکستان، رقیب سرسختی برای پکن به شمار می‌آید، می‌توان حدس زد که چین برای تضمین مسیرهای تجاری و خنثی‌سازی نفوذ منطقه‌ای هند، حضورش در آسیای مرکزی را گسترش دهد.

در چنین شرایطی، شاهد شتاب‌گیری سرمایه‌گذاری‌های چین در پروژه‌های زیرساختی و انرژی خواهیم بود و این موضوع، مبادلات تجاری چین با این منطقه را افزایش خواهد داد. حجم این مبادلات در سال ۲۰۲۳ به ۸۹ میلیارد دلار رسید که ۲۷ درصد نسبت به سال ۲۰۲۲ رشد داشت و از این مقدار، ۶۰ میلیارد دلار مربوط به صادرات چین بود.

علاوه بر این، با توجه به نیاز مسکو به اختصاص تمام منابعش به جنگ با ناتو در اوکراین، چین ممکن است پیشرفت‌های بیشتری در بازار تسلیحاتی آسیای مرکزی داشته باشد. این امر به چین اجازه می‌دهد تا دامنه تعاملات خود را فراتر از پروژه‌های زیرساختی ببرد و آن را به حوزه امنیتی نیز گسترش دهد، حوزه‌ای که تاکنون محدود به اموری مانند آموزش نیروهای ضدتروریسم و اشتراک اطلاعات امنیتی در تاجیکستان بوده است.

در این میان، نباید فراموش کرد که یک قدرت مهم دیگر یعنی روسیه، مناسبات تسلیحاتی گسترده‌ای با هند داشته و دارد. هند در طول بیست سال گذشته ۶۰ میلیارد دلار سلاح از روسیه خریداری کرده که ۶۵ درصد از کل واردات نظامی این کشور را تشکیل می‌دهد. با توجه به روابط تاریخی روسیه با آسیای مرکزی و عضویت مشترک در سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) احتمالش هست که مسکو از درگیری‌های آینده بین هند و پاکستان بهره‌مندی کرده و حضور خود در امور اطلاعاتی و امنیتی منطقه را بالا ببرد.

روسیه حتی در این زمینه با افغانستان هم همکاری دارد و مثلاً وعده داده که در مبارزه با شاخه افغانستان داعش، به دولت طالبان کمک کند.

با تمام این اوصاف، نباید فراموش کرد که آمریکا همواره مترصد فرصتی است تا حضور خود را در آسیای مرکزی - حیاط خلوت روسیه و چین - گسترش دهد و به نحوی از نفوذ آنها در این منطقه بکاهد. واشینگتن در این راستا تمایل دارد کمک‌های نظامی یا اقتصادی خود به ازبکستان و قزاقستان (به عنوان اقتصادهای بزرگ منطقه) را افزایش دهد. البته برخلاف رهبران روسیه و چین، هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی تاکنون از آسیای مرکزی دیدن نکرده

درگیری اخیر بین هند و پاکستان باعث شد توجهات جهانی یک بار دیگر به مناقشات قدیمی بین این دو همسایه جلب شود. اما آنچه که برخی تحلیلگران را به این موضوع مشغول نگه داشته، این است که درگیری‌های بزرگ‌تر احتمالی بین آنها ممکن است چه تبعاتی برای کشورهای دیگر داشته باشد. یکی از این مناطق، آسیای مرکزی است.

منطقه آسیای مرکزی از لحاظ اقتصادی منطقه‌ای پررونق است و مسیرهای مهم تجاری و مسیرهای حمل و نقل انرژی زیادی در آن یافت می‌شود. به همین جهت، جنگ احتمالی بین هند و پاکستان و نزدیکی محل مناقشه به کشوری مانند افغانستان به این معنی است که آسیای مرکزی از

چنین اختلالی ضربه خواهد خورد.

کشانده شدن پای قدرتهای دیگر مثل آمریکا به منطقه و نیز مختل شدن مسیرهای حمل انرژی و کالا از جمله بزرگ‌ترین مسائلی است که ثبات در آسیای مرکزی را با تهدید مواجه خواهد کرد.

در گام اول، تأثیر مداخله قدرتهای خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. واقعیت این است که جمهوری‌های آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان) در حال حاضر عرصه رقابت میان قدرتهای خارجی هستند و درگیری بین پاکستان و هند می‌تواند این قدرت‌ها را برای تضمین منافع خود به صورت تهاجمی‌تر به منطقه بکشاند. البته باید توجه داشت که در همین شرایط کنونی نیز محدودیت‌هایی در این مداخلات وجود دارد؛ به خصوص به این علت که روسیه در اوکراین مشغول است، ترکیه در سوریه درگیر است و آمریکا می‌خواهد با چین و برخی قدرتهای خاورمیانه‌ای مثل ایران مقابله کند.

نقش چین در هر تغییری در آینده منطقه آسیای مرکزی بسیار قابل توجه است. چین

جمهوری‌های آسیای مرکزی در حال حاضر عرصه رقابت میان قدرت‌های خارجی هستند و درگیری بین پاکستان و هند می‌تواند این قدرت‌ها را برای تضمین منافع خود به صورت تهاجمی‌تر به منطقه بکشانند.

می‌کند توجه کنیم. واقعیت این است که در صورت وقوع درگیری‌های جدید، تلاش‌های هند برای دسترسی به منابع آسیای مرکزی و افغانستان از طریق بندر چابهار ایران دچار اختلال خواهد شد. این امر هند را مجبور می‌کند تا به دنبال مسیرهای جایگزین باشد یا روابط خود با روسیه و ایران را تقویت کند. اما این شرایط هم می‌تواند توازن منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد و هم نارضایتی آمریکا به عنوان متحد هند را به دنبال داشته باشد. آمریکا در واقع در تلاش است به هر شیوه ممکن کشورهایمانند روسیه و ایران را منزوی کند و به هم خوردن تعادل قدرت هند در منطقه و نقش‌آفرینی بازیگران دیگر در آن، اصلاً آن چیزی نیست که آمریکایی خواهد.

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که هند اورانیوم مورد نیاز برنامه‌های انرژی هسته‌ای خود را از قزاقستان و ازبکستان وارد می‌کند و تأمین بدون وقفه این منابع توسط این کشورها نشانه‌ای از ثبات مناسبات با آنها برای هند خواهد بود.

اختلال‌های احتمالی در مسیرهای تجاری

واقعیت این است که منطقه آسیای مرکزی به پروژه‌های ارتباطی بزرگی مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC) وابسته است. کریدور اقتصادی چین-پاکستان در واقع استان سینکیانگ چین را به بندر گوآتر پاکستان متصل می‌کند و از منطقه مناقشه‌برانگیز کشمیر نیز می‌گذرد. این کریدور اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بنابراین اگر در آینده دوباره جنگ گسترده‌ای بین هند و پاکستان رخ دهد، تبعات آن احتمالاً باعث اختلال در این کریدور اقتصادی خواهد شد.

همچنین مسیرهای تجاری هند به آسیای مرکزی که از ایران و افغانستان می‌گذرند نیز در صورت تشدید درگیری‌های هند و پاکستان یا بی‌ثباتی افغانستان در معرض خطر قرار می‌گیرند. با این حال، اگر کشتی‌های تجاری هند از سوی پاکستان مورد تعرض قرار نگیرند، این تأثیرات به حداقل رسیده و آن‌ها می‌توانند با امنیت در بنادر ایران پهلو بگیرند. نکته دیگر در عرصه تجارت منطقه‌ای را نیز باید سخت‌گیری‌های مرزی و تأثیر آن بر تجارت دانست. اگر جنگ جدیدی رخ دهد، طبیعتاً تشدید کنترل‌های مرزی را شاهد خواهیم بود و این موضوع به تجارت منطقه‌ای که با تسهیل مقررات مرزی رونق گرفته بود، آسیب خواهد زد. این تسهیلات مرزی امیدهایی برای ایجاد یک بازار منطقه‌ای یکپارچه به وجود آورده بود. این شرایط به خصوص به‌ویژه پس از انتخاب شوکت میرضیایف به ریاست‌جمهوری ازبکستان در سال ۲۰۱۶ رونق گرفته بود.

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که موضع جمهوری‌های آسیای مرکزی در قبال هند و پاکستان و مناقشات احتمالی آینده آنها چیست؟ واقعیت این است که کشورهای آسیای مرکزی با هند و پاکستان تجارت دارند و تمایلی به ورود به جنگ اقتصادی یکی از این

است. اما اگر دونالد ترامپ به آنجا سفر کند احتمالاً به تدریج شاهد تغییراتی منجر به افزایش نفوذ واشینگتن در آینده این منطقه باشیم.

این موضوع به خصوص از این جهت حائز اهمیت است که افغانستان به عنوان نقطه اشتغال منطقه، همواره باید مورد توجه دقیق قدرت‌های دیگر باشد. افغانستان که با پاکستان هم‌مرز است و به منطقه آسیای مرکزی هم بسیار نزدیک است، به احتمال زیاد به یک نقطه بحرانی در آینده تبدیل خواهد شد. حمایت طالبان افغانستانی از طالبان پاکستانی، می‌تواند بی‌ثباتی بیشتری در پاکستان ایجاد کند و اسلام‌آباد را با چشم‌انداز یک جنگ دو جبهه‌ای مواجه کند و شاید فقط سیاست‌های جدید نظامی و امنیتی پاکستان قادر باشد جلوی این وضعیت را بگیرد.

نکته دیگر این است که بی‌ثباتی از طریق افغانستان به شکل هجوم پناهندگان و نیز حضور شبه‌نظامیان و گروه‌های مسلح نیز متوجه آسیای مرکزی خواهد شد. از سوی دیگر، تأخیر در پروژه‌های توسعه‌ای مانند راه‌آهن ترانس افغان، خط لوله گاز طبیعی ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند (TAPI) و پروژه احداث زیرساخت‌های انرژی‌های تجدیدپذیر CASA-1000 ممکن است رکود اقتصادی را با خود به همراه بیاورد.

این نوع بی‌ثباتی‌ها موجب کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه خواهد شد. این

در حالی است که پیش‌تر، افزایش تجارت خارجی کالاها و الحاق به معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری باعث شده بود که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه روند صعودی داشته باشد.

اقتصاد این منطقه در فاصله بین آغاز جنگ داخلی افغانستان در سال ۱۹۹۲ و پایان اشغال افغانستان توسط ناتو در سال ۲۰۲۱، چندین دهه از دست‌رفته را تجربه کرد ولی از آن زمان به تدریج در حال اتصال به اقتصاد جهانی بوده است. از سوی دیگر، ترکمنستان و ازبکستان در حال تکمیل فرایند الحاق به سازمان تجارت جهانی هستند و قزاقستان و تاجیکستان هم که عضو این سازمان‌اند. اقتصاد این منطقه فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده و بانک جهانی نیز پیش‌بینی کرده است که اقتصاد آسیای مرکزی با کاهش رشد مواجه خواهد شد. به صورت مشخص، قرقیزستان و تاجیکستان شاهد کاهش محسوس رشد اقتصادی خواهند بود. اما کاهش رشد در قزاقستان کمتر محسوس خواهد بود و نرخ رشد ازبکستان در سطح ثابت ۵.۹ درصد باقی خواهد ماند.

در این میان، احتمالش وجود دارد که آمریکا از بی‌نظمی و بی‌ثباتی در مرز افغانستان با پاکستان برای اعمال فشار بر کابل استفاده کند. اما این اقدام خطر تقویت القاعده، داعش و جناح تندروی طالبان در قندهار یا ترکیبی از این سه گروه را در پی دارد. از سوی دیگر، بی‌ثباتی در بلوچستان پاکستان که فقیرترین منطقه این کشور است شاید به جدایی طالبان محلی جانی تازه ببخشد و ایران را که خود با مشکلات در مرزهایش در این منطقه روبروست، دچار دردهای بیشتری کند.

موضوع درگیری احتمالی مجدد هند و پاکستان از جهات دیگری هم بر منطقه آسیای مرکزی موثر است. برای درک بهتر این تبعات باید به آمل و اهدافی که قدرتی مانند هند در این منطقه دنبال

آمریکاهمواره
مترصد فرصتی
است تا حضور
خود را در آسیای
مرکزی-حیاط
خلوت روسیه و
چین-گسترش
دهد و به نحوی
از نفوذ آنها در این
منطقه بکاهد



اگر جنگ جدیدی رخ دهد، طبیعتاً تشدید کنترل‌های مرزی را شاهد خواهیم بود و این موضوع به تجارت منطقه‌ای که با تسهیل مقررات مرزی رونق گرفته بود، آسیب خواهد زد

احتمال دارد در آینده شاهد شتاب گیری سرمایه گذاری های چین در پروژه های زیر ساختی و انرژی در منطقه آسیای مرکزی باشیم و این موضوع، مبادلات تجاری چین با این منطقه را افزایش خواهد داد.

از آنها استفاده نخواهند کرد. البته این تاثیر در کشورهای مختلف منطقه، فرق خواهد داشت. مثلاً در ازبکستان، بخش کشاورزی حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد و تقریباً یک چهارم نیروی کار را در استخدام خود دارد؛ بنابراین تأثیر اقتصادی (و سیاسی) چنین بحرانی در آن کشور عمیق خواهد بود.

موضوع افزایش پناهندگان در صورت آغاز دوباره جنگ بین هند و پاکستان نیز موضوع مهمی است. وقوع درگیری در پاکستان یا افغانستان می تواند موجی از پناهندگان را به سوی آسیای مرکزی و به خصوص کشورهای مثل تاجیکستان به حرکت در آورد. این امر تنش های قومی را دامن می زند و دولت هایی را که از کمبود منابع رنج می برند، بی ثبات می کند.

بلایایی که متوجه سازمان همکاری شانگهای می شود هم در نوع خود اهمیت زیادی دارند. هند و پاکستان هم مانند چین و روسیه و برخی از کشورهای آسیای مرکزی، عضو سازمان همکاری شانگهای هستند. وقوع جنگ می تواند ابتکارات و برنامه های این سازمان را فلج کند و همکاری های امنیتی و اقتصادی منطقه ای را به اختلال بکشد. همچنین این تنش ها ممکن است رقابت های هند و چین را در چارچوب سازمان همکاری شانگهای تشدید کند که این موضوع هم به نوبه خودش، معادلات حساس آسیای مرکزی را بر هم می زند.

آن دسته از کشورهای آسیای مرکزی که احتمالاً از جنگ دوباره هند و پاکستان ضربات زیادی خواهند خورد، این آسیب را از جنبه های مختلفی تجربه خواهند کرد. مثلاً تاجیکستان با داشتن مرزهای نفوذ پذیر با افغانستان، در برابر نفوذ افراط گرایی و ورود پناهندگان آسیب پذیر است. در عین حال جنگ می تواند برنامه های آموزشی نظامی هند با تاجیکستان را مختل کند.

ازبکستان ممکن است برای مقابله با بی ثباتی های قریب الوقوع، روابط خود با روسیه و چین را تقویت کند، اما تجارت آن با جنوب آسیا ممکن است آسیب ببیند. از سوی دیگر، ترکمنستان با سیاست نسبتاً بیطرفانه اما وابسته به انرژی اش، ممکن است از تقاضای فزاینده چین برای انرژی بهره مند شود. کشوری مانند قزاقستان به عنوان اقتصاد بزرگ منطقه ای ممکن است از روابط خود در سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای کاهش اختلالات وارده استفاده کند، اما حتی این اقتصاد هم با نوسانات بازار انرژی مواجه خواهد شد و از این بابت در درس خواهد کشید.

در میان کشورهای دیگر آسیای مرکزی، قرقیزستان که اقتصاد شکننده ای هم دارد، به شدت تحت تأثیر اختلالات تجاری قرار گرفته و طبیعتاً وابستگی خود به چین یا روسیه را افزایش خواهد داد.

از مجموعه این شرایط، می توان پیامدهای بلندمدتی را پیش بینی کرد. یکی از آنها قطب بندی منطقه ای است. مثلاً آسیای مرکزی ممکن است بیش از پیش چندپاره شود: برخی کشورها مانند ترکمنستان به سمت چین گرایش یافته و برخی دیگر مانند قزاقستان و ازبکستان به سمت روسیه یا غرب متمایل شوند. این امر می تواند وحدت منطقه ای را تضعیف کند، که ممکن است به نفع واشنگتن، پکن، بروکسل یا مسکو باشد. این تقسیم بندی ها می تواند همکاری های منطقه ای موجود را تضعیف کرده و فضای ژئوپلیتیک منطقه را پیچیده تر کند. ■

هند در طول
بیست سال گذشته
۶۰ میلیارد دلار
سلاح از روسیه
خریداری کرده که
۶۵ درصد از کل
واردات نظامی این
کشور را تشکیل
می دهد



طرفها علیه دیگری نخواهند داشت. مثلاً کشورهایمانند قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان که سه اقتصاد بزرگ منطقه هستند، همگی داروهای بسته بندی شده و واکنش های مورد نیاز خود را از هند و بخش عمده محصولات غذایی مورد نیازشان را از پاکستان وارد می کنند. برای این کشورها احتمالاً آسان تر خواهد بود که محصولات کشاورزی کم ارزش تر را از کشورهای دیگر وارد کنند اما اختلال در زنجیره تأمین دارو و تجهیزات پزشکی برای آنها قابل تحمل و جایگزینی نخواهد بود.

درست است که کشورهای آسیای مرکزی در قیاس با پاکستان، کالاهای بارزتری از هند (مانند داروهای بسته بندی شده) وارد می کنند و یک کالای راهبردی مهم مثل اورانیوم را به هند صادر می کنند. اما نباید فراموش کرد که هند با داشتن بازاری بزرگتر و ارائه محصولات فناورانه ای که پاکستان قادر به رقابت با آنها نیست، شریک آینده داری برای این کشورها محسوب می شود. البته کشورهای آسیای مرکزی به هر حال دلیلی برای خصومت با اسلام آباد هم ندارند.

در همین حال، پیامدهای احتمالی جنگ هند و پاکستان بر همکاری های منطقه ای را نیز باید مورد توجه قرار داد. پاکستان و قزاقستان به تازگی موافقتنامه ترانزیت تجاری امضا کرده اند که بر اساس آن کالاها از آسیای مرکزی از طریق بنادر کراچی، بن قاسم و گواتر پاکستان حمل خواهند شد. همچنین پروازهای مستقیم بین دو کشور آغاز شده است. وقوع جنگ دوباره بین هند و پاکستان می تواند پای شرکت های بیمه را وسط بکشد و آنها هم ممکن است پوشش بیمه ای هواپیماها، کامیون ها و محموله های آنها را لغو کنند و در نتیجه مزایای این توافقنامه با تأخیر مواجه شود.

مسئله خطیر دیگر هم این است که در صورت وقوع جنگ دوباره و به هم ریختگی سیاسی در منطقه کشمیر، احتمال این می رود که گروه های مسلح و افراطی دوباره به میدان بیایند و قدرت بگیرند. برخی از این گروه ها دارای پیوندهای تاریخی با شبه نظامیان افغانستانی و پاکستانی هستند و در عین حال با گروه های مشابه در تاجیکستان و ازبکستان در ارتباط هستند و همه اینها اگر دست به دست هم بدهد، باعث افزایش افراط گرایی و جذب نیرو برای این گروه ها خواهد شد. تبعات چنین وضعیتی برای همه کشورهای منطقه بسیار زیاد و خطرناک خواهد بود.

موضوع خطرناک دیگر، تبعات هسته ای است که از جنگ احتمالی دوباره هند و پاکستان متوجه منطقه آسیای مرکزی خواهد شد. واقعیت این است که هر دو کشور دارای زرادخانه های هسته ای با حدود ۲۰۰ کلاهک هستند. حتی یک درگیری هسته ای محدود بین آنها هم می تواند اثرات زیست محیطی و آب و هوایی فاجعه آباری ایجاد کند، کشاورزی و امنیت غذایی آسیای مرکزی را دچار اختلال شدید کند و باعث توقف صادرات محصولات کشاورزی شود؛ چرا که مصرف کنندگان نگران آلودگی هسته ای مواد غذایی این منطقه خواهند بود و

[آینده آفریقا]

اقتصاد همیشه در جنگ

اقتصاد سودان با موج درگیری و بی‌ثباتی‌های جدید چه می‌کند؟

بزرگ‌ترین کارخانه‌های آرد و نان این کشور مورد هدف حملات توپخانه‌ای قرار گرفت. همچنین دام‌زدی یا مصادره اجباری دامها باعث ضعف بخش کشاورزی شده و در بخش صنعتی نیز تخریب زیرساخت‌ها و کمبود سوخت، باقی‌مانده تولیدات صنعتی در مناطقی را که میزبان اکثر کارخانه‌ها و کارگاه‌های کشور بوده‌اند کاهش داده است. حملات پهپادی و درگیری در مناطقی از سودان که محل تولید صمغ عربی (آکاسیا) هستند نیز باعث تعطیلی نسبی این صنعت و آسیب‌پذیری صادرات و درآمدهای ارزی سودان شده است.

بنا بر اعلام آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد، شرایط سخت زندگی عملاً بیش از چهار میلیون سودانی را مجبور به ترک کشور کرده است و بسیاری از آنها تمایلی به بازگشت ندارند. تنها در اوایل سال ۲۰۲۵، بیش از هزار پناهجوی سودانی به اروپا رسیده یا تلاش کرده‌اند به آنجا برسند. عبدالرحمان، معلم ۲۷ ساله سودانی است که زبان انگلیسی تدریس می‌کند. او که از زمان شروع جنگ آواره شده است و به شهر قاهره مصر پناه برده، می‌گوید بازگشت به سودان برای خیلی‌ها غیرممکن است و حتی اگر هم کسی به سودان برگردد باید دوباره مهاجرت کند یا به جای دیگری پناهنده شود. او می‌گوید: «در قاهره زندگی کمی ارزان‌تر است، شما می‌توانید کار کنید و هزینه اجاره خانه و غذایتان را بپردازید، در حالی که آنجا در سودان، الان دیگر نمی‌توانید این کار را بکنید. بسیاری از مردم مجبور شده‌اند در خیابان زندگی کنند.» کسانی که ماندن را انتخاب کرده‌اند با چالش‌های متعددی از جمله تورم سرسام‌آور و محدودیت‌های شغلی روبرو هستند. عبدالله، وکیل ۴۰ ساله‌ای که پیش از جنگ در شهر خارطوم کار می‌کرد، اکنون در پورت سودان زندگی می‌کند و از پس‌اندازهایش استفاده می‌کند و به دنبال شغل جدیدی می‌گردد. او می‌گوید: «دیگر به ندرت کسی را می‌توان یافت که در حوزه تخصصی خود کار کند. به ویژه در مناطق جنگ‌زده هیچ شغلی وجود ندارد. همه با شغل‌های بسیار ساده مانند حمل کالا، فروش آب آشامیدنی، فروش مواد غذایی یا تجارت کوچک خود را با بازار تطبیق داده‌اند.» ظاهراً تا زمان تداوم جنگ، در این اوضاع هم تغییری حاصل نخواهد شد. ■

دو سال پس از آغاز جنگ ویرانگر داخلی در سودان، قیمت کالاهای اساسی غذایی در برخی مناطق این کشور به شدت افزایش یافته و ده‌ها میلیون نفر برای تأمین مایحتاج اولیه خود با مشکل مواجه هستند. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، نرخ تورم بر اساس میانگین قیمت مصرف‌کننده اسمال به ۱۱۸.۹ درصد خواهد رسید. این در حالی است که این رقم در سال گذشته حتی به دویست درصد هم رسیده بود.

در شهر پورت سسودان که در قیاس با نقاط دیگر کشور، اندکی امن‌تر به شمار می‌آید و بسیاری از سودانی‌های مناطق دیگر به آنجا پناه برده‌اند، قیمت هر کیلوگرم گوشت اکنون به ۲۶ هزار پوند سودان (۴۳ دلار) رسیده است. این در حالی است که قبل از جنگ، قیمت یک کیلوگرم گوشت ۱۲ هزار پوند سودان (۲۰ دلار) بود. از سوی دیگر، کالاهای اساسی مانند برنج، لوبیا و شکر در این شهر به سختی یافت می‌شوند و قیمت آن‌ها نیز به شدت افزایش یافته است.

بر اساس گزارش یونیسف، حدود ۳۰ میلیون نفر اسمال در سودان به کمک‌های بشر دوستانه نیاز دارند که بیش از نیمی از آن‌ها کودکان هستند. این در حالی است که رشد سرسام‌آور نرخ تورم و سقوط ارزش بازار پول سودان عمده‌تأ ناشی از فلج شدن بخش‌های مولد اقتصادی و وابستگی روزافزون دولت به درآمدهای بخش معدنی برای تأمین هزینه‌های جاری دولت و پوشش هزینه‌های جنگ است.

جنگ دو سال است که بین نیروهای تحت فرماندهی ژنرال عبدالفتاح البرهان و نیروهای نزدیک به معاون سابق او ژنرال محمد حمدان دقلو (معروف به حمدتی) جریان دارد و هیچ نشانه‌ای از پایان قریبالوقوع این درگیری‌ها دیده نمی‌شود. همچنین دخالت برخی کشورهای خارجی از جمله امارات متحده عربی در این جنگ و تلاش آنها برای رسیدن به امتیازات سیاسی و تجاری در میان این بحران، باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع شده است.

در این میان، جنگ دارد روی وضعیت مردم تأثیر زیادی می‌گذارد. بر اساس گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) که در ماه مارس ۲۰۲۴ منتشر شد، تولید غلات در سودان نسبت به سال ۲۰۲۳ حدود ۴۶ درصد و در مقایسه با میانگین پنج سال گذشته حدود ۴۶ درصد کاهش یافته است. برنامه جهانی غذای ملل متحد نیز تأیید کرده که قحطی در بیش از ۱۰ منطقه سودان به وقوع پیوسته و ۱۷ منطقه دیگر در آستانه قحطی قرار دارند.

درگیری‌های بین جناح‌های متخاصم در سودان منجر به تخریب گسترده زمین‌های کشاورزی شده است. این موضوع به دلایل مختلفی مثل جابجایی کشاورزان و افزایش قیمت سوخت و کود و حتی با هدف قرار گرفتن زمین‌های کشاورزی و بازارها توسط نیروهای نظامی رخ داده است. شبه‌نظامیان در برخی مناطق سودان به صورت گسترده محصولات کشاورزی و کودها را به زور مصادره کرده‌اند. تنها یک هفته پس از شروع جنگ، یکی از

منبع: آفریکن بیزینس

چرا باید خواند:

سودان همواره با

دوره‌هایی از خشونت و

جنگ مواجه بوده و این

بار نیز تداوم دو ساله

درگیری‌ها، گریبان

اقتصاد و معیشت مردم

را گرفته است. بخوانید

تابییند این اقتصاد به

کدام سمت می‌رود.



[آینده جهان]

بدنام کردن تجارت

فشارهای آمریکا برای تغییر زنجیره‌های تامین شاید دهه‌ها طول بکشد



منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
 آمریکا اصرار دارد که چین از ویتنام برای انتقال غیرمستقیم کالا و دور زدن تعرفه‌ها استفاده می‌کند. این گزارش بررسی می‌کند که انتقال غیرمستقیم کالا دقیقاً معنی‌اش چیست و در حال و آینده تجارت جهانی چه نقشی دارد.

میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۱۲۳.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴ افزایش یافت. در ماه آوریل امسال و با آغاز اعمال تعرفه‌های سنگینی که دونالد ترامپ وعده‌اش را داده بود، جریان‌های تجاری قبلی باز هم دستخوش دگرگونی و تحول شدند. این زمانی بود که چین با تعرفه‌های ۱۴۵ درصدی از سوی آمریکا مواجه شد. در این دوره، واردات ویتنام از چین به ۱۵ میلیارد دلار رسید، در حالی که صادراتش به آمریکا ۱۲ میلیارد دلار بود. پکن و واشینگتن از آن زمان تاکنون به توافق موقتی برای کاهش این تعرفه‌ها رسیده‌اند. آدام سیتکاف، مدیر اجرایی اتاق بازرگانی آمریکا اخیراً با اشاره به این موضوع گفت: «اولویت ترامپ این است که ویتنام مشکل انتقال غیرمستقیم کالا (ترانس‌شیپمنت) را حل کند و دو کشور می‌توانند توافقی امضا کنند که نشان دهد ویتنام در حال اقدام برای مقابله با انتقال غیرمستقیم کالای چینی است.»

در پاسخ، ویتنام اعلام کرد یک کار گروه ویژه تشکیل داده تا با «تقلب تجاری» و «صادرات کالاهایی که به‌نادرستی با برچسب ساخت ویتنام صادر می‌شوند» مقابله کند. همچنین وزارت دارایی این کشور با اداره گمرک و حفاظت مرزی آمریکا دیدار داشته تا درباره همکاری و تبادل اطلاعات گفت‌وگو کنند. با وجود این تلاش‌ها، مقامات دولت ترامپ گفته‌اند که این اقدامات کافی نیست.

پریانکا کیشور اقتصاددان مستقر در سنگاپور و بنیان‌گذار شرکت مشاوره‌ای ایژا دیکود در این خصوص می‌گوید: «ویتنام به‌سختی می‌تواند دولت آمریکا را متقاعد کند که در حال انجام ترانس‌شیپمنت نیست.» به گفته کیشور، «چین بزرگ‌ترین تأمین‌کننده کالاهای واسطه‌ای برای ویتنام است؛ بنابراین اگر صادرات ویتنام به آمریکا افزایش یابد، افزایش واردات از چین به ویتنام نیز همراهش وجود خواهد داشت.»

نکته اینجاست که ویتنام و دیگر کشورهای آسیایی برای تأمین قطعات مورد نیاز برای تولید کالاهای نهایی به چین وابسته‌اند. در این میان، اعمال تعرفه‌ها باعث شده که خطوط تولید از کارخانه‌های چینی به کارخانه‌های دیگر کشورها منتقل شود. در چنین شرایطی، بخش زیادی از افزایش صادرات چین به همسایگانش ممکن است مربوط به مواد اولیه‌ای باشد که در این کارخانه‌ها استفاده می‌شود.

در کارخانه‌های نزدیک به شهر هوچی‌مین در جنوب ویتنام صدها کارگر مشغول بسته‌بندی لوازم آرایشی، لباس و کفش برای برندهای مختلف چینی هستند. نیاز به پر کردن صدها موقعیت شغلی دیگر هنوز وجود دارد و بخش نیروی انسانی کارخانه‌ها دائم در حال مصاحبه برای جذب نیرو هستند. در یک منطقه صنعتی دیگر که متعلق به بخش زنجیره تأمین علی‌بابا غول تجارت الکترونیک چین است، کامیون‌ها به‌طور مداوم در حال تردد هستند.

این نوع فعالیت‌ها قوه محرکی هستند که ویتنام را به مقصدی پررونق برای شرکت‌های سراسر جهان تبدیل کرده‌اند؛ همان‌هایی که می‌خواهند تولید محصولات خود را از خاک چین به نقاط دیگر دنیا و به خصوص به آسیا منتقل کنند.

جنگ تجاری که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به راه انداخته است، زنجیره‌های تأمین را تحت فشار زیادی قرار داده است. مقامات ویتنامی از شعله‌ور شدن آتش جنگ تجاری بین چین و آمریکا به باعث شده تعرفه‌های سنگینی روی کالاهای ویتنامی اعمال شود بسیار ناراضی‌اند و به دنبال مذاکرات فوری برای حل و فصل موضوع هستند. با این حال در تمام مذاکرات، از سوی مقامات آمریکایی به مسئله ترانس‌شیپمنت (انتقال غیر مستقیم کالا) اشاره می‌شود. دولت ترامپ از ویتنام می‌خواهد اقدامات بیشتری برای مقابله با شرکت‌هایی که کالاهای خود را از چین به ویتنام می‌برند و تغییر مسیر می‌دهند تا از تعرفه‌های آمریکا اجتناب کنند انجام دهد. هدف دولت ترامپ این است که وابستگی اقتصاد آمریکا به واردات چینی را کم کند. اما این موضوع، کشورهایی را که برای تولید کالاهای صادراتی خود به چین متکی هستند تحت فشار شدیدی قرار می‌دهد.

برای ویتنام، چالش اصلی این است که ثابت کند کالاهایی که به آمریکا صادر می‌کند واقعاً در ویتنام تولید شده‌اند، نه در چین. اما اوضاع خیلی سخت‌تر از این حرف‌هاست و ویتنام واقعاً در موقعیت ناخوشایندی قرار گرفته است. اخیراً پیتر ناوارو مشاور ارشد تجاری دونالد ترامپ حتی آن قدر پیش رفت که ویتنام را «مستعمره چین» خواند.

واقعیت این است که دونالد ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش تعرفه‌هایی بر کالاهای چینی اعمال کرد که در واقع آغازگر جنگ تجاری بودند. در آن زمان، ویتنام یکی از کشورهایی بود که از آن وضعیت بهره تجاری زیادی برد. بر اساس آمار، مازاد تجاری ویتنام با آمریکا از ۳۸.۳

جلوگیری از انتقال غیرقانونی کالا یک موضوع است؛ اما جدا کردن زنجیره‌های تأمین از چین بسیار پیچیده‌تر خواهد بود زیرا بیشتر کالاهایی که آمریکایی‌ها می‌خرند، شامل مواد اولیه‌ای از چین هستند.

زنجیره‌های تأمین در حوزه‌ها و صنایع مختلف بسیار با هم فرق دارد. مثلاً برای صنعت نساجی و پوشاک ویتنام، حذف چین از معادله بسیار مشکل‌ساز خواهد بود. طبق گفته تران نو تونگ نایب‌رئیس انجمن نساجی و پوشاک ویتنام، کارخانه‌های این کشور حدود ۶۰ درصد از پارچه‌های مورد استفاده‌شان را از چین وارد می‌کنند.

او با اشاره به فشارهایی که بر ویتنام برای جدا کردن راهش از چین وجود دارد گفت: «بدون چین، ما نمی‌توانیم محصولی تولید کنیم. در واقع در آن صورت ویتنام مواد اولیه‌ای برای تولید کالاهای نهایی نخواهد داشت. از سوی دیگر، ویتنام بدون وجود آمریکا نمی‌تواند این کالاهای نهایی را صادر کند. بنابراین دولت ویتنام برای نجات تجاری خودش هم که شده، باید بین چین و آمریکا تعادل برقرار کند و این کار برای آن‌ها بسیار دشوار است.»

البته مقامات ویتنامی در تلاش هستند که به هر شیوه ممکن، این کار را انجام دهند. از جمله این تلاش‌ها این بوده که ویتنام برای اینکه بتواند هر گونه توافقی در عرصه تعرفه‌ها را برای دولت ترامپ جذاب‌تر کند، پیشنهاد داده که خرید کالاهای آمریکایی مانند محصولات کشاورزی و هواپیماهای بوئینگ را افزایش دهد و ارسال کالاهای چینی به آمریکا را محدود کند.

با این حال، سیل سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در ویتنام و جذب نیرو توسط آنها همچنان شرایط را پیچیده‌تر می‌کند. مثلاً در استان لانگ آن در جنوب ویتنام که محل استقرار و فعالیت اکثر کارخانه‌های کفش‌سازی و نساجی ویتنام است، شرکت‌های بزرگ چینی مثل شین به دنبال جذب نیرو هستند تا فعالیت‌های تولیدی خود را در خاک ویتنام افزایش دهند. هوی فونگ، مسئول جذب نیرو اخیر یک آگهی استخدام را بر روی دیوار بیرونی کارخانه شین در جنوب ویتنام نصب کرده بود که از کارگران برای بارگیری، مرتب‌سازی، دست‌بندی و بسته‌بندی کالاهای حوزه مد مانند کیف دستی، پوشاک و کفش دعوت به همکاری می‌کرد. بر اساس این آگهی، میزان حقوق کارگران برند شین در ویتنام بین ۲۸۵ تا ۵۷۸ دلار در ماه خواهد بود. به گفته هوی فونگ، شین به ۲۰۰۰ کارگر به صورت فوری نیاز دارد، اما تاکنون تنها نیمی از آن تعداد را استخدام کرده است. پیدا کردن نیروی کار در ویتنام این روزها سخت است زیرا شرکت‌های تولیدی و شاخه‌های لجستیکی زیادی در حال جذب نیرو هستند. دوونگ مین گیانگ کارگر ویتنامی یکی از افرادی است که پس از مصاحبه شغلی داشت با احساس دل‌سردی محل را ترک می‌کرد. او گفت که شغلی که برایش مصاحبه داده، شامل کار با مواد اولیه وارداتی از چین مانند نخ و رنگ شیمیایی برای نگهداری در انبار و ارسال آن‌ها به کارخانه‌های اطراف برای تولید لباس می‌شود. ولی او این را هم اضافه کرد که: «فکر نمی‌کنم این شغل را بپذیرم. حقوقش پایین است.» آیا موضوع دست‌مزد و سختی در یافتن نیروی کار در نهایت موضوعی خواهد بود که برندهای چینی را در ویتنام دچار مشکل کند؟ احتمالش زیاد است. ■

به عنوان مثال، برخی از واردات ویتنام از چین بی‌تردید کالاهای نهایی‌ای هستند که از چین آمده و از طریق ویتنام به کشورهای دیگر ارسال می‌شوند. آمریکا می‌گوید در چنین شرایطی منشأ واقعی آن کالاها پنهان می‌ماند. اما آیا این همان چیزی نیست که در زنجیره تأمین به عنوان یک امر عادی تلقی می‌شود؟

به اعتقاد کیشور، اطلاعات دقیقی درباره اینکه چه میزان از این تجارت در دسته انتقال غیرمستقیم (ترانس‌شیپمنت) قرار می‌گیرد، وجود ندارد. بر اساس یک برآورد، در دوران پس از اعمال تعرفه‌های دوره اول ترامپ بر چین، فعالیت‌های ترانس‌شیپمنتی افزایش یافته و خود این موضوع موجب افزایش صادرات ویتنام به آمریکا شده است و قطعاً شرکت‌های چینی در این موضوع نقش داشته‌اند.

در همین حال، تعرفه‌های بسیار سنگینی که دولت دونالد ترامپ بر کالاهای چینی وضع کرده است باعث شده که تولیدکنندگان بیشتری به دنبال گزینه‌هایی جدید بیفتند؛ یعنی ترجیح بدهند یک کشور دیگر مثل ویتنام را به عنوان محل تولید کالای خود انتخاب کنند. پیش‌تر روزه قانونی وجود داشت که به آمریکایی‌ها اجازه می‌داد کالاهای ارزان چینی را بدون پرداخت مالیات وارد کنند اما دولت ترامپ آن را مسدود کرد. حالا شرکت‌هایی مثل شین که خرده‌فروشی معروف چینی است، سعی کرده انتقال عملیات تولید خود به ویتنام را کلید بزنند تا از تعرفه‌های ترامپ فرار کنند.

با این حال بخش زیادی از این فعالیت‌ها، جابه‌جایی قانونی زنجیره تأمین است؛ چرا که شرکت‌ها تولید خود را از چین به مکان‌هایی با تعرفه‌های پایین‌تر منتقل می‌کنند.

اما دولت ترامپ همچنان روی موضع سخت‌گیرانه خود پافشاری می‌کند. ناوورو در این خصوص گفته است: «چین از ویتنام برای انتقال غیرمستقیم کالاها و دور زدن تعرفه‌ها استفاده می‌کند.» بنابراین هدف آمریکا از این همه فشار این است که حصار به دور صادرات چین کشیده شود و به تدریج اهداف ترامپ برای منزوی کردن چین در عرصه تجاری فراهم شود.

دبرا المز رئیس بخش سیاست‌گذاری تجاری در بنیاد هینرچ (سازمانی متمرکز بر امور تجاری و سیاست‌های مربوطه) در این خصوص می‌گوید: «ظاهراً استدلال آمریکا این است که هر چیزی که از چین می‌آید، به‌طور پیش‌فرض انتقال غیرمستقیم (ترانس‌شیپمنت) است. با این اوصاف، هر محصولی که از چین می‌آید بدنام و مشکل‌دار جلوه خواهد کرد.»

جلوگیری از انتقال غیرقانونی کالا یک موضوع است؛ اما جدا کردن زنجیره‌های تأمین از چین بسیار پیچیده‌تر خواهد بود. بیشتر کالاهایی که آمریکایی‌ها می‌خرند، شامل مواد اولیه‌ای از چین هستند؛ از پلاستیک در اسباب‌بازی‌های کودکانشان گرفته تا لاستیک در کفش‌هایشان یا نخ در پیراهن‌هایشان. المز ادامه می‌دهد: «در واقع آمریکا از دولت‌های آسیایی خواسته که زنجیره‌های تأمین را بازتعریف کنند؛ آن هم به چیزی که ممکن است چند دهه زمان ببرد و تازه معلوم نیست که در ازای آن قرار است چه چیزی به دست بیاید. این موضوع چندان روشن نیست.»

نکته دیگر این است که موضوع تغییر در

هدف آمریکا از

این همه فشار این

است که حصار

به دور صادرات

چین کشیده شود

و به تدریج اهداف

ترامپ برای

منزوی کردن چین

در عرصه تجاری

فراهم شود



[آینده غرب آسیا]

ترکیه بازیگر اصلی در سوریه بعد از اسد

لغو تحریم‌های سوریه، قدرت متوسطی مثل ترکیه را به قدرت بزرگ‌تری بدل می‌کند



روز چهاردهم می ۲۰۲۵، زمانی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در جریان سفر خاورمیانه‌اش اعلام کرد که آمریکا تحریم‌های سوریه را لغو خواهد کرد، کمتر کسی واقعاً فکر می‌کرد تلاش‌های دیپلماتیک دولت احمد الشرع باعث رفع این تحریم‌ها شده باشد. واکنش محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی و همین‌طور مقامات ترکیه به این خبر بیش از هر چیز نشان می‌داد کدام کشورها از آمریکا خواستارند روابط کاخ سفید با دولت جدید سوریه را عادی‌سازی کند. اینها جزوی از همان کشورهایی بودند که با سقوط نظام پیشین سوریه با سرعت از احمد الشرع (محمد الجولانی سابق) حمایت کردند.

گفته می‌شد اسرائیل از لغو تحریم‌های سوریه خوشحال نبوده، اما فشار کشوری مثل ترکیه که در دوران جنگ سوریه تحت تأثیر بی‌ثباتی در کشور همسایه‌اش قرار گرفته بود و در دسرهایی را متحمل شده بود، نقش ویژه‌ای در متقاعد کردن دونالد ترامپ برای پذیرش دولت الشرع در دوران پس از بشار اسد داشت.

درواقع تحولات سوریه نشانگر نقشی است که یک قدرت متوسط مانند ترکیه در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به عهده گرفته است. این موضوع به ویژه در مورد خاورمیانه صادق است، جایی که برخی قدرت‌های جهانی مانند آمریکا شاهد کاهش نفوذ خود بوده‌اند.

پس از ۱۳ سال جنگ داخلی ویرانگر، سوریه با مجموعه‌ای از چالش‌های بزرگ روبه‌رو است که بازسازی دولت یکی از آنهاست. اما خشونت هنوز در خود سوریه کاملاً مشهود است. همواره اخباری درباره قتل علویان و دزدیده شدن دختران از ادیان اقلیت و اعمال فشار بر پیروان این ادیان در سوریه جدید منتشر می‌شود و رفتار نیروهای دولتی یا نیروهای شبه‌نظامی متحد با آنها با اقلیت‌ها بسیار بد است. از سوی دیگر، رژیم اسرائیل بارها و به بهانه‌های مختلف، مواضعی در سوریه را هدف حمله هوایی قرار داده است. علت این است که از دید اسرائیل، هیچ دولتی در

منبع: آفریکن میرر
چرا باید خواند:
ترکیه تا پیش از روی کار آمدن احمد الشرع در سوریه حامی او بود و حالا طبعاً عرصه را برای حضور گسترده خود در سوریه فراهم می‌بیند.
یخوانید تا ببینید نقش آفرینی ترکیه در این سوریه در آینده چه خواهد بود.

سوریه نباید در موضوع بلندی‌های جولان قدرت زیادی داشته باشد و بنابراین، اسرائیل هر نوع تقویت قدرت نظامی سوریه در دوران پس‌اسد را برنمی‌تابد.

با وجود مسائلی که دولت جدید سوریه با آن روبه‌روست، این دولت از لحاظ پذیرش بین‌المللی چندان مشکلی نداشته است؛ نکته‌ای که با توجه به ارتباطات الجولانی با گروه هیئت تحریر الشام (مرتبط با القاعده) عجیب به نظر می‌رسد. اما از زمان روی کار آمدن ترامپ، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه به همتای آمریکایی خود برای لغو تحریم‌های سوریه فشار آورده است. دیپلماسی پشت‌پرده ترکیه را در واقع باید بخشی از تلاش گسترده‌تر این کشور برای پر کردن خلأیی دانست که با سقوط اسد به وجود آمده است. این اقدام جایگاه اردوغان را به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای تقویت می‌کند.

ترکیه می‌خواهد با اجرای پروژه‌های اقتصادی و امنیتی در سوریه و نیز سرمایه‌گذاری‌های

مختلف، نقش زیادی در این کشور ایفا کند. ترکیه از قبل در استان شمال شرقی ادلب سوریه حضور داشت و حالا هم دارد. لیر ترکیه به‌طور عملی به عنوان ارز رایج در سراسر شمال غربی سوریه مورد استفاده قرار می‌گیرد و در عین حال ترکیه با نیروهای مسلح در این مناطق ارتباط زیادی دارد و حتی تامین مالی آموزش‌های آنها را به عهده داشته است. علت را باید در تمایل ترکیه به مدیریت وضعیت امنیتی خود از این طریق جستجو کرد.

در خلأ ناشی از کاهش نفوذ خارجی که به دنبال تغییر فضای سیاسی در هر دو کشور سوریه و لبنان رخ داد، ترکیه به سرعت فرصت را برای بازآرایی چشم‌انداز امنیتی منطقه مغتنم شمرد. انحلال حزب کارگران کردستان (PKK) و ادغام شاخه نظامی نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد) در ارتش جدید سوریه از تحولاتی است که دولت ترکیه در آنها نقش داشته و تنها در دوران پس‌اسد قابل انجام بوده‌اند.

در همین حال، تغییر وضعیتی که در بازسازی سوریه مشاهده خواهد شد، می‌تواند به ترکیه در جبهه‌های دیگر نیز کمک کند: مسئله پناهندگان سوری. ترکیه در حال حاضر میزبان حدود ۳.۲ میلیون پناهجوی سوری است. تعداد زیاد و اقامت طولانی مدت این افراد، فشار زیادی بر اقتصاد و روابط اجتماعی ترکیه وارد کرده و به بروز درگیری‌هایی میان ترک‌ها و پناهجویان سوری منجر شده است. اگر چه سوری‌های تابعیت گرفته در ترکیه بخشی مهم از پایگاه رأی‌دهندگان حزب عدالت و توسعه اردوغان را تشکیل می‌دهند، اما تنها راه حل مورد نظر رئیس‌جمهور ترکیه و متحدانش در حال حاضر، بازگرداندن آنها به سوریه است. برای تحقق این هدف، توسعه سریع و باثبات زیرساخت‌ها و مسکن در سوریه ضروری تلقی می‌شود. با این حال، فرصت راهبردی ترکیه در سوریه بدون خطرات آشکار نیست. حملات نظامی اسرائیل به سوریه، چالش‌هایی را که ترکیه در پیشبرد منافع خود در سوریه با آن مواجه است، نشان می‌دهد.

لغو تحریم‌های سوریه از سوی آمریکا تأثیرات سیاسی بلندمدتی فراتر از تأثیرات اقتصادی کوتاهمدت خواهد داشت. سوریه تجارت مستقیم اندکی با آمریکا دارد و عمدتاً محصولات کشاورزی و عتیقه‌جات صادر می‌کند. اما ظاهر شدن مشروعیت سیاسی برای دولتی مثل احمد الشرع، یک پیروزی دیپلماتیک برای ترکیه که از سال‌ها پیش حامی او بوده محسوب می‌شود. ■

زمانی که یک قدرت در حال ظهور، یک قدرت مسلط را تهدید می کند، احتمال درگیری افزایش می یابد. اما در فضای امروز، رقابت تنها بر سر قدرت نیست؛ بلکه بر سر ارزش ها و چشم اندازهای نظم جهانی است.

[آینده جهان]

گسل هایی برای تمام فصول

یک نظم جهانی می رود، شاید چندقطبی تمدنی بیاید

اما امروزه، این تعهد ظاهراً گزینشی شده است. می توان مشاهده کرد که موضع جهانی واشنگتن بیش از پیش معامله محور شده است و این در مسائلی مانند خروج از توافق ترانس-پاسیفیک و توافق اقلیمی پاریس و حتی خروج آشفته از افغانستان به وضوح دیده می شد. حمایت مشروط از اوکراین و تغییر لحن در قبال ناتو، تردیدها را در مورد قابل اعتماد بودن آمریکا در نقش جدیدش به عنوان یک موازنه گر عمیق تر کرده است.

با این حال، چالش بزرگ تر شاید نه صرفاً پایان چتر حمایتی آمریکا، بلکه آن چیزی باشد که در غیاب آن پدید می آید؛ یعنی «چندقطبی تمدنی». آنچه این لحظه را از سایر لحظات تاریخی متمایز می کند، نه فقط بازتوزیع قدرت، بلکه ماهیت کنشگرانی است که اکنون این قدرت را اعمال می کنند. برای نخستین بار، چندین دولت تمدنی -از جمله چین، هند، روسیه و ایران- در چارچوب یک نظام جهانی مشترک در حال ظهور هستند. این دولت های تمدنی، مشروعیت خود را از ساختارهای عمیق زبانی، دینی و حافظه نهادی می گیرند.

چین نمونه بارز این تغییر است. چین خود را صرفاً یک دولت-ملت نمی بیند، بلکه یک «دولت-تمدن» با پنج هزار سال سنت سیاسی و فلسفه اخلاقی می داند و می خواهد جایگاه تاریخی شایسته «قلمرو میانی» (چین) در تاریخ را دوباره به دست آورد. این موضوع پیامدهای گسترده ای دارد. زمانی که یک قدرت در حال ظهور، یک قدرت مسلط را تهدید می کند، احتمال درگیری افزایش می یابد. اما در فضای امروز، رقابت تنها بر سر قدرت نیست؛ بلکه بر سر ارزش ها و چشم اندازهای نظم جهانی است. چندقطبی تمدنی در واقع این فضای جدید را توصیف می کند: قدرت ها اکنون الگوهای حکمرانی ای صادر می کنند که در سنت های خودشان ریشه دارد، نه آنکه بر مجموعه ای از هنجارهای جهانی مگر واقع شده باشد. مثلاً اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسان) الگویی از درهم تنیدگی همه جانبه ارائه می دهد، رویکردی که از اتحادهای دوقطبی اجتناب می کند و در عین حال تعامل میان تمدن ها را تشویق می کند. این یعنی کشورها ضمن حفظ خودمختاری، در حکمرانی جهانی مشارکت می کنند. الگوهای مشابه و پذیرفته شدن آنها در جامعه جهانی، شاید آن چیزی باشد که دوباره نظم جدیدی را در جهان برقرار کند. ■

منبع: آسیا تایمز
چرا باید خواند:
در دنیای امروز، مواضع
آمریکا معامله محور
است و مواضع
قدرت های دیگر دارد
به سمت بهره برداری از
سنت و تاریخ و تمدن
خودشان پیش می رود.
بخوانید تا ببینید این
الگوی جدید در نظم
جهانی چه تغییری
یجاد خواهد کرد.

در سال ۲۰۱۶، نگ انگ هن وزیر دفاع وقت سنگاپور در پارلمان کشورش با یک پرسش جدی مواجه شد: اینکه با توجه به کاهش تعهدات امنیتی آمریکا در آسیا، کشوری مثل سنگاپور می خواهد برای محافظت از خودش چه کار کند.

آن موقع، کاهش تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدانش صرفاً یک فرضیه بود. امروز، در حالی که دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود به سر می برد و نگ پس از ۱۴ سال از سمت خود کناره گیری کرده، این پرسش به واقعیت تبدیل شده است. چتر امنیتی آمریکا که مدتها توسط بسیاری از متحدانش امری مسلم تلقی می شد اکنون در حال از هم گسستن به نظر می رسد.

نظم پس از جنگ جهانی دوم که با سلطه نظامی آمریکا و مرکزیت مالی آن تضمین می شد، دیگر قطعی نیست و به همین جهت، کشورها در حال تعدیل استراتژی های خود برای همگامی با نظم جدید هستند. در گام اول باید مسئله بازدارندگی را بررسی کرد. متحدان آمریکا تا مدت های مدید به جای تقویت نیروهای مسلح خود، به حمایت آمریکا اکتفا می کردند. اما آن دوران به پایان رسیده است. آلمان ۱۰۷ میلیارد دلار برای ارتقای دفاعی اختصاص داده است. همچنین لهستان اکنون چهار درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه های نظامی اختصاص می دهد که بیشتر از هر عضو دیگر ناتو است. ژاپن تا سال ۲۰۲۷ بودجه دفاعی خود را دو برابر خواهد کرد و در کره جنوبی، ۷۶ درصد از شهروندان از توسعه سلاح های هسته ای حمایت می کنند؛ ایدهای که زمانی تحت چتر هسته ای آمریکا غیرقابل تصور بود. در گام دوم، تحول مالی مطرح است. تقاضای جهانی برای اوراق خزانه داری آمریکا تا مدتها گستره نظامی آمریکا را حفظ می کرد اما پایه های این سیستم در حال تضعیف

است. در سال مالی ۲۰۲۳، آمریکا کسری بودجه ۱.۷ تریلیون دلاری داشت که ۱.۱ تریلیون دلار آن به هزینه های دفاعی و امور کهنه سربازان اختصاص یافت. در همین حال، اشتیاق جهانی برای خرید بدهی های آمریکا در حال کاهش است. مالکیت خارجی اوراق خزانه داری آمریکا از ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۳۱ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است. همچنین سهم دلار از ذخایر ارزی جهانی، که در سال ۱۹۹۹ بالای ۷۰ درصد بود، اکنون به ۵۸ درصد رسیده است.

علاوه بر این، استفاده از دلار به عنوان سلاح چه از طریق تحریم ها و کنترل های صادراتی و چه از طریق محدودیت های مالی - باعث واکنش هایی شده است. بلوک بریکس در حال گسترش تجارت غیر دلاری و روش های دیگر است؛ نوعی معماری مالی جهانی که به تدریج از کنترل آمریکا جدا می شود.

اما گام سوم، کاملاً نهادی است. مشروعیت رهبری آمریکا زمانی بر تعهد آن به چندجانبه گرایی استوار بود.



[آینده جهان]

آمریکا به دنبال اورانیوم

چرا ترامپ می‌خواهد کنترل اورانیوم جهان را به دست داشته باشد؟



منبع: گلوب اند میل
چرا باید خواند:
 وضعیت تولید اورانیوم
 در آمریکا خوب نیست
 و ترامپ گمان می‌کند با
 اعمال تعرفه و فشار بر
 تولیدکنندگان خارجی
 باید این مشکل را حل
 کند. ابعاد مختلف
 موضوع را اینجا توضیح
 داده‌ایم.

محسوب می‌شود. عراق نیست اگر بگوییم ترامپ چشم دیدن کانادا و تولید اورانیوم‌اش را ندارد.

بیشتر راکتورهای جهان به اورانیوم غنی‌شده نیاز دارند و در این زمینه، آمریکا به شدت آسیب‌پذیر است. این کشور تنها یک کارخانه کوچک غنی‌سازی تجاری دارد و به شدت به خدمات غنی‌سازی از کشورهایی مثل روسیه، فرانسه، آلمان، هلند و انگلیس وابسته است. چین هم ظرفیت غنی‌سازی قابل توجهی دارد و کانادا نیز مثل آمریکا جزو کشورهایی است که اصلاً چنین ظرفیتی ندارد.

با این حال، باید توجه داشت که آمریکا ناوگانی از ۹۴ راکتور فعال دارد که مصرف‌کننده حجم بالایی از اورانیوم هستند. به همین دلیل، آمریکا یک بازار حیاتی برای تولیدکنندگان اورانیوم از کشورهای دیگر محسوب می‌شود. از این جهت بود که وقتی موضوع اعمال محدودیت‌های تجاری علیه دیگران از سوی دونالد ترامپ مطرح شد، تولیدکنندگان اورانیوم متوجه شدند که چه ضررهای قابل توجهی در انتظارشان است.

از آن بدتر اینکه در برخی حوزه‌ها تکلیف تهدیدهای تعرفه‌ای و محدودیت‌های تجاری مورد نظر ترامپ به درستی مشخص نشده است. مثلاً کشوری مثل کانادا نمی‌داند که در نهایت، تعرفه ۱۰ درصدی بر محصولات انرژی این کشور در همین حد باقی خواهد ماند یا خیر. اوضاع هر لحظه ممکن است تغییر کند و البته اشتیاق ترامپ به اعمال تعرفه‌ها هم تقریباً بی‌حدومرز است. او ادعا می‌کند که این تعرفه‌ها منجر به بازگشت فعالیت‌های صنعتی به خاک آمریکا و تقویت اقتصاد این کشور خواهد شد. رویکرد نامشخص و بی‌ثبات او در اعمال این تعرفه‌ها، محیطی غیرقابل پیش‌بینی و پرتنش برای معدنکاران، سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان اورانیوم ایجاد کرده است.

بعد از آن که ترامپ قدرت را برای بار دوم در آمریکا به دست گرفت، یکی از اولین کارهایش ارائه دستور به سازمان زمین‌شناسی آمریکا برای قرار دادن اورانیوم در فهرست مواد معدنی حیاتی بود و کوتاهمدتی بعد هم او با امضای یک فرمان اجرایی، اورانیوم را به عنوان یک ماده معدنی حیاتی اعلام کرد.

ترامپ همچنین فرمان اجرایی دیگری را در خصوص تقویت تولید داخلی مواد معدنی

در جهان امروز، کشوری مثل آمریکا در زمینه تولید اورانیوم بازیکنی کم‌وزن و آماتور محسوب می‌شود، اما وضع آمریکا همیشه این‌طور نبوده است. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، آمریکا در عرصه تولید اورانیوم پیشرو بود و حتی تقریباً به خودکفایی رسیده بود.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا اکنون هدفش را این قرار داده که به آن دوران بازگردد و در نهایت، موفق شود آن پروژه اصلی که در ذهن دارد، یعنی سلطه آمریکا در عرصه انرژی را به مقصد برساند. او چندین فرمان مختلف امضا کرده که هدفشان تضعیف تولیدکنندگان خارجی اورانیوم و در مقابل، تقویت تولید داخلی اورانیوم آمریکا است.

طبیعتاً تولیدکنندگان بزرگ اورانیوم در جهان از بابت این پروژه‌ای که ترامپ برای خودش تعریف کرده، دچار درسرهای زیادی شده‌اند. تیم گیتزل مدیرعامل شرکت کامکو، غول کانادایی تولید اورانیوم، اخیراً ابایی نداشت از اینکه بگوید اقدامات ترامپ چیزی فراتر از «ایجاد اختلال» است. از نظر او، اقدامات دولت آمریکا به شدت برای سرمایه‌گذاران، معدنکاران و حتی برای خود دولت او تبعات به همراه خواهد آورد.

اگر بخواهیم وضعیت صنعت اورانیوم آمریکا را توصیف کنیم باید بگوییم این صنعت پس از یک دوره طولانی رکود، اکنون در وضعیت بحران مرگ و زندگی به سر می‌برد. بر اساس داده‌های وزارت انرژی آمریکا، در سال ۲۰۰۹ تعداد ۱۸ معدن و ۴ کارخانه فراوری در این حوزه در آمریکا فعال بودند. اما تا سال ۲۰۱۸، این تعداد به تنها ۵ معدن و یک کارخانه فراوری کاهش یافت. اخیراً کل افرادی که در آمریکا در این صنعت به کار گرفته شده‌اند فقط ۳۴۰ نفر بوده است.

وضعیت دو پروژه بزرگ شرکت کامکو در آمریکا یعنی معادن «کروبات» در ایالت نبراسکا و «سمیت رنج هایلند» در ایالت وایومینگ، نمادی از این افول هستند. کامکو با استناد به شرایط نامساعد بازار، در سال ۲۰۱۸ تولید در هر دو معدن را متوقف کرد و در فوریه امسال اعلام کرد که ظرفیت تولید آن در آمریکا هزینه‌برتر از جاهای دیگر است و از لحاظ زمانی هم نمی‌توان انباشت را به صورت دقیق پیش‌بینی کرد.

اما کانادا، همسایه شمالی آمریکا که هیچ وقت هم از طعنه و کنایه‌های دونالد ترامپ در امان نیست، در حال حاضر دومین تولیدکننده بزرگ اورانیوم در جهان پس از قزاقستان

اصرار ترامپ برای کاهش سریع وابستگی آمریکا به واردات مواد استراتژیک و احیای صنایع داخلی در حالی صورت می‌گیرد که هنوز تأثیر چنین تصمیمات عجولانه‌ای بر بازارهای جهانی نامشخص باقی مانده است.

می‌رسد وضعیت متحدان آمریکا هم اندکی مورد تردید قرار گرفته است. بازارهای اورانیوم تنها یک بخش از اقتصاد جهانی هستند که ترامپ از زمان به قدرت رسیدنش آنها را دچار اختلال کرده است. انجمن هسته‌ای آمریکایی گوید کاهش قیمت‌های اورانیوم در بازار نقدی عمدتاً به سیاست‌های ترامپ نسبت داده می‌شود. با این حال، اورانیوم زیادی نیز از طریق قراردادهای بلندمدت به فروش می‌رسد؛ هر چند شرکت کامکو گزارش داده که قراردادهای بلندمدتش برای سه‌ماهه منتهی به ۳۱ مارس نیز کاهش یافته‌اند. این تحولات نشان‌دهنده تأثیرات متناقض سیاست‌های ترامپ است: از یک سو تلاش برای احیای صنعت داخلی و از سوی دیگر ایجاد بی‌ثباتی در بازارهای جهانی که می‌تواند به ضرر حتی متحدین آمریکا تمام شود. محدودیت‌های تجاری می‌توانند بر تولید داخلی تأثیر بگذارند، اگرچه این تأثیر معمولاً پس از تأخیری چند ساله ظاهر می‌شود. انجمن هسته‌ای آمریکا افزایش نسبی تولید اورانیوم در سال گذشته را به ممنوعیت واردات اورانیوم روسیه که توسط دولت بایدن (در پاسخ به حمله روسیه به اوکراین) اعمال شده بود، نسبت داد. در صورت تداوم، محدودیت‌های بیشتر می‌توانند تأثیرات مشابهی داشته باشند. با این حال، برنامه آقای ترامپ برای بازگرداندن تولید اورانیوم به داخل کشور با موانع قابل توجهی روبرو است. شرکت‌های تأمین انرژی آمریکا بارها با پیشنهادات برای محدود کردن واردات اورانیوم مخالفت کرده‌اند و آنها را راهکارهای تجاری پرمشکل خوانده‌اند و استدلال‌شان هم این است که هزینه‌های ناشی از چنین اقداماتی می‌تواند منجر به تعطیلی زودهنگام رآکتورهای هسته‌ای شود.

جوزف روم فیزیکیان و پژوهشگر دانشگاه پنسیلوانیا در این خصوص می‌گوید: «هر موفقیتی که آمریکا ممکن است در زمینه رآکتورهای کوچک مدولار (نسل جدید نیروگاه‌های هسته‌ای که انرژی به‌صرفه تولید می‌کنند) داشته باشد، به فروش خارجی، اورانیوم خارجی و قطعات خارجی وابسته است. بنابراین به نفع آمریکاست که شرکایش در این راه را دچار تعرفه‌های نامعقولی نکند و حواشی زیادی نیز برای امورات آنها ایجاد نکند.» با تمام این اوصاف، چشم‌انداز رانندگی مجدد و سریع تولید اورانیوم در آمریکا روشن به نظر نمی‌رسد. بر اساس گزارش وزارت بازرگانی آمریکا، رانندگی مجدد تأسیساتی که تولید اورانیوم در آنها برای مدتی متوقف بوده، بین دو تا پنج سال زمان می‌برد و افزودن ظرفیت جدید نیز چندین سال دیگر طول می‌کشد.

از سوی دیگر، ذخایر شناخته شده اورانیوم در داخل مرزهای آمریکا بسیار محدود است. امیدوارکننده‌ترین گزینه‌های آمریکا برای افزایش سریع تولید اورانیوم در مناطقی است که پیش‌تر وجود اورانیوم در آنها شناسایی شده، مناطقی مانند جنوب ایالت یوتا. با این حال، آمریکا فاقد زیرساخت‌های لازم برای پالایش اورانیوم و تبدیل آن به محصولات نهایی است؛ فرآیندی که ساخت آن سال‌های بیشتری زمان خواهد برد. ■



بازارهای اورانیوم تنها یک بخش از اقتصاد جهانی هستند که ترامپ از زمان به قدرت رسیدنش آنها را دچار اختلال کرده است

امضا کرد، شورای ملی تسلط بر انرژی را به عنوان یک نهاد مشاوره تأسیس کرد و با استناد به قانون تولیدات دفاعی، ظرفیت تولید داخلی اورانیوم و مواد مشابه را گسترش داد. اصرار ترامپ برای کاهش سریع وابستگی آمریکا به واردات مواد استراتژیک و احیای صنایع داخلی در حالی صورت می‌گیرد که هنوز تأثیرات بلندمدت چنین تصمیمات عجولانه‌ای بر بازارهای جهانی و روابط تجاری نامشخص باقی مانده است. هر چه باشد این را می‌دانیم که ترامپ برای این جور کارهایش به شدت عجله دارد و حتی خواستار تسریع در صدور مجوز برای پروژه‌های معدنی شده است. نتیجه‌اش این بود که در ماه مه، وزارت کشور آمریکا اعلام کرد که بررسی زیست‌محیطی معدن مهم اورانیوم و وئادایوم در ولوتوود در ایالت یوتا تنها ظرف چهارده روز تکمیل خواهد شد! کاری که تقریباً انجامش غیرممکن است.

ترامپ همچنین به وزیر انرژی خود دستور داده امکان بازپردازی سوخت هسته‌ای مصرف‌شده و همچنین عرضه پلوتونیوم مازاد به صنعت برای تولید سوخت‌های جدید را بررسی و ارزیابی کند.

دولت آمریکا نگران است که با وابستگی به اورانیوم خارجی، ممکن است روزی نتواند سوخت مورد نیاز رآکتورهای غیرنظامی و نظامی و همچنین سلاح‌های اتمی خود را تأمین کند. علت اصرار ترامپ برای خودکفایی در زنجیره تأمین اورانیوم نیز همین بوده است.

به نظر می‌رسد این رویکرد ترامپ تحت تأثیر گزارش ۴۵۰ صفحه‌ای قرار دارد که او در اواخر دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش از ویلبر راس وزیر بازرگانی وقت دولتش درخواست کرده بود. این گزارش در سال ۲۰۱۹، تولیدکنندگان دولتی در روسیه، قزاقستان، ازبکستان و چین را به استفاده از «روش‌های تجاری غیربازاری» متهم کرد و آنها را عامل افول صنعت اورانیوم دانست.

راس در گزارش خود توصیه کرد که برای افزایش چشمگیر تولید اورانیوم در آمریکا، باید واردات محدود شود و قیمت اورانیوم به ۵۵ دلار در هر پوند افزایش یابد. این سطح قیمتی می‌تواند به معادن آمریکایی اجازه دهد که سالانه ۲۷۲۰ تن کیک زرد (اورانیوم تغلیظ‌شده) تولید کنند و این مقداری است که برای تأمین یک‌چهارم از نیازهای نیروگاه‌های آمریکا کافی است.

دولت ترامپ در واقع تلاش دارد برای احیای صنعت اورانیوم داخلی از طریق مداخلات قیمتی و تجاری به هدف خود برسد؛ هر چند منتقدان معتقدند چنین اقداماتی ممکن است به افزایش هزینه‌های انرژی و تنش‌های تجاری بین‌المللی منجر شود. در عین حال، خصوصیت رفتار آمریکا با تولیدکنندگان اورانیوم در جهان کاملاً یکسان نبوده و مثلاً کشوری مثل کانادا در میان «متحدین هم‌فکر» دسته‌بندی شده که واردات از آنها با توجه به روابط امنیتی و اقتصادی‌شان با آمریکا باید عمدتاً بدون محدودیت ادامه یابد. سایر تولیدکنندگان اورانیوم در جهان مثل روسیه و چین اصلاً به این اندازه خوش‌شانس نبوده‌اند. البته در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، به نظر

گروه بوکو حرام به صورت سیستماتیک زیرساخت‌های غذایی را هدف قرار داده: محصولات کشاورزی مردم را سوزانده، ماهیگیری را ممنوع کرده و حتی منابع آب را مسموم کرده است.

[آینده آفریقا]

تروریسم غذا

گروه‌های مسلح چطور از گرسنگی مردم سوءاستفاده می‌کنند

در حالی است که جوامع محلی از حاشیه‌نشینی اجتماعی-اقتصادی، کمبود منابع ضروری و سطح بالای بیکاری رنج می‌برند. در همین میان، بوکو حرام و الشباب هر دو تلاش کرده‌اند از این نابرابری‌ها بهره‌برداری کنند تا در میان جمعیت‌های ناراضی مناطق مختلف، محبوبیت کسب کنند و جایگزین دولت در تأمین منابع ضروری برای آنها شوند. در واقع تأمین برنج و پاستا و بیسکویت برای مردم محروم آسان‌ترین راهی است که حضور چنین گروه‌هایی در برخی مناطق آفریقا را توجیه می‌کند.

الشباب نیز برای جلب قلوب ساکنان جنوب سومالی و جذب نیرو برای خودش به اقدامات مشابهی متوسل شده است. این گروه همچنین از ترویج فعالیت‌های کشاورزی محلی به اهداف خاصی استفاده کرده است.

با این حال، اوضاع همیشه گل و بلبل نیست. هر دو گروه تروریستی به صورت موازی با این فعالیت‌ها، اقدامات تهاجمی‌تری برای مقابله با پیشروی نیروهای دولتی و مخالف خود اتخاذ کرده‌اند. آنها نافرمانی مردم و همکاری احتمالی آنها

با دولت را از طریق محروم کردن مناطق محل سکونت آنها از غذا تلافی می‌کنند و حتی از تاکتیک‌های ایجاد قحطی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند.

مثلاً گروه بوکو حرام به صورت سیستماتیک زیرساخت‌های غذایی را هدف قرار داده است. این گروه محصولات کشاورزی مردم را سوزانده، فعالیت‌های کشاورزی و ماهیگیری را ممنوع کرده و حتی منابع آب را مسموم کرده است. این اقدامات به ویژه در مناطقی رخ داده که شبه‌نظامیان به همدستی بین جوامع محلی و مقامات دولتی مشکوک بوده‌اند.

به همین ترتیب، گروه الشباب مسیرهای تجاری را نیز به روش خودش مختل کرده است. این گروه روند واردات مواد غذایی را مختل کرده تا روستاهای جنوب سومالی که تحت کنترل نیروهای امنیتی هستند را منزوی کرده و آنها را از حمایت مردمی محروم کند. در طول قحطی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در سومالی، شبه‌نظامیان الشباب از توزیع کمک‌های غذایی خارجی جلوگیری می‌کردند تا پای نیروهای مخالف به مناطق مورد نظرشان باز نشود.

واقعیت این است که همواره مردم محلی و نیروهای مسلحی که به آنجا آمده‌اند به غذا احتیاج دارند. بنابراین استفاده از غذا به عنوان سلاح، پیامدهای عمده‌ای برای خود گروه‌های متوسل به این سیاست هم خواهد داشت. در بسیاری از مناطق مورد مناقشه در آفریقا، تنش‌های فزاینده با مردم باعث شده توان عملیاتی این گروه‌ها تضعیف شود و در برخی مناطق دیگر نیز مردم چاره‌ای جز رها کردن زمین‌های کشاورزی و مراتع خود نداشته‌اند و نتیجه‌اش کاهش شدید تولید مواد غذایی و اختلال در تأمین کالاهای اساسی بوده است. این افقی تیره و تاریک برای آینده آفریقا است. ■

در یک دهه اخیر نقش غذا در درگیری‌ها، به‌ویژه در قاره آفریقا مورد توجه جهانی زیادی قرار گرفته است. در گام اول شاید این پرسش مطرح شود که تروریسم و غذا چه ربطی به هم دارند. جواب این سوال در یک کلمه خلاصه می‌شود: گرسنگی.

تروریسم باعث اختلال در امور زیادی می‌شود و تأمین غذا یکی از مهم‌ترین آنهاست؛ زیرا عملیات نیروهای شبه‌نظامی عملاً سیستم‌های تولید و مسیرهای عرضه را تضعیف می‌کند و در آنها اختلال به وجود می‌آورد.

در عین حال، کمبود فزاینده مواد غذایی باعث می‌شود تنش‌ها و رقابت بر سر منابع ضروری در جوامع آسیب‌پذیر تشدید شوند و به همین جهت، خطر گرایش به خشونت هم بالا می‌رود. گروه‌هایی مثل بوکو حرام در نیجریه و الشباب در سومالی جزو مهم‌ترین گروه‌های مسلح در آفریقا هستند که مشکلات مربوط به گرسنگی را در قاره آفریقا تشدید کرده‌اند. غذا نه تنها محرک یا قربانی خشونت است، بلکه برای نحوه جنگیدن، حکمرانی و بقای گروه‌های تروریستی نیز عنصری محوری به‌شمار می‌رود.

تروریست‌ها از غذا به عنوان ابزاری برای به چالش کشیدن مقامات کشوری و افزایش پیروان خود استفاده می‌کنند. در عین حال، آنها از ناامنی غذایی بهره‌برداری می‌کنند تا قبایل و جوامع مختلف را کنترل کرده و با تکیه بر آنها، دولت را از مناطق مورد مناقشه بیرون برانند. این مسئله پیامدهای عمده‌ای دارد. استفاده از غذا به عنوان سلاح، شرایط انسانی در مناطق مورد مناقشه را وخیم‌تر می‌کند و منجر به جابجایی جمعیت و آوارگی مردم در مناطق آسیب‌پذیر می‌شود. در نتیجه این وضع، حتی امکان دارد منابع و توان‌های عملیاتی گروه‌های مسلح هم کاهش یابد.

از اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی، بوکو حرام و الشباب درگیر نبردی سخت با نیروهای امنیتی و دولتی مختلف در قاره آفریقا شده‌اند. هر دو گروه تلاش کرده‌اند تا دولت‌های محلی را سرنگون کرده و قدرت خود را مستقر کنند. آنها شبکه‌های خود را در مناطقی گسترش داده‌اند که امنیت غذایی پایینی دارد؛ از جمله ایالت بورنو در نیجریه و جنوب سومالی. این مناطق شاهد تنش‌های تاریخی بین جمعیت محلی و مقامات دولتی بوده‌اند و این

منبع: کانورسیشن
چرا باید خواند:
اختلال در تأمین
مواد غذایی آن هم به
صورت عمدی یکی از
روش‌های گروه‌های
مسلح در آفریقا
برای تحقق اهداف
نظامی‌شان است.
بخوانید تا ببینید
وضع در نیجریه و
سومالی چطور است



[آینده جهان]

۳ تحول ساختاری و تغییر چشم‌انداز جهانی

آنچه سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران باید از چشم‌انداز جهانی بدانند



دامیسا مویو

دکترای اقتصاد از دانشگاه آکسفورد و عضو مجلس اعیان انگلیس

امروزه در جهانی زندگی می‌کنیم که روزبه‌روز بی‌ثبات‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. در چنین شرایطی اصلاً عجیب نیست که سیاست‌گذاران، رهبران کسب‌وکارها و سرمایه‌گذاران نیازمند بازنگری در مدل‌های ذهنی خود برای تحلیل اقتصاد جهانی باشند. در حال حاضر، سه تحول ساختاری در حال تغییر چشم‌انداز جهانی هستند و توجه ویژه سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران را می‌طلبند: جریان سرمایه، تغییرات جمعیتی در جهان و در نهایت، ایدئولوژی سیاسی که دارد جهانی پراکنده‌تر را شکل می‌دهد.

بگذارید از مورد اول شروع کنیم. تغییرات در جریان‌های سرمایه عمده‌تحت تأثیر الزامات تنظیم‌گری (مانند ممنوعیت سرمایه‌گذاری آمریکا در چین) صورت می‌گیرد و نتایج‌اش این است که سرمایه‌گذاران برای یافتن فرصت‌های جدید با بازدهی بالاتر در بخش‌ها و مناطق مختلف جستجو کنند.

مثلاً در حال حاضر، آمریکا نزدیک به هفتاد درصد از ارزش بازار سهام جهانی را به خود اختصاص داده و بیش از هفتاد درصد از جریان‌های سرمایه در بازار جهانی ۱۳ تریلیون دلاری سرمایه‌گذاری‌های خصوصی (شامل سهام و اعتبارات) را جذب می‌کند. بازار سهام آمریکا جایی است که سرمایه‌گذاران می‌توانند جذاب‌ترین بازدهی را کسب کنند، زیرا آمریکا بازارهای سرمایه وسیع و دامن‌داری دارد. با این حال، امروزه بدهی جهانی به ۲۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان رسیده است که نگرانی‌هایی را درباره مالکیت بدهی‌های معوق و میزان اهرم مالی پنهان در نظام مالی جهانی ایجاد کرده است. جالب است بدانید که فقط همین دولت آمریکا ۳۶ تریلیون دلار (معادل ۱۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش) بدهی دارد که بخش عمده‌ای از آن توسط چین نگهداری می‌شود؛ کشوری که روابط آمریکا با آن امروزه کاملاً تنش‌آمیز است.

علاوه بر این، اهرم‌های پنهان و بدهی‌های بخش بانکداری سایه می‌تواند به مشکلی جدی تبدیل شود. بر اساس گزارش اس‌اند‌پی گلوبال، بانک‌های سایه تا پایان سال ۲۰۲۲ حدود ۶۳ تریلیون دلار

دارایی مالی در اختیار داشتند که معادل ۷۸ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی است. در این میان سرمایه‌گذاران و رهبران کسب‌وکارها باید به دنبال پاسخ این سوال باشند که چه کسانی چه بدهی‌هایی دارند و تعهدات بدهی و منابع اصلی اهرم مالی در کجا قرار دارند.

نگرانی دوم به مسائل جمعیتی مربوط می‌شود. جمعیت جهانی با سرعت زیادی در حال رشد است و سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۱۰۰ این رقم به ۱۱.۲ میلیارد نفر برسد که افزایش چشمگیر از ۸.۱ میلیارد نفر فعلی محسوب می‌شود. هم‌اکنون نزدیک به ۹۰ درصد از جمعیت جهان در بازارهای نوظهور (کشورهای نسبتاً فقیرتر) زندگی می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود مناطقی با وضعیت اقتصادی ضعیف‌تر مانند آفریقا، هند و خاورمیانه نرخ رشد جمعیتی در سطح یا بالاتر از نرخ جایگزینی ۲.۱ فرزند به ازای هر زن را تجربه کنند. در نتیجه، این مناطق همچنان جوان‌تر خواهند ماند. در قاره آفریقا، ۵۰ تا ۶۰ درصد از جمعیت زیر ۲۵ سال سن دارند، در حالی که این رقم در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه تنها ۲۰ درصد است.

در مقابل، سایر کشورها با سرعت در حال پیر شدن هستند و نرخ زاد و ولد پایین‌تری را ثبت می‌کنند. پیش‌بینی‌ها برای اروپا و چین حاکی از کاهش چشمگیر جمعیت است. بر اساس آمار یوروستات، پیش‌بینی می‌شود که جمعیت اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۶ به اوج خود یعنی ۴۵۳.۳ میلیون نفر برسد و سپس به تدریج تا سال ۲۱۰۰ به ۴۱۹.۵ میلیون نفر کاهش یابد. داده‌های سازمان ملل متحد نیز نشان می‌دهد که جمعیت چین تا سال ۲۱۰۰ از ۱.۴ میلیارد نفر فعلی به کمتر از ۸۰۰ میلیون نفر کاهش خواهد یافت.

این روندها پیامدهای گسترده‌ای برای تقاضا و تولید جهانی در طیف وسیعی از کالاها مانند مواد غذایی و انرژی خواهد داشت. به عنوان مثال، هند با جمعیت زیاد و کم‌درآمدتر خود، هنوز به شدت به زغال سنگ و سوخت‌های فسیلی وابسته است و انرژی‌های تجدیدپذیر همچنان بخش زیادی از نیازهایش را تأمین نمی‌کنند.

تغییرات جمعیتی همچنین سبدهای مالی را دگرگون خواهد کرد، زیرا جمعیت‌های سالخورده از حالت سرمایه‌گذار (مایل به پذیرش ریسک) به حالت مستمری‌گیرنده (خواستار درآمد‌های ثابت و قابل پیش‌بینی) تغییر می‌کنند. اما بازارها همچنین باید خود را با انتقال ثروت بی‌سابقه بین نسلی -از نسل انفجار جمعیت (بومرها) به نسل هزاره (میلنیال)- تطبیق دهند. شرکت مشاوره سرولی تخمین می‌زند که این انتقال ثروت تا سال ۲۰۴۵ میلادی می‌تواند به ۸۴ تریلیون دلار برسد.

در نهایت، باید شکاف‌های ایدئولوژیک بین کشورها و مناطق را نیز در نظر گرفت. افول چندجانبه‌گرایی و شقه‌شقه شدن تجارت، جریان‌های سرمایه، مهاجرت و ایده‌ها همگی در حال اثرگذاری هستند و سیاست‌گذاران و رهبران کسب‌وکارها باید این روندها را مد نظر قرار دهند. بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی آمریکایی هنوز بیش از نیمی از درآمدهای خود را خارج از آمریکا کسب می‌کنند. اما اکنون باید تأثیر تنش‌های موجود در اتحاد‌های سنتی و روابط تجاری آمریکا بر کسب‌وکارشان را نیز بسنجند.

منبع: افریکن میرر
چرا باید خواند:
چرا بزرگان سیاست
و کسب و کار نیاز به
بازنگری در مدل‌های
ذهنی خود برای تحلیل
اقتصاد جهانی دارند؟
پاسخ به این پرسش را
بیتجا بخوانید



آمریکا همچنان در الکتریکی سازی ساختمان‌ها پیشتاز جهان است. با این حال، چین اخیراً در الکتریکی سازی صنعتی به آمریکا و اروپا رسیده و در الکتریکی سازی حمل و نقل از هردو پیشی گرفته است.

[آینده آسیا]

از کشورهای نفتی تا کشورهای برقی

آیا چین اولین کشور برقی دنیا می‌شود؟



بسیاری از مردم احتمالاً با اصطلاح «کشورهای نفتی» آشنا هستند: این اصطلاح معمولاً به کشورهای دارای منابع غنی نفت اشاره دارد که ثروتشان به شدت با صنعت نفت گره خورده و اغلب هم با چالش‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از نوسانات قیمت نفت و کاهش احتمالی منابع هیدروکربنی مواجه هستند. عربستان سعودی، عراق، امارات متحده عربی، کویت و ایران از جمله کشورهای اصلی هستند که به عنوان کشور نفتی در جهان شناخته می‌شوند.

اما این روزها اوضاع در دنیا تغییر کرده است. با توجه به پیشرفت جهانی در زمینه الکتریکی سازی، دانشمندان اصطلاح «کشورهای برقی» را برای اشاره به کشورهایی ابداع کرده‌اند که بیشترین پیشرفت را در گذر از فناوری‌های وابسته به سوخت‌های فسیلی داشته‌اند و به جایش به گزینه‌های مدرن برقی روی آورده‌اند. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، الکتریکی سازی یکی از مهم‌ترین راهبردها برای کاهش انتشار کربن محسوب می‌شود. چین یکی از کشورهایی است که در این زمینه سرمایه‌گذاری زیادی کرده است و در عرصه الکتریکی سازی از آمریکا و اروپا پیشی گرفته است. یک تحقیق جدید نشان می‌دهد نرخ الکتریکی سازی در چین به سی درصد رسیده است که به طور قابل توجهی از اتحادیه اروپا و آمریکا پیشی گرفته است؛ جایی که نرخ الکتریکی سازی در سال‌های اخیر در حدود ۲۲ درصد ثابت مانده است.

اگر بخواهیم تعریفی از نرخ الکتریکی سازی ارائه دهیم باید آن را به عنوان «سهم برق در مصرف نهایی انرژی» در مقابل «انرژی به دست آمده از سوخت‌های فسیلی» تعریف کنیم. بر اساس این مطالعه، آمریکا همچنان در الکتریکی سازی ساختمان‌ها پیشتاز جهان است. با این حال، چین اخیراً در الکتریکی سازی صنعتی به آمریکا و اروپا رسیده و در الکتریکی سازی حمل و نقل از هر دو پیشی گرفته است.

در سال ۲۰۲۴، خودروهای الکتریکی حدود ۴۸ درصد از کل فروش خودروهای سواری در چین را تشکیل می‌دادند که افزایش چشمگیری نسبت به سال ۲۰۲۰ دارد. زمانی که خودروهای برقی تنها شش از کل فروش را شامل می‌شدند. در مقایسه، خودروهای الکتریکی در همین بازه زمانی کم‌تر از ۲۳ درصد از فروش خودروهای جدید در اروپا را به خود اختصاص دادند. گسترش سریع شبکه راه‌آهن مدرن چین همچنین به شدت به برقی شدن بخش حمل و نقل این کشور کمک کرده است. چین دارای شبکه راه‌آهن سریع‌السیر به طول ۴۵ هزار کیلومتر است که پنج برابر اندازه شبکه مشابه در اتحادیه اروپا است. انتظار می‌رود این رقم تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰ هزار کیلومتر افزایش پیدا کند. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین روی موضوع برقی شدن این کشور اصرار زیادی

داشته است. زمانی که شی در سال ۲۰۱۲ رهبری حزب کمونیست چین را بر عهده گرفت، چین داشت به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و رقیب اصلی آمریکا ظهور می‌کرد. با این حال، چین در آن زمان همچنان به شدت به سایر کشورها برای تأمین انرژی وابسته بود. واردات نفت و زغال سنگ چین به سطوح بالای جدیدی رسیده بود که این کشور را در برابر اختلالات احتمالی در عرضه و مسبب اصلی آنها یعنی تنش‌های فزاینده ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر می‌کرد. به همین جهت بود که موضوع امنیت انرژی برای این کشور به شدت مطرح شد و در نهایت، امروز چین حتی کنترل مواد معدنی حیاتی‌ای را در دست دارد که آمریکا از بابت محدودیت صادراتشان نگران است. اندرو گیل‌هولم رئیس بخش امور چین در شرکت مشاوره‌ای کنترل ریسک در این خصوص می‌گوید: «کثر کشورها به‌طور جدی نگران امنیت انرژی یا زنجیره تأمین تسلیحات، صنایع حیاتی و غذا نبوده‌اند، چون تصورشان این بود که این مسائل مربوط به دوران جنگ سرد است.»

درواقع همان‌طور که نفت و گاز موتور محرک کشورهای غنی از این منابع بوده است، حالا با کشورهای که در زمینه برقی شدن و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر پیشرفت کرده‌اند مواجهیم. مسئله برقی شدن حتی از موضوع امنیت انرژی و رشد اقتصادی فراتر می‌رود و می‌تواند نقش حیاتی‌ای در مقابله با تغییرات اقلیمی ایفا کند.

لرد آدیر ترنر رئیس کمیسیون گذار انرژی با اشاره به مسئله برقی شدن می‌گوید: «به جز برقی شدن گسترده، هیچ راهی برای رسیدن به اقتصاد بدون کربن وجود ندارد.» این موضوع به‌ویژه برای کشوری مثل چین اهمیت دارد، چرا که همچنان بزرگ‌ترین آلاینده و منتشرکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است. انتشار گازهای گلخانه‌ای در بخش انرژی چین در سال گذشته به رکوردی جدید رسید، که ناشی از افزایش مصرف زغال سنگ بود. با این حال، پیشرفت چین در برق‌رسانی و گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر می‌تواند بخشی از این آسیب را کاهش دهد. چین وعده داده که مصرف زغال سنگ خود را تا ۲۰۳۰ به تدریج کاهش دهد. هرچند این موضوع نشان‌دهنده کاهش تدریجی است و نه توقف کامل و فوری. ■

منبع: اوایل پرایس

چرا باید خواند:

کشورهای برقی را

می‌شناسید؟ آنها که

در گذار از فناوری‌های

وابسته به سوخت‌های

فسیلی پیشرفت

داشته‌اند و به جایش به

گزینه‌های مدرن برقی

روی آورده‌اند؟ اینجا با

آنها آشنا شوید.

تا پیش از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، شمار زیادی از اتباع کشورهای اتحادیه اروپا آنجا به صورت رفت و آمدی کار می‌کردند که به دنبال وقوع برگزیت مجبور شدند از کار در انگلیس صرف‌نظر کنند و بروند.

[آینده اروپا]

بازگشت به ریشه

معاهدات تجاری جدید انگلیس حاکی از تغییر رویکرد نسبت به اروپاست

بازار عظیم واحد اروپا بوده‌اند. بنابراین جای تعجب نیست که این روزها فراژ در مورد موضوع اتحادیه اروپا سکوت اختیار کرده، چرا که پروژه برگزیت او در حال فروپاشی است. موضوع برگزیت در واقع از جنبه‌های مختلفی نتیجه عکس داده است. یکی از آنها سیاست‌های مهاجرتی است. تا پیش از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، شمار زیادی از اتباع کشورهای اتحادیه اروپا آنجا به صورت رفت و آمدی کار می‌کردند که به دنبال وقوع برگزیت مجبور شدند از کار صرف‌نظر کنند و از انگلیس بروند.

همزمان، دولت‌های محافظه‌کار که در انگلیس بر سر قدرت بودند چاره‌ای نداشتند که برای جایگزینی کارگران اروپایی، از یک میلیون کارگر مهاجر از پاکستان، نیجریه، هند و غنا به عنوان نیروی کار استفاده کنند. اما این رویکرد کاملاً در تناقض با وعده‌هایی است که محافظه‌کاران هوادار برگزیت به رأی‌دهندگان داده بودند: یعنی اینکه خروج از اروپا به معنای کنترل (یا کاهش) مهاجرت خواهد بود. در عمل، دقیقاً عکس این اتفاق افتاده است.

امروز بیش از هر زمان دیگر، مهاجرانی از قاره‌های دوردست به انگلیس آورده شده‌اند تا کارهایی را انجام دهند که قبلاً لهستانی‌ها، پرتغالی‌ها یا ایتالیایی‌ها انجامشان می‌دادند. اما بوریس جانسون در ورود شهروندان اتحادیه اروپا به بازار کار انگلیس را بست. نکته جالب در مورد انگلیس بعد از برگزیت این است که کشور در واقع بعد از تحمل تبعات خروجش از اتحادیه اروپا چندان روزهای خوشی به خودش ندید. بارها نخست‌وزیر عوض کرد و اقتصادش دچار مشکلات فراوان شد.

در این میان باید توجه داشت که اگرچه نظام انتخاباتی انگلیس به‌طور محسوسی با نظام‌های قاره‌ای مبتنی بر لیست‌های حزبی و تخصیص کرسی‌ها بر اساس سهم تناسبی آرا متفاوت است، اما نیاز به ایجاد چنین نظامی برای بقای آینده انگلیس ضروری به نظر می‌رسد. انگلیس شاید حتی مجبور باشد در انواع سیاست‌های دیگر هم دوباره به سبک اروپایی برگردد. به عبارت دیگر، برگزیت به زودی دود می‌شود و به هوا می‌رود. ■

منبع: گلوبالیست
چرا باید خواند:
ظاهر انگلیس که
می‌خواست از اروپا دور
باشد دوباره مجبور
است اروپایی شود.
دلایلش را اینجا توضیح
داده‌ایم.

یک دهه پس از همه‌پرسی برگزیت و خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، چه کسی فکرش را می‌کرد که سیاست در این کشور دوباره و هرچه بیشتر اروپایی شود؟ از همه مهم‌تر، چه کسی تصور می‌کرد نظام دوحزبی که مدتها به‌صورت مؤثر در عرصه سیاسی انگلیس وجود داشت، تحت تهدید جدی قرار بگیرد؟

بله درست خواندید، نظام دو حزبی انگلیس دارد از بین می‌رود و اگر شاهدش را می‌خواهید، کافی است به سهم آرای حزب کارگر و حزب محافظه‌کار در آخرین دور از انتخابات محلی انگلیس نگاه کنید. این سهم به‌طور چشمگیری در حال کاهش است؛ آن هم در

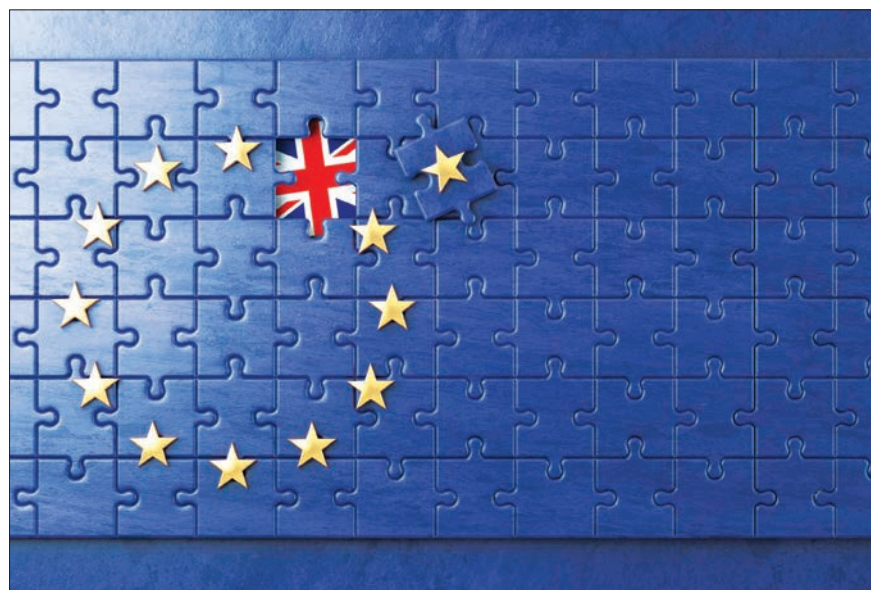
حالی که نظام انتخاباتی انگلیس به‌طور سنتی شانس سایر احزاب سیاسی را محدود کرده است. در نتیجه این وضعیت جدید، انگلیس اکنون دارای یک سیستم چهار یا پنج حزبی است که شامل ریفرم، لیبرال دموکرات‌ها و سبزها می‌شود، به‌علاوه فضایی برای احزاب کوچک‌تر محلی از اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی.

نایجل فراژ رهبر حزب ریفرم، به وضوح از مارین لوپن یا جورجیا ملونی و احزاب آنها در فرانسه و ایتالیا الگوبرداری می‌کند. آن‌ها نیز با پیروزی در انتخابات شهرداری‌ها، سپس کسب پست‌های استانی و منطقه‌ای و در نهایت به چالش کشیدن احزاب جریان اصلی سیاست اروپایی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، مسیر صعود سیاسی احزاب خود را آغاز کردند. و در کمال تعجب، فراژ همچنین مدافع سرسخت سیستم‌های انتخاباتی تناسبی اروپایی است که قبلاً در انگلیس اصلاً طرفدار نداشت. فراژ اخیراً حتی شروع به ستایش مزایای سیستم‌های بیمه درمانی اروپایی کرده و پیشنهاد جایگزینی آن‌ها به جای نهاد سلامت ملی انگلیس (NHS) را داده است؛ نهادی که در سال ۱۹۴۸ توسط حزب کارگر تأسیس شد و اکنون برای بسیاری از انگلیسی‌ها حکم یک مذهب دولتی را دارد.

امروز وقتی به مجلس عوام انگلیس بنگرید می‌بینید حزب کارگر از اکثریت بزرگی برخوردار است اما این در واقع گمراه‌کننده است. گفتمان ضد مهاجرتی نایجل فراژ و حزب ریفرم اکنون به وضوح از حمایت گسترده‌تری برخوردار است. این شباهت به وضعیت حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) دارد.

در این میان، طنز تلخ تاریخ این است که فراژ درباره نبودن انگلیس در اتحادیه اروپا سکوت اختیار کرده است؛ آن هم در شرایطی که بخش کلیدی موفقیت حزب راست افراطی در انگلیس که نهایتاً به برگزیت انجامید، همین عدم رشد اقتصادی بود. این چرخش بسیار طنزآمیز است. چرا که فراژ و همفکرانش مدام از منافع اقتصادی برگزیت در آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی جدید در انگلیس سخن می‌گفتند.

اما آنچه رخ داد کاملاً برعکس وعده‌ها بود: اقتصاد انگلیس بعد از خروج از اتحادیه اروپا کوچک‌تر شده است و تقریباً همه بخش‌ها شاهد کاهش صادرات به



[آینده تجارت]

اسلحه فولادین

نقش صنعت فولاد در جنگ‌های تجاری و حقوقی

خود اعلام کرد، صنعت فولاد آلمان بلافاصله درخواست کمک‌های مالی جدید را مطرح کرد. اما صنعت فولاد آمریکا بسیار استادانه‌تر از ابزارهایی مانند تعرفه‌های ضد دامپینگ و ضد یارانه علیه واردات استفاده کرده است.

از سوی دیگر، صنعت فولاد آمریکا برای محاسبه تعرفه‌های ضد دامپینگ از روشی به نام «صفر کردن» (Zeroing) استفاده می‌کند. آمریکا معتقد است این روش برای مقابله با قیمت‌گذاری ناعادلانه ضروری است، اما سازمان تجارت جهانی آن را مغایر با قوانین تجارت آزاد می‌داند و بارها این موضوع باعث درگیری دولت آمریکا با این سازمان شده است چون سیستم حل‌وفصل اختلافات سازمان تجارت جهانی به آمریکا در این خصوص روی خوش نشان نمی‌دهد.

تعرفه‌های این حوزه که دونالد ترامپ اخیراً دو برابرشان کرده، در ابتدا در دوره اول ریاست جمهوری او تحت مقررات قانونی موسوم به «بخش ۲۳۲» اعمال شدند. این رویه الزام می‌کند که دولت باید ضرورت موضوع را از بُعد امنیت ملی نشان دهد یا حداقل در جهت نشان دادنش تلاش کند. طبیعتاً نشان دادن این که تعرفه سنگین بر فولاد ضرورتی در بخش امنیت ملی آمریکاست غیر ممکن است.

با این حال اقدامات ترامپ در این حوزه هنوز هم با چالش‌های حقوقی داخلی به زیر کشیده نشده است. حتی دولت جو بایدن هم این تعرفه‌ها را نگه داشت، اگرچه آنها را با اتحادیه اروپا و سایر شرکای تجاری به حالت تعلیق درآورد. همه طرفین در انتظار مذاکراتی در این خصوص بودند که هرگز به نتیجه نهایی نرسید. دولت بایدن درواقع به اندازه دولت ترامپ در این زمینه تخریب‌گر عمل نمی‌کرد اما باز هم غیرصادق بود و می‌خواست اروپا را به راهی بکشاند تا با آمریکا علیه چین متحد شود.

حتی حالا هم معافیت‌های تعرفه‌ای که انگلیس و آمریکا در موردش به توافق رسیده‌اند مشروط به همسویی انگلیس با آمریکا در زمینه امنیت زنجیره تأمین فولاد و آلومینیوم بوده است؛ شرطی که هدفش به وضوح چین است. با توجه به دور جدید تعرفه‌ها، هنوز مشخص نیست دولت ترامپ دقیقاً چگونه از این اهرم فشار استفاده خواهد کرد. ■

دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا اخیراً اعلام کرد تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم را دو برابر می‌کند و آن را به ۵۰ درصد می‌رساند. تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم یکی از محدود مواردی در عرصه جنگ تجاری اخیر ترامپ بوده که او هیچ علاقه‌ای به تغییر یا کم‌کردنش نشان نداده است. اما بیره نیست اگر بگوییم تعرفه‌های فولاد همواره به عنوان سلاحی که مقاومت تجاری را تضمین می‌کند مورد استفاده قرار گرفته‌اند. درواقع این رویه، در جهان رویه آشنایی است.

دولت‌های مختلف در آمریکا چنین استدلال کرده‌اند که تولید مازاد جهانی فولاد مدت‌ها ادامه داشته و به خصوص به خاطر سیاست‌هایی مانند یارانه‌های دولتی چین به بخش فولادش، تشدید شده است. با این حال، خود آمریکا هم از روش‌های بدی برای مقابله به مثل در این خصوص استفاده کرده و به سیاست‌های حمایت‌گرایانه متوسل شده است. واقعیت این است که فولاد اصولاً

سوءشهرت زیادی در زمینه استفاده از یارانه‌ها و حمایت‌های تجاری دارد و آن قدر از این مزایا بهره‌مند بوده که ترک عادت واقعاً دشوار شده است. تولید فولاد در مقیاس گسترده از صرفه اقتصادی برخوردار است که موانع بالایی برای ورود رقبای جدید ایجاد می‌کند و آن را به سمت انحصار می‌کشاند. این صنعت نه تنها برای ساخت تانک‌ها و جنگنده‌ها، بلکه برای راه‌آهن و پل‌ها نیز ضروری است. علاوه بر این، کارخانه‌های فولاد اغلب در شهرهای تک‌صنعتی (بدون وجود صنایع دیگر) واقع شده‌اند، جایی که تعطیلی کارخانه فولاد می‌تواند به پیامدهای سیاسی فوری بیانجامد. در آمریکا بزرگ‌ترین عملیات کوره‌های بلند در ایالت‌های چرخشی قرار دارند که در جریان انتخابات نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کنند.

این عوامل باعث می‌شوند یک مسئله کلیدی نادیده گرفته شود: اینکه فولاد به‌عنوان یک نهاد صنعتی، وقتی با افزایش قیمت مواجه شود خسارات گسترده‌ای به بخش تولید وارد می‌کند.

در همین میان، تلاش‌های گسترده برای ایجاد یک بازار آزاد بین‌المللی موثر برای فولاد عموماً با شکست مواجه شده‌اند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۱۹۷۸ یک کمیته فولاد تأسیس کرد تا در چارچوب آن، دولت‌های عضو به مسئله ظرفیت مازاد جهانی (که به خاطر ظهور ژاپن به‌عنوان یک تولیدکننده عمده ایجاد شده بود) بپردازند. این کمیته نزدیک صد جلسه برگزار کرده است، اما هنوز هیچ راحل دائمی برای این موضوع یافت نشده است. حتی گروه بیست هم در این زمینه کاری از پیش نبرده است. نکته دیگر این است که حمایت‌گرایی در این صنعت فراگیر است. مثلاً اخیراً که اتحادیه اروپا برنامه‌هایی برای تقویت وضعیت دفاعی و اقتصادی



یکی از دلایل اصلی ورود ایلان ماسک برای همراهی با ماه‌های آغازین دولت دوم دونالد ترامپ، امتیازگیری برای آزاد کردن شرکت‌های فضایی خصوصی مثل اسپیس ایکس از بار فزاینده بوروکراسی در آمریکا بوده است.

[آینده جهان]

اقتصاد فضا

بازرغش‌ترین و البته بی‌ارزش‌ترین صنعتی که می‌شناسید همین است



صنعت فضا همان طور که می‌شود حدس زد، صنعت بسیار ارزشمندی است اما در عین حال شاید کم‌ترین ارزشی که می‌توانسته دریافت کند را تاکنون به آن ارائه داده‌اند. این صنعت به‌ویژه در اروپا نادیده گرفته می‌شود، جایی که اکنون به‌طور واضحی از آمریکا و چین عقب افتاده است. سال گذشته، آمریکا ۱۵۳ پرتاب فضایی انجام داد، چین ۶۸ پرتاب و اروپا تنها ۳ پرتاب. این ارقام واقعاً نشان‌دهنده نکات جالب زیادی هستند.

آرتور سی. کلارک نویسنده مشهور داستان‌های علمی‌تخیلی، در سال ۱۹۷۷ نوشته بود: «تأثیر ماهواره‌ها بر کل بشریت حداقل به اندازه تأثیر ظهور تلفن در جوامع به‌اصطلاح توسعه‌یافته خواهد بود.» و البته او درست می‌گفت. غول‌های ماهواره‌ای مانند استارلینک، کیانفسان، کوئپر و سستنت که این روزها رقیب یکدیگر هستند و به عنوان پروژه‌های عظیم صورت فلکی شناخته می‌شوند، قرار است کاری کنند که یکسوم جمعیت جهان که در حال حاضر به اینترنت دسترسی ندارند، خیلی زود به اینترنت متصل شوند. طبیعی است که چنین تحولی، تبعات اقتصادی زیادی هم با خودش همراه بیاورد.

این روزها مد شده که صنعت فضا را «صنعت تریلیون دلاری بعدی وال استریت» بنامند. حتی بر اساس مطالعاتی که مجمع جهانی اقتصاد در آوریل سال ۲۰۲۴ میلادی انجام داد، پیش‌بینی می‌شود که ارزش اقتصاد فضا تا سال ۲۰۳۵ به ۱۸ تریلیون دلار برسد. مورگان استنلی نیز انتظار دارد که یک کسب‌وکار مبتنی بر فضا، باعث شود با اولین تریلیونر جهان روبرو شویم.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، چند سفر به ماه (پروازهای فضایی سرنشین‌دار) توسط آمریکا صورت گرفت

منبع: اوایل پرایس
چرا باید خواند:
اکتشاف فضایی یک
بار دیگر عرصه را برای
سرمایه‌داری باز کرده
تا خودش را ثابت کند.
بخوانید تا ببینید در
عرصه اقتصاد فضا چه
خبر است.

و بعدش هم به کل متوقف شد. عده‌ای می‌گویند دلایل سیاسی پشت این ماجرا بوده است. هر رئیس‌جمهور جدیدی در آمریکا با ایده‌ها و اولویت‌های جدیدی وارد کاخ سفید می‌شد و قراردادهای اغلب بر اساس ملاحظات آشکار سیاسی کلید می‌خورند یا به سادگی لغو می‌شدند.

در همین حال، برنامه شاتل فضایی ناسا نتوانست به انتظارات پاسخ دهد. با وجود سرمایه‌گذاری‌های کلان در ایستگاه فضایی بین‌المللی (ISS)، این سوال باقی است که آیا این پول به‌درستی هزینه شده است یا خیر. همچنین هزینه‌های پرتاب که بر اساس هزینه انتقال یک کیلوگرم محموله به فضا اندازه‌گیری می‌شود برای تقریباً چهار دهه تقریباً راکد ماند.

این شرکت‌های خصوصی بودند که با پیشرفت در این حوزه توانستند هزینه‌های پرتاب را تقریباً به میزان هشتاد درصد کاهش بدهند. اما این تازه آغاز راه است. اکتشاف فضایی یک بار دیگر عرصه را برای سرمایه‌داری باز کرده تا خودش را ثابت کند. رقابت فضایی بین اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا در دهه ۱۹۶۰، اکنون جای خود را به رقابت بین آمریکا و چین داده است. اما یک تفاوت اساسی وجود دارد: در دوران مسابقه فضایی اولیه، برنامه‌های فضایی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی هر دو دولتی بودند. درست است که شرکت‌های خصوصی نیز موشک‌هایی برای برنامه آپولو ساختند، اما این شرکت‌ها تحت دستورالعمل‌های سخت و محدود سازمان فضایی دولتی آمریکا

یعنی ناسا قرار داشتند که دقیقاً به آن‌ها می‌گفت چگونه موشک بسازند و این منجر به افزایش شدید هزینه‌ها شد، چرا که شرکت‌ها به دقت از دستورات ناسا پیروی می‌کردند. بر این اساس بود که هیچ انگیزه‌ای برای کاهش هزینه‌ها وجود نداشت؛ بلکه برعکس، شرکت‌ها تشویق می‌شدند تا هزینه‌ها را افزایش دهند.

اما رابطه ناسا با شرکت‌های خصوصی در سال‌های اخیر به‌شدت تغییر کرده است. ایلان ماسک بر قیمت‌های ثابت اصرار داشت و به جای اینکه به اسپیس ایکس بگوید که چه چیزی بسازد، اتفاق دیگری افتاد؛ یعنی ناسا مشخص کرد که چه خدماتی می‌خواهد بخرد. نتیجه جالب بود. از ۲۶۱ مأموریت فضایی در سراسر جهان در سال ۲۰۲۴، ۱۳۴ مورد توسط اسپیس ایکس پرتاب شد.

اگر بخواهیم واضح‌تر درباره نقش بخش خصوصی حرف بزنیم باید بگوییم اگر اسپیس ایکس یک کشور بود، با اختلاف زیاد از چین، که با ۶۸ پرتاب در رتبه دوم جهان قرار دارد پیشی می‌گرفت.

حتی امروز هم مقررات زائد و دخالت‌های دولتی باعث شده‌اند که سفرهای فضایی خصوصی محدود شوند و این موضوع به خصوص در اروپا و همچنین در آمریکا به وضوح مشاهده می‌شود. بر این اساس، احتمالاً هست که یکی از دلایل اصلی ورود ایلان ماسک به عرصه سیاست و همراهی با ماه‌های آغازین دولت دوم دونالد ترامپ، تلاش برای یافتن راهی جهت آزادسازی شرکت‌های فضایی خصوصی از بار فزاینده بوروکراسی در آمریکا بوده است.

هر چه باشد، شکی نیست که رقابت فضایی جدیدی امروزه در جهان در جریان است. اینکه برنده این رقابت در نهایت آمریکا می‌شود یا چین، موضوعی است که کاملاً به زمینه‌سازی موفق هر یک از این کشورها برای رشد اکتشافات فضایی خصوصی بستگی دارد. شاید تا اینجا آمریکا در این زمینه موفق‌تر بوده اما چین نیز وابستگی خود به برنامه‌های فضایی منحصراً دولتی را کاهش داده و روزبه‌روز شرکت‌های خصوصی بیشتری وارد حوزه اقتصاد فضا می‌شوند.

رقابت فضایی قرن بیستم و یکم دیگر صرفاً بین دولت‌ها نیست، بلکه بین نظام‌های اقتصادی است: یعنی سرمایه‌داری آزاد در برابر سرمایه‌داری دولتی. آینده فضا احتمالاً به دست کسانی ساخته خواهد شد که بتوانند بین نوآوری خصوصی و مقررات هوشمند تعادل بهتری برقرار کنند. مثلاً اگر چین بتواند مدل خود را که ترکیبی از برنامه‌ریزی متمرکز و کارآفرینی نیمه‌خصوصی است را بهینه کند، ممکن است در نهایت بازی را تغییر دهد. ■

[آینده روسیه]

خطرات بانکی در میانه جنگ

اقتصاد تحریم‌شده روسیه در معرض چه تهدیدهای جدیدی قرار دارد؟

در شرایطی که روسیه درگیر جنگ با اوکراین است و تحریم‌های زیادی را از این بابت متوجه خود دیده است، بی‌ثباتی‌های دامنه‌دار گریبان اقتصاد این کشور را گرفته‌اند. کارشناسان معتقدند اقتصاد روسیه در شرایط کنونی با سه تهدید واضح مواجه است: بحران بانکی، خودداری شرکت‌ها از پرداخت سود سهام و کاهش شدید رشد اقتصادی.

مرکز تحلیل‌های اقتصاد کلان و پیش‌بینی‌های کوتامدت (CMASF) که ارتباط نزدیکی با کرملین هم دارد، اخیراً نسبت به مشکلات بخش بانکی روسیه هشدارهایی را مطرح کرده است. یکی از مسائلی که موجب نگرانی در این بخش است، هجوم مردم به بانک‌ها برای برداشت سپرده‌هایشان است. از جمله عوامل ایجاد این نگرانی‌ها در اذهان مردم، نوسانات بازار سهام عنوان شده است.

اصولاً می‌توان گفت که تاکنون اقتصاد روسیه توانسته است در برابر بخش عمده‌ای از تحریم‌های غرب دوام بیاورد. این تحریم‌ها هدفشان این بود که ولادیمیر پوتین را به خاطر آغاز جنگ اوکراین تحت فشار بگذارند و منابع مالی نظامی او را قطع کنند. آیا اکنون روسیه در مسیری قرار گرفته که ممکن است زیر فشار فزاینده تحریم‌ها دچار مشکل شود؟ احتمالش زیاد است. واقعیت این است که رشد نسبتاً مطلوب اقتصاد روسیه که تا پیش از این با هزینه‌های بی‌سابقه نظامی جنگ اوکراین تقویت می‌شد، اکنون تحت الشعاع تورم فزاینده و کمبود نیروی کار قرار گرفته است. علتش احتمالاً این است که جوانان از خدمت سربازی اجباری فراری هستند و بخش دیگری از نیروی کار نیز جانش را در میدان جنگ با اوکراین از دست داده است. اینها باعث کم‌شدن جمعیت نیروی کار در روسیه شده است. در همین حال، کارشناسان اقتصادی نسبت به بروز مشکلات ساختاری بلندمدت در اقتصاد این کشور هشدار جدی می‌دهند.

در بخش دیگری از گزارش مرکز تحلیل‌های اقتصاد کلان و پیش‌بینی‌های کوتامدت به ابعدی از بحران بانکی سیستماتیک احتمالی در نظام مالی روسیه اشاره شده و آمده که چنین بحران سیستماتیک لزوماً شامل حداقل یکی از سه سناریوی کلیدی خواهد بود که اولی‌اش همان هجوم گسترده و بی‌سابقه سپرده‌گذاران به شعب بانک‌ها برای برداشت یکباره موجودی خود است. دومی، افزایش حجم وام‌های معوق و سوخت شده به بیش از ده درصد از کل دارایی‌های بانکی است و سومی هم نیاز فوری به تزریق منابع مالی کلان و بازسرمایه‌گذاری در

بانک‌ها به میزانی فراتر از دو درصد تولید ناخالص داخلی کشور است. اگرچه در شرایط کنونی هیچ یک از این شاخص‌های بحرانی به آستانه هشدار نرسیده‌اند، اما تحلیلگران این مرکز با ارائه مستندات آماری تأکید می‌کنند که تمامی نشانگرهای خطر در حال حرکت صعودی بوده و ریسک‌های سیستماتیک روزبه‌روز تشدید می‌شوند. این هشدارهای کارشناسی در حالی منتشر می‌شود که اقتصاد روسیه علیرغم تحریم‌های بی‌سابقه غرب، تا پیش از این مقاومت قابل توجهی از خود نشان داده بود. اما حالا افزایش شدید نوسانات در شاخص اصلی بازار بورس روسیه (MOEX) دیده می‌شود و این خود می‌تواند نشانه‌ای از افزایش عدم اطمینان اقتصادی در میان مردم باشد. هر بار هم که دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا درباره اعمال تحریم‌های جدید بر روسیه حرف بزند، بازار سهام روسیه سقوط می‌کند.

در بخش دیگری از گزارش مرکز تحلیل‌های اقتصاد کلان و پیش‌بینی‌های کوتامدت آمده است که افزایش شدید نسبت حجم نقدینگی به پایه پولی، نشان‌دهنده فشار فزاینده بر نقدشوندگی سیستم بانکی روسیه است. این عوامل در کنار هم می‌توانند آسیب‌پذیری سیستم بانکی روسیه را افزایش داده و احتمال مواجهه بانک‌ها با کمبودهای نقدینگی را بیشتر کنند.

احتمال «فرار سپرده‌گذاران با سپرده‌هایشان» یا همان برداشت گسترده مردم از حساب‌هایشان در نوع خود موضوعی قابل بررسی است. این وضعیت تا حدی ناشی از تصمیمی بود که بانک مرکزی روسیه گرفت و نرخ بهره کلیدی ۲۱ درصدی را تعیین کرد و هدفش از این تصمیم نیز مهار تورم ۱۰۲ درصدی بود. این تصمیم باعث ایجاد چشم‌انداز رکود اقتصادی شد و حتی در همان ابتدا هم هشدار داده شده بود این اقدام موجب کاهش وام‌دهی و سرمایه‌گذاری خواهد شد.

موضوع دیگری نیز که در زمینه وضعیت اقتصاد روسیه مطرح است این است که هیئت‌های مدیره بیش از ده شرکت روسی به دلیل کاهش درآمدهای صادراتی و تحریم‌ها، از پرداخت سود سهام به سهامداران خودداری کرده‌اند. بر اساس آمارهای آژانس دولتی آمار روسیه (روس‌استات)، در سال ۲۰۲۴ شرکت‌های روسی در مجموع ۳۰۴ تریلیون روبل (۳۸۱.۱ میلیارد دلار) درآمد داشته‌اند که نسبت به سال ۲۰۲۳ کاهش ۶.۹ درصدی نشان می‌دهد.

شرکت‌های فعال در بخش‌های معدن و انرژی از جمله شرکت‌هایی هستند که از پرداخت سود سهام خودداری کرده‌اند. غول‌های انرژی مانند گازپروم، نوریلسک نیکل، ان‌ال‌ام‌کی و سورستال در این گروه قرار دارند و احتمالاً شرکت‌های دیگری نیز از این رویه پیروی خواهند کرد.

تعلیق پرداخت سود سهام نه تنها به شرایط نامساعد بازار، بلکه به هزینه بالای استقراض نیز مرتبط است. در همین حال، افزایش هزینه‌ها از جمله تعرفه‌های انرژی، قیمت بنزین، دستمزدها و هزینه‌های حمل‌ونقل و لجستیک به این معناست که سود خالص شرکت‌ها در روسیه حال کاهش است و احتمالاً در آینده اوضاع سخت‌تر هم خواهد شد. ■

منبع: نیوزویک
چرا باید خواند:
بی‌ثباتی‌هایی که ناشی از درگیری نظامی روسیه با اوکراین است، اخیراً گریبان اقتصاد روسیه را گرفته است. در اقتصاد روسیه چه خبر است



..... رصد

چین از آفریقا به فضا می‌رود

حضور پکن در قاره سیاه فراتر از سود اقتصادی متعارف است



جهان مطلوب ترامپ

قدرت آمریکا در عصر جدید ناسیونالیسم

در دو دهه پس از پایان جنگ سرد، جهان‌گستری بیش از ناسیونالیسم پا گرفت. همزمان ظهور نظام‌ها و شبکه‌های پیچیده‌تر — نهادی و مالی و فناوری — بر نقش فرد در سیاست سایه انداخت. اما در اوایل دهه ۲۰۱۰، تغییر و تحولی عمیق آغاز شد. کادری از شخصیت‌های کاریزماتیک کهن‌الگوهای قبلی را احیا کردند: رهبر قدرتمند، ملت بزرگ، تمدن سر بلند.

این تغییر یحتمل از روسیه آغاز شد. در سال ۲۰۱۲، ولادیمیر پوتین مقام ریاست‌جمهوری را ترک کرد و چهار سال را در مقام نخست‌وزیر گذراند، و سپس به شغل اصلی بازگشت و اقتدارش را تثبیت کرد، همه مخالفان را سرکوب کرد و خود را وقف بازسازی «جهان روسیه» کرد، جایگاه ابر قدرتی را که با سقوط اتحاد جماهیر شوروی از بین رفته بود، بازگرداند و در برابر سلطه ایالات متحد و متحدانش مقاومت کرد. دو سال بعد، شی جین پینگ در چین به موفقیت رسید. اهداف او مانند پوتین بود اما در مقیاسی به مراتب بزرگ‌تر — چین توانایی‌های بسیار بیشتری داشت. در سال ۲۰۱۴، نارندرا مودی، مردی با آرزوهای بزرگ برای هند به دفتر نخست‌وزیری رسید و ناسیونالیسم هندو را ایدئولوژی غالب کشورش کرد. در همان سال، رجب طیب اردوغان، که کمی بیش از یک دهه در مقام نخست‌وزیر ترکیه سپری کرده بود، رئیس‌جمهور ترکیه شد. اردوغان فی‌الغور مجموعه چنددسته دموکراتیک کشورش را به یک نمایش تکنفره خودکامه تبدیل کرد.

شاید مهم‌ترین لحظه این تحول در سال ۲۰۱۶ روی داد، زمانی که دونالد ترامپ به مقام ریاست‌جمهوری ایالات متحد رسید. او قول داد «عظمت را دوباره به آمریکا بازگرداند» و «آمریکا را در اولویت قرار دهد» — شعارهایی که روحی پوپولیستی و ملت‌پرستانه و ضدجهانی داشتند و در همه جا نفوذ کرده بود، حتی زمانی که نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری ایالات متحد مستقر و رشد کرد.

مدتی به نظر می‌رسید شکست ترامپ در برابر جو بایدن در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ نشانگر نوعی احیای بازسازی بود. ایالات متحد در حال کشف موقعیت خود پس از جنگ سرد بود که آماده بود نظم لیبرال را تقویت کند و موج پوپولیستی را متوقف سازد. با این حال، پس از بازگشت غیرعادی ترامپ، اکنون به نظر می‌رسد بایدن مسیری انحرافی را نشان می‌دهد، نه ترامپ. ترامپ و مدافعان گفتار «عظمت ملی» اکنون دستور کار جهانی را تنظیم می‌کنند. آنها مردان قدرتمندی هستند که جایگاه چندانی در نظام‌های قانون‌محور، اتحادها یا انجمن‌های چندملیتی ندارند. درست است که برنامه‌های آنها ممکن است متضمن تغییراتی رادیکال باشد اما رهبردهای سیاسی آنها متکی بر طیف‌هایی از جریان محافظه‌کار است.

از برخی جهات، این رهبران و دیدگاه‌هایشان نظریه «برخورد تمدن‌ها» را تداعی می‌کنند که ساموئل هانتینگتون، دانشمند علوم سیاسی، در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. او تصور می‌کرد دنیا پس از جنگ سرد به سوی درگیری‌های جهانگستر خواهد رفت. اما در واقع این است برخورد تمدن‌ها: مجموعه‌ای از رست‌ها و سبک رهبری که



می‌تواند رقابت (و همکاری) بر سر منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی را به سان رقابتی بین دولت‌های تمدنی صلیبی از نو تنظیم کند. دولت تمدنی (civilizational state) یا تمدن دولت (civilization state) عبارتی است که در توصیف کشوری به کار می‌رود که تنها به یک اقلیم تاریخی، گروه قومی-زبانی یا بدنه حکمرانی محدود نمی‌شود و یک حوزه تمدنی مشخص را نمایندگی می‌کند.

این نزاع و درگیری گاهی از جنس لفاظی است و به رهبران این امکان را می‌دهد تا از زبان و روایت‌های تمدنشان استفاده کنند، بدون آنکه مجبور باشند به متن هانتینگتون یا تقسیم‌بندی‌های تا حدی ساده‌ای که پیش‌بینی کرده بود، پایبند باشند. (محض نمونه، روسیه ارتدکس در حال جنگ با اوکراین ارتدوکس است، نه با ترکیه مسلمان.) ترامپ را در «کنوانسیون ملی جمهوری‌خواهان» در سال ۲۰۲۰ «محافظ تمدن غرب» معرفی کردند. رهبر کرملین مفهوم روسیه را به صورت یک «دولت-تمدن» بسط داده است و از این اصطلاح برای توجیه تلاش‌هایش در تسلط بر بلاروس و مطیع ساختن اوکراین استفاده می‌کند. در «شست سران برای دموکراسی» در سال ۲۰۲۴، مودی دموکراسی را «گ‌حیات تمدن هند» خواند. اردوغان در یک سخنرانی در سال ۲۰۲۰ اعلام کرد «تمدن ما تمدن فتح است». شی جین پینگ، رهبر چین، در یک سخنرانی در سال ۲۰۲۳ در کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، از مزایای یک پروژه تحقیقاتی ملی در



مایکل کیمماژ

پژوهشگر مرکز تحقیقات ویلسون

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

دوره دوم

ریاست‌جمهوری ترامپ

در آمریکا با سیاست‌هایی

همراه بوده است که لازم

است سیاستمداران و

تصمیم‌گیران در کشور ما

بیز به روشنی از آن آگاه

باشند.

مدتی به نظر می‌رسید شکست ترامپ در برابر جو بایدن در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ نشانگر نوعی احیا و بازسازی بود. ایالات متحد در حال کشف موقعیت خود پس از جنگ سرد بود که آماده بود نظم لیبرال را تقویت کند و موج پوپولیستی را متوقف سازد. با این حال، پس از بازگشت غیرعادی ترامپ، اکنون به نظر می‌رسد بایدن مسیری انحرافی را نشان می‌داد، نه ترامپ.

بر سر مرزهایش با چین و پاکستان ادامه می‌دهد که از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ حل نشده است. هند هر جا که مودی بگوید به پایان می‌رسد.

رویز یونیسفم اردوغان واقعی‌تر است. ترکیه برای سود بردن از متحدانش در آذربایجان، اخراج ارمنی‌ها از آذربایجان از منطقه مورد مناقشه قره‌باغ کوهستانی را نه از طریق مذاکره که از طریق نیروی نظامی تسهیل کرد. عضویت ترکیه در ائتلاف ناتو، که مضمین تعهد رسمی به دموکراسی و یکپارچگی مرزها است، مانعی بر سر راه اردوغان نشد. ترکیه همچنین حضور نظامی خود را در سوریه تثبیت کرده است. این اقدامات اردوغان به معنای بازسازی امپراتوری عثمانی نیست. اردوغان قصد ندارد قلمرو سوریه را برای همیشه نگه دارد. اما پروژه‌های نظامی-سیاسی ترکیه در قفقاز جنوبی و خاورمیانه برای اردوغان تداعی تاریخی دارد. اثبات عظمت ترکیه. آنها نشان می‌دهند ترکیه هر جا که اردوغان بگوید باید باشد، خواهد بود.

در میان این موج رویز یونیسفم که آشکارا بالا می‌گیرد، جنگ روسیه علیه اوکراین داستان اصلی است. سخنان پوتین مملو از اشارات تاریخی است. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، زمانی گفته بود که نزدیک‌ترین مشاوران پوتین «یوان مخوف و پتر کبیر و کاترین کبیر» هستند. پوتین در سال ۲۰۲۲ با هدف تجزیه یا استعمار اوکراین جنگی به راه انداخت. او قوانین را بازنویسی کرد و دست از این کار هم برنداشت. پوتین ایده جنگ در مقیاس بزرگ را به سان ابزاری برای تسخیر قلمروها دوباره عادی‌سازی کرده است. او این کار را در اروپا انجام داده است که زمانی مظهر نظم بین‌المللی قانون‌محور بود. وانگهی، درست است که پوتین و شی نوعی شراکت ایجاد کرده‌اند اما کاملاً متحد نیستند. شی هیچ دلیلی نمی‌بیند که گسست بی‌پروای پوتین از اروپا و ایالات متحد را سرمشق کار خود قرار دهد. روسیه و ترکیه با وجود اینکه رقیب یکدیگر هستند، حداقل می‌توانند از اقداماتشان در خاورمیانه و قفقاز جنوبی بکاهد. هند با نگرانی به چین می‌نگرد. و درست است که برخی تحلیل‌گران چین و ایران و کره شمالی و روسیه را یک «محور» می‌خوانند اما آنها چهار کشور بغایت متفاوت هستند که منافع و جهان‌بینی آنها به کرات از هم فاصله گرفته است.

سیاست خارجی این کشورها تأکید را بر تاریخ و منحصربه‌فرد

زمینه خاستگاه تمدن چین تمجید کرد، و تمدن چین را «یگانه تمدن بزرگ و بلاانقطاعی» خواند «که تا امروز در قالب دولت ادامه دارد».

اما دولت ترامپ این پتانسیل را دارد که در نظم بین‌المللی بازنگری‌شده‌ای که سال‌ها در حال شکل‌گیری است، دست بالا را پیدا کند. اما ایالات متحد تنها در صورتی پیشرفت خواهد کرد که واشنگتن خطر تلاقی خطوط گسل ملی را تشخیص دهد و این خطرات را از طریق دیپلماسی صبور و منعطف خنثی کند. ترامپ و تیم او باید مدیریت نزاع و درگیری را پیش‌نیاز عظمت آمریکا بدانند نه مانعی در راه رسیدن به آن.

ریشه‌های واقعی ترامپیسفم

تحلیل‌گران اغلب به اشتباه ریشه‌های سیاست خارجی ترامپ را در سال‌های بین دو جنگ جهانی دنبال می‌کنند. زمانی که جنبش اصلی «آمریکا را در اولویت قرار دهید» (America First) در دهه ۱۹۳۰ پا گرفت، ایالات متحد یک ارتش معمولی داشت و در موقعیت ابرقدرت نبود. طرفداران این جنبش بیش از هر چیز آرزو داشتند همان وضعیت را حفظ کنند؛ آنها از هر درگیری و نزاعی اجتناب داشتند. در مقابل، ترامپ جایگاه ابرقدرت ایالات متحد را پاس می‌دارد، همانطور که بارها در دومین مراسم تحلیفش تأکید کرد. او مطمئناً بودجه نظامی را افزایش می‌دهد و با تهدید به تصرف یا تصاحب گرینلند و کانال پاناما نقداً ثابت کرده که هراسی از درگیری ندارد. ترامپ می‌خواهد تعهدات واشنگتن در قبال نهادهای بین‌المللی را کاهش دهد و دامنه ائتلاف‌های ایالات متحد را محدود کند.

ریشه‌های واقعی سیاست خارجی ترامپ را می‌توان در دهه ۱۹۵۰ یافت که از جریان خروشان ضد کمونیسم در آن دهه نشئت می‌گیرند. دیدگاه ترامپ از جنبش‌های راست‌گرای ضد کمونیستی دهه ۱۹۵۰ نشئت می‌گیرد، که غرب را در مقابل دشمنانش قرار می‌داد، از مضامین مذهبی استفاده می‌کرد و به لیبرالیسم آمریکایی سوء ظن داشت که برای محافظت از کشور زیادی ملایم و فرامولی و سکولار بود.

رویز یونیسفم‌ها

بیزاری ترامپ از انترناسیونالیسم جهانی او را با پوتین و شی و مودی و اردوغان همسو می‌کند. پوتین به دنبال روسیه‌سازی خاورمیانه نیست. شی قصد ندارد آفریقا، آمریکای لاتین یا خاورمیانه را عین چین بازسازی کند. مودی نمی‌خواهد هندوستان‌های بدلی در خارج از کشور بسازد. ترامپ هم علاقه‌ای ندارد آمریکایی‌سازی را دستور کار سیاست خارجی کند. حس استثنائگرایی آمریکایی در او ایالات متحد را از دنیای بیرونی غیرآمریکایی جدا می‌کند. بر اساس باور «استثنائگرایی آمریکایی»، ایالات متحد در مقایسه با سایر کشورها متمایز، منحصربه‌فرد یا نمونه است. طرفداران این باور استدلال می‌کنند که ارزش‌ها و نظام سیاسی و توسعه تاریخی ایالات متحد در تاریخ بشر منحصربه‌فرد است، و اغلب با این ادعا که هم مقدر است و هم حق دارد نقشی متمایز و مثبت در صحنه جهانی ایفا کند.

رویز یونیسفم (تجدیدنظرطلبی) ممکن است با این اجتناب جمعی از نظام‌سازی در سطح جهانی و تضعیف نظم بین‌المللی همسو باشد. از نظر شی، تاریخ و قدرت چین — نه منشور سازمان ملل یا ترجیحات واشنگتن — داوران واقعی وضعیت تایوان هستند، زیرا چین همان است که او می‌گوید. درست است که هند مانند تایوان در مجاورت این نقطه بحرانی جهانی نیست اما همچنان به دعوی حقوقی خود

ریشه‌های واقعی سیاست خارجی ترامپ را می‌توان در دهه ۱۹۵۰ یافت که از جریان خروشان ضد کمونیسم در آن دهه نشئت می‌گیرند. دیدگاه ترامپ از جنبش‌های راست‌گرای ضد کمونیستی دهه ۱۹۵۰ نشئت می‌گیرد، که غرب را در مقابل دشمنانش قرار می‌داد، از مضامین مذهبی استفاده می‌کرد و به لیبرالیسم آمریکایی سوء ظن داشت که برای محافظت از کشور زیادی ملایم و فرامولی و سکولار بود



بودن مملکت خودشان می‌گذارد، این تصور که رهبران کاریزماتیک باید قهرمانانه از منافع روسیه یا چین یا هند یا ترکیه دفاع کنند. این رویکرد سد راه همگرایی آنها است و تشکیل محورهای پایدار را میان آنها دشوار می‌کند. شکل‌گیری یک محور مستلزم هماهنگی است، حال آنکه تعامل بین این کشورها سیال و معاملاتی و وابسته به فرد و شخص است. هیچ چیز اینجا سیاه و سفید نیست، هیچ چیز تغییرناپذیر نیست، هیچ چیز غیرقابل مذاکره نیست.

چشم‌انداز جنگ

در دوره اول ترامپ، چشم‌انداز بین‌المللی بالنسبه آرام بود. هیچ جنگ بزرگی در جریان نبود. به نظر می‌رسید روسیه در اوکراین مهار شده است. به نظر می‌رسید خاورمیانه در حال ورود به دوره‌ای از ثبات نسبی است که تا حدی به مدد توافق نامه آبراهام دولت ترامپ تسهیل شده بود، مجموعه‌ای از معاملات با هدف تقویت نظم منطقه‌ای. به نظر می‌رسید چین در تایوان دیگر اقدامی صورت ندهد؛ چین هرگز به حمله نزدیک نشد. و ترامپ خود را یک رئیس‌جمهور نوعاً جمهوری‌خواه معرفی می‌کرد. او تعهدات دفاعی ایالات متحد در قبال اروپا را افزایش داد و از عضویت دو کشور جدید در ناتو استقبال کرد. او هیچ معاملاتی با روسیه انجام نداد. به تندی در مورد چین صحبت کرد و با هدف نشان دادن برتری خود در خاورمیانه مانور داد.

اما امروز، جنگی بزرگ در اروپا در جریان است، خاورمیانه در آشفتگی به سر می‌برد و نظام بین‌الملل قدیمی از هم پاشیده است. تلاقی عوامل ممکن است به فاجعه بینجامد. احتمال وقوع یک فاجعه در اوکراین بیش از تایوان یا خاورمیانه است زیرا پتانسیل جنگ جهانی و جنگ هسته‌ای در اوکراین بیش از هر کشوری در دنیا است حتی در نظم قانون‌محور هم یکپارچگی مرزها هیچگاه بی قید و شرط نبوده است. به‌ویژه در مرزهای کشورهای مجاور روسیه. اما از زمان پایان جنگ سرد، اروپا و ایالات متحد به اصل حاکمیت ارضی متعهد باقی ماندند. سرمایه‌گذاری هنگفت آنها در اوکراین چشم‌انداز متمایز امنیت اروپا را ارج نهاده است: اگر بتوان مرزها را با زور تغییر داد، اروپا در دام جنگی همه‌جانبه فرو خواهد رفت. صلح در اروپا تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مرزها را به راحتی نتوان تغییر داد. ترامپ در اولین دوره ریاست‌جمهوری خود بر اهمیت حاکمیت ارضی

تأکید کرد و قول داد یک «دیوار بزرگ و زیبا» در امتداد مرز ایالات متحد و مکزیک بسازد. اما ترامپ در دوره اول مجبور نبود با جنگی بزرگ در اروپا دست‌وپنجه نرم کند.

در همین حال، چین و هند در مورد جنگ روسیه ملاحظات دارند اما همراه با برزیل و فیلیپین و بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای دیگر، تصمیم همه‌جانبه‌ای برای حفظ روابط خود با روسیه گرفته‌اند، حتی در شرایطی که پوتین کمر به نابودی اوکراین بسته است. حاکمیت اوکراین برای این کشورها «بی‌طرف» مهم نیست و در مقایسه با ارزش روسیه باثبات در دوران پوتین و ارزش تداوم معاملات انرژی و تسلیحاتی اهمیتی ندارد. این کشورها ممکن است خطرات پذیرش رویز یونیسف روسیه را دستکم بگیرند، که می‌تواند نه به ثبات بلکه به جنگی گسترده‌تر بینجامد.

چشم‌انداز صلح

اما به این موضوع توجه کنید دوره دوم ترامپ چگونه می‌تواند وضعیت رو به وخامت بین‌المللی را بهبود بخشد. در دوران بایدن و رئیس‌جمهورهای پیش از او، باراک اوباما و جورج دبلیو بوش، روسیه و چین مجبور بودند با فشار فراگیر واشنگتن کنار بیایند. مسکو و پکن تا حدی بنا به انتخاب خود و تا حدی به این دلیل که دموکراسی نبودند بیرون از نظم بین‌المللی لیبرال ایستادند. رهبران روسیه و چین در مورد این فشار آمریکا اغراق کردند، انگار که سیاست واقعی ایالات متحد تغییر رژیم است، اما در این مورد که ترجیح واشنگتن تکرارگرایی سیاسی و آزادی‌های مدنی و تفکیک قوا است اشتباه نکردند.

با بازگشت ترامپ به قدرت این فشارها از بین رفته است. خاطر ترامپ مشغول شکل دولت‌ها در روسیه و چین نیست، چرا که مخالفت او با ملت‌سازی و تغییر رژیم بی قید و شرط است. حتی اگر منابع تنش همچنان به قوت خود باقی بماند، فضای کلی چندان نگران‌کننده نخواهد بود و ممکن است مبادلات دیپلماتیک بیشتری صورت بگیرد. بعید نیست در مثلث پکن-مسکو-واشنگتن بدهستان‌های بیشتری باشد، در مورد نکات کوچک امتیازات بیشتری رد و بدل شود، و گشودگی بیشتری برای مذاکره و اقدامات اعتمادساز در مناطق جنگی و منازعه‌میز وجود داشته باشد.

انقلاب‌های اروپا در سال ۱۹۸۹ و انحلال کمونیسم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را گاهی شاهکار برنامه‌ریزی ایالات متحد تعبیر می‌کنند. با این حال، فروپاشی دیوار برلین در آن سال ارتباط چندانی با راهبرد آمریکا نداشت، و دولت ایالات متحد انتظار فروپاشی شوروی را نداشت: همه اینها تصادف و شانس بود. تیم امنیت ملی پرزیدنت جورج اچ دبلیو بوش نه در پیش‌بینی یا کنترل وقایع که در واکنش به آنها بسیار عالی عمل کرد، نه زیاده‌روی کرد (در درافتادن با اتحاد جماهیر شوروی) و نه کم‌کاری. دولت ترامپ با این روحیه باید آماده استفاده از لحظه‌ها باشد. برای استفاده حداکثری از هر فرصتی که پیش می‌آید نباید در نظام و ساختار گرفتار ماند.

هیچ یک از توصیف‌های معمول درباره نظم جهانی دیگر کاربرد ندارد: نظام بین‌الملل تک قطبی یا دو قطبی یا چند قطبی نیست. اما دولت ترامپ، حتی در جهانی بدون ساختار باثبات، همچنان می‌تواند از قدرت و اتحادها و منابع اقتصادی آمریکا برای فرونشاندن تنش‌ها و به حداقل رساندن درگیری‌ها و ایجاد مقدمات همکاری میان کشورهای بزرگ و کوچک استفاده کند. ■

با بازگشت ترامپ
به قدرت فشارهای
سابق آمریکا بر
جهان از بین رفته
است. خاطر ترامپ
مشغول شکل
دولت‌ها در روسیه
و چین نیست،
چرا که مخالفت
او با ملت‌سازی و
تغییر رژیم بی‌قید
و شرط است.
حتی اگر منابع
تنش همچنان به
قوت خود باقی
بماند، فضای کلی
چندان نگران‌کننده
نخواهد بود



دسترسی به طیف گسترده‌ای از ماهواره‌های ساخت چین و متعلق به سایر کشورها به پکن توانایی هماهنگی بهتر عملیات نظامی را می‌دهد. این ماهواره‌ها همچنین می‌توانند تصویر واضح‌تری از فعالیت‌های نظامی ایالات متحد در سراسر جهان در اختیار چین بگذارند.

ائتلاف فضایی چین در آفریقا

پکن از رویاهای خود در دستیابی به فضا دست نمی‌کشد



جوی رولت و همکاران

گزارشگران حوزه بین‌الملل
رویترز

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

قدا ماتی که چین در

آفریقای کند می‌تواند

لگوی حضور چین

در کشورهای در حال

توسعه را روشن تر کند

و چون پکن بزرگ‌ترین

شرکت تجاری ایران

ست، دانستن این امر

برای تصمیم‌سازان ما

تیز واجد اهمیت فراوان

ست.

این پایتخت اداری را دولت عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، ساخته است. سیسی در سال‌های اخیر روابط نزدیک‌تر خود را با چین تقویت کرده است، از جمله در پروژه‌های زیرساختی و انرژی تحت «طرح کمربند و راه» رئیس‌جمهور شی جین پینگ. «بتکار کمربند و راه» یک طرح سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۷۰ کشور جهان و سازمان‌های بین‌المللی و توسعه دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که در مرکز سیاست خارجی شی جین پینگ قرار دارد.

مصر، دریافت‌کننده اصلی کمک‌های نظامی ایالات متحد، تنها کشور آفریقایی نیست که به مدار چین کشیده شده است. به نقل از اندیشکده «مؤسسه صلح ایالات متحد» پکن ۲۳ مشارکت فضایی دوجانبه در آفریقا دارد، از جمله سرمایه‌گذاری در ماهواره‌ها و ایستگاه‌های زمینی برای جمع‌آوری تصاویر و داده‌های ماهواره‌ای. در سال گذشته، مصر و آفریقای جنوبی و سنگال توافق کردند که با چین در ساخت پایگاهی در کره ماه همکاری کنند، پروژه‌ای که با برنامه‌های قمری ایالات متحد در رقابت است.

این تازه شروع کار است. شی در دیدار با ده‌ها تن از رهبران آفریقایی در پکن در ماه سپتامبر گفت: ماهواره‌ها و نیز اکتشاف ماه و اعماق فضا از اولویت‌های ۵۰ میلیارد دلاری وام‌های چینی و سرمایه‌گذاری در نظر گرفته‌شده برای آفریقا در سه سال آینده خواهند بود. دولت شی علناً می‌گوید به تقویت برنامه‌های فضایی در کشورهای آفریقایی کمک می‌کند. نیکلاس ایتیمیداس، افسر اطلاعاتی سابق آمریکا و کارشناس عملیات جاسوسی چین، می‌گوید: تجهیزاتی فضایی که پکن در کشورهای در حال توسعه مستقر می‌کند به چین کمک می‌کند تا یک «شبکه نظارتی در سطح جهانی» بسازد. «چین فضا را دموکراتیک کرده است تا توانایی‌های اقتدارگرایانه خودش را روی زمین تقویت کند... و این کار را به نحو احسن انجام می‌دهد».

همانطور که چین روابط خود را در آفریقا با مشوق‌های فناوری پیش می‌برد، ایالات متحد دارد از صحنه کنار می‌رود. ایلان ماسک، مدیر عامل اسپیس ایکس و تسلا، مسئولیت کوچک کردن دولت فدرال را در دولت دونالد ترامپ بر عهده دارد. یکی از اولین اهداف

بنا بود یک آزمایشگاه فضایی پیشرفته، در حومه قاهره، اولین آزمایشگاهی در آفریقا باشد که ماهواره‌های بومی تولید کند، ساخت آفریقا. اما چنین نشد. تجهیزات و قطعات ماهواره‌ای در جعبه‌ها و بسته‌بندی‌شده از پکن می‌رسند. دانشمندان چینی مانیتورهای ردیابی فضا را به دقت بررسی می‌کنند و دستورالعمل‌های لازم را در اختیار مهندسان مصری می‌گذارند. پرچم چین از یک دیوار ساختمان آویزان است. اولین ماهواره مونتاژشده در این کارخانه، که اولین ماهواره ساخته‌شده در کشوری آفریقایی است، عمدتاً در چین ساخته شد و در دسامبر ۲۰۲۳ از پایگاهی فضایی در آفریقا پرتاب شد.

آزمایشگاه ماهواره‌ای مصر آخرین مرحله از پیشبرد برنامه فضایی مرموز چین در خارج از این کشور است. رویترز دریافت است که پکن در حال ایجاد ائتلاف‌های فضایی در آفریقا است تا شبکه نظارتی خود را در سطح جهانی تقویت کند و به قدرت فضایی مسلط در جهان تبدیل شود. چین بیشتر این کمک‌ها را به کشورهای آفریقایی در صنعت فضایی علناً اعلام کرده است، از جمله اهدای ماهواره و تلسکوپ‌های فضایی و ایستگاه‌های زمینی. چیزی که آشکارا در مورد آن صحبت نکرده است و رویترز برای اولین بار گزارش می‌دهد، این است که پکن به داده‌ها و تصاویر جمع‌آوری‌شده از این فناوری فضایی دسترسی دارد و پرسنل چینی در تأسیساتی که در آفریقا می‌سازد تا مدت‌ها حضور خواهند داشت.

این کارخانه تولید ماهواره که در سال ۲۰۲۳ شروع به کار کرد، بخشی از مجموعه فناوری فضایی است که چین طی دو سال گذشته به مصر اعطا کرده است. از جمله تجهیزات و امکاناتی که علناً مشخص شده است که چین به مصر داده عبارتند از یک مرکز نظارت فضایی جدید که دارای دو تلسکوپ از قوی‌ترین تلسکوپ‌های جهان است، به علاوه دو ماهواره رصد زمین که در سال ۲۰۲۳ به فضا پرتاب شد — یکی که در مصر مونتاژ شد و دیگری در چین ساخته شد. علاوه بر این، چین در آن سال سومین ماهواره ساخت چین را نیز به نفع مصر به فضا پرتاب کرد، ماهواره‌ای که توانایی نظارت نظامی داشت.

تأسیسات ماهواره‌ای رکن اصلی «شهر فضایی» (Space City) است، مجموعه‌ای که در حدود ۳۰ کیلومتری شرق قاهره در نزدیکی پایتخت اداری جدید ساخته شده است.

او «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحد» بود، یک «آژانس کمک‌رسانی» که قدرت نرم آمریکا را از زمان تأسیس آن در دروان رئیس‌جمهور جان اف کندی در سال ۱۹۶۱ در سراسر جهان گسترش داده است.

پنتاگون می‌گوید پروژه‌های فضایی چین در آفریقا و سایر کشورهای در حال توسعه یک خطر امنیتی است، چرا که پکن می‌تواند داده‌های حساس را جمع‌آوری کند، توانایی‌های نظامی خود را افزایش دهد و اگر دولت‌ها در اکوسیستم ارتباطی چین گرفتار شدند، آنها را تحت فشار بگذارد.

پنتاگون واقتیمیداس شواهد خاصی ارائه ندادند که نشان دهد چین از فناوری فضایی‌ای که به منظور اهداف اطلاعاتی یا نظامی به آفریقا اعطا کرده بهره برده است و رویترز قادر به تأیید این ادعاها نیست.

لیو پنکیو، سخنگوی سفارت چین در واشنگتن، مستقیماً به سؤالاتی درباره اینکه آیا چین از تجهیزاتش در آفریقا برای نظارت استفاده می‌کند یا خیر، پاسخ نداد. او گفت ایالات متحد به دلیل سوابق جاسوسی‌اش «در جایگاهی نیست که چین را بدنام یا رسوا کند». لیو گفت: «ایالات متحد بزرگ‌ترین دولت نظارتی در جهان است».

زیرساخت‌ها و تجهیزات فضایی‌ای که چین در آفریقا نصب می‌کند، کاربردهای مشترک غیرنظامی هم دارند، مانند انتقال داده‌ها و نظارت بر تأثیر تغییرات اقلیم و کمک به پرواز فضاپیما. اما خب، کاربرد نظامی هم دارند.

از تلسکوپ‌های قدرتمند در آگاهی موقعیتی از فضا استفاده می‌کنند. بر اساس گزارش سال ۲۰۲۲ «آژانس اطلاعات دفاعی ایالات متحد»، آنها می‌توانند زمان عبور ماهواره‌های نظامی ایالات متحد را پیش بینی کنند و در استفاده از سلاح‌های ضد ماهواره (ASAT) هماهنگ عمل کنند. محض نمونه، در طول یک درگیری، اگر چین به تایوان حمله کند، زدن ماهواره‌های دشمن می‌تواند سیستم‌های هدایت موشک و ارتباطات بین نیروهای زمینی و هوایی و دریایی را مختل سازد. در گزارش «آژانس اطلاعات دفاعی» آمده است که چین و روسیه پیش‌تر سلاح‌های ضد ماهواره را آزمایش کرده‌اند و به توسعه نسخه‌های پیشرفته‌تر ادامه می‌دهند.

دسترسی به طیف گسترده‌ای از ماهواره‌های ساخت چین و متعلق به سایر کشورها به پکن توانایی هماهنگی بهتر عملیات نظامی را می‌دهد. این ماهواره‌ها همچنین می‌توانند تصویر واضح‌تری از فعالیت‌های نظامی

ایالات متحد در سراسر جهان در اختیار چین بگذارند. برای مثال، ماهواره رصد زمین که در مصر مونتاژ شده است، توانایی گرفتن تصاویر با وضوح بالا از مناطقی را دارد که ایالات متحد و مصر در آن رزمایش‌های نظامی مشترک انجام می‌دهند.

ایستگاه‌های زمینی خارج از کشور چین، مانند ایستگاهی که در اتیوپی ساخته است و ایستگاه دیگری که بنا است در نامیبیا بسازد، در هماهنگی عملیات نظامی و ردیابی پرتاب موشک و نظارت بر دارایی‌های فضایی سایر کشورها به کار می‌آیند.

البته متحدان ایالات متحد از مشارکت با چین عقب‌نشینی کرده‌اند. در سال ۲۰۲۰، سوئد از تمدید قرارداد با چین که به پکن اجازه می‌داد از ایستگاه‌های زمینی ماهواره‌ای در سوئد و استرالیا استفاده کند، با اشاره به «وضعیت ژئوپلیتیکی» خودداری کرد.

وب فضایی چین

استفان وایتینگ، فرمانده مرکز «فرماندهی فضایی ایالات متحد» در پنتاگون، به رویترز گفت: توسعه سریع زیرساخت‌های فضایی چین روی زمین نمونه‌ای از روند گسترده‌تری است که نشان می‌دهد پکن در همه عرصه‌ها دارد به ایالات متحد می‌رسد، از ماهواره‌ها گرفته تا فرودهای بدون خدمه در کره ماه و سلاح‌های ضد ماهواره.

چین طی دو سال گذشته در تلاش برای رقابت با استارلینک ماسک، پرتاب ماهواره‌های ارتباطی را در مدار پایینی زمین تسریع کرده است. اسپیس ایکس مالک استارلینک، این غول پرتاب موشک، است که خدمات اینترنتی تجاری ارائه می‌کند اما در حال ساخت شبکه‌ای متشکل از صدها ماهواره جاسوسی برای «دفتر ملی شناسایی»، آژانس اطلاعاتی در ایالات متحد، هم است که ماهواره‌های جاسوسی را مدیریت می‌کند.

وایتینگ گفته بود: «ما شاهد پیشرفت‌های خیره‌کننده چین در فضا هستیم» و افزوده بود پنتاگون «حواسش» به مشارکت پکن با کشورهای در حال توسعه است.

«شرکت علوم و فناوری هوافضای چین» (CASC)، پیمانکار نظامی و فضایی دولتی، اعلام کرده است که هدفش تبدیل این کشور به برترین قدرت فضایی جهان تا سال ۲۰۴۵ است. برنامه‌های این شرکت عبارتند از اعزام فضاوردان به ماه تا سال ۲۰۳۰ و ساخت پایگاه فضایی در ماه و تولید شاتل‌های فضایی با انرژی هسته‌ای.

ایالات متحد هنوز هم بزرگ‌ترین برنامه فضایی جهان را دارد که تحت پشتیبانی اسپیس ایکس و تعدادی دیگر از شرکت‌های فضایی خصوصی است.

البته سرمایه‌گذاری‌های فضایی چین در خارج از کشور نیز همیشه طبق برنامه پیش نرفته است. به گزارش رویترز، برای مثال، زمانی که یک موشک چینی حامل یک ماهواره اندونزیایی در سال ۲۰۲۰ منفجر شد، عرصه را برای اسپیس ایکس باز کرد تا به پیمانکار فضایی اصلی این کشور در جنوب شرق آسیا تبدیل شود.

با این حال، پیشرفت‌های چین در فضا چالشی برای ترامپ است. ترامپ در اولین دوره ریاست‌جمهوری خود «بیرونی فضایی ایالات متحد» را بنا گذاشت، بازوی جدید ارتش آمریکا که به اهمیت فضا در درگیری‌های آینده پی برده بود.

برخی کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که ترامپ به احتمال زیاد ظرفیت نظامی آمریکا را در فضا دو برابر خواهد کرد و با کمک ماسک به سوی ماه و احتمالاً مریخ پیش خواهد رفت. برنامه آرتیمیس ناسا که با پرتاب موشک تحت پشتیبانی شرکت‌های خصوصی مانند اسپیس ایکس است، قصد دارد تا سال ۲۰۲۸ فضاوردان را به ماه بازگرداند. ناسا

تأسیسات
ماهواره‌ای مصر
به یک برنامه
فضایی کامل
تبدیل نمی‌شود —
مصر تقریباً برای
همه جنبه‌های
این پروژه متکی
به چین است. دو
ماهواره از سه
ماهواره حاصل
از این مشارکت
تاکنون در چین
ساخته شده‌اند،
حال آنکه
سومین ماهواره
تولید شده در
مصر نیز با قطعات
چینی مونتاژ شده
است



زیرساخت‌ها و تجهیزات فضایی‌ای که چین در آفریقا نصب می‌کند، کاربردهای مشترک غیرنظامی هم دارند، مانند انتقال داده‌ها و نظارت بر تأثیر تغییرات اقلیم و کمک به پرواز فضاییما. اما خبر، کاربرد نظامی هم دارند. از تلسکوپ‌های قدرتمند در آگاهی موقعیتی از فضا استفاده می‌کنند.

با مشارکت امارات متحده عربی و کانادا و ژاپن و آژانس فضایی اروپا همچنین قصد دارد یک ایستگاه فضایی در مدار ماه بسازد.

اما بر اساس مصاحبه با مقامات فضایی در ایالات متحد و آفریقا، تلاش‌های واشنگتن در دیپلماسی فضایی قادر به مقابله با روابط و پیوندهای رو به رشد چین در آفریقا نیست. در حال حاضر حدود ۹۰ کشور برنامه‌های فضایی مخصوص به خود دارند و بسیاری از کشورهای کوچک‌تر سیاست‌های ملی خود را بر اساس چارچوب‌های تعیین‌شده از سوی واشنگتن یا پکن هماهنگ می‌کنند.

اسکات پیس، رئیس شورای ملی فضایی در دولت اول ترامپ، چین را اساساً یک «بازیگر منفعت‌طلب» خواند که هدفش از مشارکت چیزی نیست جز تثبیت چین به عنوان «مرکز قدرت» در فضا.

یانگ ژیاوتیو، مدیر بخش مهندسی سیستم در «سازمان ملی فضایی چین»، در پاسخ به سؤال خبرنگار رویترز در یک نشست خبری در پکن در ماه اکتبر گفت که درست است چین با شرکای خود قراردادهای اشتراک‌گذاری داده دارد اما «هرگز و هرگز» از تصاویر و داده‌ها برای ارتقای قابلیت‌های نظارتی و نظامی خود استفاده نکرده و نخواهد کرد.

اشتباهات ایالات متحد

از بسیاری جهات، دیپلماسی فضایی چین نمایانگر راهبرد ایالات متحد در چند دهه گذشته است. ناسا و نیروی فضایی ایالات متحد و شرکت‌های خصوصی ایالات متحد از شبکه‌های ایستگاه‌های زمینی در سرتاسر جهان با هدف ردیابی و برقراری ارتباط با ماهواره‌ها، که عمدتاً در خارج از خاک ایالات متحد یا کشورهای متحد آمریکا هستند، نگهداری می‌کنند. از این سایت‌ها برای نظارت بر فضا و دنالود داده‌ها و انجام عملیات نظامی مخفیانه در فضا استفاده می‌کنند. وایتینگ، فرمانده فضایی، می‌گوید که برنامه‌های فضایی ایالات متحد قابل قیاس با برنامه‌های چین نیست. وایتینگ در مورد ایستگاه‌های زمینی ارتش ایالات متحد می‌گوید: «ما علناً می‌دانیم ایستگاه‌های ایالات متحد کجا هستند و چه می‌کنند. اما در مورد چین، نه، زیاد نمی‌دانیم. و این به شک و تردیدها دامن می‌زند». وایتینگ می‌گوید فرماندهی فضایی ایالات متحد هیچ گونه دارایی ردیابی فضایی در کشورهایی که چین در حال ایجاد امکانات مشابه است، ندارد.

توسعه حضور فضایی چین در آفریقا کاملاً جای خالی آمریکا را پر می‌کند. ناسا سال گذشته ساخت یک ایستگاه زمینی در آفریقای جنوبی - اولین ایستگاه در این قاره - را با هدف برقراری ارتباط با فضاییما در برنامه سفر به ماه ایالات متحد آغاز کرد. آمریکا همچنین سه کشور آفریقایی - آنگولا و نیجریه و رواندا - را هم به پیمان آرتیمیس ملحق کرده است.

تیمدایو اونیسون، مدیر عامل شرکت «اسپیس این آفریقا»، یک شرکت مشاوره مستقر در نیجریه، می‌گوید: برخی دولت‌های آفریقایی از هشدارهای امنیتی واشنگتن در مورد چین خسته شده‌اند و بیشتر علاقه‌مندند که بدانند کدام کشور پول و فناوری فضایی در اختیار آنها می‌گذارد. اونیسون می‌گوید: «ایالات متحد چندین دهه فرصت داشت به آفریقا در توسعه برنامه‌های فضایی خود کمک کند اما هرگز این کار را نکرد».

شهر فضایی

«سازمان ملی فضایی چین»، در سال ۲۰۱۷، همکاری با «اداره ملی سنجنش از راه دور و علوم فضایی مصر» را با هدف ساخت یک مرکز ماهواره‌ای در قاهره رسماً آغاز کرد. قرارداد چین مصادف شد با

تأسیس «سازمان فضایی مصر» (EgSA) در قاهره در ژانویه ۲۰۱۸ و اعلام طرح‌هایی مبنی بر ساخت یک شهر فضایی (Space City) در حومه قاهره.

دو نفر که مستقیماً در جریان این همکاری بودند به رویترز گفتند، در حد فاصل نوامبر ۲۰۱۷ تا ژانویه ۲۰۱۸، تکنیسین‌ها و مهندسان مصری برای آموزش به چین رفتند و در سایت‌های فضایی و نظامی مشغول به کار شدند.

ده‌ها کارگر و مهندس ساختمانی نیز از «سازمان ملی فضایی چین» در سایت «شهر فضایی» مقیم شدند. بعضی‌ها هنوز در این سایت حضور دارند. دو منبع به رویترز گفتند که این پروژه اولویت «سازمان ملی فضایی چین» است. بر اساس بررسی‌های رویترز، «سازمان ملی فضایی چین» فناوری فضایی را با هدف پشتیبانی از قابلیت‌های نظامی چین توسعه می‌دهد، از جمله استفاده از ماهواره‌ها در هماهنگی حملات موشکی.

با این حال، تأسیسات ماهواره‌ای مصر به یک برنامه فضایی کامل تبدیل نمی‌شود - مصر تقریباً برای همه جنبه‌های این پروژه متکی به چین است. دو ماهواره از سه ماهواره حاصل از این مشارکت تاکنون در چین ساخته شده‌اند، حال آنکه سومین ماهواره تولیدشده در مصر نیز با قطعات چینی مونتاژ شده است.

اولین ماهواره به نام «1 Horus» در فوریه ۲۰۲۳ در مدار زمین قرار گرفت. «سازمان فضایی مصر» در آن زمان گفت که این ماهواره رصدی زمین می‌تواند به مصر در نظارت بر بهروری کشاورزی و پیش‌بینی بلایای طبیعی و شناسایی فعالیت‌های مجرمانه مانند کشت مواد مخدر کمک کند. چند هفته بعد «سازمان ملی فضایی چین» اعلام کرد که دومین ماهواره به نام «2 Horus» از همان پایگاه فضایی در چین پرتاب شد. دو منبع آگاه به رویترز گفتند که «2 Horus» یک ماهواره نظارتی نظامی‌ساز است که برای مصر ساخته شده است. سومین ماهواره مصر هم به نام «2 MisrSat» در دسامبر ۲۰۲۳ پرتاب شد. این اولین ماهواره‌ای بود که از پایگاه قاهره خارج شد. عمده مراحل ساخت و تولید این ماهواره در «سازمان ملی فضایی چین» انجام شد. دو نفر که مستقیماً در جریان روند این پروژه بودند به رویترز گفتند قطعات این ماهواره به قاهره فرستاده شد، این قطعات را «سازمان ملی فضایی چین» و مهندسان مصری مونتاژ و آزمایش کردند، سپس برای پرتاب به چین ارسال شدند. مردم می‌گویند در حالی که ماهواره ۷۲ میلیون دلاری عملاً به مصر تعلق دارد اما «سازمان ملی فضایی چین» هنوز بر داده‌ها و تصاویر جمع‌آوری‌شده نظارت دارد. ■

پیشرفت‌های
چین در فضا
چالشی برای
ترامپ است. ترامپ
در اولین دوره
ریاست‌جمهوری
خود «نیروی
فضایی ایالات
متحد» را بنا
گذشت، بازوی
جدید ارتش آمریکا
که به اهمیت فضا
در درگیری‌های
آینده پی برده بود.
ترامپ به احتمال
زیاد ظرفیت
نظامی آمریکا را
در فضا دو برابر
خواهد کرد



ترکیه؛ محل تخلیه زباله‌های اروپا

دولت اردوغان اعلام کرده بود ترکیه به سرزمینی «بدون زباله» تبدیل خواهد شد



در یک غروب سرد زمستانی، اواخر سال ۲۰۱۶، در چند مایلی شهر آدانای ترکیه، کشاورزی گرد به نام عزالدین اکمان در بالکن طبقه دوم خانه‌اش نشسته بود که یک کامیون کمپرسی تا کنار باغ‌های مرکبات او دنده عقب آمد، ترمز کرد، و سپس یک‌عالمه زباله کنار جاده خالی کرد. راننده کامیون قبل از ترک محل، یک کیسه کاغذی را آتش زد و روی زباله‌ها انداخت و شعله‌های آتش سر به آسمان گذاشت. اکمان از جا برخاست، دمپایی‌هایش را پا کرد و دوان‌دوان به سمت کپه زباله‌ها رفت وقتی اکمان به زباله‌ها رسید که دیگر توده‌ای از آتش بودند. پلاستیک نسبت به چوب یا کاغذ کمتر اشتعال‌زا است، اما در هنگام سوختن گرمای بیشتری از خود ساطع می‌کند. دستکم می‌تواند با وزش باد از زمین بلند شود و حدود ۵۰ هکتار از درختان پرتقال و لیمو اکمان را به آتش بکشد. «مردک عوضی!» اکمان به خانه برگشت و یک سطل پیدا کرد و با عجله به محل آتش‌سوزی رفت، و از نهر کنار جاده آب روی آتش ریخت.

اکمان سطل سطل آب می‌ریخت. پس از حدود یک ساعت، شعله‌های آتش کم کم فروکش کرد و سپس خاموش شد و هزاران تکه زباله نیمه‌سوخته بر جای ماند. اکمان روی زانوهایش نشست تا نگاهی به کپه در حال دود شدن بیندازد و تکه‌های بسته‌بندی آب‌نبات و ظروف آرایش را با انگشتانش این‌ور و آن‌ور می‌کرد. ناگهان جا خورد. نوشته روی بسته‌بندی‌ها گردی نبود. ترکی هم نبود. اکمان مدام پلاستیک‌هایی را که هنوز در حال سوختن بودند واری می‌کرد و به دنبال برچسب‌های قیمت بود. چند تایی پیدا کرد. قیمت‌ها به یورو و پوند بودند.

دهه‌ها است که اکمان — مردی لاغر و میانسال — مانند نسل‌های قبل از خود با برداشت پرتقال و لیمو و صادرات آنها به اروپا امرار معاش می‌کند. اکنون به نظر می‌رسد اروپا زباله‌هایش را می‌فرستد تا دم در باغ‌های مرکبات او.

چند هفته پس از تخلیه زباله‌ها کنار ملک اکمان، برگ‌های بسیاری از درختان مرکبات او شروع کردند به زرد شدن. سپس پرتقال‌ها و لیموها شروع کردند به ریختن روی زمین. یک سال بعد، وقتی ضرر و زیان‌های اکمان خانواده‌اش را در آستانه مشکلات مالی جدی قرار داده بود، درختان دیگر هیچ میوه‌ای نداشتند. معلوم شد که اگر یک کامیون زباله را در کنار مزرعه مرکبات آتش بزند، ولو فقط برای یک ساعت یا در این حدود بسوزد، می‌تواند آسیب‌های سنگینی به درختان بزند. تا چند روز پس از خاموش شدن کپه زباله به احتمال زیاد دود منتشر می‌شود که باعث می‌شود جمعیت زنبور عسل که به گردافشانی درختان مرکبات اکمان کمک می‌کنند از بین بروند. و خدا می‌داند چه مقدار پلاستیک نیمه‌سوخته وارد نهری می‌شوند که آب سیستم آبیاری اکمان را تأمین می‌کند و آب را آلوده می‌کند. میکروپلاستیک و آلایندهای می‌کنند. خانه یا باغ‌اصطلاح خانواده اکمان در جنوب شرقی ترکیه است و حدود دو ساعت تا مرز سوریه فاصله دارد. منظرهای خیره‌کننده است: یک دشت سرسبز که از دل آن برف‌های کوه‌های توروس که آب می‌شوند به سمت جنوب جاری می‌شوند، به سوی دریای مدیترانه.



الکساندر کلاپ

محقق کالج سنت آنتونی آکسفورد

منبع: گاردین
چرا باید خواند:
مشکلات
زیست‌محیطی در
ترکیه می‌تواند یکی از
نمونه‌هایی باشد برای
مشکلاتی که ممکن
است در آینده کشور ما
نیز با آن مواجه شود.

جاده‌ها به راستی بوی پرتقال تازه می‌دهند، همراه با رخنمون‌های صخره‌ای با صومعه‌های قرون وسطایی و قلعه‌های باستانی. حاصلخیزی این سرزمین همواره زیان‌د بوده است.

زمانی که اکمان را دیدم، درختان پرتقال و لیمو باغ او کم کم دوباره جان می‌گرفتند. اما زمین‌های اطراف آدانان نه معلوم شد چند تن زباله‌ای که در کنار مزرعه او ریخته بودند، همان یک بار نبود. بلکه سر آغاز اقدامی بود بزرگ‌تر و سازمان‌یافته‌تر و شوم‌تر.

از زمان عرضه انبوه پلاستیک در نمایشگاه‌های تجاری در دهه ۱۹۴۰، پلاستیک به عنوان ماده‌ای وارد بازار شد که به محض آنکه مصرف‌کننده تصمیم گرفت کارش با آن تمام است، در چشم به‌هم زدن محو شود. پلاستیک ساخته‌شده از محصولات جانبی شیمیایی پالایش هیدروکربن دو مزیت دارد. تولید آن مفتضحانه ارزان است و استفاده از آن بسیار راحت.

با این حال، پلاستیک هزینه‌های زیست‌محیطی ناپایداری دارد که در حد یک بمب ساعتی در ابعاد سیاره‌ای است. چه یک صندلی تاشوی مسافرتی باشد چه کارتن غذای آماده، سرنوشت ۹ میلیارد تن پلاستیکی که بشر از سال ۱۹۵۰ دور انداخته است تقریباً عین هم است. هیچ فرقی ندارند. همه پلاستیک‌ها هنوز در جایی بالاخره به یک شکلی وجود دارند. بخش اعظم آن هزاران سال طول می‌کشد تا به تعداد تقریباً نامتناهی از قطعات کوچک و آلاینده‌ها تجزیه شود که تأثیر مخرب آن تازه کم کم دارد درک می‌شود و به چشم می‌آید.

در دهه ۱۹۸۰ مشکلات دفع پلاستیک به رسمیت شناخته شد. میکروپلاستیک — اصطلاحی که تا سال ۲۰۰۴ ابداع نشده بود — در معده جوجه‌های آلباتروس تازه متولدشده در سواحل هاوایی و در داخل دل و جگر ماهی‌ها در دریاچه لانگ آیلند کشف شد. به راستی چه شد

دهها است که اکمان - مردی لاغر و میانسال - مانند نسل‌های قبل از خود با برداشت پرتقال و لیمو و صادرات آنها به اروپا امرار معاش می‌کند. اکنون به نظر می‌رسد اروپا زباله‌هایش را می‌فرستد تا دم در باغ‌های مرکبات او. چند هفته پس از تخلیه زباله‌ها کنار ملک اکمان، برگ‌های بسیاری از درختان مرکبات او شروع کردند به زرد شدن. سپس پرتقال‌ها و لیموها شروع کردند به ریختن روی زمین.

آن همه پلاستیکی که دور ریختیم؟ در آن دهه صنعت پتروشیمی به راه حلی جدید رسید: بازیافت.

بازیافت به خودی خود افسانه نیست. می‌توان یک شماره قدیمی روزنامه را به شماره جدید تبدیل کرد. می‌توان یک قوطی آلومینیومی قدیمی را به یک قوطی آلومینیومی جدید تبدیل کرد. مس استخراج‌شده از زباله‌های الکترونیکی و فولادی را که از کشتی‌های اوراقی به دست می‌آید به محصولات الکترونیکی جدید و سازه‌های فولادی جدید تبدیل کرد. اما این ایده که اکثر پلاستیک‌ها را همیشه می‌توان بازیافت کرد اشتباهی بزرگ بود. چرا که امکان بازیافت اکثر پلاستیک‌های قدیمی و مصرف‌شده به پلاستیک جدید که کاربردی یا اقتصادی باشند، وجود ندارد. معلوم است، مشکل اصلی از مواد اولیه پلاستیک است. پلاستیک اصطلاحی کلی است برای چیزی که در واقع حاصل هزاران ترکیب مختلف از پلیمرهای مصنوعی است که فرشان عمدتاً در رنگ شیمیایی و مقدار مواد افزودنی آنها است. یکی از کارشناسان بازیافت پلاستیک را به پنیر تشبیه کرده است: همانطور که از ذوب پنیر موزارلا نمی‌توان انتظار تولید پنیر پارمزان داشت، در پلاستیک نیز خرد کردن و کاهش پلی اتیلن برای به‌دست آوردن پلی استایرن یا پلی پروپیلن یا پلی وینیل کلرید ممکن نیست.

این مشکل در اوایل سال ۱۹۶۹ آشکار شد، زمانی که صنعت پتروشیمی از این واقعیت ابراز تأسف کرد که معجزه پلاستیک به دلیل ترکیب شیمیایی عجیب آن است. تامس بکنل، از مدیران شرکت داو کیمیکال، اذعان کرد: «عجیب است که ساختار مولکولی که [پلاستیک] را بسیار محبوب کرده است، مشکلات دفع خاصی ایجاد می‌کند». پلاستیک به صورت طبیعی در محل دفن زباله تجزیه نشد. تولید پلاستیک جدید همیشه ارزان‌تر از بازیافت پلاستیک قدیمی

و مصرف‌شده درمی‌آید. حتی اگر بتوان پلاستیک قدیمی را با سود به پلاستیک جدید تبدیل کرد، این فرایند را نمی‌توان بارها تکرار کرد. پلاستیک پس از دو یا سه بار استفاده آنقدر فرسوده می‌شود که دیگر بازیافت نمی‌شود. به این معنا که بازیافت هرگز مانع از دفع نهایی پلاستیک نمی‌شود.

در تابستان ۲۰۱۷، بانوی اول ترکیه روی صحنه‌ای در آنکارا، پایتخت ترکیه، حاضر شد و از برنامه بزرگ جدیدی برای کشور عزالدین اکمان پرده برداشت. امینه اردوغان اعلام کرد که طی ۱۵ سال آینده ترکیه را به کشوری «بدون زباله» تبدیل خواهد کرد. بی تردید سایر کشورها نیز حرکت به سوی آینده‌ای سبز را با کاهش انتشار سوخت‌های فسیلی یا ساخت مزارع بادی یا مالیات بر تولید کربن آغاز کرده‌اند. اما اردوغان توضیح داد که گذار ترکیه به آینده سبز از جای دیگری آغاز خواهد شد، از خانه‌های ۸۵ میلیون شهروند ترکیه. ترک‌ها زباله‌هایشان را از بین خواهند برد.

ناگفته نماند که سوابق این کشور در سال‌های اخیر در دفع زباله افتضاح بوده است. طی ۳۰ سال گذشته، ترکیه به اندازه هر کشور دیگری روی زمین به پلاستیک معتاد شده

تجارت جهانی
زباله، در
خنثی‌ترین
حالت می‌توان
گفت، زباله‌ها را
از ثروتمندترین
کشورهای جهان
به کشورهای
منتقل می‌کند که
کمترین هزینه
را صرف مدیریت
پسماند می‌کنند.
امادر بدترین
حالت می‌توان
گفت تجارت
جهانی زباله
تشکیلاتی آشکارا
تنه‌کارانه است

بود. در دهه ۲۰۰۰، ترک‌ها هر روز چند ده میلیون خرید می‌کردند. بازارهای خیابانی که میوه و آجیل را در کیسه‌های نخ می‌فروختند، جای خود را به سوپرمارکت‌هایی داده بودند که هر خریدار در کیسه‌های پلی اتیلن کم‌چگالی می‌گذاشتند - همان کیسه‌های پلاستیکی که از یک طرف آن طرفشان پیدا است. ترک‌ها تا سال ۲۰۱۰ سالانه ۳۵ میلیارد از این کیسه‌ها را دور انداخته‌اند. و بیش از ۹۰ درصد تمامی این پلاستیک‌ها سر از زباله‌دانی‌ها، حومه شهر یا دریا درمی‌آورند.

خانم اردوغان، بانوی اول، به مردم ترکیه اطمینان داد که به زودی فقط یک خاطره بد از دفع پلاستیک در این کشور باقی خواهد ماند. کارزار او به دنبال «ترکیه پاک» است که به «دنیایی درخورد زندگی برای نسل‌های آینده» می‌انجامد.

ترکیه پاک! دنیایی درخورد زندگی! خانم اردوغان با آب و تاب به یکی از روزنامه‌های چاپ استانبول گفته بود: «پروژه بدون زباله فقط یک کارزار نیست، بلکه نوعی احساس است» - و به لطف نهادهای جهانی، از سازمان ملل گرفته تا بانک جهانی، جایزه پشت جایزه دریافت می‌کند. او به ابتکار خود در کتابی تحت عنوان «جهان خانه مشترک ماست» مشارکت داشت و آن را با صدای بلند در باغ مجتمع ریاست‌جمهوری در آنکارا برای کودکان ترک خواند، در کاخ ۱۱۵۰ اتاقه همسرش که ساخت آن اخیراً یک جنگل باستانی را ویران کرده بود. در ترکیه از پروژه بدون زباله حتی به عنوان ابزاری در سیاست خارجی هم استفاده می‌کنند که مورد حمایت دیپلمات‌های ترکیه در سراسر جهان است تا بر تعهد این کشور بر مبارزه با بحران اقلیم تأکید کنند. مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، گفته بود: «ما به عنوان پیروان دینی که اسراف در آن حرام است و تمدنی که نان بر زمین افتاده را برمی‌دارد و می‌پوسد و بر پیشانی خود می‌گذارد، در برابر این تهدید نقش رهبری را بر عهده گرفته‌ایم».

فقط یک مشکل کوچک بر سر راه تاجگذاری ترکیه وجود داشت که خود را کشوری بدون زباله اعلام کند. به محض آنکه خانم اردوغان پرده از ابتکار عمل خود برداشت، ترکیه به یکی از بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان - و یکی از بزرگ‌ترین محل‌های تخلیه زباله - در کل سیاره زمین تبدیل شد.

چند ماه پس از آنکه یک کامیون زباله از بریتانیا و اروپا را در کنار درختان مرکبات اکمان آتش زدند، و تنها چند هفته پس از آنکه خانم اردوغان ترکیه را کشوری بدون زباله اعلام کرد، در سال ۲۰۱۷ حزب کمونیست چین به جهان اطلاع داد که دیگر زباله نمی‌پذیرد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، چین نیمی از پلاستیک موجود در سطل‌های بازیافت کل جهان را دریافت می‌کرد، از کیسه‌های چرک و کثیف غلات صبحانه گرفته تا نی‌های مجال‌شده نوشابه و کارتن‌های له‌شده تخم‌مرغ پلی استایرن و غیره. در اوایل دهه ۲۰۰۰، یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان ایالات متحد به چین ضایعات و زباله‌های آمریکایی‌ها بود.

هنگامی که چین به جهان اطلاع داد دیگر زباله‌های پلاستیکی کشورها را نمی‌پذیرد،



دانه‌های ریز خرد شد، از نظر شیمیایی احیا شد، سپس به پلی استر تبدیل شد که در سال‌های اخیر جایگزین پنبه مشهور ترکیه‌ای در سرتاسر جهان شد که ماده دلخواه صنعت پوشاک این کشور بود. اگر این پلاستیک به فرش یا دستمال خشک‌کن تبدیل نمی‌شد، در تعدادی از کارخانه‌های سیمان ترکیه سوزانده می‌شد و سوخت ارزان — یا حتی رایگان — برای صنعت ساختمانی ترکیه فراهم می‌کرد. اما عمده پلاستیک‌هایی که به جنوب شرقی ترکیه منتقل شدند آنقدر کثیف بودند که نه می‌شد آنها را به پادری حمام تبدیل کرد و نه حتی به عنوان سوخت سوزاند. این زباله‌ها همان زباله‌هایی هستند که سر از کنار باغ عزالدین اکمان درآوردند: مخفیانه در جایی در حومه شهر رها می‌شوند و به مرور وارد دریا می‌شوند و زمین‌های زراعی را ویران می‌کنند.

از آغاز سال ۲۰۲۱، فعالان و روزنامه‌نگاران در سراسر اروپا به این فکر افتادند که در بطری‌های خالی مواد شوینده یا مایع ظرفشویی تراشه‌های جی‌پی‌اس قرار دهند و آنها را در سطوح‌های بازیافت محلی بگذارند، سپس حرکت آنها را هزاران مایل به سمت شرق ترکیه، تا مرز دنبال کنند. در یک نمونه، روزنامه‌نگاران مشاهده کردند که کیسه پلاستیکی در سطح بازیافت از لندن به شهر بندری هارویچ، از آنجا با کشتی به هلند، سپس با کامیون به لهستان و در نهایت به دو هزار مایلی جنوب ترکیه در حومه آدانا منتقل شد.

فقط در همین حد بگویم که تا سال ۲۰۲۲ زباله‌های خارجی زیادی مخفیانه و شبانه در اطراف آدانا، در سراسر دره‌ها یا کنار رودخانه‌ها یا در واقع در کنار مزارع ریخته شد.

پس از چند روز دلپذیر در آدانا با اکمان خداحافظی کردم. در راه برگشت به استانبول به مقاله‌ای خبری برخوردم که درباره یکی دیگر از طرح‌های آینده دولت ترکیه نوشته بود: «کاهش قابل توجه ردپای کربن این کشور».

در اکتبر ۲۰۲۱، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، به آدانا پرواز کرد تا سنگ بنای کارخانه پتروشیمی جدیدی را بگذارد که قرار است ساحلی به طول ۲۰۰۰ زمین فوتبال را اشغال کند. با این طرح آدانا دیگر قرار نبود فقط محل جمع‌آوری زباله‌ها باشد. با این طرح بنا بود ترکیه خود را وارد تجارت جنون‌آمیز تولید پلاستیک کند. ■



پلاستیک هزینه‌های زیست‌محیطی ناپایداری دارد که در حد یک بمب ساعتی در ابعاد سیاره‌ای است. چه یک صندلی تاشوی مسافرتی باشد چه کارتن غذای آماده، سرنوشت ۹ میلیارد تن پلاستیکی که بشر از سال ۱۹۵۰ دور انداخته است تقریباً عین هم است. هیچ فرقی ندارند. همه پلاستیک‌ها هنوز در جایی بالاخره به یک شکلی وجود دارند

اغلب کشورهای ثروتمند خریداران جدید پیدا کردند و همچنان اصرار داشتند زباله‌هایشان بازیافت شود. ظرف چند ماه پس از ممنوعیت واردات زباله به چین، زباله‌های یونانی سر از لیبریا درآوردند؛ زباله‌های ایتالیایی‌ها سواحل تونس را ویران کردند؛ پلاستیک هلندی‌ها سراسر اندونزی، مستعمره سابق هلند، را فراگرفت. لهستان مجبور شد یک واحد پلیس ویژه مخصوص گشت‌زنی برای زباله‌هایی که با کامیون از آلمان وارد می‌شوند، به کار گیرد. صادرات زباله از اروپا به آفریقا چهار برابر شد، مالزی بزرگ‌ترین دریافت‌کننده زباله‌های پلاستیکی ایالات متحد در جهان شد. و در کمتر از یک سال پس از راه‌اندازی پروژه بدون زباله خانم اردوغان، بیش از ۲۰۰ هزار تن زباله پلاستیکی که در ۳۰ سال گذشته به جنوب شرق چین می‌رفت، سر از جنوب شرق ترکیه درآورد.

تجارت جهانی زباله، در خنثی‌ترین حالت می‌توان گفت، زباله‌ها را از ثروتمندترین کشورهای جهان به کشورهایی منتقل می‌کند که کمترین هزینه را صرف مدیریت پسماند می‌کنند. اما در بدترین حالت می‌توان گفت تجارت جهانی زباله تشکیلاتی آشکارا تبعه‌گراانه است. بیشتر پلاستیک‌های وارداتی به ترکیه از بریتانیا است. یک دلال زباله در بریتانیا در ازای جمع‌آوری یک تن پلاستیک خانگی برای بازیافت می‌تواند تا ۷۰ پوند دریافت کند. ده‌ها هزار دلال زباله در بریتانیا بدون مجوزهای قانونی کار می‌کنند و به دنبال کسب درآمد سریع از تلاش مذبوحانه بریتانیا هستند که می‌کوشد مثل یک الگوی محیط‌زیستی در جهان دیده شود. نیمی از زباله‌های پلاستیکی که بریتانیا اصرار داشت بازیافت می‌شود، به خارج از کشور منتقل شده بود، و تقریباً نیمی از آن به ترکیه. و این عدد فقط مربوط به سال اول بود. طی سه سال پس از آنکه خانم اردوغان پروژه بدون زباله را اعلام کرد، بیش از ۷۵۰ هزار تن پلاستیک قدیمی و مصرف‌شده از سراسر اروپا به آناتولی منتقل شد و ترکیه را به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده زباله پلاستیکی در کل کره زمین تبدیل کرد. هر شش دقیقه معادل یک کامیون کمپرسی پر از زباله‌های خارجی وارد این کشور می‌شد.

البته از حق نگذریم که از برخی زباله‌های پلاستیکی که به جنوب شرق ترکیه منتقل می‌شوند، واقعاً استفاده می‌کنند. با این حال، پلاستیک‌ها مثل قبل بازیافت نشدند و تبدیل شدند به کالاهای خانگی نامرغوب. پلاستیکی که از کشورهای غربی به ترکیه می‌رسید از طریق فرایندی به شدت انرژی‌بر و آلاینده تمیز شد، به صورت



..... اکونومیست

راستی آزمایی از مسیر تورم

آیا تعرفه‌های ترامپ
واقعاً منجر به گرانی شد؟

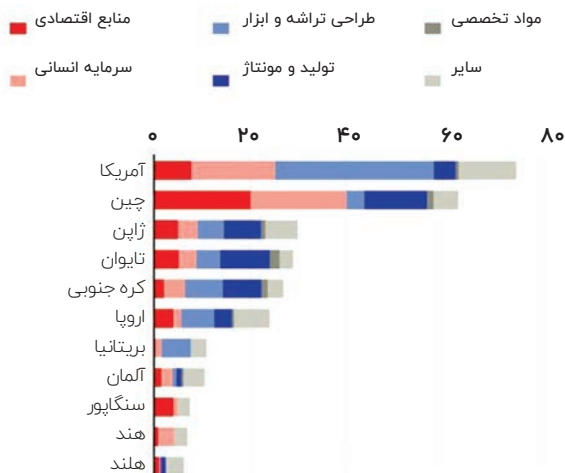


چه کسی در رقابت جهانی فناوری پیش‌تاز است؟

نشریه اکونومیست در گزارشی به بررسی رتبه‌بندی ۲۵ کشور در زمینه فناوری پرداخته است. طبق این گزارش، کشورهای غربی در موقعیت شکننده‌ای قرار دارند و ممکن است در برخی از حوزه‌های کلیدی از رقبای خود عقب بمانند. این مقاله همچنین پیشرفت چین در هوش مصنوعی، نیمه‌هادی‌ها و فناوری‌های ارتباطی را نشان می‌دهد. در واقع سرمایه‌گذاری‌های عظیم و سیاست‌های دولتی به رشد سریع این کشور کمک کرده‌اند.

رقابت نفس‌گیر

شاخص فناوری‌های حیاتی، بخش تراشه‌های نیمه‌هادی
۱۰ کشور برتر، ۲۰۲۵، ۱۰۰=پیشرفته‌ترین



مدارک دانشگاهی آمریکایی

تقاضا برای مدارک دانشگاهی آمریکایی در حال کاهش است. در مجله اکونومیست به بررسی کاهش علاقه دانشجویان بین‌المللی به تحصیل در آمریکا پرداخته شده است. این مقاله اشاره می‌کند که برخی از موفق‌ترین شرکت‌های آمریکایی توسط دانشجویان مهاجر تأسیس شده‌اند، اما سیاست‌های جدید دولت ترامپ، به‌ویژه محدودیت‌های مهاجرتی و کاهش پذیرش دانشجویان خارجی، ممکن است باعث کاهش ورود استعدادهای برتر به آمریکا شود.

استعداد و آینده را به من بده!

آمریکا، دانشجویان بین‌المللی به درصد از کل

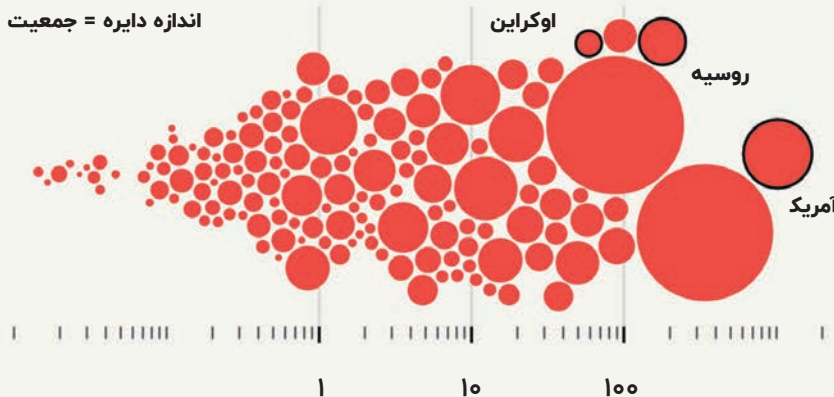


هزینه‌های نظامی، ۲۰۲۴، میلیارد دلار، مقیاس بالا

رتبه‌بندی کشورها بر اساس هزینه‌های نظامی

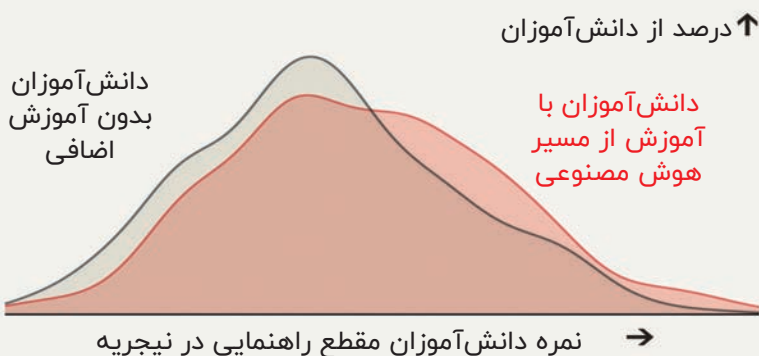
گزارش‌های اخیر نشان می‌دهند که ایالات متحده همچنان بزرگ‌ترین بودجه نظامی جهان را دارد. هزینه آن هم نزدیک به ۹۹۷ میلیارد دلار است که در واقع ۳,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. چین هم در این زمینه رتبه دوم را دارد که بودجه آن نزدیک به ۳۱۴ میلیارد دلار برآورد شده و ۱,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شود. روسیه هم با هزینه حدوداً ۱۴۹ میلیارد دلار، رتبه سوم را دارد. البته روسیه ۷,۱ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف امور نظامی می‌کند.

اندازه دایره = جمعیت



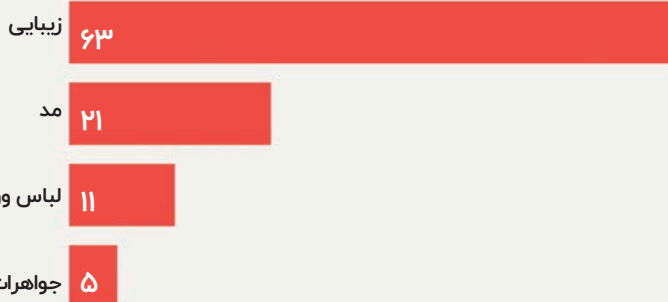
آیا می‌توان به هوش مصنوعی در مدارسی اعتماد کرد؟

هوش مصنوعی چطور روی آموزش و پرورش اثر می‌گذارد؟ نشریه اکونومیست در مقاله‌ای به این مسئله پرداخته است. در گزارش اکونومیست به یک برنامه آموزشی در نیجریه اشاره شده که نشان داده است دانش‌آموزان با استفاده از هوش مصنوعی توانسته‌اند در مدت شش هفته به اندازه دو سال پیشرفت کنند. با این حال، چالش‌های اخلاقی و عملیاتی همچنان مطرح است. مسائلی نظیر حریم خصوصی دانش‌آموزان هم مطرح است که باید مورد توجه قرار بگیرد.



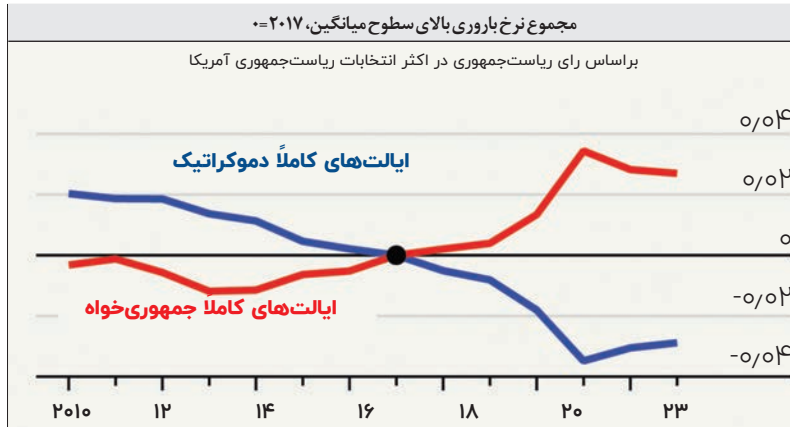
صنعت تیک‌تاک

تیک‌تاک در سال‌های اخیر به یکی از پلتفرم‌های تاثیرگذار در دنیای دیجیتال تبدیل شده و تاثیر چشمگیری بر بخش‌های مختلف گذاشته است. بازاریابی و تبلیغات بیشترین نفع را از آن برده است. در موسیقی هم تیک‌تاک توانسته موسیقی‌های خاصی را به اوج برساند. در عرصه مد و زیبایی هم مواردی مد شده‌اند که از تیک‌تاک جریان پیدا کرده‌اند و مورد استقبال واقع شده‌اند. به این ترتیب، تیک‌تاک به صورت کلی، بسیاری از صنایع را متحول کرده است.



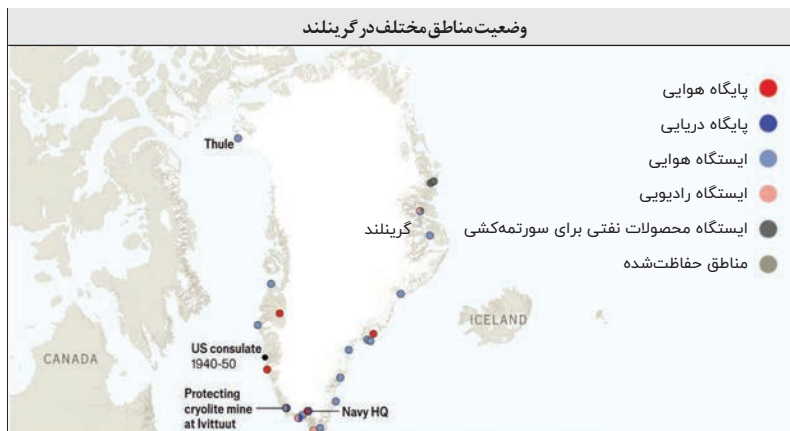
اثر ترامپ بر جمعیت

دوره اول ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا با جهش جمعیتی همراه بود. آیا دوره دوم هم همینطور خواهد بود؟ نشریه اکونومیست به بررسی تاثیرات سیاسی بر نرخ زاد و ولد در آمریکا پرداخته است. تحقیقات نشان می‌دهد که انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا می‌تواند بر میزان تولدها اثر بگذارد. مردم پس از پیروزی نامزد مورد حمایتشان احساس امید و خوشبینی بیشتری می‌کنند. به همین دلیل، نرخ زاد و ولد هم افزایش پیدا می‌کند.



تاریخ مختصر گرینلند

نشریه اکونومیست در مقاله‌ای با شش نمودار به بررسی تاریخ تحولات تاریخی و ژئوپلیتیکی این جزیره پرداخته است. طبق مقاله اکونومیست، گرینلند با وجود جمعیت کم، همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده و آمریکا سابقه طولانی در خرید زمین این جزیره دارد. با این حال، دونالد ترامپ اولین رئیس‌جمهوری در بیش از یک قرن اخیر بوده که به طور علنی خواستار گسترش قلمرو آمریکا شده است. تغییرات اقلیمی باعث شده که گرینلند بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.



[تورم]

ردیابی قیمت‌ها

اثرات تعرفه‌های ترامپ بر تورم چگونه بوده است؟

بسیاری از تحلیل‌گران تلاش کرده‌اند به اثرات اقتصادی تعرفه‌های جدید اعمال‌شده توسط دولت دونالد ترامپ بر بازار مصرف در آمریکا بپردازند. از زمان اجرایی شدن این تعرفه‌ها در روز آزادی (۲ آوریل ۲۰۲۵)، اقتصاددانان تقریباً همگی متفق‌القول بوده‌اند که این سیاست‌ها تأثیر قابل‌توجهی بر افزایش نرخ تورم خواهند داشت. در یک بررسی انجام‌شده توسط مدرسه کسب‌وکار دانشگاه شیکاگو، میانگین پیش‌بینی نشان می‌داد که این تعرفه‌ها تورم را تا ۰.۸ درصد افزایش خواهند داد. از آن‌جا که پیش‌بینی‌ها درباره اثرات تورمی اقدام ترامپ، بسیار منفی بوده، بررسی آن پس از گذشت مدتی زمان، می‌توان تا حدود زیادی تکلیف پیش‌بینی‌ها را روشن کند.

از همان ابتدا که پیش‌بینی‌ها صورت می‌گرفت، ترامپ و تیمش ادعا می‌کردند که تعرفه‌ها در واقع نوعی افزایش مالیات بر کشورهای خارجی است که سال‌ها از آمریکا سوءاستفاده کرده‌اند. در این استدلال، فرض بر این است که کشورهای صادرکننده، نه مصرف‌کنندگان آمریکایی، هزینه‌های تعرفه‌ای را متحمل خواهند شد. اما آیا واقعاً اینگونه است؟ می‌توان این قضایا را مورد بررسی قرار داد.

تحلیل داده‌های اولیه

وقتی اولین داده‌های مربوط به شاخص هزینه‌های مصرف شخصی (PCE) - شاخص موردنظر فدرال رزرو برای سنجش تورم - منتشر شد، تأثیر تعرفه‌ها چندان مشهود نبود. در ماه آوریل، قیمت کالاها تنها ۰.۱ درصد افزایش یافت، زیرا بسیاری از شرکت‌ها پیش از اجرای تعرفه‌ها موجودی‌های قبلی خود را مصرف کردند تا از بالا بردن قیمت‌ها اجتناب کنند. اما این وضعیت برای مدت طولانی پایدار نخواهد بود. با توجه به میزان بالای تعرفه‌ها (حتی بیشتر از دوران رکود بزرگ)، انتظار می‌رود که مصرف‌کنندگان با گذشت زمان تأثیرات آن را حس کنند. به این ترتیب هنوز برای اظهار نظر دقیق، قدری زود است.

این وضعیت برای مدت طولانی پایدار نخواهد بود. با توجه به میزان بالای تعرفه‌ها (حتی بیشتر از دوران رکود بزرگ)، انتظار می‌رود که مصرف‌کنندگان با گذشت زمان تأثیرات آن را حس کنند. به این ترتیب هنوز برای اظهار نظر دقیق، قدری زود است.

بررسی تأثیر تعرفه‌ها بر تورم

اقتصاددانان فدرال رزرو بوستون، عمر باربرو و هیلاری استاین، مدل‌های مختلفی را برای محاسبه تأثیر تعرفه‌ها بر قیمت مصرف‌کننده طراحی کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که آمریکا اقتصادی نسبتاً خودکفا و مبتنی بر خدمات دارد. همچنین نشان می‌دهد که کالاهای وارداتی مستقیم تنها ۶ درصد از شاخص PCE را تشکیل می‌دهند. علاوه بر آن، مشخص کرده‌اند که کالاهای واسطه‌ای مانند فولاد و مواد اولیه دیگر هم سهمی در این شاخص دارند. اما این پژوهش یک موضوع مهم را مورد بررسی قرار نداده است: تغییر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در بلندمدت. در آینده، شرکت‌های صادرکننده احتمالاً خطوط تولید

خود را به کشورهای پایینی با تعرفه‌های پایین‌تر منتقل خواهند کرد، حتی اگر این کار از لحاظ کارایی بهینه نباشد. همچنین، ممکن است مصرف‌کنندگان به خرید کالاهای کیفیت پایین‌تر داخلی روی بیاورند یا به سمت محصولات جایگزین حرکت کنند. با در نظر گرفتن این موارد، می‌توان به نتایج مطمئن‌تری در این زمینه دست پیدا کرد.

بررسی تعرفه‌ها در صنایع مختلف

اکنون می‌توانیم دسته‌بندی‌های مختلف کالاها را تجزیه و تحلیل کرده و دریافت که برخی کالاها بیشتر از سایرین تحت تأثیر تعرفه‌ها قرار گرفته‌اند. نخست اینکه لوازم شخصی الکترونیکی بیشترین تأثیر را داشته است: برای هر یک دلار هزینه خرید ششوار، ریش‌تراش و... واردکنندگان باید ۵۹ سنت مالیات تعرفه‌ای بپردازند. لوازم کوچک برقی (۴۹ درصد)، ظروف آشپزی و غذاخوری (۲۸ درصد)، لباس‌های نظامی (۲۵ درصد) همگی بیشترین تعرفه‌ها را از چین متحمل شده‌اند. در مقابل، برای رایانه‌ها، تعرفه‌ها از کشورهای مختلفی اعمال شده است: چین (۷.۶ درصد)، مکزیک (۴.۸ درصد)، تایوان (۲.۶ درصد)، ویتنام (۱.۶ درصد) و تایلند (۰.۷ درصد). در مورد ساعت‌ها، تنها در تاریخ ۹ آوریل تعرفه‌ای ۹.۲ درصدی اعمال شد که عمدتاً مربوط به سوئیس بود.

در نتیجه می‌توان گفت گرچه تاکنون تأثیر تعرفه‌ها بر تورم نسبتاً کم بوده است، اما این وضعیت می‌تواند تغییر کند. شرکت‌ها ممکن است قیمت‌ها را افزایش دهند، زیرا بی‌ثباتی و عدم اطمینان اقتصادی آن‌ها را به انجام چنین اقداماتی سوق می‌دهد. این موضوع می‌تواند به افزایش قیمت کالاها نسبت به خدمات منجر شود، که در نهایت اثر تورمی تعرفه‌ها را شدیدتر خواهد کرد. ■

چرا باید خواند:

رئیس‌جمهوری
که دونالد ترامپ،
نخستین روزی
آمریکا سیستم جدید
تعرفه‌گذاری را اعلام
کرد، بسیاری از
اقتصاددانان نظرات
خود را درباره اثرات
آن مطرح کردند.
اکنون می‌توانیم در این
زمینه پژوهشی
داشته و گزارشی
درباره اثرات آن تهیه
کرده است



مهربان چین در حال سرکوب رقابت غیرمولد و خودتخریب‌گر میان شرکت‌ها و دولت‌های محلی هستند که ظرفیت تولید را بیش از حد افزایش داده و سودها را کاهش داده است. این اقدامات بخشی از تلاش‌های گسترده‌تر برای متعادل کردن اقتصاد است.

[خودروسازی]

درس‌های چینی

خودروسازان چینی برای خود بحران ساخته‌اند



توانایی چین در تولید وسایل نقلیه الکتریکی (EVs) با قیمت ارزان باعث نگرانی در کشورهای دارای صنعت خودروسازی بزرگ شده است، به‌گونه‌ای که دولت‌ها در حال بررسی یارانه‌های چین برای این بخش و ایجاد موانع تجاری هستند. اما اکنون، دولت خود چین از ارزان بودن خودروهای الکتریکی تولیدکنندگان نگران شده است. رقابت برای کاهش قیمت‌ها همچنان ادامه دارد و این صنعت به نمادی از برخی مشکلات گسترده‌تر اقتصاد تبدیل شده است.

در ۲۳ مه، بزرگ‌ترین تولیدکننده خودروی الکتریکی چین، شرکت BYD شوک بزرگی وارد کرد و قیمت مدل الکتریکی و هیبریدی را کاهش داد. اکنون قیمت پایه ارزان‌ترین مدل این شرکت، مدل Seagull به ۵۵,۸۰۰ یوان (۷,۷۰۰ دلار) رسیده است. این اقدام تنها دو سال پس از معرفی اولیه این خودروی الکتریکی هاپیک با قیمت بسیار پایین ۷۳,۸۰۰ یوان رخ داده است. این کاهش قیمت موجب نگرانی‌های رسمی درباره آینده قیمت‌ها در بزرگ‌ترین بازار خودروی جهان شد. در ۳۱ مه، وزارت صنعت چین به خبرگزاری دولتی شین‌هوا اعلام کرد که «در جنگ قیمتی برنده‌ای وجود ندارد، چه رسد به آینده‌ای روشن.» این وزارتخانه قول داد رقابت بی‌رحمانه را کنترل کند، زیرا این رقابت باعث آسیب به سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و ایجاد مشکلات ایمنی می‌شود. در ۱ ژوئن، روزنامه خلق، رسانه حزب کمونیست چین، هشدار داد که محصولات ارزان و بی‌کیفیت ممکن است شهرت کالاهای «ساخت چین» را خدشه‌دار کند. این واکنش در حالی رخ می‌دهد که مهربان چین در حال سرکوب رقابت غیرمولد و خودتخریب‌گر میان شرکت‌ها و دولت‌های محلی هستند که ظرفیت تولید را بیش از حد افزایش داده و سودها را کاهش داده است. این اقدامات بخشی از تلاش‌های گسترده‌تر برای متعادل کردن اقتصاد است. رابین شینگ، اقتصاددان ارشد چین در بانک مورگان استنلی، در یادداشتی نوشت: «تحولات اخیر نشان می‌دهد که مدل قدیمی مبتنی بر عرضه همچنان پابرجاست.»

چرا باید خواند:
چین مدت‌هاست که با تولید خودروهای ارزان، چالش‌هایی را برای خودروسازان غربی ایجاد کرده است. اکنون به نظر می‌رسد که تولید خودروهای ارزان، حتی برای خود تولیدکنندگان چینی هم به بحران و دردسر تبدیل شده است. کونومیسست توضیح می‌دهد.

وضعیت با این واقعیت که چین ۱۱۵ برند خودروی الکتریکی دارد، پیچیده‌تر می‌شود. طبق داده‌های شرکت تحقیقاتی Jato Dynamics، تنها چند برند از جمله BYD سودآور هستند و انتظار می‌رود در بلندمدت دوام بیاورند. جنگ‌های قیمتی شدید در سراسر صنایع چین رایج است. تا پایان سه‌ماهه سوم سال گذشته، تقریباً ۲۵ درصد از شرکت‌های بورسی چین زیان‌ده بودند، یعنی بیش از دو برابر نسبت پنج سال پیش.

شرکت BYD با توجه به وضعیتی که دارد می‌تواند در موقعیت و جایگاه خوبی ارزیابی شود. این شرکت از حقوق استخراج مواد معدنی مورد نیاز برای ساخت باتری‌های خود تا کشتی‌های باری برای حمل خودروهایش به بازارهای خارجی را کنترل می‌کند. در نوامبر گذشته، BYD با فشار بر تأمین‌کنندگان برای کاهش ۱۰ درصد قیمت‌ها، ترس از رقابت شدیدتر را برانگیخت. تأمین‌کنندگان اکنون ممکن است بیشتر تحت فشار قرار بگیرند، که می‌تواند منجر به اخراج نیروها و کاهش درآمد کارگران صنعت خودرو شود، در حالی که دولت نیاز به تقویت تقاضای داخلی ضعیف را برای جذب شوک جنگ تجاری با آمریکا برجسته کرده است.

بازار داخلی دشوار، موجب افزایش صادرات خودروهای چین خواهد شد. خبرگزاری رويترز گزارش داده است که BYD قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ بیش از نیمی از خودروهای خود را در خارج از کشور، به‌ویژه در آمریکای لاتین و اروپا، بفروشد. این یک جهش بزرگ خواهد بود، زیرا سال گذشته چین حدود ۹۰ درصد از ۴.۳ میلیون فروش خودرو این شرکت را به خود اختصاص داده بود. اما قیمت‌های بالاتر خودروهای الکتریکی در خارج از کشور می‌تواند حاشیه‌های سود کمتر در چین را جبران کند. این شرکت با وجود موانع تجاری قوی‌تر، همچنان در حال گسترش است. در آوریل گذشته، BYD علی‌رغم افزایش تعرفه‌های اتحادیه اروپا بر خودروهای الکتریکی چین، برای اولین بار بیش از شرکت آمریکایی تسلا در اروپا فروش داشت.

اگرچه جنگ قیمتی در چین در بدترین وضعیت خود قرار دارد، اما پیامدهای آن در سراسر جهان احساس خواهد شد. خودروهای الکتریکی ارزان‌تر ممکن است یک مزیت باشد، اما این موضوع برای دولتهایی که از صادرات مازاد چین به بازارهای خود نگران هستند، چندان دلگرم‌کننده نیست. تنش‌های تجاری بیشتری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ■

[جنسیت]

جنس مطلوب

تمایل به فرزند دختر از پسر در جهان پیشی گرفته است

در گذشته، بسیاری از والدین در کشورهای در حال توسعه به دلیل نقش‌های سنتی پسران در ارث‌بری، حفظ نام خانوادگی و موقعیت اجتماعی، تمایل شدیدی به داشتن فرزند پسر داشتند. این ترجیح به حدی بود که در برخی کشورها مانند چین و هند، به سقط‌جنین انتخابی دختران منجر شد.

در اکثر کشورهای آفریقایی زیر صحرای هم تمایل به توازن جنسیتی مشاهده می‌شود اما گرایش به سمت دختران در کشورهای ثروتمند مشاهده می‌شود. مثلاً در آمریکا، مطالعاتی نشان داد که قبل از ۲۰۰۰، والدینی که تنها دختر داشتند، مجدد بچه‌دار می‌شدند، اما پس از ۲۰۱۷ بر اساس تحقیق فرانسین بلاو، خانواده‌هایی که دختر اول داشتند، کاهش نرخ تولد داشتند که این، نشان از ترجیح دخترهاست. در کشورهای اسکاندیناوی (نروژ، سوئد، فنلاند) هم آمار نشان می‌دهد خانواده‌هایی که دختر اول دارند، معمولاً فرزندان کمتری دارند و در عوض خانواده‌های با پسر اول تمایل بیشتر برای بچه دوم دارند. در ژاپن، بین ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۲، آنهایی که تنها یک فرزند می‌خواستند، ترجیح به داشتن دختر از ۴۸٫۵ درصد به ۷۵ درصد رسیده است.

کاربرد روش‌های انتخاب جنسیت هم جالب توجه هستند. کلینیک IVF مشهور در نیویورک برای انتخاب جنسیت، مبلغی تا ۲۰ هزار دلار از والدین برای داشتن دختر دریافت می‌کند. حدود ۹۰ درصد از خانواده‌هایی که از تکنولوژی «سورت اسپرم» برای انتخاب دختر استفاده می‌کنند، دختر را مد نظر دارند.

دلایل علمی و فرهنگی ترجیح دختر را رقم زده‌اند. والدین دختران را برای ترتیب کردن، آسان‌تر می‌بینند. به‌علاوه معتقدند دختران پرخاشگری کمتری دارند. ساختارهای اجتماعی مثل توقع مالی بالا برای ازدواج پسران (خرید خانه) در کشورهایی مانند چین، هزینه‌بر بودن تربیت پسر را بالا برده است. علاوه بر این‌ها، نوجوانان پسر در کشورهای توسعه‌یافته بیشتر در معرض خشونت، ترک تحصیل، اضطراب و خودکشی هستند، بنابراین والدینی که نگران آینده فرزندشان‌اند، ممکن است دختر را ترجیح دهند. دختران بیشتر در تحصیل موفقند و در دانشگاه‌ها حضور بالاتری دارند؛ پسران نمره و پذیرش کمتری دارند. نقش دختران در مراقبت از والدین سالمند هم عامل مهمی‌ست، حتی در کشورهای سوسیال‌دموکراسی.

آینده و پیامدهای اجتماعی هم از دیگر عوامل مهم است. بازگشت توازن جنسیتی طبیعی در طولانی‌مدت به کشورهایی که از کمبود دختر رنج می‌برند، جزو نکات مهم است. رفع این توازن نابرابر، می‌تواند جرم کمتر، کاهش قاچاق دختران و بهبود نسبت ازدواج را به همراه داشته باشد. در کشورهای ثروتمند، فراهم‌شدن تکنولوژی‌های انتخاب جنسیت ممکن است ترجیح دختران را بیشتر کند و لازم است سیاست‌گذاری هوشمندانه‌ای انجام گیرد. ■

چرا باید خواند:

فرزند، پسر باشد یا دختر؟ در گذشته عمدۀ افراد تمایل داشتند که فرزندشان پسر باشد، دلیل هم داشتند. اما بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که این تمایل تغییر کرده و اکنون خانواده‌ها بیشتر به فرزند دختر تمایل دارند. دلایل را در ادامه بخوانید



برنامه تایوان این است که تا حد ممکن مقاومت کند، در حالی که مشروعیت چین به چالش کشیده شود و جامعه بین الملل زمان کافی برای کمک داشته باشد. این دیدگاه باعث افزایش آمادگی نظامی و غیرنظامی تایوان شده است، از جمله ذخیره سازی مواد غذایی، آب، دارو و سوخت، و اجرای مانورهای دفاعی در سطح جامعه.

[تایوان]

مقاومت مقابل موج سرخ

آیا تایوان بدون آمریکا می تواند با چین مقابله کند؟



مسئله دفاع تایوان در برابر تهدیدهای چین همواره یکی از مهم ترین موضوعات سیاست بین الملل بوده است. کارشناسان نظامی و سیاست گذاران تایوانی مدت ها بر این باور بوده اند که اگر تایوان بتواند حداقل یک ماه در برابر تهاجم چین مقاومت کند، رهبران حزب کمونیست در پکن ممکن است از ادامه حمله منصرف شوند. این محاسبه مبنای استراتژی دفاعی تایوان قرار گرفته است، چرا که در صورت مقاومت اولیه، آمریکا و سایر قدرتهای جهانی فرصت خواهند داشت تا وارد عمل شوند و کمک کنند. این مقاومت ممکن است شامل بمباران های هوایی، محاصره اقتصادی و حتی حملات آبی خاکی توسط ارتش آزادی بخش خلق چین باشد. اما با گذشت زمان، اعتماد تایوان به حمایت آمریکا در حال کاهش است و این وضعیت تأثیرات زیادی بر برنامه های دفاعی این کشور گذاشته است. چالش اصلی سیاست گذاران تایوانی، ابهام استراتژیک آمریکا در قبال این جزیره است. برای سال ها، رؤسای جمهور آمریکا عمدتاً از موضع عدم تعهد صریح استفاده کرده اند تا از تغییر وضعیت موجود توسط چین یا تایوان جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، ایالات متحده نه تایوان را رسماً به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت می شناسد و نه به طور کامل ادعای چین را در مورد این جزیره تأیید می کند. این ابهام سیاستی همواره عاملی بوده است که رهبران چین را در مورد نحوه اقدام علیه تایوان دچار تردید کرده است.

با این حال، تحولات اخیر، از جمله جنگ اوکراین و سیاست های دونالد ترامپ، موجب نگرانی شدید تایوان شده است. اظهارات ترامپ درباره اوکراین، که این کشور را یک سرزمین کوچک دانسته که به اشتباه تصور می کند می تواند در برابر یک همسایه بزرگ ایستادگی کند، موجب شده است که بسیاری در تایوان موقعیت خود را مشابه با اوکراین ببینند. همچنین، ترامپ در موارد مختلف نسبت به توانایی تایوان برای مقاومت در برابر چین ابراز تردید کرده است، که این نگرانی را تقویت کرده که در صورت حمله چین، آمریکا ممکن است مداخله نکند.

با توجه به شکست روسیه در تصرف سریع اوکراین در سال ۲۰۲۲، تحلیلگران تایوانی و متحدانشان در حال بازنگری اساسی در راهبردهای دفاعی خود هستند. در ماه ژوئن، فروم سه جانبه تایوان در برلین برگزار شد، که در آن دیپلمات ها و کارشناسان از آمریکا، اروپا و تایوان گرد هم آمدند تا به بررسی تأثیرات جنگ اوکراین بر تایوان بپردازند. یکی از شرکت کنندگان تایوانی در این نشست تأکید کرد که تایوان باید به دنیا ثابت کند که قادر به مقاومت در برابر حمله برای مدت طولانی است.

این موضوع نه تنها از نظر نظامی، بلکه از نظر سیاسی هم اهمیت زیادی دارد. برنامه تایوان این است که تا حد ممکن مقاومت کند، در حالی که مشروعیت چین به چالش کشیده شود و جامعه بین الملل زمان کافی برای کمک داشته باشد. این دیدگاه باعث افزایش آمادگی نظامی و غیرنظامی تایوان شده است، از جمله ذخیره سازی مواد غذایی، آب، دارو و سوخت، و اجرای

مانورهای دفاعی در سطح جامعه. از سوی دیگر، وابستگی اقتصادی تایوان به واردات برخی کالاهای اساسی، به ویژه در صنعت نیمه هادی، یکی دیگر از نگرانی های جدی در برنامه ریزی های دفاعی است. تایوان بیش از ۹۰ درصد از نیمه هادی های پیشرفته جهان را تولید می کند، اما در صورت حمله چین، حتی اگر کارخانه های آن تخریب نشوند، محاصره اقتصادی ممکن است مانع واردات مواد اولیه مورد نیاز برای تولید تراشه ها شود.

دولت آلمان، با وجود تهدیدهای چین، اجازه داد که یکی از مقامات ارشد امنیت ملی تایوان در نشست برلین سخنرانی کند. این اقدام نشان دهنده تغییر سیاست آلمان در قبال تایوان بود. در این نشست، مقامات تایوانی اعلام کردند که این کشور هزینه های دفاعی خود را افزایش خواهد داد، اما قصد تحریک چین را ندارد. همچنین، دولت تایوان تمرکز بیشتری روی تقویت تاب آوری جامعه در برابر بحران های احتمالی دارد. رئیس جمهور جدید تایوان، لای چینگ-ته، جلسات مربوط به آمادگی ملی را به صورت عمومی برگزار و پخش زنده کرده است تا جامعه تایوانی را به درک خطرات و آمادگی برای آن ترغیب کند.

در سطح بین المللی، برخی کشورها مانند فنلاند، که دارای سیستم های دفاع غیرنظامی پیشرفته هستند، همکاری هایی را با تایوان آغاز کرده اند. علاوه بر این، کشورهای غربی به دنبال یادگیری از تجربه تایوان در مقابله با حملات سایبری و جنگ اطلاعاتی چین هستند.

یکی از موضوعاتی که کمتر درباره آن صحبت می شود، احتمال مقاومت غیرنظامیان تایوان در صورت اشغال شدن این کشور توسط چین است. برخی کارشناسان معتقدند که آموزش برای مقاومت پس از اشغال یک استراتژی منطقی است، زیرا تجربه اوکراین نشان داده که جنگ ممکن است به درازا بکشد. با این حال، برخی دیگر این نوع برنامه ریزی را عامل ایجاد ترس و ناامیدی در جامعه دانسته و آن را بی فایده ارزیابی می کنند. مخالفان این دیدگاه معتقدند که حتی اگر تایوان به مقاومت غیرنظامیان بعد از اشغال فکر کند، این مسئله تأثیری بر تصمیم چین برای حمله نخواهد داشت.

در نهایت، چشم انداز تایوان در یک جهان سخت تر و منزوی تر در حال تغییر است. راهبردهای جدید این کشور در دفاع ملی، تقویت زیرساخت ها، آمادگی عمومی و همکاری های بین المللی، همگی نشان دهنده تلاش این جزیره برای بقا در یک بحران احتمالی با چین هستند. اما همچنان سرنوشت تایوان وابسته به تصمیمات رهبران بزرگ جهان، به ویژه آمریکا خواهد بود. ■

چرا باید خواند:

تایوان سال هاست به

محل دعوای چین

و آمریکا بدل شده و

چین اصرار دارد که این

سرزمین باید به عنوان

بخشی از سرزمین

مادر به خاک چین

ملحق شود، مسئله ای

که آمریکا با آن موافق

نیست. اکنون میست به

مقوله تایوان پرداخته

است.

این طرح حتی در بین چهره‌های سیاسی با دیدگاه‌های مختلف، واکنش‌های جالبی برانگیخت. برنی سندرز، سناتور چپ‌گرا، حمایت محتاطانه‌ای را از برنامه DOGE نشان داد و اذعان کرد که ماسک در مورد وجود هزینه‌های زائد و تقلب در بودجه دفاعی آمریکا کاملاً درست می‌گوید.

[ایلان ماسک]

رفیق نیمه‌راه

چرا ماسک موفق نشد؟

اما در همان مراسم یک کلید طلایی به ماسک اهدا کرد. با وجود رفتار دوستانه ترامپ، واضح بود که روابط میان او و ماسک به سrdی گراییده است. ماسک در مصاحبه‌ای با شبکه CBS، که قبل از استعفایش منتشر شد، از لایحه مالیاتی جدید ترامپ به شدت انتقاد کرد و گفت که این قانون مانعی در مسیر تلاش‌های او برای کاهش هزینه‌های دولت است. ماسک به صراحت اعلام کرد که نمی‌خواهد «مسئولیت همه چیز» را بر عهده بگیرد. پس از خروج، او در شبکه اجتماعی خود این لایحه را «یک فاجعه نفرت‌انگیز» خواند. وعده‌های ماسک هم تحقق نیافت. او متعهد شده بود که ۲ تریلیون دلار از هزینه‌های فدرال را کاهش دهد، اما در عمل فقط کمک‌های خارجی را به شدت کاهش داد و دهها هزار کارمند دولتی را اخراج کرد. با این حال، کمک‌های خارجی و حقوق کارکنان فدرال در مجموع تنها ۶ درصد از هزینه‌های دولت را تشکیل می‌دهند. بر اساس محاسبات DOGE ۱۵ میلیارد دلار از هزینه‌ها کاهش یافته است، اما طبق داده‌های خزانه‌داری، هزینه‌های کلی دولت همچنان رو به افزایش بود. جهت‌گیری اصلاحات ماسک بیشتر به نظریه‌های توطئه متکی بود. او ادعا می‌کرد که دموکرات‌ها دولت را به ابزاری برای انتقال پول به مهاجران غیرقانونی تبدیل کرده‌اند و این ادعا را مطرح کرد که بسیاری از کارمندان دولتی در واقع وجود خارجی ندارند. هیچ‌یک از این ادعاها مبنای واقعی نداشتند. طبق گزارشی از نیویورک تایمز، باورهای ماسک درباره این مسائل هژمان با مصرف بیش از حد داروهای روان‌گردان توسط او افزایش یافته بود. (البته او این گزارش را رد کرده است) به‌رغم شکست پروژه، ماسک تغییراتی ایجاد کرد—البته با پیامدهای منفی. بزرگ‌ترین تأثیر او در خارج از کشور مشاهده شده است. طبق پیش‌بینی‌های بروک نیکولز از دانشگاه بوستون، کاهش کمک‌های خارجی ممکن است باعث ۳۰۰,۰۰۰ مرگ‌ومیر شود.

بیل گیتس، میلیاردر و نیکوکار مشهور، ماسک را متهم کرده است که «فقیرترین کودکان جهان را می‌کشد». در واشنگتن، گروه مهندسان جوان DOGE مانند نیروهای اجرایی نظریه قدرت مطلق ترامپ عمل کردند. برخی نهادهایی که در برابر این تغییرات مقاومت کردند، با زور تعطیل شدند. برای مثال، مؤسسه صلح ایالات متحده، یک اندیشکده تأسیس شده توسط کنگره، تحت فشار DOGE تعطیل شد، اما پس از رأی دادگاه دوباره فعالیت خود را از سر گرفت.

تسمه‌خامیز این است که یک نسخه کوچک‌تر و متمرکزتر از اصلاحات DOGE می‌توانست مفید باشد. کارشناسان اصلاحات دولتی اذعان دارند که ساختار اداری آمریکا به‌طور جدی نیاز به مدرن‌سازی دارد. مکس استایر، مدیر یک مؤسسه غیرانتفاعی، می‌گوید که اصل اصلاحات دولتی کاملاً درست است، اما نحوه اجرای آن امری حیاتی محسوب می‌شود. ماسک به‌درستی متوجه شده بود که بسیاری از مقررات زائد هستند و باید تغییر کنند. اما متأسفانه، عملکرد DOGE باعث شد که در آینده، هر گونه تلاش برای اصلاحات هدفمند سخت‌تر شود. ■

در نوامبر سال گذشته، دونالد ترامپ اعلام کرد که ایلان ماسک مسئول اجرای ابتکاری برای افزایش بهره‌وری و کارایی دولت خواهد شد. این تصمیم در میان چهره‌های برجسته اقتصادی و سرمایه‌گذاران مورد استقبال قرار گرفت. برخی از این افراد، از جمله شان مگوایر، شریک شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر سکویا کپیتال، این طرح را «یکی از بهترین ایده‌هایی که تاکنون خوانده‌ام» توصیف کردند. حتی بیل آکمن، میلیاردر و مدیر صندوق‌های پوششی، یک راهنمای سهم‌رسانی ارائه داد که توضیح می‌داد چگونه برنامه جدید تحت عنوان «وزارت کارایی دولتی» یا DOGE می‌تواند بر سیاست‌های دولتی تأثیر بگذارد. این طرح حتی در بین چهره‌های سیاسی با دیدگاه‌های مختلف، واکنش‌های جالبی برانگیخت. برنی سندرز، سناتور چپ‌گرا، حمایت محتاطانه‌ای را از برنامه DOGE نشان داد و اذعان کرد که ماسک در مورد وجود هزینه‌های زائد و تقلب در بودجه دفاعی آمریکا کاملاً درست می‌گوید. دولت آمریکا به تغییر نیاز دارد. هیچ تردیدی در این موضوع وجود ندارد که بسیاری از رویه‌های اداری و سیستم‌های بروکراتیک این کشور ناکارآمد هستند و اصلاحات می‌توانند منجر به کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی شوند. ایلان ماسک پیش‌تر با ساخت چندین کسب‌وکار موفق در حوزه‌هایی که غیرممکن به نظر می‌رسیدند، نشان داده بود که توانایی نوآوری و اصلاح را دارد. بنابراین، این انتظار منطقی بود که شاید او بتواند تأثیر مثبتی بر ساختار اداری آمریکا بگذارد.

اما تنها چند ماه پس از آغاز طرح، اکثر کارشناسان و مقامات در واشنگتن به این نتیجه رسیدند که DOGE شکست خورده است. ایلان ماسک در ۲۸ می، از طریق یک پست در شبکه اجتماعی خود (X) خروج خود از خدمات دولتی را اعلام کرد. همچنین، استیو دیویس، فردی که گفته می‌شود مدیریت اصلی این پروژه را بر عهده داشت، از سمت خود کناره‌گیری کرد. سخنگوی DOGE حتی میلر هم استعفا کرد.

چند روز بعد، ماسک در یک کنفرانس خبری در کنار ترامپ حاضر شد، در حالی که یک کیبودی بزرگ روی صورتش داشت، که ادعا کرد توسط پسر پنج‌ساله‌اش که نامش هم X است، ایجاد شده. ترامپ گفت که ماسک همچنان به‌عنوان مشاور باقی خواهد ماند،

چرا باید خواند:

ایلان ماسک، میلیاردر
بزرگ آمریکایی در
فرایند انتخابات
ریاست‌جمهوری
آمریکا، حمایت خود
را از دونالد ترامپ
اعلام کرد و به دنبال آن
توانست به پروژه‌ای
دست پیدا کند که
قرار بود به افزایش
بهره‌وری در دولت
کمک کند. اما برنامه او
محقق نشد.



تحلیلگران بازار نفت پیش‌بینی می‌کنند که تقاضای جهانی نفت ممکن است در دهه آینده به اوج خود برسد. این احتمال باعث شده که برخی کشورهای عضو اوپک به دنبال افزایش تولید باشند تا بتوانند ذخایر خود را پیش از کاهش تقاضا نقد کنند. همچنین، بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در تلاش‌اند تا اقتصاد خود را از وابستگی به نفت خارج کنند.

[نفت]

مرگ اوپک؟

امارات می‌تواند فروپاشی مهم‌ترین نهاد بین‌المللی نفتی را رقم بزند



در تاریخ ۳۱ می ۲۰۲۵، سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و متحدانش اعلام کردند که تولید روزانه نفت خام را در ماه جولای ۴۱۱ هزار بشکه افزایش خواهند داد. این سومین افزایش متوالی در سه ماه اخیر بود و نشان‌دهنده تغییر عمده‌ای نسبت به برنامه‌هایی است که سال گذشته تعیین شده بود، زمانی که این گروه تصمیم داشت تولید را تنها ۱۲۲ هزار بشکه در ماه افزایش دهد.

با وجود افزایش تولید، قیمت جهانی نفت کاهش قابل توجهی پیدا نکرد. برخی کارشناسان معتقدند که این نشان می‌دهد اوپک پلاس، کنترل کاملی بر بازار نفت ندارد. هدف اصلی این سازمان همیشه حفظ قیمت‌های بالای نفت بوده است، اما اکنون با بحرانی مواجه شده که می‌تواند سرآغاز فروپاشی آن باشد.

در طول ۶۵ سال گذشته، اوپک با بحران‌های مختلفی روبرو شده است، از جمله جنگ‌های خلیج فارس، رونق صنعت نفت شیل در آمریکا، و سقوط بازار نفت در دوران همه‌گیری کووید-۱۹. اما اکنون، این سازمان با چالش جدیدی مواجه است که ماهیت آن متفاوت از بحران‌های گذشته است. تحلیلگران بازار نفت پیش‌بینی می‌کنند که تقاضای جهانی نفت ممکن است در دهه آینده به اوج خود برسد. این احتمال باعث شده که برخی کشورهای عضو اوپک به دنبال افزایش تولید باشند تا بتوانند ذخایر خود را پیش از کاهش تقاضا نقد کنند. همچنین، بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در تلاش‌اند تا اقتصاد خود را از وابستگی به نفت خارج کنند. این امر نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در بخش‌های جدید اقتصادی است، که خود فشار مالی بر این کشورها وارد کرده است.

در نتیجه، برخی اعضای اوپک شروع به نقض قوانین این سازمان و تولید بیش از سهمیه‌های توافق‌شده کرده‌اند. عربستان سعودی که نقش اصلی در اجرای قوانین اوپک دارد، تلاش می‌کند تا این اعضای متخلف را تحت فشار بگذارد تا به

چرا باید خواند:
وپک به عنوان
سازمان کشورهای
صادرکننده نفت
خام در جهان یکی از
بزرگ‌ترین و مهم‌ترین
نهادهای بازار نفت
به شمار می‌آید.
به تازگی امارات
نقشی تعیین‌کننده در
سرنوشت این سازمان
یفا کرده است.
کوئومست توضیح
می‌دهد.

آینده اوپک؛ خطر فروپاشی؟

سوال اصلی این است که چرا عربستان سعودی اجازه می‌دهد که امارات سهمیه‌های خود را نقض کنند؟ منابع داخلی از اختلافات شدید بین عربستان و امارات خبر داده‌اند، اما ریاض نمی‌تواند بیش از حد فشار وارد کند، زیرا امارات تهدید کرده که در صورت اعمال محدودیت‌های بیشتر، ممکن است از اوپک خارج شود.

در حقیقت، امارات نیاز اقتصادی کمتری به قیمت‌های بالای نفت دارد. براساس گزارش‌های بانک‌های اماراتی، این کشور تنها نیاز دارد که قیمت نفت در سطح ۵۰ دلار باقی بماند تا بودجه خود را متعادل کند، در حالی که عربستان سعودی برای تأمین هزینه‌های پروژه‌های بزرگ عمرانی خود به قیمت نفت ۹۰ دلاری وابسته است. در پنج سال آینده، امارات قصد دارد ۶۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند تا ظرفیت تولید خود را به ۵ میلیون بشکه در روز برساند. اما سهمیه اوپک با این رشد هماهنگ نشده است، و احتمالاً در آینده باعث تنش‌های بیشتر میان اعضای اوپک خواهد شد. در نهایت، ممکن است درگیری میان عربستان سعودی و امارات به فروپاشی اوپک منجر شود. اگر این دو کشور وارد یک رقابت علنی شوند، کنترل اوپک بر بازار جهانی نفت کاهش خواهد یافت و ممکن است این سازمان در بلندمدت قدرت تأثیرگذاری خود را از دست بدهد. ■

توافقات پایبند بمانند. اما امارات متحده عربی، سومین صادرکننده بزرگ نفت اوپک، از این فشارها مصون مانده است. اوپک اعلام کرده است که افزایش تولید نفت به دلیل "بهبود شاخص‌های بازار و نیاز جهانی به نفت بیشتر" انجام شده است، اما این توضیح قانع‌کننده نیست. بسیاری از تحلیلگران، از جمله کارشناسان خود اوپک، پیش‌بینی‌های مربوط به رشد تقاضای جهانی نفت را کاهش داده‌اند، زیرا جنگ‌های تجاری دونالد ترامپ تأثیر منفی بر رشد اقتصادی جهانی داشته است.

در واقع، سه دلیل اصلی برای افزایش تولید نفت توسط اوپک مطرح شده است؛ نخست، راضی نگه‌داشتن ترامپ. برخی کشورهای خلیج فارس تلاش دارند تا با افزایش تولید نفت، قیمت سوخت را در آمریکا کاهش دهند و به دونالد ترامپ کمک کنند تا رضایت رأی‌دهندگان را جلب کند. بازپس‌گیری سهم بازار دومین مورد است. اوپک تلاش می‌کند تا سهم از دست‌رفته خود در بازار جهانی نفت را بازیابی کند. و سومین مورد هم تنبیه اعضای متخلف است. عربستان سعودی قصد دارد کشورهایی را که سهمیه‌های خود را رعایت نمی‌کنند، تحت فشار قرار دهد.

در ۲۷ می ۲۰۲۵، دولت ترامپ معافیت‌های تحریمی برای شرکت‌های نفتی غربی فعال در ونزوئلا، از جمله شورون، را منقضی کرد. این بدان معناست که رژیم مادورو مجبور خواهد شد نفت خود را در بازار سیاه با تخفیف بفروشد، همان‌گونه که بین ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ انجام می‌داد.

[ونزوئلا]

یک نمایش مسخره

سیاست در ونزوئلا چطور پیش می‌رود؟

چرا باید خواند:
ونزوئلا بزرگ‌ترین
دارنده ذخایر نفتی در
جهان است با این حال،
با تورم بالا و مشکلات
اقتصادی دست و پنجه
نرم می‌کند. این کشور
اخیرا با بحران‌های
شدید سیاسی
مواجه شده است.
کونومیسست در
گزارشی به تازه‌ترین
وضعیت سیاسی این
کشور پرداخته است



اقتصاد ونزوئلا و پایان معافیت‌های نفتی

در ۲۷ می ۲۰۲۵، دولت ترامپ معافیت‌های تحریمی برای شرکت‌های نفتی غربی فعال در ونزوئلا، از جمله شورون، را منقضی کرد. این بدان معناست که رژیم مادورو مجبور خواهد شد نفت خود را در بازار سیاه با تخفیف بفروشد، همان‌گونه که بین ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ انجام می‌داد. شورون پیش از این روزانه ۲۴۰ هزار بشکه نفت از ونزوئلا صادر می‌کرد، که تقریباً یک‌چهارم کل تولید نفت کشور را شامل می‌شد. اکنون شرکت دولتی PDVSA باید تمامی عملیات تولید را مدیریت کند، که ممکن است باعث کاهش تولید نفت و پیچیدگی‌های لجستیکی شود. فرانسیسکو موندادی، استاد دانشگاه رایس، پیش‌بینی می‌کند که تولید نفت ونزوئلا در ۱۲ ماه آینده بین ۸۰ تا ۱۵۰ هزار بشکه کاهش یابد. همچنین، کمبود درآمد نفتی ممکن است باعث افزایش تورم و بازگشت اقتصاد ونزوئلا به رکود شود. دولت ترامپ هنوز درباره نحوه برخورد با مادورو دچار اختلاف نظر است. مارکو روبیو، وزیر امور خارجه، طرفدار «حداکثر فشار» بر رژیم ونزوئلا است، در حالی که ریچارد گرزل، فرستاده ویژه ترامپ، پیشنهاد «اعتمادسازی» در مقابل آزادی زندانیان آمریکایی را مطرح کرده بود. در نهایت، دیدگاه روبیو غالب شد، و وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که همه مجوزهای نفتی مرتبط با رژیم مادورو منقضی خواهند شد. همچنین از تمام شهروندان آمریکایی خواست که فوراً ونزوئلا را ترک کنند. مقاومت اپوزیسیون و آینده سیاست ونزوئلا جزو مسائل مهم است. ماریا کورینا ماچادو همچنان در مخفیگاه است، اما پیام‌های امیدبخش برای حامیان ارسال می‌کند. یکی از اخبار مهم در ۵ می فرار پنج عضو ارشد تیم انتخاباتی ماچادو از محل اقامت سفیر آرژانتین در کاراکاس بود. ماچادو معتقد است که رژیم مادورو ضعیف شده است. در ۲۶ می، او از مردم ونزوئلا به دلیل پیروی از درخواست او برای عدم رأی‌گیری تشکر کرد و گفت: «شما قدرت دارید». مردم ونزوئلا در دو انتخابات اخیر خواست خود را نشان داده‌اند: ابتدا با رأی دادن، سپس با تحریم انتخابات. اما این مقاومت چگونه به پایان حکومت مادورو منجر خواهد شد؟ ■

در ۲۵ می ۲۰۲۵، رژیم نیکولاس مادورو انتخابات محلی را برای انتخاب استانداران، شهرداران و نمایندگان مجلس ملی برگزار کرد. با این حال، میزان مشارکت بسیار پایین بود، و حوزه‌های رأی‌گیری در سراسر کشور تقریباً خالی بودند. برخی ونزوئلایی‌ها این انتخابات را «یک نمایش مسخره» توصیف کردند. یک رأی‌دهنده مسن در منطقه پتاره، کاراکاس گفت که «هیچ چیزی با این انتخابات تغییر نخواهد کرد» و او فقط «از روی عادت» رأی داده است. در حالی که دولت میزان مشارکت را ۴۳ درصد اعلام کرد، موسسه نظرسنجی Meganálisis تخمین می‌زند که رقم واقعی تنها ۱۴ درصد بوده است.

بسیاری از مردم ونزوئلا پس از انتخابات جولای گذشته اعتماد خود را به روند رأی‌گیری از دست داده‌اند. در آن انتخابات، ادموندو گونزالس، نامزد اپوزیسیون، با حمایت ماریا کورینا ماچادو، ۶۷ درصد آرا را به دست آورد، اما رژیم مادورو با دستکاری نتایج، پیروزی را به نام خود ثبت کرد. این سرکوب سیاسی پس از انتخابات به زندانی شدن صدها منتقد دولت منجر شد. گونزالس اکنون در تبعید زندگی می‌کند، و ماچادو مجبور شده است در مخفیگاه پنهان شود. این بار، او از مردم خواست در انتخابات شرکت نکنند، و به نظر می‌رسد که این درخواست با استقبال گسترده مواجه شده است.

بهرغم تحریم انتخابات توسط اپوزیسیون، حزب PSUV اکنون کنترل کامل سیستم سیاسی کشور را در اختیار دارد. اپوزیسیون تنها یک فرمانداری را حفظ کرده است، در حالی که حزب حاکم ۲۳ فرمانداری را تصاحب کرده است. این مناطق شامل «یالت» گویانا اسکوتیبا نیز می‌شود، که منطقه‌ای بزرگ‌تر از یونان است و دو سوم کشور همسایه گویانا را تشکیل می‌دهد. دولت مادورو در ۲۰۲۳ این منطقه را به نقشه‌های انتخاباتی اضافه کرد، بدون اینکه در آن رأی‌گیری انجام شود. با آغاز دوره جدید مجلس در ۲۵ ژانویه ۲۰۲۶، حزب PSUV کنترل ۲۵۳ کرسی از مجموع ۲۸۵ کرسی مجلس را به دست خواهد آورد.

بسیاری از وعده‌های اپل تحقق نیافته‌اند؛ بازطراحی سیری به‌طور نامحدود به تعویق افتاده و اپل اینتلیجنس هنوز قابلیت رقابت با دستیارهای هوش مصنوعی دیگر مانند جیمینای گوگل را ندارد. علاوه بر این، جنگ تجاری دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، آسیب‌پذیری‌های اپل در چین را آشکار کرده است.

[اپل]

بازی هوش مصنوعی با اپل

چطور تیم کوک جلوی بحران را بگیرد؟

چرا باید خواند:
شرکت اپل همواره
به‌عنوان یکی
از بزرگ‌ترین و
موفق‌ترین شرکت‌ها
در جهان شناخته
شده و توانسته نام
خود را به‌عنوان
یکی از سودآورترین
شرکت‌های جهان
به ثبت برساند.
اکنون می‌بست در این
گزارش، نکاتی را
در باره اپل مطرح
می‌کند که جای تامل
دارد.



در حالی که متا، گوگل و شرکت‌های چینی مانند شیائومی و بایدو روی عینک‌های هوشمند مجهز به هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اپل هنوز در این زمینه عقب مانده است. حتی شرکت اوپن‌ای‌ای (Open AI)، سازنده ChatGPT، اخیراً یک قرارداد ۶.۴ میلیارد دلاری برای ساخت یک دستگاه هوش مصنوعی با جانی آیو، طراح سابق اپل امضا کرده است. این یعنی، وضعیت در حال تغییر است و اپل باید نسبت به آن هشیار باشد.

اپل ممکن است با معرفی گوشی‌های تاشو در سال آینده مسیر جدیدی را دنبال کند، اما برخی تحلیلگران معتقدند که سرمایه‌گذاری اپل در Vision Pro، هدست واقعیت مجازی، می‌تواند به‌عنوان یک ضمانت برای ورود به بازار عینک‌های هوشمند عمل کند. در واقع، این قضیه شاید بتواند به برگ برنده این شرکت تبدیل شود.

علاوه بر این، اپل ممکن است رویکرد خود در زمینه حفظ حریم خصوصی را بازنگری کند. تاکنون، اپل از مدل‌های هوش مصنوعی مبتنی بر پردازش روی دستگاه استفاده کرده است، اما این روش محدودیت‌هایی در رقابت با مدل‌های ابری مانند ChatGPT و Gemini گوگل ایجاد کرده است.

در نهایت، چالش‌های قانونی هم تهدیدی جدی برای اپل محسوب می‌شوند. ممکن است دادگاه آمریکا گوگل را مجبور کند که پرداخت‌های خود به اپل را متوقف کند، که سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار درآمد برای اپل ایجاد می‌کند. همچنین، قوانین جدید اتحادیه اروپا و شکایت‌های ضدانحصاری ممکن است درآمد اپل از اپ استور را کاهش دهند. همه این‌ها باید در نظر گرفته شود تا بتوانیم برآوردی درست از وضعیت داشته باشیم.

در حالی که بخش خدمات اپل در سال‌های اخیر نقطه قوت آن بوده است، اگر این بخش آسیب ببیند، ممکن است تیم کوک مجبور شود استراتژی خود را در زمینه هوش مصنوعی و سایر حوزه‌ها تغییر دهد. این تغییرات، اگرچه چالش برانگیز هستند، اما می‌توانند در نهایت به نفع اپل تمام شوند. ■

در سال گذشته، اپل با معرفی اپل اینتلیجنس یا همان Apple Intelligence در رویداد خود در سیلیکون ولی، امیدهای زیادی را برای تحول آیفون از طریق هوش مصنوعی مولد ایجاد کرد. این فناوری قرار بود «سیری» را به یک دستیار دیجیتال هوشمند تبدیل و به افزایش فروش آیفون کمک کند. اما پس از گذشت یک سال، این هیجان جای خود را به نگرانی‌های جدی داده و باعث شده بحث‌هایی در ارتباط با آن شکل بگیرد.

بسیاری از وعده‌های اپل تحقق نیافته‌اند؛ بازطراحی سیری به‌طور نامحدود به تعویق افتاده و اپل اینتلیجنس هنوز قابلیت رقابت با دستیارهای هوش مصنوعی دیگر مانند جیمینای گوگل را ندارد. علاوه بر این، جنگ تجاری دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، آسیب‌پذیری‌های اپل در چین را آشکار کرده است. همچنین، اپل با چالش‌های قانونی و نظارتی در دو بخش مهم از کسب‌وکار خدماتی خود مواجه شده و شرایط را برای این شرکت، دست کم فعلاً، وخیم و سخت کرده است.

سهام اپل در سال جاری حدود ۲۰ درصد کاهش یافته و از رقبای بزرگ فناوری مانند آلفابت، آمازون، متا و مایکروسافت عقب مانده است. برخی تحلیلگران اپل را با جنرال الکتریک مقایسه کرده‌اند، شرکتی که زمانی موفق بود اما در نهایت دچار سقوط شد. این نگرانی وجود دارد که موفقیت مالی اپل ممکن است ضعف‌های اساسی آن را پنهان کند. این مسئله بی‌تردید روی ارزش سهام این شرکت و نگاه سرمایه‌گذاران نسبت به آن اثر می‌گذارد. در کنفرانس جهانی توسعه‌دهندگان اپل (WWDC) که در ۹ ژوئن برگزار می‌شود، انتظار نمی‌رود که اپل رویکرد جدیدی در زمینه هوش مصنوعی ارائه دهد. به‌جای آن، تمرکز این رویداد بر به‌روزرسانی‌های نرم‌افزاری برای آیفون و مک خواهد بود. برخی کارشناسان معتقدند که اپل باید استراتژی سخت‌افزاری جدیدی اتخاذ کند، زیرا لحظات بزرگ تاریخ اپل همیشه با نوآوری در طراحی محصولات همراه بوده است -مانند مک، آیفون و آیفون. اکنون هم اگر قرار باشد اتفاقی رخ بدهد، باید از همین مسیر باشد. در واقع ارائه محصولات جدید می‌تواند شرایط را متحول و به‌روز کند.

[محیط کار]

تهدید کردن ممنوع

راهنمای رایزنی برای افزایش حقوق

زنان نسبت به مردان بیشتر نگران تأثیر مذاکره هستند، و این نگرانی بی‌دلیل نیست. طبق مقاله‌ای درباره مذاکره حقوقی که فرانچسکو کاپوزا از مرکز علوم اجتماعی برلین در سال ۲۰۲۴ منتشر کرد، مدیران منابع انسانی در آمریکا اعتقاد دارند که متقاضیانی که برای حقوق بیشتر مذاکره می‌کنند، کمتر احتمال دارد پیشنهاد کاری دریافت کنند و این تأثیر برای زنان شدیدتر است.

جیم سبنیوس، استاد مذاکره در مدرسه کسب‌وکار دانشگاه هاروارد، پیشنهاد می‌دهد که ابتدا شرح وظایف شغل را به‌طور کامل بررسی کنید و سپس میزان حقوق رایج در بازار را در نظر بگیرید. امروزه اطلاعات درباره حقوق به‌واسطه سایت‌هایی مانند Glassdoor و قوانین جدید در برخی کشورها که شرکت‌ها را ملزم به انتشار محدوده حقوقی آگهی‌های شغلی کرده‌اند، بسیار در دسترس‌تر شده است.

متقاضیان بهتر است به یک اصل منطقی تکیه کنند—اینکه فقط به دنبال دریافت نرخ معمول بازار هستند—و شواهدی برای حمایت از ادعای خود ارائه دهند. اعداد بی‌پایه، درخواست‌های احساسی یا تهدید به ترک شغل به‌ندرت مؤثر هستند. حتی اگر افزایش حقوق ممکن نباشد، می‌توان امتیازات دیگری مانند مرور حقوق پس از مدت مشخص، جای پارک اختصاصی یا سایر مزایا را درخواست کرد. ممکن است برای مدیران درخواست افزایش حقوق آزاردهنده باشد، زیرا انتظار دارند کارمندان با انگیزه و مشتاق باشند. اما برخی شرکت‌ها کارکنان را تشویق به مذاکره می‌کنند. شرکت فوتوروم، یک استارت‌آپ فرانسوی فعال در حوزه هوش مصنوعی، آموزش مذاکره را برای تمام کارکنان خود ارائه می‌دهد تا بتوانند به‌سرعت تجهیزات مورد نیاز را تهیه کنند و در معاملات قیمت‌های بهتری به دست آورند. مت روئیف، مدیرعامل فوتوروم، می‌گوید که شرکت همچنین می‌خواهد بداند که آیا حقوقی کمتر از نرخ بازار پرداخت می‌کند یا نه. این شرکت داده‌های معیار حقوق را خریداری کرده و آن‌ها را با کارکنان به اشتراک می‌گذارد تا مذاکرات بر پایه اطلاعات معتبر انجام شوند. «بسیاری فکر می‌کنند مذاکره یک مبارزه است، اما ما به‌دنبال بهترین نتیجه ممکن هستیم که منصفانه به نظر برسد.» این روش چارچوب مناسبی برای مذاکره حقوقی کارمندان محسوب می‌شود. ■

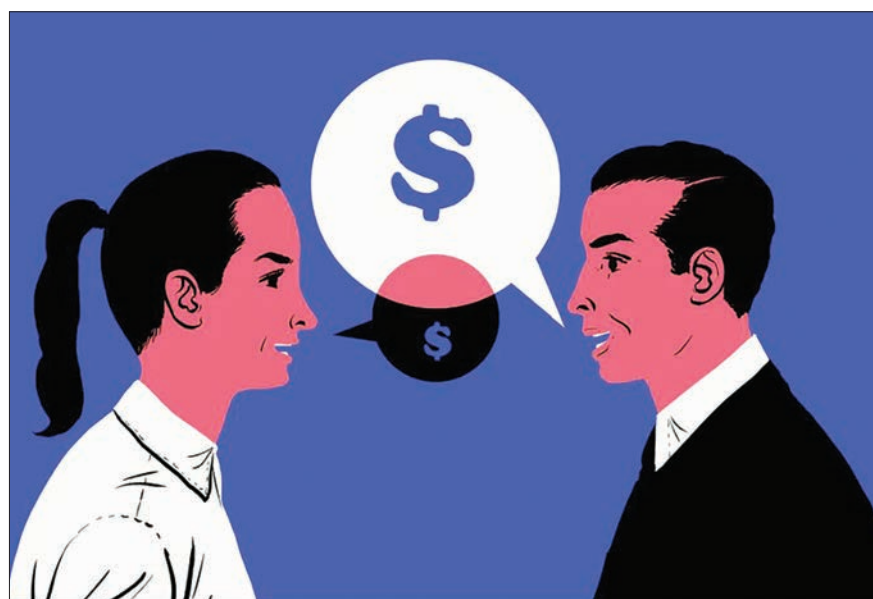
صحبت درباره میزان درآمد برای بسیاری از افراد موضوعی ناخوشایند است، اما گاهی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. هنگام شروع یک شغل جدید یا هنگام اطلاع از میزان افزایش حقوق در سال آینده، باید درباره حقوق و دستمزد صحبت کنید و تصمیم بگیرید که آیا برای دریافت مبلغ بیشتر مذاکره کنید یا نه.

تحقیقات نشان می‌دهند که مذاکره در مورد حقوق معمولاً نتیجه مثبتی دارد، حداقل از نظر مالی. طبق نظرسنجی سال ۲۰۲۵ شرکت Employ، یک ارائه‌دهنده نرم‌افزار استخدام، ۳۷ درصد از متقاضیان درخواست افزایش حقوق داده‌اند و ۸۰ درصد از آن‌ها مبلغ بیشتری از پیشنهاد اولیه دریافت کرده‌اند. این یافته‌ها با تحقیق سال ۲۰۱۱ توسط میشل مارکس از دانشگاه کلرادو و کریستال هارولد از دانشگاه تمپل همخوانی دارد که نشان داد افرادی که مذاکره کرده‌اند، به‌طور میانگین ۵۰۰ دلار (۷۱۶۰ دلار به پول امروز) افزایش حقوق داشته‌اند.

مذاکره درباره حقوق برای برخی افراد طبیعی‌تر از دیگران است. مطالعه جکسون لو از موسسه فناوری ماساچوست روی ۱۹ سال فارغ‌التحصیلان مدیریت کسب‌وکار، نشان داد که فارغ‌التحصیلان آسیای شرقی و جنوب شرقی آسیا حقوق کمتری نسبت به جنوب آسیایی‌ها و سفیدپوستان دریافت می‌کنند. دلیل این اختلاف در تمایل به مذاکره در میان گروه‌های مختلف است؛ آسیای شرقی و جنوب شرقی آسیا که مذاکره نکرده‌اند، اغلب نگران آسیب رساندن به رابطه خود با کارفرما بوده‌اند.

زنان نسبت به مردان بیشتر نگران تأثیر مذاکره هستند، و این نگرانی بی‌دلیل نیست. طبق مقاله‌ای درباره مذاکره حقوقی که فرانچسکو کاپوزا از مرکز علوم اجتماعی برلین در سال ۲۰۲۴ منتشر کرد، مدیران منابع انسانی در آمریکا اعتقاد دارند که متقاضیانی که برای حقوق بیشتر مذاکره می‌کنند، کمتر احتمال دارد پیشنهاد کاری دریافت کنند و این تأثیر برای زنان شدیدتر است.

حال، اگر مذاکره هم حقوق را افزایش می‌دهد و هم خطراتی به همراه دارد، بهترین راهکار چیست؟ لی تامپسون، استاد مدیریت در دانشگاه نورث‌وسترن، دو توصیه به دانشجویان مدیریت کسب‌وکار خود دارد: اول این که مذاکره را تا زمان دریافت پیشنهاد کاری شروع نکنید؛ دوم این که مذاکره را به یک رقابت تبدیل نکنید و کارفرمایان را علیه یکدیگر قرار ندهید. تهدید نکنید، مقابله‌جویانه رفتار نکنید.



چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]

تاریخ‌نگار اقتصادی که نوبل گرفت

مروری بر زندگی رابرت فوگل



ویژگی: پایه‌گذار مکتبی جدید و ترکیب تاکتیک‌های آماری با نظریه‌های اقتصادی



نسیم بنایی

دیربخش چهره‌ها

آیا راه‌آهن همان چیزی بود که باعث شد آمریکا به رشد اقتصادی واقعی دست پیدا کند؟ نخستین بار، رابرت ویلیام فوگل بود که توانست به پاسخ این پرسش دست پیدا کند. او در مطالعات تاریخی خود، نشان داد که چطور یک پدیده می‌تواند اثرات اقتصادی بلندمدت بر جای گذاشته و تحولاتی بزرگ در زندگی مردم ایجاد کند و در مقابل چطور برخی از مسائل، بیش از حد بزرگ‌نمایی شده‌اند. همین طرز تفکر و نگاه به مسائل پیرامونی بود که در نهایت فوگل را به پرافتخارترین جایزه در علم اقتصاد یعنی «جایزه نوبل» رساند. او توانست با مرور تاریخ، به نتایج مهمی در دنیای اقتصاد دست یابد و از همین مسیر، نام خود را در تاریخ اقتصاد، برای همیشه ماندگار کرد.

رابرت ویلیام فوگل در ۱ ژوئیه ۱۹۲۶ در نیویورک در یک خانواده یهودی-اوکراینی-آمریکایی متولد شد. والدین او از مهاجرانی بودند که در دهه ۱۹۲۰ به دنبال فرصت‌های بهتر به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. در آن زمان، بسیاری از افراد به آمریکا مهاجرت کردند و این مهاجرت، نقطه آغازی برای پیشرفتشان بود. خانواده فوگل هم در همین دسته قرار داشتند. ویلیام از کودکی، عاشق مطالعه و یادگیری بود و تحت تأثیر برادر بزرگ‌ترش که دانشجوی حقوق بود، به مسائل اجتماعی و اقتصادی علاقه‌مند شد. او در دانشگاه کرنل در رشته تاریخ با گرایش اقتصاد تحصیل کرد و سپس مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه کلمبیا و دکترای اقتصاد را از دانشگاه جانز هاپکینز دریافت کرد. این مسیر، با چالش‌های بسیاری همراه بود و در نهایت ویلیام را به یک چهره مهم و ماندنی تبدیل کرد.

این زمینه بسیار موفقیت‌آمیز بود اما در دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که برای درک عمیق‌تر تحولات اقتصادی، باید از روش‌های کمی و آماری استفاده کند. به این ترتیب تصمیم گرفت زمینه کاری و مطالعاتی خود را تغییر دهد تا به اهدافش دست یابد. این دیدگاه او را به دانشگاه شیکاگو کشاند، جایی که به همراه همکارانش مکتب جدیدی در تاریخ اقتصادی به نام کلیومتریس (Cliometrics) را پایه‌گذاری کرد. این روش ترکیبی از تکنیک‌های آماری پیشرفته، نظریه‌های اقتصادی و داده‌های تاریخی بود که امکان تحلیل دقیق‌تر رویدادهای اقتصادی گذشته را فراهم می‌ساخت.

به این ترتیب او توانست به همراه چند نفر دیگر، عرصه‌ای را پایه‌ریزی کند که تا آن زمان وجود نداشت. نگرش و نگاهی که او به تکنیک‌های آماری داشت، همگی باعث شد که بتواند به یکی از چهره‌های مطرح در زمینه تاریخ‌نگاری و اقتصادسنجی تاریخی تبدیل شود. در حال حاضر، تکنیک‌های او در دنیای اقتصاد، مورد استفاده قرار می‌گیرد و جزو موارد پر کاربرد محسوب می‌شود. مسیر او ادامه پیدا کرد تا به پرافتخارترین جایزه در علم اقتصاد رسید.

دستاوردهای علمی و جایزه نوبل

در سال ۱۹۹۳، فوگل به همراه داگلاس نورث به خاطر «بازنگری در روش‌شناسی تاریخ اقتصادی و توضیح تحولات اقتصادی و نهادی از طریق تلفیق نظریه اقتصادی و روش‌های کمی» موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. مروری بر جزئیات این طرح و توضیح ساده آن می‌تواند دلیل اهدای این جایزه را هم مشخص کند. دو تحقیق اصلی او که باعث این افتخار شدند عبارت بودند از:

۱. تحلیل نقش راه‌آهن در توسعه اقتصادی آمریکا

فوگل با روش‌های کمی نشان داد که سهم راه‌آهن در رشد اقتصادی

تحول از تاریخ‌نگاری به اقتصادسنجی تاریخی

فوگل ابتدا به عنوان یک مورخ سنتی فعالیت می‌کرد. عملکرد او در

فوگل ابتدا به عنوان یک مورخ سنتی فعالیت می‌کرد. عملکرد او در این زمینه بسیار موفقیت‌آمیز بود اما در دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که برای درک عمیق‌تر تحولات اقتصادی، باید از روش‌های کمی و آماری استفاده کند. به این ترتیب تصمیم گرفت زمینه کاری و مطالعاتی خود را تغییر دهد تا به اهدافش دست یابد

که این تحلیل صرفاً اقتصادی بوده و ابعاد اخلاقی را در نظر نمی‌گیرد. به هر حال، این مطالعات از اهمیت بالایی برخوردارند و توانستند تحولاتی بزرگ ایجاد کنند.

روش‌شناسی فوگل به زبان ساده

فوگل معتقد بود برای فهم تاریخ اقتصادی نباید به روایت‌های سنتی اکتفا کرد. به جای آن باید ابتدا داده‌های تاریخی را جمع‌آوری و کمی‌سازی کرد. این نخستین کاری است که در هر تحلیل اقتصادی می‌تواند کمک‌کننده و اثربخش باشد. مسئله دوم این بود که باید با مدل‌های اقتصادی فرضیه‌های تاریخی را آزمایش کرد. او خودش هم تلاش می‌کرد از مسیر مدل‌های اقتصادی، هر فرضیه‌ای را مورد آزمون قرار دهد. از مقایسه‌های ضدواقعی (مثلاً اقتصاد آمریکا بدون راه‌آهن) هم استفاده کرد و به این ترتیب توانست بهتر منظور خود را از مدل اقتصادی‌اش برساند. این روش به اقتصاددانان کمک می‌کند بفهمند کدام روایت‌های تاریخی واقعاً با داده‌ها سازگار هستند.

سایر تحقیقات تأثیرگذار

ویلیام فوگل کتاب‌ها و پژوهش‌های بسیاری داشت که برای اقتصاددان‌ها از اهمیتی بالا برخوردار است. برخی از آن‌ها را می‌توان به این شکل مرور کرد:

- ▶ **سلامت و رشد اقتصادی:** در کتاب «فرار از گرسنگی و مرگ زودرس» (۲۰۰۴) نشان داد بهبود تغذیه و سلامت عامل ۳۰ درصد رشد اقتصادی بریتانیا در ۲۰۰ سال گذشته بوده است.
- ▶ **تحلیل‌های جمعیتی:** ثابت کرد کاهش مرگ‌ومیر کودکان تأثیر مستقیم بر افزایش بهره‌وری نیروی کار دارد.
- ▶ **تغییرات اجتماعی:** در کتاب «بیداری بزرگ چهارم» (۲۰۰۰) رابطه بین تحولات مذهبی و تحرک اجتماعی در آمریکا را بررسی کرد.

هرچند روش فوگل انقلابی در تاریخ اقتصادی ایجاد کرد، اما با انتقاداتی هم روبرو بود. برای مثال برخی مورخان معتقد بودند تحلیل‌های کمی، پیچیدگی‌های تاریخی را نادیده می‌گیرد و به این ترتیب نمی‌تواند همه واقعیت‌ها را به نمایش درآورد و به همین دلیل، کاملاً قابل اتکا نیستند. نتایج تحقیق او درباره برده‌داری را بسیاری از لحاظ اخلاقی نامناسب دانستند و این هم جزو موارد بحث‌برانگیز در تاریخ و همچنین علم اقتصاد بود. فوگل در پاسخ تأکید می‌کرد که کار او توصیف واقعیت‌های اقتصادی است، نه تأیید اخلاقی آنها و به همین دلیل تلاش می‌کرد همچنان به مسیر خودش ادامه دهد.

میراث فوگل

فوگل که در سال ۲۰۱۳ درگذشت، نه‌فقط یک اقتصاددان، بلکه یک «مورخ مسلح به آمار» بود. او نشان داد چگونه می‌توان تاریخ را با روش‌های علمی بررسی کرد و همچنین نشان داد که چرا بسیاری از باورهای رایج درباره توسعه اقتصادی ممکن است نادرست باشند. ویلیام همچنین نشان داد که چطور داده‌ها می‌توانند روایت‌های جدیدی از گذشته ارائه دهند. امروز روش‌های او در دانشگاه‌های سراسر جهان تدریس می‌شود و اقتصادسنجی تاریخی به لطف او به یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم اقتصاد تبدیل شده است. ■

قرن ۱۹ آمریکا بسیار کمتر از تصورات رایج تاریخی بوده است. او محاسبه کرد که حتی بدون راه‌آهن، رشد تولید ناخالص ملی آمریکا فقط ۲-۳ درصد کمتر می‌شد. همین محاسبه، به سادگی توانست به تمامی داعیه‌ها در این زمینه پایان دهد و به این ترتیب یک بحث مهم در رابطه با اثرات پدیدم‌ای بر رشد اقتصادی، بالاخره به پایان رسید.

۲. مطالعات جنجالی درباره اقتصاد برده‌داری

فوگل در کتاب مشهور «زمان بر صلیب» (۱۹۷۴) ادعا کرد نظام برده‌داری جنوب آمریکا از نظر اقتصادی کارآمد و سودآور بوده است. این یافته‌ها با واکنش‌های تندی روبرو شد، هرچند فوگل تأکید داشت

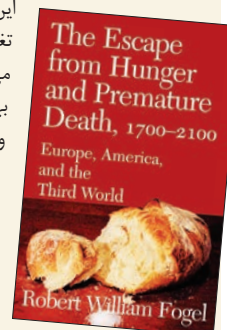


اقتصاد و سلامت

عنوان کتاب: فرار از گرسنگی و مرگ زودرس

سال انتشار: ۲۰۰۴

این کتاب یکی از آثار مهم رابرت ویلیام فوگل است که به بررسی تأثیرات تغذیه، سلامت و توسعه اقتصادی بر طول عمر انسان‌ها در طول تاریخ می‌پردازد. فوگل در این اثر نشان می‌دهد که چگونه پیشرفت‌های پزشکی، بهبود تغذیه و افزایش سطح زندگی باعث کاهش مرگ‌ومیر زودرس و افزایش امید به زندگی شده‌اند. او با استفاده از داده‌های تاریخی و تحلیل‌های آماری، روند تغییرات در میزان مرگ‌ومیر و سلامت عمومی را از سال ۱۷۰۰ تا پیش‌بینی‌های سال ۲۱۰۰ بررسی می‌کند. فوگل استدلال می‌کند که تحولات اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در اروپا و آمریکا، نقش مهمی در بهبود شرایط زندگی و کاهش بیماری‌های کشنده داشته‌اند. یکی از نکات کلیدی این کتاب، تأکید بر نقش تغذیه در رشد اقتصادی است. فوگل نشان می‌دهد که بهبود کیفیت غذا و افزایش دسترسی به مواد مغذی، تأثیر مستقیمی بر بهره‌وری نیروی کار و توسعه اقتصادی داشته است. او همچنین به نابرابری‌های جهانی در زمینه سلامت و تغذیه اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه کشورهای در حال توسعه هنوز با چالش‌های بزرگی در این زمینه مواجه هستند. این کتاب نه‌تنها یک تحلیل تاریخی از رشد اقتصادی و سلامت عمومی ارائه می‌دهد، بلکه به آینده بشر هم می‌پردازد و پیش‌بینی می‌کند که چگونه پیشرفت‌های علمی و فناوری می‌توانند به افزایش طول عمر و کاهش بیماری‌های مزمن کمک کنند.



نورث در دانشگاه واشنگتن متوجه شد که نظریه‌های نئوکلاسیک در توضیح عملکرد اقتصادی در بازه‌های طولانی و رشد یا سقوط اقتصادی (مثلاً در قرن‌ها) ناکافی‌اند. او احساس کرد باید عوامل «سازوکارهای نهادی» را جدی بگیرد. همین شد که زمینه شکل‌گیری نهادهای اقتصادی جدید یا همان «اقتصاد نهادی نوین» پایه‌گذاری شد. به این ترتیب، اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله را در علم اقتصاد پایه‌ریزی کرد.



اقتصاد از اینجا ساخته می‌شود

اهمیت نهادها از نگاه داگلاس نورث

ویژگی: پایه‌ریزی سازوکارهای نهادی در اقتصاد



چگونه اقتصاد از مسیر نورث شکل گرفت؟

علی‌رغم تحولات چندرشته‌ای، نورث در دوران جنگ جهانی دوم، زمان زیادی را به مطالعه اقتصاد اختصاص داد. انتخاب بین هنر عکاسی و اقتصاد برایش دشوار بود، ولی سرانجام به سمت اقتصاد سوق پیدا کرد. در دوره تحصیل پسا دکتري، علاقه‌اش به تاریخ اقتصادی شعله‌ور شد و انگیزه‌اش را برای ساختار نظری جدیدی در این حوزه برانگیخت و باعث شد وارد فضای جدیدی از علم اقتصاد شود که به نفع همه اقتصاددان‌ها هم بود.

در دانشگاه واشنگتن، نورث متوجه شد که نظریه‌های نئوکلاسیک در توضیح عملکرد اقتصادی در بازه‌های طولانی و رشد یا سقوط اقتصادی (مثلاً در قرن‌ها) ناکافی‌اند. او احساس کرد باید عوامل «سازوکارهای نهادی» را جدی بگیرد. همین شد که زمینه شکل‌گیری نهادهای اقتصادی جدید یا همان «اقتصاد نهادی نوین» پایه‌گذاری شد. به این ترتیب، اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله را در علم اقتصاد پایه‌ریزی کرد.

نظریه‌ای که جایزه نوبل آورد

در سال ۱۹۹۳ نورث همراه با رابرت فوگل جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. کمیته نوبل با تاکید بر نوآوری آن‌ها در استفاده از نظریه اقتصادی و روش‌های کمی برای تحلیل تاریخی تاکید کرد. پرسش اینجاست که چه ویژگی‌هایی باعث شد نظریه نورث نوبل بگیرد؟ نخستین مسئله تحول روشی در تاریخ اقتصادی است. نورث با ترکیب اقتصاد با آمار و روش‌های کمی (cliometrics)، معنایی تازه به تحلیل تاریخ اقتصادی بخشید. دومین مسئله، نقش بنیادی نهادهاست. او استدلال کرد که نهادها (قوانین، قراردادهای، حقوق مالکیت، ساختارهای حکومتی و...) نظم‌دهنده پیکره اقتصاد هستند و بدون آن‌ها معاملات گران، مخاطره‌آمیز یا بلوکه می‌شوند. اثر نهادها بر رشد اقتصادی

اگر دولت‌ها به دنبال ایجاد ثروت و رشد اقتصادی هستند، تنها یک مسیر دارند: نهادها! این نظری است که داگلاس سسیل نورث برای نخستین بار به‌عنوان یک اقتصاددان شاخص، مطرح کرد. او نشان داد که نهادها در نهایت می‌توانند مسیری برای رشد اقتصادی فراهم آورند. در نهایت هم بابت همین نظریه، موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. البته این جایزه را به صورت مشترک با یک اقتصاددان نام‌آشنای دیگر دریافت کرد. به همین دلیل، مرور نظریه و اندیشه او خالی از لطف نیست و می‌تواند جذابیت‌های خودش را داشته باشد.

داگلاس سسیل نورث در ۵ نوامبر ۱۹۲۰ در کمبریج، ماساچوست، ایالات متحده متولد شد. پدرش کارمند شرکت بیمه «مت‌لایف» بود و شغلشان موجب شد خانواده بارها نقل مکان کند: آنها در اوسویلا، سوئیس، نیویورک و کنتیکت زندگی کردند. نورث ابتدا در کالج اشبری در اتاوا و سپس در مدرسه چوآت در کنتیکت تحصیل کرد. پس از اخذ مدرک کارشناسی در رشته‌های علوم سیاسی، فلسفه و اقتصاد از دانشگاه کالیفرنیا برکلی در سال ۱۹۴۲، به آکادمی نیروی دریایی بازرگانی آمریکا پیوست و در جنگ جهانی دوم به‌عنوان ناوبر در مسیرهای سان‌فرانسیسکو تا استرالیا خدمت کرد. به این ترتیب، مسیری ماجراجویانه را آغاز کرد و پیش برد.

با پایان جنگ، او به برکلی بازگشت و در سال ۱۹۵۲ دکترای اقتصاد گرفت، سپس به دانشگاه واشنگتن پیوست. طی سه دهه (۱۹۵۱-۱۹۸۳) در این دانشگاه به‌عنوان استاد اقتصاد، مدیر گروه و یکی از پیش‌گامان «کلیومتریکیس» شناخته شد. یعدتر تدریس در دانشگاه ریس و دانشگاه کمبریج را هم به کارنامه خود اضافه کرد. او در روز ۲۳ نوامبر ۲۰۱۵ در ۹۵ سالگی به‌علت سرطان مری در میشیگان درگذشت و به این ترتیب، زندگی ارزشمندش به پایان رسید.

برخی نظریه‌ها هم به‌عنوان نظریه‌های تکمیلی نورث شناخته می‌شوند. برای مثال، «اقتصاد نهادی نوین» یکی از آن‌هاست. او با رونالد کوز و الیور ویلیامسون همراه شد و بر نقش هزینه‌های معاملاتی و حقوق مالکیت تاکید کرد. ساختار نهادها براساس اصول نئوکلاسیک هم مورد بعدی است

تبیین ساده نظریه نورث

برای توضیح ساده‌تر، تصور کنید دو کشور داریم؛ کشور الف: دولت قوی، قراردادهای معتبر، نظام قضایی کارآمد، مالکیت خصوصی محترم، فساد کم. کشور ب: قوانین نامشخص، خبرگی ضعیف، فساد زیاد، قراردادهای کم‌اعتبار. در کشور الف، سرمایه‌گذاری منطقی، نیروی انسانی باانگیزه و تجارت پررونق است. اما در کشور ب، مردم ریسک نمی‌کنند و اقتصاد درجا می‌زند. نکته کلیدی نورث این است: اقتصاد بدون نهادهای درست، زندگی می‌کند اما رشد نمی‌کند. چون معاملات پرهزینه، خطرناک و کند می‌شوند و انگیزه‌ها به سمت سوءاستفاده و ممانعت از رشد می‌روند.

معرفی کتاب‌ها و آثار برجسته

نورث آثار متعددی دارد که مهم‌ترینشان از این قرارند: تحولات نهادی در رشد اقتصادی آمریکا، تاریخ اقتصادی غرب با تمرکز بر نهادها، تاریخ اقتصادی غرب با تمرکز بر نهادها، تأثیر امنیت دریانوردی بر رشد اقتصادی و تحلیل چارچوب نهادهای اجتماعی و نظم سیاسی در تاریخ جزو مهم‌ترین آثار این چهره محسوب می‌شود.

برخی نظریه‌ها هم به‌عنوان نظریه‌های تکمیلی نورث شناخته می‌شوند. برای مثال، «اقتصاد نهادی نوین» یکی از آن‌هاست. او با رونالد کوز و الیور ویلیامسون همراه شد و بر نقش هزینه‌های معاملاتی و حقوق مالکیت تأکید کرد. ساختار نهادها بر اساس اصول نئوکلاسیک هم مورد بعدی است. نورث در کنار تاریخ‌گرایی، نشان داد که ساختار نهادها می‌تواند به صورت اقتصادی توجیه شود. چارچوب تفسیری تاریخ ضبط‌شده دیگر نظریه تکمیلی نورث است. این نظریه با همکاری والیس و وینگست تدوین شد. آن‌ها سعی کردند روند تغییرات تاریخی را در قالب نهادها تحلیل کنند.

چرا نورث مهم است؟

نقش نهادها در توسعه جزو مهم‌ترین مسائل نورث است. نورث ما را متقاعد کرد که نهادها تعیین‌کننده ثروت و قدرت کشورها هستند، نه فقط منابع یا نیروی کار یا فناوری. روش‌شناسی جدید از دیگر موارد است که اهمیت او را نشان می‌دهد. ترکیب بین تاریخ و ریاضیات در کلیومتری باعث شد اقتصاد تاریخی از حاشیه به متن تحولات اقتصادی بازگردد. اثر عملی او هم بسیار حائز اهمیت است. دیدگاه‌های نورث در سیاست‌گذاری و طراحی نهادها، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه هستند یا گذار اقتصادی را تجربه می‌کنند، راهگشا بوده‌اند. داگلاس نورث چهارم‌ای است که اقتصاد و تاریخ را به هم پیوند زد و نشان داد نهادها، نه فقط بازار، موتور محرک رشد هستند. نظریه او و آثارش مسیر مطالعه توسعه اقتصادی را تغییر داد و جایزه نوبل گواه برجسته‌ای برای این مسیر بود. دستاوردهای اصلی نورث عبارتند از: تعریف نقش چارچوب نهادی در رشد و رکود، ورود روش‌های عددی به روش پژوهش تاریخ اقتصاد و تدوین نظریه‌های نوین در حوزه اقتصاد نهادی و بررسی شرایط توسعه و تغییرات نهادی که باید به آن توجه ویژه صورت بگیرد. ■

هم مسئله سوم است. نورث نشان داد که چرا برخی کشورها رشد می‌کنند و برخی دیگر در رکود گرفتار می‌شوند: رفتار نهادها تعیین‌کننده مسیر توسعه اقتصادی است. مثال موردی تاریخی یکی دیگر از موارد مورد توجه اوست. در مقاله‌ای در سال ۱۹۶۸، نورث نشان داد که کاهش دزدی دریایی و بهبود امنیت در عبور کشتی‌ها سبب کاهش هزینه، افزایش تجارت و پیشرفت فناوری دریانوردی شدند.

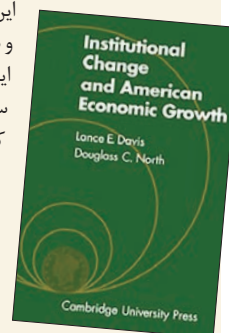


نهاد یعنی همه چیز

عنوان کتاب: تحولات نهادی در رشد اقتصادی آمریکا

سال انتشار: ۱۹۷۱

این کتاب یکی از آثار مهم در حوزه اقتصاد نهادگرایی جدید است. نورث و دیویس در این کتاب تلاش می‌کنند نشان دهند که رشد اقتصادی ایالات متحده در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی فقط نتیجه افزایش سرمایه یا پیشرفت فناوری نبوده، بلکه تغییرات در نهادها نقش کلیدی در این فرآیند ایفا کرده‌اند. به گفته نویسندگان، نهادهایی مانند حقوق مالکیت، نظام‌های حقوقی، قوانین مالیاتی، سازوکارهای بازار و قراردادهای از طریق کاهش هزینه‌های مبادله و ایجاد انگیزه برای نوآوری و سرمایه‌گذاری، مسیر توسعه را هموار کرده‌اند. آن‌ها تأکید دارند که بدون اصلاح و تحول نهادی، حتی با وجود سرمایه و فناوری، رشد بلندمدت پایدار امکان‌پذیر نیست. در این کتاب، آمریکا به‌عنوان نمونه‌ای از کشوری بررسی می‌شود که توانست



با نهادسازی مؤثر و پاسخ‌گو به تحولات اقتصادی و اجتماعی، بستر رشد پیوسته و شتابان اقتصادی را فراهم کند. این نظریه بعدها پایه‌ای شد برای دیگر آثار داگلاس نورث، از جمله اثر برنده جایزه نوبل او درباره نقش نهادها در عملکرد اقتصادی در بلندمدت. هرچند نورث آثار بسیاری دارد اما این کتاب از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است و به همین دلیل، جدا از سایر کتاب‌های اقتصادی، ارزش خواندن دارد.

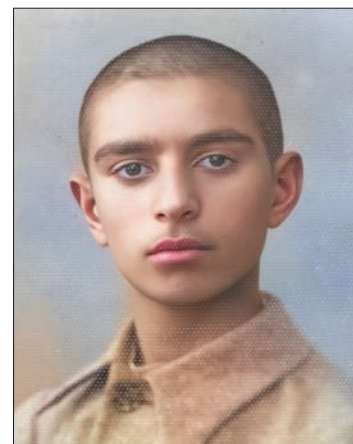
..... کتاب ضمیمه

خواب آشفته

نگاهی به زندگی محمدعلی موحد
پژوهشگر برجسته که ۱۰۲ ساله شد

ولی خلیلی

معاون سردبیر



محمدعلی موحد در سال‌های دبیرستان، از آرشیو دکتر محمد ماهر خسرشاهی



استاد محمدعلی موحد در سال‌های جوانی، از آرشیو دکتر محمد ماهر خسرشاهی

«فکر می‌کنم از زمانی که نفت در ایران پیدا شده، تاریخ ایران، اقتصاد ایران، سیاست ایران و حتی فرهنگ ایران و تمام شئون ما به نحوی از انحاء متأثر از قضیه نفت است.» این جمله یا به قول خودش «تر» مردی است که بیشتر آدم‌ها او را به عنوان یک شاعر، ادیب، عرفان‌پژوه و محقق می‌شناسند، در حالی که زندگی‌اش بیش از همه این‌ها با نفت و تاریخ و حقوق بین‌الملل در حوزه نفت گره خورده است. محمدعلی موحد که چند روزی است ۱۰۲ ساله شده، نخستین معاون اجرایی اوپک در ژنو و سالیان بسیار کارمند و دورمای مدیر بخش حقوقی شرکت ملی نفت و عضو هیئت مدیره این شرکت بود. کسی که مهم‌ترین کتاب تاریخ نفت در ایران را نوشته است: «خواب آشفته نفت».

محمدعلی موحد در سال ۱۳۰۲ و در روزگاری که رضاخان سردار سپه در تلاش بود تا شاه شود، در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش از تجار بنام تبریز بود. محمدعلی، سه خواهر و برادر کوچک‌ترش از همسر دوم پدرشان بودند. موحد درباره کسب و کار و دارایی پدرش تعریف می‌کند: «آن زمان این‌جوری نبود که آخوندها و تجار همه تخم‌مرغ‌هایشان را در یک سبد بگذارند. به‌طور طبیعی این‌جوری بود. خانواده می‌خواست در مراکز قدرت آدم داشته باشد. تجار تبریز معمولاً غیر از رشته تجارت ملاک هم بودند. تجارت در خطر است، آتش می‌گیرد، می‌سوزد، از بین می‌رود. سندی می‌گوید: سفر دریا دو سر دارد: امید زو و بیم سر. تجارت این‌جوری است ولی ملک نه. این است که تجار در عین حال ملاک هم بودند. مثلاً ختایی‌ها و هشتروندی‌ها دهات داشتند؛ ولی بابای من نداشت. مطلقاً گرد تملک ده نمی‌گشت؛ ولی در درپردی که ما بودیم، پنج تا خانه داشت. تقسیمات شهری این‌جوری بود که غیر از بازار و تیمچه و کاروان‌سرا، شهر تقسیم می‌شد به محله‌ها. محله‌ها خیابان داشتند و کوچه داشتند و کوچه‌ها تقسیم می‌شد به دربندها. دربند یک در بزرگی داشت که در شلوغی و ناامنی بسته می‌شد. ما در کوچه صدر، دربند میرزاسلمان حکیم منزل داشتیم. در دربندی که ما بودیم، بابام پنج تا خانه داشت. آن محله محله اعیان بود.»

اما اموال پدر محمدعلی موحد در میانه نابسامانی‌های اقتصادی شکل‌گیری حکومت پهلوی و همچنین دست‌درازی‌های انقلابیون بلشویک در روسیه از بین رفت. خود موحد گفته است: «وقتی در روسیه انقلاب شد، تمام اموال پدرم را بلشویک‌ها مصادره کردند. انقلاب ضدسرمایه‌داری بود و همین‌قدر که کسی دستش به دهانش می‌رسید، سرمایه‌دار به حساب می‌آمد. پدرم از وقتی وضع تجارتش خراب شد، شروع کرد به فروختن خانه‌ها و رسید به آنجا که در خانه هم هرچه داشت، حراج کرد. در بازار شیشه‌گرخانه یک عتیقه‌فروشی بزرگ بود. یادم است آن عتیقه‌فروش را بابام آورده بود که اموال حراج‌شده را بخرد. چلچراغ‌ها، فرش‌های قیمتی و همه اشیا را فروختند. من در این عوالم نبودم. برادر بابام در کرمان زندگی می‌کرد. کف اتاق‌ها تمام نم‌د بود، نم‌دهای نفیس. پدرم دو دست از

این نم‌دها را داده بود در کرمان درست کرده بودند. یک دست برای باقرخان، سالار ملی و یک دست برای خودش. به‌هرحال همه این‌ها را فروختند. آخرش فقط آن خانه بزرگی که ما در آن ساکن بودیم، ماند. چون دیگر کاری ازش برنمی‌آمد، سرانجام آنجا را هم فروخت به هزار تومان. بعد در یک محله متوسط خانه‌ای خرید به پانصد تومان. گرفتاری من این بود که بابام همه‌چیزش را از دست داده بود.»

مدتی بعد از این حوادث، پدر محمدعلی موحد که زیر فشار سنگین اقتصادی قرار داشت، جان باخت و همین شد که بار سنگین زندگی روی دوش محمدعلی افتاد. در سال ۱۳۱۷ خانواده او با ماهی پانزده تومان زندگی می‌کردند. او برادری ناتنی در تهران داشت که از سوی پدرش وصی خانواده شده بود و هر ماه مبلغی به آن‌ها می‌داد اما از آن‌جا که مقدار این پول کفاف زندگی‌شان را به‌سختی می‌داد، محمدعلی مجبور بود هم‌زمان با تحصیل در بازار هم کار کند. خود او گفته است: «در دوره دبیرستان مرزبان‌نامه می‌خواندیم. مرزبان‌نامه‌ای که لیدن چاپ کرده بود، قیمتش چهار قران بود. من نداشتم بخرم. از مرزبان‌نامه هم کلاسی‌ام رونویس کردم. همین‌طور کتاب مدارج‌القرانه و بقیه را. در تبریز یک دست‌فروش داشتیم به نام مقنات که کنار پیادرو کتاب می‌فروخت. یک بار می‌خواستم کتابی از او بخرم، قیمتش یک قران بود، نتوانستم بخرم و حسرتش به دلم ماند.» او بعد از گرفتن دیپلم ادبی البته به مدت ۱۰ سال ادامه تحصیل نداد و تمرکز اصلی خود را روی کسب درآمد و تجربه گذاشت و به تهران آمد. چند سالی در تهران کار کرد تا اینکه در شرکت نفت آبادان کاری پیدا کرد و راهی این شهر شد. اما قبل از آن یک تصمیم مهم دیگر هم گرفت و آن ادامه تحصیل بود. او در سال ۱۳۲۹ در رشته حقوق دانشگاه تهران که آن زمان شرکت در کلاس‌های اجباری نبود، ثبت‌نام کرد و بعد راهی آبادان شد که آن زمان قلب تپنده حوادث سیاسی و اقتصادی بود. او هم‌زمان با ملی شدن نفت در دفتر روابط عمومی شرکت نفت آبادان مشغول به کار شد و چند سال بعد، پس از خلع ید انگلیسی‌ها از شرکت نفت آبادان در سال ۱۳۳۲ سردبیر روزنامه دولتی شرکت ملی نفت شد.

اما او در این شغل چالش‌های بسیاری داشت و همین شد که ذوق روزنامه‌نویسی در او خشکانده شد. محمدعلی در کتاب «خواب آشفته نفت» آن روزها را این‌طور روایت می‌کند: «...خلع ید که شد از دو نشریه شرکت نفت یکی را که مجله‌ای هفتگی بود، تعطیل کردند و دیگری که روزنامه بود، ادامه یافت و مدیریت آن زیر نظر دکتر عبدالحسین علی‌آبادی قرار گرفت که عضو هیئت‌مدیره موقت بود. من متصدی بلافصل روزنامه (سردبیر) بودم که می‌بایستی در مسائل مهم به او مراجعه می‌کردم و نظر او را کار می‌یستم. اما در واقع هیچ مسئله به راستی مهمی نبود که مداخله عضو هیئت مدیره را لازم داشته باشد؛ چون روزنامه همان خط رسمی دولت را دنبال می‌کرد و آن روزها بازار نطق و سخنرانی چنان گرم و تولید این متاع چندان زیاد بود که روزنامه هیچ از حیث مطلب کم نمی‌آورد. اما ما مشکلات دیگری داشتیم. مشکلاتی که به مرور زمان هرچه پیش‌تر می‌رفتیم، بیشتر می‌شد. در آن گرم‌بازار غوغا ملاحظاتی ابلهانه صد تا یک غازی جای مسائل مهم را می‌گرفت. گله‌ها و شکایت‌ها از این قبیل که چرا عکس فلانی در صفحه اول چاپ شده و عکس دیگری در صفحه وسط و یا اسم فلانی مقدم بر اسم بهمانی آمده و چرا خبر مربوط به نطق فلانی عکس و تفصیلات لازم را نداشته است و هوا هوس‌های حقارت‌آلودی از همین نمط که یاد آن حتی پس از گذشت نزدیک به نیم قرن چندش می‌آورد.»

رضا نیازمند: وارد که شدند خود را معرفی کردند: احمد و محمود خیامی. گفتند آمده‌ایم پروانه ساخت اتومبیل بگیریم. در پاسخ به پرسش من که آیا توانایی یا تجربه ساخت اتومبیل را دارید؟ گفتند ما یک گاراژ در مشهد داریم و هر نوع اتومبیل را تعمیر می‌کنیم. اتومبیل را داغان و دوباره سوار می‌کنیم و با آن آشنایی کامل داریم. فقط دنبال گرفتن پروانه هستیم تا اتومبیل تولید کنیم



همین رفت‌وآمدهای ادبی بود که محمدعلی را به فکر انداخت آستین‌هایش را بالا بزند و رحله ابن‌بطوطه را ترجمه کند. حالا سال ۱۳۳۲ بود. محمدعلی گاهی ترجمه می‌کرد و گاهی از تصمیمی که گرفته بود، پشیمان می‌شد و می‌چسبید به کارهایش در شرکت نفت؛ اما اطرافیان که استعداد و توانایی او را می‌شناختند، مدام تشویقش می‌کردند این کار را تمام کند. یکی از آن‌ها استاد مجتبی مینوی بود که تأکید و تشویقش باعث شد موحد انرژی بیشتری را صرف این کار کند و نهایتاً کتاب را در سال ۱۳۳۶ به چاپ برساند.

کار حقوقی و تحصیل

محمدعلی موحد بعد از بیماری به پایتخت برگشت و در تهران کار خود را در اداره حقوقی شرکت نفت شروع کرد و همزمان به صورت حضوری در کلاس‌های دانشگاه تهران حاضر شد و سرانجام در سال ۱۳۳۸ دکتری حقوق خصوصی گرفت. بعد از آن تصمیم گرفت راهی انگلستان شود و در رشته حقوق بین‌الملل ادامه تحصیل بدهد. او در این دوره زیر نظر پروفیسور جنینگز، رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، در کمبریج تحقیقات و مطالعات خود را ادامه دهد. او مدتی هم در لندن ماند و از دانش پروفیسور شوارتسبرگ استفاده کرد. همچنین در این مدت با ایران‌شناسان بنامی از جمله آربری، مینورسکی و لاکهارت گفت‌وگو و نشست و برخاست داشت و در همین زمان بود که با استفاده از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه بریتانیا، تألیفات جدیدی را به کارنامه خود اضافه کرد. موحد که پیش از این در ایران هم با افراد اهل هنر و ادب رفت‌وآمد داشت و در این زمینه آثاری تألیف کرده بود، از آن به بعد جدی‌تر به این حوزه پرداخت و به همین دلیل می‌توان گفت شخصیت چندوجهی حقوقی-ادبی-عرفانی او در این سفر بیشتر شکل گرفت و پخته‌تر شد.

البته او همزمان با تحصیل در خارج از کشور ارتباط کاری خود با شرکت ملی نفت را حفظ کرد و با پایان تحصیل در انگلستان بار دیگر با جایگاهی بالاتر به تیم حقوقی شرکت ملی نفت ایران، اضافه شد. او سمت‌هایی همچون مدیر امور حقوقی، رئیس امور هماهنگی قراردادهای بین‌المللی، مشاور عالی رئیس هیئت‌مدیره، مشاور ارشد و عضو اصلی هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت را به عهده داشت و در ابتدای تأسیس اوپک نیز به مدت شش ماه معاونت اجرایی آن سازمان را در ژنو عهده‌دار بود.



فضای حاکم بر مدیریت روزنامه در نهایت باعث شد که محمدعلی موحد این کار را واگذار کند و با توجه به آشنایی که با منوچهر بزرگمهر، مشاور حقوقی شرکت نفت داشت وارد اداره حقوقی شرکت نفت شود که ساختمان آن در شهر خرمشهر بود. او که در آبادان زندگی می‌کرد هر روز به خرمشهر می‌رفت تا اینکه در اوایل بهمن ۱۳۳۲ بیماری خاص شده به تهران منتقل شود. خود او در این باره گفته: «وضع مزاجی من خراب بود و از یک بیماری مبهم و نامشخص رنج می‌بردم. شب‌ها خواب نمی‌برد و داروی خواب مفید نمی‌افتاد؛ ولی اثر آن در سرتاسر روز منگ و کرخت و سنگین می‌داشت. من در آبادان منزل داشتم و کارم در اداره مرکزی شرکت نفت در خرمشهر بود و هر روز می‌بایستی فاصله میان منزل تا تالب شط در خرمشهر را با اتوبوس می‌آمدم و در آنجا سوار قایق موتور می‌شدم تا به آن سوی شط بروم. همین که باد شط بر من می‌خورد، حالت سرماخوردگی پیدا می‌کردم. مرتب سرفه می‌کردم. مرحوم منوچهر بزرگمهر که من با او کار می‌کردم گمان می‌برد، بلکه یقین داشت که من مسلولم و به دکتر کهنمی، رئیس بیمارستان شرکت نفت، فشار می‌آورد که کاری برایم بکند و آن خدابیامرز که آدم بسیار نیک‌خفسی هم بود چه‌کار می‌توانست بکند جز عکس‌پردازی‌ها و آزمایش‌های مکرر که پاسخ همه منفی بود. ریه‌های من مثل سایر اعضا و جوارح ضعیف بودند؛ لکن سلی در کار نبود. در چنین اوضاع و احوالی فرصتی پیش آمد برای انتقال من به تهران. با دکتر خطیر که پزشک معالجم بود، مشورت کردم. گفت دواي دردت همین است، و همین هم بود که آن حالت پس از ترک آبادان کم‌کم بهبود یافت.»

آشنایی با اهل کتاب

او در سال ۱۳۳۰ و بعد از رفتن به آبادان و استخدام در شرکت نفت با چند نفر از اهالی دنیای ادبیات مثل ابراهیم گلستان، نجف دریابندری، ابوالقاسم حالت، حمید نطقی و چند نفر دیگر آشنا شد و ادبیات و به‌خصوص شعر را جدی‌تر گرفت. البته به گفته خودش از دوران ابتدایی شعر می‌سرود و حتی در کودکی همراه یکی از هم‌کلاسی‌هایش به نام هاشم دلپذیر کتابی درست کرده بود به شیوه «موش و گربه» عبید زاکانی که شعرهایش را موحد می‌سرود و نقاشی‌هایش را هاشم دلپذیر می‌کشید، اما تا پیش از رفتن به آبادان در محافل ادبی شرکت نکرده بود: «در تهران و اصفهان انجمن‌های ادبی وجود داشت؛ ولی در تبریز تا آنجا که من می‌دانم، انجمن ادبی نداشتیم. قهوه‌خانه‌ای داشتیم که مخصوص شعرا بود: «شاعرلر قهوه‌خانه‌سی». من البته جرئت نمی‌کردم به آنجا بروم ولی می‌دانستم که می‌آیند آنجا شعر می‌خوانند. تا وقتی دیپلمه شدم و تبریز را ترک کردم، به غیر از محله خودمان محله‌های دیگر را نمی‌شناختم.»

سیروس علی‌نژاد، روزنامه‌نگار قدیمی که گفت‌وگوهای متعددی با موحد داشته، ماجرای رفت‌وآمد او به محافل ادبی آبادان را این‌طور تعریف می‌کند: «وقتی به آبادان رسید، شعرهایش را در محافل خصوصی برای دوستان می‌خواند. یکی از کسانی که شعرهای او را شنید، ابوالقاسم حالت بود. حالت که شعرشناس بود و خود شعر می‌سرود، به ضرب و زور شعری از او گرفت و در هفته‌نامه «خبر روز»، از نشریات شرکت نفت آبادان چاپ کرد. یکی دو بار که این کار تکرار شد، منوچهر بزرگمهر که در آن زمان در شرکت نفت ایران در خرمشهر مشغول به کار بود، به استعداد او پی برد، او را نزد خود خواند و به هم‌نشینی برگزید و از آن زمان کارش بالا گرفت.»

موحد شاعر

محمدعلی موحد اولین دفتر شعرش را در سن ۹۳ سالگی و در سال ۱۳۹۵ منتشر کرد. خود او گفته سبروس علی‌نژاد و مرحوم زهرایی مدیر نشر کارنامه مشوقان اصلی او در انتشار این اشعار بوده‌اند. خود او درباره اشعارش می‌گوید: «این اشعار را به دو قسمت تقسیم کردیم. یکی «شطیحات» به اعتبار اینکه در کنار شط سروده شده و در مورد سیاست و نفت و... است. قسمت دوم آن «شطیحات» است. شطیحات ارزش ادبی که چه عرض کنیم اما ارزش تاریخی دارد. تاریخ و ادبیات همواره دست در دست هم دارند. چون کسی که بخواهد تاریخ دوره غزنوی را بنویسد و دیوان اشعار آن دوره را نداند، این امر برایش میسر نخواهد بود. روحیه، دید و نگرش مردم و عکس‌العمل‌های ایشان در ادبیات منعکس است؛ همان‌طوری که حقه‌بازی‌ها و پرونده‌سازی‌ها و دیوان‌سالاری و... در «تاریخ بیهقی» انعکاس دارد. گرچه از مردم خبری نیست، اما از آن دست‌اندرکارها که چطور برای هم پرونده می‌سازند و پوست هم را می‌کنند، مطالبی بسیار وجود دارد که در هیچ اثر دیگری نمونه آن را نمی‌بینید. من دوره مصدق را بر سه دوره تقسیم کردم: دوره امیدواری‌ها که شور و امید تمام ایران را فرا گرفته بود. بعضی از این‌ها در تمام دنیا پراکنده شده‌اند و کران تا کران هرکجا می‌رقتی، اسم ایران بود. این دوران، هشت ماه طول کشید تا تیر معروف و برگشت مصدق از آمریکا و بعد دوره ناامیدی‌ها که امیدها فروکش می‌کنند و خاموش می‌شوند تا به فاجعه ۲۸ مرداد می‌رسد. درباره این واقعه در آثار شعری آن دوره مطالب پراکنده‌ای وجود دارد؛ اما به‌طور منسجم کتابی وجود ندارد و این اثر، نخستین مجموعه است. در مورد «شطیحات» می‌بینید که دو علامت سؤال و استفهام بزرگ که همیشه با ما بوده است، ایجاد می‌شود؛ یکی از آن استفهام سؤال بزرگ چیستی زندگی و حیات و دومین چیستی مربوط به حقیقت است. این دو علامت سؤال از پشت این شطیحات سرک می‌کشند.»

کار کند. شاهکار موحد در این زمینه کتاب «خواب آشفته نفت» است که در سال ۱۳۷۸ نخستین چاپ آن وارد بازار شد و جایزه کتاب سال کشور را دریافت کرد. خود او در این کتاب نوشته است: «من فکر می‌کنم از زمانی که نفت در ایران پیدا شده، تاریخ ایران، اقتصاد ایران، سیاست ایران و حتی فرهنگ ایران و تمام شئون ما به نحوی از انحاء متأثر از قضیه نفت است. این تز من است که در کتاب‌هایم همیشه مطرح کرده‌ام.»

مجموعه چهارجلدی «خواب آشفته نفت» به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران می‌پردازد و ماجرای نفت ایران را از قرارداد داریسی در سال ۱۹۰۱ م تا سقوط زاهدی در سال ۱۳۳۴ ش بررسی می‌کند. کتاب روایت روان و خوش‌خوانی دارد.

او در کنار تالیف و نگارش کتاب «خواب آشفته نفت» کتاب‌های حقوقی بسیاری هم ترجمه کرده؛ مانند کتاب «نفت ما و مسائل حقوقی آن» که درباره تاریخچه نفت و تحولات قراردادهای نفتی نوشته است. همچنین کتاب «مبالغه مستعار» درباره تاریخچه و اسناد مربوط به مالکیت و حاکمیت ایران بر سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در خلیج فارس است. کتاب دوجلدی «درس‌هایی از داورهای نفتی» درباره قوانین نفتی حاکم و ملی کردن نفت و غرامت‌هاست. همچنین او در کتابی به نام «در خانه اگر کس است...» ترجمه اعلامیه جهانی حقوق بشر را همراه با مقدمه‌ای درباره مبانی حقوق بشر منتشر کرده است. یکی دیگر از کتاب‌های حقوقی او «مختصر حقوق مدنی» است که در اصل برای تدریس در دانشکده حسابداری و علوم مالی شرکت نفت ایران نوشته شده بود؛ اما از همان اول همه دانشجویانی که بنا بر رشته‌های تحصیلی‌شان نیاز داشتند کلیاتی درباره حقوق مدنی بدانند، از آن استقبال کردند.

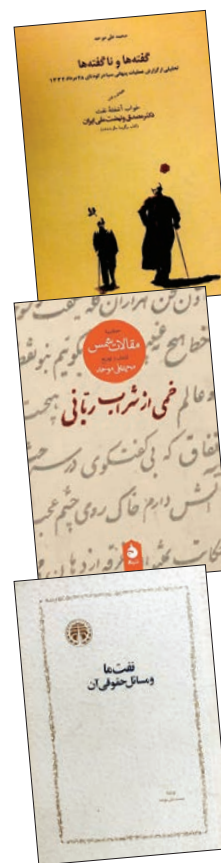
در کنار ترجمه و تالیف در حوزه حقوق و صنعت نفت او در حوزه‌های اسلام‌شناسی و متون کهن و ادبیات کلاسیک فارسی هم ترجمه‌های بسیاری دارد از جمله رساله «پیرایه‌های اسلام» و ترجمه کتابی درباره قرآن از زبان ترکی، تصحیح و تعلیق رساله «سلوک الملوک» فضل‌الله روزبهان خنجی و...

عرفان پژوه و مولوی‌شناس

در کنار «خواب آشفته نفت» مهم‌ترین کتاب‌های موحد در حوزه عرفان و شمس‌پژوهی و مولانا‌شناسی است. او در سال ۱۳۴۹ تصحیح «مقالات شمس تبریزی» را آغاز کرد و در سال ۱۳۵۶ این مقالات را با کمک انتشارات دانشگاه صنعتی شریف منتشر کرد. همین اثر در سال ۱۳۶۹ جایزه کتاب سال را برنده شد. «خمی از شراب ربانی» گزیده‌ای از مقالات شمس تبریزی است که موحد آن را در سال ۱۳۷۳ و در انتشارات سخن به چاپ رساند. نشر سخن همچنین در سال ۱۳۷۵ کتابی را با عنوان «اصطلاح حق» که گزیده‌ای از «فیه مافیه» مولوی است، از محمدعلی موحد منتشر کرد. تألیف کتاب «شمس تبریزی» در سال ۱۳۷۵ از مؤسسه طرح نو و کتاب «قصه قصه‌ها (کهن‌ترین روایت از ماجرای شمس و مولانا)» از نشر کارنامه از جمله کتاب‌های او در این زمینه است. در واقع بیشترین شناختی که امروز از شمس و مولانا وجود دارد، مدیون تحقیق و پژوهش‌های موحد است. او حالا در سن ۱۰۲ سالگی باز هم دست از پژوهش و مطالعه برنداشته است و نزدیک‌ترین تعریف می‌کند که او روزانه ساعت‌های زیادی را به مطالعه می‌گذارد. محمدعلی موحد در چهارمین دوره جایزه امین‌الضرب اتاق تهران به خاطر سال‌ها کار و پژوهش در حوزه صنعت نفت و تالیف کتاب ارزشمند «خواب آشفته نفت»، نشان امین‌الضرب را دریافت کرد. ■

در کتاب «نسل امین‌الضرب» که اتاق تهران منتشر کرده است به نقل از پرویز مینا، مدیر امور بین‌الملل شرکت ملی نفت در سال ۱۳۵۳، درباره همکاری او با موحد آمده است: «در آن زمان دکتر موحد ریاست امور حقوقی شرکت نفت را به عهده داشت و دوستی و همکاری میان ما به اوج خود رسید؛ زیرا در آن دوره مذاکرات برای تجدیدنظر در قرارداد کنسرسیوم و تنظیم و عقد قرارداد جدید خرید و فروش نفت با اعضای کنسرسیوم انجام گرفت و اداره و کنترل مطلق کلیه عملیات صنعت نفت در حوزه قرارداد به شرکت ملی نفت ایران انتقال یافت. لازم بود که قانون جدید نفت تدوین و تصویب شود و به‌دنبال آن عقد قراردادهای جدید خدمات با قبول ریسک از سوی شرکت‌های نفتی خارجی (که در حفاری‌های نفتی به‌ویژه در دوره اکتشاف امر بسیار بسیار مهمی است) و ایجاد پالایشگاه‌های نفت در کشورهای آفریقای جنوبی و کره جنوبی بر اساس مشارکت با شرکت‌های محلی انجام پذیرفت. در تمام این مراحل دانش و پشتکار دکتر موحد بسیار کارساز بود. در این دوره فعالیت‌های نفتی ایران، در مذاکره و تنظیم قراردادهای مربوط، دکتر موحد نظارت بر جنبه‌های حقوقی و من مسئولیت کنترل مسائل فنی و اجرایی قراردادهای را به عهده داشتیم و طبیعتاً از نزدیک شاهد تلاش شبانه‌روزی دکتر موحد در دفاع از حقوق مشروع ایران بودم. شخصیت بارز دکتر موحد و احاطه و تسلط تردیدناپذیرش بر مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل نفت و پایداری و خستگی‌ناپذیری او در ملحوظ داشتن حقوق و منافع و مصالح ایران این‌جانب را بی‌نهایت تحت تأثیر قرار می‌داد.»

محمدعلی موحد بعد از انقلاب اسلامی هم مدتی در شرکت نفت کار کرد و مشاور ارشد حقوقی بود و در نهایت در دهه ۶۰ بازنشسته شد. البته بازنشستگی برای او شروعی دوباره محسوب شد تا با تمرکز بیشتر روی ترجمه و تالیف کتاب‌هایش از جمله در حوزه صنعت نفت و تاریخ نفت



..... اتاق طهران

[این صفحات به مرور ۱۴۲ سال اسناد تاریخی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران می‌پردازد.]



محمد حسین امین‌الضرب (نفر وسط)
به همراه دو تن از بازرگانان

روزگار شروع

نگاهی تصویری به شکل‌گیری اتاق تهران

نویافته خود را معرفی کرد و پیرو آن در این شماره نیز تعدادی از قدیمی‌ترین تصاویر بازیابی شده معرفی می‌شود. این مطلب شایان ذکر است که سلطه تجاری و اقتصادی کمپانی‌ها و تجار خارجی بر بازرگانی ایرانی تا پیش از دوران قاجار، موانع بزرگی را بر سر بازرگانان داخلی قرار داده بود. گسترش اعتراضات تجار و بازرگانان داخلی نسبت به سلطه اقتصادی تجار و کمپانی‌های خارجی در ایران، نخستین جرقه جنبش مشروطه‌خواهی را در پی داشت. همراهی روحانیون و روشنفکران با تجار و بازرگانان در این تظلم‌خواهی، در نهایت دستاورد بزرگ امضای فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه را به ارمغان آورد. یکی از بزرگ‌ترین تجار عهد ناصری که از اعمال ناعادلانه نسبت به تجار به اعتراض برخاست، حاج محمدحسن امین‌الضرب بود. اعتراضات بازرگانان به رهبری حاج‌امام محمدحسن امین‌الضرب در نهایت به تشکیل مجلس وکلای تجار منجر شد تا امور مربوط به تجار از طریق این مجلس حل‌وفصل شود. آنچه در تصاویر برگزیده نمود دارد، اجتماعات مختلف تجار و بازرگانان در راستای احقاق حق خود و گسترش زمینه‌های فعالیت‌های تجاری و امنیت تجارت داخلی ایران است.

مرکز اسناد اتاق بازرگانی تهران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آرشیو تاریخ تجارت کشور در راستای اهداف و مأموریت‌هایی که برعهده دارد، طی دو سال فعالیت خود، بخش مهمی از اسناد و مدارک و منابع مرتبط با تاریخ تجارت (بازرگانی، صنعت، کشاورزی و تجارت) ایران را از آرشیوهای داخلی و خارجی فراهم‌آوری کرده است. این آرشیو دربرگیرنده مجموعه‌ای از اسناد، گزارش‌ها، نشریات، تصاویر و دیگر مدارک مرتبط با تاریخ تجارت ایران است. یکی از مهم‌ترین مستندات که کارشناسان این مرکز شناسایی و بازیابی کرده‌اند، تصاویر اشخاص، رویدادها و مراکز مرتبط با تجارت در ایران است. منابع تصویری موجود، از مهم‌ترین مدارک بازمانده جهت بازگویی و بازنمایی فضای تجارت و بازرگانی در ایران قدیم به‌شمار می‌آید. این مرکز در شماره‌های پیشین مجله آینده‌نگر، بخشی از اسناد



علی ططری

پژوهشگر تاریخ اقتصاد



جمعی از معارف تجار: از چپ به راست به ترتیب: آقا علی مقدم، حاجی مهدی خان شیرازی، حاجی عبداللطیف دهدشتی، حاجی عباس تاجر قزوینی، حاجی سید احمد شیرازی، حاجی میرجعفر خراسانی، حاجی محمدجعفر استاد، آقا میرزا ابراهیم شیرازی



مجلس ترویج تجارت:
از بالا سمت راست
به ترتیب: میرزا
محمدخان کاشانی،
حاجی علی اکبر تاجر
دهدشتی، حاجی
محمدطاهر میرزا (نوه
عباس میرزا) (رئیس
مجلس ترویج)، آقا
عبدالباقی ارباب، حاجی
شیخ ابوالفتح تاجر
طهرانی، رضاخان آجودان
از پایین سمت راست
به ترتیب: میرزا محمود
منشی، میرزا صادق
منشی، میرزا ابوتراب
خان، میرزا رضا محرر



مجلس محاکمات تجارت منتخب
تجار: از بالا سمت راست: به
ترتیب حاتم خان اخوان، حاجی
ملاحسن طهرانی، حاج احمد
تبریزی، (ناخوانا)، آقا سید
عبدالرحیم اصفهانی، میرزا حسن
خان منشی،
از پایین سمت راست به ترتیب:
آقامحمدامین ارباب، حاجی میرزا
یوسف خان سرلشگر، حاجی
سرلشگر واردات تجارت و رئیس
مجلس محاکمات، حاجی میرتقی
آقا، حاجی علی اکبر تاجر شیرازی،
آقا محمد ابراهیم ارباب طهران

جمعی از تجار معروف در دوره قاجار: از چپ
به راست به ترتیب: آقاملک التجار اصفهانی،
آقاعلی اکبر پسر مرحوم حاجی محمد تاجر
فروش کاشانی، حاجی محمداسمعیل تاجر
قزوینی، حاجی محمداسمعیل تاجر تبریزی،
میرزا احمد تاجر کاشانی، آقامحمدعلی تاجر
کاشانی، آقاعلی محمد تاجر تبریزی، حاجی
محمدحسین تاجر نخجوانی، حاجی مهدی
تاجر کاشانی، حاجی محمدتقی تاجر کاشانی،
حاجی محمدصادق تاجر کاشانی، حاجی
محمدحسین تاجر تبریزی، حاجی ابوطالب تاجر
طهرانی، حاجی محمدرضا ارباب قزوینی، حاجی
احمدآقای تاجر قزوینی، حاجی سید محمدآقا
تاجر تبریزی، آقا شیخ محمد تاجر یزدی،
حاجی علی تاجر یزدی، حاجی محمدمهدی تاجر
طهرانی، حاجی محمدحسین تاجر طهرانی، میرزا
محمدعلی تاجر اصفهانی، حاجی علی اصغر
برادر امین معاون، حاجی حسین ملک التجار
کاشانی



محمدحسن
امین‌الضرب،
رئیس اطاق
تجارت
طهران در
میان رجال
عهد قاجار



بعضی از معارف تاجر: از بالا سمت راست به ترتیب: حاجی آقا عیسی پسر مرحوم حاج علی، حاجی محمدکاظم ملک التاجر، حاجی آقا موسی پسر مرحوم حاجی علی، حاجی علینقی تاجر کاشانی
از پایین سمت راست به ترتیب: آقا سید مهدی تاجر کاشانی، حاجی عبدالحسین تاجر شیرازی، آقا سید کاظم تاجر رشتی، حاجی میرزا عبدالحسین مشهور به [صراف] شیرازی (صاحب کمپانی فارس)



صرافان معتبر: حاجی محمدحسن، حاجی محمدتقی، حاجی سید اسمعیل، حاجی کاظم، حاجی محسن، حاجی عباس، مشهدی عبدالله، میرزا علی، آقا سید رضا، آقا مهدی، آقا محمدجعفر



نشسته از راست:
۲- محمدحسن امین‌الضرب
اصفهانی
۳- سید جمال‌الدین اسدآبادی
۴- محمدحسین محلاتی
(برادر حاج سیاح)



جمعی از رجال معروف دوره قاجار: صف بالا از راست به چپ: میرزا احمد خان مشیرالسلطنه، میرزا اسماعیل خان امین‌الملک، میرزا عباس خان قوام‌الدوله، علیرضا خان عضدالملک، فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان، محسن خان مشیرالدوله، میرزا علی‌خان امین‌الدوله، میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک، محمدولی‌خان تنکابنی نصرالسلطنه (سپهدار اعظم)، میرزا محمدخان اقبال‌الدوله
نشسته پایین صف اول میرزا علینقی صنیع‌الممالک، دوم معمم حاج محمدحسن امین‌الضرب، چهارم آقا غلامحسین خازن‌الممالک



محمدحسین امین‌الضرب در جوانی: از راست: محمدحسین امین‌الضرب، غلامرضا نوزاد، حسین پیرنیا و محمدعلی سیاح در مسکو (سال ۱۸۹۶)



هیئت امنای دولت در حال نظارت بر تعیین عیار وزن مسکوکات ضربخانه در تکیه دولت سال ۱۳۱۱ ق. ۱- محمدحسین امین‌الضرب اصفهانی ۲- اسماعیل امین‌الملک ۳- غلامحسین غفاری (صاحب اختیار) ۴- احمد مشیرالسلطنه ۵- محمدعلی قوام‌الدوله ۶- علیرضا عضدالملک ۷- میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان ۸- محسن مشیرالدوله ۹- عبدالوهاب نظام‌الملک

اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز تماس اتاق تهران

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE Since 1884

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

رژیم صهیونی در سحرگاه امروز، دست پلید و خون آلود
خود را به جنایتی در کشور عزیزمان گشود و ذات خبیث
خود را، بازدن مراکز مسکونی بیش از گذشته آشکار کرد.

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به ملت بزرگ ایران
در پی جنایت سحرگاه امروز رژیم صهیونیستی | ۱۴۰۴/۳/۲۳



#رژیم-کودک-کش